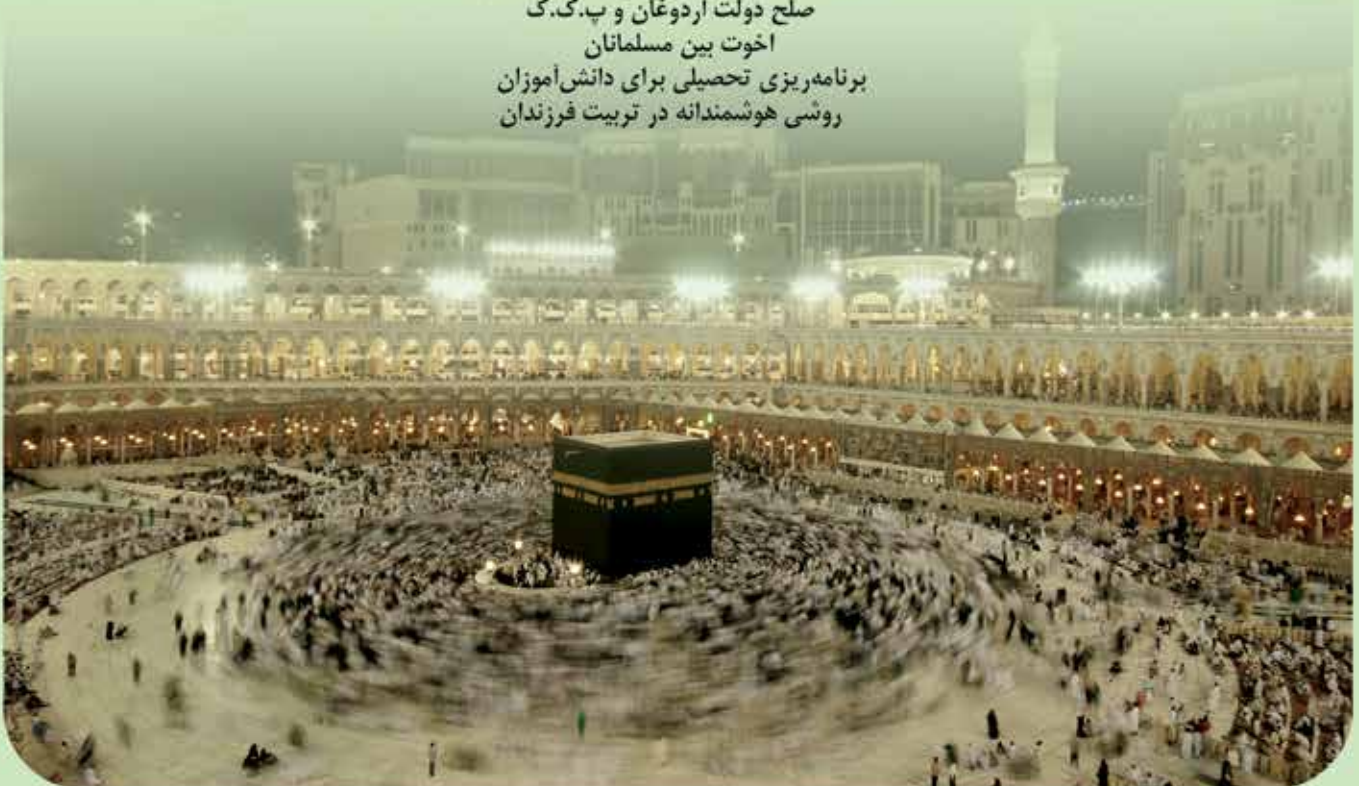




پیام دبیرکل جماعت به مناسبت عید سعید فطر
قرآن، نسل اول، نسل‌های بعدی
آزمایش و آزمون در قرآن
در آمدی بر سوره‌ی بروج
مدیریت زمان در خدمت داعی مسلمان
شورا و اهمیت آن
دعوت به سوی الله، وظیفه‌ای نیازمند صبر
از سلسله وسایل تزکیه‌ی نفس: زکات و انفاق
چه آفت‌هایی دین‌داران را تهدید می‌کند؟
شبهاتی پیرامون اخوان و پاسخ‌هایی از قلب میدان
حکم تکفیر، توسل و ولاء کفر
حقوق زن در کنوانسیون‌های جهانی و شریعت اسلامی
به بهانه‌ی برگزاری انتخابات دوره‌ی یازدهم ریاست جمهوری
خواست‌ها و حقوق اقوام و مذاهب ایرانی
کلام و فقه در اندیشه‌ی سیاسی اخوان المسلمین
انتخاب دکتر حسن روحانی و مطالبات اقوام
صلح دولت اردوغان و پ.ک.ک
اخوت بین مسلمانان
برنامه‌ریزی تحصیلی برای دانش‌آموزان
روشی هوشمندانه در تربیت فرزندان



سخن سر دبیر ۲

سخن اصلاح

پیام دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح به مناسبت عید سعید فطر ۲

پیام روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح ایران به مناسبت بیست و ششمین یادواره‌ی بهاران شیمیای سردشت ۳

دین و دعوت

قرآن، نسل اول، نسل‌های بعدی ۴

آزمایش و آزمون در قرآن ۱۰

در آمدی بر سوره‌ی بروج ۱۲

مدیریت زمان در خدمت داعی مسلمان ۱۵

احمد سوزوکی از چهره‌های شاخص دعوت اسلامی در زاین ۱۸

شورا و اهمیت آن ۱۹

دعوت به سوی الله، وظیفه‌ای نیازمند صبر ۲۲

از سلسله وسایل تزکیه‌ی نفس: زکات و انفاق ۲۳

پس از رمضان چه کار کنیم؟ ۲۵

اندیشه

چه آفت‌هایی دین‌داران را تهدید می‌کند؟ ۲۶

ترنم باران رحمت ۲۴

شبهانی بیرامون اخوان و پاسخ‌هایی از قلب میدان ۳۸

حکم تکفیر، توسل و ولاء کفر ۴۰

تطبیق اصول همکاری گرایس با آیات قرآن کریم ۴۱

تفرقه ۴۵

حقوق زن در کنوانسیون‌های جهانی و شریعت اسلامی ۴۷

فرهنگی

نرخ بالا کن که از زانی هنوز! «در فضیلت همت بلند» ۴۹

محمد عثمانه: اندیشمندی از دهه‌های گذشته ۵۲

آنچه تا کنون از این جماعت آموخته‌ام ۵۴

معمان نمونه ۵۵

سیاسی

به بهانه‌ی برگزاری انتخابات دوره‌ی یازدهم ریاست جمهوری ۵۶

خواسته‌ها و حقوق اقوام و مذاهب ایرانی ۵۸

کلام و فقه در اندیشه‌ی سیاسی اخوان المسلمین ۶۰

انتخاب دکتر حسن روحانی و مطالبات اقوام ۶۱

آزمایشگاه دموکراسی عربی؛ نگاهی به کتاب رئیس جمهور تونس ۶۲

صندوق یا تابوت! ۶۵

بشت برده‌ی از سرگیری مذاکرات در واشنگتن چیست؟ ۶۶

صلح دولت اردوغان و پ.ک.ک ۶۸

اجتماعی

اخوت بین مسلمانان ۶۹

برنامه‌ریزی تحصیلی برای دانش‌آموزان ۷۳

روشی هوشمندانه در تربیت فرزندان ۷۶

عایشه ابوشنب، مادر نمونه در جهان عرب شناخته شد ۷۷

حقوق بندگان نسبت به هم ۷۹

از «بر چشم بد لغت» تا «بر چشم خوب رحمت» ۸۱

تاریخی

شریح قاضی را بشناسیم ۸۲

امام ولی الله دهلوی ۸۵

امام حسن بصری ۸۷

اهل سنت ایران

آشنایی با شهر سراوان ۸۸

معرفی شهرستان مریوان ۹۲

رؤیای شیرین وحدت ۹۵

شهرستان جابه‌ار ۹۷

مشاهیر شهرستان سراوان ۱۰۰

سؤالات فقهی ۱۰۴

خبرهای جماعت ۱۱۶

خبرهای اصلاح‌وب ۱۲۱

مصاحبه

گفتگوی اختصاصی اصلاح‌وب با دبیر کل جماعت در باب حقوق و مطالبات اقوام و مذاهب ایرانی در دولت جدید ۱۳۴

وسطیت و میانه‌روی در گفتگو با جلال معروفیان ۱۳۶

گفتگو بیرامون اهمیت انتخابات شوراها با قادر سرافرازی ۱۴۲

گفتگو با کامیار کاظمی‌زاده، جوان مبتکر یاوای ۱۴۵

گفتگوی اختصاصی اصلاح‌وب با جوان معلول (فرهاد قادری) ۱۴۶

بررسی مطالبات اقوام و مذاهب ایرانی و چالش‌های پیش‌رو در گفتگو با سه کنشگر سیاسی ۱۴۸



نشریه داخلی

سال دوم

شماره دهم

اردیبهشت،

خرداد،

تیر و مرداد

۱۳۹۲

زیر نظر:

شورای سردبیری

سایت اصلاح‌وب

طراحی:

آتلیه گرافیک اصلاح‌وب

سخن سردبیر:

آغاز پاییز، همراه با دلشوره‌ها و تکاپوهای دوست‌داشتنی است. از سرگیری تحصیل علم و دانش‌اندوزی و آغاز به کار روحیه‌بخش مدارس و مراکز دانشگاهی، نویدبخش فردایی بهتر است. آگاهی و دانایی از لوازم ضروری بهبود شرایط اجتماعی ماست و امید می‌رود با اهتمام مجدانه‌ای که به امر دانش و مقوله‌ی معرفت خواهیم داشت، قدم‌های تازه و بلندی در این مسیر برداریم.

گفتمان اعتدالی، صلح‌طلبانه و واقع‌نگر دولت مردمی آقای روحانی، در همین چندماهه‌ی آغاز به کار، مایه‌ی امید و سرزندگی و خودباوری قابل توجهی شده است و حجم زیادی از دل‌خوری‌ها و نومیدهای تلخ را از میان برده است. سبک تعامل توأم با احترام و روند معقول و آشتی‌جویانه‌ی دولت جدید، نه تنها جایگاه شایسته و واقعی ملت ایران را به جهانیان نشان می‌دهد، حس ارزندگی و خودباوری مثبت و فعالی را در بدنه‌ی جامعه می‌دمد. سرمایه‌ی اعتماد و امید یک جامعه، بسیار گرانبه‌تر و ارزنده است؛ از این‌رو انتظار می‌رود این روند مبارک از جانب دولت محترم تداوم یابد و جامعه‌ی اهل سنت ایران نیز با استفاده از فرصت پیش آمده، به تحکیم بنیادهای اخلاقی و ارزشی جامعه و ارتقای توانمندی‌ها و قابلیت‌های خود و نیز حضور چشمگیر در عرصه‌های اجتماعی-سیاسی، اهتمام ورزد.

نشریه‌ی حاضر، حاوی گزیده‌ای از مطالب چهارماه (از اول اردیبهشت تا پایان مردادماه سال جاری) است که پیشتر در پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، نشر یافته‌اند. با این توضیح که، مطالب مربوط به ماه مبارک رمضان امسال، به جهت انتشار ویژه‌نامه‌ی رمضان، نشر نیافتند و دیگر آنکه مجموعه‌ی مطالب فراوانی که در رابطه با تحولات اخیر مصر در سایت اصلاح، منعکس شده، به ویژه‌نامه‌ای که به زودی در خصوص رویدادهای مصر متولد می‌شود، اختصاص و انتقال یافت.

استقبال گرم و توجه امیدوارکننده‌ی دوستان و همیاران و مخاطبان فکور و فرهیخته‌ی این نشریه، مایه‌ی تداوم راه و دلگرمی هر چه بیشتر دست‌اندرکاران بوده است.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

پیام دیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران به مناسبت عید سعید فطر



بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ قَبْدَلِكِ فَلْيَقْرَأُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (یونس ۵۸)

بگو: تنها به فضل و رحمت خداست که مؤمنان باید شادمان شوند. و این از هر چه (از حطام دنیا) گرد می‌آورند بهتر است.

رمضان ماه تجدید ایمان، ماه شستشوی جان، ماه جلا دادن دل‌ها، ماه تقویت اراده و ماه تمرین جدی مهار هواهای نفسانی، امسال نیز در میان اشک و حسرت دین دوستان و پارسایان، ترنم غزل الوداع را آغاز کرد و فرمان اهل تقویم را بر التماس اهل تقوا ترجیح داد تا در ادامه‌ی برکات متنوع خویش، ماهیت گریزپای زمان و خطر اطمینان به بقای فرصت و نیز ضرورت چابکی معنوی مؤمنان را فریاد بکشد و فرصت‌شناسی را چونان شرط نجات از خسران احتمالی، یادآوری کند؛ برای کسانی که از ارزش و سرشت تکامل اخلاقی در اسلام آگاهی دارند و کارکرد عقل‌افکن و هوش‌ربای نفس را پذیرفته و تجربه کرده‌اند، ماه رمضان با تقویت فوق‌العاده‌ی نیروی مهار شهوات، ماه جشن و سرور به معنای واقعی کلمه بوده و تودیع آن مایه‌ی حسرت و دریغ است!

با امید به این که به برکت اغتنام این فرصت بی‌ظنیر، کنترل‌پذیری نفس و امکان پرواز در فضای قدسی معنویات را عملاً تجربه کرده و حلاوت زندگی پیراسته از غفلت و معصیت و ظلم و فساد و کینه را با عمق جانمان چشیده باشیم، این عید سعید را از صمیم قلب به همه‌ی مسلمانان جهان، هم‌وطنان گرامی، اهل سنت ایران و اعضا و هواداران جماعت دعوت و اصلاح ایران تبریک می‌گویم و از خالق یکتا جل‌جلاله مسألت می‌نمایم امت اسلامی را در اصلاح درون و برون یاری فرماید تا موجبات کسب رضوان الهی و رستگاری دنیوی و اخروی فراهم گردد و از باب تذکر مؤمنانه، نکات زیر را یادآوری می‌نمایم:

(الف) ماهیت قابل افزایش یا کاهش ایمان و قوت و تنوع رهنان مسیر دینداری، مستلزم مراقبت مستمر از اندوخته‌های ایمانی و ادامه‌ی هوشیارانه‌ی کشاکش با انگیزه‌ها و موانع شکوفایی معنوی و تکامل ایمانی است؛ از این‌رو، حفظ و تقویت این سرمایه‌ی ارزشمند با محاسبه و مراقبه‌ی فردی و سفارش و حمایت یکدیگر بر استقامت در مسیر حق و صبر، ضرورتی است که هیچ‌گاه نباید مورد غفلت واقع شود؛ در عین حال، فراموش نکنیم که نشانه‌ی ایمان راستین، افزایش حس نیازمندی به خالق و خدمت به خلق است.

(ب) جهان اسلام در شرایط کنونی، گرفتار دردها و رنج‌های ویرانگری است که تلاش و دعا برای کاهش و رفع آن‌ها، نشان آشکار مسلمانی و دینداری است و بی‌تفاوتی درباره‌ی این زخم‌های عمیق، علامت مسؤولیت‌ناپذیری و ضعف ایمان است؛ در این میان، مقاومت تحسین برانگیز مبارزان مدنی گردآمده در محوطه‌ی مسجد رابعه عدویه و میدان النهضه، به لحاظ خلق یک حماسه‌ی اخلاقی - سیاسی کم نظیر و نیز ارایه‌ی سیمای شکوهمند سیاست‌ورزی مؤمنانه و پرهیز از خشونت و نیز نمایش شجاعت، صبوری، نظم، ایثار و همبستگی، رخدادی تاریخی و شگفتی‌ساز است که لازم است ابعاد مختلف آن مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

در مقابل نیز، کودتاگران با هم‌پیمانی برخی از گروه‌های داخل مصر و حمایت‌های بعضی از قدرت‌های جهانی و تعدادی از کشورهای منطقه بدیهی‌ترین اصول دموکراسی را نادیده گرفتند.

امیدوارم این آزمون‌های الهی با تمحیص صفوف و تقویت صلابت و پختگی اسلام‌گرایان و حامیان راستین آزادی و عدالت، به سود جهان اسلام و بشریت پایان یابد.

(ج) تقارن مراسم تنفیذ و تحلیف رئیس جمهور منادی اعتدال و تأمین حقوق اقوام و مذاهب، جناب آقای دکتر حسن روحانی با دهه‌ی اخیر ماه پر خیر و برکت رمضان و عید فطر، نویدبخش برآمدن دورانی نوین در تاریخ کشور است که در آن مبنای بهره‌مندی، از وابستگی مسلکی، به همبستگی شهروندی تغییر یابد و در بعد خارجی نیز، روابط با کشورهای اسلامی در پرتو وحدت ایمانی و اخوت اسلامی، بازسازی و ترمیم گردد و ضمن حفظ عزت و توجه به منافع ملی و بهره‌گیری از شیوه‌های کارآمد همگرایی، بهانه‌های دخالت بیگانگان و فرصت یافتن آنان برای افزایش واگرایی در دنیای اسلام و ایجاد اختلاف و تفرقه میان مسلمانان، رفع و سلب گردد.

وما ذلک علی الله بعزیز

دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران

عبدالرحمن پیرانی

۱۳۹۲/۰۵/۱۷

پیام روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح ایران به مناسبت بیست و ششمین یادواره‌ی بمباران شیمیایی سردشت



بسم الله الرحمن الرحيم

هفتم تیرماه یادآور بیست و ششمین سالگرد فاجعه‌ی بمباران شیمیایی سردشت در سال ۱۳۶۶ می‌باشد. در این فاجعه، جان‌هایی به سوی پروردگارشان پرکشیدند و مصدومانی دردمند با عواقب ناگوار این فاجعه‌ی سوزناک، سال‌هاست دست و پنبه نرم می‌کنند.

اجماع جهانی و امضای کنوانسیون منع گسترش، تولید، ذخیره و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و نابودی آنها توسط قریب به دویست کشور در سازمان ملل برای درک عمق این فاجعه کافی است. کشته و مصدوم شدن هزاران نفر در اثر این جنایت ضدبشری در خلأ پوشش رسانه‌ای کافی و عدم توجه‌ی کشورهای همجوار و نیز قدرت‌های غربی، درد و رنج این مردم مظلوم را مضاعف نموده و اگر مسؤولان نبود شاید تا کنون به فراموشی سپرده می‌شد. حضور مسؤولان‌هی مردم و پیگیری‌های جدی سبب گردید تا اکنون با گذشت نزدیک به سه دهه از این جنایت ضد بشری مردم امیدوارانه هر سال با گرامی‌داشت و یادآوری تاریخ این فاجعه‌ی غیر انسانی، پیام پرهیز از خشونت و صلح و دوستی را به جامعه‌ی جهانی برسانند و بار دیگر دنیا را متوجه کنند که: «بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند / چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار».

در پایان از ریاست جمهوری جدید و دولت تدبیر و امید ایشان انتظار می‌رود در راستای کاستن از آلام مردم مقاوم این شهرستان، توسعه و امنیت پایدار، محرومیت‌زدایی و نیز رسیدگی به وضعیت مصدومین شیمیایی، بیش از پیش گام‌های اساسی برداشته و توجه ویژه‌ای به آن معطوف دارند.

روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح ایران

۷ تیر ۱۳۹۲



قرآن، نسل اول، نسل‌های بعدی

مجدی الهاللی

ترجمه: مجتبی دوروزی

آن‌چه قرآن را یاری نمود تا این تغییر شگرف را در نسل صحابه ایجاد نماید، برخورد و همراهی شایسته‌ی آنان با قرآن بود، با در نظر گرفتن این نکته که آنان ابتدا هدف از نزول قرآن را فهمیده بودند. راهنما و الگوی آن‌ها در این تغییر محمدﷺ بود، پیامبرﷺ با تمام وجود با قرآن می‌زیست و زندگی‌ش رنگ قرآنی به خود گرفته بود، گویی قرآنی متحرک بر روی زمین است.

از سیده عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا در مورد خلق و خوی رسول‌اللهﷺ پرسیده شد در جواب گفت: اخلاقی قرآنی بود: به خشنودیش خشنود می‌شد و به ناراحتیش ناراحت می‌شد. [۱]

سنت پیامبرﷺ شرح‌دهنده و تبیین‌گر قرآن است، امام شافعی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌فرماید: هر آن‌چه را که پیامبرﷺ بدان حکم نموده نتیجه فهم پیامبرﷺ از قرآن است. [۲]

پیامبرﷺ قرآن را با تأنی و تأمل می‌خواند... سیده حفصه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می‌گوید: شیوه و روش پیامبرﷺ بدین‌گونه بود که چون سوره‌ای را تلاوت می‌کرد، به قدری طولانی می‌خواند که از سوره‌ای طولانی‌تر از این سوره، طولانی‌تر می‌شد. [۳]

هم‌چنین پیامبرﷺ در معانی قرآن می‌اندیشید و از آن بهره می‌جست؛ اگر به آیه‌ای

می‌رسید که در آن تسییح بود، سبحان‌الله می‌گفت و اگر دعایی در مضمون آیه وجود داشت، دعا می‌نمود و از زمینه‌ای برای تعویذ در آیه وجود داشت، به خداوند پناه می‌برد.

از حذیفة بن الیمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که: شبی را با رسول خداﷺ نماز می‌خواندم. سوره‌ی بقره را آغاز فرمود و آن را قرائت نمود؛ سپس سوره‌ی نساء را آغاز کرد و قرائت فرمود، سپس سوره‌ی آل‌عمران را آغاز کرد و آن را قرائت نمود، آرام آرام تلاوت می‌کرد؛ اگر به آیه‌ای می‌رسید که در آن تسییح بود، سبحان‌الله می‌گفت، اگر دعایی در مضمون آیه وجود داشت، دعا می‌نمود؛ اگر زمینه‌ای برای تعویذ در آیه وجود داشت، به خداوند پناه می‌برد، سپس پیامبرﷺ به رکوع رفت. [۴]

پیامبرﷺ شبی را به نماز ایستاند و تا صبح این آیه را تکرار نمودند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَكَبِيرٌ [المائدة]

اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند (و هرگونه که بخواهی درباره ایشان می‌توانی عمل کنی) و اگر از ایشان گذشت کنی (تو خود دانی و توانی) چرا که تو چیره و توانا و حکیمی (لذا نه بخشش تو نشانه ضعف، و نه مجازات تو بدون حکمت است). [۵]

هشدار نسبت به عدم پندپذیری از قرآن

فهم نمی‌کند. [۷]

قرآن علمی است که به عمل فرا می‌خواند: بخاری در صحیحش از ابو موسی اشعری نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «مؤمنی که قرآن می‌خواند و به آن عمل می‌کند، مانند ترنجبی است که هم طعم خوبی دارد و هم از بوی خوشی برخوردار است و مؤمنی که قرآن نمی‌خواند ولی به آن عمل می‌کند، مانند خرمایی است که طعمش شیرین است ولی بویی ندارد. و مثال منافقی که قرآن می‌خواند مانند ریحانی است که بویش خوب، ولی طعمش تلخ است و مثال منافقی که قرآن نمی‌خواند، مانند حنظل است که هم طعمش تلخ است و هم بوی بدی دارد.» [۸]

براستی ارزش علم حقیقی در خشوعی است که در قلب پدید می‌آورد، خشوعی که صاحبش را به کار وامی‌دارد. جبیر بن نفیر از ابی‌درداء نقل می‌کند که: به همراه پیامبرﷺ بودیم که به آسمان خیره شد، سپس فرمود: «دوره‌ای فرا خواهد رسید که علم از مردم گرفته می‌شود، به گونه‌ای که چیزی از آن باقی نمی‌ماند.»

زیاد بن لبید انصاری گفت: چگونه علم از ما گرفته می‌شود در حالی که ما قرآن را خوانده‌ایم؟ قسم به خدا اکنون نیز آن را می‌خوانیم، و زنان و فرزندان ما نیز آن را می‌خوانند؟ پیامبرﷺ فرمود: «ای زیاد مادرت به عزایت بنشیند من تو را از فقهای اهل مدینه می‌پنداشتم آیا نمی‌بینی یهودیان و مسیحیان، تورات و انجیل را می‌خوانند، اما سودی از آن نمی‌برند؟»

جبیر گوید: به عبادۀ بن صامت رسیدم و گفتم: آیا می‌شنوی که برادرت ابودرداء چه می‌گوید؟ و آن‌چه را از ابودرداء شنیده بودم، برای او نقل کردم. عبادۀ گفت: ابودرداء راست گفته، اگر می‌خواهی در مورد اولین عملی که از مردم برخاسته برایت حرف بزنم، بدان که آن خشوع است، چه بسا وارد مسجد جامع شوی و هیچ فرد خاشعی را نبینی. [۹]

پیامبرﷺ بیان داشته که علم نزد یهودیان و مسیحیان موجود است اما چون هدف از آن علم را به فراموشی سپرده‌اند، هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند، هدف آن علم دست‌یابی به قلب‌هایشان است تا لذت ایمان به آن را دریابند و زمانی که از آن بهره می‌برند که قلب‌هایشان خشوع داشته و به سوی خداوند بازگردند، در حالی که این علم فقط بر زبان‌های ایشان جاری بوده و بویی قرآنی بخشیدند، با ظهور این نسل

حجتی علیه آنان گشته است. [۱۰]

از این جاست که جدیت هشدار نبوی برای ما آشکار می‌گردد که می‌فرماید: «قرآن گواهی به نفع تو یا علیه توست.» [۱۱]

هم‌چنان که ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا می‌گوید: براستی هر حرفی از حروف قرآن ندا می‌دهد که: من فرستاده‌ی خداوند به سوی تو هستم تا به من عمل نموده و از پندهایم پندپذیری.

در قرآن اختلاف نورزیدن

قرآن نعمت بزرگی است که خداوند آن را خاص این امت گردانیده است و چون عزت مسلمان وابسته به تمسک به این قرآن و جمع شدنشان به گرد آن است، لذا پیامبرﷺ بسیار مشتاق بود که مؤمنین در قرآن دچار اختلاف نگردند، پس نسبت به آن‌چه از قرآن آگاهی یافتیم، عمل می‌نماییم و آن‌چه فهمش بر ما سخت و دشوار گشت به متخصصش واگذار می‌کنیم.

عمروبن شعیب از پدرش و او نیز از پدرش نقل می‌کند که گفت: با برادرم در مسجد نشسته بودیم و این با هم بودن را حاضر نیستم با شتران سرخ‌مو عوض کنم، دیدم چند تن از بزرگان صحابه نیز در کنار یکی از درهای مسجد نشسته‌اند، نخواستیم مجلس‌شان را بر هم بزنیم، لذا از جای خود تکان نخوردیم، آنان در رابطه با آیه‌ای از قرآن به بحث و جدل مشغول بودند، به گونه‌ای که صدایشان بلند شد ناگهان پیامبرﷺ در حالی که از شدت عصبانیت چهره‌اش قرمز شده بود و خاک به طرفشان پرتاب می‌کرد، داخل شد و فرمود: آهسته! یواش! امت‌های پیش از شما به خاطر اختلافشان با پیامبرانشان و رد بعضی از دستورات کتاب‌هایشان به وسیله‌ی بعضی دیگر از دستورات، هلاک و نابود شدند، پس (به خاطر جلوگیری از تفرقه و هلاکت) آن‌چه را از آیات قرآن دریافتید، بدان عمل کنید و هر آن‌چه فهمش بر شما دشوار بود، به متخصصش واگذار نمایید. [۱۲]

جندب بن عبدالله می‌گوید: نبی اکرمﷺ فرمود: «تا زمانی که با نشاط هستید و حضور قلب دارید، قرآن را تلاوت کنید. و هنگامی که نشاط و علاقه ندارید، آن را ترک کنید.» [۱۳]

نسل جدید

یاران پیامبرﷺ به شکل صحیح از قرآن استقبال نمودند و هدف اصلی از نزولش را دریافتند، در نتیجه زندگی‌شان را رنگ و بویی قرآنی بخشیدند، با ظهور این نسل

جدید، اسلام پاک‌ترین میوه‌اش را چید، میوه‌ای که بشریت بعد از آن —با این کمیت— نمونه‌اش را ندید. این حادثه امری شگفت بود که نشان‌دهنده‌ی توان این کتاب در ایجاد تغییرات ریشه‌ای در نفوس آدمیان است... مردمی که صحرائشین بودند... افرادی پابره‌نه و لخت... بی‌هیچ چیز با ارزش و گران‌بهای قابل‌ذکری، در برابر دو امپراطوری فارس و روم آن زمان محلی از اعراب نداشت و حتی می‌توان گفت که دنباله‌رو و پیرو آن‌ها بود...

قرآن آمد تا این مردم را تغییر دهد و امتی از آنان بسازد که کیان و شخصیتش را از نو رنگ و بویی تازه دهد و همت‌های فرزندان‌ش را به آسمان اوج داده و به خدا مرتبط گرداند، به‌واسطه‌ی دین و ایمانی که مورد پسند خداوند است احساس عزت و احترام را در او پدید آورد.

به عنوان نمونه به یکی از این افراد بنگر که چگونه پاسخ رستم فرمانده سپاه ایران را می‌دهد، رستم از او می‌پرسد: چه کسی شما را فرستاده؟ و او در پاسخش می‌گوید: خداوند ما را فرستاده... خداوند ما را برانگیخته تا انسان‌هایی را که خود بخواهند از عبادت دیگر بندگان رهایی بخشیده و به عبادت خدا راهنمایی نماییم و از محدودیت دنیا به وسعت و گستردگی آن و از ستم ادیان (تحریف شده) به عدل اسلام رهنمون شویم، پیامبرش را به همراه دینش به سوی آفریده‌هایش فرستاده است، هر کس آن را بپذیرد ما نیز عملش را تأیید کرده و از او دست کشیده و او را با اهل و عیالش به حال خود رها می‌کنیم و هرکس سرپیچی نموده و از سر ناسازگاری وارد شود با او وارد جنگ می‌شویم تا این‌که در این راه شهید شده و به بهشت دست یابیم یا این‌که پیروز و سرافراز گردیم.

هنگامی که عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به نزدیکی بیت‌المقدس می‌رسد و ابوعبیده جراح به پیشواز او می‌رود، به او پیشنهاد می‌دهد تا به هنگام ورود به آن‌جا و دیدار با بزرگان مسیحی، لباس وصله‌دارش را عوض نماید، اما عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با عزتی که اسلام در او پدید آورده بود، در جواب می‌گوید: ما مردمی هستیم که خداوند به واسطه‌ی اسلام عزت و رفعت را به ما ارزانی داشته است، اگر عزت را در چیزی جز اسلام بجویم خداوند ما را خوار و ذلیل می‌گرداند.

توصیه‌های یاران پیامبر r

به راستی صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ به خوبی دریافته

بودند که دوام عزّت و رفعت اسلام، مرهون تمسک فرزنداناش به قرآن است، قرآن ریسمانی الهی است که همگان را به دور خود جمع کرده و از تفرقه و چنددستگی جلوگیری می‌نماید، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ [آل‌عمران]

و همگی به رشته‌ی (ناگسنتی قرآن) خدا چنگ زنی و پراکنده نشوید.

آنان می‌دانستند که تمسک به قرآن، یعنی انتخاب آن به عنوان راهنما، چراغ راه و حجتی برای هر آن‌چه خداوند می‌پسندد، آنان بسیار مشتاق بودند که نسل‌های بعدی به همان شیوه‌ای با قرآن تعامل نمایند که اینان تعامل می‌نمایند، آنان بسیار می‌ترسیدند که از قرآنی که کتاب هدایت و سازنده‌ی شخصیت‌هایی بزرگ و رهایی‌بخش قلب‌ها از اسارت دنیا و نجات‌دهنده‌ی بشریت از گمراهی است جز در حد تلاوتی که بر زبان‌ها تکرار گشته و از گلوها تجاوز نمی‌کند، چیزی باقی نماند، این بیم و امیدشان به خوبی در اندرزهایی که برای آیندگان بیان داشته‌اند، نمود یافته است از جمله‌ی این اندرزها:

۱. توجه ویژه به قرآن:

یاران پیامبرﷺ به ارزش واقعی قرآن و توانایش در تغییر، پی برده و دریافته بودند که سرگرم شدن مردم به چیزی جز قرآن، ذهن را پریشان و پراکنده می‌کند و سبب اتلاف سرمایه‌های زمانی و جلوگیری از توانایی‌های قرآن در رهبری و تغییر در آنان می‌شود.

در این سخن حارث أعرور بیندیش که می‌گوید: وارد مسجد شدم دیدم که مردم سرگرم حرف زدن در مورد موضوع‌های

مختلف‌اند: به نزد علیﷺ رفته و گفتم: آیا نمی‌بینی که مردم درون مسجد سرگرم

سخن گفتن در هر موردی هستند؟ علیﷺ گفت: این چنین می‌کنند؟ گفتم: آری، گفت: براستی من از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: «به زودی فتنه‌ها بروز می‌نمایند.» گفتم: راه خروج از آن‌ها چیست؟ فرمود: «راه خروج تمسک به کتاب خداوند است؛ زیرا در آن اخبار گذشتگان و اخبار آیندگان و حکم میان شما وجود دارد. قرآن سخن فیصله‌بخش است، نه شوخی و مزاح، هر گردنکشی که قرآن را رها کند، خداوند نیست و نابودش می‌گرداند و هر کس راه هدایت را در چیزی جز قرآن بجوید، خداوند گمراهش می‌گرداند. قرآن ریسمان

محکم الهی و ذکر حکیم است. قرآن صراط مستقیم است، امیال به‌واسطه‌ی آن، منحرف نمی‌شوند و زبان‌ها دچار خطا نمی‌گردند، عجایب آن پایان‌ناپذیر است و همان است که وقتی جنیان آن را شنیدند گفتند: ما خواندنی شگفتی را شنیدیم، قرآن سخنی است که هر کس آن را بر زبان راند، سخنی راست گفته است و کسی که به آن حکم نماید، عدالت ورزیده است و کسی که به آن عمل نماید، به راه راست هدایت می‌گردد. [۱۴]

۲. هدف از تلاوت قرآن، فهم معانی آن است؛ و عمل، میوه‌ی آن می‌باشد.

ابن مسعودﷺ می‌گوید: هر یک از ما هرگاه ده آیه را می‌آموخت، به دنبال ده آیه‌ی بعدی نمی‌رفت، تا این‌که معانی این ده آیه را می‌فهمید و علم و عمل مربوط به آن‌ها را فرا می‌گرفت. [۱۵]

ابو عبدالرحمن سلمی یکی از شاگردان صحابه این سخن را مورد تأکید قرار داده و می‌گوید: ما قرآن را از کسانی آموخته‌ایم که به ماگفته‌اند: آنان هرگاه ده آیه را می‌آموختند، به دنبال ده آیه‌ی بعدی نمی‌رفتند تا این‌که علم و عمل مربوط به آن‌ها را فرا می‌گرفتند. ابو عبدالرحمن می‌گوید: ما نیز علم و عمل را با هم آموختیم، اما کسانی که بعد از ما می‌آیند با قرآن هم‌چون نوشیدن آب برخورد می‌نمایند و از فک آن‌ها فراتر نمی‌رود. [۱۶]

عمر بن خطابﷺ در همین خصوص سخنی دارد که می‌گوید: تلاوت قرآن افراد شما را متعجب نکند، این کلامی است که آنان بیان می‌دارند، بلکه ببینید که چه کسی بدان پایبند است و عمل می‌نماید. [۱۷]

ابن عباس در تفسیر این سخن خداوند: ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ...﴾ [البقرة]

(دسته‌ای از) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم و آن را از روی دقت و چنانچه باید می‌خوانند (و تورات و انجیل را محققانه و ارسای می‌نمایند و سره را از ناسره جدا می‌سازند) این چنین افرادی به قرآن ایمان می‌آورند.

می‌گوید: به طرز شایسته‌ای از کتاب خدا پیروی کرده و به مفاد آن عمل می‌کنند. عکرمه می‌گوید: مگر نمی‌بینی که تو در سخن گفتن می‌گویی: «فلانی از پی فلانی می‌رود» [۲۴]؛ یعنی دنباله رو اوست: ﴿وَأَسْمِسْ وَصَحْبَهَا ۝ وَالْقَمَرُ إِذَا نَلَّهَا ۝﴾ [الشمس]

سوگند به خورشید (که منبع نور است) و سوگند به پرتو آن (که سرچشمه‌ی حیات خورشید برمی‌آید (و به نیابت آفتاب زمین را زیر بال سیمین مهتاب می‌گیرد).

عمل مقدم بر حفظ است:

در میان صحابه، مسأله‌ی عمل به آن‌چه از قرآن آموخته‌اند هیچ‌گاه محل اختلاف نبوده است، لذا هم‌چنان که ابن‌تیمیهﷺ می‌گوید: مدّت زمانی طولانی را صرف حفظ یک سوره می‌نمودند. انس می‌گوید: هرگاه کسی دو سوره‌ی بقره و آل‌عمران را حفظ می‌کرد نزد ما مقام و منزلت والایی پیدا می‌کرد. [۱۸]

عمر بن خطابﷺ دوازده سال مشغول فراگیری و حفظ سوره‌ی بقره بود، بعد از اتمام آن به خاطر شکرگزاری آن موقفت شتری را سربرید و جشنی به پا کرد، پسرش عبدالله نیز در طی هشت سال این سوره را فراگرفت. [۱۹]

نزد اصحاب عمل به قرآن مقدم بر حفظ آن بود، بسیاری از بزرگان صحابه و تعداد ده‌نفری که پیامبرﷺ به آنان وعده‌ی بهشت داد [۲۰] در حالی وفات یافتند که قرآن را به طور کامل حفظ نکرده بودند.

ابن سعد در کتاب طبقاتش از محمد بن سیرین نقل می‌کند که: عمر بن خطابﷺ در حالی شهید شد که قرآن را به طور کامل حفظ نکرده بود. [۲۱]

حسن بصریﷺ می‌گوید: زمانی که رسول‌اللهﷺ فوت کرد فقط تعداد کمی از یارانش همه‌ی قرآن را حفظ نموده بودند، آن‌ها این کار را به خاطر بزرگداشت قرآن، واداشتن خود به فراگیری (معانی و احکام) آن و عمل به محکم و متشابه آن، انجام دادند. [۲۲] به همین خاطر است که ابن مسعود می‌گوید: «حفظ قرآن بر ما سخت است، اما آسان می‌توانیم به آن عمل کنیم؛ آنان که پس از ما می‌آیند، آسان قرآن را حفظ می‌کنند، اما عمل به آن برایشان مشکل است.»

از ابن عمرﷺ روایت شده که گفته است: در صدر اسلام، فضلالی اصحاب رسول خدا غالباً یکی دو سوره از قرآن را از بر داشتند، ولی در عرصه‌ی عمل به قرآن بسیار توانا بودند؛ اینک کار امت اسلامی به جایی رسیده است که حتی کودکان و نابینایان تمامی قرآن را حفظ می‌کنند و قرائت می‌نمایند، اما کمتر کسی به آن عمل

می‌کند. [۲۳]

این سخنان به معنای اهمال صحابه در حفظ قرآن نیست، بلکه به معنای اهتمام بیش‌تر آنان به عمل به قرآن است، لذا عمل به فرامین قرآن مقدم بر حفظ آن است، اگر کسی بتواند هر دو را با هم انجام دهد، حقا که گوی سبقت را ربوده و می‌تواند صفاتی از نبوت را به دست آورد، با این تفاوت که به او وحی نمی‌شود.

۳. تصحیح مفهوم حامل قرآن:

عبدالله بن عمرو بن عاص می‌گوید: کسی که قرآن را حفظ کند مسؤولیت خطیری را بر عهده گرفته، صفاتی از نبوت را بدست آورده، با این تفاوت که به او وحی نمی‌شود.

ابوموسی اشعری نزدیک به سیصد تن از قاریان قرآن را جمع کرد، ابتدا در خصوص جایگاه و ارزش قرآن سخن گفته و در ادامه افزود: براستی این قرآن می‌تواند گنجینه‌ای به نفع شما و یا گناهی برگردن شما باشد، پس دنباله‌رو قرآن باشید و قرآن را دنباله‌رو خود نگردانید، کسی که دنباله‌رو قرآن گردد به‌واسطه‌ی این دنباله‌روی در میان باغ‌های بهشت به گشت و گذار می‌پردازد و کسی که قرآن را دنباله‌رو خود گرداند قرآن بر پشت سرش ضربه وارد نموده و او را به سوی آتش سوق می‌دهد. [۲۴]

ابوعبدالرحمن السلمی هرگاه به فردی قرآن می‌آموخت او را روبروی خود می‌نشاند و دستش را بر سرش قرار داده و به او می‌گفت: از خدا بترس و فرامین الهی را به جای آور، کسی را از تو بهتر نمی‌شناسم بدین شرط که بدان چه می‌دانی عمل نمایی. [۲۵]

محمد بن کعب القرظی می‌گفت: ما قاری قرآن را از روی رخساره‌ی زردش می‌شناسیم. [۲۶]

آنان فقط زمانی حفظ قرآن را عملی صحیح می‌دانستند که ابتدا شخص بدان عمل نماید. حسن بصری می‌گوید: نزدیک‌ترین مردمان به این قرآن کسانی هستند که بدان عمل کرده و پیرو آن هستند هر چند آن را تلاوت نکنند. [۲۷]

ابن عبدالبر این معنی را مورد تأکید قرار داده و می‌گوید: حاملان (واقعی) قرآن کسانی هستند که نسبت به احکام و حلال و حرام آن آگاهی داشته و بدان عمل می‌نمایند. [۲۸]

شخصی به نزد ابودرداء آمده و گفت: فرزندم قرآن را حفظ نموده است، ابودرداء گفت: خداوندا او را بیمارز، براستی کسی

حافظ قرآن است که به آن گوش داده و از آن اطاعت نماید. [۲۹]

۴. ابتدا ایمان

هدف از این توضیح این است که ریشه‌های ایمان در قلب کاشته شده و بنای باشکوه آن بر پا گردد و اراده را در دست گیرد، قبل از آن‌که حروف قرآن حفظ گردد.

جندب بن عبدالله می‌گوید: ما جوانانی با شور و نشاط همراه پیامبرﷺ بودیم، ایشان ابتدا ایمان را به ما آموختند سپس قرآن را، آن‌گاه که قرآن را آموختیم ایمانمان افزایش یافت. [۳۰]

عبدالله بن عمرﷺ نیز همین موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد، آن‌جا که می‌گوید: ما مدّتی از زندگی‌مان را در ایمان آوردن (به آیات قرآن) پیش از (حفظ) قرآن سپری نموده بودیم و هر سوره‌ای که بر پیامبرﷺ نازل می‌شد، حلال و حرام و امر و نهی‌اش و هر آن‌چه که شایسته است در معانیش درنگ نمود، فرا می‌گرفتیم. اما امروزه مردانی را می‌بینیم که پیش از ایمان آوردن به معانی و مفاهیم قرآن به حفظ آن اقدام می‌کنند و از سوره‌ی فاتحه تا پایان قرآن را حفظ می‌کنند و اصولاً امر و نهی آن را درک نکرده و نمی‌دانند که چگونه باید در برابر آن درنگ کرده و بیندیشند و آن را هم‌چون خرمايي نامرغوب به کناری می‌نهند. [۳۱]

اگر از این سخن در شک و تردیدی، در این خبر بیندیش: گروهی از کارگزاران عمر بن خطابﷺ در عراق نامه‌ای به او نوشته و از حفظ قرآن توسط گروهی او را با خبر نمودند، عمرﷺ در پاسخ به آنان نوشت که مقداری مقرری از بیت‌المال برایشان در نظر گرفته شود، کسانی که در پی حفظ قرآن بودند افزایش یافتند، دوباره کارگزاران نامه‌ای نوشتند که: تعداد حافظان قرآن به هفتصد نفر رسیده است. عمرﷺ گفت: «از این می‌ترسم که در حفظ قرآن شتاب به خرج دهند، قبل از این‌که از دین آگاهی و درکی به دست آورند»، در نتیجه دستور داد تا چیزی به آنان داده نشود.

حسن بصری پرورش‌یافته‌ی مکتب صحابه و یکی از بزرگ‌ترین تابعین از بسنده کردن به حفظ قرآن هشدار داده است و می‌گوید: این قرآن را بردگان و کودکان نیز می‌خوانند، اما از تأویلات آن آگاهی ندارند و امرش را از همان آغاز (که فهم و تدبّر در آیات است) به جای نمی‌آورند، خداوند می‌فرماید: ﴿كُنْزٌ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ مِزْكٌ لِيُبْرَأَ

ءَاتِيَتْهُ وَلِيَسَدَّكَرُ أَوْلُوا الْأَلْيَبِ ۝﴾ [ص]

(ای محمد! این قرآن) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند و خردمندان پندگیرند.

تدبّر در آیاتش چیزی جز پیروی از علم و آگاهی به دست آمده از آن نیست. به خدا قسم این کار با حفظ حروف آن و تباه نمودن حدود و مقرراتش امکان‌پذیر نیست به‌گونه‌ای که یکی از آنان می‌گوید: به خدا قسم تمام قرآن را خوانده‌ام و حتی یک حرفش را نینداخته‌ام. (اما من می‌گویم): به خدا سوگند همه‌اش را انداخته است؛ چراکه قرآن در اخلاق و رفتارش دیده نمی‌شود و یکی دیگر می‌گوید: همانا من قرآن را در درون خودم می‌خوانم... اما اینان نه قاری‌اند و نه عالم، و نه پارسا... کی قاریان گذشته چنین چیزی می‌گفتند؟ خداوند امثالشان را زیاد نگرداند. [۳۲]

حسن بصری ما را از این‌که کار با قرآن را از ابتدا شروع نکنیم، برحذر می‌دارد و ابتدای آن، یعنی فراگیری ایمان از قرآن و عمل به مقتضای آن است که بعد از این حالت است می‌توان بر پایه‌هایی صحیح حفظ قرآن را آغاز نمود و در نتیجه ثمره‌ی آن‌که افزایش ایمان در قلب است، پدید می‌آید.

۵. ضرورت اندیشیدن در قرآن و به حرکت درآوردن قلب به وسیله‌ی آن:

أبی جمره می‌گوید: به ابن عباس گفتم: من بسیار سریع قرآن را تلاوت می‌کنم و آن را در سه (شبانه‌روز) می‌خوانم، ابن عباس گفت: خواندن سوره‌ی بقره به آرامی و با اندیشه و تدبّر، آن هم در یک شب، نزد من محبوب‌تر از شیوه‌ی خواندنی است که تو می‌گویی. [۳۳]

ابن عباسﷺ نیز این چنین می‌کرد... ابن ابی ملیکه می‌گوید: به همراه ابن عباسﷺ از مکه به مدینه سفر کردم، نیمه شب ابن عباس از خواب برخاسته و در نماز شب شروع به تلاوت قرآن نمود، شمرده شمرده آن را تلاوت می‌کرد و سپس می‌گریست به گونه‌ای که من صدای هق‌هق گریه‌اش را می‌شنیدم. [۳۴]

ابن ابی ذئبﷺ از صالح نقل می‌کند که: همسایه‌ی ابن عباس بودم، او شب‌ها نماز تهجد می‌خواند، آیه‌ای را می‌خواند سپس ساکت می‌شد به اندازه‌ای که جریان را برایت بازگو کردم، از این هم بیش‌تر، سپس آیه‌ای دیگر را می‌خواند به صالح گفتم: چرا این گونه می‌کرد؟ صالح گفت: به خاطر

اندیشیدن و تفکر در آیات.[۳۵]

بزرگان، قرائت قرآن به شیوهی ابن عباس را توصیه می‌کردند...

با این‌که به شدت سرگرم تلاوت قرآن بودند و بدان عنایت و توجه داشتند، اما هر کدام در مدتی خاص آن را ختم می‌کرد و از این لحاظ با هم متفاوت بودند.

ابوداود از مکحول نقل می‌کند که: تواناترین اصحاب رسول خداﷺ بعضی قرآن را در یک هفته و گروهی در یک ماه و عده‌ای در دو ماه و دسته‌ای نیز در بیش‌تر از این زمان، ختم می‌نمودند.[۳۶]

شخصی از زید بن ثابت پرسید: نظر تو در مورد تلاوت قرآن در مدت هفت روز چیست؟ زید گفت: کار خوبی است اما من دوست دارم این کار را در مدت پانزده تا بیست روز انجام دهم. آن شخص دلیل این علاقه را از زید پرسید و زید در جواب گفت: می‌خواهم در جای جای آن درنگ کرده و در آیاتش بیندیشم.[۳۷]

آن‌چه در نزد آن بزرگواران حایز اهمّیت بوده، نه تعداد آیات تلاوت شده، بلکه تفکر در آن و فهم معانی‌ای بوده که قلب را به حرکت واداشته و محرک آدمی در انجام اعمال نیک باشد.

بدین‌خاطر از جمله اندرزهای ابن مسعودﷺ این است که: قرآن را هم‌چون شعر با سرعت و بدون تأمل نخوانید و آن را هم‌چون خرماهای بد و خشکی که با هر تکانی از شاخه‌ها فرو می‌ریزند، نریزید، بلکه در برابر شگفتی‌های آن بایستید و قلب را بدان به حرکت و جنبش درآورید، همت و تلاشتان صرف رسیدن به آخر سوره نباشد.

تلاوت آرام انگیزه‌ای جهت فهم بهتر:

از امام مجاهد -شاگرد ابن عباس- در مور دو نفر سؤال شد که یکی سوره‌ی بقره و آل‌عمران و دیگری فقط سوره‌ی بقره را می‌خواند در حالی که قیام، رکوع، سجده و جلوس هر دو به یک اندازه طول کشیده است، کدام یک از این‌ها برترند؟ ایشان در جواب گفت: این‌که فقط (در همان مدت زمان) سوره بقره را تلاوت کرده است سپس این سخن خداوند را تلاوت نمود که: ﴿وَقَرَأْنَا مَا أَرْحَمْنَا عَلَيْهِ عَلَى الْوَالِدِينَ وَالْحَامِلِينَ وَفِي الْوُجُوهِ وَالْأَنْفِ وَالْأُذُنِ وَالْجَنْبِ وَالْخَدِّ وَالْإِسْرَاءِ﴾[الإسراء]

قرآنی است که آن را (در مدت بیست و سه سال به گونه‌ی آیه‌ها و بخش‌های) جداگانه فرستاده‌ایم تا آن را آرام بر مردم بخوانی (و بدین وسیله‌ی جذب دل‌ها و اندیشه‌ها

شود و در عمل پیاده گردد) و قطعاً ما آن را کم کم و بهره بهره فرستاده‌ایم (نه یکجا و سرهم).

به عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا گفته شد: بعضی هستند که در شبانه‌روز دو یا سه بار قرآن را ختم می‌کنند: گفت: اینان قرائت کرده‌اند ولی قرائت نکرده‌اند! من بعضی شب‌های مهتابی را تا صبح همراه با رسول خداﷺ به نماز شب مشغول بودم؛ سوره‌های بقره و آل‌عمران و نساء را قرائت می‌فرمود و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن بشارتی بود، از خداوند درخواستش می‌نمود و برای رسیدن به آن ابراز تمایل می‌کرد، هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن هشدار و وجود داشت، باز دست به دعا برمی‌داشت و از آن به خداوند پناه می‌برد.[۳۸]

در صحیح امام مسلم از ابی وائل نقل است که شخصی به نام نهیک بن سنان به نزد عبدالله بن مسعود رفته و گفت: ای اباعبدالرحمن: این حرف چگونه قرائت می‌شود، به صورت «الف» یا به صورت «باء» «من ماء غیر آسن» یا «من ماء غیر یاسن»، ابی وائل گوید: عبدالله گفت: آیا تمام قرآن را فهمیده‌ای و فقط این مشکل را داری؟ نهیک گفت: من تمامی سوره‌های مفصل (از ناس تا قاف) را در یک رکعت قرائت می‌نمایم! عبدالله گفت: با شتاب هم‌چون به سرعت خواندن شعر؟ گروهی قرآن را می‌خوانند از گلویشان تجاوز نمی‌کند؛ چنان‌چه قرآن در دل جای گیرد و در آن ریشه بداوند، سودمند است... امام نووی در تعلیقی بر این سخن ابن مسعود می‌گوید: معنای این سخن آن است که گروهی جز بیان حروف قرآن بر زبان‌هایشان بهره‌ای از آن نمی‌برند، این حروف از گلویشان تجاوز نکرده و به قلبشان نمی‌رسد و هدف از قرائت قرآن این نیست، بلکه هدف و مطلوب مورد نظر آن است که در آیاتش اندیشیده و بر قلب تأثیر نهد.[۳۹]

تدبّر جانشینی ندارد.[۴۰]

اگر بررسی که کمترین سرعت تلاوت قرآن چه مقدار است!؟

حسن بن علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ پاسخ این سؤال را این‌گونه بیان می‌دارد که: به شیوه‌ی قرآن را تلاوت کن که تو را (از زشتی‌ها) بازدارد پس هنگامی که تو را باز نداشت بدان که آن را نخوانده‌ای.[۴۱]

هنگامی که ابوجمره به ابن عباس گفت: من قرائتی تند و سریع دارم و در یک شب قرآن را ختم می‌کنم... ابن عباس گفت: من

دوست دارم در همان مدت زمان یک سوره را بخوانم... باید به گونه‌ای قرآن را تلاوت کنی که گوش‌هایت آن را بشنود و کاملاً در قلبت جای گیرد.[۴۲]

روش اصحاب در تلاوت قرآن: تکرار آیه‌ای که بر آنان تأثیر می‌نهاد از عباد بن حمزه نقل است که: وارد منزل اسماء رَضِيَ اللهُ عَنْهَا شدم؛ مشغول نماز بود این آیه را تلاوت می‌کرد: (فَمَنْ اللهُ عَلَيْنَا وَوَقَانًا عَذَابَ السَّمُومِ) (طور: ۲۷)

سرانجام خداوند در حق ما لطف و مرحمت فرمود و از عذاب سراپای شعله‌ی دوزخ ما را به دور داشت.

بارها آن را تکرار کرد، به بازار رفتم، کارم را انجام دادم و بازگشتم، دیدم هنوز همان آیه را تکرار می‌کند.[۴۳]

عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ (شیبی) تا صبح این آیه را تکرار می‌کرد: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)

بگو: پروردگارا! (در پرتو قرآن) بر دانشم بیفز و (از قرآن و ابعاد مختلف آن آگاه‌ترم فرما).

عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز شبی تا صبح فقط سوره‌ی فاتحه را تکرار نموده و چیزی بر آن نیفزود.[۴۴]

عامر بن قیس شبی سوره‌ی «مؤمن» را قرائت می‌کرد هنگامی که به این آیه رسید: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَذْقَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِئِنَّ» (غافر: ۱۸)

(ای محمد!) آنان را از روز نزدیک بترسان (که قیامت است) آن زمانی که دل‌ها (از شدت وحشت) به گلوگاه می‌رسند (و انگار از جای خود کنده و به بالا پرت شده‌اند) و تمام وجودشان مملو از خشم و اندوز می‌گردد (خشم بر کسانی که ایشان را به چنین سرنوشتی دچار کرده‌اند و خشم بر خود که به حرف دیگران گوش فرا داده‌اند و غم و اندوه بر روزگار هدر رفته و طلای عمر باخته شده).

پیوسته تا هنگام سپیده‌دم آن را تکرار نمود.

[۴۵]

۶. عدم افراط در تلفظ صحیح حروف قرآن ابن ضریس در کتاب فضایل القرآن از حارث بن قیس نقل می‌کند که گفت: من لکنت زبان داشتم و در همان حال به فراگیری قرآن مشغول بودم. عده‌ای به من گفتند: چرا (تلفظ صحیح حروف) زبان عربی را پیش از قرآن یاد نمی‌گیری؟! این

موضوع را به عبدالله بن مسعود گفتم که: آنان مرا به باد تمسخر گرفته و می‌خندند و می‌گویند: ابتدا زبان عربی را یاد بگیر آن‌گاه قرآن را، عبدالله بن مسعود گفت: چنین مکن، تو در روزگاری به سر می‌بری که حلال و حرام و احکام قرآن رعایت می‌شود و زیاد در بند حفظ حروف آن نیستند، اما پس از تو زمانی فرا می‌رسد که حروف آن به درستی ادا می‌گردد، اما حدود (و احکام) آن رعایت نمی‌گردد.[۴۶]

گویی ابن مسعود با این سخن می‌خواهد که بیش‌ترین توجه را به سوی فهم معانی قرآن و تغییرات به وجود آمده در قلب سوق دهد، نه دقت در تلفظ صحیح حروف و این به معنای اهمال و بی‌توجهی به تلفظ صحیح حروف نیست؛ بلکه به معنای قرار دادن آن در حجمی معقول متناسب با اهمّیت آن است. در نتیجه شکل عبادت -هر عبادتی- برای ارتباط با خدا مهمّ و ضروری است و اگر عبادتی به سبک جدید و اختراعی اجرا گردد، ارزش و اعتباری ندارد، اما به همراه اهتمام به شیوه‌ی صحیح انجام هر عبادتی، شایسته است که بیش‌ترین و گسترده‌ترین توجه صرف جوهر و روح عبادت و میزان تأثیرگذاریش بر قلب گردد.

حذیفه در این خصوص می‌گوید: قاری‌ترین مردم منافقی است که قرآن را تلاوت می‌کند و «واو» و «الف»ی را از آن رها نمی‌کند و حتماً آن را تلفظ می‌کند اما معنا و مفهوم آن از گلویش پایین‌تر نرفته و بر قلبش تأثیر نمی‌نهد، همان‌گونه که گاوی زیانش را در فضای دهانش حرکت می‌دهد.[۴۷]

در این سخن بیندیش که فضالة بن عبید انصاری به ابی‌سکینه می‌گوید: این قرآن را بگیر و آن را برایم نگه دارد و «الف» و «واو»ی نیز از من مخواه (قرائتش را از من مپذیر، بلکه فهمش را از من بخواه)؛ زیرا گروهی خواند آمد که قرآن را می‌خوانند و «الف» و «واو»ی از آن را نمی‌اندازند (اما چیزی از آن فهم نمی‌کنند). سپس فضالة دستش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: خداوند! مرا از زمهره‌ی آنان قرار مده.[۴۸]

این عبدالله بن مسعود است که روزگار خود را توصیف کرده و آن را با دیگر زمان‌ها مقایسه نموده و می‌گوید: تو در روزگاری به سر می‌بری که قاریان آن کم اما کسانی که آن را نمی‌فهمند، بسیارند... حلال و حرام و حدود قرآن در آن حفظ شده، اما حروفش به درستی تلفظ نمی‌گردد... کسانی که چیزی می‌طلبند، کم؛ کسانی که چیزی می‌بخشند، بسیارند؛ نمازهایشان طولانی

و خطبه‌هایشان کوتاه است... کارهای نیکشان برخواستن‌هایشان برتری دارد... اما روزگاری خواهد آمد که قاریان آن بسیار اما کسانی که آن را بفهمند، کم‌اند... حروف قرآن به درستی تلفظ می‌شود اما حلال و حرام و حدود آن رعایت نمی‌گردد... بسیاری کسانی که چیزی می‌طلبند و کم‌اند کسانی که چیزی می‌بخشند... خطبه‌هایشان طولانی، اما نمازشان کوتاه است... خواست‌هایشان بر کارهای نیکشان برتری دارد.[۴۹]

شخصی نزد عمر بن عبدالعزیز سوره‌ای از قرآن را تلاوت کرد، عده‌ای نیز در اطراف او بودند... یکی از آن‌ها گفت: قاری در تلاوت اشتباه کرد.

عمر گفت: چرا تدبّر در آن‌چه شنیدی تو را از سرگرم‌شدن به اشتباهات لفظی قاری بازداشت؟[۵۰]

۷. خودت را به قرآن بسپار و بدان تمسک جوی:

از ابی قلابه نقل است که شخصی از اهالی کوفه به دیدار ابودرداء آمده و گفت: برادرانت در کوفه به تو سلام رساندند و از تو خواستند که آنان را نصیحت بکنی. ابودرداء گفت: سلام من را نیز به آنان برسان و به آن‌ها بگو: با تمام توان قرآن را بگیرند و دنباله‌رو آن گشته و بدان عمل نمایند؛ زیرا قرآن آنان را به میانه‌روی و آسان‌گیری واداشته و از ظلم و فساد و تباهی دورشان می‌گرداند.[۵۱]

این توصیه از مهمّ‌ترین توصیه‌هایی است که درباره‌ی قرآن گفته شده است. کسی که با تمام وجود خود را در اختیار قرآن بگذارد تا او را راهنمایی و ارشاد نماید از راهی امن و آسان بهره می‌برد که از خشونت و سخت‌گیری و تجاوز به حقوق دیگران به دور است... راه محمّد مصطفی ﷺ و یاران گرامی‌اش.

شخصی به نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: به من سخنانی فراگیر و سودمند بیاموز، عبدالله گفت: به روی چشم، خدا را بپرست و چیزی را شریک او مگردان و تا قرآن هست همواره با قرآن باشد. کسی که با سخنی راست و درست به نزدت آمد، کوچک بود یا برگ هر چند دور و دشمن بود از او بپذیر، اما اگر کسی با سخنی دروغ به نزدت آمد، هرچند دوست و نزدیکت بود، آن را از او مپذیر.[۵۲]

حذیفه بن یمان به عامر بن مطر گفت: اگر

همه‌ی مردم به راهی روند و قرآن به راهی دیگر رود تو با کدام یک خواهی بود؟ عامر گفت: من به همراه قرآن خواهم بود و به همراه آن مرده و با آن زنده خواهم شد، حذیفه گفت: بنابراین تو همانی که من انتظار داشتم.[۵۳]

هدف از همراهی با قرآن آن است که پیش روی ما باشد و ما پشت سر او حرکت کنیم و او فرمانده و سوق‌دهنده‌ی ما به سوی خدا و بهشت برینش باشد.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و اگر در دلی جای بگیرد آن دل را کاملاً تصدیق خواهد کرد و هر کس آن را در پیش روی خود قرار دهد (و دنباله‌رو قرآن گردد) قرآن او را به سوی بهشت رهبری می‌کند و هر کس آن را پشت سر خود اندازد (و قرآن را دنباله‌رو خود گرداند) قرآن او را به سوی آتش می‌راند.

[۵۴]

شعبی معنای پشت گوش انداختن قرآن را به روشنی توضیح داده و در مورد این سخن خداوند که می‌فرماید: «فَتَذَوُّهُ وَرَأَىٰ ظُهُورِهِمْ» (آل عمران: ۱۸۷) اما آنان آن را پشت سرافکنند. چنین می‌گوید: در واقع کتاب پیش‌روی آنان بود اما نسبت بدان اهمال و سهل‌انگاری کرده و تعالیم آن را به کار نیستند و این روشن می‌گرداند که هر که چیزی را -به خصوص قرآن- به کار نیندد در واقع آن را پشت‌گوش انداخته و بدان بی‌توجهی نموده است.[۵۵]

ارجاعات:

[۱] - رواه احمد فی المسند (۶،۱۶۳،۹۱) مسلم؛ رقم۷۴۶، فی صلاة المسافرين و ابوداود فی الصلاة و النسائی فی قیام الیل.

[۲] - تفسیر القرآن العظیم؛ لابن کثیر، ج ۱، ص ۴. رسول خداﷺ فرموده‌اند: «بدانید که قرآن و همانند آن (یعنی سنت) به من داده شده است.» سنت نیز هم‌چون قرآن بر آن حضرت وحی شده است، با این تفاوت که مانند قرآن تلاوت نمی‌شود و به همین سبب آن را «وحی غیر متلوّ» می‌نامند. نقل از: قرآن منشور زندگی، قرضوی، ص ۳۷۱ [مترجم]

[۳] - رواه مسلم؛ باب صلاةالمسافرین، برقم ۷۳۳.

[۴] - رواه مسلم؛ برقم ۱۷۶۴، النسائی؛ ۱۶۳۳، ابوداود؛ ۸۷۱ الترمذی؛ ۲۶۲.

[۵] - رواه الامام احمد؛ ابن ماجه؛ النسائی؛ حسنه الألبانی؛ فی صحیح النسائی رقم ۱۰۱۰.

[۶] - رواه ابن حبان؛ فی صحیح، ابن المبارک؛ فی الزهد.

[۷] - رواه الامام احمد فی مسنده و صححه الألبانی فی السلسلةالصحیحه ح ۱۵۱۳.

[۸] - رواه الترمذی ح ۲۷۷.

[۹] - مختصر صحیح بخاری؛ ج ۲، ص ۴۸۵-ترجمه عبدالقادر ترشابی.

[۱۰] - الذل و الانکسار، لابن رجب، ص ۶.

[۱۱] - رواه مسلم.

[۱۲] - اخرجہ الامام أحمد فی مسنده.

- [۱۳] - مختصر صحیح بخاری؛ ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۱۸۰۵، ترجمه: عبدالقادر ترشابی [مترجم]
- [۱۴] - تفسیر القرآن العظیم؛ لابن کثیر- المدقمة، ج ۱، ص ۴.
- [۱۵] - فضایل القرآن؛ للغریابی، ص ۲۴۱.
- [۱۶] - اقتضاء العلم للعمل؛ ص ۷۱.
- [۱۷] - (فلان یتلو فلان) ای یتبعه.
- [۱۸] - مقدمه فی اصول التفسیر؛ لابن تیمیه، ص ۹۹.
- [۱۹] - تدبیر القرآن للسنیدی، ص ۹۹.
- [۲۰] - منظور: (۱) ابوبکر رضی الله عنه (۲) عمر رضی الله عنه (۳) عثمان رضی الله عنه (۴) علی رضی الله عنه (۵) طلحه رضی الله عنه (۶) زبیر رضی الله عنه (۷) عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه (۸) سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه (۹) سعید بن زید رضی الله عنه (۱۰) ابو عبید بن الجراح رضی الله عنه است، این حدیث را امام احمد و ترمذی روایت کرده و آلبانی آن را صحیح دانسته است.
- [۲۱] - طبقات؛ ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۴.
- [۲۲] - الحسن البصری لابن الجوزی ص ۹۸.
- [۲۳] - الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۰.
- [۲۴] - روه الدارمی و ابونعیم فی الحلیة و اسناده حسن؛ بنگر به اخلاق حملة القرآن، ص ۲۰.
- [۲۵] - التذکار فی افضل الأذکار، ص ۷۸.
- [۲۶] - فضایل القرآن؛ لأبی عبید، ص ۱۱۲.
- [۲۷] - المصدر السابق.
- [۲۸] - التذکار فی افضل الأذکار؛ للقرطبی، ص ۱۹۶.
- [۲۹] - فتح البای، کتاب فضایل القرآن، ج ۹، ص ۶۲، فضایل القرآن؛ لأبی عبیده ص ۱۳۳.
- [۳۰] - روه بان ماجه؛ یاسناد حسن.
- [۳۱] - اخرجه الحاكم و صححه علی شرط شیخین.
- [۳۲] - المصدر السابق، ص ۲۱۰-۲۰۹.
- [۳۳] - فضایل القرآن؛ لأبی عبید، ص ۱۵۷.
- [۳۴] - مختصر قیام البلی؛ لمحمد بن نصر، ص ۱۳۱.
- [۳۵] - المصدر السابق؛ ص ۱۴۹.
- [۳۶] - الاتقان فی علوم القرآن للسیوطی، ج ۱، ص ۱۰۴.
- [۳۷] - مختصر قیام البلی، ص ۱۴۹.
- [۳۸] - أخرجه ابن المبارک فی الزهد، ح ۱۱۹۶، ص ۴۲۱.
- [۳۹] - صحیح مسلم؛ به شرح النووی، ج ۶، ص ۳۴۵.
- [۴۰] - تدبیر به معنای فعّالیّت قلب یا عقل با توجه به عواقب و پیامدهای امور است. به نقل از قرآن منشور زندگی؛ ص ۲۷۹. [مترجم]
- [۴۱] - فضایل القرآن، لأبی عبید، ص ۱۳۴.
- [۴۲] - فتح الباری، ۱۰۹/۱۱۰.
- [۴۳] - مختصر قیام اللیل؛ ص ۱۴۹.
- [۴۴] - منبع پیشین؛ ص ۱۴۷.
- [۴۵] - منبع پیشین؛ ص ۱۴۷.
- [۴۶] - فضایل القرآن؛ لابن الضریس، ص ۲۷.
- [۴۷] - فضایل القرآن؛ لأبی عبید، ص ۲۱۱.
- [۴۸] - همان، ص ۲۱۲.
- [۴۹] - فضایل القرآن؛ للغریابی، ص ۲۰۳-۲۰۲.
- [۵۰] - سیبره و مناقب عمر بن عبدالعزیز؛ لابن الجوزی، ص ۲۵۳.
- [۵۱] - فضایل القرآن؛ لأبی عبید، ص ۷۲.
- [۵۲] - فضایل القرآن؛ لأبی عبید، ص ۷۴.
- [۵۳] - المصدر السابق؛ ص ۱۴۲.
- [۵۴] - فضایل القرآن؛ لأبی الفضل الرازی، ص ۱۵۳.
- [۵۵] - فضایل القرآن؛ لأبی عبید، ص ۱۳۱.



آزمایش و آزمون در قرآن کریم

سیف الله رحیمی

آزمایش که در قرآن از آن با واژه‌ی «ابتلا» نام برده شده است؛ یعنی جریان امتحان الهی به انسان‌ها، که خود از مهم‌ترین مباحث قرآنی است و در آیات زیادی از آن سخن به میان آمده است.

واژه‌ی ابتلا و مشتقات آن ۱۳۷ بار در ضمن ۱۳۴ آیه به کار رفته است.

ابتلا به مجموعه برنامه‌های مستمر و مداوم الهی که در رابطه با انسان و عملکرد و رفتار اوست، اطلاق می‌شود و امر مبین این موضوع است که ابتلای انسان از نگاه قرآن به عنوان یک سنت و روش الهی مطرح است و این توجه ویژه بیان‌گر اهمیت موضوع می‌باشد.

آیاتی که موضوع آن مربوط به آزمایش و امتحان بندگان است، همچون زنگ خطری است که به انسان‌ها بیدارباش می‌دهد و توجه آنان را به آزمون سخت الهی جلب می‌کند.

بنابراین مسأله‌ی ابتلا چیزی نیست که همانند گذراندن امتحان کنکور به صورت یک مرحله‌ای و در زمان و مکان خاصی برگزار شود. بلکه آزمایش الهی نه با هماهنگی و اعلام قبلی به سراغ کسی می‌آید، و نه به تعداد و دفعات محدود می‌شود و نه تاریخ و زمان می‌شناسد.

در آیات قرآن، به کثرت و وسعت عوامل ابتلا با تغییرات مختلف اشاره شده است. مثلاً: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلْقَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...﴾ [الأنعام]

اوست که شما را خلیفه در زمین گردانید و بعضی از شما را بر برخی دیگر به مراتب

برتری داد، تا شما را به آنچه داده است، بیازماید.

و یا آیه دیگر که می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْفَوْقِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّمَرَّتِ وَبَشِيرٍ الْأَصْدِرِينَ﴾ [البقرة]

هر آینه شما را به چیزی از ترس، گرسنگی و کاستن از اموال، نفس‌ها و میوه‌ها می‌آزمایم و مژده بده شکیبایان را.

این عوامل و اسباب، بخشی مربوط به امور مادی است مانند: مال، ثروت، قدرت و انواع نعمت‌ها و امکانات مادی و حتی توانایی‌های بدنی و جسمی مثل اعضای و جوارح و بخشی دیگر مربوط به امور معنوی و حالات روحی انسان است نظیر: عقل، علم، عشق، محبت، گرایش‌ها، انگیزه‌ها و انواع خلقیات و اوصاف روحی و روانی.

همه‌ی این امور مادی و معنوی زنجیره طولانی اسباب و عوامل ابتلا را تشکیل می‌دهند.

﴿...إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء]

گوش، چشم و دل، همه‌ی آن‌ها مورد سوال واقع خواهند شد.

این امور در واقع ابزار کار و وسیله‌ی آزمون انسان است؛ زیرا این ابزار و وسایل، گرچه در یک مرحله مرکب راه و وسیله‌ی آسایش و آرامش انسان است، اما از جهات دیگر می‌تواند مانع راه نیز قرار گیرد و یا ابزار امتحان قرار گرفته و در صورت عدم موفقیت، گمراهی و ضلالت انسان را در پی داشته باشد.

با تأمل و تدبیر در آیات قرآن و بررسی دقیق

آن درمی‌یابیم که در قرآن، امر ابتلا با دو هدف و یا انگیزه صورت می‌گیرد:

۱. ظهور هویت و شخصیت حقیقی افراد
۲. ریزش و رویش افراد که در واقع حالت غربال شدن را دارد.

مهم‌ترین فلسفه و حکمت ابتلا از دیدگاه قرآن کریم، شناسایی چهره‌ی واقعی افراد و کشف صلاحیت‌ها و استعداد‌های آنان است. لذا در این عرصه، ادعا و تظاهر انسان‌ها بی‌معناست و دوامی ندارد؛ چون برجستگی و کرامت‌های روحی انسان در شرایط دشوار، خود را نشان می‌دهد و همچنین ارزش‌های اخلاقی با وجود شرایط سخت و تنگناها معنا پیدا می‌کند.

اگر انسان گرفتار مشکلات نگردد و تلخی مصیبت، فقر و بیماری را نچشد، مفهوم نعمت و سلامتی را درک نخواهد کرد. همچنین تا انسان از نظر روانی در شرایط خاص روحی قرار نگیرد. ارزش‌های معنوی برای او آشکار نخواهد شد. در واقع عامل ابتلا هم مفاهیم اخلاقی را معنا می‌بخشد و هم پرده‌های گمراه‌کننده را از چهره‌ی واقعی افراد برمی‌دارد و انسان را آن گونه که هست، نشان می‌دهد.

اگر آزمون انسان‌ها در کار نباشد هرگز فضیلت‌ها و معیارهای کمال شناخته نخواهد شد و مفاهیمی مانند صداقت، اخلاص و صبر معنای ارزشی نخواهند داشت.

بنابراین شرایط ابتلا است که انسان را می‌سازد و اوصاف و فضیلت‌های اخلاقی در سایه‌ی آن، معنای واقعی خود را می‌یابد و شناخته می‌شود. در غیر این صورت ابعاد و زوایای وجودی انسان ناشناخته و مخفی باقی خواهد ماند.

و این حقیقت در آیات متعددی ذکر شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجْتَهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّادِقِينَ وَنَبْلُوا أَعْبَارَكُمْ﴾ [محمد]

هر آینه شما را می‌آزمایم تا جهادکنندگان و صبرکنندگان را بشناسیم و خبرهای شما را می‌آزمایم.

آزمون الهی همچون آینه‌ای است که عیب‌ها و نقاط قوت و ضعف انسان را به طور کامل نشان می‌دهد. طبیعی است که اگر محک امتحان در کار نباشد هرگز نه استعداد‌های عظیم نهفته در انسان شکوفا خواهد شد و نه اوصاف کریمه و خصلت‌های پسندیده و در واقع استعداد‌های بالقوه‌ی انسان به فعلیت نخواهد رسید.

در آیات قرآن به مصادیق زیادی از پیامبران

که مورد آزمون سخت الهی واقع شده‌اند و سربلند و سرافراز، از بوته‌ی آزمایش بیرون آمده‌اند، اشاره شده است. که پرداختن به تک تک آن‌ها در گنجایش این مقاله نیست. به‌عنوان نمونه به یکی از آنان اشاره می‌کنیم.

از جمله پیامبرانی که با انواع شداید و سختی‌ها مورد آزمایش قرار گرفت و در واقع آزمایش‌ها بسیار شکننده و دشوار هم بود، ابراهیم-علیه‌السلام- می‌باشد که قرآن آن را بازگو می‌کند. امتحاناتی چون آمادگی برای اعدام و سوختن در آتش نمرودیان، ترک زن و فرزند در نقطه‌ای بی‌آب و علف و بیابان خشک و آمادگی برای ذبح فرزند گرامی‌اش اسماعیل-علیه‌السلام- و

این آزمایش‌ها از ابراهیم مردی عظیم ساخت و چنان به درجات رفیعی نایل آمد که خداوند در قرآن از او به عنوان یک امت یاد می‌کند و نه یک فرد. ﴿وَإِنَّا إِزْهَمَهُ كَانَتْ أُمَّةٌ...﴾ [النحل]

براساس همین شایستگی چشم‌گیر و ذاتی، از او به عنوان «خلیل الله» یاد می‌شود و شخصیت او به عنوان پرچم‌دار توحید و رهبر یگانه‌پرستی، الگو و اسوه قرار می‌گیرد.

از آنجا که قرآن کریم دنیا و آخرت را مکمل یکدیگر می‌داند و پرداختن به یکی از این دو بدون دیگری را مردود می‌شمرد، لذا دنیا را برای انسان، محل امتحان و در واقع آزمایشگاه تعریف می‌کند و رابطه‌ی دنیا و آخرت را، همسان رابطه‌ی بذر و محصول می‌داند.

اگر انسان در این جهان دوره‌ی کوتاهی که شرایط مسابقه و امتحان در آن وجود دارد، طی ننماید و در میان انواع ناملایمات و خوشی‌ها و انواع جاذبه‌ها و انگیزه‌های متضاد قرار نگیرد و اگر تعاریف حق و باطل در این دنیا مشخص نگردد، هرگز نه بهشت معنا می‌یابد و نه جهنم.

بنابراین از نظر قرآن، آخرت انسان از متن همین زندگی دنیوی تعیین می‌گردد و نوع پاداش ثواب و عقاب در قیامت منوط به نوع شقاوت و سعادت و امتحان‌هایی است که در این دنیا گذرانده است.

ختم کلام اینکه برخورداری از رحمت بی‌پایان الهی و رسیدن به مقام قرب او، مستلزم تحمل انواع سختی‌ها، بلایا و انجام تکالیف الهی است.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی
مترجم: وفا حسن پور

حیات طیبه

عمر رضی الله عنه اگر این سه چیز نبودند: اگر فرصت حرکت و سیر در راه خدا برایم فراهم نبود و اگر نمی‌توانستم پیشانی‌ام را در پیشگاه خداوند بر زمین بسایم و اگر نمی‌شد که با برادرانی هم‌نشینی کنم که سخنان نیکو و دلنشین را به مانند خرماهای تر و تازه میان هم دست به دست می‌کنند، دوست داشتم می‌مردم و به ملاقات خدا می‌رفتم.

عثمان بن عفان رضی الله عنه: اگر دل‌هایتان پاکیزه و طاهر باشند، از کلام خداوند سیر نمی‌شوند و من دوست ندارم روزی سپری شود و در کلام خداوند نظر نکنم.

علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه: چقدر دل آدم را خنک و سبک می‌کند! گفتند چه چیزی؟ گفت: وقتی در رابطه با چیزی که بدان علم نداری بگویی: الله أعلم.

امروز روز نیکی و وفاست؛ این منصب برای همیشه در اختیار شماست، بجز انسان ستمکار کسی آن را از شما نخواهد گرفت. [زادالمعاد، ابن قیم الجوزیه؛ به نقل از کتاب نبی رحمت، ابوالحسن ندوی، ص ۳۳۵]

حقیقت پارسایی

أبودرداء رضی الله عنه بسیار به زیارت قبور می‌رفت و در کنار آن‌ها می‌نشست، وقتی علنش را پرسیدند، پاسخ داد: با کسانی هم‌نشینی می‌کنم که مرا به یاد آخرتم می‌اندازند و وقتی از نزدشان رفتم غیث مرا نمی‌کنند.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: شما اعمالی را مرتکب می‌شوید که در نظر شما از مویی هم سبک‌تر و باریک‌تر است حال آن‌که ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله این گناهان را از جمله‌ی مهلکات به حساب می‌آوردیم.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه: زمانی بر مردمان فرا می‌رسد که همت هر فردی شکمش خواهد بود و تمایلات و هوای و هوشش دین او می‌شود و زبانش شمشیر او.

در آمدی بر سوره بروج

یاسین دارابی

مقدمه:

بر صاحبان دعوت واجب است نسبت به قرآن تأمل طولانی داشته و در تمام فصل‌های آن دقت لازم را مبذول دارند و توجه داشته باشند که گستردگی توجیه و راهنمایی قرآن نسبت به یک مناسبت تاریخی، فراتر رفته و تمام نسل‌ها و تمام دعوتگران را دربرمی‌گیرد و آنچنان برنامه‌ای برای دعوت ترسیم می‌نماید که مقید به زمان و مکان خاصی نیست، پس لازم است در برابر راهنمایی‌های اعلان شده‌اش توقف کرده و تأمل لازم را بنماییم.

راه دعوت به پروردگار، راهی سخت و دشوار بوده و پوشیده از تمام ناملایمات و سختی‌هاست؛ چراکه می‌دانند زندگی روی زمین لایق کرم‌ها، حشرات، خزندگان، سباع و وحوش و سایر حیوانات می‌باشد و زندگی شایسته‌ی انسان، زندگی آخرت می‌باشد و علی‌رغم این دشواری‌ها خداوند خودش پیروزی را نصیب حق و اهلش خواهد کرد؛ چراکه این حق است و حق به حقانیت آسمان و زمین و آفریدگار آن دو وصل شده است. [سیدقطب]

هدف سوره:

مؤمنان در مکه مخصوصاً در آغاز دعوت پیامبر سخت در رنج و فشار بودند، و دائماً از طرف دشمنان شکنجه‌های روحی و جسمی می‌شدند تا از ایمان خود بازگردند، گروهی مقاومت کرده و بعضی از افراد ضعیف تسلیم می‌شدند و بازمی‌گشتند.

با توجه به اینکه این سوره از سوره‌های مکی است، چنین به نظر می‌رسد که هدف اصلی تقویت روحیه مؤمنان در برابر این جریان و تشویق آنان به پایمردی و استقامت است.

و در همین رابطه در این سوره داستان «اصحاب اخدود» را نقل می‌کند، همان‌ها که خندق‌ها کردند و آتش‌های عظیمی در آن افروختند، و مؤمنان را تهدید به شکنجه با آتش کردند، گروهی را زنده زنده در آتش

سوزاندند، اما آن‌ها از ایمانشان بازنگشتند. در قسمت دیگری از این سوره کافرانی که مؤمنان را تحت فشار قرار می‌دهند سخت مورد حمله قرار داده و آن‌ها را به عذاب سوزان جهنم تهدید می‌کند، در حالی که مؤمنان را بشارت به باغ‌های پر نعمت بهشتی می‌دهد.

در مقطع بعد آن‌ها را به گذشته‌ی تاریخ بازمی‌گرداند، و داستان فرعون و ثمود و اقوام زورمند و گردن‌کش را در برابر دیدگانشان مجسم می‌سازد که چگونه در مقابل فرمان عذاب الهی به زانو درآمدند و نابود شدند، تا کفار مکه که نسبت به آن‌ها قدرت ناچیزی داشتند حساب خود را بکنند و هم مایه‌ی تسلی خاطر پیامبر ﷺ و مؤمنان بوده باشد.

و در آخرین مقطع سوره اشاره به عظمت قرآن مجید و اهمیت فوق‌العاده این وحی الهی می‌کند و سوره را با آن پایان می‌دهد.

روی هم‌رفته این سوره، سوره‌ی استقامت و پایمردی و شکیبایی در برابر فشارهایی است که از ظالمان و مستکبران بر مؤمنان وارد می‌شود، و در لابه‌لای آیات آن وعده نصرت الهی نهفته است. [تفسیر نمونه، مکارم]

چکیده‌ی سوره:

خداوند در آغاز سوره سوگندهایی را ذکر می‌فرماید که جواب آن نامعلوم است گویا با حذف جواب می‌خواهد طاغیان را از سرنوشت نامعلومی که در انتظارشان است بترساند، سرنوشتی که حتی خود آنان از آن بی‌خبرند.

بعد از ذکر قسم به داستانی می‌رود که در



والسما ذات البروج

آن مؤمنان را در آتش می‌سوزاند به جرم داشتن اعتقاد به خدای یکتا و صبر بر آن.

در مورد عاقبت و فرجام قاتلان در دنیا چیزی را ذکر نمی‌فرماید و سرنوشتشان را نامعلوم رها می‌کند اما به صورت تلویحی و گذرا اشاره‌ای به فرجام و عاقبت کارشان می‌کند، در تأکید بر شرح حال

﴿فَننَّوُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...﴾ [البروج] می‌فرماید: ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ [البروج] یعنی که آن‌ها را می‌گیرد، گرفتنی سخت، و اینکه خدای قادر متعال مهلت دادنش نه بخاطر اهمال که بخاطر حکیم بودنش است و به این دلیل بعد از آن فرمود

﴿إِنَّهُ هُوَ بَدِئُ وَيُعِيدُ﴾ [البروج] و در تأکید بر شرح حال ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ [البروج] می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ﴾ [البروج]

در آخر برای نشان دادن سلطنت و قدرت پایدار و همیشگی خود ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ [البروج] را می‌آورد و برای نشان دادن قدرت ناپایدار مخلوقات ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ﴾ [البروج] و ﴿فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾ [البروج]

و ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ [البروج] را ذکر می‌فرماید.

لطایف سوره:

۱. ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [البروج] ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [البروج]

خداوند متعال با اشاره به (العزیز) می‌فهماند

که اگر می‌خواست آن گردنکشان را از تعذیب مؤمنان باز می‌داشت و آتششان را خاموش و آن‌ها را نیست و نابود می‌فرمود و با اشاره به (الحمید) می‌فهماند آنچه که نزد خدا اعتبار دارد عاقبت و سرانجام کار است و اگر خدا مهلت می‌دهد، اهمال نمی‌کند و ثواب را به مؤمنان و عقاب را به کافران می‌رساند و تنها به این اکتفا نکرده

و در آخر می‌فرماید: ﴿...وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [البروج] که وعده‌ای است برای مطیعان و وعیدی است شدید برای مجرمان. [فخر رازی]

آمدن صفات «عزیز»، «حمید» در اینجا این را می‌رساند که خدای متعال قادر به یاری مؤمنان و گرفتن انتقام از کافران می‌بود، اگر می‌خواست؛ چراکه او عزیز غالب است، و آمدن صفت «حمید» بیانگر دو چیز است:

اول: اینکه مؤمنین ایمان‌شان از روی رغبت و رهبت بوده است، رغبت در حمید به واسطه‌ی ﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ﴾ [البروج] و رهبت از عزیز به واسطه‌ی ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ [البروج] و این کمال ایمان و بهترین حالات مؤمن را می‌رساند.

دوم: تا اینکه کافران از رحمت و فضل خدا ناامید نگردند، چنانکه فرمود: ﴿...

﴿ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا...﴾ [البروج]؛ چراکه مهلت دادن به عاصیان از آثار صفت حمید خدای سبحان می‌باشد. [فخر رازی]

﴿...وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [البروج]: (شهید) در آیه با صیغه‌ی مبالغه آمده همان‌گونه که در اینجا معامله به مثل می‌باشد؛ چون آنان بر لبه‌ی اخدود شاهد سوختن مؤمنان بودند، خداوند با آن‌ها همان معامله را می‌کند، زمانی که آن‌ها را می‌سوزاند و شاهد سوختن آن‌ها می‌باشد.

﴿...وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [البروج] اشاره‌ای است به کمال عدالت و داوری حق تعالی و آن اینکه خدا بر هر چیزی شهید و علیم است و با این وجود در داوری میان خلائق از روی علمش نسبت به آنان داوری نمی‌فرماید و با گواهی رسولان بر امتشان، و رسول اکرم بر دیگر رسولان که پیام‌های پروردگار را تبلیغ کرده‌اند، داوری می‌فرماید تا اینکه قاضی از باب علم خود به قضاوت ننشیند. والله اعلم. [اضواء البیان] باطل چون توده‌ای ورم کرده خود را می‌نمایاند و چشم‌های ظاهرین را به

وسیله‌ی تظاهر به کثرت و قوت می‌فرید، ولی ایمان‌دار که میزان خدایی را در دست دارد، باطل را با آن سنجیده و با دیدن باطل دست و دلش نمی‌لرزد و بینایش را از دست نمی‌دهد و میزانش مختل نمی‌گردد؛ چراکه این حق است و حق به حقانیت آسمان و زمین و آفریدگار آن دو وصل شده. [سیدقطب]

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَكُنُوا لَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلْوَعٌ﴾ [البروج]:

﴿... ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا...﴾ [البروج] یعنی اگر توبه کنند این وعید شامل حال آنان نمی‌شود و اینکه بطور قطع خداوند متعال توبه را می‌پذیرد، حتی اگر قتل عمد باشد. شهدا نخبگان و برگزیدگان‌اند، آنان را خداوند از میان مجاهدان شناسایی و برای خود گزینش می‌کند. از این‌رو شهید شدن باختن و زینبار شدن نیست، بلکه گزینش شدن و تکریم و برخوردار شدن از عنایت ویژه خداست ﴿... وَيَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ...﴾ [آل‌عمران]

از نگاهی دیگر شهدا کسانی‌اند که خدا آنان را از میان بندگانش برمی‌گزیند و دربار‌ه‌ی برنامه‌ی درستی که برای بشر فرستاده از ایشان طلب گواهی می‌کند.

شهید یعنی کسی که شهادت می‌دهد دین خدا از جان و زندگی‌ش گران‌بهاتر است. [سیدقطب]

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ [البروج]:

فرمود ﴿... ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ [البروج] و نفرمود «تلك الفوز»؛ چراکه (ذلك) اشاره‌ای به خبر دادن خدای تعالی به حصول جنات است، و «تلك» اشاره‌ای به خود جنات است بدون حصول آن‌ها.

۴. آمدن فاء در ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَكُنُوا لَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلْوَعٌ﴾ [البروج] به این دلالت دارد که رفتنشان در دوزخ تنها به دلیل انداختن مؤمنان در آتش می‌باشد.

چراکه اگر می‌آمد ﴿... ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ...﴾ [البروج] یعنی هم بدلیل انداختن مؤمنان در آتش و هم به دلایل دیگر.

و آیه بعد از آن ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا...﴾ [البروج]

نفرموده: «فَلَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، یعنی که بهشت رفتن مؤمنان به دلیل ایمان و عمل نیکشان نیست بلکه تفضلی است از جانب خدای متعال، همچنان‌که در حدیث آمده «لا يدخل أحدكم الجنة بعمله».

۵. این سوره دلالت دارد بر اینکه مکره بر کفر، بهتر است صبر پیشه نماید هر چند که در این زمینه رخصت هم وجود دارد، در این زمینه آمده که مسیلمه کذاب دو نفر از اصحاب رسول اکرم را دستگیر کرده به یکی از آن‌ها گفت آیا گواهی می‌دهی که من فرستاده‌ی خدا هستم؟ گفت: آری، پس او را رها کرد و به دیگری گفت تو چطور. گفت: خیر بلکه تو دروغ می‌گویی، پس او را به قتل رساند، پیامبر اکرم فرمود: «أما الذی ترک فأخذ بالرخصة فلا تبعه علیه، وأما الذی قتل فأخذ بالفضل فهنيئاً له». [فخر رازی]

۶. ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ [البروج]:

این عبارت دال بر مشرف بودن کفار به هلاک می‌باشد، یعنی: آن‌ها که تو را تکذیب می‌کنند، مشرف به هلاک می‌باشند. [فخر رازی]

۷. در اینکه اصحاب اخدود در دنیا به سبب این کارشان دچار عذاب شده‌اند یا نه احتمال دارد که در این دنیا به سبب سوزاندن مؤمنان در آتش، خداوند هم آنان را در این دنیا به عذاب حریق هلاک فرموده باشد؛ چراکه خداوند متعال به این خاطر که فرعون گفت: ﴿... أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [الزخرف]. پس او را به وسیله‌ی همان چیزی که به واسطه‌ی آن (انهار) تکبر می‌کرد غرق فرمود و چون سبب کشتن ناقه صالح صدا کردن صاحبشان برای این کار بود ﴿فَادُوا صَاحِبَهُمْ فَطَعْنُوهُ فَعَمَّرَهُ﴾ [القمر]

خداوند نیز آنان را به واسطه صیحه‌ای مرگبار هلاک فرمود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَجِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْحَصْبِ﴾ [القمر]. و قوم لوط را با دگرگون یا برعکس کردن آبادی‌شان ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَاقِلَهَا وَأَظْرُنَا عَلَيْهَا حِجَابَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنصُورٍ﴾ [هود] چراکه قانون فطرت را تغییر داده و بر عکس کرده بودند، و اما عاد طغیانشان بدلیل قوتشان بود ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلْنَا بِعَادٍ﴾ [الزخرف] ﴿ذَاتِ الْعِمَادِ﴾ [الفجر]، ﴿الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْإِلْسَادِ﴾ [الفجر]. پس آنان را با باد که لطیف‌ترین چیز است

هلاک، تا بفهماند که قدرتشان در برابر قدرت خدا چیزی نیست و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِعَدْوِ أَلْحَىٰ وَقَالُوا مِن أَسَدٍ مِّثْلَ قُوَّةٍ أُولَئِكَ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۱۵﴾﴾ [فصلت] فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا پس عذاب متناسب با جزاست و همان‌گونه که مؤمنان را با آتش سوزاندند، با آتش از بین رفتند.

و دلیل دیگر اینکه خداوند در آیه سوم می‌فرماید: ﴿وَشَاهِدْ وَمَسْجُودٌ ﴿۲﴾﴾ [البروج] و در آیه هفتم ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿۷﴾﴾ [البروج] و در آخر امر ﴿...وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِدٌ ﴿۱﴾﴾ [البروج]، آیه سوم هر دو را دربردارد چه شاهد خدا و مشهود بندگان و چه شاهد اصحاب اخذود و مشهود مؤمنان، آیه هفتم شهود اصحاب اخذود نسبت به اعمال خودشان را آورده و آیه‌ی آخر شهید بودن خدا بر تمامی امور از جمله اعمال اصحاب اخذود را می‌رساند و شهادت خدا بر خلقش شهادتی است محیط، شامل و کامل که دربرگیرنده علم، رؤیت، تدبیر و قدرت می‌باشد، پس علمش حضوری، رؤیتش مستقیم، تدبیرش مدیرانه و قدرتش درهم کوبیدن جباران و قلدران می‌باشد پس به نظر بنده عذابشان را در این دنیا به آخرت موکول نفرموده.

دلیل سوم آوردن ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۳﴾﴾ [البروج] می‌باشد که با آوردن این آیه بطور تلویحی می‌فهماند که بگونه‌ای شدید، همچون فرعون و ثمود با آنان برخورد نموده است.

و دلیل آخر اینکه خدای متعال به علت شباهت این داستان با داستان فرعون و ثمود، عاقبت فرعون و ثمود را ذکر فرموده و فرجام کارشان قوم ﴿فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿۱۸﴾﴾ [البروج] به گواهی قرآن هلاک در دنیا بوده است پس عاقبت آنان هم هلاک در دنیا بوده.

و عادت خدای متعال بر این است که سزا از جنس عمل است، آنان مؤمنان را در آتش سوزاندند خود هم به وسیله آتش هلاک می‌گردند اما فرق است میان آتشی که خدای متعال برمی‌انگیزاند با آتشی که انسان‌ها برمی‌انگیزانند.

برداشت‌های گرفته شده از سوره‌ی کریمه: ۱. در مقام بندگی برای خدا، آنچه که پروردگار می‌طلبد، فعالیت و تلاش است.

آنچه خدا می‌طلبد این است که پیام سعادت آفرین اسلام را به سمع مردم برسانند اما هدایت و راهنمایی آنان تنها در دست خداست پس:

فزونی شرّ مردم تو را به یأس نگراید که خدا از ما تلاش می‌خواهد نه نتیجه. [عبدالحمید بلالی]

۲. تمام بشریت بسوی نابودی پیش می‌روند و تنها چیزی که باقی می‌ماند، عقیده و فکر است پس دعوت از دعوتگر با اهمیت‌تر و بزرگ‌تر است.

دعوتگران می‌آیند و می‌روند اما دعوت در طول قرون باقی مانده و دعوتگران و پیروان دعوت که خود را به منبع اصیل دعوت وصل نموده باشند، جاودان خواهند ماند. پس: بر دعوتگران واجب است که جهادشان را استمرار بخشیده تا به پروردگارشان برسند. [سیدقطب]

۳. برای مؤمن همین بسنده است که بیاد داشته باشد که هر کار نیک و خوبی را که انجام می‌دهد، خدا آن را می‌داند و از آن آگاه است و همین احساسی که دارد او را برای انجام کار پسندیده برمی‌انگیزد و می‌خواهد به کردار شایسته دست یازد تا خدا عمل خیر او را ببیند و بداند...

پس تنها همین اطلاع کردگار بر کردار او پاداش اوست و این خود کافی است و تا دریافت سزای حقیقی جزای اوست و او راست. [سیدقطب]

۴. محنت، محک دل‌هاست و از ایمان، نفاق و کفر آن‌ها پرده برمی‌دارد... چه بسا قلب مؤمنی به شدت به لرزه درآید اما ایمانش همچون کوه استوار باشد!

و چه بسا در اثر فشار و رنج محنت از موضع واقعی خود منحرف گشته و ثبات و شجاعت خود را از دست دهد، اما ایمانش هرگز دستخوش تزلزل نخواهد شد.

سست باوران همواره در مقابل حوادث و رویدادها به سرعت سقوط می‌کنند و کافری که در لباس اسلام خود را مزین نموده به هنگام بحران و مشکلات و آنگاه که می‌بیند دولت ایمان در معرض سقوط قرار قرار گرفته، نفس ناپاک لباس‌ها را کنار زده و لجن‌زار کفر، خود را نمایان می‌سازد و از شک و تردید بد خود نسبت به پروردگار پرده برمی‌دارد. [اوصاف مصلحان]

۵. خداوند است که حیات را بخشیده و ساقط نمودن زندگی هم به دست اوست که دارای اخل و موعد مقررّ خودش می‌باشد... پس بایستی حقیقت حیات و مرگ و قدر

خدا در دل‌ها مستقر گردد که در طی چنین مسیری است که دل‌ها آرام می‌گیرند و نسبت به ابتلیات و شدایدی که پیش می‌آیند خود را نمی‌بازند و خود را تسلیم حکمت و خواست پروردگار می‌کنند و به پاداش پروردگار می‌رسند. [منیر قطبان]

۶. کشتگانی هستند که در حمایت از حق شهید می‌شوند و بر خاک می‌افتند، کشتگانی عزیز و محبوب، آنان واقعاً زنده‌اند. لذا نباید آنان را مرده خواند، مرده احساس کرد یا لفظ مرده را در موردشان بکار برد؛ چراکه آنان به‌واسطه‌ی شهادت در راه خدا زنده‌اند، پس ناگزیر زنده‌اند و فقط در ظاهر امر و در نگاه چشم‌ها کشته شده‌اند. اما حقیقت مرگ و زندگی را با این دید ظاهری نمی‌توان دریافت.

نخستین نشانه زندگی کنش‌گری و رشد و تداوم است و نخستین نشانه‌ی مرگ، انفعال، سکون و توقف است. کنش‌گری کشتگان در راه خدا، در حمایت از حقیقتی که جان خود را بر سر آن نهاده‌اند یک کنش‌گر اثرگذار و فعال است، اندیشه‌ای هم که بخاطر آن شهید شده‌اند با خونشان آبیاری می‌شود و تداوم می‌یابد و اثرپذیری دیگران از شهادت آن‌ها نیز تقویت می‌گردد و ادامه می‌یابد.

ازاین‌رو آنان در عرصه‌ی شکل دادن به زندگی و جهت‌دهی آن همچنان حضوری فعال، اثربخش و محرک دارند که این همان علامت زنده بودن است و لذا شهدا براساس این معیار عینی در دنیای مردم حاضر و زنده‌اند. [سیدقطب]

۷. اگر شما در جهاد کشته نشدید در رختخواب‌ها می‌میرید. قسم به کسی که جانم در اختیار اوست، اذیت مرگ بسیار دردناک‌تر از اذیت هزار شمشیر است. [حضرت علی]

۸. رخدادی که در زمین و در زندگی دنیا روی داده پایان رخداد و پایان کار نیست بلکه نتیجه‌ی آن در جایی فرا می‌رسد که کار را در جای خود و در حد نصاب خود قرار می‌دهد و داوری می‌کند درباره‌ی چیزی که میان طاغیان و مؤمنان روی داده، این مشخص و مؤکد است و روی می‌دهد همان‌گونه که یزدان سبحان از آن خبر داده ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فَمٌ لَّوْ بَدُوهُمَا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾ [البروج] [سیدقطب]

مدیریت زمان در خدمت داعی مسلمان

حسن قادری

مقدمه:

رسالت انسان مسلمان اقتضا می‌کند که همواره از زمان به بهترین وجه استفاده نماید.

خداوند متعال در سوره‌ی عصر می‌فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾﴾ [العصر]

قسم به عصر و زمان - که انسان در خسارت و زیان است - مگر آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند و به‌درستی و راستی و پایداری در دین یکدیگر را سفارش کردند.

این سوره‌ی مبارکه یادآور ارزش زمان است؛ زیرا در وقت و زمان است که ایمان و عمل صالح و توصیه به حق و حقیقت و پایداری در راه هدف و آرمان‌ها صورت می‌گیرد.

در متون دینی ما مسلمانان بر استفاده از زمان بسیار تأکید شده است؛ زیرا زمان همان سرمایه و عمر آدمی است که انسان یا آن را در راه‌های بیهوده‌ی دریای غفلت غرق می‌کند و انگشت حسرت به دهان

می‌برد و یا از مزرعه اعمال خود میوه‌ها و محصولات متنوعی را برداشت می‌کند و از عملکرد خود احساس رضایت می‌نماید. یکی از بزرگان در این باره می‌گوید: «انَّ الْفُرْصَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»؛ براستی فرصت‌ها مانند ابرها می‌گذرند پس فرصت‌های نیکو را دریابید و از آن‌ها استفاده نمایید.

جزوه‌ی مدیریت زمان می‌تواند راهنمای خوبی برای رسیدن به آرمان‌ها و آرزوها باشد.

امید است از آن استفاده نماییم.

مدیریت زمان

مدیریت زمان می‌تواند فردی را در زندگی به اوج سربلندی و موفقیت برساند. هر انسانی با درست فکر کردن، برنامه‌ریزی و درست عمل کردن نتیجه مطلوبی را بدست می‌آورد. درست برعکس کسانی که بدون فکر، برنامه و عمل انتظار معجزه را دارند.

در این دنیا هرکس به‌گونه‌ای در پی دستیابی به منافع و مصالح خویش است. اگر راه‌های رسیدن به این مهم درست انتخاب نشوند، قطعاً نتیجه‌ی مطلوبی به‌دست نخواهد آمد. در این نوشته مختصر شیوه‌های استفاده‌ی بهینه از زمان و طریقه‌ی رسیدن به آمال و

آرزوها طراحی شده است. شما می‌توانید از این مطالب برای رسیدن به موفقیت استفاده کنید. بیشتر مطالب از آثار برایان تریسی متفکر و صاحب نظر در امور مدیریت زمان می‌باشد. برایان تریسی سخنران ماهر، نویسنده‌ی موفق، مشاور و مربی، هر سال دویست و پنجاه هزار نفر را در زمینه‌های مختلف (موفقیت شخصی، رهبری، کارایی مدیریت، خلاقیت و...) مخاطب قرار می‌دهد. او به بیش از ۵۰۰ شرکت در دنیا مشاوره می‌دهد و بیش از دو میلیون نفر را آموزش می‌دهد.

این فن به شما یاد می‌دهد که چگونه تصمیمات بهتر و سریع‌تری بگیرید و بر فعالیت‌های ارزشمند تمرکز کنید و تعویق را برای همیشه متوقف کنید؛ زیرا هنگامی که زمان بگذرد هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد.

مدیریت زمان

بسیاری از مردم هر روز بسیار سخت کار می‌کنند، اما مقاصد واقعی خود را فراموش می‌کنند.

مدیریت زمان بیش از هر چیز دیگری، نیازمند این است که وقت خود را برنامه‌ریزی و سامان‌دهی کنید، طوری‌که

خیلی زود به مهم‌ترین اهدافتان دست بیابید. راه‌حل استفاده‌ی بهینه از زمان، سامان‌دهی و برنامه‌ریزی واضح و دقیق مقاصد به ترتیب اولویت و سپس کار کردن با تمرکز بر مهم‌ترین کارهایی است که باید انجام دهید تا به آن اهداف دست یابید.

معمولاً کمتر از سه درصد از مردم اهداف مکتوب و مشخصی دارند و در هر زمینه‌ای موفق‌ترین افراد به شمار می‌روند.

اگر برای خود اهداف مشخصی ندارید محکومید تا ابد برای فرد دیگری کار کنید. اهداف و مقاصد خود را مکتوب کنید و این کار باعث خواهد شد که اهداف مکتوب، شما را از عمومیتی سرگردان به جزئیاتی معنادار هدایت کند.

اهداف را با زبان حال ساده بنویسید. من بیست میلیون پول دارم. من امسال سه کتاب چاپ شده دارم. من یک وام پانصد میلیون تومانی برای ساخت هتل آپارتمان دارم.

نه با گذشته و نه با آینده – با حال – چون ضمیر ناخودآگاه شما تنها پیامی را که با زبان حال ساده نوشته می‌شوند، پاسخ خواهد داد.

اول باور کنید بعد به واقعیت می‌پیوندد.

ویلیام جیمز فیلسوف و استاد معروف دانشگاه‌هاروارد می‌گوید: باورها واقعیت را می‌سازند. زیگموند فروید پدر فلسفه مدرن می‌گوید: انگیزه‌ی اولیه انسان، اصل لذت است، یعنی تلاش مداوم برای رسیدن به چیزی که به ما لذت می‌دهد و احساسی خوب نسبت به خود و زندگی به ما می‌بخشد.

هرچه بیشتر درباره‌ی افراد موفق بررسی کردم، برایم آشکارتر شد که همه‌ی آن‌ها یک وجه مشترکی دارند و آن هم برای وقت و زمان ارزش زیادی قابل هستند.

بنجامین فرانکلین می‌گوید: اگر زندگی را دوست دارید، وقت را تلف نکنید؛ چراکه زندگی از وقت ساخته شده است.

سعی کنید کاری را انجام دهید که دیگران نتوانند آن را انجام دهند.

کارهایی را که در حوزه‌ی اصلی کاری شماست انجام دهید، تا از اهداف سازمانی عقب نمانید.

وقتی مسئولیتی را به فردی واگذار می‌کنید، او را رها کنید جلوی دست و پایش را نگیرید تا کارش را انجام دهد.

ابزارها و تکنیک‌های مدیریت زمان

۱- از یک برنامه‌ریزی زمانی استفاده کنید.

۲- همیشه طبق یک فهرست کار کنید.

۳- فهرست خود را به ترتیب اولویت سامان‌دهی کنید.

۴- از هر سیستم مدیریت زمانی که دوست دارید، استفاده کنید.

۵- از سیستم ۵فایلی استفاده کنید: ۳۱روز + ۱۲ماه + ۲فایل برای ۲سال آینده.

هفت ابزار برای سامان‌دهی فردی

۱- از شب قبل کارتان را آماده کنید و روی میز کار بگذارید تا شب که می‌خواهید و صبح که بیدار می‌شوید فکرتان روی آن کار کند؛ چون راحت‌تر می‌خواهید و برای فردا آماده هستید.

۲- برای وقت خود برنامه‌ریزی کنید.

۳- روز خود را زود شروع کنید. سحرخیز باشید هرچه زمان بیشتری را صرف فکر کردن و برنامه‌ریزی کنید، در تمام مراحل زندگی خود منسجم‌تر و سازمان یافته‌تر عمل خواهید کرد.

هرچه زن و مرد موفق‌ی را می‌بینم همه‌ی آن‌ها افرادی هستند که صبح زود از خواب بیدار می‌شوند. معمولاً ساعت ۵ یا ۵/۳۰ از خواب بیدار می‌شوند تا فرصت فکر کردن و برنامه‌ریزی آن روز را داشته باشند. در نتیجه همیشه کارآمدتر از دیگران که تا آخرین لحظه می‌خوابند، هستند.[ص ۹۶]

اگر زود از خواب بیدار شوید و روز خود را برنامه‌ریزی کنید، تمام روز آرام‌تر، آسوده‌تر و خلاق‌تر خواهید بود.

۴- از یک سیستم بایگانی سازمان یافته استفاده کنید.

۳۰درصد وقت کارمندان و یا مردم عادی صرف چیزهای گم شده می‌شود که به نوعی توانسته‌اند آن‌ها را دسته‌بندی و یا بایگانی کنند.

بهترین و ساده‌ترین سیستم بایگانی و بازیابی استفاده از سیستم بایگانی اداری رولودوکس است.

۵- کارهای مهم را در ساعت اوج داخلی انجام دهید. ساعات اوج داخلی یعنی ساعاتی که شما آن را بهترین زمان برای کار می‌دانید و ساعات مفید هر انسانی معمولاً چند ساعت در روز است. یا صبح است، یا عصر است و یا شب.

۶- از ماشین تحریر (تایپ) و یا ضبط صوت برای سخنرانی و یا مقالات خود استفاده کنید.

۷- از مسافرت هوایی (هوایما) برای صرفه‌جویی از وقت خود استفاده کنید، زود به فرودگاه بروید، صندلی مناسب را

انتخاب کنید تا دیگران مزاحم شما نشوند.

خیلی‌ها هنگام مسافرت و زمانی که بلیت در دست دارند تا آخرین دقیقه تعلل می‌کنند و سر وقت سوار ماشین، قطار یا هواپیما نمی‌شوند. این تأخیر باعث اضطراب می‌شود.

تعریف موفقیت

موفقیت فرآیند انتقال نیروهای پراکنده به یک کانال قدرتمند است.

نویسنده‌ی انگلیسی: جیمز آلن

توانایی شما در اولویت‌بندی اهداف، وظایف و فعالیت‌هایتان، راه رسیدن به کارآمدی فردی محسوب می‌شود. این چندان کار آسانی نیست. گرایش انسان به پرداختن به کارهای بی‌اهمیت و تلاش مجدانه روی کارهایی است که در بسیاری موارد اصلاً لازم نیست، انجام شوند.

انتخاب آزاد

از بین کارهایی که برایتان مهم هستند، اولویت‌بندی کنید که کدام یک از این کارها واقعاً ارزش بسیاری برایتان دارد. اول از آن شروع کنید و کارهای دیگر را به نسبت اهمیت دسته‌بندی کنید.

اگر شما بتوانید هر روز ۲ساعت از وقت خود را صرفه‌جویی کنید. در هفته ۱۴ساعت وقت اضافی به دست می‌آوردید و در ماه ۶۰ساعت و در سال ۶۰×۱۲ یعنی ۷۲۰ساعت وقت اضافی بدست می‌آوردید که این وقت برای راه‌اندازی یک موسسه مالی یا فرهنگی کافی می‌باشد.

نقطه‌ی آغاز موفقیت: صرفه‌جویی در وقت می‌تواند به شما کمک کند تا کارهای مهمی را در این ساعات اضافی که به دست آورده‌اید، انجام دهید.

۱- هر روز دو ساعت اضافه داشته باشید.

۲- بازدهی و عملکرد خود را بهبود بخشید.

۳- کنترل خود را بر امور افزایش دهید.

۴- زمان بیشتری را برای گذراندن با خانواده داشته باشید.

در انتخاب خود آزادید

شما می‌توانید انتخاب کنید که کارآمد یا منظم باشید. تصمیم می‌گیرید که بر وظایفی با ارزش تمرکز کنید و وقت خود را صرف فعالیت‌هایی کنید که ارزش کمی به زندگیتان می‌بخشند و همیشه در انتخاب آزادید.

زندگی خود را برای کارآمدی و بهره‌وری برنامه‌ریزی کنید.

صحبت‌های مثبت را با خود داشته باشید. در این قسمت باید توجه شود که تنها

صحبت کردن کافی نیست بلکه این سخن گفتن باید همچون کاشتن نهال باشد که اول جای مناسبی برای آن پیدا کرد بعد آن را در مناسب‌ترین جا غرس کرد. نتیجه‌ی حرف‌ها و نصیحت‌ها بسیار مهم‌تر از صرف سخن گفتن است.

خود را فردی موفق با کارآمدی بالا نشان دهید.

الگوی اصلی دیگران شوید.

عزت نفس داشته باشید و خودتان را دوست بدانید و برای خود شأن و جایگاهی ویژه قایل شوید. علاوه بر این انسان باید با خودش دوست باشد و عادت کند از تنهایی خود لذت ببرد و برای تقویت و رشد استعدادها و توانمندی‌های خود برنامه‌ریزی کند.

چهار مشکل در مدیریت زمان

۱- در نظر نگرفتن زمان کافی

اولین مشکل در نظر نگرفتن زمان کافی برای تکمیل یک کار چند وظیفه‌ای است.

سخن ناپلئون که می‌گوید: وقتی از او می‌پرسند آیا به شانس اعتقاد دارد او جواب می‌دهد، بلی اما به بدشانسی هم اعتقاد دارم؛ چون می‌دانم همیشه بدشانسی خواهم داشت، پس برنامه‌ریزی می‌کنم.

۲- فرض کردن بهترین‌ها

مشکل دوم این فرض است که همه چیز به خوبی انجام خواهد گرفت. فرض کنید به مشکل برمی‌خورید، پس زمان کافی و پیش‌بینی درست برای هرگونه پیش آمد را بررسی کنید.

۳- عجله کردن در پایان کار

سومین مشکل در مدیریت پروژه زمانی نمود می‌یابد که تیم در پایان با عجله کار می‌کند. وقتی به دلیل نبود زمان یا پول مجبورید با عجله کار کنید، پس در پایان کار دچار مشکل می‌شوید و مجبورید با عجله کار را تمام کنید که این امر باعث بی‌کیفیت شدن کارتان یا پروژه خواهد شد که مجبورید دوباره از اول شروع کنید.

۴- تلاش برای چند کار به طور همزمان

چهارمین مشکل در مدیریت پروژه، تلاش برای انجام چند کار در آن واحد و ارائه‌ی کارهای بی‌کیفیت است. یا مسؤولیت‌های زیادی قبول می‌کنید که توانایی انجام همه‌ی آن‌ها را ندارید، یا مسؤولیت‌های زیادی را به دیگران محول می‌کنید که توان انجام همه‌ی آن کارها را ندارند.

مدیریت موفق پروژه

چندین عامل در موفقیت مدیریت پروژه

نقش دارند، اولین و مهم‌ترین عامل، ارتباط خوب بین اعضای تیم است که مسؤول بخش‌های مختلف پروژه هستند.

۱- وضوح

اولین ضرورت برای ارتباط خوب، وضوح است؛ یعنی باید دقیقاً منظور خودتان را توضیح دهید تا دیگران متوجه هدف و منظورتان گردند. احساس نکنید دیگران منظورتان را می‌فهمند.

۲- پایداری

مرحله‌ی بعد برای داشتن ارتباط خوب پایداری است. رهبر تیم باید صبور، خوش‌بین و مصمم بوده و پشت کار داشته باشد. یک رهبر خوب باید بهترین ویژگی‌های رهبری و برتری مدیریتی را در اختیار داشته باشد.

وقتی اشتباهی رخ می‌دهد، باید خونسردی خود را حفظ کنید.

۳- مقابله با ناسازگاری و عملکرد ضعیف

اگر فردی کاری را که متعهد به تکمیل آن است، انجام ندهد، نمی‌توانید از آن چشم‌پوشی کنید و وانمود کنید که این اتفاق نیفتاده است.

نمی‌توانید امیدوار باشید که مشکل رفع می‌شود. بهترین مدیران در خصوص ضرب‌الاجل و کیفیت کار اصرار زیادی دارند، شما نیز اینچنین باشید.

همه‌ی کارمندان را به بحث درباره‌ی پروژه و پیشرفت تشویق کنید.

۴- جسارت خود را در بیان اعتقادات افزایش دهید

چهارمین ویژگی ارتباط خوب و کیفیت بالای مدیریت، جسارت است.

وینستون چرچیل می‌گوید: «به درستی، جسارت مهم‌ترین ویژگی انسانی است؛ زیرا سایر ویژگی‌ها به آن بستگی دارند. مهم‌ترین نوع جسارت، قبول مسؤولیت‌های کامل نتایج و تصمیم به ایستادگی تا تکمیل کار به صورت رضایت‌بخش است. اگر فقط جسارت کافی برای رسیدن به نتیجه را داشته باشید، به آن خواهید رسید. فقط باید این چیزها را بخواهید و منحصرأ آن‌ها را طلب کنید و همزمان صدها چیز ناسازگار را نخواهید.»

ویلیام جیمز

روان‌شناس و فیلسوف آمریکایی

هفت هدردهنده‌ی بزرگ زمان

۱- تماس‌های غیر ضروری و وقفه‌های تلفنی

۲- مهمانان سرزده

۳- جلسات غیر ضروری

۴- آتش‌نشانی یا اورژانس: حوادث غیر مترقبه و پیش‌آمدهای پیش‌بینی نشده

۵ - به تعویق افتادن زمان شما را می‌دزدد. در زمان تشکیل جلسات بهتر است همه سر موعد در آن حضور یابند. تأخیر یک یا چند نفر در جلسات عملاً وقت دیگران را ضایع می‌کند و باید افراد در حفظ و رعایت زمان جلسات دقت کنند.

۶- گفتگوهای بیهوده: ۷۵درصد زمان در محل کار صرف گفتگوهای بیهوده با همکاران می‌شود که متأسفانه هیچ ربطی به کار ندارند.

۷- تردید و تأخیر: این کار، کاغذبازی و نامه‌نگاری و فعالیت‌های بیهوده و غیر ضروری را دربردارد.

چگونگی استفاده از زمان در حال حاضر

مطالبی که بیان شد هرچند مختصر و تیتروار بود، اما می‌تواند در زندگی ما تأثیر بسزایی داشته باشد. استفاده از حداقل زمان برای پرداختن به کارهای مهم، خصلت انسان‌های عاقل و منضبط است، چه‌بسا کسانی هستند که برای انجام یک کار یک ساعته چندین ساعت را صرف فکر کردن و پیش‌بینی‌های غیر ضروری می‌نمایند، در حالی که هر کاری باید درجه و میزان اهمیتش برایمان روشن شود که چقدر وقت لازم داریم تا آن را انجام دهیم. خریدن روزنامه، میوه، شارژ و... نیازی به فکر کردن ساعتی ندارد، اما وقتی می‌خواهید راجع به توسعه‌ی پایدار در یک جامعه در حال گذار بنویسید، طبیعتاً این کار نیازمند زمان بیشتری است. آخرین سخن با انسان‌های مسؤول و دعوتگران مسلمان است که زمان –یعنی عمر و سرمایه‌ی زندگی- بزرگ‌ترین ابزار آنان است که اگر از این سرمایه در راه درست و صحیح استفاده نشود در دنیا و قیامت از آن بازخواست خواهند شد. اگر زندگی انسان‌های موفق را مورد بررسی قرار دهیم مطمئناً به این نتیجه می‌رسیم که آن‌ها حداکثر استفاده را از وقت خود به عمل آورده‌اند، پس برادر و خواهر محترم بهتر است زمان را دریابیم و از آن استفاده نماییم.

منبع:

با اقتباس از کتاب مدیریت زمان دکتر برایان تریسی

احمد سوزوکی از چهره‌های شاخص دعوت اسلامی در ژاپن



دکتر صالح مهدی سامرای ترجمه: یوسف مکاریزاده

استاد احمد سوزوکی که یک مسلمان ژاپنی الاصل است، پدر و فرزندان و نوه‌هایش همه مسلمان و همیشه به اینکه چهار نسل از خانواده‌اشان مسلمان هستند، افتخار می‌کنند، پدرش در کشور اندونزی توسط عمو و شیخ عمر میتا و پرفسور عبدالکریم سایتو به اسلام گرویدند.

اولین جمعیت دانشجویان مسلمانان را در کشور ژاپن در اوایل سال ۱۹۶۱م تشکیل دادیم و عده‌ای از جوانان نخبه‌ی ژاپنی را برای تحصیل به دانشگاه الازهر مصر در دهه‌ی هفتاد میلادی فرستادیم، که یکی از ایشان استاد احمد سوزوکی بود، پس از بازگشت از مصر، آنان به ستون و پایه‌های دعوت اسلامی در ژاپن تبدیل شدند، بعضی از آن‌ها استاد دانشگاه‌های ژاپن و برخی از آنان به مدیران ارشد شرکت‌های ژاپنی رسیدند.

بعد از اتمام تحصیلات دانشگاه الازهر شریف، استاد احمد سوزوکی دارای مناصب و شغل‌های مختلفی در شرکت‌ها شدند و همچنین در کنسولگری ژاپن واقع در جده مشغول به کار شدند.

ایشان یکی از پر سابقه‌ترین دعوتگران در میدان تألیف و ترجمه به زبان ژاپنی می‌باشند که از اوایل فعالیت ایشان با وی همکاری داشتیم و همچنین در تابستان ۱۹۷۱م که نشستی با حضور استاد الحاج عمر میتا و همکارش الحاج مصطفی کومور تحت عنوان «رابطه‌ی جهان اسلام» در مکه‌ی مکرمه، با حضور ایشان درباره‌ی بازخوانی ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان ژاپنی برگزار گردید، که ما در حال گذراندن تعطیلات تابستانی در ریاض بودیم و استاد احمد سوزوکی نیز در آن زمان در آنجا اقامت می‌کردند و من استاد دانشگاه ریاض بودم.

در مقدمه‌ی ترجمه‌ی آن کتاب استاد عمر میتا، نام من و استاد احمد سوزوکی را به عنوان همکاران در ترجمه‌ی قرآن کریم ذکر نمود. همچنین احمد سوزوکی از اعضای جمعیت مسلمان ژاپن و عضو مؤسس در مرکز اسلامی ژاپن و یکی از مدیران اجرایی تا این لحظه می‌باشد.

چند سال قبل از ایشان درخواست ترجمه‌ی کتاب «الرحیق المختوم» را نمودم و ایشان با مهارت و دقت خاصی آن را ترجمه نمود و آن را منتشر نمود که هم‌اکنون در دسترس خوانندگان قرار دارد.

پس از گذشت عمر و پختگی فکری، این بار شروع به تألیف و ترجمه‌ی کتاب‌های اسلامی زیادی به زبان ژاپنی نمود و این کتاب‌ها را از طریق انتشارات تجاری چاپ نمود و از طریق انتشارات جمعیت یا مراکز اسلامی اقدام نکرد؛ چراکه این مراکز نسبت به انتشارات غیر اسلامی مراجعین بیشتری دارد و استاد از این طریق با خوانندگان بیشتری ارتباط برقرار کرد و با این روش کتاب‌هایش چندین بار تجدید چاپ شدند.

ایشان علی‌رغم بیماریش، با ترجمه‌ی جدیدی از قرآن کریم به زبان ژاپنی همراه تفسیر، خدمتی دیگر را به دعوت اسلامی ارائه نمود و این پروژه‌ی مبارک را به اتمام رسانیدند و دو تن از شخصیت‌های علوم قرآنی که در یکی از کشورهای خلیج فارس زندگی می‌کنند، تعهد کردند که این اثر مبارک را چاپ و انتشار دهند. همچنین یکی از دخترانش به نام خانم «ریم» در یکی از مدارس جدید که مرکز اسلامی ژاپن بنا نموده، کار می‌کند.

براستی من اطمینان دارم که به امید و یاری خداوند سبحان این نسل‌های ژاپنی مشعل اسلام و رسالت نبوت را در سراسر کشور ژاپن نورانی خواهند کرد. (وما ذلک علی الله بعزیز)

شورا و اهمیت آن

اسباب اصلاح جامعه و از اصلی‌ترین پایه‌های تمدن انسانی اسلامی است.

چون در صورت پابندی به اصل دموکراسی، مشورت با یکدیگر سبب می‌شود تا هیچ‌کس -در هر جایگاهی که باشد- در رأی دیگری تأثیری نگذارد؛ زیرا افکار و آرا فقط از طریق مشورت با یکدیگر جمع شده، تکامل می‌یابد و منسجم می‌گردد و از آن خردجمعی، رأی مقبول و مفید حاصل می‌شود.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه عملاً در سخن مشهور خود اصول دموکراسی را به تصویر می‌کشد -زمانی که با شور و مشورت به خلافت ایشان رأی صادر شد- ایشان می‌فرمایند: «فإن أحسنن فأعینونی و إن أسأت فقومونی» اگر من خوب عمل کردم مرا یاری کنید و اگر بد عمل کردم علیه من قیام کنید.

پس کمک و همکاری و یا قیام علیه کسی قبل از هر چیزی با رأی سالم و فکر قوی و درست صورت می‌گیرد و فرد منتخب باید علاوه برداشتن صفت تقوا و صداقت از دو ویژگی «علم و امانت‌داری، برخوردار باشد؛ زیرا پیشوایان بزرگ ما پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با افراد امانت‌دار و اهل علم مشورت می‌کردند. «كانت الأئمة بعد النبی صلی الله علیه و آله يستشرون الأئمة من أهل العلم» [۱] و «یشاور أهل العلم و الأمانة» [۲]

بنابراین شایسته است که این افراد اهل علم بوده و دینداری و امانت‌داری آن‌ها مورد وثوق و اعتماد مردم باشد.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر انتخاب اصلح و آگاهانه توصیه نموده و مسأله‌ی شورا را در زندگی انسان‌ها بسیار مهم و حیاتی می‌شمارد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إذا كان أمراًؤکم خیارکم، وأغنیاًؤکم سمحاکم، و أمرکم شورا بینکم، فظهور الأرض خیر من بطنها (الحیة خیر لکم من الموت)، و إذا كان أمراًؤکم شرارکم و أغنیاًؤکم بخلاکم و...، فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها.(الموت خیر لکم من الحیة)»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که بزرگان شما برگزیدگان شما و ثروتمندانتان بخشندگان شما باشند و کارتان را با مشورت یکدیگر انجام دهید، زندگی برای شما بهتر از مرگ است و موقعی که بزرگان شما بدکاران‌تان

و ثروتمندان شما از افراد بخیل باشند و...، مرگ برای شما بهتر از زندگی است.

در اهمیت امر شورا این بس است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ احد با یاران خود در مورد مکان نبرد مشورت کرد، آیا در داخل شهر با قریش بجنگند یا خارج شهر. رأی رسول خدا صلی الله علیه و آله ماندن در داخل شهر بود و تعدادی از مسلمانان و حتی رأی رهبر منافقان عبدالله بن ابی نیز همین بود. ولی اکثر مسلمانان رأی دیگری داشتند و مخصوصاً جوانان کسانی که در جنگ بدر شرکت نکرده و حماسه‌آفرینان جنگ و شهادت بودند چنین نظر دادند که خارج از شهر و تن به تن با قریش بجنگند که پیامبر اسلام با وجود دیدن رؤیای صادقه در مورد آینده‌ی این نبرد و واقف بودن به نتیجه‌ی جنگ، به رأی اکثریت تن داده و لباس جنگ پوشید و با آن‌ها برای نبرد حرکت کرد که نتیجه‌ی جنگ به شکست مسلمانان انجامید و یاران پیامبر بهای گزافی به خاطر آن پرداختند و شایعات و شبهات زیادی توسط منافقین

فرصت‌طلب رواج یافت که می‌گفتند: اگر به حرف ما گوش می‌کردند و نزد ما بودند و از ما اطاعت می‌کردند، کشته نمی‌شدند. در واقع آن‌ها با این عمل مخالفت با امر شورا داشتند، که فرمان خداوند متعال به رسولش صلی الله علیه و آله در خصوص اهمیت «شورا» نازل شد.

(...فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأُمْرِ...) [آل‌عمران: ۱۵۹]

به نظر می‌رسد که مسأله‌ی شورا بسیار حایز اهمیت است، با وجود اینکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به وقوع خلل در وحدت صفوف مسلمانان و انقسام آن‌ها به دو گروه مجزا در مکان نبرد واقف بود، حق داشت آن تصمیم شوری را لغو کند و جلوی خسارت‌ها را بگیرد، ولی آن را امضا کرد و با وجود اینکه می‌دانست این امر دردها، رنج‌ها، زیان‌ها و قربانی‌هایی را به دنبال خواهد داشت، ولی اعتراف به اصل «شورا» و تعلیم جماعت و تربیت امت اسلامی، نزد او بالاتر و بزرگ‌تر از خسارت‌های موقت و گذرا بود و حق طبیعی رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله بود که اصل شورا را بعد از حادثه‌ی جنگ احد، که به انقسام صفوف مسلمانان در سخت‌ترین شرایط انجامیده و نتایج تلخی را بار آورده بود، نقض کند. ولی او امتی را بوجود می‌آورد و آن را برای رهبری بشریت تربیت می‌کرد و مهیا می‌ساخت و خداوند منان تعلیم می‌داد که بهترین وسیله برای تربیت امت‌ها و

آماده نمودن آن‌ها جهت رهبری محکم و استوار، تربیت یافتن با اجرای اصل «شورا» و تمرین تحمل نتیجه‌ی آن است.

چنانچه در این مسیر خطایی رخ دهد، بداند که چگونه خطایش را تصحیح کند و چگونه تبعات و نتایج رأی خود را تحمل نماید و با آن چگونه رفتار کند؛ زیرا انسان راه صحیح و درست را زمانی فرا می‌گیرد که با خطا و اشتباه روبرو شده باشد. [۳]

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) [آل‌عمران: ۱۵۹]

از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی و اگر درشت‌خوی و سنگ‌دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آموزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن و هنگامی که (پس از مشورت و تبادل آرا) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

سخن خداوند متعال (وشاورهم) به صیغه‌ی امر بیان شده است و این مورد اشاره دارد به اینکه اصل «شورا» یک امر وجوبی است و باید اجرا شود و یک امر اختیاری و مستحبی و مباح نیست که بشود از آن صرف نظر کرد.

ولی در آیه، این کیفیت مشورت مسلمانان تعیین نشده، بلکه آن در اختیار اهل علم و قلم نهاده شده است تا به شیوه‌ی مناسب خود اجرا شود.

و کلمه‌ی (فی الأمر) محدود به یک موضوع خاص نیست، بلکه شامل همه‌ی امور مسلمانان اعم از مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، جهادی و حقوقی و... می‌باشد.

و ضمناً ایزد متعال به ما جرأت و شهامت می‌دهد که تصمیمات حاصله از شور و مشورت‌مان را به منصفی ظهور و عمل برسانیم لذا در ادامه‌ی آیه‌ی شریفه می‌فرماید: (...فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...)

وقتی که قاطعانه تصمیم به انجام کاری گرفتی به خدا توکل کن.

از آیه‌ی فوق استنباط می‌شود که در امر «شورا» دو مرحله باید طی شود.

۱- مرحله‌ی «شورا» یعنی شنیدن آرا و نظریات و تفکرات موافق و مخالف، و

دعوت به سوی الله و وظیفه‌ای نیازمند صبر

حسام العیسوی ابراهیم
ترجمه: عبدالله سعیدی

بی‌تردید ساخت و بنای کاخ‌ها، انجام پروژه‌های عظیم، استخراج معادن و تصفیه‌ی سنگ‌های معدنی، با خاک یکسان کردن کوه‌ها، پل زدن بر روی اقیانوس‌ها و حفر آبراهه‌ها تماماً در مقابل ایجاد تغییر و اصلاح سلوک و رفتار انسان‌ها سهل و آسانند، تغییر سلوک انسانی نیازمند تلاشی چند برابر در مقابل کارهایی است که ذکر کردیم و این به‌خاطر آن است که خداوند توانی بسیار به انسان‌ها داده که علی‌رغم جثه‌ی کوچک، از کوه‌ها و دریاها و سایر کائنات نیرومندتر است.

دعوت به سوی خدا با مجموعه‌ای از معارف، قوانین، اخلاق و رفتارهاست که دعوتگر به‌واسطه‌ی آن در مدعو خود ایجاد تغییر می‌نماید و فقط سخنی نیست که گفته شود، بلکه دانه‌ای است که در زمین کشت می‌شود، اگر باغبان آن را رها کند و مراقبت ننماید از بین رفته و آفات بر او غلبه می‌کند. اما اگر از او مسؤولانه نگهداری و مراقبت کند، به ثمر می‌نشیند و باغبان و دیگر مردمان را منفعت می‌بخشد.

برخی دعوتگران دچار نومیدی می‌شوند، چون پی در پی اندرز می‌دهند، تفکر می‌کنند و با ابتکاری تازه به دعوت می‌پردازند و وقتی در پی آن نتیجه مورد انتظار را نمی‌گیرند، نومیدی از مدعوین آن‌ها را فرا می‌گیرد. این نومیدی به‌سبب آن است که دعوتگر در برابر تربیت مدعو و مراقبتش کوتاهی کرده و یا فقط موعظه نموده و دیگر مسؤولیتی احساس نکرده و یا اینکه در چیدن ثمر شتاب نموده است.

در خلال آیات قرآن برای ما تاریخ عظیمی از دعوتگران و مصلحان و پیامبران، کسانی که خداوند آنان را برای تبلیغ دعوتش و نشر رسالتش برگزید، آشکار می‌شود که آنان بر جفای قومشان صبر نمودند و مایوس نشدند تا اینکه برایشان پیروزی بر دل‌ها و هدایتشان به سوی خدا نوشته شد و برخی چندان جفا دیدند که نزدیک بود یأس آن‌ها را فرا گیرد: ﴿ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَاظْمَأَتْهُمْ قَدَ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا... ﴾ [یوسف]

حضرت نوح-علیه‌السلام- را می‌بینیم که

تمام توانش را بکار می‌گیرد تا قومش را به سوی خدا ارشاد نماید: ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٦﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٧﴾ [نوح] و در همین وضعیت نهصد و پنجاه سال با صبر و تحمل بسر برد: ﴿... فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا حَمِيصَتِ عَامًا... ﴾ [العنکبوت] حضرت ابراهیم-علیه‌السلام- را می‌بینیم که برای تبلیغ و دعوت الی الله از معرکه‌ای به معرکه‌ی دیگر می‌رود و در اوضاع و احوال مختلف به دعوت می‌پردازد: ﴿ وَإِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ لِإِنِّي بِرَبِّكَ عَلِيمٌ مُّذُنَّ ﴿٧٦﴾ [الأنعام]; ﴿ وَحَاجِبُهُ قَوْمَهُ قَالَ ائْتِجُونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدِيتُ... ﴾ [الأنعام]; ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّوْاْ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ... ﴾ [البقرة]; ﴿ إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿١٢٤﴾ ﴾ [مریم]

خاتم پیامبران ﷺ را می‌بایم که در دعوت به سوی خدا نه خسته می‌شود و نه تعجیل می‌نماید و مشفقانه بر آن پایداری می‌ورزد: ﴿ فَلَمَّا كَ بِنَجْعِ نَفْسِكَ عَلَيَّ أَاتِرْهِمَ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾ [الكهف]; ﴿ لَمَّا كَ بِنَجْعِ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ [الشعراء].

و این شیوه‌ی انبیا و رسولان و صالحان در طول قرون متمادی بوده که در دعوت و اصلاح قومشان صبور بودند و یأس در قاموششان جایی نداشته است.

و از حضرت عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نقل شده که از پیامبر ﷺ پرسیدم آیا روزی سخت‌تر از جنگ احد برایت پیش آمده؟ فرمود: بله روزی که دعوتم را برای ابن عبدیلیل بن عبدالکلال ارایه کردم ولی پاسخی را که انتظار داشتم نگرفتم با ناراحتی و اندوه او را ترک کردم و راه افتادم وقتی به خود آمدم که به قرن الثعالب رسیده بودم. بالا را نگریستم ابری بود که بر من سایه افکنده بود و جبریل-

علیه‌السلام- در میانش بود. مرا صدا کرد و گفت پروردگار گفتگوی تو با قومت و پاسخ آن‌ها را شنید و فرشته‌ی کوه‌ها



را فرستاده تا بدانچه می‌خواهی بر او امر نمای. فرشته‌ی کوه‌ها نیز بر من سلام کرد و گفت: ای محمد ﷺ پروردگارت سخنانتان را شنید و مرا فرستاد تا هرچه می‌خواهی به من دستور دهی اگر بخواهی دو کوه را بر آن‌ها بهم آورم؟ پس پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خیر، من امیدوارم که خداوند از نسل ایشان بندگان صالح و موحد پدید آورد». [متفق علیه]

صحابه ﷺ نیز بر این شیوه‌ی صبر در برابر دعوت‌شدگان رفتار می‌کردند. مصعب بن عمیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روزی با اسعد بن زراره نشسته بود و گروهی از مردم را به سوی اسلام دعوت می‌نمود که به‌طور ناگهانی اسید بن حضیر بزرگ بنی عبدالأشهل سر رسید او از شنیدن خبر مردی که از مکه آمده بود و با دین جدید در میان قومش تفرقه افکنده بود، بسیار خشمگین بود. در حالی که اسید عصبانی بود مصعب با لبخندی زیبا به او گفت: آیا نمی‌نشینی تا کمی به سخنانم گوش دهی؟ اگر پسندیدی آن را قبول کنی و اگر از آن بدت آمد ما از سخنی که ناپسند داری، دست می‌کشیم؟ اسید می‌گوید که منصفانه است و بر سلاحش تکیه زده و نشست و هرچه مصعب بیشتر از قرآن می‌خواند و از اسلام می‌گفت، چهره‌ی او بازتر می‌شد. مصعب سخنش پایان نیافته بود که اسید شهادتین بر زبان آورد. خبر چون برق در مدینه پیچید و سعد بن معاذ و سعد بن عبادة و در پی آنان تنی چند از بزرگان اوس و خزرج آمدند و مدینه از فرط فریادهای تکبیر می‌لرزید و در موسم حج سال بعد ۷۰ نفر مسلمان که میان‌شان دو نفر زن وجود داشت، از یترب آمده و در عقبه با پیامبر ﷺ بیعت نمودند که مقدمه‌ای برای هجرت پیامبر ﷺ به مدینه بود. بدین‌گونه بود که مصعب درحالی‌که بر دل‌های مردم غالب شده بود و آنحضرت ﷺ به حق او را مصعب الخیر نامیدند، نزد پیامبر ﷺ بازگشت.

در هر عصری نیز دعوتگرانی بر همین روش پیامبر ﷺ و اصحابش ﷺ قدم به میدان می‌نهادند مانند حسن البناء رَضِيَ اللهُ

او به سه هزار روستا از مجموع چهار هزار روستای مصر برای دعوت سفر کرده بود و در یک روز از استانی به استان دیگر می‌رفت و حتی گاهی نماز ظهر را در دفتری در یک استان و نماز عصر را در دفتر دیگری در یک استان دیگر می‌خواند و چشمانش به‌جز چند ساعت محدود و یا دقایق اندکی در وسیله‌ی نقلیه رنگ خواب به‌خود نمی‌دیدند و با تمام مشغله‌ی روز، حق پروردگارش را به‌جا می‌آورد و در شب به عبادت خدا می‌پرداخت، گویا این ارتباط شبانه با خدا به او برای تکمیل مسیرش انرژی می‌داد.

روزی یکی از رهبران اخوان به یکی از استان‌های صعید مصر رفت و نگاهش به کوهی بلند افتاد که از بالای آن مردم به اندازه‌ی مورچه ظاهر می‌شدند به همراهش گفت: استاد، این کوه را می‌شناسی؟ روزی به همراه امام بناء از آن بالا رفتیم تا با مردم منزوی که بر بالای کوه زندگی می‌کردند، دیدار کنیم و امام بنا با مهر و دلسوزی از اسلام با آنان سخن گفت.

برادر دعوتگرم، تا صلاحیت دعوت به سوی خیر را در خود ایجاد نکنیم، نمی‌توانیم بار آن را بر دوش گیریم و دانستیم که از مهم‌ترین صلاحیت‌های دعوتگر شکیبایی و دلسوزی برای دعوت‌شونده است و اینکه برای هدایت و دعوت او و معرفی پروردگار به او بایستی سختی‌ها را صبورانه تحمل کنیم.

بی‌گمان صفت یأس و ناامیدی در قاموس دعوتگران به سوی الله جایی ندارد. آن‌ها تلاش می‌کنند و جان و مال و وقت خود را صرف می‌کنند و یقین دارند که خداوند با آن‌هاست و اعمالشان بر باد نمی‌رود. برای همین آن‌ها در دعوت دیگران از هیچ تلاشی فروگذار نیستند و از هیچ وسیله‌ای برای جذب دل‌های مردم چشم‌پوشی نمی‌کنند و می‌دانند که سبب هدایت فردی شدن از تمام دارایی‌های دنیا ارزشمندتر است و بلکه از هرچه که خورشید بر آن تابیده و از زیباترین نعمت‌های دنیوی والاثر است.

پروردگار ما و شما را از دعوتگران به سوی او و راهنمایان خلقش به دین و دعوت او بگرداند. آمین

از سلسله وسایل تزکیه‌ی نفس: زکات و انفاق

شیخ سعید حوی

ترجمه: عبدالله بلوچ

زکات و انفاق در راه خدا از وسایل مهم تزکیه‌ی نفس هستند. نفس انسان به بخل و خساست گرایش دارد، این آفتی است که باید نفس را از آن تطهیر نمود.

﴿... وَأَحْضَرْتَ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ... ﴾ [النساء] بخشش و انفاق مال در راه خدا بهترین وسیله‌ای است که می‌توان با آن بخل را معالجه نمود.

﴿ وَسَيَجْزِيهَا الْآنْفَىٰ ﴿٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿٨﴾ [اللیل]

اکنون به نکاتی درباره‌ی زکات و انفاق می‌پردازیم:

کسی که در طلب آخرت است، در ادای زکات و انفاق بایستی چند مسأله را در نظر گیرد که عبارتند از:

مسأله‌ی اول: درک وجوب زکات و معنای آن؛ بایستی درک کرد که چرا زکات با وجود اینکه مسأله‌ای مالی است و نه بدنی، اما جزء ارکان و مبانی اسلام است.

اولاً: ادای شهادتین به معنی پذیرش توحید و التزام به آن است؛ و شرط تکمیل توحید آن است که موحد غیر از محبوب احد و واحد هیچ محبتی به غیر نداشته باشد؛ و در محبت، شریک قائل نشود. میزان محبت با جدایی از محبوب سنجیده می‌شود، از آنجا که اموال در

نزد انسان محبوب هستند، لذا در برابر محبت خدا بایستی بتوان از آن دل کند تا شرط توحید را کامل نمود. لذا خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْكَ الْكُفْرَ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ... ﴾ [التوبة] در این باره برخی آنچه نیاز دارند از اموالشان برمی‌دارند و بقیه را انفاق می‌کنند و چیزی ذخیره نمی‌کنند؛ مانند ابوبکر که در هنگام هجرت و در غزوه‌ی تبوک هر چه داشت انفاق نمود. برخی نیز اموالشان را نگه می‌دارند تا در زمان حاجت و اوقاتی مخصوص که اجر بیشتری تعلق می‌گیرد، آن‌ها را انفاق کنند و برخی فقط آنچه را که واجب شده انفاق می‌کنند و نه بیشتر.

ثانیاً: اینکه بخل از صفات مهلک است که باید نفس را از شر آن رها نمود پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ثلاث مهلكات: شح مطاع، و هوی متبع، و إعجاب المرء بنفسه» [طبرانی در الاوسط: حسن لغیره]

سه چیز باعث هلاکت است: پیروی از بخل، هوس عنان گسیخته و خود شیفتگی. خداوند می‌فرماید: ﴿... وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٦﴾ [الحشر]

رهایی از بخل وقتی ممکن است که نفس را به انفاق عادت دهیم.

ثالثاً: شکر نعمت اقتضا می‌کند که خداوند



وقتی به بندهاش جان و مال داده با عبادات بدنی شکر نعمت بدن و با انفاق شکر نعمت مال را ادا کند. چه خسیس است کسی که فقیری ببیند و شکر مالی را که خداوند ارزانی او داشته بجا نیاورد.

مسأله‌ی دوم: زمان پرداخت زکات است؛ از آداب بدهکار این است که در پرداخت بدهی خود شتاب ننماید. زکات را نیز باید به موقع پرداخت و نباید در آن تأخیر کرد؛ زیرا در تأخیر، خطر عصبان است.

همچنین بایستی تلاش نمود تا آن را در اوقات پرفضیلت ادا نمود تا اجر و ثوابش مضاعف گردد. مانند ماه رمضان و به‌خصوص ده روز آخر آن و یا در ماه ذی‌الحجه و مخصوصاً ده روز اول آن.

مسأله‌ی سوم: آشکار و یا نهان نمودن انفاق؛ در حالت کلی برای جلوگیری از ریا و از بین رفتن ثواب انفاق بهتر است که انفاق پنهانی صورت گیرد. در حدیث مشهور متفق علیه آمده است که خداوند در روز حساب هفت گروه را در سایه‌ی عرش خویش جای می‌دهد که یک گروه کسانی هستند که بسیار مخفیانه انفاق می‌نمایند، «رجل تصدق بصدقة فلم تعلم شماله بما أعطت یمینه» خداوند متعال می‌فرماید:

﴿... وَإِنْ تَخْفَوْهَا وَنُوْوَهَا الْفَقْرَةَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ...﴾ [البقرة]

و فایده‌ی مخفی نمودن صدقه، رهایی از آفت ریا است.

اما در صورتی که آشکار نمودن آن باعث تشویق دیگران یا متوجه ساختن دیگران گردد یا نیازمندی که نیازش را آشکار نموده و اگر کمک نشود نیازش را برای دیگران نیز آشکار می‌کند، انفاق آشکارا بهتر است.

﴿إِنْ بُدُوا الصَّدَقَتِ فَبِعَمَاءٍ هِيَ...﴾ [البقرة]

مسأله‌ی چهارم: هدر ندادن انفاق با منت و اذیت، خداوند می‌فرماید:

﴿... لَا يُبْطَلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...﴾ [البقرة]

گفته‌اند: منت این است که در باره‌ی انفاق خود به دیگری سخن بگویم و آن را ظاهر کنیم و اذیت آن است که انفاق با تحقیر و توبیخ نیازمند همراه شود، بایستی در ازای انفاق از او انتظار و توقعی داشت.

عایشه و ام‌سلمه رضی الله عنهما هرگاه چیزی برای کسی می‌فرستادند به فرستاده می‌گفتند خوب گوش کن، هر دعایی در حق ما کردند به ما بگویی و آن‌ها نیز برای نیازمند همان دعای خیر را خواستار می‌شدند تا انفاقشان خالص بماند؛ یعنی توقع دعای خیر در برابر صدقه نیز

نداشتند.

مسأله‌ی پنجم: کوچک شمردن مالی که انفاق می‌شود؛ بایستی نزد خود انفاقمان را بزرگ بشماریم؛ زیرا موجب خودپسندی و خودشیفتگی می‌شود که از مهلکات هستند.

هرگاه طاعتی را در نزد خود کوچک بشماریم، در نزد خداوند بزرگ شمرده می‌شود و هرگاه معصیتی را که مرتکب شده‌ایم نزد خود بزرگ حساب کنیم، خداوند آن را کوچک می‌شمارد. مسأله‌ی ششم: در هنگام ادای زکات و انفاق سعی شود از بهترین قسمت مال انفاق شود که «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى طِيبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا».

چگونه بهترین قسمت مال را برای خود انتخاب کنیم و بدترین را برای خدا بدهیم؟ یا چگونه بهترین قسمت مال را برای دنیای فانی بگذاریم و بدترین آن را ذخیره آخرت خود کنیم؟

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَوْحَیْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَحْسَبُوا الْحَبِیْثَ مِنْهُ تَنَفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِءَاخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُحِضُوا فِيهِ...﴾ [البقرة]

مسأله‌ی هفتم: انفاق برای کسانی صورت گیرد که موجب افزایش اجر آن می‌شوند:

۱. برای اهل تقوا که از عطا برای تقویت بدن و سلوک در مسیر تقوی استفاده می‌کنند و عطاکننده در طاعتشان شریک می‌شود: «لَا تَأْكُلْ إِلَّا طَعَامَ تَقَىٰ وَ لَا یَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقَىٰ» [نسائی و ابن حبان]

۲. از اهل علم باشد که در واقع کمک به علم محسوب می‌شود و اگر نیت صالح باشد، هیچ عبادتی از یادگیری و نشر علم شریف‌تر نیست.

۳. کسی که در تقوا و توحیدش راستین باشد؛ چون به او انفاق شد، خداوند را سپاس گوید و از جانب خداوند بداند.

۴. کسی که نیازش آشکار نباشد و شکایت ننماید، انفاق به او باعث حفظ حرمت او و رفع نیازش شود:

﴿... یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِیْمَتِهِمْ لَا یَسْأَلُونَ النَّاسَ لِالْحَافَا...﴾ [البقرة]

۵. به خاطر مریضی یا حصر یا حبس گرفتار شده و توانایی کار و کسب نداشته باشد:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا یَسْتَطِیْعُونَ صَرْكًا وَ لَا أَنْزَلًا...﴾ [البقرة]

۶. از خویشاوندان و بستگان باشد که انفاق به او هم صدقه و هم صله‌ی رحم حساب شود و در صله‌ی رحم ثوابی ذکر کرده‌اند که نمی‌توان محاسبه کرد.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی
مترجم: وفا حسن پور

تواضع

به ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفتند: چرا به اهل بدر پست و مقامی نمی‌دهی؟ فرمود: من جایگاه والای‌شان را می‌شناسم و نمی‌خواهم آنان را با دنیا آلوده کنم.

ابوبکر رضی الله عنه: قوی‌ترین شما نزد من ضعیف است تا این که حق را از او بگیرم و ضعیف‌ترین شما نزد من قوی‌ترین است تا زمانی که حقش را بگیرم.

عمر رضی الله عنه خطاب به قاریان قرآن: ای قاریان قرآن سرتان را بالا بگیرید، خشوع و فروتنی قلبی کافی است و با اعضا و جوارح بر آن نیفزایید؛ به سوی نیکی‌ها بشتابید و سربار مردم نشوید چرا که راه روشن است.

دنیای فانی و آخرت جاودانه

از علی رضی الله عنه خواستند دنیا را برایشان توصیف کند، فرمود: چه بگویم درباره‌ی سربایی که اولش دشواری و آخرش تباهی است؛ حلالش حساب دارد و حرامش مجازات و عقاب، هر کس از آن بی‌نیازی جوید با آن آزمایش می‌شود و هر کس در آن نیازمند باشد اندوهگین می‌گردد.

عمر رضی الله خطاب به ابوموسی اشعری فرمود: هر گاه با دو کار روبرو شدی که یکی مربوط به خدا و دیگری مربوط به دنیا بود، کار آخرت را بر دنیا ترجیح ده زیرا دنیا رفتنی است و آخرت ماندنی و جاودانه.

حکمت ایمانی

عمر رضی الله عنه از مردی که می‌خواست زنش را طلاق دهد پرسید: چرا طلاقش می‌دهی؟ گفت: دوستش ندارم! فرمود: مگر همه‌ی خانه‌ها بر محبت و دوستی بنا شده‌اند؟ پس احساس مسئولیت خانوادگی و حیا و آزر چه می‌شود؟

از عثمان رضی الله عنه پرسیدند: چرا در جاهلیت لب به شراب زنده‌ای در حالی که آن زمان مانعی نداشت؟ فرمود: چون می‌دیدم که عقل را به کلی می‌برد و هیچ ندیده‌ام وقتی چیزی کاملاً برود به طور کامل بازگردد!



پس از رمضان چه کار کنم؟

۳- آشنایی با حیات صلحا و نیکوکاران، از راه مطالعه‌ی کتاب‌های سیره و یا گوش دادن به سخنرانی‌های مربوطه، به‌ویژه زندگی‌نامه‌ی اصحاب و شاگردان محبوب دل‌ها رضی الله عنهم؛ چرا که شناخت آنان، همت‌ها را بالا برده و اراده را محکم و آهنین می‌سازد.

۴- گوش دادن مداوم و با برنامه به سخنرانی‌های دینی و پند و اندرزهای اهل سخن، از طریق: موبایل و... .

۵- تأکید بر حضور در نمازهای جماعت و قضای روزه‌ی رمضان؛ چون در انجام فرایض خیرهای فراوانی نهفته است.

۶- محافظت بر سنت و مستحبات هر چند ناچیز باشد؛ چراکه محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، بادوام‌ترین آن‌هاست هر چند اندک باشد.

۷- تلاش در راستای انس با قرآن و حفظ آن و تلاوت همیشگی در نمازهای فرض و سنت.

۸- کثرت یاد خدا و طلب استغفار، که در ظاهر اندک اما سود آن بسیار، ایمان را بیشتر و دل‌ها را تقویت می‌کند.

۹- پرهیز جدی از چیزهایی که دل را فاسد و نابود می‌کند، مانند: دوستان ناباب و دور از خدا، شبکه‌های غیر اخلاقی ماهواره و وب‌سایت‌های نامناسب، ارتباط‌های غیر مشروع و دل‌دادگی‌های خیابانی و... .

۱۰- و نکته‌ی آخر، توبه‌ی فوری، برادر و خواهر عزیزم خود و شما را به توبه‌ای صادقانه که بازگشت و شکستگی در آن نباشد، سفارش می‌کنم؛ چرا که خداوند متعال بخاطر توبه بنده‌اش بسیار خوشنود می‌گردد.

دوستان من:

از آنان نباشیم که خداوند را جز در ماه رمضان نمی‌شناسند که بدترین کسانند.

تا رمضان‌های دیگر و اصلاحات و تجربه‌ای دیگر خداوند یار و یاور همه‌ی ما باشد.

در یک نگاه کلیت فلسفه‌ی آن را می‌توان در اصلاحات و پاکسازی همه جانبه‌ی زندگی اعم از فردی (جسمی و روحی)، خانوادگی، اجتماعی و... خلاصه کرد؛ اصلاح مابین خود، خدا، خلق و هستی و در یک جمله پرهیزگار شدن و به قلب سالم رسیدن (خدا نصیب همه‌ی ما کند).

سلف صالح ما بزرگ‌ترین نشانه‌ی قبولی روزه‌ی رمضان را در استمرار و مداومت بر اعمال صالحات بعد از آن دانسته‌اند، لذا یادآوری ۱۰ نکته برای همراهان حس خوب بندگی، برای بعد از رمضان، لازم و ضروریست، به این امید که نهایت سعی و تلاش خود در جهت بکارگیری آن مبذول نماییم و بهشت خدا را در دنیا قبل از آخرت تجربه کنیم، ان‌شاء‌الله.

نکات ده‌گانه برای مداومت بر اعمال صالح بعد از رمضان

۱- مدام با تمام وجود از خالق هستی جهت ماندگاری بر این حس و استقامت، طلب کمک و یاری کن؛ چراکه خداوند متعال دعای اندیشمندان اهل‌دل را مورد ستایش قرار داده: (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) [آل‌عمران: ۸] پروردگارا پس از آنکه ما را هدایت کردی دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری.

۲- همنشینی مداوم با صالحان و دوستی با نیکوکاران و تلاش جدی جهت حضور در مجالس عمومی ذکر، مانند: سخنرانی‌ها و مجالس خصوصی همچون کلاس‌های تربیتی و رفت و آمدهای ایمانی.

روزه‌ی ماه رمضان نیز مانند سایر عبادات و مراسمات دینی، ایستگاهی است که هدفی را دنبال می‌کند و باید آن را در ابعاد گوناگون و متنوعش مد نظر قرار داد.

عبدالله الیاسی

از اینکه روزهای ماه رمضان یکی پس از دیگری می‌گذرد و فکر اینکه بعد از آن، این نشاط و حس نزدیک بودن با خالق هستی را از دست می‌دهیم، من را عذاب می‌دهد. نمی‌دانم بعد از رمضان تکلیف چیست؟ باید چکار کنم؟ در این ماه مبارک و خرم عاشقانه بسوی خدایم در حرکت، مستحبات را انجام می‌دهم، لذت عبادت و بندگی را احساس می‌کنم، قرآن را بسیار تلاوت می‌نمایم، در انجام نمازهای یومیه به صورت جماعت کوتاهی نمی‌کنم، از چشم‌چرانی و راه افتادن به دنبال نوامیس مردم بدورم، حس تعامل و هم‌زیستی با دیگران را از ته‌دل تجربه می‌کنم، نسبت به پدر و مادر و خواهر و برادرانم مهربان و با شفقت شده‌ام، حال و روز گرسنگان و بی‌نویان را بخوبی درک می‌کنم، آسمان و آسمانیان را نسبت به اهل زمین نزدیک‌تر می‌بینم، اما...!

تمام ترسم از بعد از رمضان است، که همه‌ی اینها را از دست بدهم...

راستی، چکار کنم، آیا برای این مشکل راه‌حلی وجود دارد؟

همه‌ی این درد دل‌ها و بیشتر از آن را می‌توان در نگاه‌های معصومانه و در عین حال مضطرب و آشفته‌ی جوانان و نوجوانان روزه‌دار بخوبی دید و درک کرد.

برادر و خواهر ایمانی:

روزه‌ی ماه رمضان نیز مانند سایر عبادات و مراسمات دینی، ایستگاهی است که هدفی را دنبال می‌کند و باید آن را در ابعاد گوناگون و متنوعش مد نظر قرار داد.



صدیق قطبی

چشمه‌ساری که در نهایت پاکی و زلالی از ژرفنای زمین می‌جوشد و چون آینه‌ای صیقل‌خورده، مُصفاً و چهره‌نما است، وقتی بر روی زمین به حرکت در می‌آید و در بستر خاک جاری می‌شود و مدت زمانی بر او می‌گذرد، آلودگی‌های فراوانی را به خود می‌گیرد. سرنوشت زلال باران هم کم از عاقبت چشمه‌ساران ندارد و خاک‌های بی‌استعداد یا آلوده، پس از فرومکیدن باران، حاصلی جز بی‌حاصلی ندارند ﴿وَالْبَلَدُ الْأَطْيَبُ يَخْرُجُ نَيَّابَهُ، يَأْتِي رِيءَهُ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَجَسًا...﴾ [الأعراف]

در گذر تاریخ و زمان و در پهنه‌ی جغرافیا و مکان، آفت‌های گوناگونی بر دینداران و مؤمنان عارض شده و می‌شود و بر شمردن آن‌ها نه تنها طعنی بر گوهره‌ی ارزشمند دین نیست، بلکه در جهت پالودن شوائب و زدودن زنگار و غبار از آینه‌ی دین، بسیار مؤثر است.

در زمانه‌ی ما، دینداران به شدت نیازمندند تا خود را در بوته‌ی نقد مورد سنجش و بازبینی قرار دهند و سیمای خود را در آینه‌ی دیگران به تماشا بنشینند. همه‌ی ما آدمیان دچار بدفهمی و بدفعلی می‌شویم، ولی خودشیفتگی و خودبینی مانع از مشاهده‌ی واقع‌بینانه‌ی چهره‌ی مان می‌شود. شمس تبریز چه نیکو گفته است: «همه‌ی گفت انبیا این است که آینه‌ای حاصل کن.» [۱]

این نوشتار، می‌کوشد تا در حدّ و اندازه‌ی خود به پاره‌ای از آفات و عوارض نامطلوبی که در ساحت نگرش و پویش دینی، متوجه دینداران می‌شود، اشاره کند.

در خصوص آفت‌ها و آسیب‌هایی که متوجه دینداران می‌شود، ذکر چند نکته

چه آفت‌هایی دینداران را تهدید می‌کند؟

خالی از فایده نیست.

ملاحظه‌ی نخست اینکه؛ آفت‌ها و آسیب‌هایی وجود دارند که از سنخ و نوعی هستند که خودِ دینداران به آن وقوف دارند و کم یا بیش در جهت اصلاح آن می‌کوشند. مثلاً دنیازدگی، ضَعف در برابر وساوس شیطانی، کاهلی در انجام عبادات دینی، مغلوب هواها و تمایلات نفس شدن و ضعف‌هایی از این دست، غالباً بر خود اهل دیانت، مکشوف و هویدا است و خود، این دسته از کاستی‌ها و آفات را از ضعف دینداری تلقی می‌کنند. مُتنبها، آفاتی که در این گفتار در پی تبیین آنیم، ظاهراً دغدغه‌ی جدی خودِ دینداران نیست؛ به این معنا که معمولاً متوجه چنین آفاتی نمی‌شوند و طبیعتاً دغدغه و اهتمامی در رفع و اصلاح آن ندارند و بلکه در بسیاری موارد، صرفِ وجود چنین اوصافی را حمل بر خلوص دینداری و عمق و گرمای آن می‌بینند. به عنوان مثال، آفت شکل‌زدگی و تأکید افراطی بر ظاهر دینی یا برخورد تبعیض‌آمیز و ناروادارانه با دیگران، در عموم مبتلایان به آن، نه یک آسیب، بلکه بیانگر التزام پر شور دینی قلمداد می‌شود.

نکته‌ی دیگر اینکه، آفات و آسیب‌های عنوان شده، گرچه اختصاصی به دینداران ندارد و در غالب موارد عموم آدمیان به آن‌ها مبتلا و با آن‌ها مواجهند، اما به نظر می‌رسد در میان دینداران، قابلیت رویش و برآمدن بیشتری دارند.

احصا و ذکر موارد ذیل، مبنی بر حصر عقلی و منطقی نبوده و محصول مشاهدات و بررسی‌های استقرایی است و لذا امکان افزود و کاست‌هایی در این باب کاملاً طبیعی است؛ ضمناً چه بسا برخی از موارد قابل تقلیل و فروکاستن به یکدیگر و درج در ذیل یک عنوان واحد را داشته باشند و یا یک عنوان ذکر شده را بتوان با نظری دقّی‌تر به دو یا سه شقّ تقسیم کرد.

۱. محدود شدن دامنه‌ی دینداری

به این معنا که گستره‌ی دینداری فرد محدود شود و تنها در مکان‌ها و زمان‌ها خاصی و در وضع و حال‌های محدود و معینی مجال ظهور یابد. ما در زندگی روزمره در اثنای انجام کارهای متنوع

خود، نفس هم می‌کشیم و نفس کشیدن محدود به وضع و حال خاصی نیست؛ اما مثلاً غذا خوردن تنها بازه‌ی زمانی خاصی را در بر می‌گیرد. دینداری رفتاری محدود که در کنار بی‌شمار رفتارهای زندگانی ما باشد، نیست؛ بلکه چونان نفس کشیدن در دمامد زندگی فرد حضور دارد و رنگِ خود را بر سرتاسر زوایا و خفایای زندگی می‌پاشد. در تعبیر دقیقی در قرآن کریم، از دینداری به رنگِ خدا درآمدن، یاد شده است. [بقره:۱۳۸] چنانکه بوی خداوند از فرد استشمام شود. شیخ خرقانی گفته است: «هر چیزها را ببویدم بوی آن چیز برآمد. مؤمنان را بوی حق برآمد.» [۲] در چنین تصویری بی‌اینکه دینداری محدود به مناسک و شعائر خاص دینی شود، در جمیع احوال فرد، ظهور و جلوه می‌کند و آدمی تحقق‌گفته‌ی ژرف قرآن می‌شود که «... زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است.» [انعام:۱۶۲]. آنچنان که ابوالحسن خرقانی گفت: «عمر من مرا یک سجده است.» [۳]

برای اینکه دینداری برای فرد به مثابه‌ی رنگ و بوی فراگیر زندگی درآید و کلیت و تمامت حیات را متأثر کند و تحوّل‌ی بنیادین و اساسی ایجاد کند، چنان تحوّل‌ی که به گفته‌ی قرآن آدمی را از سطح مردگان به مرتبه‌ی حیاتی متعالی بالا کشد [انفال:۲۴؛ انعام:۱۲۲]؛ لازم است که نگرش و چشم‌انداز آدمی را عوض کند و چشم‌هایش را بشوید و نگاهی تازه به آدمی دهد.

تنها التزام به ابعاد فقهی و دستورات و احکام عملی نمی‌تواند این خاصیت فراگیری و دامن‌گستری دین را تأمین کند. لازمه‌ی جامعیت و فراگیری دین این نیست که برای یکایک ابعاد زندگی دستورالعمل صادر کند. همین که نگرش فرد نسبت به خود، دیگران، خدا و هستی تبدّل یابد، حضور فراگیر دین تضمین شده است.

۲. دین دستمایه‌ی مباهات و فخر‌فروشی و صرفاً به عنوان ابزاری هویت‌ساز تعریف شود

با این توضیح که تعلق فرد به یک دین و آئین خاص عمدتاً در تمایزهای هویتی و صف‌بندی‌های تقابلی‌آمیز و ستیهنده تعریف شود. دین بیش از آنکه خاصیت معنابخشی

داشته باشد و عمر دوباره‌ای به فرد ببخشد و بنیادهای وجود او را از نو بنا کند، به دستمایه‌ای جهت مباهات و فخر فروشی و نزاع‌های بی‌فرجام و سترون بدل می‌شود. در حکایت زیر، سعدی به زیبایی چنین نگرشی را به تصویر کشانده است:

یکی یهود و مسلمان نزاع می‌کردند
چنان‌که خنده گرفت از حدیث ایشانم
به طیره گفت مسلمان گرین قباله‌ی من
درست نیست، خدایا یهود میرانم
یهود گفت به تورات می‌خورم سوگند
وگر خلاف کنم هم چو تو مسلمانم
گر از بسیط زمین، عقل منعدم گردد
به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم
[گلستان سعدی، باب هشتم]

شمس تبریز هم در حکایتی طنزآلود، به نقد چنین روحیه‌ای می‌پردازد:

«جهودی و ترسای و مسلمان رفیق بودند
در راه، زر یافتند، حلوا ساختند. گفتند: بیگانه است، فردا بخوریم و این اندک است، آن کس خورد که خواب نیکونیکو دیده باشد.
- غرض تا مسلمانی را ندهند- مسلمان نیم شب برخاست... جمله‌ی حلوا را بخورد. عیسوی گفت: عیسی فرود آمد مرا بر کشید. جهود گفت: موسی در تماشای بهشت برد مرا، عیسی تو در آسمان چهارم بود. عجایب آن چه باشد در مقابله‌ی عجایب بهشت؟

مسلمان گفت: محمد آمد، گفت: ای بیچاره، یکی را عیسی برد به آسمان چهارم، و آن دگر را موسی به بهشت بُرد، تو محروم بیچاره، باری برخیز و این حلوا بخور! آنکه برخاستم و حلوا را بخوردم. گفتند: والله خواب آن بود که تو دیدی، آن ما همه خیال بود و باطل.» [۴]

۳. احساس بی‌ارزشی و از دست رفتن عزت و حرمتِ نفس

از آن رو که دین بر محدودیت‌ها و نیازهای آدمی تأکید کرده و بر ضعف و ناتوانی او انگشت نهاده است تا بدین وسیله آنانیت و نخوت آدمی را ضبط و کنترل کند و او را از توهم استغنا و بی‌نیازی و مآلاً طغیان و سرکشی باز دارد [علق:۶ و ۷]؛ این زمینه هست که فرد دیندار، خود را بی‌قدر و منزلت بینگارد و خصوصاً وقتی مرتکب خطا و گناه می‌شود، احساس خفت و بی‌ارزشی کند و عزت و حرمت خود را از کف بدهد؛ که این عارضه و آسیب می‌تواند پیامدهای زیانباری بر سلامت روانی فرد به جا بگذارد.

۴. روحیه‌ی تقلید و تعبد و ضعف در ناحیه‌ی عقلانیت انتقادی و خود‌گروی سنجیده.

این خطر هست که فرد دیندار به مرور و به آرامی، با فربه شدن خاصیت مُتقادی، خصلت نقّادی را از کف بدهد؛ چرا که در دین، بر تسلیم و مطیع بودن و سرپیچی نکردن از فرامین خداوند و پیامبر و صاحبان امر، تأکید و بدان توصیه شده است و این امکان و زمینه بسیار فراهم است که آدمی در اثر بدفهمی، از قوای عقلانی خود بهره نگیرد و حقّ خردورزی را ادا نکند.

۵. غلبه‌ی شور دینی بر شعور اخلاقی که منجر به نادیده‌گرفتن اصل عدالت و احترام به حقوق است

غالباً دینداری آدمیان آکنده از احساسات و هیجانات است و فرد نسبت به پیشگامان و رجال طراز اول و یا شعایر و باورهای خاص دین خود، حسی توأم با احترام و تقدیس دارد. دینداران بسیار در معرض این آفت قرار می‌گیرند که متأثر از شور و هیجان ایمانی، اصل اصیلِ حق‌مداری را اهمال کنند.

به عنوان مثال، در مواجهه به کنش‌هایی که در نظر او توهین و هتک حرمت به شمار می‌روند، مرزهای عدالت و حق را درنوردد و صرفاً متأثر از هیجانات مهارناشده، واکنش تلافی‌جویانه نشان دهد. هرگز نباید از یاد ببریم که هیچ بهانه و توجیهی نمی‌تواند ما را به ستم کردن و جانب حق و عدالت را نگرفتن، بکشاند. احترام به حق دیگران و رعایت اصل عدالت، همواره از سوی عواطف حماسی و هیجانات ایمانی ما در معرض خطر و آسیب است. مهم‌ترین مانع در مسیر دادگری و عدالت، مغلوب عواطف شدن و شعور اخلاقی را قربانی شور دینی کردن است. آیه‌ی هشداردهنده‌ی ذیل در این زمینه بسیار گویا است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوْمِ اللَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...﴾ [المائدة]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت‌شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.

۶. انتظار ایجاد بهشت زمینی از دین و وعده‌ی آن به دیگران

آدم و حواّ از بهشت هبوط کردند و بر زمین فرود آمدند. بهشت جایی است که در آن

هر آنچه دلخواه آدمی است فراهم است اما سرشت دنیا، آزمون و ابتلا و امتحان است و این توقع که می‌توان به سبب دینداری، بهشتی زمینی فراهم دید، آثار نامطلوبی دارد. گاهی دینداران در اثر ایمان مجدوبانه، دچار این سوء فهم می‌شوند که ادیان وعده‌ی بهشت زمینی به مردم داده‌اند و هر گاه جوامع و انسان‌ها به دین روی آورند، از انواع و اقسام رنج‌ها و نابسامانی‌ها می‌رهند. پر واضح است چنین توقع و انتظار خطایی وقتی با واقعیت بر می‌خورد، سرخوردگی و یأس پدید می‌آورد.

۷. محبت مقید و مشروط؛ محدود شدن گستره‌ی عشق‌ورزی و فقدانِ عشق دائم و فراگیر به دیگران

بر اثر خوانش‌ها و تفسیرهای خاصی از دین که به نظر این قلم، محصول بی‌دقتی و سوء فهم است، ممکن است فرد دیندار، محبت و عشق و مهرورزی خود را به دیگران مشروط به شروط و مقید و موقت به قیدها و وقت‌هایی کند. مثلاً بر این باور باشد که تنها کسی شایسته‌ی مهر و محبت من است که هم‌کیش و هم‌آئین من باشد.

محبتی این چنینی، عوارض و پیامدهای ناگواری به دنبال دارد. هرگز از چنین محبتی آرامش و امنیت نمی‌جوشد؛ چرا که دیگران می‌دانند که اگر مشمول مهر و لطف فرد دیندار هستند، تنها به خاطر ویژگی‌ها و اوصاف خاصی است و به محض انتفاء آن اوصاف، محبت و مهر فرد هم از بین رفته و محو می‌شود. از طرفی این سنخ محبت چون همواره حالت تعلیقی دارد و هر زمان امکان ناپدید شدنش می‌رود، موجب می‌شود که دورویی و خودخوری و سانسور در جامعه یا خانواده رواج یابد؛ چرا که ممکن است اطرافیان فرد، صرفاً به جهت اینکه از محبت و مهر وی محروم نشوند، تظاهر به داشتن اوصافی کنند و به دیگر سخن «نمودی»، متفاوت از «بود» حقیقی خود داشته باشند.

از یاد نبریم که آنچه آرامش و اطمینان خاطر به‌دنبال دارد، مهر و محبت نامشروط است. حافظ شیراز گفته است:

بنده‌ی پیر خراباتم که لطفش دایم است
ورنه لطف شیخ و زاهد، گاه هست و گاه نیست

سخنان پدر زوسیمما در «برادران کارامازوف» چه خواندنی است: «کبر و غرور به خود راه ندهید و در مقابل خُرد و بزرگ بزرگی نفروشید. از کسانی که شما را طرد می‌کنند، کینه‌ای به دل نگیرید. از خدانشناسان و

یکی دانستن خداوند نیست، بلکه جمعیتِ خاطر و یکدله شدن برای خداوند است و به تعبیر عارفی: «توحید نه آن است که او را یگانه دانی، توحید آن است که او را یگانه باشی.»

درنگی در سخنان شمس تبریز در این خصوص پرفایده است: «گفت: مَنْ قال لا اله الا الله خالصاً مُخلصاً دَخَلَ الجنةَ. اکنون تو بنشین می‌گویی، دماغ خشک شود! او یکی است تو کیستی؟ تو شش هزار بیشی! تو یکتا شو وگرنه از یکی او تو را چه؟ تو صد هزار ذره، هر ذره به هوایی برده، هر ذره به خیالی برده!

گفت: خدا یکی است. گفتم: اکنون تو را چه؟ چون تو در عالم تفرقه‌ای، صد هزاران ذره، هر ذره در عالم‌ها پراکنده، پژمرده، فرو فسرده. او خود هست، وجود قدیم او هست. تو را چه، چون تو نیستی.

«الله اکبر» نماز از بهر قربان است نفس را، تا کی باشد اکبر؟ تا در تو تکبر و هستی هست، گفتن «الله اکبر» لازم است و قصد قربان لازم است. اکنون تا کی بت در بغل‌گیری به نماز آیی؟ «الله اکبر» می‌گویی، چون منافقان بت را در بغل محکم گرفته‌ای.

از عالم توحید تو را چه؟ از آنکه او واحد است تو را چه؟ چو تو صد هزار بیشی. هر جزوت به طرفی. هر جزوت به عالمی. تا تو این اجزا را در واحدی او دربنازی و خرج نکنی، تا او تو را از واحدی خود هم‌رنگ کند، سرت بماناد و سِرّت! سجده‌ی تو مقبول است.

تو را از قَدَمِ عالم چه؟ تو قَدَمِ خویش را معلوم کن که تو قدیمی یا حادث؟ این قدر عمر که تو را هست، در تفحص حال خود خرج کن! در تفحصِ قَدَمِ عالم چه خرج می‌کنی؟» [۱۴]

۱۳. آخرت‌گرایی شدید که به نوعی بی‌عملی و بی‌انگیزگی در عرصه‌ی زندگی دنیوی می‌انجامد و از اهتمام فرد دیندار در به‌سامان‌کردن اوضاع فردی و جمعی می‌کاهد. چیزی که چه بسا دینداری را به نوعی افیون و تخدیر بدل کند و واپس‌نشینی را به دنبال داشته باشد.

۱۴. بی‌اعتنایی و غفلت از بافت تاریخی و شأن نزول نصوص دینی

نادیده گرفتن این نکته‌ی مهم که نصوص دینی در مختصات جغرافیایی و تاریخی خاص خود شکل گرفته‌اند و بی‌نظر بر آن احوال خاص، مورد سوء‌برداشت واقع می‌شوند. این بی‌توجهی موجب

می‌شود که بدون در نظرگرفتن شرایط تاریخی- جغرافیایی عصر حاضر و با عدم شناخت واقع و مخاطب، در رساندن پیام دین ناموفق عمل کنیم.

۱۵. سیاست‌زدگی.

فرد دیندار بر این باور باشد که با تغییر رژیم سیاسی معضلات اجتماعی حل و فصل می‌شود. باور به اینکه رژیم سیاسی تنها عامل یا مهمترین عامل یا علت‌العلل معضلات و مشکلات اجتماعی است و غفلت از زیرساخت‌های فرهنگی و کوشش در اصلاح فرهنگ.

۱۶. روی آوردن به اقدامات دفعی و انقلابی، که با این تصور روی می‌دهد که می‌توان ریشه‌ی مشکلات را دفعتاً نابود کرد.

غلبه‌ی شور دینی، گاه زمینه‌ساز نوعی شتابزدگی و نتیجتاً اتخاذ تصمیم‌های ناصواب می‌گردد. اصلاح‌گری، مستلزم شکیبایی و بُرداری درازمدت است و گاه دینداران دچار نوعی شتابزدگی نامبارک می‌شوند و گمان می‌کنند با اقداماتی ناگهانی و کوتاه مدت می‌توان ریشه‌ی مفاسد فردی و اجتماعی را از میان بُرد.

مطابق تلقی قرآنی، هرگونه تغییری در عالم بیرون، مستلزم تغییر در درون و نفس و ضمیر آدمیان است و صد البته، تغییر دادن باورها و احوال آدمیان، نیازمند صبوری و تدریج است.

﴿... إِنَّكَ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...﴾ [الرعد] در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

۱۷. توسّل به اسباب، ابزار و وسایل غیراخلاقی و ناعادلانه در جهت اهداف مقدس و شریف

این خطر و آسیب همواره دینداران را تهدید می‌کند که برای اعلاّی «کلمة الله» و گسترش دین و مبارزه با معاندان و دشمنان خود، با این بهانه و توجیه که در پی دفاع از دین و یا گسترش و حفظ آنند، به وسایل و راه‌کارهای غیراخلاقی و ناعادلانه روی آورند. اهداف پاک و مقدّس هرگز با ابزار و روش‌های غیر اخلاقی به دست نمی‌آیند و هدف و مقصودی که برای تحقق نیازمند اسباب و روشن‌های ناعادلانه است، هدفی ناپاک و فاسد است.

داستایوفسکی با ظرافت خاصی، این باور از بنیاد خطا و پر خطر را از زبان شخصیت‌های داستان‌هایش عنوان می‌کند. در «جنایت

و مکافات»، راسکولنیکف می‌گوید: «اگر هدفم خوب است یک جنایت، عیبی ندارد؛ یک کار ناصواب می‌کنم ولی دستم برای صد کار صواب باز می‌شود.» [۱۵]

«آرکادی» در رمان «جوان خام» از همین باور شوم سخن می‌گوید: «چه عیبی دارد که آدم برای رسیدن به هدف، از میان کثافات و آلودگی بگذرد، البته مشروط بر اینکه هدف، عالی و ارجمند باشد...» [۱۶]

۱۸. از دست رفتن یکرنگی و صداقت و ناهماهنگی و ناهمنوایی در لایه‌های وجودی

به تعبیر دیگر، این خطر هست که فرد دیندار صداقت و یکرنگی خود را از دست بدهد و به دیگر سخن، بود و نمودش بر یکدیگر منطبق نباشد.

غالباً در تعریف صداقت به یک‌دستی بود و نمود اشاره می‌کنند. فرد یکرنگ و اهل صداقت کسی که به تعبیر سپهری، دانه‌های دلش پیدااست و ظاهر و باطن او هم‌رنگ و همنواست. بازید بسطامی می‌گوید: «ای قَرّاگونه آن چنان که می‌نمایی باش یا آن چنان باش که می‌نمایی.» [۱۷]

در بغداد روزی مستی افتاده بود و طاقت رفتن نبودش از مستی. شیخ جنید برگذشت. چشم آن مست بر شیخ افتاد و شیخ را نیز بر وی افتاد. مست شرم داشت گفت: «با شیخ! چنین که هستم می‌نمایم تو چنانکه می‌نمایی هستی؟» گریه بر شیخ افتاد. [۱۸]

این رباعی که به خیام هم نسبت داده شده، متضمّن همین ایراد و طعن وارد بر زاهدان و دینداران است:

شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی
هر لحظه به دام دگری پابستی
گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم
اما تو چنان که می‌نمایی هستی؟

از دیرباز، ژرف‌بینان دلسوز، به آفت دین‌سوزِ ریا و سالوس و تزویر اشاره کرده‌اند و بیم آن داشته‌اند که حقیقت دین بر اثر تزویر و ریاکاری از بین برود و جز پوسته‌ای خُشک، چیزی بر جای نماند. حافظ شیراز بزرگترین منتقد این آفت ویرانگر بود و می‌گفت:

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت
حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو
می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند
گر چه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود
تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

۱۹. تأکید بیش از اندازه بر حوادث تاریخی و ابتناء دینداری بر قبول چند گزاره‌ی تاریخی

مصطفی ملکیان در این‌باره می‌گوید: «ادیان برای معتقد ساختن ما به چند واقعه تاریخی خاص نیامده‌اند. ادیان برای القاء پیام بسیار عمیق‌تر و باطنی‌تر و مهم‌تری آمده‌اند. اشتباه است اگر گمان کنیم که ادیان برای اتصال ما به چند واقعه تاریخی خاص آمده‌اند و هدفشان این بوده که اعتقاد به وقوع چند حادثه‌ی تاریخی را در اذهان و نفوس آدمیان ایجاد و تحکیم کنند. وقایع تاریخی اگر چه مهمند اما خود دین نیستند، بلکه نحوه‌ی تحقق عینی و خارجی دینند. اگر واقعه‌ای در اخلاقی‌تر و معنوی‌تر کردن آدمیان سهمی و نقشی داشته باشد به میزان همان سهم و نقش باید مورد تأکید واقع شود. این درست نیست که ما بگوییم اگر شخصی به چند واقعه تاریخی قابل است، اهل نجات است والا اهل نجات نیست. گویی نفس اعتقاد به وقوع آن چند واقعه قداست و موضوعیت دارد.» [۱۹]

علم تاریخ، با امور و حوادثی سر و کار دارد که دیگر وجود ندارند و تنها از مسیر شواهد و اسناد به جای مانده می‌توان راجع به آن‌ها سخن گفت. در نقل و حکایت حوادث، خواه ناخواه، سلیقه‌ها و علقه‌های مذهبی دخالت داشته است. در میان انبوه‌ی آنچه می‌توان حکایت کرد، همواره گزینشی جهت‌دار وجود دارد. علم تاریخ در مقایسه با سایر علوم از قطعیت کم‌تری برخوردار است. حقیقت پیام دین، باورمند کردن آدمیان به حوادث خاص تاریخی نیست بلکه به دست‌دادن احوال مطلوب و عمری دوباره است. آسیبی که بسیاری از دینداران معروض آن می‌شوند انگشت نهادن متعصبانه بر چند حادثه‌ی تاریخی خاص است به شکلی که هویت دینی خود را با پذیرش آن تعریف می‌کنند.

۲۰. عدم مدارا و تسامح با دیگران و برخورد تبعیض‌آمیز با ناهمکیشان و بی‌دینان

آفتی که دامن‌گیر بسیاری از دینداران است، ناتوانی در دگرپذیری است. بسیاری از دینداران نمی‌توانند حضور بی‌دینان یا ناهمکیشان را تحمل کنند و ازاین‌رو دست به رفتارهای تبعیض‌آور و تنش‌ساز می‌زنند. قاعده‌ی زرّین اخلاقی که شهود اخلاقی عموم انسان‌ها آن را تأیید می‌کند، از سوی بسیاری از دینداران مورد بی‌اعتنایی واقع می‌شود. قاعده‌ی طلایی این است: «آن روا دار که گر بر تو رود بپسندی!» یا آن‌چنان

که سعدی گفت:

آنچه بر نفس خویش نپسندی
نیز بر نفس دیگری نپسند

در بسیاری از موارد، متدینان به یک دین خاص، وقتی خود در اقلیت هستند، خواهان احترام به حقوق و آزادی‌های دینی خویشند و از اکثریت بی‌دین یا ناهمکیش، دگرپذیری و رفتار عادلانه را مطالبه می‌کنند؛ اما وقتی خود در اکثریت یا در قدرت باشند، به قاعده‌ی زرّین بی‌اعتنایی می‌کنند و برخوردی تبعیض‌آمیز و ناهم‌سان با دیگران در پیش می‌گیرند.

عارفان حقیقی، آغوشی گشوده به سوی دیگران داشتند و با همگان در کمال مهر و احترام و پذیرندگی رفتار می‌کردند و از آن‌رو که با دیگران به یکسان و در کمال رواداری رفتار می‌کردند، در مصاحبت با آنان نیاز به هیچ دورویی و خودپوشی‌ای احساس نمی‌شد.

ابوسعید ابوالخیر گفته است: «با زاهدان زاهد باش و با صوفیان صوفی باش و با عارفان چنانک خواهی باش.» [۲۰]

یعنی در معاشرت و مصاحبت با عارفان، نیازی نیست که تعلق به آئین و کیش خاصی داشته باشی تا مورد لطف و توجه آنان قرار بگیری.

«ابراهیم اطروش گوید به بغداد نزدیک معروف کرخی نشسته بودم. به دجله قومی جوانان بگذشتند در زورقی و دف همی‌زدند و شراب همی‌خوردند و بازی همی‌کردند، معروف را گفتند: نبینی که آشکارا معصیت همی‌کنند دعا کن برایشان. دست برداشت گفت: یا رب چنانک ایشان را در دنیا شاد کرده‌ای ایشان را در آخرت شادی ده. گفتند یا شیخ دعایی کن بر ایشان به بدی. گفت: چون در آخرت ایشان را شادی دهد، امروز، به نقد، توبه کرامت کند.» [۲۱]

۲۱. ابتلا به جزم و جمود؛ خودشیفتگی؛ تعصّب

همیشه این آسیب و رذیلت ذهنی، دینداران را تهدید می‌کند که گرفتار جزم و جمود و تحجّر فکری شوند. جزم و جمود به این معنی است که فرد نتواند از منظر و پنجره‌ی دیگران هم به مسایل بنگرد و نسبت به آراء و باورهای خود نگاهی انتقادی و سنجش‌گرانه داشته باشد. جزم و جمود، وقتی حاصل می‌شود که فرد، هویت خود را با باورهای خود تعریف کند و به هیچ‌روی رویارویی منتقدانه با آن‌ها را بر نتابد.

خودشیفتگی هم به این معناست که فرد

خود را واجد همه‌ی باورهای درست بداند و ازاین‌رو نسبت به آراء و نظرات دیگران بی‌اعتنا باشد. فضیلت ذهنی، گشوده بودن و به چشم‌انداز و پنجره‌ی دیگری توجه کردن است.

تعصّب وقتی حاصل می‌شود که به بهانه‌ی وفاداری به شخص یا مرام خاصی، از قبول حقیقت سرباز بزنیم؛ یعنی به هر قیمتی ولو فرونهادن حقیقت، جانب فرد یا مرام خاصی را بگیریم و تعهدات دیگر خود را از وظیفه‌ی حقیقت‌جویی مهم‌تر قلمداد کنیم.

مهاتما گاندی می‌گوید: «من اهمیت چندانی به نمایش دادن ثبات و پایداری نمی‌دهم. تمایلم به حقیقت، موجب شد که بسیاری از ایده‌ها را کنار بگذارم و چیزهای زیادی بیاموزم. گرچه پیرم، اما احساس نمی‌کنم که رشد درونی‌ام متوقف شده است یا خواهد شد. برای من موضوع مهم این است که به‌دنبال حقیقت بروم و هر لحظه از خداوند خودم، اطاعت کنم.» [۲۲]

همو می‌گوید: «هیچ انسانی حتی مردان خدا عاری از اشتباه نیستند. آنان به دلیل اشتباه نکردن نیست که مردان خدا هستند، بلکه چون قادر به دیدن اشتباهات خود هستند، با آن مبارزه می‌کنند، قصد پنهان کردنش را ندارند و همواره آمادگی تصحیح اشتباهات را دارند.» [۲۳]

در احوال عارف نامور، شقیق بلخی آمده است که: «روزی می‌رفت. بیگانه‌یی او را دید، گفت: «ای شقیق! شرم نداری که دعویّ خاصگی کنی و چنین سخن گویی؟ این سخن بدان ماند که هر که او را می‌پرستد و ایمان دارد، از بهر روزی دادن، او نعمت‌پرست است.» شقیق یاران را گفت: «این سخن بنویسید که او می‌گوید.» بیگانه گفت: «چون تو مردی سخن‌چون منی نویسد؟» گفت: «آری، ما چون جوهر یابیم اگر چه در نجاست افتاده باشد، بر گیریم و باک نداریم.» بیگانه گفت: «اسلام عرضه کن که دین تو دین تواضع است و حق پذیرفتن.» گفت: «آری، رسولﷺ فرموده است: الحکمة ضالة المؤمن فاطلبها و لو کان عند الکافر(حکمت گمشده‌ی مؤمن است، پس آن را بجوی اگر چه در نزد کافر باشد).» [۲۴]

۲۲. از دست دادن تفرد و اصالت فردی و ابتلا به میان‌مایگی

هر فردی، آهنگ ویژه‌ی خود را در هستی دارد و نباید تفاوت‌های فردی آدمیان را



مولود بهرامیان

(برداشت و ترجمه‌ای آزاد از کتاب تهذیب مدارج السالکین امام ابن‌قیم الجوزیه)

به گواهی علما و مفسران قرآن، محور و متن دین همان سوره‌ی مبارکه‌ی حمد/ فاتحه است که دربرگیرنده‌ی مطالب عالی و پاسخ به همه‌ی گروه‌ها و فرقه‌های اهل بدعت و گمراهی است. این سوره، همه‌ی منزلت‌های سالکان و مقامات عارفان و تفاوت میان وسایل و اهداف را دربرمی‌گیرد، و هیچ سوره‌ای دیگر، جای آن را نخواهد گرفت.

این سوره شامل تعریف معبود با سه اسم است که مرجع اسماء حسنی و صفات برتر اویند که عبارتند از: «الله»، «الرَّبَّ» و «الرَّحْمَن». سوره بر الوهیت، ربوبیت و رحمت بنا نهاده شده است. «ایاک نَعْبُدُ» مبنای الوهیت و «ایاک نستعین» مبنای ربوبیت و طلب هدایت به سوی صراط امکان‌پذیر است. حمد نیز سه امر را دربرمی‌گیرد، به‌عبارت دیگر خدا، در الوهیت، ربوبیت و رحمتش محمود است و ستایش شده است.

این سوره درباره‌ی اثبات معاد و جزای بندگان با اعمالشان و اینکه ربّ در داشتن حکم عادلانه در میان جهانیان تنهاست که عبارت (مالک یوم‌الدین) بیانگر آن است.

همچنین سوره، متضمن اثبات نبوت به چند دلیل زیر است:

۱- خداوند «ربّ‌العالمین» است، شایسته‌ی ایشان نیست که بندگان را سرگشته رها کند، بدون اینکه سود ایشان در زندگی و معادشان و نیز آنچه در آن دو به زیان ایشان است، را به آنان نشانساند.

۲- اسم «الله» همان مألوه معبود است، که باید از ایشان اطاعت و فرمانبرداری از روی محبت و خشیت نمود و راهی جهت شناخت «عبادت» جز از طریق رسولان الهی نیست.

۳- اسم «الرَّحْمَن» خدا را از بی‌توجهی و اهمال بندگان و نیز اینکه غایت نهایی

ترنم باران رحمت

کمالشان را به آنان نشانساند، به‌دور می‌کند و همان رحمت، اقتضا می‌کند که آنچه را که حیات دل‌ها و روح‌های بندگان را به دست می‌دهد، بزرگ‌تر از مقتضیات آنچه سبب حیات بدن و جسم می‌شود، باشد. البته رحمت به معنای مهر که دو مظهر و نشانه‌ی جلب منفعت و دفع مضرت برای بندگان را به همراه دارد.

۴- یوم‌الدین؛ متضمن آن است که بنده بر آنچه بهتر یا بدتر، از افعال انجام می‌دهد خواه نیک و خواه بد، محاکمه شود، از دیدگاه ما، حَسَن آن امری است که خداوند در شریعتش بدان امر نموده و سِیِّء آن است که خداوند از آن نهی نموده است، پس لاجرم، شریعت باید جهت تعیین «حسن و قبح یا امر و نهی»، وجود داشته باشد.

۵- اِیَّاكَ نَعْبُدُ؛ عبادت و فرمانبرداریش فقط با پیروی از امرش امکان‌پذیر است و امر خدا، فقط از طریق تلقی از طریق پیامبران ممکن است.

۶- اِهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ؛ هدایت همان بیان و دلالت و راهنمایی مهربانانه و توأم با نرمی و سپس توفیق و الهام است، هیچ راهی جهت بیان و راهنمایی نیست مگر از طریق پیامبران.

۷- الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ؛ صراط مستقیم یعنی راهی که حرکت کردن در آن آسان و روان مانند بلعیدن لقمه‌ی غذاست و هیچ اعوجاج و کژی‌ای در آن نیست و سالک را به مقصد می‌رساند، این راه مستقیم تنها از طریق «وحی» شناخته می‌شود.

۸- ذکر کسانی که «مُنْعَمٌ عَلَیْهِمْ» و تمییز آنان از دو گروه «مغضوبان» و «ضالین»، منعم علیه کسی است که عالم به حق است و به مقتضایش عمل می‌کند و بدینگونه از «مغضوب علیهم» جدا می‌شود که هم عالم به حق است اما به مقتضای علمش عمل نمی‌کند و نیز ضال (گمراه) که عالم به حق نیست و از شناخت آن نیز خودداری می‌کند، باری حقّ تنها به وسیله‌ی «رسالت» شناخته می‌شود.

سوره، بیان کیفیت طلب هدایت را نیز دربرگرفته است، هدایت جهانیان یا انسان‌ها این است که اولاً: خدا را حمد کنند، ثانیاً: عزم بر عبودیتش داشته باشند. این دو

وسیله، آنان را به مطلوبشان خواهد رساند.

۱- توَسَّلْ به خدا از طریق اسماء حسنی و صفاتش.

۲- توسل به عبودیت و بندگی خدا.

در سوره‌ی فاتحه سه نوع توحیدی که همه‌ی پیامبران الهی بر آن‌ها اتفاق دارند، وجود دارد:

-توحید در علم و اعتقاد؛ توحید علمی

-توحید در اراده و قصد؛ توحید قصدی

-توحید در ربوبیت و الوهیت

توحید علمی بر مدار اثبات صفات کمالی و نفی تشبیه و تمثیل و تنزیه باری از عیب‌ها و نقیصه‌هاست. این توحید، توحید اسماء و صفات نیز خوانده می‌شود. دو دلیل موجز و مفصل در اثبات آن موجود است:

دلیل مختصر: همان اثبات حمد برای خداست، چرا که حمد متضمن مدح حمدشده به صفات و ویژگی‌های کمالی و جلالی با محبت، رضایت و خضوع برای اوست. و بر اساس کمال صفات و نقص آن‌ها، حمد نیز کمال یا نقصان می‌پذیرد. همه‌ی صفات کمال و جلال مال خداست، پس هر چه حمد است، برای خداست.

روشن است، محمود بر صفات عدمی حمد نمی‌شود، مگر اینکه عیب‌ها و نقیصه‌ها از وی سلب شوند، که این امر، متضمن اثبات اضداد از صفات کمالی ثبوتی است؛ وگرنه سلب صرف، هیچ کمال، مدح و حمدی در آن متصور نیست.

حقیقت حمد تابع ثبوت صفات کمالی است، نفی آن‌ها، انکار حمد است و نفی حمد مستلزم ثبوت صفات متضاد آن است. دلیل مفصل: دلالت نام‌های پنجگانه «الله»، ربّ، رحمان، رحیم و مالک» بر توحید علمی است که بر دو اصل مبتنی است:

۱- نام‌های خداوند متعال اسامی مشتق‌اند که مانند سایر اسامی مشتق دارای معانی وصفی‌اند. این نام‌ها حَسَن و نیکویند و حَسَن آن‌ها به جهت اوصاف کمالی است که با خود دارند، اگر فاقد این اوصاف و مشتق نبودند، حَسَن و نیکو نبودند. مانند اسامی جامد که هیچ تفاوتی میان مدلول‌های آن‌ها نبود، روشن است این دیدگاه باطل است. همچنین اگر نام‌هایش مشتمل بر معانی و صفات نبودند، درست نبود که از افعالش

خبر داده شود، مانند اینکه بگوییم: او می‌شوند، می‌بیند، می‌داند و... چراکه ثبوت احکام صفات فرع بر ثبوت آن‌هاست، اگر اصل صفت نفی شود، ثبوت حکم نیز، محال می‌شود. نفی معنای اسم‌های خداوند متعال بزرگ‌ترین نوع الحاد در آن‌هاست.

این مسأله به آیه‌ی ۱۸۰ سوره‌ی اعراف اشارت دارد که فرمود: ﴿وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا وَذَرُوا الْاٰلِیْنَ یَلْحَدُوْنَ فِیْ اَسْمَیْهِۗۤ سَبِّحُوْۤنَ مَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸۰﴾ [الأعراف]؛

خدا دارای زیباترین نام‌ها است (که بر بهترین معانی و کامل‌ترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید، و به کسانی بگوئید که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید.

۲- نامی از نام‌های خداوند متعال همچنان‌که به صورت مطابقه، بر ذات و صفت مشتق‌شده از آن دلالت دارد، بر دو امر دیگر نیز به صورت «دلالت تضمینی و التزامی» دلالت دارد، بر صفت مفرد و ذات مجرد از صفت، به صورت «تضمینی» دلالت دارد. و بر صفات دیگر به صورت التزامی دلالت دارد. به عنوان مثال: اسم «سمیع» دلالت بر مجموع ذات ربّ و صفت «سمع» (شنوایی) به صورت مطابقه و بر هر یک از آن‌ها، به صورت تضمینی و بر صفت «حیات» به صورت التزامی دلالت می‌کند. این، قصه‌ی سایر نام‌های خداست که مردم در شناخت لزوم و عدم آن‌ها متفاوتند و از همین‌جاست که در بسیاری از اسماء، صفات و احکامشان در میان مردم اختلاف نظر پیش می‌آید. کسی معتقد است که فعل اختیاری برای حیات لازم است و سمع و بصر برای حیات کامل ضروری‌اند و سایر صفات کمال نیز از لوازم حیات کامل‌اند، از نام‌ها و افعال ربّ لازم می‌آید، منکر آن، این حقیقت را نمی‌داند و چنین‌اند سایر صفات پروردگار.

اگر این دو دلیل درست اقامه شده باشند، اسم «الله» دال بر همه‌ی نام‌های نیکو و صفات برتر خدا با دلالت‌های سه‌گانه‌ی منطقی مطابقه، التزام و تضمین، دلالت دارد و مستلزم آن‌هاست. پس دال بر الوهیت است که متضمن ثبوت صفات الوهیت برایش و نفی اضداد از اوست؛ چراکه از الوهیت که بر «مألوه و معبود» (فرمانروا) دلالت دارد، گرفته شده است.

صفات کمالی منزه از تشبیه و تمثیل و از عیب‌ها و نقایص‌اند، پس الوهیت مستلزم کمال ربوبیت و رحمت است که متضمن کمال مُلک و فرمانروایی برای اوست، این کمالات مستلزم همه‌ی صفات کمالی‌اند.

شاید به همین سبب است که خداوند، همه‌ی اسمای حسنی را به این اسم بزرگ اضافه نموده است: ﴿وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا... ﴿۱۸۰﴾﴾ [الأعراف] و نیز گفته می‌شود رحمان، رحیم، مُلک و مالک از اسمای الله هستند، ولی گفته نمی‌شود از اسم‌های مثلاً رحمان‌اند. صفات جمال و جلال، ویژه‌ی اسم «الله» هستند و صفات فعل، قدرت، تنها مالک و نفع و ضرر بودن خدا، عطا، منع، نفوذ مشیت، کمال قوت و تدبیر امور مخلوق، اسامی مختص «رب»‌اند.

و صفات احسان، جود، بر، مهربانی، منت، رأفت و لطف ویژه‌ی اسم «رحمان»‌اند. رحمان کسی است که رحمت وصف اوست و رحیم، رحم‌کننده‌ی به بندگانست است؛ به همین دلیل، در آیه‌ی ۱۱۷ توبه می‌فرماید: ﴿... اِنَّهٗۤ یَهْدِیْکُمْ رُحْمٰی رَبِّکُمْ ﴿۱۱۷﴾﴾ [التوبة] و نیامده که رحمان بهم، اسم رحمان بر وزن فَعْلان دلالت بر پُر بودن شمول و فراوانی می‌کند. همچنانکه عرب گوید: جَوْعان، یعنی یکپارچه گرسنگی است، یا عطشان که به معنای این است که او یکپارچه‌ی تشنگی است. این اسم بر دارا بودن همه‌ی رحمت (دفع ضرر و جلب منافع) برای خدا اشاره دارد.

صفات عدل، قبض، بسط، خفض، رفع، عطاء، منع، اعزاز، اذلال، قهر و حکم به اسم «الملک» خدا ارتباط دارند. ارتباط خلق و امر به سه اسم «الله، ربّ و رحمان» نیز قابل تأمل است؛ زیراکه خلق و امر به سه اسم «الله، ربّ و رحمان» نیز قابل

تأمل است؛ زیراکه خلق و امر و نیز ثواب و عقاب از آن‌ها نشأت گرفته و همچنین است جمع خلق و پراکنده نمودنشان: اسم ربّ، اسم جمع جامع همه‌ی مخلوقات است، خدا ربّ و صاحب همه چیز است و همه‌ی مخلوقات به صفت ربوبیت‌اش گرد هم آمده‌اند، و به صفت الوهیت از هم پراکنده می‌شوند. خوش‌اقبالان مشتاقانه بدو روی می‌کنند و بداقبالان بدو کفر می‌ورزند، گروهی

در بهشت‌اند و گروهی در آتش سوزان. دین، شریعت و امر و نهی از الوهیت، خلق، تدبیر و فعل از ربوبیت و جزا از مُلک‌اند. با الوهیت بدان‌ها امر می‌کند و با ربوبیت آنان را هدایت یا گمراه می‌کند و با مُلک، بدان‌ها جزا (پاداش یا سزا) می‌دهد. میان این امور تلازم وجود دارد و از همدیگر قابل انفکاک نیستند.

رحمت تَعَلَّقْ و سبب میان الله و بندگانست است. تألیه (فرمانبرداری مشتاقانه)‌ی آنان برای اوست و ربوبیت او برای بندگان است و رحمت سبب وصل‌کننده‌ی خدا و بندگانست است.

در باب ارتباط حمد با این اسماء می‌توان به دلالت آنکه او در الوهیت، ربوبیت، رحمانیت و فرمانروایی‌اش محمود و حمد شده است، اشاره نمود. باری وی همه‌ی اقسام کمال را در همه‌ی صفاتش را دارد. در نوبت بعد -اگر خدا بخواهد- به مراتب هدایت می‌پردازیم.

مراتب هدایت

مراتب دهگانه‌ی هدایت عام و خاص در قرآن و سنت عبارتند از:

۱- مرتبه‌ی تکلیم خدا با بنده‌اش در حالت بیداری و بدون هیچ واسطه‌ای؛ چنانکه در آیه‌ی ۱۶۴ سوره‌ی نساء آمده است: ﴿... وَكَلَّمَ اللهُ مُوسٰی تَكْلِیْمًا ﴿۱۶۴﴾﴾ [النساء]؛ (و شیوه‌ی وحی به موسی این بود که) خداوند حقیقتاً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت. چنانکه نحدانان گویند تأکید با مصدر تأکید جهت رفع توهم مجاز بودن است و بیان آنکه مُراد خدا از سخن گفتن، سخن گفتن حقیقی بود. فراء نحدودان نامی می‌گوید: عرب‌ها، آنچه را به انسان می‌رسد -به هر راهی که برسد- کلام گویند اما بدون مصدر، زمانی‌که مصدر یا فعل کلام آمد، مراد حقیقت کلام است. به عنوان مثال اراده، وقتی گوییم، فلان اراد اراده؛ فلانی، واقعاً اراده کرد و خواست، در اینجا حقیقت اراده مدنظر است، لیکن وقتی گوییم اراد الجدار؛ دیوار اراده کرد، در اینجا اراده کردن یا خواستن دیوار مجاز

صفات عدل، قبض، بسط، خفض، رفع، عطاء، منع، اعزاز، اذلال، قهر و حکم به اسم «الملک» خدا ارتباط دارند. ارتباط خلق و امر به سه اسم «الله، ربّ و رحمان» نیز قابل تأمل است؛ زیراکه خلق و امر و نیز ثواب و عقاب از آن‌ها نشأت گرفته و همچنین است جمع خلق و پراکنده نمودنشان: اسم ربّ، اسم جمع جامع همه‌ی مخلوقات است، خدا ربّ و صاحب همه چیز است و همه‌ی مخلوقات به صفت ربوبیت‌اش گرد هم آمده‌اند، و به صفت الوهیت از هم پراکنده می‌شوند. خوش‌اقبالان مشتاقانه بدو روی می‌کنند و بداقبالان بدو کفر می‌ورزند، گروهی

است. به همین دلیل در اینجا بطلان دیدگاه معتزله و جهمیه که قایل به الهام یا اشاره یا تعریف معنی نفسی با چیزی به‌جز سخن گفتن‌اند، آشکار می‌شود. این سخن گفتن خاص موسی بن عمران-علیه‌السلام- است و با تکلیف وحی که در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی شورا بدان اشارت رفته است، تفاوت دارد و به‌همین جهت است که موسی کلیم الله یا کلیم الرحمن خوانده می‌شود و هیچ پیامبر دیگری دارای چنین خصوصیتی نبوده است.

۲- مرتبه‌ی وحی ویژه انبیاء-علیهم‌السلام-: قرآن در آیه‌ی ۱۶۳ نساء می‌فرماید: ﴿ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ... ﴾ [النساء] ما به تو (ای پیغمبر، قرآن و شریعت را) وحی کردیم، همان‌گونه که پیش از تو به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم و نیز در ۵۱ شورا آمده: ﴿ وَمَا كَان لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْتُمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِي حِجَابٍ... ﴾ [الشوری]

هیچ انسانی را نرسد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه‌ی الهام در بیداری، و یا خواب در غیربیداری) یا از پس پرده‌ای...

این مرتبه قسیم و همتایی بر تکلیف یا سخن گفتن خاص که بدون واسطه است و بخشی از سخن گفتن عام به شمار می‌آید که به معنای رساندن معنی به روش‌های متعدد است. وحی نیز در زبان عربی به معنای اعلان سریع پنهانی است.

۳- ارسال رسول ملکی به سوی رسول بشری؛ رسول ملکی، به رسول بشری آنچه را خدا بدو امر کرده که به وی برساند، وحی می‌کند. سه مرتبه‌ای که گذشت، ویژه‌ی انبیاست و لاغیر.

گاهی این رسول ملکی در قالب مردی برای ردول بشری پدیدار می‌شود که وی را می‌بیند و با وی هم‌سخن می‌شود، و گاهی نیز به همان صورت اصلی‌اش وی را می‌بیند و بر او وارد شده و آنچه از وحی با خود دارد به او (پیامبر) می‌رساند، سپس از وی جدا می‌شود. هر سه حالت، برای پیامبر بزرگوار اسلام پیش آمده است.

۴- مرتبه‌ی تحدیث: این رتبه پایین‌تر از رتبه‌ی وحی خاص است و نیز فروتر از رتبه‌ی صدیقین است. همچنان‌که عمر بن خطاب که پیامبر در درباره‌ی کشتزاری که گوسفندان مردمانی، شبانگهان در آن چریده و تباهاش کرده بودند، داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. (۷۸) (هر کدام از این دو راه پیشنهادی، دادگراانه بود، ولی ما بهترین راه حل در مسأله‌ی) قضاوت را به سلیمان فهمانیدیم و به هر یک از آن دو داوری و دانش آموختیم.

فهم نوری است که خداوند در دل بنده‌اش قرار می‌دهد تا چیزی را درک کند که دیگران قادر به درکش نیستند. فهم از خدا و رسولش، عنوان صدیقیت و منشور ولایت نبوی است که علمای راستین در آن درجاتشان گوناگون است تا جایی که یک تن با هزار تن برابری کند و شخص دارای فهم به حدی از درک و دقت در امور می‌رسد که فهم بیشتر مردم از آن قاصر و ناتوان است، مردم همراه با نص و متن دینی به غیر آن نیاز دارند، اما صاحب فهم با نص نیازمند هیچ چیز یا کس دیگری نیست. به عنوان مثال می‌توان به فهم ابن عباس نوجوان اشاره نمود، که از آیه‌ی ﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴾ [النصر] فهمید که اجل پیامبر نزدیک است و این اعلام حضور اجل ایشان است. ابن عباس نوجوان از کجا می‌داند که اجل پیامبر نزدیک و در کجای آیه این خبر اعلام شده است، اگر نبود این فهم خاص!

۶- مرتبه‌ی بیان عام: این رتبه همان تبیین و روشن شدن حق از باطل با دلایل و شواهد چنین چیزی در پناه خود جای داده است، روزی کاتبش نوشت: این آن چیزی است که خداوند به امیر مؤمنان عمر بن الخطاب نشان داده است، عمر گفت: پاکش کن و بنویس، این دیدگاه عمر بن الخطاب است، اگر صائب باشد از خداست و اگر خطا باشد از جانب عمر است، خدا و رسولش از آن بری هستند. یا در باب موضوع کاله گوید: از دیدگاه خودم می‌گویم، اگر صواب باشد، از جانب خداست و اگر چنانچه خطا باشد، از جانب من و شیطان است. اکنون شما خواننده‌ی گرامی قضاوت با شماس است که بین گویندگان و سخن‌ها و حالات قیاس کنید و حق هر چیزی را به آن بدهید و غل و غش را با خالص و ناب نیامیزید و یکی مپندارید.

۵- مرتبه‌ی تفهیم (فهماندن): خداوند در آیات ۷۸ و ۷۹ سوره‌ی انبیاء می‌فرماید: ﴿ وَادْرَأْهُ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴾ [۷۸] فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّا ءَايَاتِنَا حُكْمًا وَعِلْمًا... ﴾ [الانبیاء]

(و یاد کن) داود و سلیمان راه، هنگامی که درباره‌ی کشتزاری که گوسفندان مردمانی، شبانگهان در آن چریده و تباهاش کرده بودند، داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. (۷۸) (هر کدام از این دو راه پیشنهادی، دادگراانه بود، ولی ما بهترین راه حل در مسأله‌ی) قضاوت را به سلیمان فهمانیدیم و به هر یک از آن دو داوری و دانش آموختیم.

فهم نوری است که خداوند در دل بنده‌اش قرار می‌دهد تا چیزی را درک کند که دیگران قادر به درکش نیستند. فهم از خدا و رسولش، عنوان صدیقیت و منشور ولایت نبوی است که علمای راستین در آن درجاتشان گوناگون است تا جایی که یک تن با هزار تن برابری کند و شخص دارای فهم به حدی از درک و دقت در امور می‌رسد که فهم بیشتر مردم از آن قاصر و ناتوان است، مردم همراه با نص و متن دینی به غیر آن نیاز دارند، اما صاحب فهم با نص نیازمند هیچ چیز یا کس دیگری نیست. به عنوان مثال می‌توان به فهم ابن عباس نوجوان اشاره نمود، که از آیه‌ی ﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴾ [النصر] فهمید که اجل پیامبر نزدیک است و این اعلام حضور اجل ایشان است. ابن عباس نوجوان از کجا می‌داند که اجل پیامبر نزدیک و در کجای آیه این خبر اعلام شده است، اگر نبود این فهم خاص!

سازد.

۷- بیان خاص: این بیان مستلزم هدایت ویژه است که پس از آن عنایت، توفیق و گزینش (اجتباء) و نیز قطع اسباب و موادی که سبب خذلان و ناتوانی قلب شده و مانع رسیدن هدایت به آن هستند. این نوع هدایت مخصوص خداست و به دست ایشان است. چنانکه در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۵۶ آورده ﴿ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ... ﴾ [القصص] (ای پیغمبر!) تو نمی‌توانی کسی را که بخواهی هدایت ارمغان داری (و او را به ایمان، یعنی سر منزل مقصود و مطلوب انسان برسانی) ولی این تنها خدا است که هر که را بخواهد هدایت عطا می‌نماید.

۸- مرتبه‌ی اسماع: این مرتبه همان شنیدن قلبی است که خاص‌تر از شنیدن به قصد اقامه‌ی حجت و تبلیغ با گوش است. شنیدن قلب با در معنای کلام است و شنیدن با گوش همان درک لفظ سخن است. خداوند سمع قلب را از کافران نفی نموده است؛ چراکه هرکس که با گوش می‌شنود، لزوماً با قلب نمی‌شنود، گوش دادن با گوش اقامه‌ی حجت بدان حاصل شود، اما با گوش دادن قلب، هدایت به دست می‌آید. تفاوت میان این رتبه با رتبه‌ی تفهیم در این است که این مرتبه، بوسیله‌ی گوش حاصل آید ولی مرتبه‌ی تفهیم، عام‌تر است، اما مرتبه‌ی تفهیم از جهاتی خاص‌تر از مرتبه‌ی استماع است که به معنای مراد و لوازم و متعلقات و اشاراتش وابسته است و مرتبه‌ی سماع، بر رساندن مقصود گفتار به قلب تأکید دارد و صد البته گوش دادن به قصد پذیرش نیز بر آن مترب است.

باری این مرتبه داری سه درجه است: گوش دادن با گوش، گوش دادن با قلب و گوش دادن به نیت قبول و اجابت.

۹- مرتبه‌ی الهام: خداوند می‌فرماید: ﴿ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴾ [۷] فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴾ [۸] [الشمس] و سوگند به نفس آدمی، و به آنکه او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاه‌های جسمی او را تنظیم نموده است)!(۷) سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است).

الهام عام‌تر از از تحدیث است، الهام عام برای همه‌ی مؤمنان برحسب ایمانشان است، خداوند به هر مؤمنی، رشدش را که محصل ایمانش است، الهام می‌نماید. اما تحدیث الهام خاص است و همان وحی به غیر انبیا از مکلفان یا غیر مکلفان مانند

مادر موسی [القصص:۷] و زنبور عسل [النحل:۶۸] است، که همان وحی الهامی است.

صورت رایج آن این است که خطابی در دل مؤمن انداخته می‌شود، که ملائکه بدان، روحش را مخاطب قرار می‌دهد. وعده‌ی ملائک خیر است و تصدیق وعید خدا.

صورت دیگر از این هدایت، واعظ بودن خداوند در قلب بندگان مؤمن است که همان الهام الهی به‌واسطه‌ی ملائکه است. در این زمینه می‌توان به آیات ۱۲۰ نساء و ۲۶۸ بقره مراجعه نمود.

۱۰- رؤیای صادقه: این مرتبه بخشی از اجزای نبوت است، همچنان‌که در حدیث صحیح آمده است: «الرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ»؛ [۳] روایای صَادِقَانِه جزئی از ۶ جزء نبوت است.

رویا مبدأ وحی است و صادق بودن آن بستگی به ناظر و راوی آن دارد، صادق‌ترین رویاها را کسانی می‌بینند که راستگوترین مردم‌اند. رویا مانند کشف است، برخی از رویاها از جانب خدایند (رحمانی)، برخی از جانب نفس (نفسانی) و بعضی از سوی شیطان‌اند (شیطانی)، آشکار است که تنها رویای رحمانی، از وسیله‌های هدایت‌بخش است.

به اتفاق امت، رویای انبیا وحی است و از دستبرد شیطان معصوم و مصون است، به همین دلیل است که ابراهیم خلیل با دیدن رویایی اقدام به ذبح فرزندش نمود.

رویای غیر پیامبر، بر وحی صریح عرضه می‌شود، اگر با آن همخوانی داشت بدان عمل می‌شود و اگر همخوانی نداشت، بدان عمل نمی‌شود. رویای صادق هیچگاه با وحی ناهمخوان و ناسازگار نخواهد بود.

لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ

ارجاعات:

[۱] - بخاری (۳۶۶۹) از ابوهریره و مسلم (۲۸۹۳) از عایشه نقل کرده‌اند.

[۲] - البته چنانکه آمده است، این آیه از موافقات عمر بن الخطاب است، ولی این حقیقت (نزدیک شدن اجل پیامبر) را فقط پیامبر و عمر می‌دانستند و از سایر صحابه پنهان بود.

[۳] - بخاری (۶۹۸۹)، مسلم (۲۲۶۳)

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی

مترجم: وفا حسن‌پور

نرمش توأم با قاطعیت

عمر رضی الله عنه ای مردم من پیرو هستم نه بدعت‌گزار پس اگر خوب عمل کردم یاریم کنید و اگر لغزیدم مرا اصلاح کنید. عمر رضی الله عنه کار دین سامان نمی‌یابد مگر این که دو صفت در داعیان و مصلحان وجود داشته باشد: نرمش بدون ضعف و سخت‌گیری بدون خشونت.

عزت‌مندی و آزمایش‌های دشوار

عمر رضی الله عنه شما پست‌ترین مردمان بودید که خداوند شما را با رسولش عزت داد؛ پس در هر جای دیگری جویای عزت باشید خداوند شما را خوار می‌کند.

عمر رضی الله عنه اگر از پست و مقام بگریزی به دنبال می‌آید و آماده و مشتاق مرگ باش تا از زندگی بهره‌مند شوی!

عمر رضی الله عنه وقتی با سختی‌ها امتحان شدیم صبر کردیم اما وقتی نوبت راحتی رسید صبر نکردیم!

لغزش‌های دل و زبان

عمر رضی الله عنه هر کس زیاد بخندد ابهتش از بین می‌رود و هر کس شوخی کند سبک می‌شود و هر کس کاری را زیاد انجام دهد با آن شناخته می‌شود و هر کس پرگویی کند لغزشش زیاد می‌شود و هر کس زیاد بلغزد از حیایش کاسته می‌شود و هر کس حیایش کم شود پارسایی‌اش کم می‌شود و هر کس پارسایی‌اش کم شود قلبش می‌میرد.

عثمان رضی الله عنه آن‌چه را که در دل‌تان پنهان کنید خداوند آن را در چهره و در لغزش‌های زبانی‌تان آشکار می‌سازد.

درایت فاروقی

به عمر رضی الله عنه گفتند: فلانی شر و بدی را نمی‌شناسد؛ فرمود: خیلی زود در دام آن خواهد افتاد.

عمر رضی الله عنه شخصی را دید که سرش را پایین گرفته است. به او گفت: ای مرد، سرت را بالا بگیر زیرا فروتنی مخصوص قلب است نه گردن!

عمر رضی الله عنه شنید که شخصی چنین دعا می‌کرد: خداوندا، مرا از گروه اندک قرار بده! فرمود: این چه دعایی است که می‌کنی؟ آن شخص گفت: شنیدم که خداوند فرموده است: تعداد کمی از بندگانم شکرگزار هستند. عمر رضی الله عنه فرمود: به نحو پسندیده‌ای دعا کردی!

شبهات و رورو

عبدالله الیاسی

اینک برخی از بدگمانی‌ها و شُبّهاتی که عده‌ای بنابر عواملی متعدد و اهدافی گوناگون بر دعوت و چهره‌های اخوان وارد می‌کنند و همچنین پاسخ این شُبّه‌افکنی‌ها از قلب میدان و واقع ملموس که برای آنانی که با دیده‌ی انصاف و وجدانی بیدار تاریخ را ورق می‌زنند و حوادث آن را بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کنند، خالی از لطف و روشن‌گری نیست.

اخوان‌المسلمین طالب کرسی و به‌دنبال قدرت هستند نه چیز دیگری…

این تهمت و دروغی است که واقعیت آن را رد و تکذیب می‌نماید؛ چراکه آنان بیشتر از ۸۰سال است که با حکمت و اندرز نیکو به سوی خدا دعوت می‌نمایند و با توجه به توانایی‌های علمی، تربیتی و سازمانی نیرومندی که داشتند خیلی سریع می‌توانستند به این کرسی‌ها برسند؛ و اینکه بخشی از رژیمی باشند که از اصول دینی و میهنی خود بیگانه است، به کلی رد کردند و برای اثبات این ادعا، نمونه‌ها و شواهد ذیل بهترین گواه است.

۱- صدارت اداری صحنه‌ی سیاسی مصر به امام بناﷺ پیشنهاد گردید مشروط بر اینکه از این به بعد بخشی از مسأله‌ی فلسطین را به میان نیاورد و هر چه می‌خواهند از وزارت‌خانه‌ها و کرسی‌های مجلس به آنان داده شود؛ تا جایی که یکی از رجال بلند پایه‌ی سفارت انگلیس پیش امام بنا آمد که در آن زمان بریتانیا دوست غاصب و حاکم بر سرنوشت مصر و ناظر بر تأسیس نظام صهیونیست بود و مبلغ یک میلیون جُنیه مصری که امروزه چیزی حدود نیم میلیارد است به ایشان پیشنهاد داد، امام بنا با افتخار و در کمال عزت نفس از حاشیه گذاشتن مسأله‌ی فلسطین خودداری نمود و فرمود: «تا زمانی که فکر می‌کنید ما بردگانی زمین گیر هستیم که دستمان را به سوی غیر خدا دراز می‌کنیم، پس بدانید که هنوز اخوان‌المسلمین را نشناخته‌اید!!» فرستاده‌ی انگلیس گفت:

شبهاتی پیرامون اخوان و پاسخ‌هایی از قلب میدان

همه‌ی احزاب مصری این مبالغ را دریافت کرده‌اند، شما هم برای فعالیت و توسعه‌ی امور تشکیلاتی خود بردارید و استفاده کنید، امام بنا فرمودند: ما به هیچ وجه دست خود را به سوی دشمن دراز نمی‌کنیم و غیر از خداوند متعال، نیازمند کس دیگری نیستیم؛ نماینده‌ی انگلیس برگشت و در خاطرات خود نوشت: پولی که بسیاری از رهبران احزاب مصری برای دریافت آن آب دهانشان ریخت، آب دهان اخوان‌المسلمین نیز برای آن ریخت، اما نه برای تصاحب آن بلکه تا روی آن بریزند و تف کنند. بنابراین اگر اخوانی‌ها طالب مناصب و قدرت بودند، خیلی وقت پیش از پرداختن به مسأله‌ی جهان اسلام که فلسطین است، صرف‌نظر می‌کردند و امام بناﷺ اولین کنگره در تاریخ اخوان‌المسلمین را به قدس شریف و فلسطین اختصاص داد و زمانی که به نخست‌وزیر مصر دعوت‌نامه جهت حضور در کنگره فرستادند (به علت رعایت احساسات بعضی احزاب از ذکر نام معذوریم) گفت: «من نخست‌وزیر مصر هستم نه فلسطین»؛ و برای این امر مهم امام بنا سازمان و تشکیلاتی راه‌اندازی نمود که فداکاری‌های آبرومدانه‌ای را برای آزادسازی مصر از دست انگلیسی‌ها و فلسطین از تجاوز صهیونیست‌ها، به عمل آوردند.

تا به امروز هم قدس شریف و فلسطین اشغالی در صدر خواسته و مسایلی است که به خاطر آن بسیار شهید، ده‌ها هزار زندانی و هزاران نفر شکنجه شدند.

اخوان‌المسلمین حرکت مقاومت «حماس» را تأسیس نمود که پیش گام در جهاد، شهادت و تحمل شایسته در میدان کار سیاسی و جهاد است، و با وجود تحریم‌ها، انواع نمونه‌های قدرت‌نمایی را در برابر صهیونیست‌ها در جنگ «رصاص المصبوب و موقعه الفرقان» از خود نشان داد و شعار «الجوع لا الرکوع» را سرلوحه کار خود قرار داد و غزه از لحاظ داخلی امن‌ترین جای دنیا، کم جرم و جنایت‌ترین و پایین‌ترین آمار طلاق را به خود اختصاص داده است، بیشترین جاهای دنیا در زاد و ولد و آموزش و دانشگاه اسلامی‌اش از بهترین دانشگاه‌های عربی است که ۶۰هزار حافظ قرآن در آنجا به سر می‌برند و هنوز هم شعار: «الجوع لا الرکوع» را بر اثر تربیت بر مبنای منهج تربیتی

اخوان‌المسلمین سر می‌دهند.

۲- انقلاب ۲۳یولیو پیش آمد و در میان افسران ارتش و اخوان‌المسلمین توافق‌نامه‌ای جهت شورش بر علیه استعمار انگلیس و پادشاهی آن، نوشته شد که به شکل مؤثری برای پیروزی انقلاب از خود تلاش نشان دادند و اگر نقش‌آفرینی آنان برای حمایت مؤسسات و نهادهای مصری حفاظت از جان‌ها نبود، انقلاب به ثمر نمی‌نشست، اما جمال عبدالناصر به مخالفت و سرکوب اخوان و یاوران خود امثال محمد نجیب و…، دست زد و همه چیز را تحت کنترل، و بر اوضاع مسلط و چیره شد و به جماعت اخوان پیشنهاد شرکت در حکومتی دیکتاتوری داد که اگر آنان از تعلق به سرزمین و دین خود صرف‌نظر می‌کردند و پیشنهاد او را می‌پذیرفتند صاحب کرسی و قدرت می‌شدند، اما آن را رد نموده و در این راه متحمل اعدام رهبران، حبس ابد و غیر ابد نزدیک به ۱۶۰هزار اخوانی شدند. شکنجه‌هایی متحمل گشتند که جوانان را پیر و سالخورده می‌کرد، در زندان از آنان خواسته شد که بعد از این همه سختی و دردِ ستم و تجاوز و محرومیت و تهدید، جمال عبدالناصر را تأیید کنند و از عضویت در جماعت اخوان پشیمان و نادم شوند، اما آنان حاضر نشدند که از ثوابت دینی، اخلاقی و میهنی خویش دست بردارند.

با وجود همه‌ی این‌ها، استاد حسن الهضیبی مرشد عام دوم اخوان‌المسلمین که مستشار و دادرس بود، به شدت با قضیه‌ی تکفیر کردن که در داخل زندان توسط مصطفی شکری مطرح گردید، ایستادگی کرد و کتاب خود را در این رابطه با نام «نحن دعاة لا القضاة» دعوتگرائیم نه دادرسان را نوشت و در آن نشانه‌های منهج میانه‌روی را که هیچ مسلمانی به صرف ارتکاب گناه کبیره و مادامی که یکی از ضروریات دین را منکر نشود، نباید تکفیر نمود، توضیح و بسط داد، در حالی که عده‌ای از زندانبانان و نگهبانان می‌گفتند: اگر پروردگار ما هم پایین بیاید با شما زندانی‌اش می‌کنیم، برخی قرآن را زیر پا می‌گذاشتند و عده‌ای خواستار قرائت معکوس سوره‌ی فاتحه می‌شدند، همه‌ی این‌ها به علاوه گردابی از بدگویی‌ها و شکنجه‌های روحی که از هواداران عبدالناصر می‌شنیدند، همان عبدالناصری‌که با دیدن صحنه‌های شکنجه،

خوشحال می‌شد ولو اینکه برای بانوان باشد، مانند خانم زینب غزالی که سربازی را برای هتک حرمت و اذیت و آزار بر او وارد کردند اما خداوند او را نابود کرد، و سگ گرسنه‌ای بر شیخ اُودن مفسر بزرگ قرآن فرستادن تا به گمان خود او را تکه تکه و پاره پاره کند اما شیخ به سجده افتاد و از خداوند متعال کمک خواست و سگ هار به اراده‌ی خداوند روبروی او زانو زد و دمش را برای او تکان می‌داد.

با وجود این همه بلاهای وحشتناک و غیر قابل تصور، جمال عبدالناصر را تکفیر نکردن و عده‌ای از جوانان را از دست دادند، حتی زمانی که استاد عمر تلمسانی مرشد سوم را در زندان از خواب بیدار کردند و به او گفتند که: جمال عبدالناصر مُرد، فرمودند: خداوند او را رحمت کند!! دوستانش به او گفتند: آیا بعد از این همه بلاها که بر سر ما آورده برای او طلب آمرزش می‌کنی؟ گفت: اگر خداوند جمال عبدالناصر را بیامرزد و به او رحم کند به گمان شما با ما چه خواهد کرد؟ قیامت را مدنظر خود قرار دهید که این خصلت بخشندگی مقامی است بلند و خداوند می‌فرماید:

(وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [آل‌عمران:۱۳۳-۱۳۴]

به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشت بشتابید و بر همدیگر پیشی‌گیری که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمان‌ها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است، آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌زنند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۳- محمد انور سادات به استاد عمر تلمسانی مرشد عام سوم اخوان‌المسلمین در زمان استراحت خود در قناطر، ریاست مجلس شورای مصر را در مقابل یک سری عقب‌نشینی‌های عمده و اساسی، عرضه نمود اما استاد تلمسانی این چنین جواب او را داد: «من می‌پذیرم که رفتگر خیابان‌های مصر اسلامی باشم تا اینکه رئیس مجلس حکومتی که شریعت اسلام را پیاده نمی‌کند و حقوق آزادی، عدالت و کرامت همشهریان را نادیده می‌گیرد.» ناگفته نماند که استاد تلمسانی قبل از اینکه به عضویت اخوان درآید از جمله بزرگ ثروتمندان مصر بود که همه‌ی دارایی‌اش را در راه خدمت به میهن، ملت

و دعوتش قرار داد و تا آخر عمر خود از دریافت ناچیزی که به عنوان حقوق از کانون وکلا دریافت می‌کرد، امرار معاش می‌نمود و با وجود این همه نجابت و شرافتمندی و ترقی، سادات بر اخوان تازید و سپس دیگر قوای معارض سیاسی را در تنگنا و تحت فشار قرار داد و همه را زندانی نمود که منجر به سوء عاقبت و بدفرجامی او شد.

۴- این زمینه برای اخوان‌المسلمین فراهم بود که بر جنایات حسنی مبارک در غارت و چپاول و استبداد و فساد، ساکت بمانند و مانند هر جریان سیاسی دیگری که از لحاظ نفرات و امکانات نسبت به آن‌ها در رده‌ی پایین‌تری هم بودند، به کرسی‌های فراوانی دست یابند، اما ثبات و استقامت آنان بر ایدئولوژی و پرنشیب خود آن‌ها را در رویارویی با باطل استوار نمود و سرزمین مصر را با بهترین دانشمندان، پزشکان، مهندسان، کارگران، کشاورزان و مدرسین آباد کردند و جزو اولین کسانی بودند که خبرهای غارت و چپاول علاء و جمال و مادرشان سوزان خانم را فاش نمودند که باعث خشم رئیس شد و او را آشفته کرد، از لحاظ داخلی به خاطر کشف فساد و از جهت خارجی به دلیل حمایت‌هایشان از صهیونیست‌ها در مورد فلسطین و از آمریکایی‌ها در جنگ با افغانستان و خوار نمودن امت اسلامی، در نتیجه‌ی آنچه سهم اخوان بود اخراج از وظایف دولتی، سلب حقوق سیاسی و مدنی، محروم نمودن بستگان و خویشاوندان آن‌ها از استخدام در سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و رو در رو به ارتش و نیروی پلیس و مشاغل مهم و معمولی، تا جایی که ۴۵هزار از آنان را در مدت ۳۰سال به زندان‌ها روانه کردند.

۵- حداقل نیمی از جوانانی که برای انقلاب ۲۵ینایر نقشه کشیدند، از جوانان اخوانی بودند که به خاطر مصالح و پیروزی انقلاب هویت خود را فاش نمودند، سپس آنان با تعداد چشمگیری از لحاظ کمی و کیفی شرکت کردند و اگر بعد از فضل خداوند استقامت آن‌ها از همان ابتدای حادثه‌ی اسب و جمل و…، نمی‌بود، انقلاب فروکش می‌شد، دشمنان قبل از دوستان این را گواهی می‌دهند؛ آنان بردباری را پیشینه کردند و دیگران را به صبر و استقامت سفارش نمودند و پیوندهای محکم و میدان آزادی را آنچنان ماهرانه اداره و حمایت نمودند که به وضوح صحنه‌های ربانی و اخلاقی و همزیستی با غیر مسلمانان در آن مشاهده می‌شد، تا جایی که از کینه‌ها در زمان انقلاب و هنگام مراسمات اعیاد میلاد، در مقابل اقدامات خرابکارانه‌ی اراذل و اوباش حفاظت کردند.

غیر از اسلام‌گراها هیچ جریان سیاسی دیگری در هیچ کدام از ایستادن‌های میدان آزادی حضور نداشتند و آنان از لحاظ عدد و آمادگی و شکل محتوا موفق شدند و از پذیرش دیکته‌ها و انحراف از آرمان‌های انقلاب که توسط مجلس اعلامی ارتش به آنان القا می‌شد، امتناع ورزیدند و به سوی اصول ثابت و حس میهن‌خواهی خود متمایل گشتند و در این مسیر متحمل دورترین، سخت‌ترین و خشونت‌آمیزترین حملات و هججه‌های رسانه‌ای توسط ۲۲کانال ماهواره‌ای رسمی و غیر رسمی و روزنامه‌های بی‌شماری شدند و با این حال دست‌ها و دل‌هایشان را به سوی همه‌ی فرزندان میهن خود اعم از: مسلمان و مسیحی‌ها، مردان و زنان، سالمندان و جوانان به خاطر ساختن و آبادانی مصر، دراز می‌کنند و از مستشارها و قضاتی همچون: بشری، غریانی و مکی خواستند که خود را برای تصدی پست ریاست جمهوری کاندیدا کنند، اما هنگامی که متوجه انحراف و عقب‌نشینی مجلس اعلامی ارتش از آرمان‌های انقلاب و نادیده گرفتن خون شهدا شدند برای به عهده گرفتن بار امانت قدم جلو گذاشتند و این بار گران و طاقت‌فرسا را در این برهه‌ی حساس و آشفته و به دور از هر نوع غنیمت و منافع مادی را به عهده گرفتند، کناره گرفتن در این مرحله‌ی اول برای آنان مناسب‌تر و راحت‌تر بود اما به خاطر مصر، کاندیداهایی که هیچ کدامشان علاقه‌ای به این پست نداشتند به این وادی آمدند و خود را برای تحمل سختی‌های این دوره و گذر از این مرحله‌ی تاریخی، آماده کردند.

و در نهایت آنان را می‌بینیم که چگونه در مقابل حکم ظالمانه‌ی دادگاهی که هیچ توجهی به خون شهدا، درد زخمی‌ها و مجروحان و سوز و گداز پدران و مادران داغ‌دیده نکرده، ایستادگی کردند، حکمی که به نفع بسیاری از مجرمانی که قاتلان جوانان غیر مسلح و حق‌جو بودند، امثال مبارک و غلامان حلقه به گوش او اعم از پسران و یاورانش، صادر گردید.

و در آخر…

خداوند می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)[حجرات:۶]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی بدون آگاهی آسیب برسانید و از کرده‌ی خود پشیمان شوید.



عبدالعزیز سلیمی

الحمد لله، لا نعید و لا نستعین الا ایاه، والصلاة والسلام علی رسول الله و من والاه. متأسفانه برخی از جوانان که اکثراً دلسوز دین و منادی حاکمیت شریعت‌اند، علی‌رغم قلت معرفت موازین علمی در استنباط احکام از قرآن و سنت، خود را در مقام مهم «فتوا» و مهم‌تر از آن قضاوت در مورد «ایمان و آخرت» دیگران نشانده؛ و برخی از داعیان دعوت حق و راهیان راه انبیاء و پرچمداران جهاد و اجتهاد و پیروان برخی از جماعت‌ها و فرقه‌های مسلکی و مذهبی را به «کفر و ارتداد» متهم نموده‌اند. غافل از اینکه هر کس بدون علم (و برخورداری از شرایط لازم) فتوا بدهد، هم خود گمراه می‌گردد و هم باعث گمراهی دیگران می‌شود.

با توجه به اینکه حکم «کفر و ارتداد» یک انسان پیامدهای شرعی و عواقب خانوادگی و اجتماعی مهمی را در مورد او در پی دارد، از جمله:

- ۱- وجوب جدایی با همسر
- ۲- قطع ولایت بر فرزندان
- ۳- از دست دادن ولایت و نصرت اهل ایمان
- ۴- وجوب محاکمه در محکمه‌ی شرعی و اجرای حکم ارتداد
- ۵- عدم اجرای احکام شرعی میت بر جنازه‌ی مرتد
- ۶- محرومیت از رحمت خداوند و ابدی بودن در دوزخ.

و نیز با توجه به اهمیت و حساسیت حکم به ارتداد و کفر دیگران و اینکه در صورت عدم استحقاق آنان، خود حکم‌کننده، دچار کفر می‌شود، لازم دانستم آرای بعضی از ائمه‌ی علم و فضل از جمله شیخ الاسلام ابن تیمیه، امام غزالی، شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام و امام ابن‌قیم^{رحمته} را که فتاوی ایشان مورد اعتماد غالب علما و عامه‌ی مردم مسلمان به‌ویژه علمای محقق سلفی است، یادآور شوم:

حکم شرعی تکفیر:

ابن تیمیه می‌گوید: «...به جهنمی بودن فردی معین از اهل قبله به هیچ‌وجه نباید شهادت داده شود؛ زیرا ممکن است به دلیل عدم تحقق شرطی از شروط یا وجود یکی از

حکم تکفیر، توسل و ولاء کفر

موانع مشمول آن تهدید و وعید نگردد، همچنین ممکن است حرام بودن آن را ندانسته باشد؛ یا در آینده از آن توبه کند و شاید به اندازه‌ای حسنات داشته باشد که مانع از آن عقوبت بشود، یا به مصایبی گرفتار شود که آن معصیت او پاک گردد، یا شفاعت شفیع در موردش پذیرفته شود.» [مجموع الفتاوی: ج ۲۸، ص ۲۵۰]

«در یک انسان گاهی شعبه‌ای از کفر و شعبه‌ای از ایمان و شعبه‌ای از صدق و شعبه‌ای از نفاق وجود دارد. همچنین گاهی شخصی مسلمان است؛ اما در او کفری -که او را از امت اسلامی خارج نمی‌کند- وجود دارد و این رأی اصحابی مانند عبدالله بن عباس^{رضی الله عنه}... است و عامه‌ی علمای سلف همین رأی را دارند و علمای مسلمان در این مورد اتفاق نظر دارند که اسم مسلمانی بر منافقینی که ظاهراً تسلیم مسلمانان شده‌اند، جاری می‌شود و رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} احکام اسلام را در ظاهر بر ایشان جاری می‌فرمود.» [مجموع الفتاوی: ج ۷، ص ۳۵۰]

امام ابن تیمیه می‌گوید: «حکم کفر و ارتداد مسلمانی که گناهی را مرتکب شده و یا دچار خطا و اشتباهی (اجتهادی) در مورد مسایل مورد نزاع و اختلاف میان اهل قبله گردیده، جایز نیست.» [مجموع الفتاوی: ج ۵، ص ۱۹۹-۲۰۱]

حکم توسل:

ابن تیمیه می‌گوید: بعضی می‌گویند: «هرگاه محتاج چیزی بودید، اگر فلان شیخ را فرا بخوانید، او به یاری شما خواهد آمد، یا اگر چند گام را به سوی بارگاهش بردارید و او را به فریاد بطلبید، حاجت شما را برآورده می‌سازد. این عقیده نادرست است و اقدام به آن حرام است؛ یعنی کسی که چنین می‌کند، کار حرامی را مرتکب شده است؛ اما مشرک نمی‌شود.» [مجموع الفتاوی: ج ۱۱، ص ۱۸]

امام غزالی پس از اظهار نظر در مورد «معتزله و مشبهه» و دیگر فرقه‌های اهل بدعت در دین و کسانی که در تأویل به خطا رفته‌اند، می‌فرماید که: «آنان در مقام اجتهاد در دین قرار داشته‌اند؛ اما آنچه که ضرورت دارد مورد توجه قرار گیرد -البته تا جایی که راهی و توجیهی برای آن وجود داشته باشد- پرهیز از تکفیر ایشان است؛ زیرا مباح نمودن قتل و مصادره‌ی اموال اهل نماز و قبله که به صراحت به «لا اله الا الله» اقرار می‌نمایند،

ابن تیمیه در مورد این رأی ابن‌عباس می‌گوید: «حکم به غیر ما انزل الله، کفری نیست که انسان را از امت مسلمان خارج گرداند.» عطا نیز می‌گوید: «کفر و ستم و فسقی است پائین‌تر از کفر و ستم و فسق اکبر.» [مجموع الفتاوی ابن تیمیه: ج ۷، ص ۶۷-۳۲۶]

همچنین ابن تیمیه می‌گوید: یکی از اصول مورد قبول اهل سنت این است که دین و ایمان عبارتند از: «قول و عمل» و ایمان به‌وسیله‌ی اطاعت افزایش و به سبب معصیت کاهش پیدا می‌کند؛ اما در عین حال به خاطر مطلق معاصی و گناهان کبیره -همچون خوراج و مرجئه- حکم کفر و ارتداد اهل قبله را نباید صادر کرد.» [مجموع الفتاوی: ج ۳، ص ۱۵۱]

ابن قیم می‌فرماید: «کفر دو نوع است: کفر اکبر و کفر اصغر. کفر اکبر باعث عذاب ابدی در دوزخ می‌شود؛ اما صاحب کفر اصغر تنها مشمول تهدید و وعید است نه عذاب ابدی در دوزخ، در مورد کفر اصغر است که رسول خدا می‌فرماید: «و کس از امت من در کفر قرار دارند، یکی طعن و توهین‌کننده به نسب (و خانواده‌ی دیگران) و دیگری نوحه و زاری‌کننده‌ی (برای مرده)».

ابن تیمیه می‌گوید: «در دل هر کسی ایمان به پیامبر و آنچه را که از جانب خداوند آورده وجود داشته باشد، اگر در مورد بعضی از تأویلات در بدعت بیفتد و به اشتباه برود، چنین شخصی اساساً کافر نیست. خوارج آشکارا از بدترین بدعت‌گذاران و تکفیرکنندگان و واردشدگان به جنگ با مسلمانان بودند؛ اما هیچ یک از اصحاب حکم کفر ایشان را صادر ننمودند.» [مجموع الفتاوی ابن تیمیه، ج ۷، ص ۲۱۷]

همچنین می‌گوید: «اهل سنت و جماعت در این مورد اتفاق نظر دارند که گناهان صغیره یا کبیره در ذات خود باعث کفر و ارتداد مسلمان نمی‌شود، زمانی مسلمانی کافر و مرتد می‌شود که عقیده و یا حکم شرعی ثابت و مورد اجماع و اتفاقی را عالماً و عامداً انکار کند. این موضوعی است که حتی دو عالم در مورد آن اختلاف نظر ندارند.» [مجموع الفتاوی ابن تیمیه، ج ۷، ص ۵۰۱]

برای تفصیل و توضیح بیشتر به منابع زیر مراجعه نمایید:

- ۱- امام ابن تیمیه، مجموع الفتاوی.
- ۲- شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام، قواعد الاحکام.
- ۳- دکتر یوسف قرضاوی، پدیده‌ی افراط در تکفیر.
- ۴- دکتر یوسف قرضاوی، بخش پایانی کتاب اولویت‌های بیداری اسلامی

تطبيق اصول همکاری گرایس با آیات قرآن کریم



نایب قدرت

همواره گفته‌ایم و ثابت کرده‌ایم که اسلام منبع و عامل اساسی تشویق به علم و تمدن بوده و هست. نگاهی متصفانه به تاریخ حیات اسلامی سده‌های اولیه بعد از ظهور اسلام، نشان می‌دهد که علم با سرعت بسیار بالایی در حال رشد بوده است. دانشمندان اسلامی با کمترین امکانات اولیه، به کشفیات حیرت‌آوری در همه‌ی عرصه‌های علمی، هنری، ادبی و... دست یافته بودند که هنوز هم مورد توجه جهان غرب است؛ اما جهت تاریخ بنا به دلایلی رو به تحریف نهاد و سیل این پیشرفت‌ها ناگهان سر از غرب در آورد و توانست آن‌ها را که تا دو سه سده‌ی اخیر در اوج بربریت و جهل می‌زیستند، به سردمداران و صاحبان تکنولوژی تبدیل کند. در این پاره مقاله، در نظر داریم که با به پیش کشاندن مثالی کوچک از دنیای زبان‌شناسی که تولد آن در غرب به سده‌ی هجدهم به بعد برمی‌گردد، اشاره‌ای کنیم و با متقن‌ترین دلایل، وجود این علم در قرآن را -که به پانزده قرن قبل برمی‌گردد- نشان دهیم. لذا در این راستا اصول همکاری آقای هربرت پاول گرایس را به کار می‌گیریم. آقای گرایس معرف این نظریه در قرن بیستم می‌باشد و اصول چهارگانه‌ی ایشان، جایگاه قابل توجهی در زبان‌شناسی کاربردی دارد.

اصول همکاری گرایس:

این نظریه نقش ارتباطی جمله‌ها و چگونگی کاربرد زبان در ارتباط با انسان‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و از این نظر در منظورشناسی و تحلیل کلام جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس این نظریه دلیل پیشرفت جریان مکالمه، تبعیت انسان از قراردادهایی است که به قصد همکاری هر چه بیشتر صورت می‌گیرد. گرایس این قرارداد را آیین همکاری یا اصول ارتباطی (cooper-active principles) می‌نامد. اصول حاکم بر

ارتباط از دیدگاه گرایس عبارتند از:

الف) اصل کیفیت (quality): گوینده در یک مکالمه باید راست بگوید. آنچه را فکر می‌کند دروغ است نگوید و درباره‌ی آنچه اطلاعات کافی ندارد، سخن نگوید.

ب) اصل کمیت (quantity): گوینده باید اطلاعاتی بدهد که برای مکالمه لازم است نه زیاد و نه کم.

ج) اصل ارتباط (relevance): آنچه گوینده می‌گوید باید به موضوع مربوط باشد.

د) اصل روش (manner): گوینده باید واضح، منظم و خلاصه سخن بگوید و از هرگونه ابهام دوری کند. (Herbert Paul Grice (March ۱۳، ۱۹۱۳ – August ۲۸، ۱۹۸۸)

حال، این اصول را با آیات قرآن مقایسه می‌کنیم تا به حقایقی در این زمینه پی برده که شاید سندی دیگر برای اثبات حقانیت دین اسلام را تحویل کسانی دهیم که علی‌رغم مسلمان بودن، اسلام را دین ارتجاع؛ و فرهنگ اسلامی را فرهنگ عقب‌ماندگی می‌دانند. غافل از این‌که راهزنان علم، قرن‌ها پیش بر کاروان علمی ما مسلط شده و با مشغول کردن جوامع اسلامی در ملعبه‌های کودکانه، از اندیشه اسلامی برای خود پله‌های ترقی ساختند و ما هم باورمان شد که: خداوند ما را عقب‌مانده! خلق کرده و غربی‌ها تاج علم‌اند!

اصل اول: اصل کیفیت (quality)

«گوینده در یک مکالمه باید راست بگوید. آنچه را فکر می‌کند دروغ است، نگوید و درباره‌ی آنچه اطلاعات کافی ندارد سخن نگوید.»

در اسلام به راست‌گویی و صداقت در گفتار تأکید بسیار زیادی شده است:

(... لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ) [احزاب: ۲۴]

... خداوند صادقان را بخاطر صدقشان پاداش دهد.

صدق یعنی درستی در گفتار و بیان آنچه که قلب به درستی آن گواهی می‌دهد.

اگر راست‌گویی در نظر گرایس، تنها یکی از اصول همکاری است، در دین مبین اسلام، این اصل علاوه بر آن، دارای ارزش و اعتبار

بالایی نزد خداوند بوده و برای کسانی که این اصل را مراعات کنند، پاداش عظیمی در آخرت دربردارد. از طرف دیگر، راستگویان در جامعه اسلامی دارای اعتبار شخصیتی ویژه‌ای بوده و فرد راستگو جایگاه برجسته‌ای دارد.

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) [توبه: ۱۱۹]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید!

توصیه‌ی قرآن برای معیت و همراه بودن بندگان با گروه و جمعیت درستکار و راستگو نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که، اصول علمی همکاری در چارچوب دین خدا دارای قدمتی به طول تاریخ شروع حیات بشری است. از همان ابتدای خلقت بشر، خداوند این اصل را برای بندگانش واجب گردانیده است. طبیعی است «صادقین» واژه‌ای جمع است و به این مفهوم است که در این جمعیت، یکی گوینده خواهد بود و دیگری شنونده و برای دوام یکپارچگی و مفید بودن جمعیت انسانی، اصل صداقت و راستگویی امری لازم و غیرقابل چشم‌پوشی است.

(... لَعَنَتَ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ) [آل‌عمران: ۶۱]

... و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم. «کاذب» کسی است که سخن نادرست و ناصواب بگوید و حقیقت را کتمان کند. «کذب» در مقابل «صدق» یکی از ویژگی‌های ناقض اصل اول همکاری است. وجود این خصیصه در کلام فرد، نارضایتی خداوند را به‌دنبال دارد و حامل این خصلت در میان مسلمین ارزش و جایگاه اجتماعی بسیار پستی دارد.

پایبندی به راستگویی به اندازه‌ای مهم و حیاتی است که خداوند از نقض‌کنندگان این اصل انتقام می‌گیرد و نفرین خود را شامل آن‌ها می‌گرداند. دروغ‌گویان بزرگ‌ترین دشمنان خدا قلمداد شده و از آن‌ها بیزار است جسته شده است.

(وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ) [العنکبوت: ۳]

ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم)؛ باید علم خدا درباره‌ی کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد!

در آیه‌ی مذکور، هم اصل همکاری و هم نقض‌کنندگان این اصل مورد توجه قرار گرفته شده و هر دو گروه طی آزمایش‌هایی که در طول مدت زندگی خود با آن مواجه شده‌اند، تعیین شده و جایگاه آن‌ها در نزد خداوند معلوم گردیده است.

(قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ، لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ، ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) [مائده: ۱۱۹]

خداوند می‌گوید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آن‌ها سود می‌بخشد، برای آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) است که آب از زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و برای همیشه در آن می‌مانند، خداوند از آن‌ها خشنود و آن‌ها از خداوند خشنود خواهند بود و این رستگاری بزرگی است. بنابراین آیه‌ی شریفه، آنان که مسئولیت و رسالت خود را انجام دادند و در دنیا، در گفتار و کردار صادق بوده و جز راه صدق و درستی نیمودند، از کار خود بهره‌ی کافی خواهند برد و به رستگاری بزرگ که خشنودی خدای سبحان است، دست خواهند یافت.

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) [اسراء: ۳۶]

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چراکه گوش و چشم و دل، همه مسئولند.

در این آیه یک نکته بسیار جالب این است که علاوه بر اشاره به داشتن آگاهی در امر برقراری ارتباط، مراحل یادگیری نیز بیان شده‌اند. اخیراً زبان‌شناسان آموزشی به این یادگیری زبان است. در قرآن کریم نیز ترتیب قرار گرفتن دستگاه شنوایی (سمع) و سپس بینایی (بصر) بیان‌گر این واقعیت است که کودک ابتدا می‌شنود و سپس با مشاهده‌ی پدیده‌ها، بین نشانه‌های طبیعی که از طریق دیدن انجام می‌گیرند و مصادیق که از طریق شنیدن به دست آورده ارتباط برقرار کرده و تجربیات شنیداری و دیداری خود را در ذهن ساماندهی می‌کند.

آیات فوق و چندین آیات دیگر اصل اول گرایش را تأیید می‌کند. خداوند همه‌ی بندگان را به راستگویی و پرهیز از دروغ‌گویی امر می‌کند. هرچند که این اصل در جوامع امروزی به‌ویژه در میان سیاست‌مداران و امثال آن بیشتر نقض می‌گردد.

اصل دوم – اصل کمیت (quantity):

«گوینده باید اطلاعاتی بدهد که برای مکالمه لازم است نه زیاد و نه کم».

(إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ) [شعرا: ۱۴۳]

من برای شما پیامبری امین هستم!

خداوند در میان بندگان افرادی را برگزیده که متصف به اصل راستگویی و صداقت باشند. در میان پیامبران الهی،

آخرین پیامبر خدا «امین» یعنی امانت‌دار در انتقال پیام معرفی شده که هر آنچه را که از سوی پروردگار دریافت کرده، بدون کم و کاست آن را تحویل جامعه انسانی دهد. لذا همان‌طوری که پیامبران، پیام‌های الهی را بدون کم و کاست تحویل انسان داده‌اند، این مسأله تبدیل به الگویی می‌شود که سایر بندگان نیز در گفتار خود، حد وسط را رعایت کرده و به اندازه‌ی در جریان مکالمه و گفتگو شرکت کنند که مورد نیاز است؛ زیرا خداوند دین خود را دین وسط و پیروانش را امت میانه‌رو و معتدل معرفی می‌کند.

(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...) [بقره: ۱۴۳]

و شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط)...

«وسطیت» واژه‌ای عام برای همه‌ی شؤونات زندگی است که گفتار یکی از مهم‌ترین این ارکان است. خداوند به زبان اهمیت زیادی داده و همواره اصلاح زبان را از بندگان خواستار شده:

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) [احزاب: ۷۰]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید...

در دین اسلام رعایت وسطیت در همه‌ی ارکان زندگی امر شده است. به‌ویژه در سخن گفتن و سخنرانی کردن. در سراسر زندگی پیامبر اسلام شاهد این بوده‌ایم که ایشان به اندازه‌ی لازم سخن می‌گفت و به اندازه‌ی لازم نیز پاسخ می‌داد. اعتدال و میانه‌روی در خطابه‌های ایشان در طول حیات مبارک آن بزرگوار، نمایان و برجسته است.

اصل سوم – اصل ارتباط (relevance):

«آنچه گوینده می‌گوید باید به موضوع مربوط باشد.»

(وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا) [اسراء: ۵۳]

به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد! چراکه (شیطان به‌وسیله‌ی سخنان ناموزون)، میان آن‌ها فتنه و فساد می‌افکند؛ همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است!

«احسن» صفت برترین است و به مفهوم «بهترین» می‌باشد. واضح است که بهترین سخن آن است که با موضوع مورد مکالمه در ارتباط بوده و از نظر درستی، تناسب و ادب، دارای وجوه قابل قبولی باشد.

(الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو

الْأَلْبَابِ) [زمر: ۱۸]

همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندانند.

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) [لقمان: ۶]

و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است!

در این آیه‌ی «لهوالحدیث» در مقابل «احسن القول» در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر قرار گرفته است. نیکوترین سخنان که در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر به آن اشاره شده، زمینه‌ی ایجاد فضای پاک و زیبای گفتگو را فراهم آورده و تداوم آن نوعی مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی را در میان انسان‌ها به وجود می‌آورد و مشوق تداوم گفتگو است. روشن است که بهترین سخن همانا مناسب‌ترین آن است که براساس شرایط خاص و برای افراد خاص انتخاب شده و شأن و منزلت افراد را در نظر می‌گیرد. در هر موقعیت ویژه، مطابق همان موقعیت، الفاظ و کلمات و جملات مناسب برگزیده شده و از طریق این ساختارهای پسندیده است که همکاری در گفتگو به بهترین شیوه ادامه پیدا می‌کند.

اما در صورت رویکرد به «لهوالحدیث» این اصل نقض می‌شود و مسیر گفتگو به انحراف کشیده شده و زمینه‌ی ورود الفاظ ناروا را در فرهنگ لغت آن جامعه به وجود می‌آورد. غنای فرهنگ هر جامعه در حد بسیار وسیعی به کاربرد پر بسامد «احسن القول» برمی‌گردد.

(وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) [المؤمنون: ۳]

و آن‌ها که از لغو و بیهودگی روی‌گردانند.

لغو بر دو نوع است:

الف) لغو قولی

ب) لغو فعلی

آنچه که مورد نظر ما است، لغو قولی، که با اصل سوم گرایش در ارتباط است، می‌باشد. لغو در حقیقت به معنی کار بی‌هدف و بدون نتیجه مفید است. بنابراین همانگونه که برخی مفسرین نوشته‌اند که لغو به هر گفتار یا عملی که فایده‌ی قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد، اطلاق می‌شود. مفسرین لغو را به معانی مختلفی تفسیر کرده‌اند. مثلاً

لغو به معنی باطل، به معنی همه‌ی گناهان و معاصی، به معنی دشنام‌گویی به صورت ابتدایی یا انتقام‌گیری، به معنی غنا و لهو و

لعب، و بالاخره به معنی دروغ تفسیر شده است. هر کار لغو و بیهود، کاری نامربوط است و ارتباطی با اصل امور و حقایق آن ندارد. لذا دین اسلام همه‌ی بندگان را به دوری از بیهوده‌کاری و نامربوط‌کاری بر حذر می‌دارد.

اصل چهارم – اصل روش (manner):

«گوینده باید واضح، منظم و خلاصه سخن بگوید و از هرگونه ابهام دوری کند».

(وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ) [نخل: ۱۰۳]

ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است!

(أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) [مائده: ۹۴]

بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست.

(وَمَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) [نور: ۵۴]

و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست! در آیات فوق، تأکید خداوند بر روشن و آشکار (مبین) بودن پیام، به‌وضوح قابل مشاهده است.

روش گفتگو در قرآن کریم، کاملاً صریح و شفاف است. خداوند قصد دارد که پیام خود را واضح و روشن به بندگان برساند تا در هیچ یک از دوران و نیز مراحل زندگی دچار سرگردانی و ابهام نشوند.

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَي عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا) [کهف: ۱]

حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده‌اش (برگزیده) نازل کرد و هیچ‌گونه کژی در آن قرار نداد...

(لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا) [طه: ۱۰۷]

به گونه‌ای که در آن، هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی!

همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید، یکی از اصول انتقال پیام، مبین و آشکار بودن آن است و از انسان دعوت شده که این اصل را در زندگی خود به کار ببرند. اما مورد نقض‌کننده‌ی آن هم بیان شده و آن همان «عوج» و کژی است. عوج و کژی، اصل همکاری را نادیده گرفته و با به میان کشاندن واژه‌ها و جملات نادرست و غیر صریح، این اصل را پایمال می‌کند. لذا می‌بینم که خداوند هم اصول همکاری را در قرآن مطرح کرده و هم موارد ناقض این اصول را معرفی می‌فرماید.

(وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ) [رعد: ۳۷]

همان‌گونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم) بر تو نیز این (قرآن) را به‌عنوان فرمان روشن و صریحی نازل

کردیم؛ و اگر از هوس‌های آنان –بعد از آنکه آگاهی برای تو آمده– پیروی کنی، هیچ‌کس در برابر خدا، از تو حمایت نخواهد کرد.

در تمامی این آیات و آیات مشابه، خداوند از بندگان انتظار دارد که همان‌طوری که کلام او عاری از ابهام است، در گفتار و کردار خود روشن و شفاف باشند و موجبات تسهیل در امر ارتباط را فراهم کنند. پیامبران در امر رسالت خود این اصل را به طور قطع مراعات کرده و از این طریق پیام خداوند را صریح، روشن و شفاف به گوش جهانیان می‌رسانند.

خداوند آیات خود را روشن و واضح بیان می‌کند و هیچ چیز را در پرده‌ی ابهام قرار نداده است. این روش برخورد، نمودی زیبا برای انسان است تا در برخورد با یکدیگر مراعات کلام را به جا آورده و در روند ارتباط و اطلاع‌رسانی، نهایت امانت و درستی و شفافیت را به انجام برسانند.

در فرهنگ اسلامی، توصیه‌های مؤکدی در خصوص برقراری ارتباط صحیح و متناسب با سن و جنس مخاطبان ابراز شده است. در اخلاق دینی مسلمانان، برای هر طبقه‌ی سنی، زبان مناسب با همان سن تعریف شده است. با کودکان براساس سن آن‌ها و با بزرگسالان نیز براساس عمری که گذرانده‌اند، برخورد می‌شود و همیشه توأم با ادب و احترام و صداقت می‌باشد.

اما بر اصول چهارگانه‌ی گرایش که به راستی پسندیده بوده و هیچ مغایرتی با قرآن و آموزهای آسمانی ندارند، اصول دیگری را هم اضافه می‌کنم که می‌تواند در زبان‌شناسی کاربردی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. ناگفته نماند که تمام اصولی که آقای گرایش مطرح کرده، فقط به یک طرف از طرف‌های گفتگو برمی‌گردد. یعنی به گوینده اشاره دارد. از آنجایی که همکاری در گفتگو، یک روند دوطرفه است، لذا اصولی را هم باید برای شنونده تعریف کرد تا جریان همکاری تکمیل گردد. بالفرض اگر گوینده، همه‌ی اصول مطرح شده را کاملاً به جا آورد، اما نشانه‌ای از ابراز علاقمندی شنونده برای ادامه‌ی بحث در دست نداشته باشد، جریان همکاری با موفقیت به وقوع نخواهد پیوست. بر همین اساس اصول زیر را برای شنوند پیشنهاد می‌کنم.

اگر سیره‌ی پیامبر اسلام ﷺ را مورد مذاقه قرار دهیم، ایشان را نمود کامل یک گوینده و یک شنونده‌ی ایده‌آل خواهیم یافت. رعایت این اصول در بافت فکری و رفتاری اسلام وجود داشته و در مراحل آموزشی

نیز بر رعایت این اصول تأکید شده است.

۱-اصل دقت (accuracy):

شنونده باید جملات گوینده را با دقت گوش کرده و نکات مهم آن را در ذهن نگه دارد. در صورت عدم درک کامل معنی و یا منظور گوینده، به رویکرد بازخورد (feedback) روی آورده و نسبت به آنچه شنیده، اطمینان حاصل کند. اگر گوینده متوجه شود که شنونده به مطالب وی دقت کافی ندارد و یا نسبت به جملات گفته شده بی‌ربغت است، ممکن است که شروط همکاری را به درستی به جا نیاورده و با انگیزه‌ی پایین در گفتگو شرکت نماید که در این صورت روند تبادل، مفید نخواهد بود. لازم به توضیح است که میزان اهمیت موضوع مورد بحث، بر میزان دقت شنونده تأثیر دارد.

۱. اصل امانت‌داری (trustfulness):

از آنجایی که قرار است که گوینده اصول چهارگانه گرایس را رعایت کند، در این مسیر ممکن است برخی اطلاعات سری، شخصی و یا ویژه را به طرف گفتگو انتقال دهد که در صورت ارائه این اطلاعات به غیر، موقعیت و منافع گوینده دچار خدشه شده و به ضرر وی ختم شود. لذا در این مورد، اصل امانت‌داری از سوی شنونده بسیار ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا گوینده برای ادامه‌ی اصل همکاری در این نقطه از مکالمه، از طریق ارائه‌ی برخی داده‌های خاص، نوعی فداکاری را از خود نشان می‌دهد که باید از سوی شنونده از طریق حفظ اسرار، قدردانی شود. با برخورداری از این اصل، گوینده به آرامش خاطر رسیده و بهتر از همیشه در جریان همکاری شرکت خواهد کرد.

۲. اصل ادب (politeness):

فرهنگ‌ها از نظر کیفی و موقعیتی با هم متفاوت هستند. هر فرهنگی کاراکترهای خاص خود را در هنگام انتقال پیام دارا می‌باشد. بار ادبی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از گروهی به گروه دیگر متفاوت است. لذا اگر در مسیر گفتگو، عبارتی از سوی گوینده بیان شد که برای شنونده که از فرهنگ دیگری است، نامناسب و غیر مؤدبانه جلوه کرد، شنونده باید شرایط فرهنگی گوینده را درک کرده و با برخورد مؤدبانه‌ی خود، از نوع برخورد اغماض کند؛ زیرا ممکن است که آن عبارت، در فرهنگ گوینده دارای بار مثبت ادبی باشد و وی قصد بی‌ادبی را نداشته باشد.

۳. اصل رعایت (consideration):

گوینده ممکن است از نظر جنس و سن، با شنونده متفاوت باشد. زنان شیوه‌ی بیان

خود را دارند و بیشتر از مردان محافظه کارند. سن نیز در نحوه‌ی انتقال پیام تأثیر دارد. بنابراین شنونده لازم است ویژگی‌های گوینده را در نظر گرفته و براساس جنسیت و سن از وی انتظار دریافت اطلاعات را داشته باشد. در برخی موارد ممکن است که گوینده از سلامت جسمانی مناسب برخوردار نباشد و یا در زمان گفتگو در شرایط روحی مطلوبی نباشد. همه‌ی این استثنائات در کیفیت و کمیت اصول همکاری تأثیر دارند که باید شنونده در این موارد، گوینده را مورد ملاحظه قرار دهد.

بنابر توضیحات داده شده در این مقاله و با تکیه بر شواهد و مدارک قرآنی، به این نتیجه می‌رسیم که اصول ارائه شده از سوی گرایس، علاوه بر دربرداشتن نکات مفید برای ایجاد زمینه‌ی همکاری در میان افراد که مورد توجه زبان‌شناسان کاربردی است، قبلا در بطن دین اسلام وجود داشته و خداوند برای مراعات‌کنندگان این اصول علاوه بر وعده‌ی اصلاح زندگی دنیوی، پاداش اخروی را نیز به بندگانش داده است. این اصول از نظر ضمانت اجرایی، دارای پشتیبانی قوی ایمانی در میان مسلمانان است و بر همین اساس هر جامعه‌ای از جوامع اسلامی که درصد بالایی از این آموزه‌ها را در فرهنگ خود نهادینه کرده باشد، میزان همکاری نیز بالتبع بالاتر خواهد بود. البته این میزان در جوامع مختلف دارای درجات متفاوت نیز می‌باشد. از سوی دیگر اصولی را به اصول همکاری گرایس اضافه کردیم که مربوط به شنونده است و بر این باورم که این اصول می‌تواند در صورت اجرا شدن از سوی شنوندگان، روند همکاری را سریع‌تر و مفیدتر نمایند و پروسه همکاری به تکامل خود نزدیک‌تر شود.

در پایان، همه‌ی روشنفکران جامعه‌ی اسلامی را به بازگشت به اصل خود دعوت کرده و آرزو داریم که به جای پناه بردن به پس مانده‌ی دیگران، راه عزت و همت را در پیش گرفته و با استفاده از هوش و عقل و استعدادهای ارزشمند خود و با اتکا به راهنمایی‌های بی‌بدیل الهی، نور آگاهی را به جامعه خود اهدا کنند. بیایید خودمان را باور کنیم و با بهره‌گیری از علم و ایمان، افق‌های نوینی را بر روی جهان بگشاییم.

درمخبر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی

مترجم: وفا حسن‌پور

موعظه‌ی قبرها

عثمان رضی الله عنه هر گاه بر قبری می‌گذشت می‌گریست تا جایی که محاسنش خیس می‌شد؛ گفتند: از بهشت و جهنم یاد می‌کنی نمی‌گویی اما اینجا می‌گویی؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: قبر اولین منزل آخرت است پس هر کس از آن نجات یابد بعد از آن آسان خواهد بود و هر کس در قبر گرفتار شود مرحله‌ی بعد از آن دشوارتر خواهد بود.

علی رضی الله عنه از قبرستانی گذشت و فرمود: ای اهل قبور! ای اهل بلا و سختی! ای اهل تنهایی! چه خبر دارید؟ ما خبر داریم که در خانه‌های‌تان دیگران ساکن شدند، اموال‌تان تقسیم شد و زنان‌تان به ازدواج دیگری درآمده‌اند. این اخبار ماست، شما چه خبر دارید؟ سپس فرمود: به خدا قسم اگر اجازه‌ی سخن داشتند می‌گفتند: بهترین زاد و توشه، تقوای الهی است.

صدق و راستی

عثمان رضی الله عنه: آفت این امت، افراد عیب‌جو و طعنه‌زنندگان هستند. چیزی را که دوست دارید برای شما آشکار می‌کنند و چیزی را که نمی‌پسندید از شما پنهان می‌دارند. فرومایگان مانند چهارپایان هستند که به دنبال اولین کسی که صدایشان کند حرکت می‌کنند.

علی رضی الله عنه: رأی و نظر پیران در نزد ما بهتر از دلاوری جوانان است.

عمر رضی الله عنه: هر کس نیتش را خالص کند خداوند مسایل میان او مردم را کفایت می‌کند و هر کس خود را برای مردم بیاراید و چیزی غیر از آن‌چه در دل دارد را به مردم نشان دهد خداوند او را خوار می‌کند.

تفرقه

دکتر محمدعلی لسانی فشارکی

اصطلاحی در بحث‌ها و تحلیل‌های اجتماعی، متضاد وحدت و اتحاد.

تفرقه به معنای پراکنده کردن و جدا جدا کردن (شاذ، ذیل واژه) و تَفَرُّق به معنای پراکنده شدن، جدا جدا شدن و گراییدن به فِرْق (تفاوت، فاصله، جدایی) یا فِرْق (نیمه، بخش و شعبه) یا فِرَقه (گروهی کوچک، انشعاب یافته از یک جمعیت بزرگتر) است.

تفرقه و تَفَرُّق در قرآن و احادیث، در مقابل وحدت و اتحاد، گاه در کنار اختلاف و گاه به جای آن به کار رفته است.

در روایات مأثور از ائمه علیهم السلام و صحابه و تابعین، عبارت قرآنی (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً...) [انبیاء:۹۲؛ مؤمنون:۵۲] به «هذا دینُکم دینٌ واحدٌ» تفسیر شده و بیشتر مفسران پیام این آیه را امر به اجتماع و اتحاد و نهی از تفرقه در دین و فرقه فرقه شدن مسلمین دانسته‌اند.

اما در آیات بعدی این آیه، در سوره‌های انبیاء و مؤمنون، فرقه فرقه شدن امت واحده، بر اثر اعمال تفرقه‌انگیز امت‌های پیشین، نکوهش شده است و در چهار موضع از قرآن کریم، همراه با تعبیر «أُمَّةً واحدة»، آمده است که اگر خداوند می‌خواست تمامی مسلمانان و پیروان ادیان دیگر را به صورت امتی واحد در می‌آورد؛ بنابراین، تا زمانی که خداوند چنین اراده‌ای نکرده است، وحدت جامعه‌ی بشری و جوامع دینی همواره دستخوش اختلال خواهد بود. به‌علاوه، در قرآن کریم اختلاف در جوامع دینی، به رغم ماهیت اولیه‌ی آن‌ها که امت واحده هستند، فرآیندی طبیعی به حساب آمده و منشأ اختلاف و تفرقه «بَغْی» (خودخواهی و افزون‌طلبی انسان) دانسته شده است.

در آیات دیگر به کفر و سرکشی قوم یهود و به فراموشی سپردن یادآوری‌های خداوند در میان نصارا اشاره و این دو امر زمینه‌ساز پیدایی اختلاف در میان ایشان دانسته شده است که تا قیامت باقی می‌ماند.

در آیه ۱۰۵ سوره‌ی آل‌عمران، به اختلاف و تفرقه اشاره شده است. اختلاف با تفرقه

تفاوت اساسی دارد: اختلاف پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است اما تفرقه امری غیر طبیعی و اجتناب‌پذیر است. باید اختلاف بینش‌ها و نگرش‌ها را در چارچوب طبیعی‌شان محدود کرد تا به تفرقه نینجامند. تفرقه هنگامی بروز می‌کند که موارد وفاق و اتفاق در نظر گرفته نشوند و بر فِرَق‌ها و اختلاف‌ها پافشاری شود، به‌گونه‌ای که پیروان یک دین با وجود ایمان داشتن به خدای یکتا و پیروی از پیامبر و کتاب و قبله‌ای واحد، یکدیگر را گمراه، کافر و اهل باطل پندارند.

در قرآن اختلاف اساساً امری طبیعی دانسته شده است، همچنانکه اختلافاتی از قبیل اختلافات فقهی، که مانع اتفاق و همبستگی مسلمانان و دینداران نمی‌شوند، تحریم نشده‌اند، بلکه اختلافاتی ممنوع شده‌اند که سبب فساد و فتنه می‌شوند.

برخی عقیده دارند که ریشه‌کن کردن اختلاف‌ها و از بین بردن آن‌ها به طور کامل میسر است، اما بنا بر قرآن کریم این امر محال است و در حدیثی نبوی نیز آمده که اختلاف امت اسلام یکی از مظاهر رحمت الهی است.

در احادیث، افتراق (فرقه فرقه شدن) نیز امری طبیعی و ناگزیر تلقی شده است؛ چنانکه از پیامبر اکرم نقل کرده‌اند که بزودی امت اسلام نیز مانند یهود و نصارا فرقه فرقه خواهد شد.

افتراق، تا آنجا که به معنای تفاوت و چندگونگی آرا و اندیشه‌ها باشد، ناپسند نیست اما آنچه نهی شده، تفرقه‌افکنی و

تفرقه‌انگیزی است.

پیامبر اکرم از مسلمانان با تعبیر «يَدٌ واحدةٌ علی مَنْ سواهم» یاد کرده و خواسته است که مسلمانان همواره در برابر دیگران یکپارچه و متحد باشند،همچنانکه قرآن کریم نیز تمام مؤمنان را برادران یکدیگر دانسته است.

بنا بر آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی انفال، کافران با همه‌ی اختلافاتی که با یکدیگر دارند، در مخالفت و رویارویی با مسلمانان هم‌دست و هم‌دل‌اند و اگر مسلمانان با یکدیگر اتحاد و همبستگی نداشته باشند، فتنه و آشوب همه جا را فرا خواهد گرفت. بر این نکته نیز تأکید شده که وحدت منافقان، صوری یا نمایشی است:

«تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى...» (حشر: ۱۴).

برای درک تأکیدات مستمر و گوناگون قرآن کریم بر وحدت و اتفاق، باید به وضع اجتماع و محیطی که قرآن در آن نازل شده است، توجه کرد. ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی و محیطی اعراب، مانع همبستگی آن‌ها، به عنوان یک امت و موجب تفرقه و تکروی آن‌ها می‌شد. از جمله‌ی این ویژگی‌ها، گرایش جدّی به حریت و مقاومت در برابر به بند کشیده شدن بود که حتی هروودوت و دیگر مورخان یونانی و رومی را هم به تعجب واداشت. از همین‌رو عرب جاهلی، جز در پاره‌ای موارد ضروری، به هیچ‌گونه تعهدی تن نمی‌داد. افراط در اعمال این خصلت منجر به فردگرایی شدید و عنان گسیخته‌ی اعراب و مانع از

تشکیل جوامع بزرگ و امت می‌شد. اعراب در واقع تنها عشیره و قبیله را –که افرادش با هم نسبت خونی داشتند– به رسمیت می‌شناختند. این ویژگی در تمام عربستان وجود داشت، اما در مدینه، به سبب وجود یهودیان و مسیحیان، اختلافات مذهبی هم بر این ویژگی افزوده می‌شد و علاوه بر تفرقه‌ی اجتماعی، تفرقه‌ی دینی نیز در آنجا بروز می‌کرد.

در قرآن کریم، تفرقه‌ی دینی در کنار تفرقه‌ی اجتماعی نهی و نفی شده است و تفرّق در دین در برابر اقامه‌ی دین به کار رفته و عامل تفرقه‌گرایی مشرکان و عادت به مظاهر شرک دانسته شده است.

خداوند پیامبر اسلام را به «استقامت» (بر راه راست، ثابت ماندن) در تفرقه‌زدایی امر کرده است. همچنین، در ادامه‌ی آیه‌ی فطرت، فرقه‌گرایی‌ها و تفرقه‌انگیزی‌های مسلمانان را برابر با شرک ورزیدن و به صفوف مشرکان پیوستن اعلام می‌کند. در قرآن کریم، این عجب و خودپسندی، که بر پایه‌ی آن هر فرقه و گروه به آنچه خود دارند، خرسند و شادمان‌اند و باورها و پایبندی‌های فرقه‌های دیگر را ارج نمی‌نهند و به سخره می‌گیرند، سخت نکوهش شده است.

در واقع، قرآن کریم تفرقه در دین را مطلقاً نفی می‌کند و حساب اهل تفرقه را از پیامبر اسلام جدا می‌سازد. همچنین، پیامبر اسلام از پای نهادن به مسجد ضرار (مسجد نفاق)، که منافقان مدینه آن را برای ایجاد تفرقه در میان مسلمانان بنا کرده بودند، نهی شد تا مسلمانان دریابند که مسجد نیز هرگاه به پایگاه تفرقه تبدیل شود، حتی پای نهادن در آن شرعاً روا نیست. عالمان مسلمان نیز درباره‌ی وجوب ویران کردن مساجدی که با چنین هدفی ساخته شوند، اتفاق نظر دارند.

بنا بر آیات قرآن کریم، ریشه‌ی اصلی تفرقه‌ی دینی، جدایی افکندن و فرق نهادن میان پیامبران و پیروی از دین و شریعت یکی از پیامبران را بهانه‌ی مخالفت با دیگر پیامبران قرار دادن است، به گونه‌ای که پیروان یک دین، آیین خود را متفاوت با دیگر ادیان الهی و جدا از آن‌ها بدانند قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند که به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی و شریعت‌های الهی ایمان داشته باشند و بین پیامبران فرق نگذارند. در واقع، مُسلِم حقیقی بودن مشروط به چنین ایمانی است.

قرآن کریم پیشینه‌ی تفرقه در دین را به

اهل کتاب (یهود و نصارا)، منتسب کرده که آگاهانه، بر اختلافات مذهبی پافشاری کردند و باب تفرقه در دین را گشودند و امت موسی–علیه السلام– را نخستین گروهی دانسته که در دین تفرقه کردند. قرآن مسلمانان را از اینکه همانند آنان رفتار کنند، بر حذر می‌دارد. آنان ادعا می‌کردند که جز یهود و نصارا پیروان هیچ دین دیگری به بهشت نمی‌روند و به مسلمانان می‌گفتند، اگر می‌خواهید هدایت یابید، یهودی یا نصرانی شوید. در عین حال، حقانیت یکدیگر را نیز نفی و همانند بی‌خبران از دین و مشرکان رفتار می‌کردند.

قرآن کریم برای برقرار ماندن وحدت و همبستگی میان مسلمانان، آنان را به چنگ زدن به ریسمان الهی امر و از تفرقه‌افکنی و تفرقه‌انگیزی نهی می‌کند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران: ۱۰۳) اعتصام به معنی تمسک و آویختن به یک چیز است. حبل الله در روایات به قرآن کریم، آل محمد، قرآن و عترت، توحید و ولایت و چیزهایی از این قبیل تفسیر شده است. برخی از مفسران نیز آن را به معنای دین و آیین اسلام گرفته‌اند. بنابراین، هر رویکرد و عملکردی که محور آن خداجویی و خداخواهی باشد، اعتصام به حبل الله است و اگر بر پایه‌ی ارتباط با خدا نباشد، تفرقه است.

چنانکه پیش‌تر در سیاق همین آیه آمده است: «... وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِيَ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (آل عمران: ۱۰۱). آیه‌ی «وَاعْتَصِمُوا...» در مدینه نازل شده و ناظر به اختلافات میان دو قبیله‌ی اوس و خزرج است که پیش از اسلام دائماً درگیر بودند و به برکت اسلام با هم الفت یافتند. بعدها هم گاه با یادآوری گذشته به نزاع می‌پرداختند. همچنین به اختلافات مذهبی و تفرقه‌افکنی‌های اهل کتاب، خاصه یهود، اشاره می‌کند که حتی بر سر فهم و تفسیر تورات اختلاف داشتند و بر این اساس به گروه‌ها و احزاب متعددی تقسیم شدند و به طرفداری از دو قبیله‌ی اوس و خزرج با هم می‌جنگیدند. این آیه بیانگر اهمیت اخلاص در دین است که خداوند همه‌ی امت‌های پیشین را به آن فرمان داده و آنان گاه سرپیچی کرده و راه تفرقه را پیش گرفته‌اند.

بنابراین، مسلمانان موظف‌اند در تمامی اعمال و رفتار خویش فقط خدا را در نظر داشته باشند و خود را مانند بندگان دیگر او ببینند و اگر در برخی عقاید و مناسک با دیگران اختلاف‌هایی دارند، بر آن‌ها

پافشاری نکنند و نسبت به فرقه‌ای که به آن نسبت دارند، تعصب نورزند. در احادیث نیز بر گرویدن خالصانه و متوسلانه به قرآن کریم، به عنوان رمز وحدت اسلامی، تأکید شده است: «فعلیکم بکتابِ الله».

در واقع در بیان صریح قرآن کریم ایمان به خدای یکتا و ایمان به آخرت و انجام دادن عمل صالح، شرط نجات و رستگاری است تا اختلافات عقیدتی میان پیروان ادیان یا اختلافات موجود در عقاید مسلمانان، بهانه‌ای برای تفرقه‌انگیزی و متفرق شدن نگردد. محور تمام مناسک عبادی اسلامی نیز تفرقه‌زدایی و متمایل ساختن مسلمانان به جمعیت و جماعت است که این خصوصیت در نمازهای جماعت و جمعه و در مراسم حج مشهودتر است. در یک حدیث مشهور نبوی نیز امت اسلامی به ساختمانی استوار و دیرپا تشبیه شده که اجزای آن یکدیگر را ثابت نگاه می‌دارند.

همچنین، به‌رغم آنکه نصارا برای خشنودی خداوند و اصرار بر اخلاص در دین، به رهبانیت (جمع‌گزیزی و گوشه‌گیری) رو آورده بودند، اسلام با نفی رهبانیت انواع گوناگون تفرقه را، هرچند توجیه دینی و شرعی داشته باشد، بدعت می‌داند و محکوم می‌کند؛ چنانکه پیامبر اکرم، ضمن برخورد جدی با انزواطلبی‌ها و جمع‌گزیزی‌ها، رهبانیت امت اسلامی را جهاد در راه خدا شناساند در احادیث دیگر نیز رهبانیت امت خود را هجرت، جهاد، نماز، روزه و حج دانسته است.

منابع:

علاوه بر قرآن؛ محمودین عبدالله آلوسی، روح المعانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا؛ ابن ابی شیبیه، المصنّف فی الاحادیث والآثار، چاپ سعید محمد لِحَام، بیروت ۱۹۸۹/۱۴۰۹؛ ابن بابویه، الامالی، قم ۱۴۱۷؛ همو، معانی الاخبار، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۱ ش؛ ابن حنبل، مسندالامام احمدبن حنبل، بیروت: دارصادر، بی‌تا؛ ابن عاشور (محمد طاهر بن محمد)، تفسیرالتحریر و التئویر، تونس ۱۹۸۴؛ هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیرالقرآن، چاپ محمودبن جعفر موسوی زرنندی، تهران ۱۳۳۴ ش، چاپ افست قم، بی‌تا؛ عبدعلی بن جمعه حویزی، کتاب تفسیر نورالثقلین، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم، ۱۳۸۳–۱۳۸۵؛ عبدالله بن عبدالرحمان دارمی، سنن الدارمی، چاپ محمداحمد دهمان، دمشق: مکتبه الاعتدال، بی‌تا؛ حسین

بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمّدسید کیلانی، بیروت، بی‌تا؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت ۱۴۰۱؛ محمد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آندراج: فرهنگ جامع فارسی، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنّف، چاپ حبیب الرحمان اعظمی، بیروت: مجلس علمی، بی‌تا؛ طباطبائی؛ طبرسی؛ طبری، جامع؛ طوسی؛ جوادعلی، المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت ۱۹۷۶–۱۹۷۸؛ محمد غروی، الامثال النبویّه، بیروت ۱۴۰۱؛ محمدبن عمر فخر رازی، التفسیرالکبیر، قاهره، بی‌تا؛ چاپ افست تهران، بی‌تا؛ محمدبن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت ۱۹۸۵/۱۴۰۵؛ علی بن حسام الدین متقی، کنزالعمال فی سنن الاقوال والافعال، چاپ بکری حیّانی و صفوة سقا، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۹؛ مجلسی؛ محمدجواد مغنیه، التفسیرالکاشف، بیروت ۱۹۸۰–۱۹۸۱؛ احمدبن علی نسائی، کتاب السنن الکبری، چاپ عبدالغفار سلیمان بنداری و کسروی حسن، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱.

برگرفته از: دانشنامه‌ی جهان اسلام

حقوق زن در کنوانسیون‌های جهانی و شریعت اسلامی

دکتر عمر ترابی

ترجمه: جلیل بهرامی نیا

با شروع نگارش قانون اساسی کنونی مصر، سازمان دیدبان حقوق بشر آمریکا، که در زمینه حقوق بشر فعالیت می‌کند، با ارسال نامه‌ای به کمیته‌ی تدوین قانون اساسی مصر توصیه کرد ماده‌ی ۳۶ قانون مزبور که مربوط به حقوق زنان است، با مبانی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در تعارض است و نیاز به اصلاح دارد؛ ماده‌ی فوق تصریح دارد که حقوق زنان تا آن‌گاه که با شریعت اسلامی سازگار باشد، مورد حمایت و ضمانت است.

گرچه بعدها شاید به سبب این‌گونه فشارهای سازمان‌های غربی و هم چنین با حمایت نیروهای سکولار مصر، این ماده از پیش‌نویس قانون مصر حذف شد، اما تحولی در نزاع غرب و شرق اسلامی بر سر نقش برتر زنان در جوامع اسلامی ایجاد نکرد؛ زیرا اعلامیه‌ی صادره از سوی سازمان همکاری اسلامی متشکل از ۵۷دولت در سال ۱۹۹۰ تصریح دارد که مرجع بنیادین و انحصاری بسط حقوق و آزادی‌های مندرج در اسناد حقوق بشری، شریعت اسلامی است.

بدین‌گونه آنچه در مصر رخ داد، مسأله‌ی تمام کشورهای اسلامی است؛ اکنون پرسیدنی است که آیا مشروط کردن حقوق زن به قواعد شریعت اسلامی، مانع دست‌یابی بانوان به دستاوردهای مربوط به آنان در اسناد حقوق بشری است؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش و روشن‌تر شدن موضوع، ابتدا باید به یادآوری «کنوانسیون جهانی منع تبعیض علیه زنان» پرداخت که از سال۱۹۷۹ اجرایی شده و حاوی مجموعه‌ای اصول است که مراعات آن‌ها را ضامن دست‌یابی زن به تمام حقوق خویش در ابعاد گوناگون زندگی می‌داند.

چکیده‌ی حقوق مندرج در این کنوانسیون، عبارت است از؛ حق مشارکت سیاسی در هر دو زمینه‌ی انتخابات و تصدّی مناصب سیاسی و اداری، حق مالکیت و توابع آن

از جمله پذیرش صلاحیت زن برای عقد قرارداده‌ها و تحمل حقوق تکالیف مربوطه و حق فعالیت و کسب آموزش و مهارت‌های لازم در این زمینه؛ این توافق‌نامه، همچنین بر ضرورت برابری زن و مرد در قوانین نهاد خانواده تأکید می‌کند به گونه‌ای که همسران در تمامی امور خانواده و از جمله سرپرستی کودکان و اداره‌ی امور منزل، حقوق و تکالیف یکسان داشته باشند.

اما از آنجا که دولت‌ها کل حوزه اجتماعی و اقتصادی را اداره نمی‌کنند، بلکه در فعالیت‌های خصوصی اجتماعی و اقتصادی نیز به نوعی مشارکت دارند، بر دولت لازم است با حمایت قانونی از بانوان، نگذارد که در اعمال این حقوق مورد تبعیض قرار گیرند.

حال باید پرسید: اساساً چرا چنین کنوانسیونی تصویب شد و این کنوانسیون بیانگر چه چیزی در تاریخ اروپا و تاریخ بشر است و برای ما به عنوان مسلمان، چه اندازه مورد نیاز است؟

این کنوانسیون در واقع، نمایانگر دگرگونی وضع زن اروپایی در فاصله اواخر قرن۱۹ تا بخش عمده قرن ۲۰ است؛ راست است که در تاریخ اروپا مواردی هست که زنانی بر تخت پادشاهی جلوس کرده باشند؛ اما

زن اروپایی پیش از این زمان، از حقوق سیاسی مانند رأی دادن در انتخابات و تصدی مناصب سیاسی و اداری محروم بودند و سابقه حق رأی زنان در انگلیس به سال ۱۹۱۹، در آمریکا سال ۱۹۲۰، در فرانسه ۱۹۴۵ و در سوئیس به سال ۱۹۷۱ برمی‌گردد.

هم‌چنین، وقتی پادشاه فرانسه در سال ۱۷۸۹ درخواست یک زن برای بهره‌مندی از حقوق سیاسی را به پارلمان انقلاب ارجاع داد، پاسخی جز خنده‌های پی‌درپی نمایندگان دریافت نکرد! در قانون اساسی آمریکا نیز همین‌گونه بود و حقوق سیاسی به مردان اختصاص داشت؛ چنان که در رأی دادگاه عالی آمریکا درباره‌ی دعوی ماینر بر ضد هابرت آمده است که قبول شهروندی زنان، به معنای اعطای حق مشارکت سیاسی به آنان نیست؛ حتی قانون اساسی فعلی آمریکا نیز، حق حمایت قانونی از زنان در بخش‌های غیردولتی را تضمین نکرده است؛ عین همین اوضاع در انگلیس نیز تکرار شد و آن‌گاه که جان استوارت میل، نویسنده و سیاست مدار انگلیسی، در سال ۱۸۶۷ طی پیشنهادی شرم‌گینانه از پارلمان انگلستان درخواست کرد که واژه‌ی «مرد» در اصلاح قانون این کشور به «شخص» تبدیل شود تا زنان را نیز شامل شود، پاسخی جز نیشخند و تمسخر دریافت نکرد!

ریشه‌ی این‌گونه مواضع، این است که در اندیشه‌ی سیاسی اروپا از دموکراسی آتن تا دموکراسی کنونی غرب و به‌ویژه در نگاه آنانی که عالمان روشن‌گری نامیده می‌شوند، نفی مشارکت سیاسی زن مورد اجماع بوده است؛ به عنوان نمونه، شارل لوی مونتسکیو، فیلسوف سیاسی بلندآوازه‌ی فرانسوی و صاحب نظریه‌ی تفکیک قوا، در فصل سوم کتابش «روح القوانين» در توجیه نفی مشارکت سیاسی زنان می‌گوید: یونانیان از گذشته‌های دور دریافته‌اند که زن فاقد شایستگی تصدی مناصب عمومی است! ژان ژاک روسو، صاحب نظریه‌ی قرارداد اجتماعی نیز می‌گوید: فرمانبری زنان از مردان بخشی از قانون طبیعت است و خطایی فاجعه‌آمیز است و زنان با تلاش برای دستاندازی به حقوق مردان، ثابت می‌کنند که جایگاه فروتری از آنان دارند! زنان در اروپا تا قرن ۱۹ که قانون انگلیس حق مالکیت زنان شوهردار را تصویب کرد، از حقوق مدنی و به‌ویژه حق مالکیت که مهم‌ترین آن‌هاست، بی‌بهره بودند و جز در چارچوب منزل، حق فعالیت نداشتند؛ برای مثال، در ماجرای مخالفت ایالت ایلی نوی

امریکا با درخواست یک زن برای تصدی شغل وکالت، قاضی جوزف برادلی در توجیه فرمان حکومت اظهار داشت که سرشت نرم و شرمگین زنان، اجازه‌ی تصدی بسیاری از مناصب مدنی را که زمینه‌ساز آلودگی آنان به تباهی است نمی‌دهد و خانه‌داری تنها مهارتی است که با سرشت زن سازگار است! بدین‌گونه، زنان حق مهارت‌آموزی با هدف تصدی مشاغل و مناصب را نداشتند و تنها اجازه داشتند در چارچوب سیاست مبارزه با بی‌سوادی آموزش‌های ابتدائی ببینند و برای تحصیلات بالاتر مانند ثبت‌نام در دانشگاه‌ها، موافقت پدر یا همسر لازم بود. در داخل خانواده نیز، زنان اروپا تحت سرپرستی شوهران بودند و فرمان‌برداری از شوهر بر آنان واجب بود و این نص ماده‌ی ۲۱۷ قانون مدنی فرانسه مشهور به قانون ناپلئون در سال ۱۸۰۴م است که تا قرن بیستم برقرار بود و زن را ملزم می‌ساخت که در تمام امور مدنی خود تابع شوهرش باشد. ماده‌ی ۱۲۷ قانون سابق کانتون زوریخ نیز عین همین حکم را بیان و الزام می‌کرد.

اکنون سؤال مهم این است که: چگونه اروپا در این مدت کوتاه بر ضد خویش به پا خاست و برخلاف سیاستمداران و فلاسفه خود که بر ضرورت پاسداشت نقش مادری و همسری زن اجماع داشتند و آن را بخشی از قانون طبیعت می‌دانستند، به حقوق سیاسی و مدنی زن اعتراف کرد؟! در واقع این خیزش، نه برخاسته از خواست و برنامه‌ریزی کسی، بلکه برآمده از شرایط اجتماعی-سیاسی آن روزگار بود؛ بدین‌گونه که جنگ داخلی آمریکا و جنگ‌های بزرگ اروپا باعث شد که مردان روانه رزم و پیکار شوند و بخش‌های اداری و تولیدی از حضورشان خالی شود؛ مدیران غربی نیز به ناچار زنان را جایگزین مردان کردند؛ زنان نیز برای تقویت کارایی خویش در مشاغل نوین، نیازمند آموزش‌ها و مهارت‌های لازم بودند و با دست‌یابی به تحصیلات دانشگاهی و فنی و کارآزمودگی در حوزه‌ی عمومی، دریافته‌ند که از مردان چیزی کم ندارند و لذا بسیاری از آنان بر نظام اجتماعی رایج غرب شوریدند و تغییر جایگاه زن در اجتماع را خواستار شدند.

بدین ترتیب، حقوق کنونی زن در اروپا، محصول یک تصادف تاریخی است و نه دستاورد یک تحول فکری یا انقلابی از نوع انقلاب‌های بزرگ تاریخ مانند انقلاب فرانسه، انقلاب بلشویکی روسیه و انقلاب‌های کنونی ممالک عربی که همگی واکنشی در برابر ستم‌های اجتماعی بوده‌اند؛

همه این انقلاب‌ها بر ضد سرچشمه‌ی ظلم صورت گرفته و هدف‌شان برقراری عدالت اجتماعی است؛ در حالی که جنبش زنان نه ضد مردان بلکه بر ضد نظام اجتماعی به پا خاسته است و هدفش عدالت اجتماعی نبوده است؛ بلکه هدفش بازسازی توازن در اجتماع از طریق باز تعریف نقش مرد و زن در زندگی و بازنگری حقوق و تکالیف به‌گونه‌ای است که قدرت میانی بین زن و دولت را که در اختیار مردان بود حذف نماید؛ گوهر جنبش زنان، برچیدن این قدرت میانی بوده است.

پیدااست که نظام اجتماعی را مردان نمی‌سازند، هر چند که مردان بر آن کنترل دارند، بلکه همه اجتماع اعم از مرد و زن آن را می‌سازند و برای هر یک از دو طرف، معایب و محاسنی دارد؛ به عنوان مثال، در نظام اجتماعی اروپای قدیم، وظیفه‌ی دفاع از کشور و جان سپردن در این راه تنها بر عهده‌ی مردان بود و زنان از این وظیفه معاف بودند.

ازاین‌رو، برابری میان زن و مرد صرفاً به معنای اعطای حقوق بیشتر به زنان نیست، بلکه الزام زنان به تکالیف بیشتر را نیز دربردارد؛ به همین صورت، فقط سلب برخی حقوق از مردان نیست؛ بلکه معاف ساختن آنان از پاره‌ای تکالیف را دربرمی‌گیرد.

اکنون به آغاز بحث بازمی‌گردیم؛ در نگاه خردمندانه هدف گنجاندن شرط سازگاری حقوق زن در اسناد بین‌المللی با شریعت اسلامی به منظور لازم‌الاجرا شدن آن در شرق اسلامی، اعمال این حقوق مطابق با فرهنگ و باورهای جامعه‌ی اسلامی است تا حقوق زن به عنوان ابزاری برای تخریب نهاد خانواده، که هسته‌ی جوامع شرقی است، درنیاید و با انگیزه‌ی فرار از التزام درباره‌ی زنان صورت نگرفته است؛ زیرا بر خلاف تصور سازمان‌های غربی، اسلام منکر ارزش و حقوق زنان نیست و بر مبنای آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی ممتحنه درباره‌ی بیعت زنان، حقوق سیاسی زنان در [فرهنگ] جوامع ما، مستند قرآنی دارد؛ حق مالکیت زنان نیز در قرآن به رسمیت شناخته شده است؛ حق فعالیت خارج از منزل نیز نیازی به شورش و خیزش ندارد؛ زیرا ام‌المؤمنین خدیجه بازرگان بود و تقدیر الهی چنان بود که با درآمد تجاری ایشان، اسلام ماندگار شود! زنان صحابی نیز در غزوات شرکت می‌کردند و به درمان زخمی‌ها می‌پرداختند؛ دانش‌اندوزی نیز بر زنان همچون مردان واجب بوده و آموزش آنان تکلیف جامعه اسلامی است؛ جایگاه زن در خانواده نیز چنان است که نام زن

حذف نمی‌شود و حقوق سیاسی و مدنی و شخصی او به تملک شوهر در نمی‌آید؛ سرانجام این که بهره‌مندی یکسان زن و مرد از حمایت قانون، هیچ‌گاه محل تردید و نزاع مسلمانان نبوده است؛ اگر هم گه‌گاه در یکی از دولت‌های اسلامی حقوق زنان پایمال شده است، این انحراف تغییری در احکام و آموزه‌ای ثابت دین ایجاد نکرده و به چشم انحرافی در چارچوب همان کشور باقی مانده است.

اما درباره‌ی نامه‌ی سازمان دیدبان حقوق بشر آمریکا پیرامون ماده‌ی ۳۶ پیش‌نویس قانون اساسی مصر و اشاره آن به تعارض این ماده با مبانی قوانین جهانی، باید بگویم که از هر نظر به خطا رفته است؛ زیرا اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، دولت‌هایی را که این اعلامیه را امضا نکرده یا با تحفظ آن را پذیرفته‌اند، به اجرای مفاد آن الزام نکرده است، مگر این که موضوع مربوط به قاعده‌ای الزام‌کننده از قواعد عرفی جهانی باشد و این شرط بر حالت مورد بحث منطبق نیست.

اگر دیدبان حقوق بشر، توافق‌نامه منع تبعیض بر ضد زنان را مطالعه می‌کرد، درمی‌یافت که مصر نیز مانند عربستان سعودی، عراق، امارات، مالزی و دیگر ممالک اسلامی، این توافق‌نامه را با همان عبارات ماده‌ی ۳۶ پیش‌نویس قانون اساسی مصر و به شرط سازگاری با قواعد شریعت اسلامی پذیرفته‌اند.

انتظار این است که دیدبان حقوق بشر، ابتدا دولت متبوع خویش، ایالات متحده آمریکا، را مجاب می‌ساخت تا کنوانسیون منع هر نوع تبعیض بر ضد زنان را که هنوز امضایش نکرده است، به رسمیت بشناسد و سپس به نصیحت دولت‌های مسلمانی می‌پرداخت که شریعت‌شان ۱۳ قرن پیش حقوق زن را به رسمیت شناخته است!

✽دکتر عمر ابراهیم ترابی: اصالت سودانی و تابعیت سوئیسی دارد و مقیم سوئیس است؛ دارای مدرک دکترا در قوانین بین‌المللی از دانشگاه پیرن سوئیس است؛ تا اواخر دهه‌ی ۸۰ دیپلمات وزارت خارجه سودان و کنسول سابق ژنو بود؛ مدتی نیز مشاور سازمان ملل متحد و سازمان وحدت آفریقا بوده است و اکنون در حوزه‌ی مشاوره‌ی حقوقی و تدریس حقوق فعالیت می‌کند؛ ترابی کتاب‌ها و مقالات متعددی با زبان‌های انگلیسی، عربی و فرانسوی در موضوعات سیاسی و حقوق بشر دارد.

منبع: سایت الجزیره، المعرفة

نرخ بالا کن که ارزانی هنوز!

«در فضیلتِ همّتِ بلند»



صدیق قطبی

در چشم انداز معنوی و عرفانی، وزن و قیمت هر موجودی بسته به سودایی است که در سر می‌پرورد و مطلوبی است که هوای آن را در دل دارد. باید به مطلوب‌ها و آرزوهای آدمیان نگریست تا از آن طریق به ارزندگی هر یک پی بُرد. به تعبیر دقیق خواجه عبدالله انصاری: «ای طالب! تا تو بر جان و مال خود می‌رزنی، حقا که به دو جو نمی‌ارزی. بنگر که چه می‌ورزی، همان ارزی که می‌ورزی.»^[۱]

ارزش هر طالبی، به مطلوبی است که دارد و هر چیزی که دل و جان درگرو مهر آن داریم، بیانگر حقیقت وجود ما و میزان زیندگی و ارزندگی ماست. مولانا می‌گوید:

«هر که هست در هجده هزار عالم، هر یک محب و عاشق چیزی است. شرف هر عاشقی به قدر معشوق اوست. معشوق هر که لطیف‌تر و ظریف‌تر و شریف جوهرتر، عاشق او عزیزتر.»^[۲]

در یکی از رباعیات مولانا می‌خوانیم:

گر در طلب منزل جانی، جانی
گر در طلب لقمه‌ی نانی، نانی
این نکته‌ی رمز اگر بدانی، دانی
هر چیز که در جستن آنی، آنی

همو می‌گوید:

هر که به جدّ تمام در هوس ماست، ماست
هر که چوسیلِ روان در طلبِ جَوست، جوست
[غزلیات شمس]

و می‌گوید:

منگر اندر نقش زشت و خوب خویش
بنگر اندر عشق و در مطلوب خویش
منگر آنک تو حقیری یا ضعیف
بنگر اندر همت خود ای شریف

[مثنوی: دفتر سوم]

از این روست که می‌گوید:

من غلام آن مس همّت پرست
کو به غیر کیمیا نارد شکست

[مثنوی: دفتر پنجم]

بهره‌مندی هر فرد از درجات و مراتب معنوی، بستگی به همّت او دارد. هر که بالِ همّتش بتواند تر، پروازش بشکوه‌تر. به تعبیر حافظ:

تو و طوبی و ما و قامت یار

فکر هر کس به قدر همت اوست

حافظ شیرازی حکایت نغزی در این خصوص دارد. می‌گوید که رهنشینی به رهروی گفت که اگر دانه‌ای همراه داری، بیا و دامی بنه! رهروی بلند همت پاسخ می‌دهد که دانه و دام دارم، اما دل به شکاری جز سیمرغ نمی‌توانم داد:

چنینم هست یاد از پیر دانا

فراوشم نشد، هرگز همانا

که روزی رهروی در سرزمینی

به لطفش گفت رندی رهنشینی

که ای سالک چه در انبانه داری

بیا دامی بنه گر دانه داری

جوابش داد گفتا دام دارم

ولی سیمرغ میباید شکارم

شهاب الدین احمد سمعانی گفته است:

«نه بس کاری بود که بُنجشکی [گنجشکی] مختصر صید کنی و از او لقمه‌ای سازی و به کاربری. کار، آن دارد که بازی صید کنی و چون گرفتی بر دست عزّتش نشانی و به لطفش نواخته داری، و به رفّش در کار آری، تا با تو آموخته شود و دل بر محبت تو یکتا و راست گرداند. پس بند از پایش برداری و در صحرا بگذاری تا به بالِ ادب می‌پرد، و به منقار حرمت می‌گیرد، و به کشش وفا به دست باز می‌آید.»^[۳]

عین القضات همدانی می‌گوید: «اگر هزار سال بازی گرسنه بُود، هرگز حوصله‌ی [چینه‌دان] او را آرزوی قوتِ مورچه و پشه نباشد.»^[۴]

در انس الثائبنین آمده است: «اگر چند کرکس از باز قوی‌تر و بزرگ‌تر است، و بیش ببند و بلندتر بر شود، چون قصد مردار داشت، خسیس و پست همّت آمد.»^[۵]

محمد عماره؛ اندیشمندی از دهه‌های گذشته

بلال مؤمن
ترجمه: خالد ایوبی‌نیا

محمد عماره مصطفی اندیشمند بزرگ جهان اسلام در هشتم دسامبر ۱۹۳۱م در یکی از روستاهای مرکز قلین در استان کفر الشیخ به دنیا آمد، در مکتب روستا قرآن کریم را با تجوید حفظ نمود. در سال ۱۹۶۵م در دانشکده دارالعلوم دانشگاه الازهر لیسانس زبان عربی و علوم اسلامی را دریافت کرد، سپس در سال ۱۹۷۰م در همان دانشکده مدرک فوق لیسانس در رشته‌ی فلسفه اسلامی را دریافت نمود و در سال ۱۹۷۵م در رشته‌ی فلسفه اسلامی موفق به اخذ مدرک دکتری شد.

محمد عماره جوایز و تقدیرنامه‌های فراوانی از جمله: جایزه‌ی «جمعیهٔ اصدقاء الکتاب» [انجمن دوستان کتاب] در سال ۱۹۷۲م و در سال ۱۹۷۶م جایزه‌ی «الدولة الشجیعیة» [تشویقی امور خارجه] دریافت کرد و در حال حاضر عضو آکادمی تحقیقات اسلام در قاهره و عضو مؤسسه‌ی بین‌المللی اندیشه‌های اسلامی است.

تولد محمد عماره در برهه‌ای از سخت‌ترین مراحل تاریخ اسلامی به طور عام و تاریخ مصر به طور خاص نقش مهمی در تشکیل و تکوین افق فکری و شناختی‌اش داشت، این تاریخ فاصله‌ی زمانی بین جنگ جهانی اول و دوم بود و هم‌چنین هم‌زمان با حوادث دیگری از جمله حوادث سیاسی جهانی مانند: طرح بالفور یهودیان اروپا برای ایجاد کشوری یهودی در سرزمین فلسطین، سقوط خلافت اسلامی عثمانی و ظهور تعدادی از فلسفه‌های فراگیر مانند کمونیسم در کشور روسیه و فاشیسم در ایتالیا و نازیسم در آلمان بود.

اما در رابطه با امور داخلی این مرحله از تاریخ، مصر شاهد عقب‌گرد سیاسی چشمگیری بود. از جمله اشغال آن توسط انگلیس و خواسته‌های استقلال و زد و خورد با کاخ سلطنتی و ظهور تعدادی از جریان‌ها و احزاب سیاسی دارای عقاید و ایدئولوژی‌های مختلف.

همه‌ی این‌ها عوامل تأثیرگذار بر رشد [فکری] محمد عماره و تشکیل حوزه‌ی فعالیت‌های او بودند؛ لذا می‌بینیم که تولید

فکری نخست او عبارت بود از مقاله‌ای که روزنامه‌ی «مصر الفتاة» [جوان مصر] آن را با عنوان «جهاد و دفاع از فلسطین» چاپ کرد. محمد عماره داستان تکوین و رشد خویش را برای ما چنین حکایت می‌کند: در سال ۱۹۴۵م داخل دانشگاه الازهر گردیدم و چشمانم بر حرکت میهنی و خواسته‌های آزادی و استقلال باز شد. او در سال ۱۹۴۶م در تظاهرات علیه انعقاد معاهده صدقی با انگلیس شرکت نمود، فعالیت‌های سیاسی بر اهمیّت مطالعه و تنوع آن دلالت می‌کند لذا به حزب «مصر الفتاة» پیوست و شروع به مطالعه در تفکر غربی کرد.

در مورد محمد عماره گفته شده که زندگی فکری خود را با افکار مارکسیستی شامل نظریات ماتریالیستی و مادی تاریخی در تفسیر تاریخ و رصد حرکت تحولات اجتماعی آغاز کرد، شاید تأکید مارکسیسم بر ایده‌ی عدالت اجتماعی و هم‌گرایی آن با اندیشه‌ی اسلامی علاوه بر آنچه که عماره از وضعیت ظلم و فساد اجتماعی در دوره‌ای که از آن سخن می‌گویم، می‌دید، عامل اصلی تمایل او به مارکسیستی بوده است.

تکوین فرهنگ‌شناختی

شاید عوامل زیر در تکوین ساختار فکری محمد عماره نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند:

نخست: زندگی ساده‌ی روستایی با فرهنگی اسلامی و حفظ قرآن در مکتب روستا. دوم: برخورد او با فرهنگ غربی در حین فعالیت‌های سیاسی‌اش مانند مارکسیسم. سپس در قیامش چنان که او مایل بود آن را به جریان‌های چپی نام نهد که شاید به این دلیل است که برگشت از آن در نظرش حتمی بود.

این تنوع در موارد شناختی سبب شد که او شخصیتی روشن‌فکر و متخصص و مسلط بر افکار و ایده‌های خود به بار بیاید و آنچه



که برخی از مدعیان تفکر غربی در ارتباط با نظریات خود تبلیغ می‌کنند، او را نفی‌ید. به طوری که حفظ قرآن سبب شد که او روشنفکری به بار بیاید که به میراث اسلامی خود توجه خاص داشته باشد و هرگاه برای او برخی از آراء روشنفکری غربی بیان شود، بتواند در دفاع از دین خود حرفی برای گفتن داشته باشد و مطالعاتش در غرب‌شناسی سبب آن نشد که از تمدن و میراث امتش غافل بماند که فقط توجه به یکی از هر دو مورد از دیدگاه عماره مذموم و مردود می‌باشد.

به گفته‌ی دکتر عماره: هنگامی که به اهمیّت خواندن و نوشتن پی‌برد، شروع به تشکیل کتابخانه‌ی تخصصی خود نمود، تا این‌که کتابخانه‌ی شخصی او چهار هزار جلد کتاب را در خود جای داد که شمارگان مجله‌ی الازهر به صورت کامل و مجله‌ی «العروة الوثقی» از نسخه‌ی اصلی آنکه جمال‌الدین افغانی و محمد عبده منتشر کرده بودند و مجله‌ی «الرسالة» و بسیاری از منابع تفکر اسلامی از قبیل شعر، ادبیات، تاریخ و حدیث و… و تعدادی از دیوان‌های شعر مانند شعر مننّبی و سقط الزند معری و دیگر رساله‌ها و کتاب‌ها در آن نگهداری می‌شد.

نشانه‌ی پروژه نزد محمد عماره

محمد عماره تصمیم گرفت وقت و تلاش خویش را در راستای پروژه‌ی فکری‌اش به کار بگیرد، لذا نخواست به سیستم آموزشی موظفی و دانشگاهی بپیوندد، بلکه خود را وقف برپا داشتن پروژه‌ی فکری‌اش نمود، اما مضمون این پروژه به گفته‌ی محمد عماره هدف آن، تکوین و ترقی خرد عربی و مسلمان بنیادگرا می‌باشد به معنی اصلی کلمه‌ی بنیادگرا، یعنی بازگشت به منابع پاک و اصیل این دین و اُمت. خردی که احکام و واقعیت را درک کند و آن دو را با هم

مرتبط می‌کند. عماره معتقد است که مشکل جامعه‌ی اسلامی ما این است که ما کسانی را داریم که احکام را می‌فهمند، اما واقعیت خویش را درک نمی‌کنند و ما کسانی را داریم که واقعیت خویش را درک می‌کنند. اما فرهنگ خویش و فرهنگ امت و دینشان را درک نمی‌کنند و در بین ما کسانی هستند که بر فقه واقع و فقه احکام فرق قایل هستند.

از این‌جاست که اهتمام اوّلیه‌ی دکتر عماره در پروژه‌ی فکری‌اش این بود که میراث علماء و رهبران و طلابه‌داران بیداری جدید اسلامی را تحریک نماید و از میراث قدیم، نصوص و شخصیت‌هایی را برگزیند که خدماتی را انجام داده‌اند که هنوز هم می‌توان از آن به عنوان زیربنای شایسته و محکم، به عنوان نقطه‌ی شروع برای نهضت اسلامی مورد نظر، استفاده نمود، همه‌ی آن‌چه دکتر عماره آرزوی آن را می‌نماید این است که این فاصله و شکاف بین اصول تمدن و واقعیت زندگی و آینده‌ای که آرزوی آن را داریم، از میان برداشته شود.

دکتر محمد عماره از جمله‌ی کسانی نیست که به دنبال فرهنگ دور کردن می‌باشند، بلکه همیشه سخنگری اصیل بوده که حق بقا و اختلاف نظر را به مخالف خود می‌دهد و او در این مورد معتقد به فردگرایی و ابداعی از خود یا آفرینشی بدون مثال نبوده است، بلکه نظر او بر منهج اصیل اسلامی و تقلید از منهج قرآن در طلب دلیل از دیگران است. آرای مختلف آنان را با حجت و دلیل بررسی می‌کند و از ایشان برهان و دلیل می‌طلبد.

(..قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

بگو اگر راست می‌گویید، برهان و دلایلتان را بیاورید.

سپس قرآن به گفته‌های آنان اکتفا نمی‌کند، بلکه گفته‌های آنان در قرآن باقی مانده و ما به نیّت عبادت خداوند آن را می‌خوانیم و اگر در حال حاضر، در محافل فکری و اجتماعی عربی و اسلامی بسیاری از جریان‌های فکری از مراجع غیراسلامی وجود دارد، راه‌حل این نیست که آن را از خود دور کرده یا نفی نماییم، بلکه راه‌حل این است که با آن به گفتگو بپردازیم و تلاش نماییم تا آن را در سایه‌ی قرآن ببینیم و قرآن را در پرتو آن متصور باشیم.

در بین مکاتب متعدد اسلامی محمد عماره منتسب به مکتب میانه‌روی است و آن را به عنوان مکتبی میانه‌رو می‌شناسد که در قالب جدید با سابقه‌ای بیش از چند دهه عناصر عدالت و حقیقت را از جهات مختلف کنار هم قرار می‌دهد، خوبی‌های آن‌ها را جمع و از اشتباهات آن‌ها چشم‌پوشی کرده و پیوسته آنچه که پروژه‌ی عماره را متمایز می‌نماید، دفاع بی‌شائبه‌ی وی از اتحاد مسلمانان و

دفاع از دین اسلام به صورت مساوی در سطوح شریعت و عقیده و نیز تلاش برای ایجاد رویکردی جدید و حمایت از دین اسلام به عنوان فلسفه‌ای برای زندگی علیه کسانی است که برای سلب مشروعیت از آن با رویکرد سکولاریسم معاصر تلاش می‌کنند.

بنابراین اهمیت میانه‌روی از دیدگاه محمد عماره از آنجا سرچشمه می‌گیرد که پیوسته صاحبش را به سویی می‌کشانند که با دو جبهه یعنی جبهه‌ی افراط‌گرایی دینی و افراط‌گرایی بی‌دینی مبارزه کند؛ زیرا میانه‌روی دینی انواع مختلف افراط‌گرایی را مردود می‌شمارد.

مسلمان معاصر چنان‌که دکتر عماره توضیح می‌دهد، دو جریان مختلف او را به سوی خود می‌کشاند، نخست جریان سکولاریسم با ادعای عقلانیت و دیگری بنیادگرایی با ادعای سلفی‌گری و بازگشت به اصول، رویکرد عقلانی بنفسه‌دارای مشکل نمی‌باشد، چنان‌که اصولی و سلفی به ظاهر خود عیبی ندارد و مسأله این‌جاست که ما امتی هستیم با میراثی فرهنگی که با عقلانیتی نشأت گرفته از نقل، متمایز می‌شود، معجزه‌ی عقلی اسلام این است که خرد انسان را به فعالیت وادار کند نه این‌که آن را با معجزات مادی متحیر نماید، مانند آنچه در ادیان گذشته بوده است.

دکتر عماره معتقد است که سلفیت فی نفسه عیب نیست، اما می‌گوید باید پرسید کدام سلفیت مورد نظر است؟ سلفیت زمان علم و تمدن، یا سلفیت زمان انحطاط؟ اشکال این رویکردها این است که مستدعی سلفیت زمان انحطاط و جمود و تقلید است.

هنگامی که سکولارها عماره را صورت ظاهری حرکت اسلامی نامیدند، با زیرکی جواب داد: آن شرفی است که من ادعای آن را نمی‌کنم و آنان از این سخنشان قصد مدح را نداشته‌اند بلکه از روی عداوت و دشمنی آنان علیه من است.

تجلیات پروژه

با نگاه به عناوین فعالیت‌های او به نتیجه می‌رسیم که همه‌ی این فعالیت‌ها هماهنگ با پروژه‌ی فکری‌اش و تطبیق عملی آن بوده است، آنجا که هر مجموعه‌ای از فعالیت‌های او به رکنی از ارکان پروژه فکری‌اش اشاره دارد و بدون شک شمارش تألیفات او، که از دویست تألیف و تحقیق بالاتر رفته، مشکل است، اما تلاش می‌کنیم تا چارچوب کلی حاکم بر آن کتاب‌ها را بیان داریم.

در بین این کتاب‌ها دکتر عماره تلاش کرده پروژه فکری یا دیدگاه روشنگرانه برای یک متفکر معاصر را روشن نماید که شاید با این راهنمایی تمدنی زنده را برپا سازیم که برای بیرون رفت امت از مشکلات فرهنگی مفید باشد. وی از جمال‌الدین افغانی در ارتباط

با دروغ‌هایی که به او نسبت داده بودند، به نام «دروغ‌های لویس عوض» دفاع می‌کند، هم‌چنین دفاع از رفاعه طهطواری، استاد امام محمد عبده و رشید رضا و شیخ قانونیین عبدالرزاق سنهوری باشا، شیخ محمد غزالی، مودودی، سید قطب، قاسم امین بخشی از فعالیت‌های وی می‌باشد. یا این‌که هدف وی از این فعالیت‌ها این است که از تاریخ اسلامی نمونه‌ای جمعی عقلانی برگیرد که بدین وسیله از اسلام و شبهه‌ی تقلید دفاع نماید چنان‌که در کتابش به نام «المعزلة ومشكلة الحرية الانسانية» این کار را انجام می‌دهد.

علاوه بر آنچه بیان شد، در بین نوشته‌های وی به خطرهای احاطه‌کننده‌ی مسلمانان چه در رابطه با سطح تهاجم فرهنگی و شناختی و یا در سطح نفوذ جامعه اشاره شده است. چنان‌که در نوشته‌های خویش در رابطه با «تفسیر مارکسیست اسلامی» تحلیل مقولات نصر ابوزید از تاریخ قرآنی و کتاب‌های «نهضتنا الحدیثة بین العلمانیة والإسلام» [رنسانس مدرن ما بین سکولاریسم و اسلام] و «الغارة الجديدة علی الإسلام» [حمله جدید علیه اسلام] و «القدس الشریف رمز الصراع وبوابة الانتصار» [بیت‌المقدس به عنوان نمادی از جنگ و دروازه پیروزی] این کار را انجام داده است.

علاوه بر تألیفات زیادش در زمینه مبارزات تاریخی و درگیری‌های فکری و عقیدتی می‌بینیم که فعالیت‌های ویژه‌ی فکری از قبیل «الإبداع الفکری والخصوصیة الحضاریة» [خلاقیت فکری و حفظ حریم خصوصی فرهنگی] و «معالم المنهج الإسلامی» [رویکرد نشانه‌های اسلامی] و «هذا إسلامنا و خلاصات الأفكار» انجام می‌دهد.

محمد عماره نمونه‌ای از یک متفکر اسلامی روشنفکر می‌باشد که از تمدن‌های فراوان بهره گرفته است سپس همه‌ی آن‌ها را مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهد تا از آن با قالبی بیرون آید که با چهارچوب عقاید اسلامی منافات نداشته، بلکه دلیلی بر جهانی بودن دین و تمدن اسلامی باشد و چه بسا قدرت دکتر عماره بر جمع بین یک فکر و نقیض آن و برون رفت با قالب سومی به نام میانه‌روی –که فراتر از هر دو فکر است– بهترین دلیل بر حسن بکارگیری مقولات فکری مختلف برای خدمت به قضایای فکری اسلامی است و چه بسا آن میراث مارکسیستی قدیم وی باشد.

آنچه تاکنون از این جماعت آموخته‌ام



عبدالإله احمدی - ثلاث باباجانی

آموخته‌ام که پذیرش دین اجباری نیست و هیچ فرد یا گروهی را به پذیرش دین مجبور نمی‌کنم.

آموخته‌ام که خالصانه با تمام توان برای نشر دین اسلام با رعایت کامل مصالح فردی و اجتماعی و با رعایت قانون جمهوری اسلامی تلاش کنم.

آموخته‌ام که به تمام انسان‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان سود برسانم اگر نتوانستم ضرر نرسانم.

آموخته‌ام که برادران و خواهران اهل تشیع جزء لاینفک ایران اسلامی بوده و به فکر حذف آن‌ها از هیچ صحنه‌ای نیستم.

آموخته‌ام که با همه‌ی گروه‌های اسلامی و غیراسلامی به بهترین روش برخورد کنم مگر غیراسلامی‌ها که به صراحت علیه اسلام اعلان جنگ کنند.

آموخته‌ام که هیچ فرد یا گروهی را کافر ندانم مگر با دلیل صریح و قاطع.

آموخته‌ام که به‌جای کافر می‌توانم بگویم غیرمسلمان.

آموخته‌ام که در میان خانواده و جامعه تلاش کنم که اخلاق نیکو داشته باشم.

آموخته‌ام که در محیط کار جدی، تلاشگر، آگاه به قوانین، خوش برخورد و فراق‌حزبی فکر کنم؛ و شایسته‌سالاری معیار سنجش و ارتقای زیردستانم باشد نه تعهد دینی، مذهبی و حزبی و... سه ویژگی اخیر از شاخص‌های مورد نظر باشند.

آموخته‌ام که دین از سیاست جدا نیست.

آموخته‌ام که به بهترین وجه امر به معروف و نهی از منکر کنم و آن را وظیفه‌ی دینی و لازم بدانم.

آموخته‌ام که در انجام کارها به خداوند توکل و مسببات انجام کار را فراهم کنم.

آموخته‌ام که به پرورش جسم و روح هم‌زمان بپردازم.

آموخته‌ام که برای ادای نماز به جماعت در مساجد تلاش کنم.

آموخته‌ام که برای اظهارنظر در مورد هر مسأله‌ای یا سکوت رعایت کنم یا اظهارنظر عالمانه نمایم.

آموخته‌ام که در مسائل فقهی آسان‌ترین رأی [البته با دلیل] را برگزینم؛ زیرا دین آسان است.

آموخته‌ام که همچنان که رسول الله ﷺ رحمة للعالمین است ما هم این چنین باشیم.

آموخته‌ام که برای گرفتن پُست و مقام حریص نباشم، اما اگر شرایط فراهم باشد و توانایی داشته باشم بپذیرم.

آموخته‌ام شغلی را انتخاب کنم که برای انجام آن توانایی دارم.

آموخته‌ام که در هر کار خیری -وابسته به هر فرد، حزب و گروهی باشد- شرکت کنم.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهم توفیق عمل به آموخته‌هایم را به من عطا فرماید.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی

مترجم: وفا حسن‌پور

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم

ابوعبیده جراح: هلاکت و نابودی آن است که کسی گناهی را مرتکب شود و پس از آن کار نیکی انجام ندهد تا این که از دنیا برود.

عمر رضی الله عنه به خدا سوگند اگر غیر عرب اعمال صالح داشته باشند و ما از آن بهره‌ای نداشته باشیم آنان در روز قیامت به محمد صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترند. هیچ کس به نزدیکی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله دل خوش نکند و باید به عمل خود در نزد خدا متکی باشد. چرا که هر کس عملش ناچیز باشد نسبتش به یاری او نمی‌رسد.

نگاهی نو به مصیبت‌ها

عمر رضی الله عنه : به هر بلا و مصیبتی که دچار شدم احساس کردم از چهار نعمت برخوردارم:

این مصیبت در دینم نبوده است.

سخت‌تر از آنچه روی داده بر من نازل نشده است.

مرا از رضایت الهی محروم نکرده است.

امید پاداش از آن مصیبت را دارم.

از دعای علی رضی الله عنه: خدایا گناهانم تو را زیان نمی‌رساند و رحمت تو به من چیزی از تو نمی‌کاهد. پس چیزی را که به تو زیان نمی‌رساند ببخشای و چیزی را که از تو نمی‌کاهد به من عطا کن.

استقامت و سلامت دل

هر گاه از عمر رضی الله عنه به نیکی یاد می‌کردند می‌فرمود: خداوند! من از شر گفته‌های مردم به تو به پناه می‌برم و از تو می‌خواهم آن دسته از گناهانم را که مردم از آن آگاه نیستند بیاموزی.

شخصی از علی رضی الله عنه زیاد تعریف و تمجید کرد؛ به او فرمود: من پایین‌تر از آنم که می‌گویی و بالاتر از آنم که تو از من در دل داری!

علی رضی الله عنه: حق با مردم شناخته نمی‌شود. حق را بشناس، اهل آن را خواهی شناخت.



احمد ابراهیمی - سردشت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
(اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * مِنْ عَلَقٍ * اَقْرَأْ * وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) [العلق: ۱-۵]

با درود بر روان پاک و مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب و یاران با وفایش که در راه تعلیم و تربیت و گسترش اسلام از هیچ فداکاری و کوششی دریغ ننمودند؛ و با درود به روان شهیدان عزیز فرهنگی با تجلیل از ارزش و کار تمامی معلمان محترم در این برهه‌ی حساس زندگی، وظیفه‌ی خود می‌دانم که چند کلمه‌ای را در رابطه با معلمان بطور کلی و معلمان نمونه بطور اخص در این روز مبارک و فرخنده یعنی دوازدهم اردیبهشت ماه به‌طور خلاصه و با قلم و بیان قاصر خود بیان دارم.

اکنون سرباز قرآنی معلّم محصل جسم و تو جانی معلّم

محصل؛ چون قمر محتاج نور است که تو شمع فروزانی معلّم

بله خوب است بگویم که همیشه به معلّم و معلّمی اندیشیده‌ام: به عظمتش، به رسالتش، به کار و تعلیم نامحدودش، براستی این کار مقدّس و خدایی را با چه شغل و مقامی می‌توان مقایسه کرد؟

الحق کار معلّمان کار انبیاء است؛ چرا که خداوند مهربان با نفع روح خود در کالبد انسان او را (فی احسن تقویم) آفریده است.

بله، خدا، انسان را، زیبا، عالی، طاهر، متفکر، صبور و مقاوم آفریده است، تا آنجا که شایستگی جانشینی خود در روی زمین را به او بخشیده است. (انی جاعل فی الارض خلیفه)

بنابراین، این انسان اصیل، اندیشه‌ی خدایی دارد، حرکت خدایی دارد، اخلاق خدایی دارد، زندگی خداپسندانه دارد؛ یعنی زیباست و دوست داشتنی.

بله این انسان عالی صفت و زیبا خلق و خلیفه‌ی خدا در روی زمین با تمام وجود و ابعاد زندگی در وهله‌ی اوّل زندگی،

کودکی ناتوان و ضعیف و لازمه‌ی راهنمایی و ارشاد و تعلیم و تربیت صحیح و مطلوب است.

ولی همانگونه که یک کودک نوزاد حتّی تا مدّتی با وجود استعداد راه رفتن، نمی‌تواند راه برود و نیازمند آن است که در وقت مناسب دستش را بگیرند و پا به پا راه ببرند تا شیوه‌ی راه رفتن را بیاموزد.

«دستم بگیرت و پا به پا بُرد تا شیوه ی راه رفتن آموخت.»

همین کودک از لحاظ روانی و روحی هم باید به تدریج و به‌طور مستمر یاری و راهنمایی و تعلیم داده شود تا خدایی بار آید؛ یعنی به درستی تربیت شود و این وظیفه‌ی بسیار حساس و ظریف و دقیق در وهله‌ی اوّل به عهده‌ی والدین محترم و دلسوز و سپس مدرسه و معلّم و مربّیان و تا اندازه‌ای جامعه و روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی (صدا و سیما) می‌باشد.

و در اصل و اساس عظمت پدر و مادر و مربّیان هم در همین جا و به همین وظیفه ختم نمی‌شود.

و همین وظیفه‌ی خطیر مقام معلّم و ارزش اوست و هرچه درباره‌ی آن بگوئیم قطره‌ای از دریای بیکران خواهد بود. مگر می‌توان کار حسّاس و ظریف و دقیق و خدایی انبیاء را توصیف کرد؟

درحالی اگر انبیاء نبودند همانا جامعه‌ی بشری در گمراهی یعنی (ضلال مبین) باقی می‌ماندند. درهای خوشبختی و سعادت هر دو دنیا بروی آنان بسته می‌شد.

اگر انبیاء نمی‌آمدند انسان‌ها در ظلمات زندگی در جهل و نادانی و نزاع و ستیز حیران و سرگردان می‌ماندند و هواهای نفسانی و شیطانی به آنان چیره می‌گشت و بالاجبار اسیر و بنده شهوات می‌شدند همچنانکه اکنون نیز در جامعه به فراوانی به چشم می‌خورند.

شهوات مقام و جاه، عقل آدم‌ها را به سوی تباهی و فساد می‌کشاند و دلبستگی افراطی به مال و ثروت‌های دنیا انسان‌ها را به تلاش‌های مذبحانه‌ای وامی‌دارد که خیر و برکتی در آنها نیست، جاه‌طلبی و قدرت‌نمایی

معلمان نمونه

و حرص و حسد کینه‌سببایی و قوه‌ی ادراک آدم‌ها را می‌رباید و بندگان خدا را بمانند مورچگان و ملخ‌ها به سوی رسوایی و نابودی سوق می‌دهد و این حقیقتی است که هم در اجتماع ما و هم در تمام جوامع بشری به وضوح دیده می‌شود و احتیاجی به تفسیر بیشتر ندارد.

بله کار انبیاء در اصل معلّمی بوده و کار معلّمان هم روش و سیره‌ی انبیاست.

ز ما و شما خاطره‌ها می‌ماند از شمع فقط نور به جا می‌ماند

هر چند شنیده‌ای ولی باز می‌گویم شغل شما به انبیا می‌ماند

با اندکی دقّت و تأمل به خوبی و به روشنی در می‌یابیم که در مدرسه‌ی بشریت اوّلین لباس معلّمی به تن و قامت رعنا‌ی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله دوخته شده و او الگوی کامل و بی‌نظیر و جامع تمام معلمان نمونه است.

معلّمی که با علم و ایمان خدایی‌اش، با تقوای بی‌نظیرش، با قلب رئوفش، با دست‌های نرم و بت‌شکنش، با گام‌های استوار و متینش، با روح مقاومش و با صبر جمیلش و خلاصه با فقر و ناداری افتخارآمیزش می‌سوزد و می‌سازد ولی بنده‌ی ستمکاران و نابخردان و بی‌ایمانان نمی‌گردد و با سوختن شمع وجود خود به اطراف و به بچه‌ها و به جامعه روشنی و طراوتی خاص می‌بخشد و تمام هستی‌اش را در راه تعلیم و خدمت فدا می‌کند و اگر این احساس مسؤولیت و دلسوزی نبود قطعاً امروز کلاس‌های خالی از معلّم بسیار زیاد می‌بودند ولی وجدان پاک معلمان تمام کمبودها و تبعیض‌ها و ناراحتی‌ها و نابرابری‌ها و... را با همت والا و امیدواری به جزای معنوی از طرف ایزد متعال تبدیل به صفا و محبّت و دلگرمی و تعهد و... کرده است.

بله می‌دانیم که معلّمان، سالکان راه حق و اصیل را فرا چشم خود نگاه می‌دارند و او را سرمشق سلوک خود قرار می‌دهند و به‌خاطر همین تأسی و پیروی صحیح است که همگی در سیر الی الله گام برمی‌دارند و لاجرم هم بسوی الی الله رجوع می‌کنند.

بنابراین با توجه به این خصوصیات هر معلّم حقیقی خود نمونه‌ی معلّمان است و در

جامعه باید به عنوان نمونه و الگو پذیرفته شود و اگر غیر از این باشد زیان ناشی از این امر در آینده متوجّه تمام اقشار مختلف اجتماع خواهد شد. حتماً جلوه‌گاه مقام و صفات و ویژگی‌های آن معلّم اوّل خواهد بود که همه چیزش از خدا بود و همه چیز را هم به‌خاطر خداوند انجام می‌داد و این وظیفه‌ای است عمومی برای تمامی مسلمانان که باید به رضایت پروردگار بیشتر بیاندیشند نه افراد اجتماع. (ورضوان من الله اکبر) و رضایت خداوند منان از همه چیز بزرگ‌تر و خوب‌تر است.

خوشا به حال این معلّمان نمونه و حقیقی و چه پر معناست این مقام و منزلت الهی.

و اگر در این میان خدانشناسانی پیدا شوند و او را نشناسند و یا خدای نخواست به مقام و منزلت او بی‌حرمتی کنند و او را یعنی معلّم عزیز و زحمتکش را درک نکنند برای این مسأله غمی نیست.

«چراکه قدر زر را زرگر بداند، قدر گوهر، گوهری»

منتها معلّم نمونه که پیرو حقیقی حضرت رسول ﷺ است هیچ وقت و در هیچ حال و مکانی مسؤولیت خویش و رسولش را فراموش نمی‌کند و در این راه پر فراز و نشیب از هیچ کوشش و مساعدتی دریغ نمی‌نماید و با تعاون و صمیمیت و محبت و دلگرمی و ارتباط صحیح با بچه‌ها و اولیا راه آشنایی برای رسیدن به اهداف عالی‌ه‌ی الهی را با علم و بینش تشخیص داده و با بکارگیری انواع روش‌های تربیتی دین خود را نسبت به اجتماع و افراد و کودکان ادا می‌کند و بالاخره معلّم خوب و نمونه از پی‌نمی‌ایستد و از رنج‌ها و دردها و محرومیت‌ها و بی‌مهری‌ها و کدورت‌ها و حسادت‌ها و بخالت‌ها و گرفتاری‌ها و دردسرها و نامالایمات و تفاوت‌های فاحش زندگی طبقاتی، احساس درماندگی و شکوه نمی‌کند تا روزی بتواند بنده‌وار و خداگونه فریاد بزند:

که از یاد دادن آنچه یاد گرفته بودم هرگز خسته نشدم و این یگانه خدمت ناچیزی است که من می‌توانم آن را با صراحت و قاطعیت به خود نسبت دهم.

و در آخر

چون به پایان نمی‌آید این سخن می‌نهم مَهر خموشی بر دهن

خدایا همه‌ی ما را از طریقان راه حق قرار بده و به ما توفیق شناخت عظمت علم و ایمان عطا بفرما.

«انتخاب دکتر حسن روحانی، نتیجه‌ی تضعیف جامعه‌ی

مدنی در ۸سال گذشته است»

به بهانه‌ی برگزاری انتخابات دوره‌ی یازدهم ریاست جمهوری



عبدالعزیز مولودی

مشارکت بسیار بالای مردم ایران مخصوصاً کُردها در انتخابات ریاست جمهوری، پیام معنا داری به صورت عمومی داشت. پیامی که نشان‌دهنده‌ی خواست عمیق لایه‌های مختلف جامعه‌ی ایرانی برای تغییر و درک این خواست از سوی جناح‌های سیاسی و مخصوصاً اقتدارگرایان بود. البته بخشی از آن هم به کشورهای دیگر معطوف بود. به نظر می‌رسد هر یک از بخش‌های نامبرده پیام خود را دریافت کرده باشند؛ زیرا واکنش‌ها نسبت به آن صورت گرفته و باز هم ادامه دارد. در این یادداشت به واکنش‌های صورت گرفته‌ی داخلی و خارجی نمی‌پردازم و آن را در یادداشتی دیگر مورد بحث قرار می‌دهم. آنچه در این یادداشت بیشتر مورد توجه من است رفتار انتخاباتی کردها و اهل سنت ایران به عنوان بخش مهم و فعال اقوام و مذاهب کشور است.

توجه تعدادی از کاندیداها به مسأله‌ی اقوام و مذاهب کشور از آقایان قالیباف و رضایی به عنوان بخشی از بدنه‌ی اصولگرایی واقع‌نگر گرفته تا طرح شفاف‌تر اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایانی چون دکتر عارف و دکتر روحانی در نشست‌های گروهی یا انفرادی کاندیداها‌ی ریاست‌جمهوری بیانگر این واقعیت بود که مسأله‌ای به نام اقوام و مذاهب در کشور ما وجود دارد علی‌رغم آنکه اصولگرایان افراطی قابل به وجود آن نبوده و حتی در نگاه کسانی چون دکتر حداد عادل ممکن است طرح اینگونه از مسایل، جا را بر «قومیت فارس» تنگ کند، نگاهی که کاملاً به پس‌زمینه‌های دیدگاه

ششم شدند، با موانعی که در داخل و خارج مجلس به راه انداختند، مانع این کار شدند در حالی‌که انتخاب ایشان چیز عجیبی در کشور پهنآوری مانند ایران نبود. با وصف این کمترین مقاومتی هم در دفاع از ایشان صورت نگرفت. شاید اگر با اقتدار قانونی در برابر این خواسته و خواسته‌های دیگری از این دست می‌ایستادند وضعیت می‌توانست غیر از آنی می‌بود که شد و تا امروز ادامه یافت.

با دقت در برنامه‌ی اعلام شده‌ی آقای روحانی، به نظر می‌رسد که مواضع ایشان با شفافیت بیشتری بیان شده که اگر بر اساس برنامه‌های اعلام شده در مناظرات انتخاباتی و در دوره‌ی ریاست‌جمهوری ایشان، بعد اجرایی پیدا کند، می‌تواند در کاهش بخشی از آسیب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور مؤثر افتد. با همین انگیزه نیز، ایشان مورد حمایت گسترده قرار گرفتند.

به عنوان مثال در اولین بند از اطلاعیه‌ی اقوام و مذاهب و ادیان ایشان آمده است: «تدوین قوانین لازم برای اجرای کامل قانون اساسی به‌ویژه اصول ۳، ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۲ و... در دولت تدبیر و امید به منظور رفع تبعیض» این بند با این پیش‌فرض تدوین یافته است که در واقع تبعیض‌هایی در این زمینه وجود داشته و دارد. هر یک از ما در موارد بسیاری این را از نزدیک تجربه کرده‌ایم. تلاش ما و ایشان در این زمینه با هدف حذف این تبعیض‌ها و تبدیل آن به فرصتی برای توسعه‌ی کشور به انجام می‌رسد. اینکه اراده‌ای بخواهد از طریق قوه‌ی مجریه، لوایحی قانونی برای اجرایی شدن این اصل‌ها به مجلس ارائه کند، فکر می‌کنم که یک نوآوری در نوع خود است. تصویب آن‌ها توسط مجلس و تبدیل شدن آن‌ها به قانون لازم‌الاجرا هم گام دوم است که بایستی با درخواست از نمایندگان مجلس تحقق یابد.

مورد دیگر در بند ششم آمده است: رعایت حقوق پیروان سایر ادیان و مذاهب و عدم دخالت در امور دینی و مذهبی آنان با تأمین آزادی در عقاید دینی و مذهبی و ایجاد امکان اجرای آداب و فرایض دینی مذهبی آنان در شرایط یکسان.

در این مورد البته هم‌پوشانی با آنچه در دوره‌ی اصلاحات مورد تأکید بود، وجود دارد. شاید لازم باشد که یک مقدار بیشتر در مقام عمل مورد توجه قرار گیرد.

از همه مهم‌تر شاید مفاد بند۹ اطلاعیه است که می‌گوید: تغییر نگاه امنیتی نسبت

به اقوام و فرهنگ‌های ایرانی و تبدیل ساختار و روش‌های سیاسی-امنیتی به نظام مدیریت علمی و کارآمد، به‌منظور استفاده‌ی بهینه از منابع بکر و سرشار مادی و انسانی این مناطق. این مورد از مشکلات اساسی جامعه‌ی ایرانی در دوره‌ی اصلاحات و قبل و بعد از آن بوده است. متأسفانه با نگاهی که در بُعد مذهبی از نظر رسمی وجود دارد و حمایت‌هایی که با امنیتی کردن فضای اقوام و مذاهب و ادیان در کشور برای آن فراهم شده است، گویی تنها یک گروه از مردم کشور شهروند هستند و مابقی حقی در این زمینه ندارند یا در یک دایره‌ی محدود حقوق آنان قابل بحث و تأمین است. این نگاه زمینه‌های توسعه‌ی اجتماعی-سیاسی کشور را که در دوره‌ی اصلاحات آغاز شده بود، به محاق کشید. تداوم آن هم هیچ کمکی به برنامه‌های توسعه‌ی کشور نمی‌کند، بنابراین لازم است برای تحقق وفاق ملی واقعی، این نگاه از بین برود. بیان این بند به نظر من جرأت فراوانی در شرایط کنونی می‌طلبد. ضمن اینکه کار خیلی زیادی در زمینه‌ی آموزشی و اجرایی می‌خواهد تا به جایی برسیم که در نگاه مجریان قانون همه‌ی شهروندان ایران از هر قوم و مذهب و گروه جنسی که باشند به یکسان دیده شوند و حقوقشان مورد احترام قرار بگیرد؛ زیرا ممکن است در برخی زمینه‌ها خلأ قانونی نداشته باشیم، اما مجریان قانون می‌توانند در مقام اجرا و عمل ایجاد تبعیض کنند. این اتفاق در کشور به کرات روی داده است و حقوق بسیاری از افراد ضایع شده است، به‌خاطر اینکه افراد تصمیم‌گیرنده به هنگام تصمیم‌گیری در مورد دیگران به‌جای قانون به گرایش‌ها و بینش شخصی خود مراجعه کرده‌اند.

ازاین‌رو، تلاش در زمینه‌ی تحقق حقوق گروه‌های مختلف مردم ایران، نیازمند یکسان کردن رویه‌های مجریان قانون در عمل است. به عبارت دیگر اگر مجریان قانون یاد بگیرند و مجاب شوند که قانون را به یکسان در مورد همه رعایت کنند، فکر می‌کنم جامعه‌ی ایرانی وارد عصر دیگری از تاریخ و تمدن خود خواهد شد. این امر البته زحمت زیاد، بردباری و استقامت می‌خواهد.

من فکر می‌کنم که در این صورت امیدواری برای تحقق مفهوم شهروندی افزایش می‌یابد. چراکه برخی در گذشته در قالب برنامه‌های خاص تبلیغ مذهبی، در نظر داشتند که به یکسان‌سازی مذهبی در کشور

بپردازند. بسیاری از فشارها هم در آن راستا به مردم وارد شد. به نظر می‌رسد که برای گذار از این دوره‌ی سخت و سنگین، لازم است برخی برنامه‌های ویژه‌ی آموزش مدارای مذهبی، تسامح و پذیرش یکسان همه‌ی مردم با هر تفاوت مذهبی، قومی و زبانی و جنسی برای عموم مردم مخصوصاً نیرووهایی که به نوعی در معرض تضییع حقوق مردم قرار دارند، تدارک دیده شود.

با درک چنین دشواری‌هایی در کشور بود که عموم مردم ایران و در این بین کردها و اهل سنت ایران در انتخابات شرکت کردند و رأی به تغییر شرایط موجود دادند. نگاهی به آمارهای موجود نشان می‌دهد که بعد از شکل گرفتن ائتلاف نانوشته‌ی دکتر عارف و دکتر روحانی و حمایت آقایان رفسنجانی و خاتمی از ایشان، در همه‌ی شهرهای کُردنشین، رأی دکتر روحانی بالاترین رأی – در حدود یا بیشتر از ۷۰ درصد آرای شمارش‌شده‌ی شهرها و روستاها بوده است.

انتظار این است که در کنار همکاری یا همراهی با دولت جدید که پشت‌گرم به حمایت گسترده‌ی مردم و گروه‌ها و سازمان‌های اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا دارد، اصول‌گرایان افراطی از این فضا بیشترین بهره را برده و به بازاندیشی روش‌ها و منش‌های خود بپردازند تا بتوانند در آینده‌ی کشور نقشی مثبت ایفا کنند.

*نویسنده و عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران

خواسته‌ها و حقوق اقوام و مذاهب ایرانی



سید محمود حسینی

(استاندار سیستان و بلوچستان در دولت اصلاحات)

و فراموش کردن منشور ملی قانون اساسی در عمل، کار را به جایی رساند که امروز آن فضای مدارا و مهربانی و انصاف و همدلی و وحدت، سرد و کم‌رمق شده است.

به وجود آمدن فضای اخوت و وحدت عصر انقلاب حاصل چندین دهه کار متفکرین و دانشمندان خصوصاً نواندیشان دینی بوده که به طرح مفاهیم نوینی در افکار عمومی جامعه پرداختند. طبیعی است مفاهیم نظری مطرح شده کافی و همه جانبه نبوده است. ضمن اینکه پس از انقلاب اسلامی کار فکری و نظری به صورت نهادی ادامه نیافت و مسایل جدید و مستحدث پاسخ‌های خود را نیافت. اکثر روحانیون همراه انقلاب به کار اجرایی و مدیریتی مشغول شدند و حوزه‌های علمیه بیشتر شیوه‌های سنتی را ادامه داده و اسلام فقهاتی را برجسته کردند.

اینک اما هنگام آن است که اندیشمندان با آسیب‌شناسی نامهربانی‌ها و نابرابری‌ها و ریشه‌یابی کم‌رمق شدن وحدت خصوصاً توجه به مسایل و حقوق اقوام و مذاهب ایرانی باب مباحث تئوریک جدیدی را برای توجه به حقوق و خواست‌های آحاد انسانی مردم ایران به‌ویژه آن‌ها که به نحوی از انحا در حاشیه قرار می‌گیرند، باز کنند تا اندیشه‌های نوین همراه با ایمان و عمل راهگشای آینده باشد.

بر طبق قانون اساسی اقلیت‌های قومی و مذهبی ایران به سه گروه تقسیم می‌شوند که حقوق آن‌ها در این قانون ملاحظه شده است:

۱- گروه قومی که جدای از مذهب و دین تعریف می‌شوند مثل آذری‌ها (اصول ۲۰، ۲۲، ۲۵)

۲- گروه اقلیت قومی - مذهبی مانند بلوچ‌ها، گُردها (اصول ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۵، ۱۲)

۳- گروه اقلیت دینی مانند ارامنه (اصل ۲۲، ۱۴، ۱۳، ۲۶)

در ابتدا به طور مشخص وضعیت اهل سنت ایران را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم، که به جزء در استان‌های خراسان و هرمزگان و

مقدسات اهل سنت در رسانه‌های مکتوب، شنیداری و دیداری، به‌خصوص در صدا و سیما و در مراسم و منابر

۳- آزادی احداث مساجد، عیدگاه‌ها و مدارس خاص خود

۴- عدم دخالت نهادهای حکومتی در تعلیم و تربیت دینی و نحوه‌ی آموزش فقهی در مدارس اهل سنت و تفکیک دخالت و نظارت (از نظر اهل سنت دخالت غیر قابل پذیرش اما نظارت پذیرفتنی است).

۵- اجرای اصول ۲۲، ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۰ و ۲۳ قانون اساسی که آزادی مذهب، زبان، مراسم مذهبی و تعلیم و تربیت دینی اهل سنت را به رسمیت شناخته و حقوق و عقاید آحاد مردم را از تعرض مصون شمرده است.

۶- عدم جلوگیری از برگزاری نمازهای جماعت و عیدین در شهرهای بزرگ

۷- عدم انتساب اهل سنت به عناوین وهابی، سلفی و تعمیم دادن آن به همه اهل سنت و تفکیک اهل سنت از سنی‌های افراطی

۸- رعایت مساوات در استخدام‌های دولتی

۹- رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی در محاکمه علمای دینی اهل سنت متهم به جرایم سیاسی و غیر سیاسی و داشتن حق انتخاب وکیل مستقل

۱۰- حفظ احترام و منزلت مردم و شخصیت‌های مورد علاقه‌ی اهل سنت و عقاید و سنن آن‌ها

۱۱- هماهنگی سیاست‌های اعمالی با سیاست‌های اعلامی نسبت به اقوام و مذاهب

ملاحظه می‌شود این مطالبات مجموعاً در چهارچوب قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور قابلیت تأمین و پاسخگویی دارد. در غیاب پاسخگویی نظام به مطالبات مذهبی مسالمت‌جویانه و قانونی، جریانات افراطی خشونت طلب می‌توانند قوت بگیرند و فضای عمومی را به طرف عدم تحمل سوق دهند. جنگ شیعه و سنی که در منطقه به‌ویژه در کشورهای همسایه در حال بروز و شعله‌ور شدن است. ممکن است به مناطق اهل سنت سرایت کند و امنیت ملی را به خطر اندازد. در سال‌های اخیر در سیستان و بلوچستان با شکل‌گیری سازمان‌هایی مانند جندالله، سپاه صحابه اهل سنت ایران، جیش العدل، در نظر دارند از فضای موجود مذهبی بهره‌گیری نمایند و تضادها و شکاف‌های بین اهل سنت و اهل تشیع را غیر قابل حل وانمود سازند.

مطالبات قومی:

در ایران اقوام گوناگون گُرد، بلوچ، ترک، ترکمن، لر، عرب، لک و دیگر اقوام کوچک و بزرگ حضور دارند که از بین آن‌ها اقوام گُرد، بلوچ، ترکمن و تالش، سنی مذهب نیز هستند. به‌علاوه این سه قوم و تا حدی تالش‌ها جغرافیای قومی خاص خود را دارند. از ویژگی‌های این سه قوم هم‌جواری با کشورهای است که با این اقوام سنخیت قومی و مذهبی دارند. بدهی است این هم‌جواری و دامن زدن به مطالبات قومی در تداوم قومی این قومیت‌ها (بیشتر گُردها و بلوچ‌ها و کمتر ترکمن‌ها) موثر بوده است.

علاوه بر این در بین اقوام شیعه مذهب قومیت‌های عرب و ترک نیز از وجوه متمایزکننده‌ای برخوردار می‌باشند و مطالبات قومی خاص خود را دارند. به‌طور کلی می‌توان گفت در حال حاضر چهار قوم گُرد، بلوچ، ترک و عرب برجسته‌تر از سایر اقوام مطالبات مشخص قومی دارند و در بین آن‌ها پوشش‌هایی برای پیگیری آن‌ها وجود دارد.

شیوه‌ی درخواست‌ها نیز تفاوت پیدا کرده و در دو قالب زیر نمود بیرونی یافته است:

الف) مطالبات قومی قانونی

ب) مطالبات قومی فراقانونی

در خصوص مطالبات قانونی بین جریان مذهبی و قومی تفاوتی وجود ندارد. الا اینکه بدلیل ماهیت مذهبی جمهوری اسلامی ایران از طرح مطالبت قومی برداشت ضد انقلابی و جدایی‌طلبی شده است و واکنش تندتری صورت گرفته است. از این رو مطالبات قومی در مطالبات مذهبی ادغام شده تا از میزان خطر بکاهد و مصونیت بیشتری به وجود آید.

با این حال اگر مطالبات قومی را در مجاری قانونی در نظر بگیریم (علاوه بر مطالبات مذهبی) در محورهای ذیل ملاحظه می‌شود:

۱- کاهش فاصله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی (منزلیتی) بین مناطق قومی (به‌ویژه اهل تسنن) با سایر مناطق

۲- بهبود شاخص‌های توسعه مناطق قومی بویژه سنی‌نشین نسبت به سایر مناطق

۳- اجرای بدون تبعیض مفاد قانون اساسی در بین همه ایرانیان

۴- تدریس زبان‌های قومی، آزادی انتشارات کتب و دسترسی همه اقوام و مذاهب به صدا و سیما

۵- اصلاح ساز و کارها در جهت

منافع همه ایرانیان یا تعلق ایران به همه ایرانیان قطع نظر از تعلقات قومی و مذهبی

۶- تعدیل گزینش‌ها در استخدام‌های دولتی که در عمل منجر به حذف یا تقلیل جذب بعضی از اقوام به‌ویژه اهل سنت شده است

۷- توسعه مشارکت عمومی اقوام در اداره مناطق قومی و تقویت شوراهای محلی

۸- عدم تحقیر و حفظ احترام و منزلت اقوام ایرانی به‌ویژه در صدا و سیما و رسانه‌ها

۹- پرهیز از امنیتی و نظامی کردن رسیدگی به خواست‌های قانونی اقوام و اینکه مسایل قومی را در چهارچوب اجتماعی و حداکثر سیاسی مدنظر قرار دهند

۱۰- فراهم کردن زمینه و فرصت مشارکت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در مناطق قومی به‌ویژه توسط مردم منطقه

۱۱- جلوگیری از برخورد فراقانونی مأموران در حفظ جان ساکنان مناطق مرزی ملاحظه می‌شود که در مناطق قومی و مذهبی ایران خواست‌ها و مطالبات در چند محور کلی زیر خلاصه می‌شود:

۱- مشارکت در ساختار قدرت

۲- بهرمندی از ثروت و توسعه منطقه‌ای

۳- توجه به منزلت و احترام به مذهب، زبان و سنن

۴- رفع تبعیض‌ها و بهرمندی از فرصت‌های برابر نسبت به سایر اقوام رسیدگی به این مطالبات و رفع تبعیض‌ها از چند منظر قابل توجه است:

۱- از نظر دینی و مذهبی

نگاه تنگ‌نظرانه و قرائت تعصب‌آلود از تشیع، مشکلات قومی و مذهبی را حادتر می‌کند، لذا باید با توجه به آموزه‌های قرآن و نهج‌البلاغه و معارف اسلامی با یک کار نظری عمیق برداشتی درست و اسلامی و انسانی از نحوه رفتار با اقلیت‌ها تبیین شود. در این دیدگاه انسان‌ها یا برادر دینی یا برابر در خلقت (هم‌نوع) می‌باشند. (برگرفته از نامه‌ی حضرت علی -علیه السلام- به مالک اشتر)

۲- از منظر حقوق انسانی

در این دیدگاه همه‌ی انسان‌ها از حقوق برابر برخوردار بوده و مورد احترام هستند.

۳- از منظر قانونی

طبق قانون جمهوری اسلامی ایران در چندین اصل اکثر مطالبات اقلیت‌ها قابل تأمین و حقوق آن‌ها به رسمیت شناخته شده است.

۴- از منظر حکمرانی خوب و توسعه پایدار از این منظر مدیریت صحیح یک جامعه جز با مشارکت آحاد مردم و رعایت حقوق و احترام آن‌ها میسر نیست و توسعه نامتوازن و ناپایدار منجر به شکاف‌های اجتماعی و به هم زدن توسعه در کشور می‌گردد.

۵- از نظر امنیت ملی

توسعه نامتوازن و احساس تبعیض و محرومیت و عدم پاسخگویی به نیازها و مطالبات اقوام منجر به مطالبات فزاینده و واگرایی و منازعه قومی مذهبی می‌شود و با توجه به تحریکات برون مرزی و وجود جریان‌های افراطی خودسرانه به سمت مطالبات فراقانونی سوق می‌یابد و جریان‌های اصلاح‌طلب قومیت‌ها را منزوی می‌کند. این روند فضا را در آن مناطق نظامی-امنیتی کرده و در نهایت برای جریان‌های تجزیه‌طلب میدان جولان فراهم می‌سازد.

در پایان، به عامل تعیین‌کننده‌ی مدیریت مسایل قومی چه در سطح سیاست‌های کلان و مدیران ارشد و چه در سطح مدیران استانی و محلی باید توجه کرد. فقدان نگاه راهبردی، وجود نگرش‌های تنگ‌نظرانه و تعصب‌آمیز در مدیران مناطق قومی و دخالت دادن افراد غیر مسؤول اما ذی‌نفوذ، به‌ویژه نظامی-امنیتی کردن مناطق قومی نه‌تنها بحران‌ها را در این مناطق مدیریت نکرده، بلکه موجب تشدید آن می‌شود. مدیرانی که در این مناطق گمارده می‌شوند، باید رهبرانی با مهارت‌های انسانی و ادراکی باشند، دارای نگاه و روش راهبردی و توسعه‌ای، آشنا با فرهنگ و تاریخ منطقه بوده و بتوانند مشارکت مردم را جلب و از حقوق آن‌ها دفاع و در جهت کاهش محرومیت‌ها و تبعیض‌ها بکوشند.

منبع: ویژه‌نامه‌ی نوروزی نسیم بیداری، شماره‌ی ۳۳-۳۴، ۱۳۹۲



کلام و فقه در اندیشه‌ی سیاسی اخوان المسلمین

دکتر داود فیرحی

اخوان‌المسلمین سه «آورده»ی مهم برای جهان اسلام داشته‌اند. اولین آورده، دموکراسی اخوانی است. تاکنون بسیاری از تئوری‌ها (در اهل سنت) مبتنی بر دوگونه‌ی متضاد اسلام یا دموکراسی بوده است، اما اخوان دموکراسی اسلامی یا دموکراسی در جامعه‌ی اسلامی را مطرح کرد. به بیان دیگر اخوان هیچ‌وقت روشنفکری دینی را پارادوکسیکال نمی‌داند. آورده‌ی دوم، استقلال نهاد دین از دولت و نهادهای دولتی از دین است. با وجود آن‌که اخوان یک دولت دینی است اما نهادهای روحانی در آن حضور ندارند. آورده‌ی سوم، تفکیک ارتش از سیاست است. اما این آورده‌ها چگونه به دست آمده‌اند؟ اخوان با تولید چه فکری به این اندیشه‌ها رسید؟

کلام اخوان

اخوانی‌ها کل تفکر موجود در جهان را به پنج قسمت تقسیم می‌کنند: نص‌گرایان (بنیادگرایان تمام ادیان)، باطنی (که در جهان اسلام به تصوف ختم می‌شود)، تجدد غربی (که در جهان اسلام هم امتداد دارد)، مابعد تجدد (پست‌مدرن‌ها) و وسطیه اسلامی که اخوانی‌ها خود را جزو گروه پنجم می‌دانند. یکی از رهبران اخوان شیخ یوسف قرضاوی است. او با حذف جریان متأثر از تفکرات غربی، اندیشه‌های

سلفی و سنتی بدون تئوری هستند. مسایل در این دستگاه فقهی به ادله‌ی آن‌ها متصل می‌شود. اما اخوانی‌ها برعکس هستند. معتقدند از نص، تئوری فقه مقاصد استخراج می‌شود. البته اخوانی‌ها مبتکر این تئوری نیستند. فقه مقاصد از زمان امام محمد غزالی (قرن ششم) آغاز شد. اخوانی‌ها این اندیشه را از دهه‌ی ۱۹۹۰، توسعه دادند و می‌توان گفت از آن خود کردند تا آنجا که امروزه بیشتر گمان می‌کنند فقه مقاصدی فقه اخوان است. اخوانی‌ها برای توسعه‌ی این دستگاه فکری حتی یک سازمان جهانی را به نام «الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین» در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردند. بنابراین اخوان‌المسلمین یک تشکیلات منزوی نیست که مجبور باشد برای خود تئوری بسازد؛ بلکه بسیاری از اندیشمندان برایش تئوری‌سازی می‌کنند. اخوان‌المسلمین تئوری خود را از درون شریعت اخذ می‌کند. به باور اخوانی‌ها فقه را از سه منبع می‌توان به دست آورد: تصریحات شریعت (عدالت، تعقل، حسن خلق، مسؤولیت و...)، اشارات قرآنی (چگونگی ویرانی تمدن‌ها و نقل و اشاره به علل زایش و زوال تمدن‌ها) و نگاه کلی به مقاصد احکام. اخوان بخش سوم را برعهده‌ی علوم انسانی می‌گذارد. این‌که مثلاً در فلان کشور کدام حکم مهم‌تر است برعهده‌ی این علوم است. اخوان ابتدا مقصد خود را انتخاب می‌کند و سپس بر اساس آن دانش اجرایی خود را می‌یابد. اما این مسیر دارای دو بخش است: اول علل احکام. ابتدا سعی می‌شود علل احکام استخراج شود. مثلاً اگر حکمی به نام ولایت داریم، هدف پیدایش آن چیست؟ سپس توضیح داده می‌شود که هدف آن اجرایی کردن یک حکم است و اگر اجرا نشود، چه اتفاقی می‌افتد. فقه مقاصد این فروع را بررسی و اجرایی می‌کند. دوم فقه واقع است. زندگی تاریخی انسان مسلمان از جمله تلاش‌های علاقه‌مندان به فقه مقاصد است. آنان سعی می‌کنند با واقعیت‌ها گفت‌وگو کنند. اخوانی‌ها تلاش نمی‌کنند مانند پوزیتیویست‌ها واقعیت را کاملاً قبول کنند یا مانند سلفی‌ها کاملاً هم رد نمی‌کنند. از این حیث فقه مقاصدی نیازمند به علوم انسانی است. بنابراین، به نظر می‌رسد، صبر و تدریج و تحقیق و تحمّل در ذات اخوان شکل گرفته است.

دانش اخوان

اخوان‌المسلمین دو دانش تأسیس کرده است: یکی دانش بنیادی دین‌شناسی یا سلفی و سنتی بدون تئوری هستند. مسایل در این دستگاه فقهی به ادله‌ی آن‌ها متصل می‌شود. اما اخوانی‌ها برعکس هستند. معتقدند از نص، تئوری فقه مقاصد استخراج می‌شود. البته اخوانی‌ها مبتکر این تئوری نیستند. فقه مقاصد از زمان امام محمد غزالی (قرن ششم) آغاز شد. اخوانی‌ها این اندیشه را از دهه‌ی ۱۹۹۰، توسعه دادند و می‌توان گفت از آن خود کردند تا آنجا که امروزه بیشتر گمان می‌کنند فقه مقاصدی فقه اخوان است. اخوانی‌ها برای توسعه‌ی این دستگاه فکری حتی یک سازمان جهانی را به نام «الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین» در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردند. بنابراین اخوان‌المسلمین یک تشکیلات منزوی نیست که مجبور باشد برای خود تئوری بسازد؛ بلکه بسیاری از اندیشمندان برایش تئوری‌سازی می‌کنند. اخوان‌المسلمین تئوری خود را از درون شریعت اخذ می‌کند. به باور اخوانی‌ها فقه را از سه منبع می‌توان به دست آورد: تصریحات شریعت (عدالت، تعقل، حسن خلق، مسؤولیت و...)، اشارات قرآنی (چگونگی ویرانی تمدن‌ها و نقل و اشاره به علل زایش و زوال تمدن‌ها) و نگاه کلی به مقاصد احکام. اخوان بخش سوم را برعهده‌ی علوم انسانی می‌گذارد. این‌که مثلاً در فلان کشور کدام حکم مهم‌تر است برعهده‌ی این علوم است. اخوان ابتدا مقصد خود را انتخاب می‌کند و سپس بر اساس آن دانش اجرایی خود را می‌یابد. اما این مسیر دارای دو بخش است: اول علل احکام. ابتدا سعی می‌شود علل احکام استخراج شود. مثلاً اگر حکمی به نام ولایت داریم، هدف پیدایش آن چیست؟ سپس توضیح داده می‌شود که هدف آن اجرایی کردن یک حکم است و اگر اجرا نشود، چه اتفاقی می‌افتد. فقه مقاصد این فروع را بررسی و اجرایی می‌کند. دوم فقه واقع است. زندگی تاریخی انسان مسلمان از جمله تلاش‌های علاقه‌مندان به فقه مقاصد است. آنان سعی می‌کنند با واقعیت‌ها گفت‌وگو کنند. اخوانی‌ها تلاش نمی‌کنند مانند پوزیتیویست‌ها واقعیت را کاملاً قبول کنند یا مانند سلفی‌ها کاملاً هم رد نمی‌کنند. از این حیث فقه مقاصدی نیازمند به علوم انسانی است. بنابراین، به نظر می‌رسد، صبر و تدریج و تحقیق و تحمّل در ذات اخوان شکل گرفته است.

دانش اخوان

اخوان‌المسلمین دو دانش تأسیس کرده است: یکی دانش بنیادی دین‌شناسی یا

انتخاب دکتر حسن روحانی و مطالبات اقوام



حسن قادری

حضور مردم در ۲۴ خرداد نشانه‌ی فهم عمیق و احساس مسؤولیت آنان در مقابل سرنوشت کشورشان بود. شاید بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی پیش‌بینی حضور گرم و پرشور مردم در روز جمعه را نمی‌کردند. تعداد زیادی از مردم با توجه به مسایلی از جمله گرانی و فشار تحریم‌ها و تورم رغبت چندانی به مشارکت در انتخابات نداشتند، اما مردم ایران با سابقه‌ی درخشان خود در تعیین سرنوشت و اعتقاد به تغییرات از طریق صندوق‌های رأی پا به میدان گذاشتند و با حضور پرشور خود امید و شادی را به جامعه برگرداندند. شعار انتخاباتی دکتر روحانی تدبیر و امید بود شعاری که توانست دل هموطنان را به دست آورد و او را بر دیگر رقیبان برتری دهد. تأکید ایشان بر مسایل مهم و مشکلات اساسی از جمله گرانی و تورم، آزادی بیان و اندیشه، بیکاری، تبعیض، تحریم‌ها و تهدیدهای بین‌المللی، مسائل هسته‌ای از یک طرف و حمایت به موقع شخصیت‌ها از جمله آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی، تشکل‌های اصلاح‌طلب، روحانیون، روشنفکران، دانشگاهیان، هنرمندان، بیانیه‌ی جماعت دعوت و اصلاح ایران و انصراف حکیمانه‌ی دکتر عارف به نفع ایشان از طرف دیگر انتخابات را وارد فاز جدیدی نمود. مردم با مشاهده‌ی مناظرات در صدا و سیما و استماع برنامه‌ها و دیدگاه‌های دیگر کاندیدها نتیجه‌گیری نمودند و برخلاف دوره‌های قبل نیازی به تجمعات

همان فقه مقاصدی و دوم، دانش اجرایی است. دانش بنیادی، کاملاً فقهی است و تلاش می‌کند تئوری خود را از نص بگیرد نه از فلسفه‌ها. به بیان دیگر در اندیشه‌ی اخوان اصولاً التقاط جایی ندارد.

تمام نوآوری‌ها درون‌دینی است. در تئوری مقاصدی پنج حوزه وجود دارد: حفظ جان، مال، نسل، عقل و دین. اخوان و البته فقه مقاصد معتقد است تمام هدف دین و شریعت حفظ همین موارد است. اخوان همین پنج مورد را نیز دسته‌بندی کرده: ضروری، ثانوی، رفاهی و توسعه‌ای. می‌بینیم اخوان حتی تئوری توسعه‌ی اسلامی را هم ایجاد کرده است. در این نظریه‌ها، اخوان کاملاً چهره‌ی فقهی دارد و از اندیشه‌های فقهیان روشن‌اندیشی چون شیخ محمد غزالی، یوسف قرضاوی و محمد سلیم العوآء استفاده کرده است.

اما قسمت دوم کار اخوان کاملاً تکنیکی است. یعنی کارگزاران سیاسی در آن بخش فعالیت می‌کنند. افرادی چون مرسی و محمد بدیع (مرشد فعلی اخوان) در آن حضور دارند. این بخش اخوان کاملاً عرفی و عقل‌گراست. علوم انسانی را به استخدام خود درمی‌آورد. پس در اندیشه‌ی اخوان، علوم انسانی در مقابل فقه قرار ندارد، بلکه بازوی آن است. درست به همین دلیل است که حکومت و تمام نهادهای آن را مدنی دانسته و آن‌ها را به فقه متصل نمی‌کند. فقیه در مقابل یک دانشمند و دانشگاهی نیست، بلکه در کنار هم هستند و به یکدیگر اطلاعات می‌دهند.

خیابانی و متینگ‌های استانی نداشتند. آنان خودشان تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی بودند و با تشخیص دقیق، رئیس‌جمهور خود را از بین دیگر کاندیداها انتخاب کردند. مردم فهم ایران بهتر از دیگران مصلحت خویش را تشخیص دادند و با رأی میلیونی به دکتر روحانی، شادابی و سرزندگی را به فضای جامعه باز گرداندند. مردم مناطق‌گردنشین مانند دیگر مناطق کشور از دیدگاه‌های دکتر روحانی استقبال نمودند.

ایشان در سفر به استان کردستان و سخنرانی در شهر سنندج بر حل مشکلات جامعه‌ی گردنشین تأکید کردند و قول دادند که اصول معطل مانده‌ی قانون اساسی را اجرا نمایند. در دولت تدبیر و امید مشکلات عدیده‌ای که سال‌هاست گریبان‌گیر مناطق گردنشین شده است از جمله معضل بیکاری، تبعیض‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، عدم استفاده‌ی بهینه از نیروهای تحصیل‌کرده‌ی مناطق گردنشین در پست‌های اجرایی، قابل حل می‌باشد. احترام به عقاید و نگرش‌های ایرانی و اقوام و مذاهب مختلف زیربنای وحدت و انسجام ملی می‌باشد. تأسیس و تقویت انجمن‌ها، احزاب و تشکل‌ها در چارچوب قانون اساسی موجب رشد فضای رقابتی در کشور خواهد شد، تا جایی که عرصه بر تفکرات تندروانه و افراطی از هر طیف و گروه تنگ خواهد شد و آن‌ها را به سوی حرکت‌های قانونمند و اصولی رهنمون خواهد کرد. در سایه‌ی اعتدال، تدبیر و امید هیچ مشکلی لاینحل نمی‌باشد.

لازم به یادآوری است که مردم فرهنگ‌دوست شهرستان پاره، بالاترین سطح مشارکت در استان و رأی عالمانه به دکتر روحانی را به خود اختصاص داده‌اند و در بین روستاهای شهرستان پاره روستایی هیچ‌با ۱۰۰ درصد رأی به آقای روحانی تشکر و قدردانی آن بزرگوار را در پی داشت. امید است پیروزی دکتر روحانی موجب نشاط و شادابی، سرزندگی، رفاه و آسایش مردم شریف ایران و رفع تبعیض از اقوام ایرانی گردد.

* کارشناس ارشد الهیات – عضو ستاد انتخاباتی دکتر روحانی در شهرستان پاره

آزمایشگاه دموکراسی عربی؛ نگاهی به کتاب رئیس‌جمهور تونس

Moncef
Marzouki
L'invention
d'une démocratie



مصطفی خلجی

کتاب «آفرینش یک دموکراسی؛ آموزه‌هایی از تجربه‌ی تونس» نوشته منصف مرزوقی، در آوریل امسال از سوی انتشارات «لا دکوورت» در ۱۸۰صفحه و به زبان فرانسه در پاریس منتشر شد.

مرزوقی که از دسامبر ۲۰۱۱ تا کنون ریاست‌جمهوری تونس را بر عهده دارد، مقامی که پیش از او به مدت ۵۴ سال فقط در اختیار دو نفر یعنی حبیب بورقیبه و زین‌العابدین بن‌علی بود، فردای انتشار این کتاب، برای رونمایی از آن، به «مؤسسه جهان عرب» پاریس آمد.

این در حالی بود که برخی از تونس‌های مقیم فرانسه، در اعتراض به عملکرد دولت منصف مرزوقی، در مقابل این مؤسسه تظاهرات کردند.

زیستن در سیاست

«من در سیاست به دنیا آمدم، آن لحظه‌ای که در ژوئیه ۱۹۴۵ چشم‌انم را برای اولین بار باز کردم.»

بود، مجبور شد وطنش را ترک کند و به مراکش برود؛ کشوری که در همان‌جا درگذشت.

فردای فرار پدر، منصف مرزوقی که یازده ساله بود، برای اولین بار از سوی پلیس بازجویی شد. «نمی‌دانستم این اولین بازجویی از انبوه بازجویی‌ها خواهد بود.»

سال ۱۹۶۱، تمام اعضای خانواده مرزوقی تصمیم گرفتند که تونس را ترک کنند. منصف مرزوقی توانست در طنجه، یکی از شهرهای شمالی مراکش، در دبیرستانی فرانسوی ثبت‌نام کند و از آن‌جا که دانش‌آموز خوبی بود کمک هزینه بگیرد و برای ادامه تحصیل به فرانسه برود و پزشکی بخواند.

سال ۱۹۷۹، وقتی به تونس بازگشت، تصمیم گرفت فقط یک «پزشک خوب» باشد. «پدرم اصرار داشت که وارد سیاست نشوم»، اما آن چیزهایی که در فرانسه آموخته بود، مرزوقی را علاوه بر پزشکی، به دفاع از حقوق بشر نیز کشاند. الگوش در این زمینه مارک کلین، پزشک یهودی و استادش در دانشگاه استراسبورگ بود. کلین بخشی از عمرش را در زندان نازی‌ها گذرانده بود و علاوه بر استادی، به فعالیت در زمینه حقوق بشر می‌پرداخت.

منصف مرزوقی کمی پس از ورودش به انجمن دفاع از حقوق بشر تونس در سال ۱۹۸۰، به اعمال گسترده‌ی شکنجه در زندان‌های این کشور پی برد. با به قدرت رسیدن بن‌علی در سال ۱۹۸۷، بسیاری از احزاب مخالف و منتقد، قلع و قمع شدند، اما انجمن دفاع از حقوق بشر تونس توانست به فعالیت خود ادامه دهد. «یک سو پلیس بود و سوی دیگر این انجمن»

منصف مرزوقی، کودکی چهار پنج ساله بود که پدرش از سوی فرانسوی‌ها به اتهام مبارزه برای استقلال تحت پیگرد قرار گرفت. «خانه‌مان در قرمبالیه (شهری در چهل کیلومتری پایتخت تونس) تبدیل به انبار سلاح شده بود و من عادت داشتم که با اسلحه‌ها بازی کنم... هفت، هشت ساله بودم که یک روز پدرم مرا فرستاد سیگار بخرم و یادم می‌آید که مجبور بودم برای خرید سیگار، از میان تانک‌های فرانسوی عبور کنم.»

اما دشواری‌های زندگی در سیاست، برای منصف مرزوقی، بعد از استقلال تونس در سال ۱۹۵۶ هم ادامه داشت. با به قدرت رسیدن حبیب بورقیبه، پدر مرزوقی که طرفدار رقیب او، یعنی صالح بن یوسف

تونس زندانی است. «به لطف ماندلا از زندان آزاد شدم.»

مرزوقی آزاد شد اما با توقیف پاسپورتش، به مدت پنج سال از سوی پلیس در خانه تحت نظر بود. این بار به لطف سفر رئیس‌جمهور فرانسه به تونس در سال ۲۰۰۱، مرزوقی توانست از کشور خارج شود و به فرانسه مهاجرت کند.

ده سال بعد، چند روز پس از سقوط بن‌علی، مرزوقی به کشورش بازگشت و طرفدارانش در فرودگاه قرطاج به استقبال او آمدند. او بلافاصله تصمیم گرفت بر مزار کشته‌شدگان انقلاب تونس در شهرهای مختلف این کشور حاضر شود. یک هفته طول کشید تا بتواند به خانه‌اش برود. «جایی که خواهرم با کوسکوس (غذای مخصوص شمال آفریقا) منتظرم بود.»

اهمیت دوگانه کتاب مرزوقی

«این کتاب راوی عزم راسخ من به عنوان شهروندی است که به ریاست‌جمهوری کشورش رسیده، یک زندانی سیاسی و تبعیدی که به کاخ قرطاج (کارتاژ) پا گذاشته، تا در آفرینش یک دموکراسی قرن بیست و یکمی شرکت کند.»

اولین بار نیست که کتابی از منصف مرزوقی چاپ می‌شود؛ او با شانزده کتاب به عربی و چهار کتاب به فرانسه، خود را به عنوان نویسنده‌ای دو زبانه تثبیت کرده است. از میان آثار مرزوقی می‌توان به «دیکتاتورهای معلق» که سال ۲۰۰۹ و قبل از بهار عربی در پاریس منتشر شده، اشاره کرد.

اما با توجه به شخصیت سیاسی این نویسنده، کتاب جدید او از دو جنبه اهمیت دارد: از سویی، خواننده از زاویه‌ی دید یک متفکر، مبارز سیاسی و فعال حقوق بشر، با تونس قبل از «بهار عربی» آشنا می‌شود و از سوی دیگر، نویسنده از افق بلندپایه‌ترین مقام سیاسی کشور، تلاش می‌کند به پرسش‌ها و نگرانی‌های اساسی‌ای که اکنون درباره‌ی وضعیت سیاسی تونس مطرح است، پاسخ دهد.

هرچند به نظر می‌رسد انگیزه و هدف اصلی نگارش این کتاب برای منصف مرزوقی، فراتر از این دو جنبه بوده است؛ او با استدلال‌هایی که اغلب مبتنی بر مقایسه تونس با دیگر کشورهای عربی است که طی دو سال گذشته دست‌خوش تغییرات سیاسی شده‌اند، قصد دارد تونس را نمونه‌ی خوبی برای رسیدن به دموکراسی در کشورهای عربی معرفی کند.

مرزوقی در مقدمه کتاب که عنوان «اصالت تجربه تونس» را بر آن نهاده، می‌نویسد از میان انقلاب‌هایی که جهان عرب به خود دید، انقلاب تونس فقط از نظر «تقدم‌اش شناخته نمی‌شود، بلکه ویژگی بارز این انقلاب «استقلال» و با توجه به تعداد نسبتاً کم کشته‌شدگان، «صلح‌آمیز» بودن آن است.

او با اشاره به مداخله‌ی نظامی غرب در لیبی، وقایع خشونت‌بار انقلاب مصر، انقلاب «از بین رفته» یمن، و جنگ داخلی سوریه، انقلاب تونس را موفق‌تر از دیگر انقلاب‌های بهار عربی ارزیابی می‌کند: «هر جا که دیکتاتورها مقاومت کنند، سبیه‌ی اشک و خون طولانی‌تر می‌شود.»

با صرف نظر از تفاوت‌های موجود، مرزوقی بسیار خوش‌بین است و تمامی کشورهای عربی را در مسیر واحدی می‌بیند: «از اکنون تا ده بیست سال دیگر، تمامی حکومت‌های عربی تغییر خواهند کرد.» با این حال، رئیس‌جمهور تونس اضافه می‌کند به همان میزان که دموکراسی برای جهان عرب یک ضرورت اجتماعی و سیاسی است، محقق کردن آن نیز پیچیده و دشوار است.

او با مرور دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ که طی آن، طبقه‌ی متوسط در کشورهای عربی شکل گرفت، «نفت» و «حکومت‌های دیکتاتور» را به عنوان موانع اصلی بر سر راه «آزادی»، که همان خواسته اصلی این طبقه است، معرفی می‌کند.

نویسنده با اشاره به تاریخ معاصر کشورش، می‌نویسد که تونس در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ آماده‌ی استقرار دموکراسی شده و میل به آن، وجود همه شهروندان تونس را پر کرده بود. احزاب، اتحادیه‌ها، و گروه‌های حقوق بشری مختلفی در این کشور شکل گرفته بود و هزاران نفر که از سال ۱۹۵۰ در نظام آموزشی‌ای که حبیب بورقیبه بنیان نهاد، درس خوانده و به حقوق اساسی خود واقف شده بودند.

آن‌طور که مرزوقی روایت می‌کند، تقلب در اولین انتخابات آزاد تونس که در سال ۱۹۸۲ برگزار شد، همه‌ی امیدها را نقش بر آب کرد و جامعه را به مدت سی سال بسته نگاه داشت. اما نویسنده تأکید می‌کند که بسته ماندن جامعه تونس و دیگر جوامع عرب، فقط دلایل داخلی نداشت، بلکه «عمر طولانی» دیکتاتورهای عرب، قبل از هر چیز، به عوامل خارجی وابسته است.

منصف مرزوقی هم مثل برخی دیگر از روشنفکران عرب، حضور دولت اسرائیل را

بهانه خوبی برای دوام حکومت‌های مستبد و ملی‌گرای عربی می‌داند. او تأکید می‌کند که این حکومت‌ها از «دشمنی» با اسرائیل یا «مقاومت» در مقابل این کشور، برای محکم کردن جایگاه خود نزد ملت‌های عرب استفاده ابزاری می‌کنند و هر چه قدر که این ملی‌گرایی شدیدتر باشد، سرکوب مخالفان نیز بیشتر است.

مرزوقی می‌گوید علاوه بر موضوع اسرائیل، حمایت مستقیم و غیرمستقیم برخی از کشورهای دموکراتیک غربی مثل آمریکا، فرانسه، اسپانیا و ایتالیا از حکومت‌های عربی هم عامل خارجی دیگری برای استمرار این حکومت‌ها بوده است.

در زمینه عوامل داخلی نیز نویسنده به «اسلام‌هراسی» که دیکتاتورهای عرب مثل بن‌علی و قذافی در بسط آن نقش داشتند، اشاره می‌کند و می‌گوید این دیکتاتورها برای جلب حمایت بیشتر کشورهای غربی، خود را متعهد به «مبارزه با تروریسم اسلامی» نشان می‌دادند.

او با بیان این که مجموع عوامل داخلی و خارجی موجب شد تا انقلاب‌های عربی دهه‌ها به تأخیر بیفتند، اضافه می‌کند که تجربه تونس ثابت کرد می‌توان به گونه‌ای دیگر با قدرت‌های خارجی و پیچیدگی‌های داخلی روبه‌رو شد.

به عقیده‌ی مرزوقی، از یک‌سو، انقلاب تونس هیچ مداخله‌ی خارجی را نپذیرفت و از سوی دیگر، سعی کرد آینده خود را بر اساس اجماع میان دو واحد اصلی تشکیل‌دهنده‌ی جامعه، یعنی «سنت‌گرایان» و «تجددخواهان»، طرح‌ریزی کند.

یکی از شواهدی که نویسنده برای مدعای خود می‌آورد، متن قانون اساسی جدید تونس است؛ قانونی که از نظر مرزوقی برآمده از «سنت سه هزار ساله» تونس است که در آن «گفت‌وگو» نقش مهمی را ایفا می‌کند.

رئیس‌جمهور تونس می‌گوید اگر این کشور، اجماع میان احزاب مختلف را حفظ کند و چرخ اقتصادش را دوباره به راه بیندازد، می‌توان گفت که تونس تبدیل به «آزمایشگاهی تمام‌عیار» برای کشورهای عربی در زمینه‌ی رسیدن به دموکراسی شده است.

پاسخ به نگرانی‌ها

خود منصف مرزوقی بهتر از هر کس دیگری می‌داند که انقلاب تونس، تنها جنبه‌های ستایش‌برانگیز ندارد. با گذشت

دو سال از سقوط بن‌علی، انقلابی‌ها و دولت فعلی تونس بیش از هر زمان دیگری در معرض اتهام‌های گوناگون از سوی گروه‌های مختلف داخلی و خارجی قرار گرفته‌اند.

به همین دلیل، بخش اعظم کتاب منصف مرزوقی، نظیر فصل‌های «سلفی‌گری، پدیده حاشیه‌ای» و «انقلاب تونس مصادره نخواهد شد»، پاسخ به این اتهام‌ها و نگرانی‌هاست. رئیس‌جمهور تونس می‌گوید در زمینه تحقق «برابری زن و مرد» و «تأمین اجتماعی» که از نظر او «اصولی اساسی» است، اراده‌ای استوار دارد.

همچنین صفحاتی از کتاب به ماجرای ترور شکری بلعید، یکی از رهبران چپ‌گرای تونس و از منتقدان دولت، اختصاص دارد که فضای سیاسی این کشور را برای مدتی متشنج و بحرانی کرد. «عمیقاً از این ترور متأسفم و لحظه به لحظه پرونده آن را دنبال می‌کنم.»

مرزوقی سپس به بحران‌های پی در پی اشاره می‌کند که پس از انقلاب تونس در کشور به وجود آمده است: «از دسامبر ۲۰۱۱ تا کنون، هر روز صبح که روزنامه را باز می‌کنم، از خودم می‌پرسم چه فاجعه‌ای در راه است؟ در بعضی از رستوران‌ها «منوی روز» وجود دارد، در مورد من هم باید گفت که هر روز یک «فاجعه روز» دارم.»

نویسنده در فصل آخر کتاب با عنوان «این راه به کجا می‌رود؟» به گزینه‌های ممکن پیش‌روی انقلاب‌های عربی می‌پردازد. او در مورد کشورش، بهترین راه را ایجاد تعادل میان «عدالت» و «آزادی» می‌داند؛ امری که به نظر مرزوقی موجب توازن بین نیروهای سنتی و پیشرو خواهد شد. «باید آزادی به خدمت عدالت درآید و عدالت به خدمت آزادی.»

عالی‌ترین مقام سیاسی تونس همچنین بر تمرکززدایی از قدرت و توسعه نظام آموزشی تأکید می‌کند و می‌نویسد دولت دموکراتیک آرمانی‌اش با هرگونه افراط از سوی اسلام‌گراها و لائیک‌ها مخالف است. منصف مرزوقی، کتابش را با این جمله از نیچه، فیلسوف آلمانی، به پایان می‌برد: «وظیفه ماست که قول انقلاب را عملی کنیم.»

این سخنان را در دفاع از گروه خاصی یا علیه گروه دیگری در کشورهای عربی نمی‌گوییم. نه، نعوذ بالله! باید پذیرفت که ملت‌های برخواسته، برای اولین بار احساس می‌کنند که دیگر مانند یک دسته‌ی نظامی

صندوق یا تابوت!



دکتر فیصل القاسم

ترجمه: عبدالسلام سلیمی پور

بیهوده، نه، بلکه مسخره است اینکه برخی در جهان عرب یا خارج از آن فکر کنند قادرند یک جناح از جامعه را طرد، سلاخی و سپس محو کنند. معادله، برعکس تصور برخی از جناح‌های داخلی و خارجی، چندان ساده نیست. چه ساده‌اند نیروهای داخلی که گمان می‌کنند قادر به سرقت انقلاب‌ها و بکارگیری آن در خدمت منافعشان هستند و چه پست و گستاخند نیروهای خارجی منطقه‌ای یا جهانی اگر فکر می‌کنند برایشان ممکن است که انقلاب‌ها را به سمتی که تأمین‌کننده‌ی افکار و منافع آن‌ها باشد سوق دهند. ملت‌ها از خواب بیدار و هشیار شده‌اند، در نتیجه اجازه‌ی ربودن دستاوردهایشان را به هیچ قدرت داخلی یا خارجی نخواهند داد.

این سخنان را در دفاع از گروه خاصی یا علیه گروه دیگری در کشورهای عربی نمی‌گوییم. نه، نعوذ بالله! باید پذیرفت که ملت‌های برخواسته، برای اولین بار احساس می‌کنند که دیگر مانند یک دسته‌ی نظامی

که گودولیزا رایس وزیر امور خارجه‌ی سابق آمریکا فکر می‌کرد، سازنده نیست. کسی که نسبت به اوضاع جدید آگاه نیست و حکیمانه رفتار نمی‌کند، لاجرم امور را به سمت چالش‌های بزرگ‌تر و جنگ‌های داخلی سوق می‌دهد که تر و خشک را با هم خواهد سوزاند. قدرت‌های داخلی و خارجی باید بدانند که منافع و آرزوهای آن‌ها از راه طرد یک گروه و یاری دادن گروه دیگر به دست نمی‌آید؛ این بازی بچه‌هاست نه سیاست!

بیشترین عاملی که ممکن است کشورهای بهار عربی را به سمت فروپاشی پیش ببرد این است که یک جناح یا حزب فکر کند پیروز میدان است. اعلام پیروزی یک گروه بر دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی، بی‌پروایی و یک حماقت بزرگ است. یگانه پیروزی افتخارآمیز در کشورهای بهار عربی شکست دادن دیکتاتورها و عواملشان بود، اما اینکه یک جناح ادعا کند خود به تنهایی پیروز میدان است مزخرف گفته است.

با نگاه به اوضاع مصر، لیبی و تونس می‌بینیم که انشقاق شدیدی بین نیروهای انقلاب ایجاد شده است که مهم‌ترین آن دوقطبی اسلام‌گرایان و سکولارهاست. پس از سقوط دیکتاتورها انقلاب‌ها منجر به دموکراسی نشده، بلکه در حقیقت تبدیل به ستیز حداکثری بین دو جریان اسلامی و سکولار گشته است. اخگر این ستیز پس از پیروزی اسلام‌گرایان در صندوق‌های رای به اوج برافروختگی رسیده است. سکولارها بجای پذیرش نتایج صندوق رای، به شیوه‌ای بی‌جگانه برای سقوط نظام‌های منتخب و دموکراتیک اقدام می‌کنند و خیال می‌کنند قضیه خیلی آسان و ساده است.

درک نمی‌کنم چرا برخی قدرت‌ها خیال می‌کنند ساقط‌نمودن جناح منتخب و دموکراتیک به سادگی ممکن و فراموش می‌شود. آیا به ذهنشان خطور نمی‌کند که نیروی انتخابی خروج از قدرت را نخواهد پذیرفت و چنانچه ناچار به خروج شود توانایی این را دارند که اوضاع را دگرگون و بر سر دشمنانشان خراب کنند؟ حتی اگر تمام ارتش و نیروهای امنیتی از آن‌ها حمایت کنند. چه سخیف‌اند کسانی که فکر می‌کنند می‌توانند چرخ زمان را به عقب برگردانند، به‌ویژه در سوریه که برخی از حامیان کودن نظام بدین خیال که می‌توانند نظام سلطه را به دهه ۷۰ و ۸۰ بازگردانند مخالفان را تهدید به قتل و نابودی و مصیبت عظمی می‌نمایند. زمان در حال تحول است.

کسی موفق می‌شود که از سرنوشت دیگران درس عبرت بگیرد، درحالی‌که احمق فقط پند خود را می‌شنود.

بهترین و تنها راه برای پایان دادن به این نبرد تلخ بین نیروهای مردمی در مصر، تونس و لیبی، همانند کشورهای دموکراتیک، پذیرفتن حکمت صندوق رای است، نه انقلاب و برکناری. انقلاب نتیجه‌ای جز انقلاب نخواهد داشت. برکناری تنها منجر به کینه و جنگ‌افروزی و آشوب بیشتر می‌شود. فکر نمی‌کنم ارتش هر چقدر هم قوی و جدی باشد قادر به کنترل اوضاع در کشورهای بهار عربی باشد. همه داریم می‌بینیم که ارتش سوریه با تمام خشم و بی‌رحمی، هنوز پس از گذشت دو سال قادر به پایان دادن به قیام مردم نیست. ارتشی که خود را در مقابل مردم قرار دهد تحلیل و فرسایش می‌یابد و دیر یا زود نابود می‌گردد.

کشورهای بهار عربی و همه گروه‌ها و ارتش‌ها و سازمان‌های امنیتی و نخبگان سیاسی فرهنگی باید بین صندوق و تابوت یکی را انتخاب کنند. احترام به خواست مردم، شکوفایی و ثبات وطن دربرخواهد داشت و برکناری و حذف و عدم احترام به صندوق رای تنها نتیجه‌اش تابوت خواهد بود. سلامتیتان را آرزومندم!

منبع: بوابه الشرق

پشت‌پرده‌ی از سرگیری مذاکرات در واشنگتن چیست؟



یاسر زعاتره
ترجمه: ولید ساتکین

جان‌کری وزیر خارجه‌ی آمریکا پس از رسیدن به پست وزارت هیچ تلاشی در راستای مصالح خاص کشور خویش، به اندازه‌ی تلاش برای از سرگیری پرونده‌ی گفتگوهای صلح اسرائیل-فلسطین انجام نداد. جان‌کری ۶ بار به منطقه سفر کرد که در نهایت به از سرگیری مذاکرات انجامید.

حرف بیهوده‌ای است اگر بگویم که این یک ابتکاری کاملاً آمریکایی است؛ چون آمریکا در پرونده‌ی خاورمیانه جز بنا بر درخواست اسرائیل گامی برنمی‌دارد و در اساس آمریکا در سایه‌ی اولویت‌بخشی به مواجعه با صعود چینی‌ها، همچون سابق به منطقه اهمیت نمی‌دهد.

صرفاً جهت اطلاع باید بگویم که پیش‌شرط توقف شهرک‌سازی که عامل توقف مذاکرات در طی سه سال قبل بوده است، شرط حکومت فلسطینی نبوده است در حالی که سه سال و در سایه‌ی شدیدترین شهرک‌سازی در مقایسه با حکومت‌های سابق، با اولمرت مذاکره کرده بود.

لیکن اوپاما خود، محمود عباس را به نوک درخت رساند، هنگامی که پیش‌شرط توقف شهرک‌سازی را برای آماده‌سازی جو از سرگیری مذاکرات به نتانیاهو ارائه داد. پس نتانیاهو این پیش‌شرط را رد و بر رد آن پافشاری کرد و اینک عباس و اوپاما به خواسته‌ی نتانیاهو تن دادند.

سال‌ها محمود عباس بر عدم از سرگیری مذاکرات پیش از توقف شهرک‌سازی اصرار داشت، لیکن امروز بدون توقف

اعتنایی صورت نمی‌گیرد و سپس از مردم

انتظار دارند که پایبندی عباس به اصول فلسطین را باور کنند و این اصول کشوری بر اساس مرزهای ۶۷ از جمله قدس است.

و انتظار دارند که نیز باور کنیم نتانیاهو از روی حماقت شهرک‌سازی را در سرزمین‌هایی که قرار است در ۶ الی ۹ ماه آینده از آن‌ها دست خواهد کشید، ادامه می‌دهد. مقصود از مدت ۹ ماهه همان است که بر حسب اخبار که در طی دیدار جان‌کری با محمود عباس در سفارت آمریکا، به بیرون درز شده، قرار است مذاکرات به نتیجه برسد.

بنا به آنچه که محمود عباس به اعضای هیأت تفیذی نقل کرده، هنگامی که به وعده‌هایی که کری در دیدار ذکر شده به عباس داده

نگاهی بیاندازیم، تا حد زیادی این پیشنهاد مایه‌ی تمسخر است. چون وزیر آمریکایی به هیچ عنوان در دادن وعده و تضمین، حساست به خرج نداده و این همان شیوه‌ی معمول آمریکایی در تعامل با پرونده‌ی فلسطین است. انگار که هر رییس‌جمهور آمریکایی آنچه که نتانیاهو نمی‌خواهد، بر آن تحمیل می‌کند، در حالی که نتانیاهو می‌داند میزان تأییدش در کنگره‌ی آمریکا پیش از هر رییس‌جمهور آمریکایی است چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه.

عدم حساست را از باب تشبیه گفتیم، چون دیدگاه حقیقی اسرائیل را می‌دانیم، لیکن اگر صحبت‌های کسانی که دم از پایبندی به اصول می‌زنند را مورد ملاحظه قرار دهیم، وضعیت آنگونه نخواهد بود. جان‌کری از برخی از وعده‌ها و تضمین‌ها برای فریفتن عباس و بازگشت به مذاکرات سخن گفت

و حداقل یک فرصتی به محمود عباس داده تا به سران فتح و جنبش آزادی‌بخش فلسطین بگوید که به وعده‌هایی که خلاصه‌ی آن، یک دولت یکپارچه بر اساس مرزهای سال ۶۷ همراه با تبادل اراضی، پایتختی در قدس شرقی (البته نه تمام آن) با وجود قدس یکپارچه (چگونه)، یک راه‌حل محترم برای قضیه‌ی پناهجویان فلسطینی، دست یافته است.

و این در نهایت به پایان اشغال و درگیری و تأمین امنیت اسرائیل، منجر می‌شود. علاوه بر آن کری یک بسته‌ی اقتصادی، مشابه بسته‌ی ارائه شده در اجلاس دافوس بحر المیت با این تفاوت که به صلح اقتصادی (طرح نتانیاهو) مرتبط ندانسته، ارائه داده است. بلکه از افزایش درآمد ملی در الضفه و کاهش بیکاری از ۲۳ درصد به ۸ درصد در طی سه سال سخن گفته است با این توضیح که در این مورد یکسری تعهدات مهم از عربستان و امارات دارد.

در حالی که بیشتر سران فتح و هیأت تفیذی وعده‌ها و تضمین‌های کری را باور نکردند، لیکن این وضعیت گذرانده شد، به خصوص اینکه هیچ‌کس توانایی مخالفت با یگانه فرمانده‌ی سازمان و فتح و حکومت خودگردان را ندارد و چیزی نمی‌گذرد تا اینکه همه از آن همچون یک پیروزی بزرگ دفاع می‌کنند.

شکی در آن نیست که مرجعیت عربی که این دستورها را سریعاً به عمان آورد در تقویت دیدگاه عباس تأثیر به‌سزایی داشته است. با توجه به آنچه که در بالا ذکر کردیم، در اینکه کری توانایی دادن هر گونه وعده به عباس را دارد، هیچ مجادله‌ای نیست. لیکن تحمیل یک خواسته به نتانیاهو شبه محال است. اگر اوپاما توانایی قانع کردن نتانیاهو در توقف شهرک‌سازی (تنها توقف) برای از سرگیری مذاکرات را ندارد، آیا اوپاما توانایی قانع کردن نتانیاهو برای کوتاه آمدن در رابطه با قدس شرقی را دارد؟

لازم است که اینجا به اسناد مذاکراتی که الجزیره آن را افشا کرد و در آن نشان داده شده که تشکیلات خودگردان تا چه میزان زیادی کوتاه خواهد آمد، اشاره‌ای کنیم در حالی که از جانب دیگر و به‌خصوص در قضیه‌ی قدس و پناهجویان سرسختی اسرائیلی‌ها را می‌بینیم. پس در اولین مذاکره‌ی لیفنی به صائب عریقات گفت که شمار پناهجویانی که به سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ برمی‌گردند صفر است.

اما در رابطه با موضوع قدس شرقی،

هنگامی که صائب عریقات به او گفت بزرگ‌ترین اورشلیم در تاریخ یهود را به او پیشنهاد می‌دهد، با لحن برتری‌جویانه به او گفت این موضوع خارج بحث ماست و همه می‌دانند که پرونده‌ی قدس، مذاکرات «کمپ دیوید» در تابستان سال ۲۰۰۰ را به بن‌بست رساند و نه پرونده‌ی پناهجویان.

لازم به ذکر است که مهم‌ترین عامل در اصرار اسرائیلی-آمریکایی برای بازگشت مذاکرات به ترس از شعله‌ور شدن یک انتفاضه‌ی جدید در کرانه‌ی باختری برمی‌گردد و این همان چیزی است که کری در دیدار با عباس در عمان با صراحت تمام به آن پرداخت و واژه‌هایی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. پس وقوع این انتفاضه در واقع غبار رویی از هر آنچه اسرائیلی‌ها در این ۷ سال از لحاظ امنیتی بدان دست یافته است و به اضافه آنکه یک وضعیت شعله‌ور پس از بهار عربی در اطراف خود می‌بیند.

پس دو احتمال برای این دور جدید از مذاکرات وجود دارد. اول اینکه در مدت مورد نظر به هیچ نتیجه‌ای نخواهند رسید و آنهم به دلیل پرونده‌ی قدس علی‌الخصوص قضایای دیگر مربوط به مرزها مانند سرزمین‌های میانی-تقریباً دو سوم زمین‌های کرانه است- و با وجود اینکه توافق سابق (مع الاسف کشورهای عربی آن را قبول کردند) منجر به قبول تبادل اراضی شده و این به معنای ابقای نقاط شهرک‌نشین بزرگ در کرانه‌ی باختری است که منجر به تفکیک فلسطین شده و مهم‌ترین منابع آب در آن را به سرقت برده می‌شود.

لیکن عدم رسیدن به یک توافق نهایی، به معنای اعلام بن‌بست نیست، بلکه منجر به سوءاستفاده از این وضع برای انتشار مجدد ارتش اسرائیل در مناطق جدید شده تا که مناطق دیگر را در اختیار گیرد. حکایت مال و سرمایه‌گذاری ادامه خواهد داشت تا اینکه وضعیت حکومت یا کشور وقف شود و موفقیت مذاکرات با صحبت از یک تلاش جدید برای دستیابی به اعتراف به کشور فلسطین در سازمان ملل تبدیل می‌شود در حالی که از لحاظ عملی راه به سوی یک دولت موقت در چارچوب دیوار حایل ادامه خواهد داشت و عباس بدون اشاره به اینکه از اصول کوتاه آمده است، انگار به یک نزاع مرزی با همسایه پایان داده است و این وضع تا زمان تبدیل عضو موقت به عضو دائم، سال‌ها ادامه خواهد داشت.

و در نهایت حذف قضیه‌ی فلسطین و بعید

نمی‌دانم در این راستا یک‌سری توافقی‌های سیاسی و امنیتی بنام کنفدرالی با اردن صورت گیرد.

احتمال بعدی این است که مذاکرات به صورت سری ادامه خواهد داشت و به پذیرش محمود عباس به اتفاقی بدتر از آن چیزی که در طی مذاکرات با اولمرت رسیده، برسد. در نهایت تشکیلات خودگردان به سهمی از شهرهای اطراف قدس (سال ۱۹۶۷ به آن الحاق شده‌اند) به عنوان پایتخت برسد و قدس یکپارچه تحت سلطه‌ی اشغالگران قرار گیرد. از جمله مسجد الاقصی که دستخوش قرارهای زیارتی و نه سیادت‌ی خواهد گرفت. بنا به طرح قدیمی که در «کمپ دیوید» ارائه داده شد، اراضی میانی به مدت ۳۰ سال اجاره داده می‌شود و نیز قرارهای امنیتی همچون ضمیمه‌ی امنیتی معاهده‌ی ژنو به آن افزوده می‌شود.

و نتیجه چیزی جز کیانی تکه تکه شده که پل‌ها و تونل‌ها و کمربندی‌ها، آن‌ها را به هم وصل می‌کند، بدون بازگشت پناهجویان به مناطق ۴۸ و جرمه‌هایی که عرب‌ها پرداخت می‌کنند، نخواهد بود. البته این در صورتی است که صهیونیست‌ها ادعای غرامت زیادی بابت املاک یهودی‌ها در کشورهای عربی نکنند، به اضافه آنکه احتمال گذاشتن یک‌سری قرارداد امنیتی و سیاسی برای تشکیل کنفدرالی با اردن وجود دارد.

به نظر می‌رسد که احتمال اول وقوع آن بیشتر است، البته نمی‌توان احتمال دوم را دور از ذهن دانست. اما همه‌پرسی راه‌حل ساده‌ای است -بنا به دیدگاه محمود عباس- چون تنها در کرانه‌ی باختری است و به راحتی می‌توان در آن دست برد و تنها غزه می‌ماند که با توجه به چگونگی گسترش اوضاع در فلسطین و به طور کلی در منطقه، آینده‌ی دیگری برای آن رقم خواهد خورد.

باید گفت که این همان چیزی است که بدان می‌اندیشند لیکن به احتمال زیاد، ممکن است ملت فلسطین نظر دیگری داشته باشند و چون ملت فلسطین حذف قضیه‌ی فلسطین را در عوض یک دولت موقت یا راه‌حلی ناقص قبول نخواهد کرد و چیزی نخواهد گذشت تا اینکه علیه تشکیلات خودگردان به پا خیزد و شریکش در دور جدید مبارزه به دلیل توانایی در تحقق دستاوردهایی برای ملت و قضیه‌ی فلسطین فرق خواهد داشت.

منبع: الجزیره

صلح دولت اردوغان و پ.ک.ک

خالد محمدی

چندی پیش شاهد توافقی تاریخی بین پ.ک.ک و حکومت ترکیه بودیم که به بیش از چند دهه جنگ داخلی مسلحانه در ترکیه خاتمه داد.

لازم است مروری خلاصه‌وار بر تاریخ تأسیس حزب چریکی (کارگران کردستان) داشته باشیم.

در سال ۱۹۸۴م عده‌ای از جوانان کُرد تبار ترکیه که شاهد قتل عام و نسل‌کشی کردها توسط نیروهای نظامی ترکیه بودند، تصمیم به تأسیس حزبی مسلح و چریکی به نام (سازمان کارگران کردستان) گرفتند که بتواند در راستای تحقق آرمان‌های کرد که سال‌ها زیر ظلم و ستم دولت ترکیه قرار گرفته بودند، گام بردارند، از این رو مجبور شدند در برابر نیروهای نظامی ترکیه ایستادگی و از راه جنگ داخلی به مقصود و اهدافشان برسند. اما بی‌نتیجه ماندن همین تشکیلات منجر به وحشی‌تر شدن نظامیان ترک در مناطق کُردنشین ترکیه شد. این جنگ در مدت سه دهه با صدمه به بیش از ۴۰هزار نفر غیر نظامی پایان پیدا کرد.

لازم به ذکر است در اوایل تأسیس این حزب، هدف برای رسیدن به خودمختاری کُردستان ترکیه نبود، بلکه هدف مهم این حزب پایان دادن به برتری ترک‌ها در تمام مؤسسات دولتی و اعتراف به اینکه کردها جزئی از شهروندان اساسی ترکیه به حساب می‌آیند. اما کج‌فهمی حزب حاکم آن وقت که از طرفدارن پر و پا قرص فرهنگ آتاتورکی بود و باور به برتری قوم ترک بر تمام اقوام در منطقه داشتند و قایل به این بودند که ترکیه فقط از ان ترک‌ها است، باعث انفجار خشم مردم کُردستان شد و بعدها با تغییر اهداف خود برای جدایی از ترکیه و خودمختاری می‌جنگیدند.

دستگیری اوجلان:

با شدت گرفتن عملیات مسلحانه و ناآرامی‌هایی که حزب حاکم وقت در دهه‌ی هفتاد در جنوب شرق ترکیه به وجود آورده بود، سبب آن شد که پ.ک.ک عملیات‌های مسلحانه‌ی خود را به قلب ترکیه و شهرهای

PAZARLIĞIN KONUSU: ERDOĞAN'A BAŞKANLIK ÖCALAN'A ÖZGÜRLÜK!



اقتصادی و توریستی (آنکارا و استانبول) بکشاند که هیچ نتیجه‌ای دربرنداشت، بلکه اصرار ترک‌ها را برای نابود کردن کردها شدید و شدیدتر می‌کرد.

در سال ۱۹۹۹م دستگاه اطلاعاتی ترکیه موفق به دستگیری اوجلان رهبر حزب چریکی پ.ک.ک شده و او را به حبس ابد محکوم کرد. ترک‌ها بر این باور بودند که بعد از دستگیری رهبر حزب به جنگ پایان داده‌اند، اما با تعاطف و همدلی‌ای که کردهای سایر کشورها نسبت به مردم کُرد ترکیه داشتند، سبب شد تا هزاران جوان کرد در ایران، عراق و سوریه داوطلبانه به کمک هم‌رزمان خویش شتابیدند که باعث ویرانی ساختار اقتصادی و سیاسی در ترکیه علی‌الخصوص جنوب شرق آن کشور شد.

پیروزی اردوغان در ترکیه:

زمانی که حزب عدالت و توسعه (متشکل از شاگردان نجم‌الدین اربکان) به قدرت رسید، رجب طیب اردوغان راه صلح و دوستی را با ملت کُرد در ترکیه انتخاب کرد و یکی او وعده‌های او در انتخابات پارلمانی بود، که منجر به پیروزی حزبش در انتخابات شد. ایشان توانستند در طی سال‌های گذشته اقدامات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در مناطق کُردنشین پیاده کند که یکی از عوامل مهم برای محبوبیت روز افزون او در جنوب شرق ترکیه شد. فراموش نکنیم اکنون بیش از ۷۰ نفر از نمایندگان حزب رجب طیب اردوغان را کردها تشکیل می‌دهند.

عواملی که صلح با موفقیت به اتمام رسید:

۱- روابط صمیمانه و دوستانه‌ی ترکیه با حکومت کُردستان عراق: بعد از آنکه سال‌ها حکومت ترکیه سیاست بی‌اعتنایی را در قبال کُردستان به سر می‌برد، متوجه شد که این سیاست به نفع ترکیه نیست و نخواهد بود و تصمیم گرفت که روابط اقتصادی، سیاسی و تجاری را با حکومت کُردستان رونق بخشد. شایان ذکر است که مبادلات

تجاری و اقتصادی ترکیه و کُردستان به بیش از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲م رسیده است و بعدها با تقویت گرفتن روابط، حتی توافق مشترک ضد تروریستی در ترکیه به امضا رسید. این امر باعث آن شد که ترکیه هیچ دشمنی با کردها نداشته و نخواهد داشت، بلکه هدف پ.ک.ک است و همین احساس باعث شد مسعود بارزانی به کمک ترکیه به‌خاطر حل مساله پ.ک.ک بشتابد.

۲- تأیید حل مسالمت‌آمیز: با گذشت چند دهه که ترکیه در حال جنگ و رویارویی با پ.ک.ک است، هنوز نتوانسته است بر این حزب پیروز شود و این امر خسارات جانی و مالی زیادی را بر دوش حکومت‌های سابق و حال ترکیه گذاشته است، همین امر موجب شد که اردوغان سیاست کشت‌وکشتار را کنار و سیاست گفتگو و تبادل نظرات و افکار را به میان آورده و موضوع را از این طریق حل نماید.

۳- محبوبیت اردوغان: با تحولات اقتصادی که دولت رجب طیب اردوغان در ترکیه به‌وجود آورد، به‌نحوی که اقتصاد این کشور را به رده‌های بالای اقتصاد جهان رساند، موجب شد ترکیه کشوری قدرتمند از لحاظ اقتصادی و سیاسی و نظامی به جهانیان گوش زد شود و مورد تمجید و تحسین مردم ترکیه قرار گیرد و حتی برای حل قضیه‌ی پ.ک.ک با استقبال گرم روبرو شود، چه از طرف کردها و چه از طرف ترک‌ها.

۴- تحولات منطقه‌ای: با وجود ناآرامی‌هایی که در سوریه به‌وجود آمد، این ناآرامی‌ها باعث از دست دادن پایگاه‌های نظامی پ.ک.ک در خاک سوریه شد و با آن پ.ک.ک پی برد که در سوریه جایی برای او باقی نمانده است و مطمئناً بعد از سقوط بشار اسد دولتی روی کار می‌آید که روابط صمیمانه‌ای با ترکیه خواهد داشت. لذا به این توافق رسیدند تا در آینده‌ی کشورهای

منطقه در عرصه‌ی سیاسی و به تحقق رساندن اهداف خود مشارکت داشته باشند.

۵- دگرگونی فکر اوجلان: دگرگونی فکر اوجلان رهبر حزب در زندان و ایمان به مبدا گفتگو بین احزاب و گروه‌ها و قناعت پیدا کردن به آن که به‌دست گرفتن اسلحه راه‌حلی برای قضیه‌ی کردها نیست، بلکه از طریق گفتگو و شنیدن نظرات حل می‌شود.

۶- محبوبیت اوجلان و فرمانبرداری از او در حزب: زمانی که طرفین به توافق نهایی رسیدند، اوجلان طی نامه‌ای مفصل خطاب به فرماندهان نظامی حزب، آن‌ها را به صرف‌نظر از عملیات‌های نظامی باز داشت و مهم‌تر از آن، فرمانده‌ی حزب با اطاعت و فرمانبرداری از سخنان اوجلان پلافاصله تصمیم به عقب‌نشینی به خاک کُردستان عراق گرفتند. این تحول یعنی هنوز اوجلان یک رمز مهم و پهلوان کُرد در میان پ.ک.ک به شمار می‌رود.

۷- فشار مردم ترکیه برای پایان دادن جنگ. ۸- عضویت در اتحاد اروپا: یکی دیگر از عواملی که ترکیه را به صلح با پ.ک.ک وا داشت، تلاش ترکیه برای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا است؛ زیرا اتحادیه‌ی اروپا بارها هشدار داده بود که کشوری مثل ترکیه زمانی به اتحادیه‌ی اروپا ملحق می‌شود که امنیت و ثبات در کشور حاکم باشد؛ زیرا در غیر این‌صورت امکان این عضویت را ندارد؛ چون امنیت اروپا را هم بر هم می‌زند، به همین خاطر ترکیه بر این مُصر بود که صلح را به اتمام رساند.

در نهایت با به‌وجود آمدن تحولات منطقه‌ای و عدم مقبولیت عملیات مسلحانه در جهان و روابط‌های دوستانه‌ی دولت ترکیه با کردها باعث موفقیت این صلح بزرگ تاریخی شد که به نفع هر دو رقم خورد، شایان ذکر است در این صلح غالب و مغلوب نیست، بلکه نگاه به مصلحت ملت و وطن شرط و اساس این صلح بوده است.

به امید آن روز تمام اقوام خاورمیانه در رفاه و صمیمت همکاری و همدلی معاشرت کنند.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

اخوت بین مسلمانان



خود می‌فرماید:

(...إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَّالٍ) [زُعد: ۱۱]

خداوند حال و وضع هیچ قومی و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه خودشان حال و سرنوشتشان را تغییر دهند.

متأسفانه این صفات ناپسند در وجود بسیاری از انسان‌ها روز به روز بیشتر پیدا می‌شود، مگر اینکه خداوند متعال خود به آن‌ها رحم کند و از این کارها باز دارد، دل‌های مسلمانان با ورود این صفات به فساد کشیده می‌شود و دامنه اختلافات، کشمکش‌ها، تفرقه و دودستگی در بین آن‌ها گسترش می‌یابد. همان‌طوری که گفتم ما باید برای دست یافتن به زندگی با عزت و سعادت‌مند در دنیا و آخرت، تلاش بی‌شائبه‌ای برای تغییر و اصلاح این واقعیت ناگوار مبذول داریم، تا بدین‌وسيله به زندگی پسندیده و مطلوب مبتنی بر برادری، وحدت، عزت، سربلندی، پیروزی و استقرار برای اسلام و مسلمانان دست یابیم.

(خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان حال و سرنوشتشان را تغییر دهند).

برادر عزیزم: بکوش که بغض و کینه امت اسلامی را از قلبت بزدایی.

هدف من از گفتن این سخنان ایجاد محبت و برادری در راه الله تعالی و سلامتی قلب و خوش برخوردی بین مسلمانانی است که در یک خانه، یک ساختمان، یک کشور، یک منطقه یا در نقاط مختلف جهان اسلام زندگی می‌کنند.

عمرو خالد

ترجمه: مریم پورعینی ناوی

پروردگار متعال را می‌ستاییم و از او می‌خواهیم که ما را یاری رساند و هدایت‌مان فرماید و از درگاهش طلب آمرزش می‌کنیم و از شرارت نفس و بدی رفتارمان به او پناه می‌بریم؛ زیرا الله هر کس را هدایت کند، هرگز گمراه نمی‌شود و هر کس را گمراه کند، دیگر هیچ سرپرست هدایت‌گری نخواهد داشت.

سلام و درود می‌فرستیم به پاک‌ترین بندگان و بهترین آفریده‌های او محمد ﷺ که بنده و فرستاده اوست و بر اهل بیت پاک و مطهرش و یاران نیکو سرشتش و کسانی که از آن‌ها پیروی می‌کنند و تا روز قیامت راهشان را به نیکی ادامه می‌دهند.

از آنجایی که ما همه روزه شاهد کینه و دشمنی، تفرقه، جدایی‌خواهی، اختلافات و درگیری‌ها بین مسلمانان هستیم، از این رو خود را مکلف دانستیم، پیش از آنکه فرصت را از دست بدهیم و عمرمان بدون انجام کار نیکی به سر آید، بر لزوم ترک اختلافات، درگیری و کینه‌ورزی‌ها و نیز بر تحکیم معنای اخوت تأکید و بر بازگشت به سوی خداوند کاردان و بخشنده و زاری به درگاه الله عزوجل اصرار ورزیم، تا مسلمانان را در دنیا و آخرت عزت بخشد و آن‌ها را از خواری، سستی، تفرقه، کینه‌توزی و از هم‌گسیختگی نجات دهد. از خداوند عزوجل بخواهیم که مسلمانان را در زندگی دنیوی عزت و سربلندی و استقلال و در آخرت بهشت برین و دوری از آتش جهنم عنایت فرماید.

این هشدار و تأکید من در راستای قانون تغییر و اصلاح الهی است؛ زیرا که الله تعالی

الله تعالی می‌فرماید: (کینه و دشمنی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رو به روی هم می‌نشینند) [حجر: ۴۷].

پیامبر اسلام همیشه احادیثی را برای امتش ذکر می‌کردند که هدف از گفتن‌شان افزایش محبت مسلمانان نسبت به هم، گسترش رابطه برادری به خاطر الله تعالی و پاکیزه و سالم ساختن سینه‌ها و دل‌هایشان بود.

ابو ادريس خولانی می‌گوید:

وارد مسجد دمشق در شام شدم، جوانی را دیدم که وقتی صحبت می‌کرد دندان‌های سپیدش نمایان می‌شد، مردم دور او جمع شده بودند و سؤالات خود را از او می‌پرسیدند و او نیز به سؤالاتشان پاسخ می‌داد: پرسیدم که آن جوان کیست؟ گفتند: معاذ بن جبل است.

فردای آن روز که خواستم زودتر به مسجد بروم، دیدم که او در گرمای شدید نیم‌روز به مسجد رسیده است و نماز می‌خواند. منتظر شدم تا نمازش را به پایان برساند، روبروی او نشستم و سلام کردم، به او گفتم: به خدا سوگند که من تو را به خاطر الله تعالی دوست دارم، گفت: قسم به خدا؟ گفتم: قسم به خدا. دوباره پرسید: قسم به خدا؟ گفتم: قسم به خدا. عبايم را گرفت و من را به سمت خود کشید و گفت: بر تو مژده باد؛ من از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌گفت: الله تعالی می‌فرماید: «وجبت محبتی للمتحابین فیّ و المتجالسین فیّ و المتزاورین فیّ و المتبازلین فیّ» [مسند امام احمد حدیث شماره ۲۱۰۲۱ و صحیح جامع علامه آلبانی حدیث شماره ۴۳۳۱].

شرح حدیث:

«وجبت محبتی للمتحابین فیّ و المتجالسین فیّ» یعنی؛ محبت و دوستی کسانی که (به خاطر من همدیگر را دوست دارند و) دور هم جمع می‌شوند و مرا یاد می‌کنند، (بر من واجب گشته است). از این رو جنید رضی الله عنه همیشه با خدای خود خلوت می‌کرد، اما هنگامی که دوستانش به نزدش می‌رفتند به آن‌ها می‌پیوست و می‌گفت: اگر می‌دانستم که چیزی بهتر از هم‌نشینی با شما وجود دارد، به جمع شما وارد نمی‌شدم، یعنی اینکه هم‌نشینی با افراد مخلص بر جمع تأثیر می‌گذارد و بر علم و دانش آن می‌افزاید که این تأثیر در جای دیگری مشاهده نمی‌شود.

«المتبازلین فیّ»: یعنی هر یک از شما به هنگام بروز مشکلات و در تمام احوال، جان و مال خود را به خاطر الله فدای دیگری می‌کنند، همانند ابوبکر رضی الله عنه با

همراهی پیامبر در غار، جان و مال خود را در طبق اخلاص گذاشت. هدف او از این کار مقاصد دنیوی نبود؛ بلکه به خاطر الله تعالی و کسب رضایت او بود.

«والمتراورین فیّ»: طبرانی در روایت خود «والمتصادقین فیّ» را نیز به این حدیث اضافه می‌کند: یعنی آن‌ها از همه چیز دل کنده‌اند و به پرستش او پرداخته‌اند، به خاطر معنویتی که در این پرستش می‌بینند بین آن‌ها انس و الفت برقرار است. صفت جلال خداوند بزرگ‌تر از آن است که توصیف شود، هنگامی که بر دل‌هایشان نسیم شکوه و جلال خداوند وزیدن گرفت، نزدیک است که به خاطر شوق دیدار با او از جای بر کنده شود، آن‌ها به خاطر لذت و اشتیاقی که در رسیدن به محبوب خود احساس می‌کردند، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و در پی آن، چنین محبتی را کسب کردند و به کمال قرب الهی دست یافتند.

برادر عزیزم! عشق و محبت به الله تعالی ایجاب می‌کند که نسبت به مسلمانان امت محمد ﷺ عشق بورزی.

عشق و محبتت به الله عزوجل ایجاب می‌کند همراه با برادران مؤمن خود به عبادت و ذکر بپردازی و با قلب سلیم کتاب خداوند متعال و سنت رسولش را بیاموزی.

محبت الهی تو را ملزم می‌کند که به دیدار برادر مؤمن خود بروی.

داشتن محبت الله تعالی مستلزم آن است که جان و مال خود را در راه الله عزوجل، عبادت و کسب رضای او فدا کنی.

پیامبر اسلام ﷺ همیشه مسلمانان را به ایجاد رابطه‌ی برادری و محبت به خاطر الله همراه با سعه‌ی صدر و خوش‌قلبی سفارش و آن‌ها را به این کار تشویق می‌کرد.

ابوهریره از پیامبر اسلام ﷺ روایت می‌کرد که فرمود: «مردی به روستای دیگری برای ملاقات دوستش رفت، خداوند متعال فرشته‌ای را به دنبال او فرستاد، فرشته به آن مرد رسید و پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: دوست من در این روستا سکونت دارد. گفت: آیا امانتی در نزد او داری که می‌خواهی به تو باز پس دهد؟ گفت: نه، فقط من او را به خاطر الله تعالی دوست دارم. فرشته گفت: من فرستاده‌ی الله به سوی تو هستم تا به تو بگویم: از آنجایی که این شخص را به خاطر الله دوست داری، الله تعالی نیز تو را دوست دارد.» [صحیح مسلم، حدیث شماره ۴۶۵۶]

ابن‌عباس از پیامبر اسلام روایت می‌کند که

فرمود: «أوثق عری الايمان: الموالاة فی الله، و المعاداة فی الله، و الحب فی الله، و البغض فی الله» [صحیح جامع، علامه آلبانی، شماره ۲۵۳۹]

شرح بخش‌هایی از این حدیث:

«عروه» نخی است که با آن عبا یا لباسی را می‌دوزند. نخ‌های دوخته شده به هم متصل می‌شوند و محکم می‌گردند، این نخ‌ها تنها در صورتی که یک طرف آن پاره شود از هم جدا می‌شوند. زمخشری می‌گوید: این مثال را زده‌اند تا شنونده به صورت عینی آن را لمس کند.

(الموالاة): دوستی و همکاری (فی الله): آنچه خشنودی الله در آن است.

(و المعاداة فی الله): آنچه موجب خشم الله می‌شود. (والحب فی الله و البغض فی الله عزوجل): مجاهد می‌گوید: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که می‌گوید: تنها در سایه‌ی چنین حب و بغضی است که می‌توانی به دوستی و محبت واقعی دست‌یابی و زمانی طعم ایمان را می‌چشی که این صفات را داشته باشی.

از جمله اعمالی که خشم خداوند را برمی‌انگیزاند، رفتار افرادی است که خود را عالمان زمانه معرفی می‌کنند، اما نشانه‌های نفاق و کینه در وجود آن‌ها نسبت به اهل خیر نمایان است. یکی از نشانه‌هایی که با آن می‌توان فهمید آیا قلب او از این بیماری پاک است یا نه، این است که مشاهده کنی آیا صفاتی که مورد خشم خداوند است؛ یعنی تکبر، سنگدلی و اذیت و آزار مردم، در وجود او هست یا نه؟

شافعی می‌گوید: با افراد کریم معاشرت کن تا زندگی کریمانه‌ای داشته باشی و با افراد پست و فرومایه معاشرت نکن که تو را به پستی می‌کشانند.

در این باره گفته‌اند که هم‌نشینی با افراد شرور و خطرناک مقدمه‌ی افتادن در خطر است؛ چراکه مسافر دریا اگر چه ممکن است از مرگ نجات یابد، اما دل نگران است. [شرح این حدیث در شرح فتح القدر المناولی آمده است].

برادر عزیزم!

نشانه‌ی ایمان قوی این است که مؤمنان را به خاطر الله تعالی دوست داشته باشی و از منافقان و کافران هم به خاطر الله تعالی متنفر باشی.

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر اسلام ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «سه ویژگی وجود دارد که اگر آن‌ها را داشته باشی، شیرینی ایمان را

می‌چشی: ویژگی نخست اینکه الله تعالی و فرستاده او در نزد تو از همه چیز محبوب‌تر باشند، دوم اینکه شخصی را تنها به خاطر الله دوست داشته باشی و سوم اینکه همان‌طوری که دوست نداری که در آتش جهنم بیفتی، دوست نداشته باشی که به کفر باز گردی.» [متفق علیه]

نمونه‌هایی از اخوت و محبت به خاطر الله تعالی:

سخنان رسول الله ﷺ درباره‌ی برادری و محبت به خاطر الله تأثیر زیادی بر صحابه بزرگوار می‌گذاشت، آن‌ها نمونه‌ی بارزی در این زمینه بودند، به طور مثال:

سعد بن ربیع و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهما به خاطر الله تعالی با هم پیوند برادری بسته بودند.

عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از جمله مهاجران و سعد بن ربیع از انصار بود. آن‌ها در شهرهای متفاوتی زندگی کرده بودند، نه رابطه خویشاوندی داشتند، نه رابطه دوستی یا تجاری، اما دین اسلام بین آن‌ها پیوند برادری برقرار کرد که بسیار ارزشمند بود.

سعد بن ربیع، عبدالرحمن بن عوف را در منزل خود جای داد و ثروت خود را با او تقسیم کرد.

همکاری و رابطه برادری و محبت بین افراد امت را مشاهده کنید و بگویید ما و صحابه رضی الله عنهم با هم چه فرقی داریم!؟

فرق ما با صحابه این است که آن‌ها آیات را می‌شنیدند و آن را اجرا می‌کردند، اما ما این آیات را می‌شنویم و بی‌توجه از کنارش می‌گذریم.

مصعب بن عمیر رضی الله عنه و معنای اخوت و محبت برای کسب رضایت الله تعالی و دشمنی و کینه‌ورزی به خاطر الله.

در جنگ بدر و در بین اسیران کفار ابو عزیز بن عمیر برادر مصعب بن عمیر رضی الله عنه نیز حضور داشت که به دست یکی از مسلمان انصار اسیر شده بود. مصعب به خاطر کفری که او به الله عزوجل ورزیده بود، نسبت فامیلی را فراموش می‌کند و برادری دینی خود را بر آن ترجیح می‌دهد و به دوست انصاری خود می‌گوید که دستش را محکم بگیر یعنی او را نگهدار چون مادرش ثروتمند است تا شاید از او فدیة بگیری.

مصعب بن عمیر رضی الله عنه می‌دانست که رابطه برادری در راه الله تعالی از رابطه نسبی و خونی قوی‌تر است.

آیا شما چنین رابطه‌ای را احساس می‌کنید!؟ آیا در بین شما کسانی هستند که به خاطر

اتفاقاتی که برای برادران فلسطینی، عراقی، چچنی و مسلمانان دیگر می‌افتد، خواب به چشمانشان نیاید؟

آیا در بین شما کسانی هستند که احساس کنند او نیز مانند فلسطینیان و عراقی‌ها و مسلمانان دیگر هدف حمله قرار می‌گیرد!؟ آرزو می‌کنم که ما نیز مثل مصعب بن عمیر رضی الله عنه باشیم.

سلیم الصدر رضی الله عنه صحابی انصاری زهری روایت می‌کند که انس بن مالک برایم تعریف کرد: «روزی در نزد پیامبر نشسته بودیم، ایشان فرمودند: الآن مردی بهشتی به جمع ما می‌پیوندد، مردی انصاری وارد شد که آب وضو از محاسنش می‌چکید و کفش‌هایش را به دست چپش گرفته بود. فردای آن روز رسول ﷺ دوباره همان حرف را تکرار کرد. همان مرد با همان هیبت در جمع ما حاضر شد. روز سوم همان سخن را گفت و مرد مذکور به همان شکل اول ظاهر شد. هنگامی که پیامبر رضی الله عنه برخاست، عبدالله بن عمر بن عاص در پی او رفت و گفت: من با پدرم مشاجره‌ای داشته‌ام و سوگند خورده‌ام که تا سه روز به خانه نروم آیا امکان دارد سه شبانه روز مرا نزد خود جای دهی؟ او هم قبول کرد. انس می‌گوید:

عبدالله حکایت کرد که او سه شب پیاپی در نزد آن صحابی خوابید، اما ندید که برخیزد و نماز شب بخواند جز اینکه گاه از خواب می‌پرید و در بسترش این پهلو و آن پهلو شد و خداوند متعال را ذکر می‌کرد و الله اکبر می‌گفت، همین وضعیت ادامه داشت تا اینکه برای نماز صبح بلند می‌شد. در آن چند روز غیر از حرف‌های نیکو چیزی از او نشنیدم، هنگامی که سه شب سپری شد، نزدیک بود که کارش در نزدم حقیر جلوه کند، به او گفتم: ای بنده خدا، من با پدرم هیچ مشاجره و درگیری‌ای نداشته‌ام، اما من از رسول الله ﷺ شنیدم که سه بار درباره‌ی تو گفت: الآن مردی از اهل بهشت بر شما ظاهر می‌شود و هر سه بار تو ظاهر شدی، خواستم که پیش تو بیایم تا ببینم چکار می‌کنی تا من نیز آن را انجام دهم، ندیدم کار زیادی انجام دهی، پس چرا رسول الله ﷺ درباره تو چنین فرمود؟ گفت: حال من همان بود که دیدی. هنگامی که خواستم بروم و پشتم به او بود مرا صدا زد و گفت: غیر از آنچه دیدی چیزی وجود ندارد، جز آنکه من نسبت به هیچ مسلمانی کینه به دل راه نمی‌دهم و نسبت به هیچ‌کس به خاطر خیری که الله تعالی به او رسانده است، حسادت نمی‌ورزم. عبدالله گفت: پس این

همان چیزی است که تو را به این درجه رسانده است و ما توان آن را نداریم. [مسند امام احمد حدیث شماره ۱۲۲۳۶]

اهمیت امر برادری و محبت صحابه نسبت به همدیگر در نزد پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ عشق و محبت و برادری بین صحابه را بسیار ارج می‌نهاد. هفتاد تن از یاران رسول الله ﷺ در غزوه‌ی احد به شهادت رسیدند که حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر ﷺ هم یکی از آن‌ها بود، مشرکان به کشتن ایشان اکتفا نکردند، بلکه بدنش را مثله کردند و پیامبر ﷺ نیز در این غزوه مجروح شد و دندان مبارکشان شکست.

پیامبر اکرم ﷺ در این وضعیت بحرانی امر اخوت و برادری بین مسلمانان را فراموش نکردند.

هنگامی که شهدا را آوردند تا آن‌ها را در مدینه دفن کنند، رسول الله ﷺ امر فرمودند که آن‌ها را دو نفر دو نفر یا سه نفر سه نفر در همان وضعیتی که شهید شده بودند، با هم در یک قبر دفن کنند و آن‌هایی را که بیش از دیگران قرآن حفظ کرده بودند، جلوتر از بقیه در جهت قبله قرار دهند. هنگامی که یکی از شهدا را آوردند، حمزه رضی الله عنه را با او دفن کردند. هر شهیدی را می‌آوردند رسول خدا حمزه را هم در کنار او قرار می‌داد و بر آن‌ها نماز می‌گزارد. ابوبکر، عمر و زبیر به داخل قبر حمزه رفتند و رسول الله نیز بر کنار قبر ایشان نشستند. پیامبر دستور فرمودند که عمرو بن جموح و عبدالله بن حرام در یک قبر دفن گردند؛ چون در زمان حیاتشان دوستان صمیمی هم بودند. [برگرفته از کتاب هذا الحبيب یا محب ابوبکر الجزائری با اندکی تصرف، ص ۱۷۶]

پیامبر اسلام خشنود از صحابه رضی الله عنهم از دنیا رفتند.

عمر بن خطاب و امتحان برادران دینی

یک روز عمر رضی الله عنه هزار درهم را به خادم خود داد و به او گفت که به نزد ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه برود و آن مبلغ را به او بدهد و بگوید که مال توست، هر کاری که می‌خواهی با آن پول انجام بده، در عین حال ببیند که ابوعبیده با آن چکار می‌کند و به عمر رضی الله عنه خبر بدهد.

خادم به نزد ابوعبیده رضی الله عنه رفت و آنچه عمر بن خطاب به او امر فرموده بود، انجام داد و مشاهده کرد که ابوعبیده همه پول‌ها را تا آخرین درهم بین فقیران و تهیدستان تقسیم

کرد. به نزد عمر رضی الله عنه بازگشت و به او خبر داد که ابوعبیده رضی الله عنه همه درهم‌ها را در راه خداوند متعال مصرف کرد. عمر رضی الله عنه سپس هزار درهم دیگر را به خدمتکارش داد و به او گفت که به نزد معاذ بن جبل برود و همان کاری که قبلاً انجام داده بود، تکرار کند. خادم پس از مدتی بازگشت و به ایشان خبر داد که معاذ رضی الله عنه نیز همانند ابوعبیده رضی الله عنه تمام پول‌ها را در میان مستمندان تقسیم کرد.

عمر هزار درهم دیگر را به خدمتکارش داد و امر کرد که آن پول‌ها را به سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه بدهد و ببیند او با این پول‌ها چکار می‌کند. خدمتکار مدتی بعد به نزد ایشان بازگشت و گفت که سعد بن ابی وقاص نیز همان کار ابوعبیده و معاذ را انجام داد؛ عمر رضی الله عنه بسیار خوشحال شد و گفت: آن‌ها برادران همدیگرند.

فتنه بزرگ و آموزش اخوت و محبت الهی به امت اسلام

پس از شهادت عثمان بن عفان رضی الله عنه و در زمان خلافت علی رضی الله عنه مسلمانان در دو لشکر رو به روی هم ایستادند. در یک لشکر علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه قرار داشت و در لشکر دیگر زبیر بن عوام رضی الله عنه.

پیش از درگیری علی و زبیر رضی الله عنه به خاطر دوستی که به خاطر الله تعالی با هم داشتند، مانند دو برادر یکدیگر را سرزنش کردند.

بیهقی رضی الله عنه می‌گوید: ابوبکر محمد بن حسن قاضی با سند از حرب بن اسود دؤلی روایت می‌کند که گفت: هنگامی که علی و یارانش به طلحه و زبیر نزدیک شدند و دو صف به هم رسیدند، علی که بر روی استر رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود، بیرون آمد و گفت: زبیر بن عوام را صدا بزیند.

زبیر به نزد ایشان آمد تا جایی که گردن‌های اسب‌هایشان کنار هم قرار گرفت. علی گفت: ای زبیر، تو را به خدا، آیا روزی را به یاد می‌آوری که در فلان مکان بودیم و رسول الله از کنارت عبور کرد و فرمود: «ای زبیر آیا علی را دوست داری؟ تو گفتی: پسر دایی و پسر عمو و برادر دینی‌ام را دوست نداشته باشم؟! ایشان فرمودند: ای زبیر، اما به خدا سوگند، تو با او می‌جنگی در حالی که تو ظالم هستی؟» زبیر گفت: بلی، به خدا قسم از آن روزی که آن را از رسول الله شنیدم، فراموش کرده بودم و اکنون به یاد آوردم، قسم به الله که هرگز با تو جنگ نخواهم کرد.

زبیر سوار بر اسب از بین دو لشکر بازگشت. [فقه السیره با تلخیصی از تاریخ

خلافت راشدین، دکتر محمد سعید رمضان بوطی، ص ۳۷۳]

زبیر از جنگیدن با علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه منصرف شد، اما یهودیانی که خود را مسلمان جلوه می‌دادند او را به قتل رساندند تا جنگ و آشوب همچنان ادامه داشته باشد. در این فتنه زبیر رضی الله عنه و طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه کشته شدند. علی بن ابی‌طالب زبیر را در آغوش گرفت و در حالی که می‌گریست، گفت: کاش بیست سال پیش از این تاریخ می‌مردم، ای ابو محمد برای من خیلی ناراحت‌کننده است که تو را این چنین غرق در خون بینم، از خداوند می‌خواهم که من و تو و زبیر، آنچنان که خداوند فرموده است، باشیم:

(وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ) [حجر: ۴۷]

و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رو بروی هم می‌نشینند.

برادر و خواهر عزیزم! آیا به دیده عبرت به این ماجرا می‌نگرید؟

به نظر شما صحابه رضی الله عنه چگونه عمل می‌کردند و ما اکنون چگونه عمل می‌کنیم؟! من از فتنه امروزی بیم دارم و از تفرقه و چنددستگی مسلمانان می‌ترسم.

بباید با هم برادر، یکدل و متحد شویم.

بباید به خاطر عشق به الله متعال گرد هم آییم.

بباید در راه اطاعت از الله تعالی، یاری دین او، جهاد با دشمنانش و برافراشتن کلمه «لا اله الا الله محمد رسول الله» با هم متحد باشیم.

بباید صاحب دل‌هایی پاک، پرهیزکار و سالم شویم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برادری و محبت به خاطر الله تعالی را به امتش می‌آموزد.

– ابن شهاب از سالم، او از عبد الله بن عمر رضی الله عنه شنیده بود که رسول الله فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ظلم و نه او را تسلیم می‌کند، هر کس نیاز برادرش را برآورده سازد؛ خداوند نیز نیازش را برآورده می‌سازد و هر کس گره‌ای از کار مسلمانی بگشاید، الله تعالی گره‌ای از گره‌های روز قیامت را برایش می‌گشاید، هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند، الله تعالی در روز قیامت عیبش را می‌پوشاند». [متفق علیه]

– از ابوهریره روایت شده است که رسول

الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در دنیا گرهی از گره‌های مؤمنی را باز کند خداوند متعال گرهی از گره‌های روز قیامت را برایش می‌گشاید، هر کس مشکل و گرفتاری کسی را آسان سازد، الله تعالی در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد، و هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند عیب‌های او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند، تا زمانی که بنده‌ای به برادرش یاری می‌رساند، الله نیز به او یاری می‌رساند، هر کس مسیری را به خاطر یادگیری علمی ببیماید، خداوند متعال راه بهشت را برای او هموار می‌سازد، هنگامی که گروهی در خانه‌ای از خانه‌های الله تعالی جمع می‌شوند، تا کتاب خداوند را تلاوت و با هم آن را مطالعه کنند، الله تعالی آرامش را بر دل‌های آن‌ها عطا می‌فرماید، رحمتش شامل حال آن‌ها می‌شود و فرشتگان آن‌ها را احاطه می‌کنند و الله تعالی آن‌ها را در نزد مقربان خود یاد می‌کند، هر کس عملش موجب کندی‌اش گردد، نسب‌اش سبب سرعت او نمی‌گردد. [صحیح مسلم، حدیث شماره ۴۸۶۷]

– ابی درداء رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمود: هر کس آبروی برادرش را حفظ کند، الله تعالی در روز قیامت روی او را از آتش جهنم حفظ می‌کند. [سنن ترمذی: ۱۸۵۴ که گفته است حدیث حسن است.]

– از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نسبت به هم کینه نوزدید، به هم حسادت نکنید، به هم پشت نکنید، بندگان الله و برادران هم باشید، هیچ مسلمانی نباید بیش از سه روز از برادرش قهر کند. [متفق علیه]

– از ابو ایوب انصاری روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مردی نباید بیش از سه شب با برادرش قهر کند، بهتر است که با هم ملاقات کنند و بر هم خرده نگیرند و برترین آن‌ها کسی است که اول سلام می‌کند. [متفق علیه]

– از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه درهای بهشت گشوده می‌شود و گناهان هر بنده‌ای که برای الله تعالی شریکی قایل نشده است، بخشیده می‌شود جز بنده‌ای که بین او و برادرش درگیری وجود دارد؛ گفته می‌شود: این دو را منتظر نگاه دارید تا صلح کنند، این دو را منتظر نگاه دارید تا صلح کنند، این دو را منتظر نگاه دارید تا صلح کنند. [صحیح مسلم: ۴۶۵۲]

– روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون آمد تا یارانش

را از زمان شب قدر مطلع سازد! دو تن از صحابه را مشاهده کرد که با هم در حال نزاع هستند، سرگرم درگیری آن‌ها شد و موضوع را فراموش کرد؛ به دلیل همین اختلاف و درگیری مسلمانان مجبورند که برای درک شب قدر تلاش کنند.

– از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عبادہ بن صامت به من خبر داد که رسول الله صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمد تا زمان شب قدر را به اطلاع مسلمانان برساند، دو نفر از مسلمانان را دید که با هم دعوا می‌کنند؛ فرمودند: من بیرون آمدم تا شما را از شب قدر با خبر سازم، اما فلائی با فلائی در حال دعوا بودند، بنابراین فراموشش شد؛ شاید در آن خیری برای شما باشد، آن را در هفتم، نهم و پنجم بجوید. [صحیح بخاری حدیث شماره ۴۷]

این مسأله به سبب اختلاف فراموش گردید.

ما برای کسب رضایت الله تعالی نباید با هم اختلاف و درگیری داشته باشیم و نسبت به هم کینه بورزیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عشق به الله تعالی را به صحابه رضی الله عنه حتی به همه‌ی امت آموخت و به همه‌ی مسلمانان امتش سفارش کرد که هر کس این موضوع را به برادران دینی‌اش بیاموزد تا محبت و برادری و الفت بین همه مسلمانان گسترش یابد.

از انس بن مالک روایت شده است که گفت: ما در نزد رسول الله نشسته بودیم که مردی از کنار ما عبور کرد، یکی که در جمع ما بود، گفت: یا رسول الله، من این مرد را دوست دارم، فرمود: آیا این را به او گفته‌ای؟ گفت: خیر، فرمود: برخیز و به او بگو، انس گفت: او به نزدش رفت و گفت: فلائی، به الله سوگند که من تو را به خاطر الله دوست دارم، جواب داد: من کسی را که تو مرا به خاطر او دوست داری، دوست دارم. [مسند امام احمد، حدیث شماره ۱۱۹۸۰]

مردی به ابن سماک رضی الله عنه گفت: فردا بیا تا قدری یکدیگر را سرزنش کنیم، ابن سماک گفت: نه، بگو؛ فردا بیا تا از هم طلب بخشش کنیم.

یکی از صحابه رضی الله عنه گفت: هفتاد عذر را برای برادرت در نظر بگیر، اگر نتوانستی عذری را برایش بیابی، بگو: من اشتباه می‌کنم، شاید عذری داشته باشد.

درباره‌ی تأثیر زیاد این موضوع بیندیشیم:

در روز قیامت دو تن از بندگان به حضور خداوند متعال می‌رسند، یکی از آن‌ها می‌گوید: پروردگارا! حقم را از برادرم

بستان. الله تعالی به دیگری می‌فرماید: حق برادرت را بده. می‌گوید: بار پروردگارا حسانت‌م تمام شده است. الله تعالی به مظلوم می‌فرماید: حسنت برادرت پایان یافته است. دیگری می‌گوید: پروردگارا، پس از بدیهی‌هایم بردار و برای او بنویس. الله متعال به مظلوم می‌فرماید: آیا می‌خواهی چیزی بهتر از آن به دست آوری. می‌گوید: پروردگارا آن چیست؟ می‌فرماید: سرت را بلند کن. سرش را بلند می‌کند و می‌بیند که در قصری زیباتر از قصری که در آن بود قرار دارد. بنده می‌گوید: پروردگارا، این قصر از آن کیست؟! آیا از آن پیامبر یا شهیدی است، الله تعالی می‌فرماید: این برای کسی است که چیز ارزشمندی را در اختیار دارد. بنده می‌گوید: پروردگارا، آن چیز از آن کیست؟ الله تعالی می‌فرماید: از آن تو. می‌گوید: پروردگارا! چگونه؟ الله متعال می‌فرماید: با گذشت کردن از برادرت. بنده می‌گوید: پروردگارا بخشیدم، پروردگارا بخشیدم. الله تعالی می‌فرماید: دست برادرت را بگیر و وارد بهشت شو. این گونه است که رحمت الهی شامل حال بندگان می‌شود.

برادران و خواهران بزرگوaram! هم اکنون تصمیم بگیریم که بغض و کینه را از سینه‌یمان بزدایم؛ کسی که کینه کسی را به دل دارد از همین الآن آن را از قلبش بیرون کند، تا شاید الله تعالی هنگامی که به دل‌های پاک می‌نگرد، ما را ببخشاید و عفو کند، نصر و پیروزی را شامل حال ما سازد و امت اسلام را عزتی ببخشد که ذلتی در پی نداشته باشد.

(...وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...)

[انفال: ۴۶]

و (با هم) کشمکش نکنید که (اگر کشمکش

کنید) در مانده و ناتوان می‌شوید.

در پایان از خداوند متعال، مهربان و منان می‌خواهم که تا بر امت اسلام منت نهد و آن‌ها را با هم متحد و مرتبط، نسبت به هم فداکار، خیرخواه، برادر و مهربان باشند و آن‌ها را از قلب سلیم و شرح صدر برخوردار سازد تا عزت، قدرت خود را به دست آورند و زمین‌های اشغال شده را باز پس گیرند.

برنامه‌ریزی تحصیلی برای دانش‌آموزان



علیرضا رضوی درمیان- مشاوره دبیرستان‌های تربت جام

موفقیت در تمامی ابعاد زندگی امری کسب کردنی است که فقط با سعی و تلاش و امکانات به‌دست می‌آید.

موفقیت تحصیلی نیز این چنین است حتی اگر عده‌ای از دانش‌آموزان با صرف هزینه‌های بالا در بهترین مدارس آموزشگاه‌ها و با برخورداری از بهترین معلمین خصوصی هم درس می‌خوانند باید بدانند صعود به قله‌ی موفقیت تحصیلی همانند سوار شدن در آسانسور نیست که خود بدون هیچ تلاشی فقط بایستد و مدرسه و آموزشگاه و معلم او را به بالا ببرند. شرط لازم موفقیت در تحصیل میزان و نحوه فعالیت خود دانش‌آموز است. یکی از روش‌ها و تکنیک‌هایی که بعد از هدف‌گذاری، ما را در کسب موفقیت یاری می‌کند، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی است. وقتی برنامه‌ریزی می‌کنیم در مسیر مشخصی قرار می‌گیریم. مثل قطاری که روی ریل حرکت می‌کند، مستقیم به سوی هدف پیش می‌رویم نداشتن برنامه‌ریزی برای رسیدن به هدف باعث می‌شود حتی با وجود تلاش زیاد کمتر به نتیجه‌ی مطلوب دست یابیم. دانش‌آموز هدفمند و موفق برای روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و حتی سال‌های

روشی هوشمندانه در تنبیه فرزندان



جاسم المطوع
ترجمه: عبدالله سعیدی

کتک نباشد و می‌توان از روش «انتخاب تنبیه» بهره برد. این روش بدین گونه است که از کودک بخواهیم خود نشسته و فکر کند و سه تنبیه مختلف برای اشتباهش پیشنهاد نماید تا یکی را در موردش بکار گیریم. مثلاً پیشنهاد دهد که از پول توجیبی، دیدار دوستش به مدت یک هفته یا از تلفن محروم شود و ما یکی را انتخاب کرده و بکار بندیم. در صورتی که پیشنهادات او را مناسب ندانیم از وی می‌خواهیم دوباره فکر کند و پیشنهادات دیگری را ارایه نماید.

با اعتراض گفت: اما تنبیهاتی که او پیشنهاد کند دل مرا خنک نمی‌کند؟ گفتیم: ما باید بین تنبیه و شکنجه تفاوت بگذاریم. هدف از تنبیه اصلاح رفتار است و این مهم نیازمند شکبایی، پیگیری، گفتگو و راهنمایی مداوم است. اما اینکه بر سرش فریاد بکشیم یا او را به سختی کتک بزنیم تنبیه نیست بلکه شکنجه است. وقتی که ما اقدام به تنبیه کودکانمان می‌کنیم آن‌ها را درخور اشتباهشان تنبیه نمی‌کنیم، بلکه در این کار زیاده‌روی و افراط می‌کنیم؛ زیرا با خشمی آمیخته است که به‌خاطر فشارهای زندگی ایجاد شده و فرزندانمان قربانی اضطراب و خشمی می‌شوند که ما به‌خاطر مشکلات زندگی به‌همراه داریم. برای همین هم پس از تنبیه آنان به‌خاطر شتاب در تنبیه یا عدم کنترل خود پشیمان می‌شویم. سپس امر مهمی را با وی مطرح کردیم، اینکه وقتی از فرزندت می‌خواهی که تنها نشسته و درباره‌ی سه تنبیه فکر کند تا ما یکی را درباره او بکار بریم این موضع خود یک وضعیت تربیتی است؛ زیرا خطا کار که کودک است یک گفتگوی درونی با خود خواهد داشت و این برای اصلاح رفتار و بازنگری اشتباهی که مرتکب شده بسیار مفید است. و یک اقدام تربیتی مؤثر است.

گفت: فکر جالبی است امتحانش می‌کنم. گفتیم خودم نیز آن را امتحان کرده‌ام و جواب گرفته‌ام و بسیاری از خانواده‌ها را می‌شناسم که آن‌ها نیز تجربه کرده و نتیجه گرفته‌اند؛ زیرا وقتی که کودک، خود، تنبیه را انتخاب می‌کند تا بکار گیریم

در این حالت درگیری را بین کودک و اشتباهش کشانده‌ایم و درگیری بین کودک و والدینش نیست و بدین‌گونه به روابط محبت‌آمیز والدین با فرزند لطمه نزنده‌ایم. همچنین شخصیت او را محترم داشته و انسانیت او را محافظت کرده‌ایم. نه او را تحقیر کرده‌ایم و نه توهین نموده‌ایم و هر کس که در سیره‌ی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بیانید متوجه می‌شود که ایشان در تنبیه خطاکاران منزلت و احترام آنان را حفظ نموده و اجازه‌ی اهانت به آنان نمی‌داده است برای نمونه زن غامدی که زنا نموده بود و حد بر او جاری شد و یکی از اصحاب او را ناسزا گفت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «او توبه‌ای کرده که اگر بر اهل مدینه تقسیم شود کفایشان می‌کند.» می‌بینیم در حال اجرای تنبیه نگاه احترام بر خطاکار باقی است.

آن پرسش‌گر رفت و پس از یک ماه برگشت و به من گفت: این روش در مورد فرزندانم موفق بود و خشم من بر آنان نیز مهار شد و آن‌ها خود تنبیه را انتخاب و اجرا می‌کنند. من از این بابت از شما تشکر می‌کنم اما می‌خواهم بدانم چگونه شما به این روش خوب دست یافتید؟ گفتیم: من از روش قرآنی در تنبیه استفاده کردم. خداوند به گناهکار یا خطاکار سه پیشنهاد ارایه می‌کند. مثلاً درباره کفاره‌ی روزی مردی که در رمضان روزه‌اش را آگاهانه باطل کرد یا کفاره‌ی سوگند و یا سایر کفاره‌های شریعت اسلامی سه گزینه برای خطاکار ارایه می‌کند و این روش عالی و زیبایی است. گفت: پس این روشی تربیتی از قرآنی است. گفتیم: آری در قرآن و سنت روش‌های تربیتی بزرگی برای اصلاح رفتار بشری برای بزرگ و کوچک وجود دارد برای اینکه خداوند خالق انسان‌هاست و به صلاحشان آگاه‌ترین است. روش‌های تربیتی بسیارند و روش «انتخاب تنبیه» یکی از آن‌هاست که آن را برایت شرح دادیم. او رفت در حالی که از اصلاح فرزندانش و افزایش محبت در خانه‌اش شادمان بود.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی

مترجم: وفا حسن پور

غنای نفس و سادگی در رفتار

عمر رضی الله عنه: حرفه‌ای که بتوان با آن زندگی کرد بهتر از درخواست کمک از مردم است؛ وقتی به عمر رضی الله عنه گفتند که جوانان قریش اموالشان را به هدر می‌دهند فرمود: بی‌هنری و بی‌ارادگی آنان برای من غمناک‌تر از فقر و ناداری‌شان است.

شخصی علی رضی الله عنه را برای صرف غذا دعوت کرد. فرمود: به شرطی می‌آیم که اگر چیزی نداری تکلف نکنی و به موجود کفایت کنی و اگر داری از ما دریغ نورزی!

ورع و زهد

عمر رضی الله عنه: اگر کسی ده صفت نیک و یک صفت بد داشته باشد ممکن است همان صفت بد بر صفات نیک غالب شود. بنابراین از لغزش‌های زبانی بپرهیزید.

عمر رضی الله عنه: به نماز و روزه‌ی فرد نگاه نکنید، بلکه به صداقت در گفتار، امانت‌داری و زهد او در هنگام روی آوردن به دنیا نگاه کنید.

آخرت‌اندیشی و دنیازدگی

عمر رضی الله عنه: در امر دنیا اندیشه کردم؛ هر گاه دنیا را طلب کردم آخرت را از دست دادم و هر گاه آخرت را طلب کردم دنیا را از دست دادم پس تا زمانی که چنین باشد شما دنیا را از دست بدهید.

عمر رضی الله عنه: هر گاه عالم دنیادوستی را دیدید در دین او شک کنید زیرا هر کس با چیزی که دوست دارد سرگرم می‌شود.

علی رضی الله عنه: ای مردم چیزی که بیش از همه بر شما بیمانگم آرزوی دراز و پیروی از هوا و هوس است؛ آرزوی دراز، باعث فراموشی آخرت می‌شود و پیروی از هوا و هوس، انسان را از راه حق باز می‌دارد.

عایشه ابوشنب، مادر نمونه در جهان عرب شناخته شد

در سال ۲۰۰۴ به شهادت نایل گشتند. شما را به مصاحبه کوتاهی که با ایشان صورت گرفته، جلب می‌نمایم.

سؤال: زندگی مشترکتان را چگونه آغاز نمودید؟

بانو عایشه ام‌حسن: در ابتدای شروع زندگی مشترک من و ابوحسن توافق کردیم که یک خانواده‌ی نمونه را براساس تعالیم اسلام و قرآن و سنت پایه‌گذاری کنیم و آن را به فرزندانمان آموزش دهیم و با صبر و اراده‌ی پولادین به فضل خداوند در این راه موفق شدیم.

سؤال: اما زندگیتان همراه و پر از مصایب و مشکلات بوده است؟

ام‌حسن: پس از اینکه ابوحسن از بند اشغالگران آزاد شدند این‌بار حکومت اسلو بود که حماس را مورد هجوم خویش قرار داد و دوباره ابوحسن را مورد آزار و اذیت قرار دادند یک روز تحت تعقیب، روز دیگر بازداشت، روز دیگر بازرسی منزل صورت می‌گرفت. علی‌رغم اینکه ابوحسن از محبوبیت خاصی نزد تمام گروه‌ها برخوردار بود اما حاضر نبود از اصول و مبادی خود تنزل کند و مانند کوهی استوار در برابر این آزار و اذیت‌ها ایستاده بود.

اما کسی که با مجاهدی مانند ابوحسن ازدواج می‌کند باید آمادگی انواع مشکلات را داشته باشد، ما در ابتدای زندگیمان هر کدام وظایفمان را تقسیم نمودیم من مسؤول خانه و فرزندان تحت نظارت و سرپرستی

ترجمه: یوسف مکاریزاده

بیوگرافی: عایشه ابوشنب معروف به ام‌حسن همسر شهید مهندس اسماعیل ابوشنب - از اعضای دفتر سیاسی حماس که در سال ۲۰۰۴م بر اثر شلیک موشک به اتومبیلش به شهادت رسید- و مادر شهید حسن اسماعیل ابوشنب که در عملیات فرقان در سال ۲۰۰۸م در نوار غزه به شهادت رسیدند، ایشان دارای ۸ فرزند که ۳ نفر از آن‌ها پسر و ۵ نفر دختر می‌باشند و یکی از پسرها شهید شده است.

اهل روستای الجید در فلسطین اشغالی جنوب شرقی مجلد که بر اثر اشغال خانواده ایشان آواره و به نوار غزه پناهنده شدند.

در سال ۱۹۵۸م در اردوگاه الشاطی دنیا آمد، دوره‌ی آمادگی و ابتدایی را در این اردوگاه به اتمام رسانیدند، دوره‌ی متوسطه را در مدرسه‌ی مصطفی حافظ در سال ۱۹۷۷م به پایان رسانیدند، در سال ۱۹۷۷م با مهندس شهید اسماعیل ابوشنب ازدواج کردند، سپس ایشان برای تکمیل تحصیلات به همراه همسرشان به آمریکا مسافرت کردند، در سال ۱۹۸۲م به فلسطین بازگشتند و مهندس شهید در دانشگاه النجاج الوطنیه از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸م مشغول به کار شدند، از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷، ۸ بار بازداشت شدند، ام‌حسن با وجود همه‌ی این مشکلات و مصایب از تربیت فرزندان غافل نشدند تا اینکه مهندس شهید

ایشان و او مسؤول کار و دعوت گردیدند.

سؤال: اما ام‌حسن چگونه عنوان مادر نمونه را کسب کردند؟

انسان در طول زندگی اصول و اهدافی را ترسیم و برای نیل به آن سعی و تلاش می‌کند، که یکی از آن‌ها سعی و کوشش در تربیت فرزندان است براین اساس ما فرزندانمان را بر دین و اصول و مکارم اخلاق نیکو پرورش دادیم و به ایشان چگونگی حب وطن و مشکلات آن را یاد دادیم و خصوصاً اینکه سرزمین ما اشغال شده و این سرزمین ویژگی‌های خاصی دارد و در این راه تلاش و کوشش زیادی انجام دادیم و ما در قلوب فرزندانمان قیام و اخلاق نیکو تا سرزمینمان را از دست اشغالگران آزاد سازیم. با این ویژگی‌ها فرزندانم را تربیت کرده و هیچ انتظار اینکه به عنوان مادر نمونه معرفی شوم نداشتم بلکه تنها هدفم رضایت و بندگی خداوند جل‌وجلالة بود، تا انسان‌های صالحی بوده و به سرزمین و خود و اسلام خدمت کنند. خداوند سبحان خواست که مرا به‌عنوان مادر نمونه برگزینند.

سؤال: آیا نمونه‌های ارزشمندی در این جامعه وجود دارند؟

ام‌حسن: وجود دارد اما احتیاج به غبارروبی دارد و مردم فلسطین در این زمینه نمونه‌های زیادی دارند، خصوصاً در بین زنان فلسطینی چه از مادران و چه در میان همسران و به‌علاوه اینکه ما شرایطی را برای این زنان نمونه بیان کردیم.

سؤال: شروط که شما با آن برنده شدید چه بود؟

اول اینکه از سرزمین فلسطین و همسر شهید و مادر شهید باشم و کاندیدا شدن من از سوی جمعیت جنگجویان قدیمی غزه صورت گرفت و ثانیاً بایستی فرزندانم دارای مدارک دانشگاهی باشند که با سپاس از خداوند سبحان همه آنان دارا می‌باشند، همچنین در جامعه حضور فعال داشته و در انجمن‌های دانشجویی فعال و خدمت می‌کنند و بر این نعمت خدای سبحان را سپاس می‌گویم.

سؤال: آیا شما در جامعه نیز فعالیتی دارید؟ در سال ۲۰۰۴م پس شهادت ابوحسن ما اقدام به تأسیس جمعیتی برای سرپرستی مادران و همسران شهدا اقدام کردیم و اسم آن را «الشموع امضیه» نام نهادیم و ام‌نضال علیها السلام نیز یکی از مؤسسان و اولین رییس اداره‌ی این جمعیت بود. همچنین

در تأسیس این موسسه مادر شهادت طلب محمود العابد و مادر شهید نعیم و همسر شهید دکتر باسم نعیم وزیر سابق بهداشت حضور داشتند.

سؤال: این جمعیت چه خدماتی را ارائه می‌دهد؟

ما در این جمعیت کمک‌های مختلف روحی و معنوی و آگاهی‌ارایه می‌دهیم و ما به ایشان آموزش می‌دهیم. خصوصاً به همسران جوان شهدا تا بتوانند تصمیمات درست برای آینده بگیرند و ازدواج بعدی که باعث مشکلات ما بین آن‌ها و خانواده‌ی همسران شهیدشان و فامیل می‌شود و آن خانواده‌ها این ازدواج‌ها را ننگ می‌شمارند کمک می‌کنیم و ما سعی می‌کنیم این بحران و این کشمکش‌ها را به‌صورت قانونی و روحی حل کنیم. همچنین برای کمک به زنان بیوه کنگره‌ای به‌نام حقوق زنان بیوه برای یک زندگی شرافتمندانه در سال ۲۰۰۹م برگزار کردیم.

سؤال: از یک زن مسلمان چه انتظاری دارید؟

اول اینکه زن مسلمان از حوادث و مشکلات جهان اسلام آگاهی داشته باشد و به دینش چنگ زده و بداند که آنچه را اسلام به او بخشیده با آنچه غرب ادعا می‌کند و طبل توخالی بیش نبوده و آزادی‌ای را برای بی‌بندوباری آن‌هاست و در مقابل آنچه را که به او داده‌اند برای آن‌ها بسیار گران تمام شده است.

سؤال: نحوه همکاری و آشنایی شما با ام‌نضال فرحات علیها السلام چگونه بود؟

آشنایی من با ایشان از سختی‌ها شروع شد. اولین بار در زندان‌المجدل در سال ۱۹۹۴م که من برای ملاقات همسرم رفته بودم ایشان نیز برای ملاقات یکی از فرزندانم آمده بود و این رفت و آمدها ۳،۵سال طول کشید.

ام‌نضال قهرمان و اسوه زن مسلمان می‌باشد، در زمانی که ارزش‌های مادی در خانواده‌ها بها داده می‌شود و در غیاب ارزش‌ها انسانی و دینی، چنین شیرزنانی از نسل خنساء و خوله بنت‌الاوزر یافت می‌شوند که در پایه‌ریزی شالوده‌ی این امت نقش‌آفرینی می‌کنند و در مقابل چشم میلیون‌ها بیننده فرزندش را برای عملیات شهادت طلبانه روانه‌ی کارزار می‌کند.

ایشان مفاهیم جدیدی را به نمایش گذاشت. مادری که فرزندش را دوست دارد و همیشه نگران اوست اما بخل نمی‌ورزد و او را به

خداوند تعالی هدیه می‌دهد.

ام‌نضال را اگر با او برخورد می‌کردی کوهی از ایمان می‌یافتی و او زنی از دوران زنان صحابه می‌یافتی و اگر به چهره‌اش می‌نگریستی نور چهره‌اش همه جا را روشن می‌کرد.

از موضع‌گیری‌های مؤثر ایشان که مرا بسیار تحت تأثیر خود قرار می‌داد که هرگاه شخصی برای عیادت ایشان در آخرین روزهای حیات می‌آمد ایشان با آن حال مرضی‌اش که شدت گرفته بود، ایشان راضی نمی‌شدند، مگر اینکه در مقابل مهمان بایستد و بر او سلام کند و می‌گفت که این کمترین چیزی است که در مقابل آن‌ها می‌تواند انجام دهد و در پایان می‌توانم بگویم که در اینجا بسیار فرق است بین کسی که قربانی می‌شود و بین کسی که قربانی شدن را بر خود فرض می‌کند.

سؤال: آخرین سخنی که ام‌حسن برای امت اسلامی دارد بفرمایید:

ام‌حسن: هر مسلمانی روی مرزی از مرزهای اسلام قرار دارد. فلا یوتین الاسلام من قبله، ولیراجع کل منا نفسه. پس هر کس مواظب خود باشد و خود را پایید تا از سنگر وی به اسلام حمله‌ای نشود.



مجدی الهلالی

ترجمه: مجتبی دوروزی

کسی که در روابط میان آدمیان دقت کند، متوجه می‌شود که این روابط از سه صورت خارج نیست:

۱. عدالت ۲. ظلم ۳. احسان

عدالت عبارتست از دادن حق به هر صاحب حقی بدون زیاده یا کم.

ظلم عبارتست از محروم کردن صاحب حقی از حق (خود)، و در تصرف داشتن امتیازات.

اما احسان نقطه مقابل ظلم است؛ یعنی زیاده و افزون به این معنا که تو به کسی بیش‌تر از حقی که بر تو دارد پردازی. به عنوان مثال:

اگر به همان مقدار که به کسی ظلم شده او نیز در مقام پاسخ برآید (نه زیادتر و نه کم‌تر) این عدل است اما اگر (با وجود توانایی در مقابله به مثل) ظالم را مورد عفو و بخشش قرار دهد این احسان است و کسی که احسان می‌کند به خاطر این کارش مستحق جزا و پاداش می‌گردد.

خداوند می‌فرماید: (وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَلَمَنْ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) (شوری: ۴۳-۴۰)

(ولی از آنجا که یاری کردن نباید از مسیر مساوات و عدالت خارج شود و به انتقامجویی و کینه‌توزی و تجاوز از حد منتهی گردد، باید توجه داشته باشند که کیفر هر بدی، کیفری همسان آن است. اگر کسی (به هنگام قدرت، برای هدایت

حقوق بندگان نسبت به هم

خصوص فضیلت و اهمّیت احسان سخن می‌گوید تا احساسات را برانگیخته، تمایل به احسان را به وجود آورده و عزم و اراده را در اجرای آن تقویت نماید.

خداوند در قرآن می‌فرماید: که نیکوکاران (مُحْسِنِينَ) را دوست دارد: (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (آل عمران: ۱۳۴)

و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد.

و این‌که رحم و شفقت خداوند به نیکوکاران نزدیک است: (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) (اعراف: ۵۶)

بی‌گمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است (پس نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گردد و رحمت خدا شامل شما شود).

و به ما یادآوری می‌کند که انعکاس نیکوکاری متوجه نیکوکار می‌گردد: (إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنَكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ) (اسرا: ۷)

اگر نیکی کنید (و از خدا اطاعت نمایید) به خودتان نیکی می‌کنید (و سود آن در دنیا و آخرت به خودتان برمی‌گردد).

و این‌که خدا به همراه نیکوکاران است: (وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (عنکبوت: ۶۹)

و قطعاً خدا با نیکوکاران است.

احسان و اطاعت محض در برابر خدا دو طرف یک دستاویز محکم هستند:

(وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى) (لقمان: ۲۲)

کسی که (دل به خدا دهد و) مطعانه رو به خدا کند در حالی که نیکوکار باشد به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است.

فایده‌های احسان:

اگر کسی بگوید: چرا خداوند برای نیکوکاری میان مردم این شأن و منزلت را قایل شده است؟!

شکی نیست که شیوع نیکوکاری میان مردم فواید بسیاری را متوجه تک‌تک آحاد جامعه و خود مجتمع می‌نماید. در مورد

گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی از بدکار) گذشت کند (و میان خود و میان او) صلح و صفا به راه اندازد، پاداش چنین کسی با خدا است. خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد... بر کسانی که پس از ستمی که بر آنان رفته است انتقام می‌گیرند، (و برابر تعدی و ظلمی که بدیشان شده است، خصم را سرکوب می‌سازند) عتاب و عقابی نیست... بلکه عتاب و عقاب متوجه کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق سرکشی می‌آغازند. چنین کسانی دارای عذاب دردآور و دردناکی هستند... کسی که (در برابر ظلم دیگران) شکیبائی کند و (زمام اختیار را از دست ندهد، و با وجود قدرت، از ستمگر) درگذرد (ولی بداند که این عمل باعث گستاخی ظالم نمی‌گردد، این کار او) از زمره کارهایی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و بر آن ماندگار شد....

قانون اسلام رحمت محض است:

قانون اسلام که خداوند برای بندگانش وضع فرموده، رحمت محض است هم‌چنان‌که خداوند می‌فرماید: (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (انبیا: ۱۰۷)

(ای پیغمبر) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.

بدین خاطر می‌بینیم که قرآن بسیار (آدمیان را) از ظلم و عاقبت ظالمین می‌ترساند و مصادیق متعددی از ظلم را بیان می‌دارد تا آدمیان از آن‌ها دوری گیرند:

به عنوان مثال: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا) (نسا: ۱۰)

بی‌گمان کسانی که اموار یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند انگار آتش در شکم‌های خود (می‌ریزند و) می‌خورند (چراکه آنچه می‌خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می‌شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت.

قرآن به همین مقدار اکتفا نمی‌کند، بلکه در مواقع بسیار و به صورت‌های گوناگون در

فرد، احسان می‌تواند معالجه‌ای برای بخل و خسیسی باشد و هم‌چنان که می‌دانیم بخالت کلید هر شری است. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: (وَمَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (حشر: ۹)

کسانی که از بخل نفس خود نگاهداری و مصون و محفوظ گردند ایشان قطعاً رستگارند.

بخالت فقط در بخالت بر مال اطلاع و محدود نمی‌شود بلکه صورت‌های بسیاری دارد مانند بخیلی در وقت، تلاش و کوشش و نصیحت و پند.

اما در ارتباط با مجتمع: به وسیله‌ی احسان است که مفهوم پیکره‌ی واحد و امت واحد متحقق می‌گردد. اگر هر کدام از ما فقط سرگرم خود باشیم هیچ‌کس از دیگری چیزی نمی‌آموزد، هیچ‌کس به داد درمانده یا کمک محتاجی نمی‌شتابد، مسلمانی به عبادت مریضی نمی‌رود، به همسایه‌ای سر نمی‌زند، میان دو متخاصم صلح برقرار نمی‌کند، هیچ‌کس به امر به معروف و نهی از منکر، و دعوت به سوی خدا و جهاد در راه او نمی‌پردازد، همه‌ی این‌ها سبب انتشار بیماری‌های اجتماعی در جامعه و فروریختن ارکان آن می‌شود. بنابراین احسان و نیکوکاری برای تحقق سعادت و خوشبختی فرد و جامعه امری ضروری و حیاتی است.

بعضی از نمونه‌های فراوان احسان در قرآن:

نیکی با پدر و مادر به‌خصوص هنگامی که آنان پیر شده و فرزندان نیز از (حمایت‌های) آنان بی‌نیاز شده‌اند: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) (اسراء: ۲۳)

(ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمایید). هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبک‌ترین تعبیر نامؤدبانه همچون) اف به آنان مگو! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو....

نیکی با خویشاوندان: (إِنَّ اللَّهَ بِأُمَّرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَذَكَّرُونَ) (نحل: ۹۰)

خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا)، و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم)، و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه‌گانه عدل و احسان و ایتاء ذی‌القربی، و مبارزه با انحرافات سه‌گانه فحشاء و منکر و بغی، دنیایی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید).

وجود نیکوکاری در زندگی زوجین ضروری است: (وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء: ۱۹)

و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت کنید.

به نیکی سخن گفتن مردم با هم: (وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ) (اسراء: ۵۳)

(ای پیغمبر!) به بندگانم بگو: سخنی (در گفتار و نوشتار خود) بگویند که زیباترین (و نیکوترین سخن‌ها) باشد؛ چراکه اهریمن (به وسیله سخن‌های زشت و ناشیرین) در میان ایشان فساد و تباهی به راه می‌اندازد.

حتی در مناظره و مجادله نیز باید به نیکی سخن گفت: (وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (نحل: ۱۲۵)

و با ایشان به شیوه‌ی هر چه نیکوتر و بهتر گفت‌گو کن.

خداوند بندگانش را تشویق می‌کند که به کار دعوت به سوی خدا فراخوانده و بیان می‌دارد که بهترین سخن همین فراخوانی به عبودیت خداست: (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمَلٍ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (فصلت: ۳۳)

گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره‌ی مسلمانان هستم!؟

نیکوکاری فقط در سخن نیست بلکه در اخلاق و معاملات میان مردم نیز نمود دارد. خداوند می‌فرماید: (وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (آل عمران: ۱۳۴)

آن کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند) خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

خداوند سبحانه ما را راهنمایی و ارشاد فرموده که راه آسان از میان بردن خصومت‌ها، نیکوکاری است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)

با زیباترین طریقه و بهترین شیوه پاسخ بده نتیجه‌ی این کار آن خواهد شد که میان تو و او دشمنانگی بوده است، به ناگاه هم‌چون دوست صمیمی گردد.

احسان و نیکی فقط در انجام کار نیست بلکه انجام ندادن بعضی کارها نیز احسان و نیکی است خداوند بیان داشته که هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد: (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِنَاسٍ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (لقمان: ۱۸)

با تکبر و بی‌اعتنایی از مردم روی‌مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو؛ چراکه خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد.

کسی که به تحقیق در این بخش از قرآن بپردازد با آیات بسیاری روبه‌رو می‌شود که نشان می‌دهند خداوند در ارتباط هر فرد با مردم به طور عام و با مؤمنین به طور خاص چه چیزی را دوست داشته و می‌پسندد و از چه چیزی متنفر بوده و خشمگین می‌شود.

نایب قدرت



همه‌ی ما، نوشته‌های روی شیشه‌های خودروها را دیده‌ایم و شاهد گسترده‌ی این شعارها در زمینه‌های مختلف می‌باشیم. این نوشته‌ها بدون دلیل و سبب نیست، بلکه منعکس‌کننده‌ی تمایلات، گرایش‌ها، آرزوها و انتظارات صاحبان خود است. هر کس براساس خواست عمیق قلبی، اتومبیل خود را، بهترین مکان برای به نمایش گذاشتن دغدغه‌های درونی‌اش می‌داند و واژه‌های دل‌نوشته‌ی خود را با رنگ و طرح دلخواه، می‌آراید. شاید بتوان یکی از راه‌های پی بردن به وضعیت روحی و روانی افراد را مطالعه این دل‌نوشته‌ها دانست.

مضامین این دل‌نوشته‌ها در میان افراد با سنین و جنسیت‌های مختلف و نیز پایگاه‌های فکری و مذهبی‌شان متفاوت است. کمیت و کیفیت آن نیز در همه‌ی شهرها و مکان‌ها یکسان نیست. از پاره گفت‌های عاشقانه گرفته تا ادعیه‌های مذهبی، شکایت‌ها، گله از روزگار و... را می‌توان بر روی شیشه‌های اتومبیل‌ها مشاهده کرد. اگر ساعتی از وقت خود را وقف تماشای یک جاده پرترافیک کنیم، به گستردگی این موضوع پی خواهیم برد. پاسخ به سؤالاتی نظیر اینکه: چرا و چگونه این امر اتفاق می‌افتد، نیازمند بررسی‌های دقیق روانشناسی - اجتماعی است که در این مقاله کوتاه نمی‌گنجد. اما هدف از طرح این موضوع، نگاهی گذرا به حقیقت تولد یک تغییر در میان جامعه است که البته بسیار هم دلگرم‌کننده می‌باشد.

سال‌ها، جمله «بر چشم بد لعنت» را به وفور بر روی اتومبیل‌ها دیده و خوانده‌ایم. این نوشته بنا به دلایلی مانند، نو بودن مدل اتومبیل، زیبایی و سایر دلایل درج می‌شوند تا به اصطلاح سلامتی راننده و خودرویش بیمه شود! تاریخ، چگونگی و چرایی

از «بر چشم بد لعنت» تا «بر چشم خوب رحمت»

پدایش این جمله‌ی سرشار از نفرت و کینه دقیقاً معلوم نیست. ظاهراً برای بیان تنفر از مسأله‌ی حسد و بدچشمی وارد فرهنگ ما شده و در میان نسل‌های متعدد دست به دست گردیده و تا به امروز هم ادامه دارد. اما آنچه که در سال‌های اخیر در این راستا دچار تغییر شده، تحول واژگانی این ساختار برای رساندن مفاهیم قبلی است که به راستی بنده را دچار نوعی مسرت و شادابی کرده است. بدین معنی که بر روی برخی از اتومبیل‌ها دیگر خبری از «لعنت» نیست و برای اینکه خود را از «چشم بد» و «حسادت» و... مصون بدارند، همین مفهوم را به صورت زیر در واژه‌های نوینی جا داده‌اند: «بر چشم خوب رحمت».

این تغییر در واژه‌ها را نباید ساده و بدون دلیل انگاشت. از نظر زبان‌شناسی، سخنوران برای انتقال معانی موجود در ذهن خود، همواره به‌دنبال مناسب‌ترین واژه‌ها رفته و مناسب‌ترین بافت را بدین منظور پدید می‌آورند. به عبارت دیگر، واژه‌ها بیان‌کننده‌ی دنیای پیچیده‌ی ذهنی سخنوران بوده و دربرگیرنده‌ی مصادیق فکری و ایدئولوژیکی افراد هستند. تغییرات واژگانی و ساختاری علاوه بر دلایل زبان‌شناختی، ریشه در گرایش‌ها و تحولات فکری نیز دارند. به عنوان مثال: واژه‌هایی نظیر «رفیق» در میان فعالان سیاسی و نظامی بیشتر کاربرد دارد، اما برای بیان این مفهوم در یک محیط اجتماعی، واژه «دوست» چشمگیرتر است. هر طبقه‌ای از جامعه زبانی، بنا بر آداب و رسوم و محیط زندگی، دارای اصطلاحات و عبارات ویژه‌ای است که همین امر سبب امکان تشخیص طبقات می‌گردد.

روی‌گردانی افراد از کاربرد واژه «لعنت» و رو نهادن به واژه زیبای «رحمت» نیز بر همین اساس قابل تأمل است. در یک دوره خاص از زندگی مردم، که با اختلافات فکری و مذهبی همراه بود، و به موازات کاربرد مکرر واژگان حامل خشونت، نفرت و تندی، به طور ناخودآگاه، تعمیم واژه «لعنت» به کل ارکان جامعه را میسر نمود و راه را برای کاربرد این واژه به ویژه از

سوی افراطیون هموار کرد. مردمی که برای تخلیه عقده و کینه‌ی درونی خود سعی بر این داشتند که فرد و یا جمع مقابل خود را به هر نحوی مستحق نفرین و لعن نمایند. در واقع این روند در زمان ضعف تجلی منطق و اندیشه در میان پیکره‌ی اجتماع، به مرور تشدید می‌شود. جو روحی حاکم بر جامعه تنها بر یک جنبه از زندگی تأثیر نداشته، بلکه به طور مستقیم و غیر مستقیم، تقریباً تمامی ارکان جامعه را در برمی‌گیرد. این تأثیر بر قشر کم اراده و نیمه هوشیار، مانند کودکان، افراد بی‌سواد، متعصبین و... بیشتر از قشر تحصیل کرده و صاحب فکر است.

تغییر جهت امروری اعضای جامعه ما از «لعنت» به سوی «رحمت» نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که علاقه به زندگی مسالمت‌آمیز و قبول همدیگر به عنوان هموع، در بطن جامعه وجود داشته است. همچنین با پیشرفت علوم ارتباطات و تبادل فرهنگ‌ها در سایه‌ی بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای، شعور اجتماعی و آگاهی‌های عمومی نیز رشد کرده که بالطبع «دگر دوستی» را ناگزیر می‌کند. اگر در یک برهه از زمان واژه‌هایی مانند «لعنت» را به وفور تجربه کرده‌اند، در نهایت به علت عدم تطابق استعمال این‌گونه الفاظ تش‌زا و فاصله‌انداز با موازین عقلی و اخلاقی، به این امر پی برده‌اند که این ادبیات، دیگر راه به جایی نبرده و تنها بر پیچیدگی روابط می‌افزاید؛ لذا تاریخ انقضای آن هم به سر آمده است.

زیبایی انسان، در به کارگیری و استخدام بهترین واژه‌ها برای بیان منظور خود است. از موجودی که دارای عقل، منطق، اراده، اندیشه و ایمان است نیز همین انتظار می‌رود. توصیه‌ی خداوند در به کارگیری الفاظ نیک و زیبا را می‌توان بارزترین دلیل وجوب ایجاد ارتباط حسنه از طریق سخنان لطیف و آراسته دانست. تأکید بر (قولا معروف) در سوره‌هایی نظیر [النساء: ۸ و [۵، [الاحزاب: ۳۲] و [البقره: ۲۳۵] نمایان‌گر این امر مهم است. در جایی دیگر خداوند

– ایوب سخستانی:

ایشان امام حافظ و پیشوای عالمان، ابوبکر بن ابی تمیمه کیسان نام دارد. در حدیث مورد اطمینان و موثق بوده و دارای دانشی گسترده و فراگیر است، شخصیتی عادل و انسانی اهل ورع و پرهیز بوده است.

– مالک بن دینار:

از علمای طراز اول و نیکوسیرت و از نادر تابعین موثق و قابل اعتماد در حدیث و از بهترین کاتبین و نسخه‌برداران بود که در هر یک به کمال رسیده بود.

– محمد بن واسع:

او پیشوایی ربانی و مقتدا بود. همراه سپاهیان قتیبه بن مسلم بوده و مدتی نیز در خراسان ولایت داشته است.

وفات حسن بصری:

أبان بن مخبر نقل می‌کند که چون مرگ بر او سایه افکنده بود، جمعی از یارانش به نزدش آمدند و گفتند: ای ابوسعید جملاتی را ره توشه‌ی ما ساز تا از آن بهره‌مند شویم. گفت: «سه جمله را ره توشه‌یتان می‌کنم بعد از آن بروید و مرا تنها بگذارید: از آنچه به آن فرمان داده شده‌اید بیش از همه عامل بوده و از آنچه شما را از آن بازداشته‌اند بیش از همه پرهیز کنید. و بدانید که گام‌ها و حرکات شما از دو قسم افزون نیست، گامی و حرکتی به نفعتان و گامی و حرکتی به ضررتان است، پس بنگرید که صبح و شام به کجا می‌روید؟ و چه می‌کنید؟»

قبل از اینکه حسن بصری روحش را تسلیم کند، بیهوش شد سپس به هوش آمد و گفت: «مرا از باغ‌ها و چشمه‌سارها و جایگاه گرانقدر آگاه کردند.» و در شب جمعه و در ماه رجب، سال ۱۱۰هجری روحش را به خالق خود تسلیم کرد و آنگونه که پسرش عبدالله می‌گوید حدود ۸۸ سال زندگی کرد. خداوند حسن بصری را بیمارزد. او نمونه‌ی بلند وارثان انبیا و علمای ربانی بود. از بزرگمردانی بود که نظیرش در زهد و ورع، علم و حکمت و شجاعت و ادب به ندرت یافت می‌شود.

منبع: سیره عمر بن عبد العزیز، علی محمد صلابی



آشنایی با شهرستان سراوان

گردآورنده: روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح سراوان

شهرستان سراوان ۲۳۸۸۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. مساحت این شهرستان ۱۵/۲ درصد مساحت کل استان را تشکیل می‌دهد و در موقعیت ۶۲ و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. از شمال‌غرب به خاش، از غرب به سوران، از شرق و جنوب‌شرقی به کشور پاکستان و قسمتی از جنوب به شهرستان سرباز محدود می‌شود. شهرستان سراوان همچنین ۳۸۴ کیلومتر مرز مشترک با کشور پاکستان دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۶۵ متر می‌باشد و در منتهی‌الیه شرقی‌ترین نقطه کشور واقع است و به زادگاه خورشید ایران شهرت دارد به طوری که طلوع و غروب خورشید در سراوان با طلوع و غروب خورشید در غربی‌ترین شهر کشور یک ساعت و هفده دقیقه اختلاف دارد.

جمعیت شهرستان سراوان ۲۲۰ هزار نفر است. سرچشمه‌ی رودخانه و منتهی به بخش رودخانه ماشکید در این شهرستان واقع می‌باشد. ارتفاعات: کوه سفید، کوه بم‌پشت، کوه سیاهان. رودخانه‌ها: ماشکید، سی‌میش، روتک.

آب این شهرستان از طریق ۱۲۶۹ حلقه چاه ۳۰۷ رشته قنات ۲۷۲ رشته چشمه با میزان آبدی ۱۸۳ میلیون مترمکعب و رودخانه‌های ماشکید با میزان آبدی متوسط سالانه ۸۰ میلیون مترمکعب تأمین می‌شود.

شهرستان سراوان دارای اقلیم بیابانی گرم

و خشک می‌باشد. میانگین بارش سالانه در این شهرستان ۱۰۴/۶ میلی‌متر و متوسط دمای آن از ۴۳ الی ۴- درجه‌ی سانتی‌گراد در تغییر است.

سراوان در سال ۱۳۲۶ به شهرستان تبدیل شده است و قبل از ورود نیروهای دولتی به این منطقه نوع اداره و حکومت در منطقه ملوک‌الطوایفی بوده است، شستون نام قبلی این شهرستان بوده که بعداً از آن به سراوان یاد شده است.

مردم شهرستان سراوان به زبان بلوچی تکلم می‌کنند و زبان فارسی نیز رایج است. میزان باسوادی شهرستان در سال ۸۲، ۶۹/۱ درصد بوده است.

این شهرستان از سال ۷۵ تا کنون تنها یک بیمارستان ۱۹۰ تختخوابی دارد که امر بهداشت و درمان را در این شهرستان با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده و مردم برای مداوای بیماری‌ها باید مسافت طولانی‌ای را تا مراکز درمانی طی کنند.

از اماکن سیاحتی تاریخی و جاذبه‌های گردشگری این شهرستان می‌توان به مسجد جامع دزک، منطقه سرسبز و دیدنی دره‌نگاران و آرامگاه‌های روستای جالق و زیارتگاه‌های متعدد اشاره کرد همچنین سفال کلپورگان، سوزن‌دوزی، سکه و آیینه‌دوزی و جواهرسازی نیز از صنایع دستی رایج در سراوان می‌باشد.

در شهرستان سراوان، ۳۴۶۰، ۱۶۲ هکتار مرتع وجود دارد که به علت خشک‌سالی از سال ۸۰ تا کنون هیچ علوفه‌ای از آن برداشت نشده است.

جمعیت روستایی شهرستان سراوان ۱۲۶۵۴۲ نفر می‌باشد که ۵۹/۴ درصد از جمعیت شهرستان را به خود اختصاص داده است.

در شهرستان سراوان هیچگونه راه اصلی وجود ندارد و همه راه‌های آن تنها راه‌های فرعی است و البته این شهرستان یک فرودگاه دارد که با مشکلات عدیده مواجه است.

آب آشامیدنی شهرستان سراوان از طریق رودخانه شمس‌آباد و ۲۱ حلقه چاه با میزان آبدی ۲۱۸ لیتر در ثانیه تأمین می‌شود.

عوامل طبیعی و آب و هوا

آب و هوای شهرستان سراوان گرم و خشک، بیابانی، کویری و کم‌باران است در زمستان هوا معتدل و متوسط بارندگی در سال ۱۰۰ میلی‌متر است. بسیاری از روستاها دارای خاک مرغوب و حاصل‌خیز می‌باشند. کوه‌های بیرک زابلی، کوه سفیدگشت، کوه سرخ در بم‌پشت، از مرتفع‌ترین کوه‌های این شهرستان محسوب می‌شوند. رشته کوه سیاهان طولانی‌ترین رشته کوه در این شهرستان می‌باشد که از نزدیکی‌های تفتان شروع و تا ناهوک در محدوده پاکستان ادامه دارد. رودخانه ماشکید نیز مهم‌ترین رود شهرستان سراوان است که از دامنه‌ی جنوبی شهرستان از نزدیکی خاش سرچشمه می‌گیرد که پس از عبور از بخش زابلی، جنوب سیب و سوران و شمال بم‌پشت، جنوب اسفندک و کوهک را سیراب می‌کند.

قنات‌ها از دیر باز مهم‌ترین منبع تأمین آب پس از رودخانه‌های فصلی بوده‌اند؛ به طوری که تا کنون ۳۳۰ رشته قنات که گویای فرهنگ کهن این دیار می‌باشند و هر کدام بین ۱۰۰ تا ۵۰۰۰ سال قدمت دارند در نقاط مختلف این شهرستان، به چشم می‌خورد برخی از آن‌ها بیش از ۲۰ کیلومتر طول دارند. بنای این قنات‌ها از نظر فن‌آوری در آن زمان بهترین مهندسی را داشته‌اند و شیب آن‌ها طوری طراحی شده است که آب از مادر چاه تا مظهر قنات به راحتی جریان دارد.

حرکت‌های اسلامی فعال در شهرستان سراوان

وجود مساجد قدیمی چون مسجد جامع دزک، آثار تاریخی و مقابر متعدد، مناره‌های تاریخی در گذشته، وجود هزار مسجد، برپایی ۹۰ نماز جمعه و ۲۰ حوزه علمیه اهل سنت در حال حاضر نشانگر تمسک

دیرینه مردم این سامان به تعالیم دینی و مذهبی می‌باشد.

شهر سراوان، نمادی از زندگی مسالمت‌آمیز مذاهب و افکار مختلف اسلامی با همدیگر است. هر گروه و خط فکری دارای پایگاه و حوزه‌ی علمیه است و با تمام توان سعی در ترویج افکار خود دارند.

دین و زبان

مردم شهرستان سراوان دین اسلام را دارا هستند و اهل سنت و جماعت می‌باشند. زبان مردم سراوان بلوچی و در هر یک از مناطق شهرستان گویش و لهجه خاصی وجود دارد.

مدارس دینی شهرستان سراوان

تدریس قرآن کریم در مدارس دینی سراوان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است علاوه بر آنکه کار تدریس قرآن برای طلاب انجام می‌گیرد افراد عادی، دانش‌آموزان جامعه نیز بویژه کودکان و خردسالان سهم وافری از فراگیری قرآن‌مجید در این حوزه‌ها دارند. خود یادگیری قرآن‌مجید و قرائت آن یک امتیاز مهم برای یک فرد مسلمان محسوب می‌شود و تأثیر فراگیری قرآن‌مجید را می‌توان در جامعه سراوان به خوبی مشاهده کرد و کمتر کسی در این منطقه وجود دارد که قرآن را در محضر اساتید این حوزه‌ها فرا نگرفته باشد خصوصاً مسن‌ترها و تابستان از گوشه و کنار برای فراگیری قرآن به حوزه رجوع می‌کنند.

تا قبل از راه اندازی حوزه‌ی علمیه‌ی زنگیان فقط یک نماز جمعه در مسجد جامع دزک به عنوان قدیمی‌ترین مسجد بلوچستان در سراوان خوانده می‌شد اما امروزه بالغ بر ۹۰ نماز جمعه خوانده می‌شود که این امر بدون شک از فیوضات این حوزه‌ی علمیه و دیگر حوزه‌های علمیه می‌باشد. آنچه ارائه شد به هیچ وجه به عنوان نادیده گرفتن خدمات و تلاش‌های ارزنده دیگر علما و بزرگواران در شهرستان سراوان نیست؛ چرا

که هر کدام از اساتید این حوزه و علمای ربانی سراوان همچون علامه محمد شهداد، مولانا عبدالواحد، مولانا عبدالکریم سعیدی، مولانا عثمان دهوری و شیخ شهید علی دهوری و ده‌ها عالم دیگر که به رحمت ایزدی پیوسته‌اند و علما و بزرگوارانی که در قید حیات هستند و ۲۰ حوزه‌ی علمیه که کار تبلیغ علوم دینی از فکرها و اندیشه‌های مختلف و به ویژه منطقه حومه سراوان که حوزه‌ها و مراکز برادران اخوانی، سلفی، دیوبندی و تبلیغی را در برداشته و در کنار

هم به فعالیت دینی می‌پردازند.

دارالعلوم زنگیان

اولین مدرسه‌ی دینی برگرفته از تفکر دیوبندی در سراوان و حتی کل بلوچستان می‌باشد که بانی آن مرحوم مولوی محمد لعل محمدی (نارویی) است که اصالتاً سیستانی می‌باشند. مرحوم مولوی عبدالعزیز ساداتی مدرسه را گسترش دادند و در حال حاضر مولوی عبدالصمد ساداتی فرزند خلف ایشان به عنوان مدیر حوزه مشغول فعالیت می‌باشند.

این مدرسه در دو بخش خواهران و برادران طلبه دارد. که در دو قسمت عالمی و حافظی مشغول به تحصیل می‌باشند. تعداد طلاب اعم از خواهر و برادر بالغ بر ۵۰۰ نفر می‌باشد.

اولین فارغ‌التحصیلان این مدرسه‌ی دینی که در سطح مقدماتی فارغ‌التحصیل شدند عبارتند از ملا درمحمد دهوری، ملاکرمشاه، ملاحسن، ملامحمد بخشانی، ملاموسی سرجویی، ملامحمد امین دهوری آسیبچ.

مدرسه دینی اشاعت التوحید:

این مدرسه توسط مرحوم مولوی مرادمحمد بارک‌زهی و مرحوم صوفی دوست محمد در زمان قبل از انقلاب تأسیس شد. در حال حاضر مولوی غلام رسول بارک‌زهی مدیریت مدرسه را به‌عهده دارند. ایشان مسلک صوفی‌گری طریقه‌ی قادریه را تبلیغ می‌نمایند و به‌عنوان مرشد از مریدان خود بیعت می‌گیرد. مفتی مدرسه در حال حاضر مولوی محمود الحسن حسین بر می‌باشد.

اساتید این مدرسه بیشتر از فارغ‌التحصیلان حوزه‌های داخل بلوچستان می‌باشند.

این حوزه در دو بخش مجزا خواهران و برادران طلبه دارد. که در دو رشته عالمی و حافظی مشغول به تحصیل می‌باشند. آمار طلبه‌ها بالغ بر ۷۰۰ نفر می‌باشد.

مدرسه دینی عین العلوم گشت:

دومین مدرسه دینی از لحاظ تأسیس در شهرستان سراوان می‌باشد که مؤسس آن مرحوم مولوی عبدالواحد سیدزاده معروف به حضرت صاحب می‌باشد.

در حال حاضر مولوی محمد یوسف حسین‌پور مدیر این حوزه می‌باشد.

این حوزه نیز در دو بخش خواهران و برادران و در سه رشته‌ی عالمی – مفتی‌گری و حافظی مشغول به فعالیت می‌باشند. تعداد طلبه‌های این حوزه ۵۰۰ نفر می‌باشد.

از اولین فارغ‌التحصیلان این حوزه می‌توان

مولوی دین محمد حسین‌زهی و مولوی عبدالرحیم حسین‌زهی را نام برد.

مدرسه‌ی علوم اسلامی امام ابو حنیفه- رحمه‌الله-

بانی این مدرسه مرحوم واجه حمزه سپاهیان می‌باشد که در سال ۱۳۶۵ تأسیس شد. در حال حاضر این مدرسه به صورت شورایی اداره می‌شود و مدیر داخلی مدرسه حاج محمد صعود سپاهیان می‌باشد. این مدرسه در دو بخش برادران و خواهران طلبه دارد. تعداد طلبه‌های این مدرسه ۷۰ نفر می‌باشد.

دارالحدیث امام بخاری- رحمه‌الله-

مرحوم شیخ علی دهواری در سال ۱۳۸۰ مدرسه‌ی علوم شرعی دارالحدیث امام بخاری را با کمک دوستان و همفکرانش پایه‌گذاری نمود و ضمن سرپرستی، در آن مدرسه به تدریس پرداخت. با جمع‌آوری کمک‌های مردمی، مساجد زیادی بنا نمودند.

هم اکنون حدود ۸۰ نفر در مدرسه‌ی دارالحدیث امام بخاری مشغول به تحصیل می‌باشند.

پیشینه باستانی و تاریخی

آثار کشف شده و شواهد تاریخی، تپه‌ها و محوطه‌های باستانی و سنگ‌نگاره‌های به جا مانده از دوران گذشته، قبرستان‌های تاریخی حکایت از سکونت‌های انسانی در هزاره‌های پیش از تاریخ در منطقه را دارد.

بطوری که این آثار متعدد تاریخی و باستانی، شهرستان سراوان را به گهواره تاریخ تمدن مبدل ساخته است. تا کنون بیش از ۴۲۰ اثر فرهنگی، باستانی و تاریخی در این شهرستان مربوط به دوران‌های پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی شناسایی شده است که این آثار سراوان را به یک موزه از تکامل انسان در عصر شکار، شبنانی و کشاورزی مبدل نموده است بدون شک در عصر پیش از تاریخ، فرهنگ‌های متعددی در منطقه در حاشیه‌ی رودخانه‌ی بزرگ این شهرستان وجود داشته است که بقایای آن‌ها به صورت محوطه‌ها و تپه‌ها شناسایی گردیده است. علاوه بر دوران پیش از تاریخ در شهرستان سراوان آثار فراوانی نیز از دوره‌های تاریخی (خصوصاً سلسله‌های اشکانی و ساسانی) شناسایی شده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تپه‌های میر عمر جالق، تپه‌ی هوشک، تپه‌ی کلانک بخشان، تپه‌ی مهرگان و... اشاره نمود. از مهم‌ترین آثار دوره اسلامی در شهرستان سراوان نیز می‌توان به یکی از کهن‌ترین مساجد استان

در روستای دزک و همچنین مجموعه‌ای از مقابر، مساجد و مناره‌ها و گورستان‌ها و قلاع و استحکامات نظامی و تدافعی و مسکونی دوره‌ی اسلامی اشاره نمود که نشانگر تداوم استقرار و سکونت در این منطقه از هزاره‌های پیش از تاریخ تا عصر حاضر می‌باشد.

قلعه‌ی بلقیس (قلعه‌ی دزک) در فاصله‌ی ۳ کیلومتری شهر سراوان در روستای دزک بنا گردیده است. قلعه‌ی مورد نظر مربوط به دوره‌ی اسلامی است و دارای خندق و آسیاب آبی نیز بوده و تا قبل از سال ۱۳۰۷ مورد استفاده نیز قرار می‌گرفته است و در سال ۱۳۰۷ با یورش قوای رضاخانی به توپ بسته شد و به‌کلی تخریب گردید و هم اکنون تحت حفاظت سازمان میراث فرهنگی قرار گرفته است.

ضمناً این شهرستان دارای پانزده تپه‌ی و محوطه ما قبل تاریخ است که می‌توان به تپه‌های روباه، قلعه ملا، قلعه بزاد، میل مارو، کلانک، آسیبچ، کلانک بخشان، تپه‌ی سپید، تپه‌ی حدوگان، تپه‌ی میرعمر جالق و تپه‌ی مهتاب خزانه کوهک اشاره نمود.

این شهرستان در حدود هفت قبرستان تاریخی و ما قبل تاریخ دارد که برجسته‌ترین آن‌ها قبرستان قدیمی گشت می‌باشد. تعدادی درخت کهنسال نیز در این شهرستان وجود دارد که می‌توان از درخت سرو سرجو با قدمتی ۱۵۰۰ ساله نام برد.

ضمناً تعدادی ساختمان قدیمی در این شهر وجود دارد که تحت حفاظت میراث فرهنگی می‌باشند که می‌توان به ساختمان بهداشت محیط، ساختمان فرمانداری قدیم، دبستان شهید قلنبر، دبستان دهخدا و تعدادی دیگر ساختمان قدیمی در جالق و سوران اشاره کرد.

جاذبه‌های تاریخی و باستانی

سنگ‌نگاره شیر پلنگان این اثر در فاصله ۱۲ کیلومتری شمال سراوان و در ادامه‌ی مسیر دره کندیک و در محلی بنام دره شیر و پلنگان که از رشته کوه‌های سیاهان سراوان می‌باشد، واقع شده است. در داخل دره‌ی کندیک پس از طی مسافتی به محلی می‌رسیم که دره در آن قسمت بسیار تنگ‌تر و کم عرض‌تر می‌شود عرض آن به حدود ۸ تا ۱۰ متر و حدود ۲/۵ متر ارتفاع می‌رسد. این دره را به‌واسطه‌ی وجود نقوش خاص دره‌ی شیر پلنگان می‌نامند؛ چرا که در این نقش یک حیوان درنده همانند پلنگ یا شیر با دمی بلند برافراشته بر روی صخره‌ای



در ارتفاع ۵ متری به همراه نقوش کم‌رنگ و محو چهار انسان دیده می‌شوند که در میان این نقش انسان نفر دوم از سمت راست دارای وضوح بیشتری است و به نظر می‌رسد این چهار نفر در حال دویدن به دنبال هم و یا اجرای مراسمی خاص می‌باشند. در سمت راست دره به طرف شمال نقش انسانی دیده می‌شود که بزی را شکار کرده و گردن آن را گرفته و در حال کشیدن آن با خود است در سمت چپ دره صخره اصلی در ارتفاع حدود ۱۴ متری دیده می‌شود این محل به علت ارتفاع زیاد و عدم راه دستیابی به آن نقوش انسانی و حیوانی متنوع بدون نظم و انسجام و یکپارچگی در کنار هم قرار گرفته است. از جمله نقوش کهن و اولیه این صخره می‌توان به گله‌ای متشکل از هفت بز وحشی با شاخ‌های بلند و بدن کشیده با یک نقش انسان در کنار هم می‌باشند نقوش دیگری بعداً بر روی این تصاویر نقش شده و جدیدتر می‌باشند و عبارتند از نقش انسان برهنه با بدن کاملاً مثلثی شکل و نقوش و پنجه‌های دست انسان و نقوش حیوانی همانند نقش پلنگ با شیر و یا نقش دو شمشیر و... نقوش این سنگ‌نگاره متعلق به ادوار مختلف زندگی بشر از حدود ده هزار سال قبل تا دوران معاصر می‌باشد که ایجاد برخی نقوش جدید باعث محو نقوش قدیم‌تر شده است.

سنگ‌نگاره‌های سراوان

کوه «دان‌چویی» یا کوه «الله اکبر»(kuh-e-dan coopi)

در حومه شرقی‌ترین قسمت شرق سراوان دو ناهمواری و ارتفاع مهم طبیعی به صورت دو کوه منفرد کم ارتفاع به نام‌های «دان‌چویی» و کوه «مهرگان» وجود دارد، در این میان کوه دان‌چویی، کوه کوچک و کم ارتفاعی است که در انتهای شرقی خیابان امام خمینی (ره) واقع شده که از

آن به نام «کوه الله اکبر» نیز یاد می‌کنند. بر فراز این کوه یکی از منابع ذخیره آب شهر قرار گرفته است، از این جهت این کوه را دان‌چویی می‌نامند که حفره‌هایی در بعضی از قسمتهای آن قرار دارد و مردم بر این باورند که در این حفره‌ها (که به آن‌ها کورخ نیز می‌گویند) دانه‌های غلات را ریخته و آنگاه آن را با کوبه‌های چویی می‌کوبیدند و آرد می‌نمودند.

«دان» در گویش بلوچی به معنای دانه (گندم) و «چویی» از واژه چوپنگ به معنای کوبیدن می‌باشد و این کوه را بدین جهت به نام کوه دانه کوبی نامیده‌اند.

تپه‌ی مهرگان:

تپه‌ی مهرگان تپه‌ای است تقریباً مدور (۵۲×۴۵) به قطر تقریبی ۵۰ متر که گرداگرد این تپه‌ی را خندقی به عرض ۷ متر فرا گرفته است حداکثر ارتفاع تپه‌ی حدود ۳ متر از اراضی اطراف می‌باشد و این تپه در فاصله‌ی حدود ۱۵۰ متری دامنه جنوب شرقی کوه مهرگان واقع شده است.

در بررسی سطحی از تپه تعداد اندکی سفال بدست آمد که اکثراً از نوع سفال‌های دوران اشکانی و یا ساسانی بود. در میان سفال‌هایی با بدنه و مقطع موج (شیاردار) و یک سفال آبی فیروزه‌ای بدست آمده که تا حدی شبیه به سفال‌های لعابدار فیروزه‌ای دوره‌ی پارت می‌باشد. هر چند که تعداد قطعات اندک و فرم آن‌ها دقیقاً قابل تشخیص نبود ولی علاوه بر سفال‌های فوق سفال نخودی

خشن و زمخت با ماده‌ی چسبانه شن (یا شن درشت) که معمولاً آثار سوختگی بر روی جداره آن‌ها مشهود بود. ظروف نوری آپزخانه‌های نیز دیده می‌شود پیرامون این تپه خندقی وجود دارد که معمولاً آن‌ها را می‌توان در پیرامون شهرها یا آثار معماری دوره پارتی دید.

مسجد جامع دزک

Description: Zahak Old Mosque, Saravan

این مسجد در روستایی به همین نام در سه کیلومتری شرق سراوان واقع شده است و از جمله مساجد اولیه و کهن استان به شمار می‌رود. مصالح اصلی و اولیه مسجد از خشت خام و ملاط گل است.

این مسجد قدیمی با قدمتی بسیار کهن دارای «چله‌خانه» می‌باشد، که مردم مسلمان در این چله‌خانه به‌مدت چهل شبانه‌روز در آنجا با خدای خود راز و نیاز می‌کردند و به عبادت می‌پرداختند و هم اکنون نیز این مسجد محل استقرار نمازگزاران می‌باشد.

برای اولین‌بار در متون تاریخی از این بنادر در قرن چهارم هجری نام برده شده تا کنون به دفعات بازسازی شده است و معمار آن سعی نموده که با استفاده از عناصر معماری ساده تزئینی به مسجد جلوه‌ای خاص بدهد. از جمله می‌توان به تزئینات داخل شبستان تابستانی در جبهه‌ی غربی اشاره نمود. دیوارهای داخلی و شمالی جنوبی و غربی دارای طاق نماهای تزئینی و تزئینات

دندان موشی است که می‌توان آن را صورت اولیه‌ی مقرنس کاری به شمار آورد. از قسمت‌های اصلی می‌توان به شبستان‌های غربی و شرقی، حیاط مرکزی و چله‌خانه اشاره نمود.

سوغات شهرستان:

سوزن‌دوزی، سفال کلپورگان، خرما، حصیر بافی و سکه‌دوزی می‌باشد.

سفال‌سازی در روستای کلپورگان شهرستان سراوان:

سفال‌سازی از قدیمی‌ترین صنایع دستی بشر محسوب می‌شود که از گذشته‌های بسیار دور همانند دیگر هنرها و صنایع دستی همچون حصیربافی، سوزن‌دوزی در قوم بلوچ رواج داشته و دارد. کارشناسان فن از سفال‌گری به عنوان هنر و صنعت ظریف و حساسی یاد می‌کنند که از دقت‌نظر و تیزبینی و زیباپرستی شرقی برخوردار بوده و سراسر آن زحمت و تجربه است.

تولیدات سفال کلپورگان از تولیدات کاربری می‌باشند، که در زندگی روستایی و عشایری کاربری دارند که از آن جمله می‌توان به انواع ظروف آشپزخانه، کوزه، قلیان، اسباب‌بازی و وسایل تزئینی اشاره کرد، اما امروزه با تولیدات انواع ظروف دیگر، تعداد زیادی از ظروف سفال کلپورگان بیشتر جنبه‌ی تزئینی پیدا کرده است.



معرفی شهرستان مریوان



گردآورنده: ادریس محمودزاده

شهرستان مریوان از نظر جغرافیایی در ۴۶ درجه و ۱۰ دقیقه‌ی درازای خاوری و ۳۵ درجه و ۳۱ دقیقه‌ی پهنای شمالی و ارتفاع ۱۳۲۰ متری از سطح دریا قرار دارد. مریوان از شمال به عراق، از جنوب به پاوه و از خاور به سنندج محدود می‌شود. شهر مریوان مرکز شهرستان مریوان در ۱۲۵ کیلومتری سنندج و در مسیر راه مریوان - سنندج قرار دارد. آب و هوای آن نسبتاً سرد و نیمه مرطوب است و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط حدود ۷۵۰ میلی متر و میزان رطوبت نسبی و سالانه به طور متوسط ۷۰ درصد است. دریاچه زریوار در ۳۳ کیلومتری باختر شهر مریوان قرار دارد. قرار گرفتن در کنار دریاچه زریوار، اورامان و طبیعت زیبای منطقه و همچنین ترانزیت کالا در مرز ایران و عراق (که فاصله آن از شهر کمتر از ۲۰ کیلومتر است)، باعث رونق اقتصادی و گسترش مریوان شده‌است.

شهر مریوان در مسیر راه مریوان- سنندج که تا سنندج ۱۶۱ کیلومتر فاصله دارد. اقتصاد مریوان مانند اغلب شهرهای کوچک ایران اقتصاد کشاورزی است. آب کشاورزی از رود و دریاچه زریوار فراهم می‌شود و محصولات کشاورزی آن گندم، جو، بنشن، گردو، بادام، انار، سیب، گوجه سبز، گلابی، گیلاس، آلبالو، آلو، زردآلو، هلو، سنجد و توتون هستند. صنایع دستی این منطقه شامل بافت قالی، گلیم، گلیمچه، شال پشمی، موج، جانماز و جاجیم می‌شود.

بزرگ‌ترین چشمه آب شیزین جهان دریاچه زریوار یا به عبارت بهتر تالاب آب شبرین زریوار (زریبار، کردی زریبار) در فاصله ۳ کیلومتری غرب شهر مریوان، در استان کردستان ایران و از مکان‌های دیدنی و گردشگری این استان است. در بیشتر زمستان‌ها سطح دریاچه کاملاً یخ می‌بندد. طول دریاچه زریوار حدود ۵ کیلومتر و عرض آن حدود ۱۶ کیلومتر است. وسعت تالاب به دلیل تغییرات حجم آبی در فصول مختلف متغیر و حداکثر عمق آن ۱۲ متر است دریاچه زریبار یکی از منحصر به فردترین دریاچه‌های آب شیرین در جهان بشمار می‌رود و کلیه شرایط

جامع یک تالاب بین المللی را داراست و حتی مواردی از رفتار و عملکرد برخی از موجودات مشاهده می‌گردد که تاکنون مطالعه و یا اعلام نشده‌است که نیاز به بررسی بیشتر را می‌طلبد.

حجم تقریبی آب تالاب حدود ۳۰ میلیون متر مکعب برآورد شده‌است. محیط تالاب حدود ۲۲، ۵ کیلومتر و میزان متوسط بارندگی ۷۸۶ میلیمتر در سال است. رطوبت نسبی برابر ۴۵۸ درصد و متوسط تبخیر سالیانه معادل ۱۹۰۰ میلیمتر گزارش شده‌است.

اکوسیستم دریاچه زریبار

تالاب زریبار به عنوان یک واحد اکولوژیکی و یک اکوسیستم آبی در کردستان پدیده‌ای بسیار زیبا و نادر می‌باشد. زریوار با قرار گرفتن در یک دره طولی نسبتاً وسیعی از دو طرف غرب و شرق با کوههای پوشیده از جنگل احاطه شده‌است. پوشش غالب اراضی در این منطقه را جنگل و بیشه زارهای نیمه انبوه تشکیل می‌دهند که گونه غالب جنگلی آن بلوط ایرانی بوده و در حالیکه سایر گونه‌های جنگلی دیگر مانند گلابی وحشی، زالزالک، بادام در شیب‌ها و نقاط مختلف آن خودنمایی می‌کند.

گونه‌های بومی سیاه ماهی خالدار، سیاه ماهی معمولی، عروس ماهی، ماهی گامبوزیا (در حال حاضر این گونه‌ها در دریاچه یافت نمی‌شوند) گونه‌های غیربومی ماهی آمو سفید، کپور آینه‌ای، کپور معمولی، کپور سرگنده (بیگ هد) و فیتوفاک اشاره کرد. ضمناً یک گونه مارماهی، ۵ گونه فیتوپلانکتون و ۱۷ گونه زئوپلانکتون شناسایی شده‌است. در خصوص گونه‌های وارداتی اخیر توسط سازمان شیلات و آبزیان می‌توان به گونه ماهی *Gambusia*

siaaffinis از خانواده poecilidae و یک گونه می‌گوی غول پیکر آب شیرین اشاره کرد.

پوشش گیاهی

از پوشش‌های گیاهی دریاچه می‌توان به گیاهان شناور چون سراتوفیلیوم، سرفیولیوم و گونه‌هایی از گیاهان خاردار و از گیاهان حاشیه‌ای می‌توان به گونه‌های نی، هزارنی، بارهنگ آبی، نیلوفر آبی، علف هفت‌بند، پیچک‌ها، لویی و بزواش، جگن و نعناع اشاره کرد.

پرندگان

در حال حاضر بیش از ۳۱ گونه پرنده بومی و مهاجر زندگی می‌کنند که از این تعداد تقریباً ۱۴ گونه بومی و مابقی انواع پرندگان مهاجرند. اردک سرحنایی و سرسبز (*Anos platyrhynchos*)، اگرته‌ها، بوتیمار بزرگ و کوچک، انواع چنگر، پرستوهای دریایی، کشیم بزرگ (*Podiceps crissalis*)، کاکائو‌ها، حواصیل خاکستری، خوتکا، گیلار، و پرندگان شکاری از دیگر گونه‌های با اهمیت و ارزشمند این تالاب به شمار می‌آیند.

آداب و رسوم

مردم منطقه مریوان از لحاظ آداب و رسوم تفاوت چندانی با کردهای دیگر مناطق ندارند رسوم مختلف مناطق کردنشین به یکی از مراحل یا پدیده‌های تاریخی پیوند دارد. مردمان مناطق مختلف شهرستان مریوان از نژاد آریایی، زبان آنان کردی، دین اسلام و سنی مذهب (شافعی) می‌باشند جشن‌هایی که در میان آنان مرسوم است در برگرفته جشن‌های مذهبی، ملی و باستانی است که ریشه در باورهای کهن مردم داشته و اغلب تاریخی و پاره‌ای اسطوره‌ای است

از مراسم رایج در میان کردان و مخصوصاً منطقه مریوان می‌توان به مراسم تولد، مراسم فوت، عزاداری، مراسم عقد و تعیین مهریه، مراسم عروسی (که مراسمی بی‌نظیر است) با رقص و کردی (هه‌لپه‌رکی) اشاره کرد.

همچنین مراسمی نظیر شوشوبراتی، جشن آغاز سال (سه رسال)، چهارشنبه‌سوری، عروس‌باران (بوکه‌بارانی)، اعیاد مذهبی مانند عید فطر (جه ژنی رمضان)، عید قربان (جه ژنی قوربان)، جشن مولودی‌خوانی (به مناسبت میلاد پیامبر اسلام) که همگی از شکوه خاصی برخوردار و با شادی و سرور زایدالوصفی برگزار می‌گردد. لباس مردم منطقه کردی و به علت کوهستانی بودن پوشش ساکنین ویژگی‌های خاص خود را دارد غالباً مردان از رانک و چوخه و پشتبند و یا شال و دستار سر (که در زمستان‌ها فرنجی و پسک به آن افزوده می‌شود) و کلاش (کفش محلی) استفاده می‌کنند زنان نیز از پیراهن‌هایی با رنگ شاد و نسبتاً گشاد (از شانه تا پا دوخته می‌شود) و دو نوع جلیقه (سوخمه و سه‌لته) استفاده می‌کنند.

سابقه تاریخی

در متون قدیمی مریوان را «مهروان» متشکل از دو واژه مهر و وان به معنی جایگاه مهر نوشته‌اند.

این منطقه دارای محصولات جنگلی مانند مازوج، کنیرا و گز درختی بوده و عداً برای تجارت این قبیل محصولات به این منطقه آمده که گویا اهل مرو بوده‌اند و در همین محل ساکن شده‌اند. لذا، این منطقه را مریوان خوانده که به مرور زمان به مریوان تغییر نام پیدا کرده است.

نیز گفته‌اند چون دریاچه زریبار باتلاقی بوده و در نتیجه انواع مرغان آبی مهاجر در فصول مختلف به منطقه کوچ کرده‌اند و در زبان کردی به مرغابی مراوی گفته می‌شود لذا منطقه بنام مروایان (جای مرغابی) موسوم گردید که در نتیجه گذشت زمان به مریوان تغییر یافته است.

آمده است عده‌ای از مروانیان پس از شکست و انقراض حکومت اموی در بغداد گریخته و در این محل سکنی گزیدند. از این‌رو این منطقه را مروانیان نام نهادند که بر اثر مرور زمان به مریوان تغییر یافته است. در بررسی متون تاریخی می‌توان شاهد درگیری‌ها و تاخت‌وتازها و لشکرکشی‌های متعدد در دشت مریوان بود. وجود قلاع متعدد و مستحکم نشان دهنده همین موضوع است. یکی از این قلعه‌ها

که بعداً به قلعه مریوان معروف گشت، قلعه هلوخان است که در زمان حکمرانی اردلان‌ها در دوره صفویه بر روی کوهی که مشرف و مسلط به دشت و شهر فعلی مریوان می‌باشد ساخته شد. بعدها در کنار این قلعه، به دستور امیر حمزه بابانشاه صفی کلا تخریب گردید. در کتاب حدیقه ناصری نوشته میرزا شکرالله سنندجی آمده است که در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در زمان حکومت قاجاریه، به امر ناصرالدین شاه در دو هزار قدمی دریاچه زریوار قلعه نظامی بسیار مستحکمی ساخته شد. یک سال بعد به امر حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه بر وسعت آن افزوده شد.

این قلعه نظامی به نام قلعه شاه آباد موسوم گردید. در کنار قلعه نظامی و به دستور فرهاد میرزا قصبه‌ای احداث گردید و چند خانوار از طوایف و سادات به آنجا کوچ کردند که برای آسایش و بهداشت مردم و نظامیان مستقر در قلعه دستور داد یک باب حمام و یک باب مسجد در کنار همدیگر بنا نمایند. برای تامین آب آشامیدنی مردم، حمام و مسجد و قلعه نظامی از دره‌ای که

در شمال شهر فعلی مریوان و قریه دارسیران (یکی از روستاهای قدیمی مریوان که از دوران زندیه آباد بوده و هم اکنون یکی از محلات شهر مریوان می‌باشد) و در دامنه کوه فیلقوس (فهیله‌قوس) قرار دارد چند رشته قنات ایجاد کردند. دره نام‌برده از همان تاریخ تا کنون به دره فرهاد مشهور است. مسجدی با آجرهای قرمز رنگ ساختند که به مسجد سرخ (مزگه‌وته سوره) مشهور شد. آثار این مسجد، قلعه زندان، آب انبار و مدفن امام مسجد (شیخ احمد ابن الانبار النعمی) هنوز بر جاست. از آنجا که منطقه مریوان غالباً محل تاخت و تاز بوده این قلعه، مسجد و سایر اماکن آن همیشه توسط مهاجمان تخریب و بعداً و مرمت می‌شد.

با روی کار آمدن سلسله پهلوی نام قلعه شاه آباد به دژ شاهپور مبدل گشت. در سال ۱۳۳۴ برای اولین بار در شهر مریوان با اعتبارات دولتی دبستان و دبیرستان احداث گردید. دو سال بعد شهرداری و در سال ۱۳۳۸ دو حلقه چاه آب حفر و سال بعد موتورهای پمپاژ آب نصب گردید و در سال ۱۳۴۰ اولین موتور برق در مریوان به کار افتاد. مریوان در دهه ۱۳۳۰ دهی کوچک با چهار خیابان خاکی و تعدادی مغازه بود. تنها جاده مواصلاتی جاده قدیمی و خاکی گاران (در محور سنندج-مریوان)

بود.

زبان کردی

زبان مردم مریوان از لهجه‌های کرمانجی جنوبی (سورانی) هه ورامانات هه ورامی (گورانی) صحبت می‌کنند و خط کوردی را با رسم الخط عربی می‌نویسند.

مردم منطقه مریوان از لحاظ آداب و رسوم تفاوت چندانی با کردهای دیگر مناطق ندارند رسوم مختلف مناطق کردنشین به یکی از مراحل یا پدیده‌های تاریخی پیوند دارد. مردمان مناطق مختلف شهرستان مریوان از نژاد آریایی، زبان آنان کردی، دین اسلام و سنی مذهب (شافعی) می‌باشند جشن‌هایی که در میان آنان مرسوم است در برگرفته جشن‌های مذهبی، ملی و باستانی است که ریشه در باورهای کهن مردم داشته و اغلب تاریخی و پاره‌ای اسطوره‌ای است از مراسم رایج در میان کردان و مخصوصاً منطقه مریوان می‌توان به مراسم تولد، مراسم فوت، عزاداری، مراسم عقد و تعیین مهریه، مراسم عروسی با رقص کردی (هه‌لپه‌رکی) اشاره کرد.

همچنین مراسمی نظیر شوشوبراتی، جشن آغاز سال (سه رسال)، چهارشنبه‌سوری، عروس‌باران (بوکه‌بارانی)، اعیاد مذهبی مانند عید فطر (جه ژنی رمضان)، عید قربان (جه ژنی قوربان)، جشن مولودی‌خوانی (به مناسبت میلاد پیامبر اسلام) که همگی از شکوه خاصی برخوردار و با شادی و سرور زایدالوصفی برگزار می‌گردد.

لباس مردم منطقه کردی و به علت کوهستانی بودن پوشش ساکنین ویژگی‌های خاص خود را دارد غالباً مردان از رانک و چوخه و پشتبند و یا شال و دستار سر (که در زمستان‌ها فرنجی و پسک به آن افزوده می‌شود) و کلاش (کفش محلی) استفاده می‌کنند زنان نیز از پیراهن‌هایی با رنگ شاد و نسبتاً گشاد (از شانه تا پا دوخته می‌شود) و دو نوع جلیقه (سوخمه و سه لته) استفاده می‌کنند

هم‌اکنون شهرستان مریوان دارای سه بخش مرکزی، سرشیو و خاومیرآباد است.

- بخش مرکزی شهرستان به مرکزیت شهر مریوان دارای ۳ دهستان و ۶۵ روستای دارای سکنه می‌باشد. دهستانهای این بخش عبارتند از دهستان سرکل به مرکزیت روستای کانی‌دینار، دهستان کوماسی به مرکزیت روستای پیرخضران و دهستان زریبار به مرکزیت روستای نی
- بخش سرشیو به مرکزیت شهر چناره

دارای ۲ دهستان به اسامی سرشیو به مرکزیت شهر چناره و دهستان گلچیدر به مرکزیت روستای جانوره و تعداد ۵۲ روستای دارای سکنه است.

• بخش خاومیرآباد به مرکزیت روستای برده‌رشه دارای یک دهستان به اسم خاومیرآباد به مرکزیت برده‌رشه و تعداد ۲۶ روستای دارای سکنه می‌باشد.

بر اساس سرشماری سال ۸۵ کل جمعیت این شهرستان ۱۵۳۲۷۱ نفر می‌باشد که ۹۳۶۸۶ نفر را جمعیت شهری و ۵۹۵۸۵ نفر جمعیت روستایی تشکیل می‌دهند.

اماکن تاریخی ثبت شده در شهرستان مریوان از این قرار است:

- قلعه هلو خان (ایمام) و مزگه و ته سوره (مسجد سرخ) از دوره ایلخانی و تیموریان - تپه کلین کبود واقع در دشت مریوان از دوره اشکانی و ساسانی

- تپه و قلعه روستای ننه از دوران صفویه

- پل گاران از دوران صفویه

- قلعه گبری گرد از دوره اشکانی

- محوطه کچکه گاور از دوران پارینه سنگی

- قبرستان تاریخی روستای پپله و قبرستان روستای بالک

- تپه هواره دومان روستای گولان، تپه آسنگران روستای نی

- تپه عبه فتول واقع در کیلومتر ۹ جاده مریوان - سقز

- تپه کلکه صوفیان (گرده عبه صوفی) واقع در روستای وله ژیر

- مرقد درویش واقع در بین روستای کولان و مریوان

اماکن مذهبی

در شهرستان مریوان تعداد ۱۷۴ باب مسجد ۱۲۹ باب در روستاها و ۴۵ باب در شهرها، ۲۰ باب تکیه (۱۳ باب در روستا ۷ باب در شهر) و یک باب حسینیه در شهر مریوان وجود دارد اماکن مهم مذهبی موجود در شهرستان عبارتند از

-مرقدسید محمد ظهرالدین (پیرخضرشاهو) واقع در روستای پیرخضران

- مرقد پیر توکل واقع در بلکر

- مرقد شیخ محمد نژمار واقع در روستای نژمار

- مرقد ملا ابوبکر مصنفی واقع در روستای چور

- مرقد شیخ ذکریا واقع در روستای کاکو

ذکریا

- مرقد پیر یونس واقع در انجیران

- مرقد ملا قطب الدین واقع در روستای جوجه سازی

- مرقد پیر یوسف واقع در روستای نشکاش

امکانات و تسهیلات برای گردشگران

خرید از بازارچه مرزی باشماق در فاصله ۱۶ کیلومتری

نمایشگاه‌های صنایع دستی

پارکینگ کنار دریاچه

هتل چهار ستاره زریوار در کنار دریاچه

هتل چهار ستاره نوروز در مریوان

ستادهای اسکان مهمانان در تعطیلات عید و تابستان

طبیعت بکر و زیبای هورامان

زیبایی‌های شگفت انگیز طبیعی، کوههای جنگلی، نیزارهای بدیع، زریوار را به مرکز سیاحتی و گردشگری درکردستان تبدیل کرده است، به طوری که هر سال به ویژه در فصل بهار، هزاران نفر از مناطق مختلف کشور برای دیدن جاذبه‌های منحصر به فرد شهرستان مریوان سفر می‌کنند.

پانزده روز تعطیلی و فراغت از کار و تحصیل در آغاز فصل بهار و به مناسبت فرارسیدن سال نو، همه ساله مجالی را برای ایرانیان به وجود می‌آورد که به گشت و گذار در شهرها و روستاهای مختلف کشور، برای دیدن نادیده‌ها و کسب تجربیاتی ارزشمند و همچنین برخوردار از ایامی فرح بخش بپردازند.

یکی از مناطقی که از جاذبه‌های گردشگری، تجاری و طبیعی فراوانی بهره‌مند است، و چند سالی است که توجه مردم سراسر ایران ایران را برای بازدید از خود جلب نموده است و در تعطیلات نوروز صدها هزار مسافر را در دل خود جای می‌دهد، شهرستان مرزی مریوان، در استان کردستان است.

طبیعت زیبا و بکر مریوان به ویژه دریاچه زیبای زریوار از مهم‌ترین جاذبه‌های طبیعی و گردشگری این شهرستان است.

همچنین مجاورت مریوان با کشور عراق و وجود مرز رسمی باشماق در این منطقه، دسترسی مستقیم به کالاهای مورد نیاز را برای مسافران این شهرستان فراهم کرده است و این مرز مشترک موجب رونق

اقتصادی، تجاری و صنعت گردشگری این شهرستان شده است.

در بین جاذبه‌های فراوان و بی‌بدیل استان کردستان، زریوار به عنوان بزرگ‌ترین چشمه آب شیرین دنیا از زیبایی خاصی برخوردار است و چون نگینی بر انگش‌تر پهن دشت مریوان در کردستان می‌درخشد.

منابع

-وسایات اطلاع رسانی شورای شهر مریوان

-جزوه‌ی قلعه مریوان نوشته‌ی انور روشن

-کتابچه اطلاع رسانی شهرداری مریوان



نایب قدرت

این سؤال همیشه در ذهن مسلمانان انعکاس داشته که چرا جامعه اسلامی دچار چنین انشقاق فکری شده و با وجود قرار گرفتن در دایره‌ی بسیار وسیع و معنی‌دار «امت اسلامی» به چه دلیل یا دلایلی فاصله‌ها چنان ملموس است که مسأله از حالت «تفاوت سلاقی» یا به عبارت دیگر «مذاهب» پا را فراتر نهاده و در بسیاری موارد، کار به تکفیر و ارتداد کشیده شده است؟ گروه‌ها با التهاب کنترل‌نشده‌ی نسخه‌ی جهنمی بودن را برای گروه‌های مخالف می‌پیچند. با مطالعه دقیق بافت عقیدتی و فکری اسلام و رویکرد بی‌نظیر آن در متحد کردن گروه‌های زیرمجموعه‌ی امت اسلامی، این شکاف تا حدی غیرطبیعی می‌نماید. البته از بدو ظهور اسلام، اختلاف سلیقه وجود داشته و انتظار وجود آن هم می‌رود اما به این منظور که با به چالش کشیدن سایر دیدگاه‌ها، بهترین قرائت از دین تقدیم جامعه اسلامی شود و بهترین شکل عبادی به روز شده و تقدیم نسل‌ها گردد و در این راستا احترام و ارزش گروه‌ها نیز حفظ شده و آرامش شهروندان امت اسلامی مراعات گردد. متأسفانه این دیدگاه از مسیر خود خارج شده و علی‌رغم تلاش‌های میدیدی که در احیای سنت دیرینه‌ی انتقاد دلسوزانه و خیرخواهانه به دور از حذف صاحبان ایده‌ها از صحنه حیات فکری و سیاسی انجام پذیرفته، اما هنوز مشکل مورد بحث بر سر جای خود باقی مانده و در برخی موارد از حد خارج شده است. دستورات الهی در این میان برای درمان دردهای موجود، به کنار نهاده شده و چنان می‌نمایند که گوش‌های شنوا و قلب‌های گیرا و پذیرا، از جهان رخت برپسته‌اند. آیات کریمه، علی‌الخصوص آیات مربوط به وحدت، هنوز در فرهنگ دینی اعضای امت نهادینه نشده و با وجود تأکید مؤکد قرآن کریم بر این امر، طرفداران واقعی انگشت‌شماری در حوزه‌ی خود دارند. این آیات مستقیم و بدون نیاز به توضیح و تفسیر در اختیار ما قرار داده



رویای شیرین وحدت

شده‌اند و اطاعت امر را بر همه ما واجب گردانیده است. به نمونه‌هایی از این دست آیات کریمه نگاهی گذرا می‌افکنیم:

-محمدﷺ فرستاده‌ی خداوند است. کسانی که با او هستند در برابر کفار سخت‌گیر و جدی هستند و نسبت به همدیگر مهربان و دلسوزند...[فتح:۲۹]

-...کشمکش نکنید، در مانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود...[انفال:۴۶]

-همگی به رشته خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید...[آل‌عمران:۱۰۳]

-... و [شما ای اهل ایمان!] مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، پراکنده و گروه‌گروه شدند و [در دین] اختلاف پیدا کردند، و آنان را عذابی بزرگ است...[آل‌عمران:۱۰۵]

-[از دین آنچه را به نوح سفارش کرده بود، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم؛ و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن توصیه نمودیم [این است] که دین را برپا دارید و در آن فرقه‌فرقه و گروه‌گروه نشوید...][الشوری:۱۳]

مگر آیات فوق و نظایر آن لازم الاجرا نیستند؟ آیا فکر نمی‌کنیم که همه در برابر آیات اتحاد و برادری آنقدر مسؤول هستیم که در به جا آوردن ارکانی نظیر نماز و روزه و زکات و... هستیم؟ آیا بی‌توجهی به حتی یک آیه باعث غضب الهی نشده و ما را از دایره‌ی دین دور نخواهد کرد؟ مگر خداوند ایمان به برخی آیات و انکار برخی دیگر را مورد نکوهش قرار نداده است؟

-[بی‌تردید کسانی که به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش [با ایمان آوردن به خدا و کفرورزی به پیامبران] جدایی اندازند؛ و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و به برخی کافر می‌شویم و می‌خواهند میان کفر و ایمان راهی [خاص] برگزینند، [سبک مغز و بی‌شعورند].][النساء:۱۵۰]

-[باز این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه‌هایشان آواره می‌کنید و از روی گناه

و تجاوز یکدیگر را بر ضد آنان [که آواره کرده‌اید] یاری و کمک می‌دهید و اگر آنان در حال اسارت نزد شما آیند، برای آزاد شدن‌شان فدیة می‌دهید، در صورتی که آواره کردن‌شان بر شما حرام بود. آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید. پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می‌دارند، جز خواری و رسوایی در زندگی دنیا نیست و روز قیامت به سوی سخت‌ترین عذاب بازگردانیده می‌شوند و خدا از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.][البقره:۵۸]

لذا تأملی دیگر برای بازگشت به پیام‌های الهی لازم است. لحظه‌ای باید توقف کرد و مسیری را که در آن قرار گرفته‌ایم بررسی کرده و برای رسیدن به درجه‌ی ایمان و یقین به بازخوانی کلام الهی بپردازیم.

روش‌های زیر می‌توانند در ایجاد صمیمیت و نزدیکی بین ارکان جامعه دینی و اسلامی نقش موثری را ایفا نمایند:

۱. قرآن کریم که بزرگ‌ترین منبع آگاهی دهنده از دیدگاه راستین در مورد گروه‌های نجات یافته می‌باشد، بیشتر مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفته شود. خداوند از بندگانش مؤمن انتظار دارد که در اختلافات خود، قرآن کریم را مرجع قرار داده و آن را به عنوان اولین و مهم‌ترین قاضی در میان خود به حساب آورند. می‌دانیم که بسیاری از اختلافات از سوی برخی گروه‌ها که شاید از درجه بالایی از اخلاص و سادگی نیز برخوردار باشند، عدم اشراف کافی از پیام‌های مندرج در کلام الهی و ارتباط آیات می‌باشد. خداوند آنگونه که خود می‌فرماید، همه چیز را بیان داشته (تبیان لکل شی) و نکته‌ای را از قلم نینداخته تا مبدا بشر در سرگردانی باقی بماند. امروزه بیش‌ترین نکات اختلاف‌انگیز همانا نگرش‌های بسیار متفاوت حول محورهای اعتقادی مانند «توحید و یکتاپرستی» می‌گردد. خداوند به زبان قرآن، شکایت قرآن کریم از مسلمانان به جهت دوری و عدم پیروی از قرآن در روز حساب‌رسی را مطرح می‌فرماید. این خود هشدار جدی و قابل تأمل است تا

مسلمین به این منبع تغییرناپذیر و موثق مطلق برگردند و خود را از پراکندگی‌های فکری و عقیدتی نجات دهند.

۲. دومین مسأله‌ای که سبب گسترش شکاف میان مسلمانان گردیده، توضیح و تفسیر قرآن مطابق و موافق با اهداف و آرزوهای خودشان است. این نوع برخورد با قرآن از خطرناک‌ترین عوامل فتنه و انحراف است. بسیار مشاهده شده است که گروه‌ها به منظور به اثبات رساندن اهداف و امیال خود، آیات قرآن را بدون در نظر گرفتن اسباب و دلایل نزول کلام الهی، تفسیر به رأی کرده و تحت هر شرایطی ایده خود را به اثبات می‌رسانند. برای پرهیز از افتادن در این دام، لازم است که مسلمانان و گروه‌های فعال دینی و یا مذهبی خالصانه به سوی رضایت الهی برگشته و زندگی، اهداف، برنامه‌های حزبی، گروهی و فردی خود را با قرآن همانند نموده و خود را با این کلام بی‌نظیر منطبق سازند. هر کس باید این را بداند که زیان‌بارترین عمل آن است که مورد رضایت خداوند قرار نگیرد. به‌راستی دردآور است که عمری را با مشکلات و ناملایمات دست و پنجه نرم کنیم تا به هدفی برسیم اما ناگهان از سوی الله ندا آید که این تلاش‌ها مورد قبول واقع نشده است. اینجاست که هم دنیا و هم آخرت را از دست داده‌ایم و این خسروانی مبین است.

۳. ایمان به تنوع افکار بشری و باور به جایگاه والای انسان به عنوان اشرف مخلوقات، می‌تواند ما را از خودنگری و خودبینی نجات دهد. خداوند به اندازه‌ی تک‌تک افراد روی زمین، سلیقه و افکار مختص به فرد آفریده است. همان‌طوری که اثر انگشت هر فردی با تمام افراد روی کره‌ی زمین متفاوت است، سلاقی و ایده‌ها نیز می‌تواند متفاوت از همدیگر باشند. هر انسانی خود یک جهان است و دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد. بشر می‌تواند با متوسل شدن به نقاط مشترک در اصول زندگی و روش کلی، همزمان از سلیقه خود نیز بهره برده و به زندگی رنگ دیگری ببخشد. از مجموع این رنگ‌ها است که زندگی شیرین می‌شود. با نهادینه شدن این فرهنگ در میان امت اسلامی، مسأله‌ی تسامح و تساهل نیز خود به خود حل شده و راه رشد و توسعه‌ی همه جانبه بر روی امت، گشوده خواهد شد.

۴. دوری از مسایل جزئی و کم اهمیت –که در دیاکرام سلاقی قرار دارند- می‌تواند در ایجاد محیطی آرام تأثیر داشته باشد.

بزرگ‌نمایی تفاوت‌ها یا حوادث تاریخی که بسیاری از آن‌ها دست‌خوش تحریف و یا تغییر شده‌اند، امروزه از عوامل ایجاد اختلاف در میان گروه‌ها علی‌الخصوص صاحبان مذاهب می‌باشد. از آنجایی که تاریخ دست‌نوشته‌ی بشر است و بشر نیز بدون گرایش و تمایل نمی‌باشد؛ لذا قابل اعتماد کامل نبوده و عاری از اشتباهات نیست. بهترین روش خودداری از تسلیم مطلق شدن در برابر تاریخ‌نویسان مسایل دینی و مذهبی، انطباق و سنجش صحت و سقم آن‌ها با رویکردها و مفاهیم قرآنی است. همه‌ی منابع قابل تحریف هستند به استثنای کلام الهی که براسستی گنجینه‌ای بی‌نهایت ارزشمند و نعمتی بی‌نظیر برای همه انسان‌هاست. تاریخ برای عبرت‌آموزی است و نمی‌تواند برنامه‌ی سعادت و نجات انسان را پایه‌گذاری کند. از هیچ انسانی درباره‌ی اعمال و کردار گذشتگان سؤال نخواهد شد و مسؤولیت هر نسل بر عهده همان نسل است.

۵. ایجاد و گسترش فرهنگ دوست داشتن به خاطر خدا و پایه‌گذاری مهر و محبت بین افراد امت از ضروریات است. تمامی نقدها و خرده‌گیری‌ها باید در راستای نوع‌دوستی و خیرخواهی باشند. برای دوست داشتن برادر مؤمن و مسلمان تنها یک بهانه کافی است. بارزترین بهانه همانا اقرار به کلمه‌ی شهادتین و سر بر سجده نهادن عموم مسلمین بر سجاده‌ی تعبد به سوی یک قبله می‌باشد. یکی از حکمت‌های تعیین یک قبله هم همین است که کعبه سَمیل اتحاد و علاقه بین امت اسلامی گردد و روح یکتاپرستی را هر روز به شریان حیات اسلامی مسلمین تزریق کند.

با امید به وقوع پیوستن رویای شیرین (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ...) [حجرات: ۱۰]

گردآورنده: روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح ایران-دفتر چابهار

این شهرستان در جنوب شرقی ایران، جنوب استان سیستان و بلوچستان واقع شده است. شهر چابهار مرکز شهرستان با وسعتی در حدود ۱۴۹۰۰ کیلو متر مربع در ناحیه‌ای با مختصات جغرافیایی ۲۴درجه و ۱۷دقیقه و ۴۵ثانیه عرض شمالی و ۶۰درجه و ۳۸دقیقه طول شرقی واقع شده است. ارتفاع شهر چابهار از سطح دریا به‌طور متوسط ۱۰متر می‌باشد.

همچنین فاصله‌ی شهر چابهار تا تهران ۲۸۸۶ کیلومتر و فاصله‌ی آن تا مشهد ۱۷۰۰ و فاصله‌ی آن تا زاهدان ۷۳۰ کیلومتر است. شهرستان چابهار به‌همراه شهرستان کنارک حدود ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی با دریای عمان دارد. این مرز نسبتاً وسیع، موقعیت نسبتاً ممتاز به این شهرستان بخشیده است.

آب و هوا:

این منطقه به‌طور کلی دارای تابستان‌های گرم و مرطوب و زمستان‌های معتدل می‌باشد و از نظر اقلیمی به علت بارندگی کم جزو مناطق خشک ایران محسوب می‌شود. به لحاظ جغرافیایی نیز منطقه‌ی



شهرستان چابهار

مورد نظر در ناحیه‌ی آب و هوایی جنب استوایی واقع شده است.

ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی شهرستان با توجه به موقعیت شهر چابهار امروزه می‌توان این شهر را یکی از کانون‌های تلاقی فرهنگ‌های عربی- هندی و ایرانی دانست.

موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی و اقتصادی چابهار:

این منطقه واقع در استان سیستان و بلوچستان از شمال پس از عبور از استان خراسان جنوبی به کشورهای آسیای میانه و افغانستان و از شرق به کشور پاکستان و از جنوب به دریای عمان و اقیانوس هند و آب‌های بین‌المللی، آفریقا و شرق آسیا و اروپا و دریای مدیترانه راه دارد. دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد و قرار داشتن در خارج از خلیج‌فارس و همین‌طور عدم آسیب‌پذیری در مواقع بحرانی، موقعیت استراتژیکی را برای ایجاد یک کریدور ارتباطی بین کشورهای آسیای میانه و سایر کشورهای جهان فراهم آورده است. براساس پیش‌بینی محققان سازمان ملل در زمینه‌ی حمل و نقل بین‌المللی، حدود نیمی از حمل و نقل جهان میان خاور دور با سایر

نقاط جهان انجام می‌شود. از مجموع ۳ کریدور حمل و نقل جهانی که کارشناسان سازمان ملل برای این امر پیش‌بینی کرده‌اند. ۲ کریدور از ایران می‌گذرد و چابهار نقطه‌ی عبور جنوبی‌ترین کریدور شرقی- غربی جهان خواهد بود.

این کریدور از «دروازه‌ی ابریشم» در چین آغاز می‌شود و قلب اقتصاد این کشور یعنی استان کانتون را تغذیه کرده و به سرزمین آسیای جنوب شرقی می‌پیوندد و پس از طی این مسیر وارد هندوستان شده و با پوشش مهم‌ترین شهرهای این ناحیه مانند کلکته، جایپور، حصیر آباد، کراچی و بن قاسم به چابهار می‌رسد. به بیان دیگر چابهار در حقیقت یکی از چهار راه‌های کریدور جنوبی تجارت جهانی نیز تلقی می‌شود. چابهار تنها بندر اقیانوسی ایران است که قابلیت پهلوگیری کشتی‌های اقیانوس‌پیما را دارد. این بندر قابلیت تبدیل به یک ابر بندر منطقه‌ای و بین‌المللی را داشته و می‌تواند نقش به‌سزایی را در تجارت و اقتصاد ایران ایفا نماید.

بندر چابهار در گذر از سه شاهراه شمال و جنوب، مهم‌ترین مزیت ترانزیتی جهان را به خود اختصاص داده و در این اقیانوس از

کانال سوئز نیز مهم‌تر است.

جاذبه‌های گردشگری:

جاذبه‌های طبیعی:

۱-خلیج چابهار و جلوه‌گاه طلوع و غروب خورشید

۲-ساحل صخره‌ای

۳-رودخانه‌ی باهوکلالت

۴-اسکله‌ی ماهیگیری: در چابهار چندین اسکله‌ی صیادی وجود دارد که اسکله‌های صیادی تیس، رمین، پسابندر از بقیه دیدنی‌تر هستند. اسکله تیس در داخل محوطه منطقه آزاد و رمین در ۱۰ کیلومتری و پسابندر در ۸۴ کیلومتری چابهار قرار دارد.

۵-تالاب لیبار: در ۱۵ کیلومتری بندر چابهار بعد از روستای رمین در مسیر جاده‌ای ساحلی گواتر در تنگه‌ای صخره‌ای مشرف به دره‌های سبز و زیبا قرار دارد. آبگیر آن به طول ۱۴ کیلومتر می‌باشد که محل رویش گونه‌های گیاهی چون درختچه گز، کلبر و چش و محل زمستان‌گذرانی پرندگانی چون چنگر، فلامینگو، کشیم، انواع حواصیل طاووس کن، باقرقره، تیهو، عقاب، دشتی، خوتکا می‌باشد.

۶-ارتفاعات فرسایش یافته

۷-گل‌فشان: در جنوب شرق ایران ۲۰ گل‌فشان وجود دارد که پنج مورد آن‌ها بین بندر جاسک و میناب، ۹ مورد بین چابهار و بندر جاسک و شش مورد دیگر هم بین چابهار و مرز ایران و پاکستان به‌ویژه شمال خلیج گواتر واقع شده‌اند. گل‌فشان‌های ایران بیشتر در جلگه‌ی ساحلی دریای عمان به‌خصوص بلوچستان جنوبی تمرکز دارند و بیشتر آن‌ها فعال بوده اما فعالیت آن‌ها در فصول مختلف از سالی به سال دیگر تغییر پیدا می‌کند.

این پدیده به‌طور عمده در فصول مختلف سال به‌ویژه مواقع پرباران از جاذبه‌های نادر و دیدنی محسوب می‌شود. گل‌فشان‌ها در میان بومیان ساکن سیستان و بلوچستان به نام‌های مختلفی مشهور است. مردم منطقه گواتر، جلگه‌ی دشتیاری و شرق بلوچستان گل‌فشان را به لهجه‌ی محلی «بوتن» و اهالی چابهار، کهیر و زرآباد آن را «گل‌پاشان» و «ناپک» به معنای ناف زمین یا ناف دریا می‌نامند.

یکی از دیدنی‌های حیرت‌انگیز شهرستان چابهار کوه‌های گل‌فشان آن است که مهم‌ترین آن‌ها در نقطه‌ای نزدیک به کنارک به نام بندر «تنگ» قرار دارد. گل‌فشان واقع در تنگ یا «بولوبولو» در جنوب شرق ایران و در ۹۵ کیلومتری غرب بندر کنارک و در دشت کهیر نرسیده به روستای تنگ در زمینی مسطح واقع است. این گل‌فشان

مشاهیر شهرستان سراوان



گردآورنده: روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح ایران-دفتر سراوان

فقیه بلوچستان علامه محمد شهید سراوانی

فقیه بزرگ بلوچستان علامه محمدشهید سراوانی در سال ۱۳۴۲هـ.ق مطابق با ۱۳۰۱شمسی در روستای کهن ملک، از توابع شهرستان سیب و سوران، در خانواده‌ای متدین دیده به جهان گشود. روخوانی قرآن را در زادگاه خویش از فردی به نام ملا عثمان فرا گرفت.

مقدمات و فارسی را از ملا عبدالرحیم، یکی از بستگان مادری فراگرفت و سپس برای ادامه‌ی تحصیل رهسپار سرباز شد و در روستای دپکور به حوزه‌ی درس عالم برجسته و مجاهد نستوه مولانا عبدالله سربازی -پدر حضرت مولانا عبدالعزیز ملازاده- درآمد و در محضر او کتاب‌های مبادی علم فقه، مانند قدوری، کنزالدقائق و منیه‌ی المصلی را خواند و در اوایل سال ۱۳۶۰هـ.ق از سرباز به سوران بازگشت.

سفر به شبه قاره هند:

علامه سراوانی برای ادامه‌ی تحصیل، در ذیقعده سال ۱۳۶۰هـ.ق رهسپار شبه قاره هند که زیر استعمار سلطه‌ی انگلیس بود، شد.

ایشان در شهر کوئته به کمک قاضی عبدالصمد سربازی که در آن زمان از طرف والی قلات به عنوان قاضی وقت در شهر کوئته مشغول خدمت بود، به مدرسه علوم دینی جامعه نصیرییه کوئته راه یافت و مبادی علوم و فنون از قبیل: صرف میر، نحو میر، شرح مائه‌ی عامل، هدایه‌ی النحو را ظرف یک‌سال در مدرسه مذکور فراگرفت.

در دانشگاه اسلامی دیوبند:

در سال ۱۳۶۱هـ.ق والی قلات به مولانا محمد شریف کشمیری، مدیر مدرسه جامعه نصیرییه اعلام نمود که هیأتی متشکل

از ۳۰نفر از طلابی که در سطح بالاتری هستند، را انتخاب و با مخارج والی قلات به دارالعلوم دیوبند اعزام کنند. بنابراین دستور، ۳۰نفر از طلاب مدرسه تحت سرپرستی دو نفر از اساتید برجسته، از ایستگاه راه‌آهن سیبی به وسیله‌ی قطار به دارالعلوم دیوبند اعزام شدند که یکی از این ۳۰نفر علامه محمد شهید سراوانی بود.

علامه سراوانی در سال ۱۳۶۱هـ.ق در دانشگاه دیوبند هند ثبت‌نام نمود و در رشته‌های علم فقه، منطق، کلام، ادبیات عرب و دیگر علوم اسلامی به تحصیل ادامه داد و از محضر اساتید برجسته و نامدار آن دیار از جمله: شیخ الاسلام مولانا حسین احمد مدنی، شیخ‌الادب مولانا اعزاز علی، شیخ‌المعقول و المنقول مولانا ابراهیم بلیاوی و مولانا عبدالسمیع و دیگر بزرگان استفاده نمود و سرانجام در سال ۱۳۶۷هـ.ق برابر با ۱۳۲۵شمسی، پس از پایان تحصیلات عالی در دارالعلوم دیوبند، به ایران بازگشت.

مسئولیت‌ها و خدمات:

علامه سراوانی پس از بازگشت از هند، در شهرستان سیب و سوران فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود را آغاز کرد و به تدریس، تبلیغ، حل و فصل خصومت‌ها، مبارزه با مفاسد اجتماعی، پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی و گسترش امور فرهنگی و مذهبی همت گماشت.

بر اثر تلاش‌های شبانه‌روزی، شهرت علمی و سخنوری ایشان سراسر منطقه را فراگرفت و مردم از نقاط دور و نزدیک برای استفاده از این مشعل فروزان علم و عرفان گرد می‌آمدند.

در سال ۱۳۷۵هـ.ق علمای منطقه در سرچو سراوان نسبت به تأسیس مدرسه‌ی دینی مجمع العلوم بحث و تبادل نظر کردند، در آن جلسه که اکثر علمای بلوچستان، به‌خصوص علما و رهبران بزرگ فکری و دینی از جمله حضرت مولانا عبدالواحد

سید محمد یوسف حسین‌پور-حفظه الله- آن را به پایان رساند و چاپ نمود).

وفات:

علامه سراوانی در ماه شعبان سال ۱۴۰۷هـ.ق جهت شرکت در اجتماع سه روزه‌ی نهضت دعوت و تبلیغ عازم شهر پنجگور پاکستان شد و سرانجام در ۲۲شعبان ۱۴۰۷هـ.ق در همان‌جا چشم از جهان فرو بست و در همان‌جا به خاک سپرده شد.

شیخ علی دهواری

شیخ علی دهواری یکم مردادماه ۱۳۳۹ در روستای اسپبج شهرستان سراوان در یک خانواده‌ی مذهبی دیده به جهان گشود. وی تحصیلات دوره‌ی ابتدایی خود را در مدرسه‌ی ابتدایی اسپبج و دوره‌ی متوسطه را در شهر سراوان در سال ۱۳۵۹ به پایان رساندند و در کنار آن تعطیلات تابستانی را در حوزه‌ی علمیه‌ی عین‌العلوم گشت به فراگیری علوم شرعی می‌پرداخت و به دلیل اشتیاق وافر به علوم شرعی در سال ۱۳۶۰ پس از دریافت بورس تحصیلی از دانشگاه بین‌المللی مدینه‌ی منوره عازم سرزمین وحی عربستان سعودی گردید.

ایشان ۷ سال از بهترین دوران زندگی خویش را در شهر رسول الله-صلی الله علیه وسلم- دانشگاه مدینه‌ی منوره به کسب فیض از علما و دانشمندان و اساتید آن در رشته علم حدیث با رتبه ممتاز از آن مرکز علمی فارغ‌التحصیل گردید و سرانجام بعد از ۷سال تحصیل در سال۱۳۶۷ با کوله‌باری از علم و دانش و تجربه برای خدمت به مردم به ایران بازگشت و دعوت به سوی توحید و یکتاپرستی و سنت رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در شهرستان سراوان آغاز نمود.

نامبرده چند سال امام‌جمعه و جماعت مسجد نور سراوان بود و از آن سنگر، به نشر و گسترش علوم دینی می‌پرداخت و همچنین مدتی استاد حدیث مدرسه‌ی علوم دینی دارالعلوم زنگیان بود و در همین اثنا مسجد جامع صدیق اکبر را در شهر سراوان با کمک تعدادی از ریش سفیدان پایه‌گذاری نمود و به عنوان امام‌جمعه و جماعت این مسجد مشغول خدمت گردید و در سال ۱۳۸۰ مدرسه‌ی علوم شرعی دارالحدیث امام بخاری را با کمک دوستان و همفکرانش پایه‌گذاری نمود و ضمن سرپرستی، در آن مدرسه به تدریس پرداخت. با جمع‌آوری کمک‌های مردمی، مساجد زیادی بنا نمودند.

هم اکنون حدود ۸۰نفر در مدرسه دارالحدیث امام بخاری مشغول به تحصیل می‌باشند. او اندیشمندی توانا بود که با اخلاص تمام در جهت احیای کتاب و

سنت گام برمی‌داشت و از اخلاق والایی برخوردار بود به همین دلیل روابط اجتماعی خوبی داشت و فردی عابد بود و از راه تجارت و فروش لوازم یدکی امرار معاش می‌نمود. او طبق سنت الهی مانند همه‌ی پیامبران، مصلحان و دعوتگران مورد تهاجم قرار گرفت. به او تهمت‌ها زدند، فحش‌ها و ناسزاها شنید ولی مانند کوه، استوار ایستاد و راه دعوت را ادامه داد. دشمنان اسلام، که توانایی دیدن نور الهی را نداشتند بعد از نماز مغرب روز دوشنبه بیستم آبان ماه ۸۷ هنگام بازدید از یکی از مساجد، سینه‌ای را که مملو از قرآن و حدیث بود، آماج گلوله ساختند و گل وجودش را پرپر کردند (انا لله و انا الیه راجعون) و این‌گونه این مرد خدا و طرفدار کتاب و سنت را که تمام عمرش صرف پخش و نشر فرهنگ اسلامی و مبارزه با بدعت‌ها و خرافات نمود، به شهادت رساندند.

آری، ایشان در سن ۴۸سالگی ندای پروردگارش را به بهترین وجه لبیک گفتند و به سرای باقی شناختند.

مولانا ابوالحسن حسین‌بر

ولادت و تحصیلات:

در سال ۱۳۰۴شمسی در شهر جالق از توابع شهرستان سراوان دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در محضر عارف بزرگ مولانا عبدالواحد فرا گرفت و سپس حضرت صاحب ایشان و علامه سیدمحمدیوسف حسین‌پور را برای فراگیری علم به پاکستان فرستاد. آنان سال نخست را در مدرسه‌ی دارالهدی تیدی سپری نمودند و سال بعد به مدرسه‌ی مشهور دارالعلوم تندواللهیار -که می‌رفت جایگاه دارالعلوم دیوبند را در پاکستان کسب نماید- رفتند. در آن مدرسه شخصیت‌های تراز اول علمی و مذهبی پاکستان هم‌چون مولانا محمدمالک کاندهلوی، مولانا اشفاق الرحمان، مولانا عبدالرحمان کامل‌پوری و... حضور داشتند. دو سال در آن‌جا بودند که مولانا ابوالحسن بنابه درخواست و مشورت حضرت صاحب به ایران باز می‌گردد و تحصیلات پایانی را به همراهی مولانا دادرحمان ایرندگانی در محضر حضرت صاحب فراگرفت و از دریای علم و معرفت بهره بردند و در سال ۱۳۷۲هـ.ق تحصیلات خود را به پایان رساندند و جزو نخستین فارغ التحصیلان حوزه‌ی علمیه‌ی عین‌العلوم گشت قرار می‌گیرند.

در مسند تدریس:

مولانا پس از فراغت از تحصیل، در کنار دایی‌اش، مولانا عبدالواحد به کار دعوت و تبلیغ پرداخت و از سال ۱۳۸۲ به تدریس در حوزه‌ی علمیه‌ی عین‌العلوم گشت پرداخت

و مدت دو سال نیز به صورت مأموریت به حوزه‌ی علمیه‌ی مجمع العلوم سرچو سراوان که با مشارکت علمای شاخص بلوچستان هم‌چون حضرت صاحب، مولانا محمدشهیداد و مولانا عبدالعزیز ملازاده آغاز به فعالیت نموده بود، به تدریس پرداخت و پس از آن دوباره به حوزه‌ی علمیه‌ی گشت بازگشت و به کار تدریس ادامه داد.

مسئولیت‌های اجتماعی

مولانا علاوه بر جنبه‌های عرفانی و علمی، به فرهنگ و جامعه نیز تسلط داشت، به جهت این‌که دارای شخصیتی بانفوذ بود، در سال ۱۳۵۰ در دوره‌ی سوم خانه انصاف (مصوب ۱۳۴۴ و اصلاحیه ۱۳۴۷) به عنوان رئیس آن منصوب شد، کارخانه‌ی انصاف رسیدگی و حل و فصل اختلافات میان ساکنان روستاها در دعاوی عدوانی، امور جزایی، مالی و دعاوی خانوادگی و... بود.

تا اواخر عمر در خدمت مسلمانان بود و دعواها و اختلافات را به سبکی حکیمانه به صلح و سازش تبدیل می‌نمود و مردم به رأی و نظر وی راضی بودند.

وفات:

وی در اواخر عمر به شدت بیمار گردید و نهایتاً در صبح روز یک‌شنبه نهم ربیع الثانی سال ۱۴۲۲هـ.ق در گشت، دارفانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. روحش شاد.

شهید مولانا فیض محمد حسین‌بر

ولادت و تحصیلات:

استاد شهید مولانا فیض محمد حسین‌بر فرزند گل محمد در سال ۱۳۲۵شمسی در شهر گشت، از توابع شهرستان سراوان در خانواده‌ای متوسط و مذهبی دیده به جهان گشود، پدرش به کار کشاورزی مشغول بود. در سن شش سالگی پدرش را از دست داد و در آغوش پر مهر مادر پرورش یافت، تحصیلات ابتدایی خود را تا سال ششم ابتدایی در دبستان خیام گشت به پایان رساند، بنا به شوق فراوانی که به آموختن علوم اسلامی داشت، وارد حوزه علمیه عین‌العلوم گشت شد و از محضر اساتیدی هم‌چون: جناب شیخ الحدیث استاد علامه سید محمد یوسف حسین‌پور، حضرت مولانا ابوالحسن حسین‌بر و مولانا محمد عثمان باران‌زهی بهره برد و سپس به حوزه علمیه دارالعلوم زنگیان سراوان رفت و در محضر عالم و عارف نامی، جناب مولانا سید عبدالعزیز ساداتی و اساتید آن مدرسه به فراگیری علم پرداخت و برای گذراندن تحصیلات پایانی به پاکستان رفت و در جامعه دارالعلوم کراچی ثبت‌نام کرد و از محضر اساتید مانند: مفتی اعظم پاکستان مفتی محمد شفیع عثمانی، مولانا اکبرعلی

سؤالات فقهی

۷۴۲- دوستی دارم که یک خانه خریده است و مجبور شده تا خانه را اجاره بدهد؛ چون مقدار معینی از پولی که قرار بوده به مالک اصلی خانه پرداخت کند از مستأجر رهن گرفته و مستقیماً به مالک اولی خانه پرداخت نموده است. این دوستم خانه را چند سال است که به مستأجر داده بدون کرایه‌ی ماهانه و تنها به آن رهن بسنده کرده و به این نیست که فقط به مالک اولیه پرداخت کند. حال این مستأجر ظاهراً بعد از پایان موعدهش قصد پس دادن خانه را دارد و به طبع، این دوستم باید رهن را پرداخت کند و دوستم پولی ندارد پرداخت کند، جز اینکه مجدداً خانه را اجاره دهد و باز رهن به مقدار مورد نظر از مستأجر جدید بگیرد البته ظاهراً هر ماه صد هزار تومان نیز بنا به توصیه‌ی بنگاه می‌تواند بگیرد. این دوستم نمی‌داند چه کار کند، لطفاً راهنمایی بفرمایید... آیا این نوع رهن گرفتن حرام است؟ آیا اگر مستأجر اجازه استفاده از آن رهن را به مرتهن بدهد رفع اشکال می‌شود؟

جواب: امروزه این نوع رهن، عرفی و بنابر توافق طرفین است و بنابر ضرورت استفاده از چنین رهنی، اشکالی ندارد. شما می‌توانید از آن بهره ببرید.

۷۴۳- مبلغی پول در بانک داشتم بعد از یک‌سال بانک به‌عنوان جایزه یا حق‌الزحمه دو درصد به من تشویقی داد آیا این پول حلال است؟

جواب: اگر آن را به‌عنوان جایزه برنده شده باشید، استفاده از آن برایتان جایز است، اما اگر آن را به‌عنوان سود به شما پرداخت نموده باشند، آن ربا به‌شمار می‌آید و خودتان نمی‌توانید از آن استفاده کنید، اما می‌توانید آن را به تنگدستان و مستمندان بدهید یا آن را در امور عام‌المنفعة هزینه کنید.

۷۴۴- اگر امام مسجد در امر دعوت و ارشاد عموم مردم بی‌خیال و به‌دنبال منافع خودش باشد، وظیفه مردم چیست؟ و اعتراض خود را به کدام مرجع برسانند؟

جواب: کار عالم دینی بیدارگری و پند و اندرز دادن به مردم و آگاه‌سازی مردم از لحاظ دینی است، که خودش باید این مسأله را دریابد و به این مسؤولیت خودش عمل کند، اما اگر در انجام مسؤولیت خودش کوتاهی کند، به هیأت امنا یا کسی که او را در آن مسجد به‌عنوان امام برگزیده‌اند، مراجعه شود. باید هیأت امنا و مأمومین با جدیت از او بخواهند که کارش را انجام دهد و زمینه‌ی فعالیت را برایش فراهم کنند و شما اعلام آمادگی کنید که در کلاس تفسیر، حدیث، فقه و... ایشان شرکت کنید.

از سوی دیگر لازم است که مردم از لحاظ مادی، عالم یا امام مسجد را تأمین کنند تا ناچار نباشد که برای تأمین هزینه‌های زندگی به کارهای دیگر بپردازد، بلکه بتواند با آسودگی خاطر به مسؤولیت دینی خودش بپردازد.

۷۴۵- عکس گرفتن یک زن با موی مصنوعی یا کلاه‌گیس حرام است؟

جواب: اگر آن عکس در دید مردان بیگانه قرار گیرد، حرام است؛ زیرا سبب ایجاد فتنه می‌شود و از طرف دیگر مردم نمی‌دانند که آن کلاه‌گیس است یا موی خودش، اما اگر در دید مردان بیگانه قرار نگیرد، عکس گرفتن با آن اشکالی ندارد.

۷۴۶- ما عده‌ای از معلمان آموزش و پرورش هستیم که در روستاهای اطراف شهر جوانرود تدریس می‌کنیم. فاصله منزل تا محل کار ما تقریباً ۴۵ کیلومتر است اما به دلیل صعب‌العبور بودن جاده معمولاً بیشتر از یک ساعت

طول می‌کشد تا به مدرسه برسیم. آیا می‌توانیم نمازهای ظهر و عصر را به‌صورت قصر و جمع و یا جمع تنها بخوانیم؟

جواب: گزاردن نماز به صورت جمع برای شما صحیح است.

اما درباره‌ی قصر گزاردن نماز در این حالت که در سؤال بیان شده، دیدگاه علما متفاوت است. در مذهب شافعی قصر گزاردن نماز در این صورت جایز نیست. ولی اجازه‌ی جمع نمودن نمازها داده شده است.

در حدیث آمده است: «جمع رسول الله ﷺ بین الظهر والعصر والمغرب والعشاء بالمدينة فی غیر خوف ولا مطر» [مسلم و ابوداود]

پیامبر خدا-صلی الله علیه و سلم- در مدینه میان ظهر و عصر؛ مغرب و عشا، جمع نمود، بی‌آن که خوف و جنگ و بارش بارانی باشد.

۷۴۷- اگر مرد بعد از همبستر شدن با همسر خود (که غسل به او واجب می‌شود) آیا لباس که در بدن دارد و بعد از انجام غسل می‌تواند همان لباس را بپوشد؟ لازم به ذکر است که هیچ‌گونه منی یا چیز خاصی آلوده نشده است؟

جواب: بدن نیاز به غسل دارد. اما اگر نجاستی روی لباس نباشد، نیاز به شستن ندارد و پوشیدن آن درست است.

۷۴۸- مبلغ ده میلیون تومان پول نقد داشتم. به پیشنهاد برادرم مبلغ را به او دادم و او نیز ماهیانه مبلغ ۲۵۰۰۰۰ تومان به من به‌عنوان سود کاری می‌دهد. البته از او خواستم که به صورت درصدی در سود و زیان کار شریک باشم ولی او گفت راحت‌تر است ماهیانه مبلغ ثابتی را بدهد. آیا این کار اشکال شرعی دارد؟

جواب: اگر برادر شما با آن پول تجارت می‌کند، اصل این است که او درآمد پول شما را سالیانه یا ماهیانه یا ۶ ماه یکبار حساب کند و مطابق قرارداد درصد درآمد سهم شما را به خودتان پرداخت نماید، ولی اگر حساب دقیق درآمد برای او دشوار باشد، می‌تواند به طور تقریبی درآمد آن را حساب کند و پایان هر ماه یا پس از چند ماه، آن را به شما پرداخت کند و اگر درآمد آن کمتر یا زیادتر از آن پولی باشد که به شما می‌دهد، همدیگر را حلال کند.

اما اگر او با پول شما تجارت نمی‌کند و شما با او قرارداد ببندید که ماهیانه آن مقدار پول را به عنوان سود پول به شما بدهد، این ربا حرام است، گرچه با رضایت قبلی طرفین انجام گیرد.

۷۴۹- نظر اهل سنت در مورد خمس چیست؟ و آیا این موضوع در زمان صحابه و تابعین بوده است؟

جواب: طبق مذهب اهل سنت در غنائم جنگی خمس وجود دارد. زیرا خداوند می‌فرماید: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ...) [انفال: ۴۱]

همچنین در دَفینه و گنجی که یافته می‌شود، خمس لازم است.

اما در دیگر مال‌ها خمس وجود ندارد، اگر آن مال‌ها به حد نصاب زکات برسند، در آن‌ها تنها زکات واجب است.

۷۵۲- آیا وضو گرفتن با آب میوه صحیح است؟

جواب: وضو گرفتن با آب میوه درست نیست، در کتاب‌های فقهی آمده است برای وضو گرفتن، آب وضو باید مطلق باشد و مضاف و... نباشد. آب میوه پاک است اما پاک‌کننده نیست.

هرگاه یکی از صفت‌های آب، بو یا رنگ یا طعم و مزه‌ی آن تغییر کند، پاک‌کننده نیست.

۷۵۳- بنده یک حساب در بانک مسکن حساب قرض‌الحسنه جهت خرید منزل مسکونی باز کرده‌ام. هم اکنون بیست میلیون تومان به من وام می‌دهند. بنده قصد گرفتن این وام را ندارم، آیا می‌توانم امتیاز و امم را بفروشم؟

۱- حکم شرعی فروختن امتیاز وام چیست؟

۲- اگر از وام استفاده نکنم و حسابم را ببندم در این صورت خود بانک به من حدود یک میلیون سود می‌دهد. آیا استفاده از آن جایز است؟

به نظر تان کدام گزینه را انتخاب کنم؟ فروش امتیاز یا دریافت سود؟

جواب: برخی از علما دریافت وام را در صورت ضرورت جایز دانسته‌اند، شما اگر نیاز مبرم به خرید مسکن دارید، خودتان می‌توانید از آن وام استفاده کنید، اما فروختن وام یا امتیاز وام، جایز نیست؛ چون فردی که وام یا امتیاز آن را می‌فروشد، معلوم است به آن نیاز ندارد. آن یک میلیون سودی که بانک به شما می‌دهد، برایتان جایز نیست که خودتان از آن استفاده کنید، اما می‌توانید آن را دریافت کنید و در کارهای عام‌المنفعه هزینه کنید یا به مستمندان و تنگدستان بدهید.

۷۵۴- من در تهران زندگی می‌کنم و در وقت نماز عصر دچار مشکل می‌شوم. اگر ممکن است مرا راهنمایی کنید؟

جواب: اگر در زمان عصر شما وقت ندارید، و مشغول هستید و نمی‌توانید کارتان را رها کنید، می‌توانید آن را همراه با ظهر جمع تقدیم بگزارید.

اما سعی کنید که این شیوه همیشگی شما نباشد.

۷۵۵- الف- آیا این درست است که در کتاب مستدرک حاکم نیشابوری از پیامبر روایت شده که امت من به هفتاد و چند فرقه تقسیم می‌شود و بزرگترین آن‌ها احکام دینی را بر رأی خود صادر می‌کنند؟ ب- آیا این حدیث صحیح است؟ ج- معنی این حدیث چیست و چه تفسیری می‌شود از آن کرد؟

جواب: مضمون این حدیث چنین است. قال رسول الله-صلی الله علیه وسلم-: «ستفترقا امتی علی بضع وسبعین فرقة اعظمها فرقة قوم یقیسون الامور برأیهم فیحرمون الحلال و یحللون الحرام» [مستدرک حاکم: ۴/۴۷۷]

در برخی روایت‌ها به جای «فرقة» واژه‌ی «فتنة» آمده است.

روایت‌های دیگری در این راستا در مسند بزار و طبرانی و... وجود دارند که اشاره دارند بر اینکه مسلمانان به ۷۳ گروه تقسیم می‌شوند که بزرگترین گروه آنان با رأی خود (بدون استناد به قرآن و سنت) حلال‌ها و حرام‌ها را مشخص می‌کنند و اینان برای جمع مسلمانان فتنه هستند. این روایت‌ها اشاره دارند که علما در بین مسلمانان کم می‌شوند و مردم مطابق رأی خود برخی امور را حلال و برخی را حرام می‌دانند

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- این را فتنه برای مسلمانان به شمار می‌آورد و تشویق می‌کند که مسلمانان عالمان دینی پرورش بدهند تا مطابق دین خدا حلال و حرام را تشخیص بدهند و بدان عمل کنند البته برخی از محدثین نظیر ذهبی و آلبنی نظر مثبتی درباره‌ی راوی این احادیث یعنی نعیم بن حماد ندارند و می‌گویند: نعیم بدون ملاحظه حدیث‌های زیادی از راویان قوی و ضعیف روایت کرده است.

۷۵۷- حکم اهدای عضو بعد از مرگ مغزی چیست؟

جواب: اهدای اعضای کسی که مرگ مغزی شده است، با اجازه‌ی وارثان او، بلامانع است، جز بیضه‌های او، اهدای بیضه درست نیست، زیرا علما می‌گویند سبب اختلاط نسل می‌گردد.

۷۵۸- خدا که نیازی به نماز ما ندارد در ضمن مگر همه‌ی کارها به اراده‌ی خدا نیست، پس می‌تواند اراده کند تا تمام انسان‌ها مؤمن شوند. می‌گوید به انسان اختیار داده است اما خداوند از آینده‌ی ما خبر دارد، در این صورت اختیار به چه دردی می‌خورد؟

جواب: خدا به نماز ما نیاز ندارد بلکه ما در راستای بندگی خدا به نماز نیازمندیم، ما در امور زندگی و کسب و کار آنقدر به امور مادی مشغول می‌شویم که تغذیه و تقویت بعد روحی ما را تحت پوشش قرار می‌دهد و فراموش می‌کنیم که ما بنده‌ی خدا هستیم و باید تمام امورمان را تنها به‌خاطر او انجام بدهیم بدین دلیل خداوند می‌فرماید: نماز را بر پا دارید تا یاد من در شما زنده گردد و بعد روحانی و ایمان شما تقویت شود و بتوانید بیشتر و بهتر کارهای نیک را انجام داده و از بدی‌ها دوری گزینید. در این زمینه مطالب زیاد است. برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های: نماز، ناصر سبحانی- عبادت در اسلام، دکتر قرضای و بخش عبادات کیمیای سعادت، غزالی و... مراجعه نمایید.

ب) خداوند می‌تواند کاری کند همه مطیع و فرمانبردار او باشند اما در آن صورت دیگر بنده شایسته و فرمانبردار و بنده سرکش و نافرمان از هم جدا نمی‌شدند: هدف خداوند از آفرینش انسان این بوده است که به انسان اختیار بدهد و راه هدایت و گمراهی را به او بنمایاند تا انسان با اختیار خود راه هدایت را برگزیند و شایسته دخول

بهشت گردد.

از نظر دیگر اراده‌ی خدا با اختیار انسان در طول هم هستند و منافاتی با هم ندارند، یعنی تمام کارها در دنیا با اراده‌ی خداوند صورت می‌گیرد و با اختیار و اراده‌ی انسان متناقض نیست.

برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های نوشته شده در زمینه‌ی جبر و اختیار مراجعه شود.

۷۵۹- در مورد برگزاری مراسم مولودخوانی برای پیامبر-صلی الله علیه و سلم- اطلاعات بیشتری را در اختیارم قرار دهید. آیا یک نوع بدعت در دین است یا یک بدعت حسنه در عادات؟

جواب: مراسم مولودخوانی به دو هدف می‌تواند انجام گیرد:

۱- برخی معتقدند که مراسم مولود رسول خدا ﷺ مانند عبادات اجر و ثواب دارد و هر کس در آن مشارکت داشته باشد، مأجور است و به نوعی آن را یک عبادت به شمار می‌آورند، قریب به اتفاق علماء دینی این را بدعت می‌دانند.

۲- برخی دیگر می‌گویند از آنجا که دعوت به دین اسلام و تبلیغ قرآن و سنت در میان مسلمانان بر ما واجب است، بهتر است در این راستا مناسبت‌های تاریخی نظیر ولادت شخصیت‌های برجسته از جمله رسول خدا ﷺ را بهانه‌ای برای تجمع مردم قرار داده و در این مراسم سیره‌ی عملی پیامبر و احادیث رسول گرامی و دیگر مباحث دینی مطرح شود و به مردم ابلاغ گردد. خداوند می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...) [احزاب: ۲۱]

اگر مراسم به مناسبت مولود رسول گرامی یا اسراء، معراج و... با این هدف گرفته شود. در راستای دعوت و تبلیغ امور دینی است و بلامانع می‌باشد.

۷۶۱- آیا کشیدن پوست صورت برای خانم‌ها مشکل دارد؟
جواب: اگر کشیدن پوست از لحاظ پزشکی برای بدن عوارض نداشته باشد، از لحاظ شرعی بلامانع است.

۷۶۲- آیا ساز زدن گناه حساب می‌شود؟

جواب: در این باره دیدگاه علماء و فقها متفاوت است. یکی از تفریح‌هایی که سبب آرامش روح و شادی‌بخش دل و گوش می‌شود، موسیقی مجاز است، به شرطی که در آن تشویق و تحریک

بر انجام گناه نباشد، به کار بردن آلات موسیقی اگر به نیت تشویق و تحریک به گناه باشد، حرام است، اما اگر به نیت شاد کردن خود نوازنده و زدودن ناراحتی از خود و دیگران باشد، مانعی ندارد. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی احادیثی که درباره‌ی موسیقی و آواز روایت شده‌اند، به کتاب حلال و حرام دکتر قرضوی چاپ نشر احسان مراجعه شود.

۷۶۳- حکم مرگ مغزی در فقه حنفی چیست؟ آیا مساوی با مرگ قطعی است، اگر اختلافی باشد با ذکر منابع بیان فرمایید؟

جواب: بیماری که سکنه‌ی مغزی کرده و در کما به سر می‌برد و مغزش از حرکت باز ایستاده است، در علم پزشکی چنان بیماری مرده به شمار می‌آید.

ادامه‌ی درمان چنین فردی سبب می‌شود خانواده‌اش متکفل هزینه‌های سرسام‌آور و بدون فایده‌ای شوند و دستگاه‌های درمانی که چه‌بسا بیماران دیگر به آن نیاز حیاتی دارند و به وسیله‌ی آن بهبود می‌یابند، بی‌دلیل و بدون هیچ سودی برای چنین بیماری به کار گرفته شوند و از استفاده‌ی صحیح خارج می‌شوند. گرچه چنین بیماری آگاهی ندارد، اما خانواده و خویشاوندانش تا زمانی که بیمارشان در چنین وضعیتی است، پیوسته در اضطراب به سر می‌برند. اما کسی که مرگ مغزی شده، مرگ شرعی و قطعی به شمار نمی‌آید، که احکام میت در حق او اجرا شود و مالش میان وارثان تقسیم گردد.

۷۶۴- مدتی است که همسرم قهر کرده است. من هم فرزند کوچک دارم و دوست ندارم یتیم شوم. به هر دری رفته‌ام تا برگردد، موفق نشده‌ام هر کسی راهی پیشنهاد می‌کند، مثلاً طلاق یا زن دوم یا دعا کردن یا... لطفاً راهنماییم کنید؟

جواب: با همسران خصوصی و صادقانه صحبت کنید و دلیل قهرشان را از او بپرسید، اگر دلیل موجه و درستی را بیان کرد، شما آن را بپذیرید و تلاش کنید خودتان را اصلاح نمایید و علاقه‌ی خودتان را برای ادامه‌ی زندگی مشترکتان به شیوه‌ای درست نشان دهید و به همسران بگویید که عقد ازدواج امر مقدس و پیمان استواری است، نباید به سادگی و گاهی به سبب لجبازی بی‌دلیل، از هم فرو بپاشد.

اگر این گفتگو نتیجه‌ی مثبتی در پی نداشت، از دو نفر معتمد و مورد تأیید از خویشاوندان یا دیگر معتمدین یکی از طرف شوهر و دیگری از طرف زن، یاری بگیرید تا در میان شما میانجی کنند و مشکلات را بررسی و حل نمایند و در این میان شما نیز تلاش مثبت انجام دهید و برای اصلاح کم‌کاری‌های خودتان در زندگی زناشویی بکوشید و با همسران عهد و پیمان مجدد ببندید که تقصیرات گذشته را در زندگی اتان تکرار نکنید و به یاری یکدیگر فرزندان را به شیوه‌ی اسلامی و درست تربیت کنید، تا مایه‌ی چشم روشنی شما باشد و خلف صالحی برای شما گردد. خداوند در این باره می‌فرماید: (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا...) [نساء: ۳۵]

اگر این روش‌ها نتیجه‌ی مثبتی در پی نداشته باشد، به مشاورین خانواده و روان‌شناسان مراجعه کنید و مشکلاتتان را با آنان در میان بگذارید که ان‌شاءالله نتیجه‌ی مثبتی دارد.

اما اگر پس از تمام این کارها و تلاش‌ها همسران حاضر به بازگشت نشود و قصد طلاق را داشته باشد، بهتر است به نیکی او را طلاق دهید و سختی‌ها و پیامدهای آن را نیز تحمل کنید و آن را جزئی از سختی‌های زندگی بدانید.

۷۶۵- حکم عید نوروز و چهارشنبه‌سوری را از نظر دین مبین اسلام بیان فرمایید؟

جواب: دیدگاه علماء درباره‌ی این روزها متفاوت است، برخی از فقها آن را جایز نمی‌دانند، اما برخی دیگر آن را با وجود شرایطی جایز می‌دانند. پیامبر ﷺ فرموده است که مسلمانان دو عید دارند: عید رمضان و عید قربان.

اما از سوی دیگر باید پذیرفت که سال خورشیدی پس از اتمام فصل زمستان، تازه می‌شود و سال نو آغاز می‌گردد. بنابراین اگر برای دیگران در سال جدید دعای خیر بکنیم که سال نو خوب و با برکتی داشته باشند از نظر دینی اشکالی ندارد. برخی با اغماض برخورد می‌کنند و می‌گویند می‌توان سال جدید شمسی را عید باستانی نامید و نه عید دینی، بنابراین منافاتی با حدیث پیامبر ﷺ پیدا نمی‌کند.

اما موضوع چهارشنبه‌سوری بیشتر این‌گونه برمی‌آید که از عادات آتش‌پرستان است که از روی آتش

می‌پریدند و از آتش می‌خواستند که سرخی خود را به آنان بدهد و زردی را از آنان بزداید. این اعتقاد با عقاید دینی که تنها خدا را سودرسان و زیان‌رسان به انسان می‌داند منافات دارد. [یونس: ۱۰۷؛ انعام: ۱۷] اما اگر در آخرین چهارشنبه‌ی یا در روز دیگر سال مردم بدون اعتقاد انحرافی مذکور، به گونه‌ای خوشحالی کنند که با موازین شرعی منافاتی نداشته باشد، اشکالی ندارد.

۷۶۶- یک‌سال پیش با فردی یک باب خانه خریدیم و قرار بود در سود و ضررش شریک باشیم. با کلاهبرداری و اعتمادی که به او داشتیم، سند خانه را به اسم خودش زده و جواب من را نمی‌دهد و من برای شکایت از ایشان فقط رسیدی به مبلغ هشتاد میلیون دارم. الان که بعد از دادگاهی ثابت شود که حق با من است دادگاه مبلغ دیرکرد این یک‌سال و نیم را نیز از ایشان می‌گیرد. آیا حق من است یا نه؟
جواب: بعد از دادرسی به دادخواست شما، اگر ثابت شود که حق با شماست آن مبلغ دیر کردی که به شما داده می‌شود با توجه به تورم موجود در جامعه و آن که ارزش پول در نوسان است، گرفتن آن پول برای شما جایز است.

۷۶۷- آیا در حکومتی که حق ملت ضایع می‌شود، آیا ملت اجازه‌ی سوءاستفاده از بیت‌المال را دارند؟ (مثلاً استفاده‌ی پنهانی از انرژی برق، آب و...) اگر گناه محسوب می‌شود، شخصی که سوءاستفاده کرده برای جبران چکار کند؟

جواب: در جامعه‌ی اسلامی حاکم باید عدالت را رعایت کند و به فکر افراد تحت حکومت خودش باشد و تمام توانش را به کار برد تا نیازمندی‌های افراد را فراهم نماید، اما اگر چنان کاری انجام ندهد، مردم از لحاظ شرعی موظف هستند که بی‌عدالتی را به گوش حاکم برسانند و از او بخواهند که براساس موازین اسلامی حکومت را اداره کند؛ چون که مردم باید در درست حکومت کردن، به حاکم کمک کنند؛ زیرا در حدیثی پیامبر ﷺ فرموده است: «الدین النصیحة، قلنا لمن؟ قال لله... ولأئمة المسلمین...» دین نصیحت است، [راوی می‌گوید:] پرسیدیم برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا و... و پیشوایان مسلمانان.

اما اگر حکومت حقوق افراد را پایمال کند، فرد با این بهانه نمی‌تواند، برای خودش حکم دهد و جایز بداند که از بیت‌المال سوءاستفاده کند؛ زیرا چنین کاری سبب هرج و مرج و آشفتگی در جامعه می‌شود و زیان‌های فردی و اجتماعی فراوانی را در پی دارد. اگر کسی چنین کاری انجام داده است، آن را حساب کند و مبلغ تقریبی آن را صدقه دهد.

۷۶۸- الف: پارسال در معاملات بازاری؛ مقداری ابزار خریده‌ام، الان ۳ برابر شده است. ابزار را به قیمت پارسال بفروشم یا امسال؟ ب- در خرید و فروش اجناس از نظر شرعی چند درصد سود مجاز است؟ ۱۵٪ یا ۲۰٪ یا ۳۰٪ ج- قیمت یک کالا در یک استان نصف استان ماست. آیا این کالا را می‌توانم به دو برابر خرید خود، بفروشم؟

جواب: الف- برای شما جایز است که آن کالا را به قیمت روز بفروشید.

ب- کالاهایی که به روز خریده شده است، گرفتن درصد سود متعارف در بازار که از سوی اصناف تنظیم بازار تعیین شده، جایز است.

ج- در دادوستد، لازم است عرف هر منطقه و شهر و استان، اگر غیر شرعی نباشد، رعایت شود و خرید کالاهایی در استان و فروش آن در استانی دیگر، به قیمتی که با عرف آن استان و منطقه مناسب باشد، اشکالی ندارد. اما فروشنده دقت کند که انصاف را رعایت کند و حقوق مصرف‌کننده را نیز در نظر بگیرد.

۷۶۹- زمانی که با همسرم قرار ازدواج گذاشتیم من حتی یکبار هم مویی از سر او را ندیده بودم. خیلی محجبه بود، حالا هم نمی‌شود گفت که بد است، اما باز حجاب لازم برای پوشاندن موها را رعایت نمی‌کند. در عروسی‌ها چگونه که لازمه‌ی یک زن مؤمنه است، حجابش را رعایت نمی‌کند. از روسری نازک استفاده می‌کند که گاهی گردنش هم نمایان می‌شود. اصلاً دوست ندارم مراسم پیش بپیاید؛ چون من خود را موظف به تذکر می‌دانم و او هم می‌گوید من نمی‌خواهم زیاد به خودم سخت بگیرم و من پیغمبر نیستم و... از این حرف‌ها. خلاصه من اکنون بیشتر نگران ۲ تا دخترم هستم که یکی از آن‌ها به سن نوجوانی نزدیک شده است و ممکن است از مادرش الگو

بگیرد. من مانده‌ام که چکار کنم آیا به این تنش‌ها ادامه دهم یا پیشنهاد شما چیست. در ضمن خانم من بیماری مزمن دارند و روحیه‌اش هم بسیار حساس است و سخت می‌شود باهاش حرف زد؟

جواب: هم مرد و هم زن باید بدانند که زندگی عرصه‌ی آزمایش انسان است و گاهی انسان به سمت خدا کشیده می‌شود و گاهی به سمت شیطان و بنابراین باید هم پذیرفتن دین اسلام و هم انجام عبادت از روی آگاهی باشد، اگر ما بُعد دینی خود را با مطالعه‌ی کتب دینی و انجام درست عبادات و رعایت توصیه‌های خدا و رسول ﷺ تقویت نکنیم، پایبندی ما به احکام دینی کمتر می‌شود. متأسفانه برخی از خانم‌ها خیلی کم در کلاس‌ها و مجالس دینی می‌کنیم و به ندرت وقت خود را صرف مطالعه در ابعاد مختلف دین می‌نمایند و بر عکس در مجالس و اماکنی که احتمال گناه در آن زیاد است به آسانی شرکت می‌کنند و طبیعی است که به سمت گناه و انحراف بیشتر کشیده می‌شوند.

بنابراین سعی کنید به گونه‌های یاد شده به‌ویژه رفت و آمد با افراد و خانواده‌های متدین، بُعد دینی خود و خانواده‌تان را تقویت کنید و از طرف دیگر در عروسی‌هایی که ضوابط دینی و شرعی را رعایت نمی‌کنند، کمتر شرکت نمایید سعی کنید مجالسی که به همسر و دخترانتان زیان دینی وارد می‌کنند، نروید.

این کار به تلاش و اخلاص نیت و حسن تدبیر شما بستگی دارد. البته سعی نکنید با اجبار و ایجاد تنش در خانواده مشکل را بیشتر نمایید.

در ضمن به سبب بیماری همسران، به روانپزشک یا روانشناس مراجعه کنید تا راهکارهای لازم را به شما بدهد.

۷۷۰- اگر بخواهم سهم ارث پدری خود را به دیگر وراثت هدیه کنم، آیا در حق فرزندانم اجحاف کرده‌ام و آیا در روز قیامت باید پاسخ‌گو باشم؟

جواب: فرد در زمان زنده بودنش، اجازه دارد که مالش را به کسی هدیه دهد یا به کسی ببخشد، اما بهتر است که تمامی مالش را به دیگری نبخشد به نحوی که سبب شود وراثتش بعد از مرگ، دست نیازمندی به سوی دیگران دراز کنند.

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ به

آراستن خود برای حضور در مجالسی که تنها خانم هستند و از آن مجلس فیلم برداری نمی‌شود، مانع شرعی ندارد.

۷۹۰- مدتی است در مغازه‌ای مشغول به کار هستم. به تازگی متوجه شدم که صاحب مغازه مرتکب غش در معامله می‌شود و محصولی را با مارکی بیشتر سود کند. البته تمام اجناس مغازه او با این شکل به فروش نمی‌رسند و شاید نصف و کمتر از نصف سود سالیانه‌اش حلال باشد. حکم کار کردن در این مغازه چیست. با توجه به اینکه صاحب مغازه انتظار فروش آن محصولات را از من دارد؟

جواب: وظیفه‌ی ایمانی شما آن است که نخست او را پند و اندرز دهی و از پیامد این کار بد او را بترسانی، اگر او از آن کار بد دست برنداشت، شما به دنبال جای دیگر، برای کار کردن بگردید، اگر جایی برای کار نیافتید و ناچار باشید که در همانجا بمانید، در این صورت شما معذور هستید و گناهی دامنگیر شما نمی‌گردد.

۷۹۱- لطفاً کیفیت نماز جماعت در مذهب امام مالک برای مأموم را به‌طور تفصیلی بیان کنید؟

جواب: درباره‌ی کیفیت برگزاری نماز جماعت در مذهب مالکی، به کتاب‌های فقهی مذهب مالکی مراجعه شود. البته ترجمه‌ی آن‌ها به زبان فارسی کمتر یافت می‌شود.

۷۹۲- اگر پسری از یک زن شیر بخورد فرزندان آن زن خواهر برادر او می‌شوند؟ و اگر شوهر آن زن یک زن دیگر بگیرد آیا فرزندان زن دوم نیز خواهر برادر آن پسر می‌شوند؟

جواب: هرگاه پسر یا دختری در زمان شیرخوارگی، شیر زنی را حداقل سه‌بار در مذهب حنفی یا پنج‌بار در مذهب شافعی بخورد، فرزند آن زن به‌شمار می‌آید و محارم آن زن، محارم آن فرزند شیری می‌شوند.

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرموده است: «يُحْرَمُ مِنَ الزَّوْجِ مَا يُحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ» [متفق علیه]

آنچه که از راه نسب حرام است، از راه شیرخواری نیز حرام می‌شود.

شوهر آن زن هم پدر شیری این بچه به‌شمار می‌آید و محارم او، محارم این فرزند شیری به‌شمار می‌آیند و نمی‌تواند

با آنان ازدواج کند.

۷۹۴- در دستشویی که توالت دارد آیا وضو گرفتن جایز است یا خیر؟

جواب: امروزه در خیلی از مناطق عرف بر آن است که روشویی‌ها معمولاً در دستشویی‌ها قرار دارند و فرد ناگزیر است که در آن روشویی وضو بگیرد، از این رو وضو گرفتن در آن جاها اشکالی ندارد، اما به هنگام وضو در روشویی دستشویی، «بسم‌الله» را با زبان نگوید و دعاهای بعد از وضو را نیز، بعد از بیرون آمدن از دستشویی بگوید.

۷۹۵- اگر کسی خواب پیامبر اکرم ﷺ را ببیند قیافه و شکل ظاهری که با آن ایشان را مشاهده کرده، قیافه‌ی واقعی خود ایشان است؟ در مورد پیامبران دیگر چطور؟

جواب: در حدیث روایت شده که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَثَّلُ فِي صُورَتِي» [بخاری و مسلم]

کسی که مرا در خواب ببیند، مرا در بیداری دیده است و شیطان نمی‌تواند خودش را به سیمای من در بیاورد.

با استناد به این حدیث، اگر فردی پیامبر ﷺ را در خواب ببیند، خواب او واقعی است و این نوید خوبی برای اوست، پس باید در انجام عبادت و رعایت سنت و عمل به آن بیشتر تلاش کند.

شیطان خودش را به هر شکلی درمی‌آورد و به خواب فرد می‌آید، جز پیامبر ﷺ. البته باید توجه داشت اگر فردی پیامبر ﷺ را در خواب ببیند و بگوید پیامبر ﷺ به من چنین فرمود که انجام دهم، آن حکمی را ثابت نمی‌کند، بلکه برای اثبات حکم نیاز به دلیل و شرایطی دارد که خواب، آن شرایط را ندارد.

اما درباره‌ی دیدن پیامبران دیگر در خواب، حدیثی به اثبات نرسیده است که آیا خودشان هستند یا نه.

۷۹۶- زن و شوهری به مدت یک‌سال از هم متارکه کرده و قصد گرفتن طلاق دارند، از آنجایی که شوهر به مدت یک‌سال نفقه‌ای پرداخت نکرده است و هنوز دادگاه دستور طلاق را صادر نکرده است، آیا زن می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند؟

جواب: خیر، تا زمانی که حکم طلاق صادر نشود و طلاق واقع نشود و زمان عدّه بعد از طلاق پایان نیابد، زن

نمی‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند و چنین کاری حرام است.

۷۹۷- من جوانی ۲۱ ساله هستم که مشکل زود انزالی دارم لطفاً در این باره به من کمک کنید؟

جواب: به پزشک متخصص کلبه و مجاری ادرار مراجعه کنید شاید مشکل شما از راه دارو قابل درمان باشد.

۷۹۸- پدرم کارمند یک اداره دولتی است. در اداره‌شان یک مودم بلااستفاده بود. پدرم آن را به خانه آورده است. آیا جایز هست ما از آن استفاده کنیم یا نه؟

جواب: خیر، از وسایل بیت‌المال است و استفاده شخصی از آن جایز نیست.

۷۹۹- من دختری ۲۸ ساله هستم که به تازگی خواستگاری ۳۶ ساله به خواستگاریم آمده کارش آزاد است و می‌گوید مغازه دارم حدود یک ماه است که نامزد کرده‌ایم اما خودش یکی دوبار به خانه ما آمده است البته مادرش زیاد آمده است ولی اصلاً ما را یک‌بار هم دعوت نکرده است. حتی جواب آزمایش‌مان را خودش بدون اینکه به ما بگوید به تنهایی گرفته. روزی که برای خرید عقد به بازار رفتم با خواهرانم که انسان‌های بسیار ساکتی هستند با پرخاشگری صحبت کرد حتی از خرید بعضی لوازم مثل لوازم آرایش صرف نظر کرد و گفت من اصلاً لوازم آرایش نمی‌خرم حتی گفت من از ازدواج منصرف شدم و این را هم به خانواده‌ات بگو البته خواهرش چندین بار از ما عذرخواهی کرد ولی خودش ما را سوار تاکسی کرد و خودش با ماشینش رفت تا اینکه چند روز پیش پیامک داد که پشیمانم و به خانواده‌ات بگو یک فرصت دیگر به من بدهند. خیلی عصبی است من هم خیلی می‌ترسم. من و خانواده‌ام بر سر دو راهی مانده‌ایم که چه جوابی بدهیم. نمی‌دانم اصلاً با چنین انسانی می‌شود زندگی کرد یا نه؟

جواب: لازم است فرد برای ازدواج با کسی، پیش از عقد ازدواج، تحقیقات لازم را انجام دهد و فردی مطمئن و مورد اعتماد و اهل دین را به عنوان همسر آینده برگزیند؛ چون زن و شوهر قرار است با هم زندگی کنند و همسر، کالا نیست که فرد اگر آن را نپسندید، تعویضش کند، بلکه یک عقد همیشگی است.

امروزه متأسفانه گاهی برای خرید لوازم ازدواج، سخت‌گیری‌هایی صورت می‌گیرد و دخالت اطرافیان، سبب خشمگینی فرد می‌گردد، لازم است که در این امور آسان گرفته شود و فشار مالی فراوان برطرف تحمیل نشود، بلکه ازدواج را ساده و با صداقت آغاز کنند. بی‌شک خیلی از آن انتظارات و گاهی عصبانیت‌ها، با گذشت زمان، خود به خود حل می‌شوند.

و در برخی از موارد، لازم است که زن و شوهر به یکدیگر فرصت‌هایی بدهند تا بدبینی‌ها برطرف شود، این که نامزد شما از شما فرصت خواسته، خودش نوید خوبی است که ایشان فردی قابل تغییر هستند و شما نیز بنا بر خواسته‌اش این فرصت را به او بدهید. امید است که این کارتان به سرانجام نیکی برسد. برای اطمینان بیشتر، حضوری به افراد معتمد و مشاور مراجعه کنید.

۸۰۰- آیا می‌توان با داشتن روزهی قرضی، روزهی ماه مبارک را گرفت؟

جواب: بله، بر فردی که توانایی روزه گرفتن دارد، فرض است که روزهی رمضان را بگیرد و در وقت‌های دیگری قضای روزهایی را که دارد، به‌جای آورد.

۸۰۱- من در روستا زندگی می‌کنم. آبی که برای آبیاری استفاده می‌کنیم از ده عبور می‌کند و بر روی آب توالت برخی خانه‌های بالایی روستا وجود دارد که آب را کثیف می‌کند و این را هم بگویم که مقدار آب خیلی زیاد است و هر وقت آبیاری می‌کنیم من در تنگنا قرار می‌گیرم که آب تمیز است یا نه. چون آب نه تنها لباسهایم را بلکه خودم را خیس می‌کند. حال بینم چه باید بکنم؟

جواب: آبی که فراوان باشد، چه جاری باشد و چه راکد، با افتادن نجاست در آن در صورتی که یکی از سه ویژگی آن، یعنی مزه، رنگ و بوی آن تغییر نیابد، پاک است و می‌توان با آن وضو گرفت و اگر به لباس یا بدن بخورد آن را نجس نمی‌کند.

۸۰۲- آیا از نظر اهل سنت ازدواج مرد مسلمان با دختر یهودی با توجه به آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده صحیح است یا خیر؟

جواب: اگر بیم آن را نداشته باشد که شوهر در دین دچار فتنه گردد و فرزندان به سمت دین مادر گرایش پیدا

کنند - زیرا معمولاً فرزند بیشتر به سوی مادر گرایش پیدا می‌کند - ازدواج با او مانعی ندارد.

گرچه اولویت آن است که مسلمان با زنی مسلمان و پایبند به احکام دین ازدواج کنند.

۸۰۳- من در تهران ساکن هستم و برای وقت نمازهای عصر و عشا خیلی مشکل دارم. نمی‌دانم ساعت دقیق اذان‌ها را از کجا پیدا کنم؟

جواب: تقویم اوقات شرعی اذان‌ها به وقت تهران در همین سایت جستجو کنید در ستون سمت چپ به صورت روزانه نمایش داده می‌شود.

۸۰۴- من زمینی را سال گذشته از کسی به هفت میلیون تومان خریدم. به‌علت اشکالات مربوط به طرح‌های شهرداری و واقع شدن در طرح، معلوم شد که نمی‌توانم آن را بسازم و اجازه‌ی ساخت داده نمی‌شود. فروشنده این مشکل زمین را می‌دانسته و به من زمین را فروخته است. با توجه به تورم وحشتناک این یک‌سال و اینکه ارزش واقعی پول من به نصف رسیده است چه مقدار بابت زمین باید به من برگردانده شود. همان پولی که سال گذشته داده‌ام یا متناسب با تورم باید پول بیشتری تحویل بگیرم. فروشنده یک‌سال از پول من استفاده کرده است؟

جواب: چون فروشنده از مشکل زمین آگاهی داشته و شما نمی‌دانستید و شما را هم از آن آگاه نساخته بود و کار ایشان خلاف شرع بوده، شما می‌توانید متناسب با تورم موجود و توافق بین طرفین، در صورت پس گرفتن زمین، پول اضافی از او دریافت کنید. گر چه شما هم کوتاهی کرده‌اید؛ چون بدون بررسی و تحقیق آن زمین را خریده‌اید.

۸۰۵- در رابطه با حکم و نحوه‌ی سجده تلاوت قرآن برابم بگویید؟

جواب: در مذهب شافعی و حنبلی، سجده تلاوت، سنت مؤکد است، که هم در داخل نماز و هم بیرون از نماز انجام داده می‌شود.

در مذهب حنفی سجده‌ی تلاوت واجب است.

برای انجام سجده تلاوت فرد باید با وضو باشد، لباس پاک بر تن داشته باشد و عورتش پوشیده باشد و در حالت نشسته رو به قبله کند و در دلش نیت می‌کند و تکبیر می‌گوید، سپس به سجده

می‌رود و دعای سجده را می‌خواند و برمی‌خیزد، اگر در غیر نماز باشد، سلام می‌دهد، اما اگر در نماز باشد، نمازش را ادامه می‌دهد.

۸۰۶- آیا گذاشتن لنزهای رنگی به منظور زیبایی اشکال دارد؟

جواب: علما در این باره دو دیدگاه دارند، برخی از علما استفاده از آن را جایز ندانسته‌اند، اما برخی دیگر گفته‌اند: اگر لنز از لحاظ پزشکی برای چشم زیان نداشته باشد و این کار به نیت تبرّج و خودآرایی برای نامحرم نباشد، مانع شرعی ندارد؛ چون بمانند استفاده از سُرَمه است.

نظر دوم ترجیح داده می‌شود.

۸۰۷- اگر منی یک قطره هم باشد باید غسل کرد؟

جواب: بیرون آمدن منی، اندک باشد یا زیاد، غسل را واجب می‌کند.

۸۰۸- از نظر اسلام خرید و فروش ملک (خانه، زمین و باغ و...) چه حکمی دارد و شرایط آن برای کسی که از این راه کسب درآمد می‌کند، چیست؟

جواب: خرید و فروش املاک (خانه، زمین و باغ) از لحاظ شرعی مباح است. فردی که به چنین کاری می‌پردازد، بعد از گذشت یک‌سال، آن مال تجاری را محاسبه می‌کند، اگر به حد نصاب رسیده باشد، به‌عنوان کالای تجاری، دو و نیم درصد از آن زکات می‌پردازد. اگر چنین فردی به عنوان دلال برای انجام گرفتن معامله میان دو نفر واسطه می‌شود، باید انصاف داشته باشد و عدالت را رعایت کند و قیمت کالا را به‌طور کاذب بالا و پایین نبرد و در سخنانش نیرنگ و دورغ به قصد زیان یکی از خریدار یا فروشنده بکار نبرد.

برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های فقهی بخش معامله مراجعه شود.

۸۰۹- الف - شبی که مادرم مرا به دنیا آورد، به‌خاطر شرایط بد جسمانی، مادرم در بیمارستان بستری بود. زن عموی بنده آن شب مرا به خانه‌ی خودش برده و آن شب من پیشش بودم و به من شیر داده است، اما قسم می‌خورد که نمی‌داند چقدر شیر داده و چندبار بوده است. الان من از دختر همین زن عمویم خوشم می‌آید و می‌خواهم با او ازدواج کنم، با اینکه فقط ۱ شب به من شیر داده است، تکلیفم چیست،

آیا به این دختر عمویم محرم هستم؟
ب- بنده در دامپزشکی کار می‌کنم و برای واکسن گاو، گوساله با گوسفند و بز به آبادی‌های شهرستانم می‌روم. با وجود اینکه واکسنی که برای تزریق به روستا می‌برم کاملاً دولتی و رایگان است اما من به دامدار می‌گویم انعامی یا شیرینی‌ای به من بدهید. آیا آن پولی که به من به عنوان انعام از دامدار می‌گیرم، حرام است؟

جواب: الف- در مذهب حنفی هرگاه زنی به کودکی که کمتر از دو سال دارد، سه‌بار شیر بدهد، آن کودک فرزند شیری آن زن به‌شمار می‌آید و با او و محارمش، محرم می‌شود و در مذهب شافعی اگر زن پنج‌بار به کودکی شیر بدهد، آن کودک فرزند شیری آن زن می‌شود و با او و محارمش، محرم می‌گردد.

احتیاط بر آن است که شما با آن دختر عمویتان ازواج نکنید، مگر این‌که به یقین ثابت شود که شما کمتر از پنج‌بار یا مطابق فقه حنفی کمتر از سه‌بار از زن عمویتان شیر خورده‌اید.

ب- درخواست چنین مبلغی جایز نیست و نوعی سوءاستفاده از موقعیت شغلی است. مگر آن که خود آن افراد با دلخواه خودشان و بدون درخواست از سوی شما، انعامی به شما بدهند.

۸۱۰- تصویری که از اردوی مه‌آباد دیدم، یک خانم پیش‌نماز هستند، این سؤال به ذهنم آمد که آیا امام جماعت شدن زن در نماز از نظر شرعی جایز است؟

جواب: امامت زن برای زنان در نماز درست است. زن به هنگام امامت، بمانند مرد، جلوتر نمی‌ایستد، بلکه در میان صف و اندکی جلوتر می‌ایستد. گرچه در برخی از مذاهب از جمله مالکی، امامت زن جایز نیست.

۸۱۱- حدود حرام بودن پرخوری یا مکروه بودن آن چگونه تعیین می‌شود؟
جواب: حد معینی برای آن مشخص نشده است، اما معمولاً فرد خودش می‌داند که چه زمانی سیر شده است و نباید افزودن بر آن نخورد؛ چون پرخوری زیان‌ها و بیماری‌های بسیاری را به دنبال دارد. در نصوص شریعت تشویق شده است که فرد معده‌اش را به سه قسم تقسیم کند؛ یک قسم برای غذا، یک قسم برای نوشیدنی و یک قسم برای هوا.

۸۱۲- آیا زنا حق الله است یا حق الناس؟

جواب: هم حق الله در آن است و هم حق الناس و حق الله در آن بیشتر است.

۸۱۳- بنده زمانی که بچه بودم از مغازه‌ی پیرمردی پول دزدیده‌ام. اکنون آن شخص فوت شده است و قضیه به ۱۰ سال پیش برمی‌گردد. الان نماز می‌خوانم و هر از گاهی که یادم می‌افتد، اذیت می‌شوم. من را راهنمایی کنید که چکار کنم تا حق آن شخص را جبران کنم؟

جواب: اگر آن فرد وارثی دارد، شما به طور تقریبی حساب کنید و آن مقدار مالی را که از مغازه‌ی او برداشته‌اید، به وارثانش بدهید و نیاز نیست که بگویید آن را از فلانی دزدیده‌اید، اما اگر وارثی نداشته باشد، آن مقدار مال را به جای او صدقه بدهید.

۸۱۴- من برای مسح کشیدن سرم دچار مشکل شده‌ام، لطفاً مقدار و چگونگی انجام آن را برام بیان کنید؟

جواب: براساس مذهب شافعی اگر سه تار مو که در محدوده‌ی سر هستند، به هنگام وضو مسح شوند، آن مسح و وضو درست است. در مذهب حنفی یک چهارم سر باید مسح شود و در مذهب مالکی تمامی سر باید مسح شود.

گرچه مسح تمامی سر در مذهب شافعی و حنفی سنت است، مسح نمودن سر به هر کیفیتی باشد، درست است.

۸۱۵- خرید و فروش واحد مسکن مهر که واحد و طبقه و مکانش تعیین نشده است، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مکانش مشخص باشد و اسکلت‌بندی شده و ساخته شده باشد و اندازه‌اش معلوم شده باشد، فروختن آن مانعی ندارد.

اما اگر مکانش تعیین نشده باشد، فروش آن جایز نیست.

۸۱۶- نرم‌افزار مکتبه‌ الشامله شامل کتب عرفانی، اخلاقی، تفسیر و... است که با اجازه‌ی وزارت ارشاد تکثیر می‌شود. آیا استفاده از کتب این نرم‌افزار شرعاً جایز است؟ با توجه به آن‌که کتب موجود در نرم‌افزار توسط برخی ناشران چاپ و توزیع می‌گردد. ضمناً حکم استفاده از نسخه‌ی اینترنتی کتب فارسی ناشران ایرانی که عموماً بدون اجازه‌ی آن‌هاست، چیست؟

جواب: در کشورهای پیشرفته حق

تألیف رعایت می‌شود و اگر کسی حقوق مؤلف را در زمینه‌های مختلف بدون اجازه‌ی او یا بدون پرداخت حق مشخص شده تصرف کند یا از آن استفاده نماید، تخلف محسوب می‌شود و پیگرد قانونی دارد، اما در اغلب کشورهای جهان سوم این حق مراعات نمی‌شود و در واقع خلاف شرع و اخلاق است. یعنی کسی که چیزی را تألیف می‌کند باید حق زحمت خود را بگیرد، در غیر این صورت به او ستم می‌شود و انگیزه‌ای برای تألیف به‌ویژه در حوزه‌ی نرم‌افزاری باقی نمی‌ماند.

حتی الامکان فرد بدون اجازه و پرداخت حق آن آثار، از آن استفاده نکند.

۸۱۷- مجاهدانسی که بر علیه کفار جهاد می‌کنند و اسیرانی که به دست می‌آورند آیا آنان ملک یمین [کنیز] به‌شمار می‌آیند؟

جواب: قوانین چگونگی برخورد با اسیر جنگی زن یا مرد مطابق عرف زمان است در قدیم این قانون تحت الشعاع نظام بردگی بود. در این نظام چنین چیزی جایز بوده است اما اکنون که نظام بردگی وجود ندارد، اسیران جنگی در میان مسلمانان مطابق قوانین بین‌المللی نگاه‌داری می‌شوند.

۸۱۸- من فردی معتقد و پایبند به دین و آیینم هستم و می‌دانم خداوند خالق و صاحب اختیار همه‌ی مخلوقات است و بدون اذن وی هیچ پدیده‌ایی و اتفاقی رخ نمی‌دهد و هیچ موجودی بدون رخصت او نمی‌تواند ضرر و زبانی به بندگان برساند، ترس از خدا و در کنارش رجا به رحمت و بخشش وی همواره در وجود جاری است. بنده بیشتر اوقات در خانه تنهایم و قبلاً هم، خودم تنها در خانه و حتی بعضی وقت‌ها در یک آپارتمان می‌خوابیدم و هیچ واهمه‌ای نداشتم. اما به علت اینکه چند باری صدهایی در خانه شنیدم مثلاً صدای ظرف در آشپزخانه و... و همچنین یکی از نزدیکان هم همین اتفاق برایش افتاد و پیش خانمی رفته بود و به اصطلاح از بدنش جن در آوردند و ماجرای جن پیش آمد، منم از آن روز خیلی خیلی می‌ترسم و در تاریکی اصلاً نمی‌توانم تنها باشم. حتماً باید یکی در کنارم باشد. خودم می‌دانم کار اشتباه است ولی خیلی سعی کرده‌ام که این ترس را از خودم دور کنم اما نمی‌توانم تا جایی

که بعضی وقت‌ها برای نماز شب بیدار می‌شوم حتماً باید روبروی اتاقی که همسرم در آن خوابیده، باشم. به کار خودم می‌خندم و می‌گویم تو که جلال و قدرت خداوند را نمی‌توانی مانع ترس قرار بدی؛ چرا نصف شب نماز می‌خوانی! اما در عمل کم می‌آورم. خیلی برام دعا کنید و خواهش‌م این است کمکم کنید تا این ترس از جن و شیاطین را از خودم دور کنم و توضیح دهید این مسایل چقدر صحت دارد که جن داخل بدن انسان می‌رود و به وی ضرر می‌رسانند؟

جواب: مطابق آیات قرآن جن موجودی است که خدا آن را از آتش آفریده است و انسان در دنیا آن‌ها را نمی‌بیند ولی آن‌ها انسان را می‌بینند: (...إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ...) [اعراف: ۲۷] و قطعاً آن‌ها مانند دیگر آفریده‌های خداوند می‌توانند شر داشته باشند و شرشان به انسان برسد، چنان‌که در سینه‌ی انسان وسوسه می‌اندازند و او را بر انجام گناه تحریک می‌کنند: (مَنْ شَرَّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ) [ناس: ۶-۸] اما جن‌ها در همه‌جا حضور ندارند و بدون دلیل به انسان آسیب نمی‌رسانند مخصوصاً رفتن جن به بدن انسان معلوم نیست توهم انسان‌ها است یا اینکه واقعاً جن داخل بدن انسان می‌شود؟! ظاهراً این موضوع جای تردید دارد و اگر درست باشد، بسیار نادر اتفاق می‌افتد.

اما شما و هر مؤمن دیگری می‌تواند با خواندن سوره‌های ناس، فلق، اخلاص، کافرون و آیه‌ی الکرسی و دعاهای مأثور از پیامبر ﷺ که در کتاب‌های احادیث و دعا آمده‌اند، خود را از گزند جن مصون نمایند.

۸۱۹- من و همسرم قبل از اینکه با هم ازدواج کنیم با هم رابطه تلفنی و دیدار داشتیم ولی از روز اول آشنایی‌مان قصدمان ازدواج بوده و با خانواده‌هایمان در میان گذاشتیم و اکنون هم ازدواج کرده‌ایم. حکم آن رابطه قبل از ازدواج چیست؟ آیا اگر توبه کنیم کافی است؟

جواب: تا زمانی که بین مرد و زن نامحرم، صیغه عقد ازدواج صحیح شرعی جاری نگردد، رابطه‌ی آنان و خلوت کردن آنان با یکدیگر گناه دارد و صرف قصد ازدواج در آینده، رابطه‌ی غیر شرعی آنان را توجیه نمی‌کند. اما

اگر افرادی دچار چنان رابطه و کار غیر شرعی شوند، صادقانه توبه کنند، خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و نیاز به کفاره هم نیست.

۸۲۰- کشیدن سیگار سبب از بین رفتن وضو می‌شود یا نه؟

جواب: استعمال سیگار، وضو را باطل نمی‌کند، اما چون سیگار زیان‌های جسمی و مالی فراوانی را برای فرد و دیگران به همراه دارد، لازم است فرد مسلمان از استعمال هر نوع دخانیات دوریگزیند.

۸۲۱- چرا اجاره زمین حلال است اما پول را به‌صورت نقدی به کسی بدهیم و بهره بگیریم حرام است؟ زمین مثل ملک نیست که مستهلک شود و عین وجه نقد است که شما عین اصل را پس می‌گیری؟

جواب: برای استنباط احکام شرعی، عقل به تنهایی نمی‌تواند، حکم آن را ثابت کند، بلکه نصوص شریعت از سوی شارع مقدس بیان شده‌اند و باید فرد از نصوص شریعت پیروی کند.

درباره‌ی گرفتن وام در برابر پول، نص صریح قرآن و احادیث بیان نموده‌اند که ربا است و از گناهان کبیره به شمار می‌آید. اما اجاره گرفتن در برابر زمین یا ملک دیگر، چون مثل به مثل نیست، جایز است.

اجاره، عقدی است که به موجب آن مستأجر در برابر مالی که به موفر می‌دهد برای مدت معینی مالک منافع عین مستأجره می‌شود، اما ربا یعنی به کسی مقداری پول داده شود و شرط کند به هنگام پس گرفتن، بیش از آن چه که داده از بدهکار دریافت کند.

اما اگر فرد با کسی قرارداد مشارکت ببندد و پولی به عنوان سرمایه به او بدهد و مقرر نماید که چند درصد از سود آن را به کسی که سرمایه‌آزان اوست، بدهد، این اشکالی ندارد.

۸۲۲- اگر هنگام وضو گرفتن پاها تمیز باشند، آیا می‌توان به‌جای شستن پا، آن‌ها را مسح کشید (با توجه به اینکه در مقررات فقهی این اجازه برای مسح پا پوش چرمی [خف] مسبوق بر وضو وجود دارد)؟ آیا کسی که الساعه از حمام بیرون آمده و می‌خواهد وضو بگیرد می‌تواند پاها را مسح بکشد؟

جواب: شستن پاها از فریض وضو است، در قرآن و احادیث به شستن

آن امر شده است و باید شسته شوند، خواه تمیز باشند یا نه؛ زیرا شستن پاها تنها برای تمیز بودن آن نیست، بلکه پیروی از نصوص شریعت است و نوعی عبادت است. مسح بر خف و پاپوش زمانی درست است که شرایط آن رعایت شود، نباید موارد دیگر را که نص صریح درباره‌ی آن وارد شده، با آن قیاس کرد.

۸۲۴- وقتی سوره توبه را شروع به خواندن می‌کنیم گفتن بسم الله الرحمن الرحیم لازم است یا خیر؟

جواب: گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، تنها در سوره‌ی فاتحه واجب است و گفتن آن در سوره‌های دیگر غیر از سوره‌ی توبه یا قرائت قرآن را از وسط سوره‌های دیگر آغاز می‌کند، تنها آعوذ بالله من الشیطان الرجیم می‌گوید. خداوند و الامر تبه می‌فرماید: (فَإِذَا قرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) [نحل: ۹۸] پس هرگاه قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به خداوند پناه جوی.

۸۲۵- خانی ماه رمضان امسال حدوداً ۶ ماه باردار می‌باشد. احکام مربوط به گرفتن روزه یا نگرفتن روزه را می‌خواستم بدانم؟ اگر نتوانست روزه بگیرد و تا رمضان بعد به خاطر شیر دادن قادر به گرفتن نشد چه حکمی دارد و باید چه کار کرد؟

جواب: زن باردار و شیرده، رخصت دارند که در ماه رمضان روزه نگیرند. اگر روزه نگرفتن آنان به جهت بیم از سقط یا ضعیف شدن جنین یا کمبود شیر برای بچه باشد، بعداً قضای آن روزه را به‌جای می‌آورند. در مذهب شافعی و حنابله افزون بر قضای روزه، کفاره نیز بر آنان واجب است. یعنی به‌جای هر روز یک مد، حدود ۶۵۰ گرم از غذای غالب شهری که در آن زندگی می‌کنند، می‌دهند اما در مذهب حنفیه و مالکیه کفاره بر آنان واجب نیست، بلکه تنها قضای روزه بر آنان واجب است.

اما اگر روزه نگرفتن آنان برای آسیب ندیدن خودشان باشد به نظر همه‌ی علما، کفاره بر آنان واجب نیست و تنها قضای روزه را می‌گیرند. اگر تا رمضان سال بعد عذر آنان بر طرف نشد و نتوانستند قضای روزه را بگیرند، در سال‌های دیگر قضای آن را به‌جای می‌آورند.

۸۲۷- دختری ۲۲ ساله هستم از عید

تا حالا ۵ خواستگار آمده و خیلی از من خوششان خوب بوده ولی رفته‌اند و پشت سرشان را هم نگاه نکردن. مامانم رفته پیش دعانویس گفته بخت دخترت بسته است. لطفاً کمک کنید؟

جواب: بهترین راه این است که برای سرانجام نیافتن این ازدواج غمگین نشوید و شتاب نوزید؛ چون هنوز سن‌تان زیاد نیست. بی‌گمان به سرانجام رساندن ازدواج در دست خداوند است و حتماً در وقت خودش خداوند، آن را برایت میسر خواهد کرد.

بخت بستن واقعیت ندارد، اگر شما اهل نماز و دعا و اهل قرآن باشید و برنامه‌ی زندگی خود را براساس موازین شرعی هماهنگ کنید، هیچکس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند و بخت شما را ببندد؛ زیرا همه‌چیز در دست خداوند است، تا خدا نخواهد، هیچکس و هیچ چیزی نمی‌تواند به شما آسیب برساند.

خداوند می‌فرماید: (وَ إِن يَمَسَّكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِن يَمَسَّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَ هُوَ الْغَاثُ فَوقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) [انعام: ۱۸-۱۷] و اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچکس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو برساند، هیچکس نمی‌تواند از آن جلوگیری کند، همانا او بر هر چیزی توانا است.

اگر آن خواستگاران، با تو ازدواج نکرده‌اند، تو چه می‌دانی، شاید خیر در آن بود که با آنان ازدواج نکنی.

خداوند در قرآن می‌فرماید: (... وَ عَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) [بقره: ۲۱۶] و چه بسا چیزی را ناخوش دارید و حال آن که آن برای شما بهتر باشد و چه‌بسا چیزی را دوست بدارید و آن برایتان بد باشد و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

بر خدا توکل کرده و دعای فراوان بکن و از خویشاوندان و افراد معتمد و امین هم کمک بگیر. ان‌شاءالله خداوند همسر خوب و نیکوکاری برایت فراهم می‌کند.

۸۲۸- لطفاً حکم گرفتن روزه را در مورد فرد مبتلا به گلوکوم بفرمایید؟

جواب: درباره‌ی بیماری گلوکوم و یا هر نوع بیماری دیگر، اگر پزشک متخصص متعهد، نظر بدهد که روزه گرفتن با آن نوع بیماری برای بدن زیان دارد، فرد نباید روزه بگیرد. جهت احتیاط اگر سه

پزشک نظر به روزه نگرفتن بدهند، بهتر است.

اگر بعد از رمضان بیماری او از بین برود، قضای روزه را بگیرد، اما اگر بیماری او پیوسته باشد، به جای قضا، کفاره‌ی روزه را بدهد. اگر بیماری او از بین نرود اما پزشک به او بگوید که با فاصله می‌تواند قضای روزه را بگیرد، قضای آن را می‌گیرد.

۸۲۹- به علت شغلم در بیمارستان بارها اتفاق افتاده که مجبور شدم به نامحرم دست بزنم، مثلاً زمانی که همکار همجنس با بیمار نیست یا دستکش وجود ندارد. در این مواقع باید چکار کرد؟

جواب: دست زدن به نامحرم برای طبابت و درمان در صورت ضرورت رخصت داده شده است و اشکالی ندارد، البته باید توجه داشت که دست زدن به نامحرم تنها برای درمان باشد و نظر دیگری نداشته باشد.

۸۳۰- دوست دارم در خانه از لاک ناخن استفاده کنم، در عین حال می‌خواهم نماز هم بخوانم. آیا پس از وضو لاک بزنم و بخوام وضویم را تجدید کنم، بدون پاک کردن لاک وضویم صحیح است؟

جواب: لاک زدن برای خواندن نماز اشکالی ندارد، اما چون لاک مانع رسیدن آب به ناخن می‌شود، باید حتماً برای وضو گرفتن و غسل کردن از بین برده شود.

۸۳۱- در قرآن آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده گفته که دوست پنهانی و نامشروع نگیرید آیا منظورش همان دوست‌پسر و دوست‌دختر امروزی است و شامل مجردها هم می‌شود و اگر در صورتی که هر دو مجرد باشند و خانواده‌ی پسر و مادر و خواهر دختر هم از رابطه با خبر باشند، باز هم در دایره‌ی پنهانی قرار می‌گیرد؟

جواب: بله، شامل رابطه‌ی پنهانی دوست دختر و دوست پسر می‌شود؛ خواه مجرد باشند یا متأهل، و چنان رابطه‌ای حرام است، حتی اگر پدر و مادر آن دختر یا آن پسر از آن ارتباط، آگاهی داشته باشند، اگر آنان قصد ازدواج با یکدیگر را دارند، از راه شرعی و عرفی برای ازدواج اقدام کنند و مبادا پیش از ازدواج شرعی، با یکدیگر خلوت کنند، که در دام شیطان گرفتار می‌آیند و مرتکب گناه می‌شوند که

فرجام بدی دارد.

خداوند فرموده است: (وَ لَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ...) [اسرا: ۳۲] به زنا نزدیک نشوید.

پيامبر ﷺ فرموده است: «لا یخلون رجل بامرأة» [بخاری] نباید مردی نامحرم با زنی نامحرم خلوت کند.

اگر پسر و دختر قلباً یکدیگر را دوست داشته باشند و بخواهند با یکدیگر ازدواج کنند و با آن دوست داشتن منجر به کاری‌های غیر شرعی نشوند، اشکالی ندارد.

۸۳۲- حکم خوابیدن به شکم چیست؟
جواب: خوابیدن روی شکم مکروه است. بهترین حالت خوابیدن آن است که فرد بر پهلو راست بخوابد. **پيامبر ﷺ** روزی فردی را دید که بر روی شکم خوابیده است و به او فرمود: «ان هذه ضجعة لا یحبها الله» [ترمذی و آل‌بانی گفته‌اند: حدیث حسن صحیح است] یعنی: این خوابیدنی است که خداوند آن را دوست نمی‌دارد.

مگر آن‌که فرد بیمار باشد و نیاز داشته باشد که بر روی شکم بخوابد، در آن حالت اشکالی ندارد.

گرچه برخی درباره‌ی صحت این حدیث تردید ایجاد می‌کنند.

۸۳۴- حکم قرآنی طلا برای مرد چیست و دلیل آن را بفرمایید؟

جواب: در قرآن درباره‌ی حرام بودن استفاده از طلا برای مرد، چیزی نیامده است اما در حدیث بیان شده که **پيامبر ﷺ** فرموده‌اند: استفاده از طلا بر مردم حرام است. «احل الذهب والحرير لاناث امتی و حرم علی ذکورها» [نسائی] طلا و ایریشم بر زنان اتمم حلال شده و آن‌ها بر مردان اتمم حرام است.

«پيامبر ﷺ» روزی انگشتری طلا در دست مردی دید و آن را بیرون آورد و دور افکند و فرمود: کسی از شما آهنگ آتشی می‌کند و آن را در دستش قرار می‌دهد، بعد از آن که **پيامبر ﷺ** از نزد آنان رفت، به آن مرد گفته شد: انگشترت را بردار و [آن را بفروش و] از آن بهره ببر. گفت: نه سوگند به خدا، هرگز آن را که **پيامبر خدا ﷺ** به دور افکنده بر نمی‌گیرم» [مسلم]

اما در صورت ضرورت مرد می‌تواند از طلا استفاده کند، مانند آن که بند انگشت و سر بینی‌اش قطع شده باشد و... به جای آن از طلا استفاده کند.

۸۳۵- آیا پوشیدن گردنبندی که اسم یا

اول اسم شخصی روی آن حک شده برای زن اشکال شرعی دارد؟
جواب: استفاده از آن اشکالی ندارد.

۸۳۶- کسی زراعتی و یا محصولی خریداری می‌کند و آن زرع زکوی است و هنگام بدو ثمر یعنی نزدیک شدن به رسیدن، خریداری می‌کند. زکات آن زرع بر مالک است یا مشتری؟

جواب: زکات حبوبات زمانی واجب می‌شود که دانه سفت شود و زکات میوه زمانی واجب می‌شود که رنگ رسیدن به خود بگیرد. پس از این مرحله مالک یک کارشناس می‌آورد تا مقدار میوه یا حبوبات را تخمین بزند و مقدار زکات آن را مشخص نماید، آنگاه مالک متضمن پرداخت زکات می‌شود و پس از آن مالک می‌تواند ثمر مزارع یا باغ خود را بفروشد یا در آن تصرف نماید.

در حدیث آمده است که **پيامبر ﷺ**: «نهی عن بیع الثمرة حتی یدو صلاحها» [بخاری] از فروختن میوه نهی نموده است تا آن که نشانه‌های رسیدن آن، نمایان شود.

۸۳۷- توضیح دهید که ازدواج مسیار چیست؟

جواب: نکاح مسیار: ازدواجی است دائمی با همان ارکان و شرایطی که ازدواج مسیار، زن از برخی حقوق خود، مانند نفقه، مسکن و قسم (نوبت شب) صرف نظر می‌کند و آن را در اختیار شوهر می‌گذارد که هر وقت برایش میسر شد نزد او برود. صرف نظر کردن از حقوق خود به لحاظ شرعی مانعی ندارد؛ چنان‌که ام‌المؤمنین سوده بنت زمعه رضی‌الله‌عنہا از حق شب خود به نفع ام‌المؤمنین عایشه صدیقه رضی‌الله‌عنہا صرف نظر کرد. [صحیح مسلم: ۱۴۶۳ و صحیح بخاری: ۲۵۹۳]

همچنین در مورد مهر زنان در قرآن می‌فرماید: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ بِحِلَّةٍ فَإِن طُبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا) [نساء: ۴] اگر با رضایت چیزی از مهریه‌ی خود را به شما بخشیدند آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

۸۳۹- لطفاً بگویند رؤیت خداوند در قیامت برای تمام مؤمنین با هر رتبه‌ای میسر است یا خیر؟ با توجه به اینکه این بزرگترین نعمتی است که اگر خدا بخواهد به بنده‌اش می‌دهد؟

جواب: رؤیت خداوند در بهشت برای همه‌ی بهشتیان یکی از لذیذترین و بزرگترین نعمت‌ها است که خداوند به بندگانش عطا می‌کند و خداوند متعال می‌فرماید: (وَجُوهٌ یُّومِنُد نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) [قیامة: ۲۲-۲۳] آن روز چهره‌هایی تازه و (حَرَمٌ) نظاره‌گر به پروردگارش هستند.

در احادیث صحیح و معتبری نیز رؤیت خداوند در بهشت برای مؤمنان ثابت شده است. از جمله **پيامبر ﷺ** فرموده است: «اِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ» [متفق‌علیه] همانا شما پروردگارتان را می‌بینید همان‌گونه که این ماه را می‌بینید.

۸۴۰- در مناطق ما (کردستان) بعضی از امام جماعت‌ها مأمومین خود را آموزش داده‌اند تا هنگامی که از رکوع برخاستند و امام «سمع الله» را گفت مأمومین با صدای بلند «ربنا و لک الحمد» را بگویند آیا این دلیل شرعی دارد یا بدعت است؟

جواب: در حدیث صحیح آمده است که در نماز جماعت پس از گفتن «سمع الله لمن حمده» توسط امام، مأمومین «ربنا لک الحمد» یا «ربنا و لک الحمد» بگویند.

امام بخاری و دیگر محدثین روایت می‌کنند که انس بن مالک رضی‌الله‌عنہ نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرموده است: «...انما ُجَعِلَ الْإِمَامُ لِیُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا صَلَّی قَائِماً فَصَلُّوا قَائِماً وَإِذَا رَكَعَ فَاَرْكَعُوا وَإِذَا رَفَعَ فَاَرْفَعُوا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ فَقولُوا رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» [بخاری، ابوداؤد و...]. یعنی: امام قرار داده شده است تا به او اقتدا شود، اگر امام هنگام نماز خواندن قیام کرد، شما نیز قیام کنید و هرگاه رکوع برود شما نیز رکوع بروید و وقتی از رکوع بلند شد و گفت: «سمع الله لمن حمده» پس شما بگویند: «ربنا لک الحمد» و در روایت دیگر می‌فرماید: «ربنا و لک الحمد».

اما اینکه مأمومین با صدای بلند این را بگویند در احادیث به آن تصریح نشده است.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی

مترجم: وفا حسن پور

مواعظ عمر فاروق رضی‌الله‌عنہ

- هر کس خود را در معرض تهمت‌ها قرار دهد نباید دیگران را به خاطر سوءظن به خود سرزنش کند.

- با برادران صادق و راستین همراه باش چون زینتِ زمان آرامش و ذخیره‌ی دوران سختی و دشواری هستند.

- در مسایلی که به تو مربوط نیست وارد مشو.

- خواسته و نیازت را نزد کسی مطرح مکن که دوست ندارد به آن دست بیایی! - هر کس رازش را نزد خود نگه دارد زمام امور خود را در دست گرفته است.

- نسبت به سخنی که از زبان مسلمانان می‌شنوی سوءظن مبر به ویژه اگر راهی برای احتمال خیر بودن آن وجود داشته باشد.

- اگر کسی به خاطر تو از دستور خدا سرپیچی کند بهترین راه برای مجازات او اطاعت از خدا در مقابل اوست.

در محضر معنوی ذی النورین

عثمان رضی‌الله‌عنہ: ای مردم از خدا بترسید که ترس از خدا غنیمت است و زیرک‌ترین شما کسی است که به حساب خود رسیدگی کند، برای پس از مرگ تلاش کند و از نور خدا برای تاریکی قبر بهره‌ای برگیرد. بترسید از این که در روز قیامت نابینا محسورش شوید در حالی که در دنیا بینا بوده‌اید. بدانید هر کس خدا با او باشد از هیچ چیز نمی‌ترسد اما اگر خدا دشمنش باشد به چه کسی امید خواهد بست؟

عثمان رضی‌الله‌عنہ: هر روزی که بر بندگان می‌گذرد اگر بر خیر و نیکی‌شان افزون نشود، گویی آگاهانه، خود را برای آتش آماده می‌کنند.

عثمان رضی‌الله‌عنہ: امر به معروف و نهی از منکر کنید پیش از آن که بدترین کسان بر شما تسلط یابند و نیکوکاران آنان را نفرین کنند اما مستجاب نشود.



تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

استاد عبدالرحمن پیرانی دبیرکل جماعت در نشست شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح که در روز جمعه ۱۳ اردیبهشت ماه برگزار شد، طی سخنانی، پیرامون تاریخچه‌ی فقاقت در اسلام سخن گفت و بر ضرورت تجدید، اصلاح، نوگرایی و احیای دینی در عصر جدید تأکید نمود.

متن کامل بیانات استاد پیرانی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام و خوشامدگویی. انشاءالله این جلسه هم مانند همه‌ی جلسات بیداری اسلامی، جلسه‌ی موفق‌تری باشد. اصطلاحاتی مانند اجتهاد، تجدید، اصلاح، احیاء و ابداع اصطلاحاتی هستند که هم در باب فقه اسلامی، اصول و هم در باب اقتصاد، فرهنگ، سیاست و علوم طبیعی مطرح هستند. اساساً این اصطلاحات پس از بعثت پیامبر ﷺ و به عنوان اجتهاداتی که روی فهم دقیق قرآن و سنت صورت گرفته، آغاز شده است. قابل ذکر است که مباحثی مانند اجتهاد، تجدید، اصلاح، احیاء و ابداع هر کدام در تاریخ اسلام مدرسه‌ای و یا مجموعه‌ای از شخصیت‌های تأثیرگذار

استاد عبدالرحمن پیرانی، دبیرکل جماعت، بر ضرورت تجدید، اصلاح و احیای دینی تأکید نمود

خود را داشته‌اند. این توسعه و تکامل از زمان پیامبر ﷺ مطرح بوده است و بر اساس پدید آمدن مسایل جدید با توجه به نیازهای زمانه بسط و گسترش داده شده است. در زمان پیامبر ﷺ و هنگام بروز مشکل یا مسأله‌ای، آیات نازل شده و وحی به مسأله یا سؤال مطرح شده پاسخ داده است. بنابراین پیامبر ﷺ اولین کسی بوده که وحی را تفسیر و تطبیق می‌کرد و عصر صحابه که در اثر معایشه با پیامبر ﷺ قضایا را مستقیم می‌گرفتند و به دلیل اتصال، مباشرت و نزدیکی، تقلید و یا قیاس می‌کردند و نیازی به اجتهاد جدید احساس نمی‌شد. تابعین نیز همین طریقت را برگزیدند، گرچه گاهی شهرها از هم دور بودند و اختلاف محل سکونت داشتند؛ اما جوهر و شکل و روح قضیه را کماکان حفظ می‌کردند و به دلیل وضعیت مشابه احساس نیازی به استنباط و استخراج نداشتند و به همان روش و طریقت اقتدا می‌نمودند؛ اما با تحول اوضاع و بُعد مسافت، مسائل مختلفی مطرح شد که باعث خوف عالمان و بزرگان دین شد که به چه طریقی جواب این مسائل مختلف را از نصوص قرآن و سنت استنباط کنند به صورتی که جوهر دین و اصل رسالت حفظ شود. در ابتدا در ذهن برخی از افراد نسبت به شروع توسعه در تفسیر آیات و احادیث نوعی بی‌نظمی ایجاد شد؛ زیرا صلاح نمی‌دیدند به همه‌ی اتفاقاتی که رخ می‌داد، پاسخ بدهند و شکل و صورت قضایا را تغییر دهند. در میان این دغدغه‌ها و خوف‌ها به سال ۱۵۰ هـ.ق می‌رسیم.

امام شافعی که متولد ۱۵۰ هـ.ق و متوفی ۲۰۴ هـ.ق بود، اولین کسی است که کتاب «الرسالة» را تدوین نمود. امام شافعی در غزه‌ی فلسطین متولد شده و در سن ۱۰ سالگی به مکه عزیمت کرده است. در آن زمان بعد از مکه و مدینه، عراق جزء مراکز فرهنگی دنیای اسلام بود. فقهای آن زمان در حجاز به رهبری امام مالک به اهل حدیث معروف شدند. آنان به عصر پیامبر ﷺ نزدیک بودند و مسائل را با مراجعه

به قرآن و حدیث پاسخ می‌دادند. در مقابل کسانی نیز مانند امام ابوحنیفه که در کوفه زندگی می‌نمودند و از مدینه دور بودند اجتهاد می‌کردند که به اهل رأی مشهور شدند. فقهای حجاز به حکم اقامت در مهد اسلام (مکه و مدینه) خود را حامیان دین می‌دانستند و در مقابل فقهای عراق (اهل رأی) ایستادند؛ زیرا بر این باور بودند که بحث و تحلیل و تعلیل مستقل از نصوص، نوعی تجاوز از حد نصوص در قالب اجتهاد است و آن را کم‌لطفی در حق نصوص می‌دانستند.

امام شافعی حدود ۱۰ سال از ۱۷۰ تا ۱۷۹ هـ.ق در مکه شاگرد امام مالک بود. امام شافعی در مدت اقامت خود کتاب المؤطا را حفظ کرد و از زمره‌ی مدافعان اهل حدیث قرار گرفت. پس از وفات امام مالک، امام شافعی به عراق که مرکز عالمان اهل رأی بود سفر کرد. در عراق با امام محمد بن حسن شیبانی متوفی ۱۸۹ هـ.ق که پس از امام ابوحنیفه از مشهورترین علمای اهل رأی بود، مباحثه و مناقشه‌ی طولانی داشت. کسانی بر این باورند که امام شافعی مدتی را که در بغداد حضور داشتند کتاب «الرسالة فی اصول الفقه» را نوشت.

امام در اثر مصاحبت با اهل رأی، برخی از آرای خود را تغییر داد، به طوری که بحث از قول قدیم (قبل از مسافرت به بغداد) و قول جدید (بعد از مسافرت به بغداد) در آرای ایشان مطرح شد که نشان‌دهنده‌ی تأثیر مناظرات و مناقشات با اهل رأی به ویژه مباحثه با امام شیبانی بوده است. بدون تردید «الرسالة» یک ابداع بزرگ بود و به یک نیاز اساسی فقها و علما در زمان خود پاسخ داد، که چگونه در یک مسأله‌ی جدید هم می‌توان اصول و ثوابت و مصادیق اصلی را حفظ کرد و هم پاسخی مناسب به نیازهای عصر و زمان داد. امام شافعی بعد از مدتی به مکه باز می‌گردد و در آنجا با امام احمد بن حنبل متوفی ۲۴۰ هـ.ق که شاگردش هم بود بر سر مسأله‌ی اجتهاد اختلاف پیدا می‌کند و بار دیگر به عراق باز

می‌گردد. این بار در سفر به عراق به دلیل اینکه خلیفه مأمون مذهب معتزلی را که یک مذهب عقل‌گرا بود به عنوان مذهب رسمی اعلام کرده بود و فشار زیادی را بر علما اعمال می‌کرد، امام تصمیم گرفت تا عراق را به مقصد مصر ترک نماید.

امام شافعی فقه را تحت عنوان: «معرفة الأحكام المنزلة للفقه الإسلامي المتعلقة بأعمال البشر واستنباطها من الدلیل الوارد فی المصادر الزیة الخالصة» و خلاصه‌ی آن: « العلم بالأحكام الشرعية العملية المستنبطة من الأدلة التفصیلیة» یعنی «آشنایی نسبت به احکام نازل شده مربوط به اعمال انسان‌ها از دلیل خالص (قرآن و سنت)» تعریف نمود. این تعریف مرجعی برای متخصصان شد که بالاتر از اختلاف فقهی بود. این ترسیم منهج، قواعد و تنظیم روش استنباط احکام، گام بسیار بلندی در فقه اسلامی با تأکید بر نصوص و حفظ جایگاه قرآن و سنت بوده است. این گام بزرگ امام شافعی زمینه را برای اجتهادات و کارهای عظیمی که بعدها صورت گرفت، آماده ساخت.

هدف بحث اقتضا داشت تا ابتدا موضوع را از امام شافعی به عنوان صاحب کتاب الرسالة آغاز نماییم. چرا که امام بزرگ اهل سنت (که از نظر زمانی مقدم بر امام شافعی بود)، امام اعظم ابوحنیفه است. ایشان از بزرگان فقها و بارزترین علمای اهل رأی بوده و خدمت بسیار بزرگی به تکامل و توسعه‌ی فقه تقدیم نموده است. امام ابوحنیفه یک بازرگان بزرگ و یک عالم توانمند بودند. روشنفکران آن زمان در کوفه به ایشان علاقه‌مند بوده و در جلسات بحث و مناظره‌ی وی شرکت می‌نمودند و با ایشان در مباحث فقهی، فلسفی، کلامی و عقیده و سیاست به بحث و گفتگو می‌نشستند. به دلیل دوری امام از مکه و مدینه و عدم تدوین همه‌ی احادیث پیامبر ﷺ با سیلی از سؤالات و مشکلات مردم مواجه بود و لذا نظر به تحولات و مشکلات فراوان زمان خود، لازم می‌دید که به آن‌ها پاسخ دهد، به همین خاطر با مراجعه به قرآن و سنت، اجماع، قیاس و استحسان سعی می‌کرد تا سؤالات و مشکلات دینی مردم را پاسخ دهد و نقش تاریخی خود را مبنی بر ضرورت اجتهاد و پویایی فقه اسلامی ماندگار ساخت. حال پس از اعمال دو روش استدلالی و استقرایی، زمینه برای ابداع و احیایی دیگر فراهم شد و به تدریج مدرسه‌ی مقاصدی شکل گرفت.

فقها بر این باورند که روش استدلالی

همانند روش استقرایی به مرور زمان موجب مشخص کردن منابع اولیه‌ی فقه اسلامی می‌گردد. اما آنچه که محک این دو رویکرد است، شناخت چگونگی تعامل با نصوص مرجع (قرآن و سنت) با وجود مسایل جدید در طول تاریخ زندگی بشر بوده است؛ که از دیرباز تا به امروز بیشترین اهتمام به حفظ تمسک به قرآن و سنت بوده است. در عین حال بایستی به صورت جدی جامعه، آداب و رسوم و سنت‌ها به عنوان منابع طبیعی لحاظ و در روند قانونگذاری در نظر گرفته شوند.

در بررسی مذاهب امام ابوحنیفه، امام مالک و امام شافعی که به دنبال اسباب حکم و علت امر و نهی بودند، معلوم می‌شود که آنها نقش اساسی در فراهم شدن زمینه‌ی اهتمام به مقاصد شریعت ایفا نمودند تا با مراجعه به سبب، علت، مراد و قصد و حکمت به دنبال مراجع ضمنی باشند و انسان قصد خداوند را بخواند که مراد شارع در این حکم چیست؟ این امر باعث شد تا مدرسه‌ی مقاصدی شکل بگیرد و علما برای اولویت‌های مربوط به مقاصد و احکام، ترتیب جدیدی را اتخاذ نمایند و در نتیجه یک ادغام ضروری و سازنده در ارتباط با اوضاع و احوال حاکم بر زندگی انسانی و اجتماعی صورت گرفت و با تجدید و بازگشت به اصل قرآن و سنت، تطبیق عملی انجام گرفت.

اگر امام شافعی به عنوان مؤسس علم جدید اصول فقه شناخته شد و در این خصوص نقش اساسی ایفا نمود، یقیناً در مقابل، امام ابوحنیفه و فقهای اهل رأی نیز با تأسیس مدرسه‌ی رأی و تعیین قواعد و اصول نظری اجتهاد و استنباط و مواجهه با رویدادها و وقایع جامعه‌ی خویش و راه‌حل‌های استنباط شده از نصوص قرآن و سنت خدمت بزرگی را به دنیای اسلام تقدیم داشتند-رضی الله عنهم و عنا اجمعین-.

پس از گذشت حدود ۲۵۰ سال، فقهی شافعی‌مذهب با تأملی در باب اصول فقه و بررسی این قضایا و با تمسک به آنچه امام شافعی و امام ابوحنیفه خلق نموده بودند، موضوعی که دیگران از انجام آن بیم داشتند که مبادا از حدود تجاوز کنند، مورد بررسی قرار داد و به نتایج مهمی دست یافت که بعدها مقدمه‌ای شد برای کسانی که راه او را ادامه دادند. این امام بزرگوار امام ابوالمعالی امام جوینی متوفای ۵۰۵ هـ.ق و معروف به امام الحرمین است. ایشان کتاب «البرهان

فی اصول الفقه» را که تصنیف جدیدی در باب تصور قصد شارع مقدس و علل احکام است، به نگارش درآوردند. امام محمد غزالی نیز که از شاگردان امام الحرمین بود این مسأله را در کتاب «المستصفی من الأصول» شرح می‌دهند و می‌فرمایند: «المصلحة عبارة فی الأصل عن جلب منفعة أو دفع مضرة، و لسنا نعنی به ذلك، فإن جلب المنفعة و دفع المضرة مقاصد الخلق و صلاح الخلق فی تحصیل مقاصدهم، لكننا نعنی بالمصلحة المحافظة علی مقصود الشارع و مقصود الشارع من الخلق خمسة: و هو أن یحفظ علیهم دینهم و نفسهم و عقلمهم و نفسهم و مالهم، وکل ما یتضمن حفظ هذه الأصول الخمسة فهو مصلحة، فکل ما یفوت هذه الأصول فهو مفسدة و دفعها مصلحة.» مصلحت عبارت از جلب منافع و دفع ضرر است. منظور ما از جلب منافع و دفع ضرر، مقاصد مردم و اصلاح خلق در کسب مقاصد خود نیست، بلکه منظور ما از مصلحت، محافظت بر اهدافی است که شارع آن‌ها را دنبال می‌کند و این اهداف پنجگانه: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال مردم است. بنابراین هرآنچه که این اصول را ضمانت می‌کند، مصلحت است.

پس از این به امام و مؤسس اصلی مدرسه مقاصد امام شاطبی می‌رسیم. او ابتدا به مسائل عقیده می‌پردازد و در این باب کتاب الإعتصام که ورود ایشان به بحث خرافه‌زدایی و انحرافات فکری را نشان می‌دهد، تألیف می‌نماید، سپس مدرسه‌ی مقاصد شریعت را بنیان می‌نهد. امام شاطبی در کتاب ارزشمند «الموافقات فی أصول الشریعة» پایه‌ها و اصول منهج و روش خود را به تفصیل بیان نمود.

امام شاطبی میان دو نوع مقاصد تمایز قائل شد: مقاصدی که شارع حکم آن را تعیین نموده است و مقاصد مکلفین. این روش میانه‌روانه‌ی او نصوص را میان دو «نیت» و یا «هدف» قرار می‌دهد، پس بر فقیه لازم است به قرائت و فهم هر دو بپردازد و در نهایت میانشان وفاق و هماهنگی ایجاد نماید.

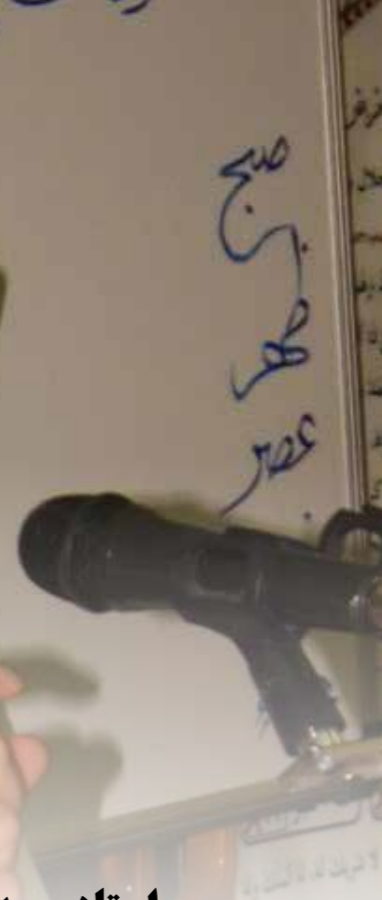
بدون تردید کسانی مانند امام محمد غزالی، رازی و بیضاوی و طوسی و ابن تیمیه در شکل‌گیری مدرسه‌ی بزرگ مقاصدی نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. ناگفته پیداست که امام شافعی، امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شاطبی و امام غزالی و دیگران هیچ کدام قصد ایجاد مدرسه‌ی جدیدی را نداشته‌اند،

بلکه هدف تفسیر و تطبیق درست و پیشرفته‌ی وحی و پاسخ به نیازهای بشر، بوده است.

این مسأله در دنیای ما و به نسبت حرکت‌های اسلامی و اتحاد جهانی علمای مسلمان و مجامع فقهی در باب فقه، فکر و استنباط احکام امر قابل توجهی است و ضرورت دارد نیازهای فقهی و فکری و سیاسی عصر ما با حفظ همین چارچوب برآورده شود.

و اما سخن آخر در خصوص حرکت‌ها و جماعت‌های اسلامی زمان ما: در صورتی که تلاش‌ها و فعالیت‌های فکری و فقهی آن‌ها با ابداع، احیا و تجدید و اصلاح فاصله داشته باشد، میزان موفقیت و تأثیرگذاریشان اندک خواهد بود و آنگونه که شایسته است نقش خود را ایفا نخواهد کرد، زیرا ویژگی عصر ما این است که حوادث در آن با کثرت و سرعت اتفاق می‌افتد و همواره بر حیات و زندگی ما تأثیر می‌گذارد، لذا تبیین قضایا و تأویل آن و پاسخگویی به نیازها، سؤالات و شبهات و تشخیص حق و تکلیف از مسئولیت‌های محوری حرکت‌ها و اتحادیه‌های اسلامی و علمای دنیای اسلام است.

هذا وفقکم الله لما یحبه و یرضاه و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



استاد سعدالدین صدیقی:

ما به‌عنوان یک جماعت دینی نباید جانب میانه‌روی را فراموش کنیم.

خنج - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

استاد سعدالدین صدیقی: ما به‌عنوان یک جماعت دینی نباید جانب میانه‌روی را فراموش کنیم.

استاد سعدالدین صدیقی، «قائم مقام دبیرکل جماعت» در دیدار با اعضای جماعت در خنج بر ضرورت میانه‌روی تأکید نمود.

بنا به گزارش اصلاح‌وب، در دیداری که استاد سعدالدین صدیقی قائم مقام دبیرکل با اعضای جماعت دعوت و اصلاح خنج در ۱۰ اردیبهشت روز جمعه داشت، اعضا را به اخلاص در امور، حفظ معنویت و دینداری، ضرورت با جمع بودن و رعایت میانه‌روی سفارش نمود.

این دیدار که با حضور برخی مسؤولان استانی انجام گرفت، استاد صدیقی اعضا را به سه موضوع مهم یادآوری کرد.

وی افزود: ما به‌عنوان یک جماعت دینی کارهایمان خالص برای خداوند باشد و

نقطه‌ی شروع آن باید با نگاه بندگی باشد. ما به‌عنوان یک دعوتگر باید از جهت روحی و معنوی خود را تقویت کنیم که با توجه به قرار گرفتن در ماه رمضان، فرصت خوبی است که خود را تقویت نماییم.

وی همچنین گفت: هرچند ابزار و تنظیمات در کار دینی یک وسیله است؛ اما با جمع بودن یک واجب دینی است. اصل دینداری بر این است که کار به‌صورت جمعی انجام پذیرد.

عضو کمیسیون تربیتی شورای مرکزی با توجه به شرایط کنونی جامعه، اعضا را به میانه‌روی، وحدت و همدلی سفارش نمود و مصلحت اهل سنت و جماعت را بر رعایت اصل میانه‌روی در اندیشه و عمل دانست.

دکتر هاشمی در جمع دعوتگران جماعت تبلیغ: «دعوت الی الله در حوزه‌ی عمومی وظیفه‌ای است همگانی»



خنج - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

دکتر هاشمی در جمع دعوتگران جماعت تبلیغ: «دعوت الی الله در حوزه‌ی عمومی وظیفه‌ای است همگانی»

مسئول هیأت اجرایی استان فارس، در جمع برادران جماعت تبلیغ فیشور لار از ضرورت دعوت الی الله در سپهر عمومی سخن گفت.

در دیداری که دکتر سید احمد هاشمی به همراه دگر مسؤولان جماعت دعوت و اصلاح استان فارس در پنجشنبه ۹ رمضان از اجتماع ۳۰۰ نفری هفتگی برادران جماعت تبلیغ در مرکز جماعت تبلیغ دهستان فیشور شهرستان لار داشت، در سخنانی به اهمیت و ضرورت کار دعوت پرداخت و گفت: «رسالت امت اسلامی گواهی دادن بر وحدانیت خداوند و گواهی بر پیامبری و رسالت رسول الله که همان رساندن اسلام است می‌باشد.»

وی ضمن اشاره به آیه‌ی (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) و حدیث «عَنْ زَيْدِ بْنِ نَابِتٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نُصِرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي قَبْلَهَا، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقِيهِ، وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً» گفت: «هرچند دعوت وظیفه‌ی علماست، ولی این بدان معنا نیست که این وظیفه از دیگران ساقط شود، بلکه همگان وظیفه دارند مردم را به سوی خدا دعوت کنند.»

وی ضمن تقسیم‌بندی دعوت به «عام و خاص» و اشاره به آیه‌ی (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ) افزود: کلید قلب انسان‌ها متفاوت است و کسی دارای حکمت است که بتواند به شیوه‌های مناسب دل‌های قفل شده‌ی بندگان خدا را به روی خدا باز کند.

مسئول هیأت اجرایی استان فارس ادامه داد: بهترین عمل انسان مؤمن و گل بستان زندگی او «دعوت الی الله» است. ما باید آیینی تمام‌نمای اسلام باشیم و نباشد که اسلام را بد معرفی کنیم. اگر می‌خواهیم عمری طولانی داشته باشیم باید برای دیگران زندگی کنیم و خدمتگذار و داعی الی الله باشیم.

این مراسم که با افطاری دادن روزه‌داران و نماز تراویح همراه بود در کمال آرامش و ایمان به پایان رسید.

بررسی فرهنگ اختلاف در دیدار دانشجویان و فرهنگیان در شهرک کهنه



شهرک کهنه (اوز) - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

به همت کمیته‌ی دانشجویی روستاهای کهنه و شهرک، نشست ویژه‌ی دانشجویان و فرهنگیان پیرامون فرهنگ اختلاف با حضور شیخ سعدالدین صدیقی و دکتر سیداحمد هاشمی برگزار شد.

این نشست، روز شنبه ۲۹ تیرماه پس از نماز عصر در مسجد جامع شهرک و با موضوع «فرهنگ اختلاف» در حضور جمعی از دانشجویان و فرهنگیان روستاهای کهنه و شهرک اعم از خواهران و برادران برگزار شد.

دکتر هاشمی با اشاره به موضوع نشست، سخنانش را با ذکر این نکته که «اختلاف، خاص مخلوق است و وحدت، خاص خالق» آغاز نمود. وی در ادامه گفت: علما، اختلاف را به دو نوع تقسیم می‌کنند: ۱- اختلاف تضاد: که اختلافی ناپسند و مذموم است. ۲- اختلاف تنوع: که اختلافی پسندیده است و منجر به شناخت بیشتر خواهد شد.

دکتر هاشمی در ادامه‌ی سخنانش افزود: اختلاف در دیدگاه‌ها، در بین بزرگان دین هیچگاه باعث نشد دو طرف در صدد تخریب یکدیگر برآیند و خداوند اگر می‌خواست همه، یکجور فکر کنند همه را یکجور خلق می‌کرد. وی تأکید کرد: تعدد افکار امری مبارک است به شرطی که آفت آن، یعنی «تعصب» از بین برود. در پایان، دکتر هاشمی به سؤالات حاضران پاسخ داد.

مراسم با بیان سخنان مقدماتی و عرض خوشامدگویی خدمت حضار، توسط شیخ علی وطن‌خواه شروع شد.

ضمن اینکه سی دی با عنوان «ماه رستگاری»، جزوه‌ای تحت عنوان «معنویت؛ رویکرد و راهکار» و ویژه نامه‌ی رمضان «اصلاح» (نشریه‌ی داخلی جماعت دعوت و اصلاح) توزیع شد. مراسم با صرف افطاری در مسجد جامع شهرک و اقامه‌ی نماز مغرب به پایان رسید.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی
مترجم: وفا حسن پور

ابوبکر صدیق و پارسایی در قدرت

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در خطبه‌ای فرمود: ای مردم من بهترین شما نیستم و این مقام را نیز نمی‌پسندیدم و دوست داشتم یکی از شما آن را عهده‌دار می‌شد. آیا گمان می‌کنید بتوانم در بین شما به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کنم؟ ممکن است از عهده‌اش برنایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله با وحی حفاظت می‌شد و فرشته همواره با او بود؛ اما من شیطانی دارم که گاهی بر من وارد می‌شود. پس هر گاه خشمگین شدم از من دور شوید تا این که تحت تأثیر رنگ و قیافه‌ی شما قرار نگیرم. ای مردم مراعاتم کنید.

اصناف آدمیان

عمر رضی الله عنه مردم سه گروه هستند: گروهی که پیش از هر کار در آن دقت می‌کنند و آن را درست و مناسب انجام می‌دهند و گروهی که اهل توکل هستند، هر گاه با مسأله‌ای روبرو شدند با خردمندان مشورت می‌کنند و نظرشان را می‌پذیرند و گروه سوم که سرگردان و گمراهند نه مشورت می‌کنند و نه نظر بزرگان را می‌پذیرند.

فریفته شدن به زیورهای دنیوی

عایشه صدیقہ رضی الله عنها می‌فرماید: روزی پیراهن تازه‌ای به تن کردم، به آن نگاه می‌کردم و خوشحال بودم. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: چه چیز را نگاه می‌کنی؟ خداوند به تو نگاه نمی‌کند. گفتم: چرا؟ فرمود: آیا نمی‌دانی وقتی بنده‌ای به زینت دنیا فریفته شود تا وقتی که آن را از خود دور نکرده است مورد نفرت خداوند است؟ عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پیراهن را درآوردم و صدقه دادم آنگاه ابوبکر رضی الله عنه فرمود: امید است که این کار کفاره‌ی گناهانت باشد.

ممانعت از برگزاری نماز عید فطر اهل سنت صادقیه و چند مکان دیگر در تهران و حومه

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

مقارن بامداد روز جمعه ۱۸ مرداد ۹۲، در حالی که مؤمنان در روز عید رسمی کشور، به منظور ادای نماز عید فطر عازم عیدگاه‌ها و مساجد بودند، در صادقیه و چند مکان دیگر تهران و حومه از برگزاری نماز ممانعت به عمل آمد.

به گزارش اصلاح وب، روز دوشنبه ۲۷ رمضان المبارک نماینده‌ی هیأت امنای صادقیه به پایگاه پلیس امنیت محل احضار و مراتب ممنوعیت برگزاری نماز عید فطر صادقیه با استناد شفاهی به مصوبه شورای تأمین استان تهران به وی ابلاغ شد.

با عنایت به اهمیت و حساسیت مسأله، بلافاصله موضوع طی نامه‌ای از جانب «شورای امور مساجد اهل سنت تهران» از طریق یکی از معاونان رئیس‌جمهور به اطلاع دفتر آقای روحانی رسانده شد.

متن نامه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
«الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (الحج: ۴۱)

رئیس‌جمهور محترم منتخب جناب آقای دکتر روحانی

با اهدای سلام و آرزوی قبولی طاعات و عبادات

حلول عید سعید فطر در اولین هفته زمامداری جنابعالی را به فال نیک گرفته، افتخار داریم پیشاپیش مراتب شادباش خود را به عنوان شورای امور مساجد اهل سنت تهران به محضر جنابعالی تقدیم نماییم.

امید است تقارن این مناسبت فرخنده با آغاز به کار دولت جنابعالی نویدبخش آینده‌ای روشن و سرشار از امید و آرامش برای همه‌ی شهروندان صرف نظر از قومیت، مذهب و دیگر ویژگی‌های هویتی باشد.

غرض از تصدیع اینکه، متأسفانه در یک ابلاغ شفاهی از سوی پلیس امنیت گیشا، برگزاری نماز عید فطر در مسجد صادقیه ممنوع اعلام شد. ما بر این باوریم مبنای منطقی تصمیم گیرندگان و انگیزه‌ی آنان هر چه بوده باشد، متعلق به یک دولت دیگر و یک سلیقه سیاسی متفاوت بوده است؛ اما زمان اجرای آن در مطلع عهد ریاست‌جمهوری جنابعالی و آغاز به کار دولت تدبیر و امید قطعاً در بردارنده‌ی پیامی سلبی برای شهروندان اهل سنت خواهد بود.

بی‌تردید استحضار دارید، اهل سنت ایران در کنار دیگر هموطنان، گفتمان اعتدالی و عقلانیت محور جنابعالی را با امید به آینده برگزید و برنامه‌ی انتخاباتی شما با درصد آرای خیره‌کننده‌ای در این مناطق از دیگر نامزدها پیشی گرفت.

لازم است به جنابعالی اطمینان دهیم مسجد صادقیه و دیگر مساجد تحت نظارت این شورا - که غالباً عبارت از مکان‌های استیجاری بوده بعضاً حدود ۱۵ سال سابقه فعالیت دارند- در کمال نظم و آرامش فعالیت نموده، ضمن در نظر داشتن همه‌ی حساسیت‌های احتمالی، از همزمانی برگزاری نماز با روز عید رسمی در کشور تارعیات حال همسایگان مساجد تحت پوشش و حتی تا نظارت بر محتوای خطبه‌های جمعه و عیدین، خوشبختانه تاکنون از هرگونه تنش و حاشیه منفی به دور بوده است.

شورای امور مساجد اهل سنت تهران تحت نظارت جماعت دعوت و اصلاح ایران در پی‌گیری نتیجه‌ی این مکاتبه، به طور مکرر اعلام شد که در خصوص موضوع، رایزنی‌های لازم به عمل آمده و هماهنگی‌های لازم با نیروی انتظامی و پلیس امنیت صورت گرفته و ان‌شاءالله نماز بدون مشکل برگزار خواهد شد. متأسفانه بامداد روز جمعه، یگان ممانعت‌کننده در اطراف مسجد مستقر شد و از ورود نمازگزاران به مکان جلوگیری کرد.

ممانعت‌کنندگان در پاسخ اعتراض هیأت امنای و طرح موضوع هماهنگی به نقل از دفتر رئیس‌جمهور، دستور کتبی مطالبه نمودند و توصیه شفاهی را ناکافی دانستند؛ این در حالی است که مستند ابلاغ ممنوعیت نماز در چهار سال متوالی اخیر همواره شفاهی بوده و هیچ‌گاه یک سطر ابلاغیه مکتوب به هیأت امنای ارائه نشده است.

همچنین علاوه بر صادقیه، در مسجد النبی شهرک دانش، مسجد نور قلعه حسن‌خان، شماره دو خلیج فارس و یافت‌آباد نیز از برگزاری نماز عید فطر اهل سنت جلوگیری شد. البته نمازگزاران قلعه حسن‌خان از برگزاری نماز جمعه‌ی امروز هم محروم شدند. شایان ذکر است در تعداد محدودی از مساجد ویژه‌ی اهل سنت در تهران، نماز عید اقامه شده است.

گفتنی است که در سال‌های پیش نیز از برگزاری نماز عیدین (قربان و رمضان) جلوگیری به عمل آمده است.

برگزاری نمایشگاه نماز در شهر جناح



جناح - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

نمایشگاه نماز در شهر جناح در روز پنجشنبه ۳ مردادماه جاری برگزار شد.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، شورای مکتب‌خانه‌ی جناح جهت تشویق و ترغیب دانش‌آموزان به فریضه‌ی نماز، نمایشگاهی را با موضوع نماز متشکل از نقاشی، کاردستی، عکس و انشاء نماز با مشارکت دانش‌آموزان کلاس‌های قرآن در دو سطح ابتدایی و راهنمایی در ساختمان مکتب‌خانه برگزار نمود که مورد استقبال شهروندان و مسؤولان قرار گرفت.

بزرگداشت روز جهانی مبارزه با مواد مخدر در بوکان



بوکان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح
مؤسسه‌ی پیشگیری از اعتیاد عرفان بوکان در روز جهانی مبارزه با مواد مخدر مراسمی را در محل آن مؤسسه برگزار نمود.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، بعد از ظهر روز چهارشنبه ۵ تیرماه ۹۲ همزمان با ۲۶ ژوئن روز جهانی مبارزه با مواد مخدر مؤسسه‌ی پیشگیری از اعتیاد عرفان شهرستان بوکان با دعوت از مردم و

برگزاری نقاشی متری در پاوه به مناسبت روز جهانی مبارزه با اعتیاد



پاوه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

برگزاری نقاشی متری در پاوه به مناسبت روز جهانی مبارزه با اعتیاد

به همت جمعیت مبارزه با اعتیاد شهرستان پاوه همایش نقاشی متری با حضور جمع کثیری از دانش‌آموزان، والدین و شهروندان علاقه‌مند پاوه‌ای ۵ تیرماه سال جاری در جاده‌ی گردشگری پاوه برگزار شد.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، مسؤول برگزاری این همایش در رابطه با ضرورت برگزاری آن یادآور شدند که ارتقای سلامت روانی اجتماعی جامعه منوط به توانمندسازی کودکان است و با توجه به اینکه سوء مصرف مواد یک فرآیند طولانی است باید اقدامات اولیه قبل از ورود کودکان به دبستان آغاز شود تا جامعه به واکنش‌ناهیون اجتماعی نائل شود.

انتشار خبرهایی درباره‌ی کاهش سن اعتیاد در کشور زنگ خطری است که نشان از آسیب‌پذیری جامعه‌ی جوان ایران در برابر مواد مخدر دارد.

از دیگر برنامه‌های این همایش، رکاب‌زنی دوچرخه‌سواران نوجوان و خط یادگاری و اهدای جوایز به نفرات برتر بود.

۳۵ هزار آفریقایی بدست دعوتگران مصری به اسلام گرویدند



ترجمه: عبدالله سعیدی

۳۵ هزار آفریقایی به وسیله‌ی دعوتگران مصری به دین مقدس اسلام مشرف شدند.

بنا به گزارش سایت المصربون، حدود ۳۵ هزار نفر در مناطق جنگلی آفریقا طی فعالیت‌های دعوی برخی از دعوتگران مصری به دین مبین اسلام گرویدند.

مجموعه‌ای از دعوتگران با رهبری شیخ وحید عبدالسلام بالی، شیخ نشأت أحمد، شیخ أحمد عبدالرحمن و شیخ عمر سعود کاروان‌های دعوی به مقصد روستاها و مناطق جنگلی آفریقا ترتیب داده و به بیش از ۶۰ روستا جهت تبلیغ دین اسلام سفر نمودند که این دعوت با استقبال آنان رو برو شد، چنانکه بسیاری از روستاها بطور کامل به اسلام گرویدند.

این دعوتگران زمین‌هایی را جهت احداث مساجد و مکتب‌های حفظ و آموزش قرآن و حفر چاه جهت تأمین آب مصرفی روستاهای فقیر، خریداری و به نومسلمانان اهدا نموده‌اند.

قابل توجه این است که در طی مدتی کم‌تر از ۱۵ روز فعالیت، ۳۵ هزار مرد و زن به دعوت اسلام لبیک گفته و مسلمان شده‌اند.

توجه جدی‌تر، همکاری و همراهی بیشتر دعوت به‌عمل آوردند.

نقطه‌ی مشترک تمامی سخنرانی‌ها آرزوی رفع سوء تفاهم‌ها و بدبینی‌های موجود میان اینگونه مؤسسات با ادارات و نهادهای مرتبط برای گسترش مبارزه‌ی همه‌جانبه با این بلای خانمان سوز بود.

دکتر رحیمی مدیرعامل مؤسسه پیشگیری از اعتیاد عرفان بوکان، رحمانی مدیر کمپ

ترک اعتیاد آوای زندگی، منیره فیضه عضو کنونی شورای اسلامی شهر، طاهر فیضی مدیر کمپ ترک اعتیاد نجات و مصطفی ایلیخانی زاده مدیر مؤسسه آموزش زبان کردی ادب بودند که همه‌ی آن‌ها از عموم مردم و مسئولان دعوت کردند تا اینگونه برنامه‌ها و فعالیت‌ها را جدی‌تر گرفته و با فعالان عرصه‌ی پیشگیری و مبارزه با مواد مخدر همکاری و هم فکری نزدیک تری داشته باشند. مجری مراسم نیز عبدالعزیز

مولودی یکی از اعضای مؤسسه پیشگیری از اعتیاد عرفان بوکان بود. از نکات قابل توجه و تأمل این مراسم گلایه‌های فیضی مدیر کمپ ترک اعتیاد نجات از مدیر دیگر کمپ ترک اعتیاد بوکان بود که به گفته‌ی ایشان «با شکایت آقای رحمانی مدیر کمپ آوای زندگی از آن‌ها، در صبح روز برگزاری مراسم کمپ ترک اعتیاد نجات به علت نداشتن مجوز تعطیل شده و تعداد ۸۰ معنات حاضر در آن

بزرگداشت سالیاد شیمیایی سر دشت در سکوت



سر دشت - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

مراسم مردمی سالیاد بمباران شیمیایی سر دشت روز جمعه ۷ تیرماه با حضور گسترده مردم در سکوت برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، روز جمعه ۷ تیر ۹۲ در ساعت ۱۷:۳۰ شهروندان شهر سر دشت در میدان سرچشمه، محل اصابت بمب‌های شیمیایی تجمع و اندکی بعد راهپیمایی خود را به طرف مزار شهدا آغاز نمودند که در آنجا ضمن درخواست مغفرت الهی و ادای احترام به روح شهدای این تراژدی انسانی به مراسم پایان دادند.

مسئول روابط عمومی مرکزی و دیگر مسئولان استانی و شهرستانی جماعت دعوت و اصلاح با مشارکت در این راهپیمایی همدردی خود را با مردم ستمدیده سر دشت و خانواده‌های شهدا و مصدومین اعلام نمودند.

شهر سر دشت در ۷ تیر ۱۳۶۶ توسط رژیم جنایت کار بعثی عراق مورد اصابت چند بمب شیمیایی قرار گرفت که باعث کشته و مصدوم شدن چند هزار نفر از ساکنان

بی دفاع شهر شد.

لازم به ذکر است با توجه به اهمیت موضوع و عمق فاجعه، این مناسبت در سال‌های گذشته با حضور گسترده‌ی مردم، نهادهای مدنی، NGOها و با شرکت مهمانان خارجی به صورت با شکوهی برگزار می‌گردید ولی متأسفانه در چند سال اخیر با محدودیت‌هایی همراه شد و نقش مردم، نهادهای مدنی و NGOها در مدیریت و برنامه‌ریزی گرامیداشت این روز کم رنگ شده است، تا جایی که در روز ۷ تیر جز برپایی یک راهپیمایی ساکت مجوز اجرای هیچ برنامه‌ی دیگری صادر نشد.

به امید آن که در دولت تدبیر و امید رئیس‌جمهور جدید، کیفیت و نحوه اجرای این برنامه‌ها، شایسته‌ی مردمی باشد که اولین شهر قربانی سلاح‌های شیمیایی در جهان هستند و هر ساله صدای مظلومیت این مردم ستمدیده و این جنایت ضد بشری برای جلوگیری از تکرار چنین فجایعی بیش از گذشته به گوش جهانیان رسانده شود و از سرخوردگی مردم در این خصوص کاسته شود.

دوباره به نقطه‌ی اول برگشتند.» ضمناً در این مراسم اعلام گردید که با همکاری انجمن حمایت از توسعه‌ی فضاهای آموزشی و فرهنگی حامی و مسئول کتابخانه‌های عمومی اداره ارشاد اسلامی بوکان کتابخانه‌ای در محل مؤسسه‌ی پیشگیری از اعتیاد عرفان برای استفاده‌ی عموم مردم تأسیس گردیده است.

برگزاری کارگاه‌های آموزشی ویژه‌ی دانش آموزان مؤسسه‌ی توحیدنخل خلفان



نخل خلفان - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

کارگاه‌های آموزشی ویژه‌ی دانش‌آموزان ترم تابستان مؤسسه‌ی توحید نخل خلفان با عنوان «نقش باورها در زندگی انسان NLP» و اثرات آن در زندگی - اعتماد به نفس و راه‌های افزایش آن» به مدت دو روز در آخر خردادماه ۹۲ در نخل خلفان برگزار گردید.

این کارگاه‌ها با همت مدیریت مؤسسه‌ی آقای محمد خلفانی و همکارانشان جهت ارتقای آگاهی دانش‌آموزان مشغول به تحصیل برگزار شد. علیرضا رضوی در میان، کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی و عضو کمیسیون تربیتی جماعت و دعوت و اصلاح ایران این کارگاه‌های آموزشی را در دو روز برگزار نمود.

وی در روز اول با بیان «نقش باورها بویژه باورهای مثبت در زندگی انسان و نحوه‌ی تغییر دادن باورهای منفی و تبدیل آن به باورهای مثبت» و در روز دوم پیرامون «بحث اعتماد به نفس و راه‌های افزایش آن و NLP و اثرات آن در زندگی انسان» مطالبی را به صورت تئوری و عملی در قالب کارگاه‌ها بیان نمود.

قابل ذکر است که در پایان دوره برای همه‌ی شرکت‌کنندگان در این کارگاه‌ها گواهینامه صادر گردید.

دیدار هیأت فتوای جنوب با مردم عمادشهر لارستان و اعتکاف مردم



عمادشهر - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

دو تن از اعضای هیأت فتوای جنوب با مردم عمادشهر لارستان دیدار و گفتگو کردند.

به گزارش روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح عمادشهر در روز ۹ رمضان دو تن از اعضای هیأت فتوا، سید احمد یگانه و شیخ نادر بیگدلی در مراسم اقامه‌ی نماز ظهر عمادشهر در مسجد قبا حضور یافته و پس از آن در مورد موضوع زکات به ایراد سخنرانی پرداختند که در پایان جلسه، پرسش و پاسخ با حضور جماعت مسجد برگزار شد و شیخ نادر بیگدلی به سؤالات حاضران پاسخ داد.

گفتنی است مراسم روحانی و معنوی اعتکاف با همراهی جمعی چند از نمازگزاران و مؤمنان در مسجد عمر فاروق عمادشهر در روز ۸ رمضان پس از نماز تراویح برگزار شد.

در این مراسم ابتدا شیخ محمدنعمین صنمی در مورد اهمیت اعتکاف و جایگاه آن در اسلام سخنانی ایراد نمود و سپس حلقه‌ی قرآنی و تلاوت قرآن با حضور حاضران تشکیل شد و پس از اندک استراحتی، نماز تهجد اقامه و تا نزدیک سحر ادامه داشت.

برگزاری کارگاه‌های آموزشی مدیران و مربیان مکتب‌خانه‌های شهرستان پارسین



پارسین - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

کارگاه‌های آموزشی ویژه‌ی مدیران و مربیان مکتب‌خانه‌های شهرستان پارسین با عناوین (نقش باور در زندگی انسان - اعتماد به نفس و راه‌های افزایش آن - مهارت عشق‌ورزی در خانواده - آئین سخنوری - NPL یا علم برنامه‌ریزی عصبی، کلامی و اثرات آن در زندگی انسان - آئین کلاس‌داری) در اواخر خردادماه ۹۲ برگزار گردید.

این کارگاه‌ها با همت مجتمع دینی پارسین جهت ارتقای آگاهی مدیران و مربیان این شهرستان به صورت منطقه‌ای در مدت زمان پنج روز به میزان ۱۲ ساعت انجام شد.

علیرضا رضوی در میان، کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی و مسئول دانشجویی جماعت دعوت و اصلاح خراسان رضوی با عناوین فوق این جلسات را برگزار کرده و سپس پیرامون این کارگاه‌ها به صورت تئوری و عملی آموزش‌هایی را به مدیران و مربیان ارائه نمود که در برخورد با نونهالان مکتب‌خانه‌ها بسیار مفید خواهد بود.

بیانیه‌ی نمایندگان ادوار مختلف اهل سنت در خصوص انتخابات



تهران - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

نمایندگان ادوار مختلف اهل سنت در مجلس شورای اسلامی، طی بیانیه‌ای انتخاباتی، خواستار اجرای قانون اساسی، رعایت حقوق اهل سنت در کشور و واگذاری مسئولیت‌ها بر اساس شایستگی و توانمندی بدون هیچگونه ملاحظاتی جناحی شدند.

بنا به گزارش شبکه‌های اجتماعی، در بیانیه‌ی مذکور که خطاب به ملت ایران، اقوام و پیروان مذاهب و کاندیداهای ریاست‌جمهوری صادر شده، همچنین «برداشتن محدودیت‌ها در گرفتن مجوز نشریات، چاپ کتب و گرفتن مجوز نشر و دیگر مؤسسات فرهنگی و استفاده از کارشناسان اهل سنت در مراکز فرهنگی به ویژه صدا و سیما و جلوگیری از پخش برنامه‌های موهن به اعتقادات اهل سنت» خواسته شده است.

متن این بیانیه به همراه اسامی امضاء کنندگان آن به شرح زیر است:

به نام خدای دادگر

ملت شریف و آزاده‌ی ایران، اقوام و پیروان مذاهب و کاندیداهای محترم ریاست‌جمهوری

وظیفه‌ی دینی و ملی اقتضا می‌کند در این شرایط حساس که ملت عزیز ایران در حال انجام یک تجربه‌ی تاریخی مهم و سرنوشت‌ساز است هرآنچه که موجب رونق و ایجاد شور و شغف بیشتر در دل هموطنان می‌گردد از انجام آن کوتاهی نشود، لذا می‌طلبید به صورت شفاف و واضح مطالبات اصلی و برجامانده از اوایل

انقلاب تاکنون را که برآوردن آن‌ها یکی از خواسته‌های اساسی ملت از آن زمان تا امروز از کاندیداهای ریاست‌جمهوری بوده است دوباره تکرار کنیم شاید گوش شنوایی این بار در تحقق آن‌ها صدای حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه‌ی ما را بشنود.

امروز که در نتیجه‌ی تلاش‌ها و مبارزات آزادیخواهانه‌ی ملت‌ها شاهد بیداری‌ها و بهارها در کشورهای منطقه می‌باشیم که بدون تردید متأثر از انقلاب مردمی کشور عزیز ما ایران بوده‌اند بسیار بعید می‌نماید که در عین تکرار شعارها خود از عملیاتی کردن آن‌ها طفره رویم و در عمل دچار تناقضی نامعقول شویم، هرچند متأسفانه در قانون اساسی بدون هیچگونه توجیه دینی یا حقوقی بخش عظیمی از هموطنان اهل سنت از حق انتخاب شدن محروم شده و این عمل موجب بی‌اعتمادی و دلسردی زیاد و حتی انتقاد بسیاری از حقوقدانان و سیاستمداران منصف شده است، اما اهل سنت باز هم در راستای حفظ وحدت ملی و دوری از هرگونه واکنشی که وحدت اسلامی را به خطر اندازد با دیده‌ی اغماض از کنار آن گذشته و تلاش نموده‌اند از طرق مختلف اذهان مسؤولین را به این تبعیض قانونی متوجه سازند که متأسفانه این تفرقه‌ی قانونی موجب شده تا با منضم شدن قوانین نانوشته‌ی دیگری به آن حدود پانزده میلیون نفر از هموطنان ایرانی عملاً از چرخه‌ی توسعه، رشد و مشارکت در پیشرفت میهن‌شان در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی محروم شوند.

از آنجایی که شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری برای اهل سنت در واقع یک‌جانبه شده و چه بسا بسیاری از کسانی که با رأی همین مردم به این منصب رسیده‌اند؛ اما پس از گرفتن رأی به هیچ یک از خواسته‌های برحق و قانونی آنان هیچگونه توجهی را مبذول نداشته‌اند لذا عده‌ای از شهروندان این کشور که قبلاً مشمول اعتماد همین مردمان شریف قرار گرفته و در خانه‌ی ملت نمایندگی آنان را بر عهده گرفته‌اند وظیفه‌ی خود دانسته که در یک نامه‌ی سرگشاده کاندیداهای مختلف را مخاطب قرار داده و از آنان بخواهد تا بر اساس یک تعهد دینی و اسلامی و از باب قاعده‌ی امر به معروف و نهی از منکر و (المؤمنون عند شروطهم) مواضع خود را در باب تحقق مطالبات اقوام و اهل سنت ایران به صورت شفاف بیان نموده تا در صورت پذیرش این خواسته‌ها هموطنان ما

نیز به تعهد خود که دادن رأی به آنان است به صورت آگاهانه جامه‌ی عمل بپوشانند.

۱- اجرای اصول و بندهای از قانون اساسی که بر احقاق حقوق شهروندی هموطنان به‌ویژه در ارتباط با عدالت اجتماعی و امکانات یکسان در بین همه‌ی شهروندان بدون توجه به زبان و مذهب تأکید می‌نمایند مانند اصول ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۵، ۳

۲- واگذاری مسؤلیت‌ها بر اساس شایستگی و توانمندی بدون هیچگونه ملاحظات جناحی، گروهی و فرقه‌ای اعم از معاونت ریاست‌جمهوری، وزرا، سفرا، استانداران و سایر نهادهایی که از خزانه‌ی دولت اداره می‌شوند.

۳- فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای ایجاد تشکل‌های قومی و مذهبی و بهره‌مندی از دیدگاه‌ها و نظرات متفکران و اندیشمندان اهل سنت.

۴- رفع تبعیض از مناطق محروم و جنگ‌زده با ارائه‌ی طرح تبعیض مثبت که تأکید بر اراده‌ی جبران حقوق اهمال‌شده و تزییع شده‌ی گذشته است.

۵- رفع ممنوعیت و تزییقات در اداره‌ی مدارس دینی اهل سنت و علما در تعالیم مذهبی و تبیین مسایل اعتقادی و کلامی و ممانعت از دخالت‌های نهادهای غیر مسؤول.

۶- مشارکت اهل سنت در طرح‌ها و پروژه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق و در کل کشور که وضعیت مادی و معنوی موجود دال بر آن است.

۷- برداشتن محدودیت‌ها در گرفتن مجوز نشریات، چاپ کتب و گرفتن مجوز نشر و دیگر مؤسسات فرهنگی و استفاده از کارشناسان اهل سنت در مراکز فرهنگی به‌ویژه صدا و سیما و جلوگیری از پخش برنامه‌های موهن به اعتقادات اهل سنت.

۸- ایجاد تسهیلات در زمینه‌ی استخدام در ادارات و نهادهای دولتی با تأکید بر لغو گزینش‌های ناعادلانه در ادارات و دانشگاه‌ها برای جوانان اهل سنت.

۹- توجه جدی و اصولی به مناطق اهل سنت و مرزی به‌ویژه در زمینه‌ی مسایل اجتماعی مانند فقر، اعتیاد، بیکاری، طلاق و مهاجرت.

ما کمال اطمینان داریم در صورت ابراز شهامت و شفافیت از سوی هر یک از کاندیدها در دادن وعده‌ی برآورده کردن مطالبات برحق و قانونی مذکور هموطنان

ما بیش از پیش با احساس مسؤلیت در این انتخابات شرکت و از کاندیدای موردنظر حمایت نموده در ضمن نشان از حقوقمداری، قانونمداری و عدالت‌طلبی کاندیدایی است که رعایت حقوق یکسان را برای همه‌ی هموطنان و شهروندان ایرانی سرلوحه‌ی اعمال خود قرار می‌دهد.

امید است با لیبیک گفتن به چنین ندایی شاهد حرکت زائد الوصف همگان در ساختن ایرانی آزاد و آباد باشیم.

نمایندگان ادوار مختلف اهل سنت در مجلس شورای اسلامی

۱- جعفر آیین پرست

۲- سید معروف صمدی

۳- حاصل داسه

۴- اقبال محمدی

۵- دکتر جلال جلالی زاده

۶- مصطفی محمدی

۷- حاج انور حبیب‌زاده بوکانی

۸- رثوف قادری

۹- امین شعبانی

۱۰- حاج محمد کریمیان

۱۱- سید مسعود حسینی

۱۲- رحمان بهمنش

۱۳- ملا احمد بهرامی

۱۴- مقصود اعظمی

۱۵- کریم فتاح‌پور

۱۶- فخرالدین حیدری

۱۷- عبدالله سهرابی

۱۸- علی کریمی

۱۹- عبدالکریم حسین‌زاده

۲۰- سالار مرادی

۲۱- محمدرضا سجادیان

۲۲- عبدالعزیز دولتی بخشان

۲۳- محمد شریف فتوحی

۲۴- خدابخش رئیسی

۲۵- عبدالعزیز جمشید زهی

۲۶- باقر کرد

۲۷- حمیدرضا پشنگ

۲۸- پیمان فروزش

۲۹- عبدالکریم اربابی

۳۰- بسنجیده

۳۱- ولی پور

۳۲- سید عبدالله حسینی

۳۳- احمد خاص احمدی

۳۴- جلال محمود زاده

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بر حل مشکلات اهل سنت ایران تأکید کرد



مشهد- پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

دیروز، هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بر حل و رسیدگی به مشکلات جامعه‌ی اهل سنت ایران تأکید کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح به نقل از روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، اکبر هاشمی رفسنجانی، ظهر دیروز پنجشنبه ۱۳ تیرماه در دیدار جمعی از علما، ائمه جمعه، اساتید حوزه و دانشگاه و فعالان سیاسی اهل سنت در مشهد با بیان اینکه مطالبات اهل سنت، مطالبات ملی بوده، اظهار داشت: اهل سنت هم در انقلاب و هم در حوادث پس از آن و جنگ تحمیلی با متجاوز شناختن عراق، با حضور گسترده در جبهه‌های دفاع مقدس، شهدای زیادی تقدیم انقلاب کردند.

وی با اشاره به مذاکرات به عمل آورده با مقامات عربستان در سفر عمره چند سال قبل خود گفت: در آن سفر پس از مذاکرات طولانی با ملک عبدالله موافقت گردید تا کمیسیون‌های مشترکی تشکیل و کمیته‌ی ویژه‌ی متشکل از علمای فرق مختلف مسؤول بررسی و حل اختلافات مذهبی و عملی امت اسلام شوند تا بتوانیم گام‌های مثبتی در جهت تشکیل امت واحده‌ی اسلام و رسیدن به راه‌حل‌های مشترک برسیم که به علت عدم پیگیری مسکوت ماند.

عضو خبرگان رهبری با تأکید بر این که اهل سنت همانند برادران شیعه در صحنه‌های علم، عمل، اخلاق، تعهد و

مسئولیت‌پذیری درخشیده‌اند، گفت: حضور مؤثر در عرصه‌های ملی از جمله شرکت در انتخابات، وظیفه‌ای است که برادران اهل سنت ما همیشه به خوبی آن را ایفا کرده و نمونه‌ی آن خلق حماسه‌ی سیاسی در انتخابات اخیر بوده است.

وی با نفی تنگ نظری و کوتاه‌فکری‌ها افزود: هموطنان اهل سنت خیرخواهانی هستند که باید به مشکلات آنان رسیدگی و این فرصت به آن‌ها داده شود تا همسان با دیگران به جامعه خدمت کرده و تأثیرگذار باشند.

هاشمی رفسنجانی آفات امروز جامعه‌ی اسلامی که هر روز نیز تشدید می‌شود را اختلاف مذهبی بین شیعه و سنی دانست و تصریح کرد: بشر برای یک هدف آفریده شده و آن ایمان به خداوند متعال است همانطور که قرآن کریم امت اسلام را امت واحده خوانده است.

وی افزود: آنچه در امروز افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، مصر و سایر بلاد اسلامی اتفاق افتاده، حاصل افراط و تفریط‌های زیانباری است که جز تفرقه حاصلی ندارد.

این مقام مسؤول با اشاره به مشاوره‌های حضرت علی علیه السلام در صدر اسلام، آن را الگوی مناسبی برای مشارکت تمامی نخبگان و علمای فریقین در رفع اختلافات دانست و گفت: نباید وارد بحث‌هایی شویم که ثمره‌ی عملی ندارد، به طوری که امروزه شاهد وقایعی هستیم که پایان معلومی

نداشته و تنها در جهت منافع معاندان اسلام است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با اشاره به حضور حداکثری اهل سنت در انتخابات اخیر ابراز داشت: این انتخابات، بیانگر پیروزی ملتی است که از جدال‌ها و تخریب‌های سیاسی خسته شده و تنها در پی اقداماتی هستند که باری از روی دوش آنان بردارد؛ لذا مشارکت ۸۵ درصدی در بعضی مناطق سنی‌نشین بیانگر میزان علاقه‌مندی آنان به نظام اسلامی و حاکمیت تفکر اعتدال است.

هاشمی رفسنجانی از اقدام بزرگ آیت‌الله بروجردی در تأسیس دارالتقرب بین ایران و مصر یاد کرد و افزود: قدم‌هایی که این مرجع عالی‌قدر در جهت رفع اختلاف بین شیعه و سنی برداشتند، به حق اقدام بزرگی بود.

وی افزود: از لحاظ مبانی قرآنی و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز از جهات اخلاقی و انسانی، مباح دانستن خون مسلمان و سایر برداشت‌های نادرست از دین، جایز نیست. وی با تأکید بر اینکه باید شرایط زندگی اهل سنت را به گونه‌ای فراهم آوریم که الگویی برای سایر کشورهای اسلامی باشد، گفت: شما برادران اهل سنت نیز همگام با سایر شهروندان، دارای خواسته‌های عمومی هستید که باید به آن‌ها رسیدگی شود.

عنوان بهترین کارگردانی جشنواره بین‌المللی فیلم تفلیس به کارگردان سندجی رسید



تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

«بهروز نورانی پور» کارگردان جوان سندجی در جشنواره بین‌المللی فیلم تفلیس در پایتخت گرجستان، جایزه و عنوان بهترین کارگردانی را به خود اختصاص داد.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم تفلیس با حضور ۲۱۵ فیلم از سراسر جهان برگزار شد که در پایان پس از بررسی هیأت داوران ۱۰ فیلم برتر به مرحله نهایی جشنواره راه یافت که فیلم «زیر پوست من» به کارگردانی «بهروز نورانی پور» از سندج در میان این ۱۰ فیلم قرار گرفت که در نهایت با کسب حداکثر آرای داوران، این کارگردان جوان سندجی جایزه بهترین کارگردانی و تندیس و دیپلم افتخار جشنواره بین‌المللی تفلیس را از آن خود کرد.

فیلم «زیر پوست من» قصه فوت ناگهانی مرد ساریانی است که دخترش چهل روز پس از درگذشت پدر، پیگیر دلایل فوت او می‌شود که نهایتاً متوجه می‌شود رفتاری که پدرش برخلاف فطرت شترها با آن‌ها داشته است موجب مرگ او شده است.

لازم به ذکر است که «نورانی پور» قبلاً نیز با مستند «جنایت در سکوت» نیز موفق به کسب جوایز مختلفی مانند جایزه بهترین فیلم مستند از جشنواره فیلم رویش، جایزه بهترین فیلم مستند از جشنواره فیلم سینما حقیقت، جایزه بهترین فیلم مستند از جشنواره فیلم آوا، جایزه بهترین فیلم مستند از جشنواره فیلم چیپور هندوستان، جایزه بهترین فیلم مستند از جشنواره فیلم آکبانک ترکیه، جایزه بهترین فیلم مستند از جشنواره فیلم SOLELUNA-selezione پالمو ایتالیا و تندیس، دیپلم افتخار و جایزه بهترین کارگردانی اولین جشنواره ژینوساید (نسل کشی) سلیمانیه شده است.

داستان مستند «جنایت در سکوت» مربوط به یکی از روستاهای مرزی شهرستان

گزارشی از کلاس‌های قرآنی مساجد اهل سنت تالش



تالش - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

انجمن قرآنی فاروق اعظم اسلام در راستای قرآن‌آموزی به دانش‌آموزان، در ایام تعطیل تابستان و نیز ماه مبارک رمضان، خدمات چشم‌گیری ارائه نموده است.

بنا به گزارش رسیده، انجمن‌های قرآنی انگشت‌شماری در سطح شهرستان تالش وجود دارند؛ اما در طول سال در مساجد فعالیت می‌کنند؛ که در فصل تابستان رنگ بوی دیگری به خود می‌گیرند و فعالیت‌هایشان بسیار چشم‌گیر است، که به فعالیت‌های یکی از این انجمن‌ها اشاره می‌کنیم.

انجمن قرآن اسلام

امسال نیز این انجمن همانند سال‌های گذشته با تشکیل جلسه‌ای عمومی که تمام مربیان و مسئولان انجمن حضور داشتند با انتخاب کارگروه‌های مختلف مثل کارگروه آموزش، ورزش، بازرسان و... کار خود را آغاز نمود. البته تفاوت زیادی با فعالیت‌های سال‌های گذشته داشت و آن استفاده از کتابچه‌هایی بود که سال‌های پیش در جنوب کشور برای قرآن‌آموزان تهیه و استفاده می‌شد می‌توان به کتاب‌های حدیث، احکام، بعثت پیامبر، قصه‌های قرآنی و... که برای مقاطع مختلف ابتدایی تهیه و تدریس می‌شود، اشاره کرد.

با به اتمام رسیدن ماه مبارک رمضان این کلاس‌ها نیز به اتمام خواهد رسید و هم‌اکنون انجمن، در حال برگزاری امتحانات کتبی از این کتاب‌ها می‌باشد.

جلسه اختتامیه این کلاس‌ها با حضور قرآن‌آموزان و مربیان تمام مساجد، در مسجد حضرت ابوبکر صدیق (رض)، رأس ساعت ۹ شامگاه چهارشنبه ۲۹ ماه رمضان برابر با ۱۶ مرداد برگزار شد. در این مراسم ضمن معرفی نفرات برتر، جوایزی به رسم یادبود به آنان تقدیم می‌شود.



تربت جام - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

استاد مصطفی اربابی، «عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران»، در خطبه‌ی نماز جمعه‌ی تربت جام در روز جمعه ۲۴ خردادماه پیرامون «مسئولیت و امانت» سخن گفت.

سخن استاد با حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبر خدا ﷺ آغاز شد و سپس موضوع سخنرانی با عنوان (مسئولیت و امانت) مطرح گردید.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

(وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) صافات ۲۴
(فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (۹۲) عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) الحجر ۹۲-۹۳
(إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) الاسراء ۳۶

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) الانفال ۲۷
(كُلُّ إِنْسَانٍ أَلَمِنَاهُ طَائِرَةٌ فِي عَقَبِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا) الاسراء ۱۳
(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) النساء ۵۸

و ده‌ها آیه‌ی دیگر همه سخن از مسئولیت در قبال امانت است. نمی‌خواهم به صورت فنی و علمی به این موضوع بپردازم بلکه غرض یادآوری‌هایی است که می‌باید مورد توجه قرار گیرد:

اول: احساس مسئولیت در قبال تکالیف و ادای امانت، خود از عوامل توفیق ماست که ما را در انجام کاری مهم که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از پذیرش آن خودداری کردند و از ناتوانی در انجام این مهم ترسیدند، یاری می‌دهد: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ

گزیده‌ای از سخنرانی استاد مصطفی اربابی در نماز جمعه‌ی تربت جام در روز انتخابات

ایشان با دست خویش بر شانه‌ام زدند و سپس فرمودند: ای اباذر تو ضعیف هستی، مسئولیت، امانت است و در روز قیامت خواری و پشیمانی در پی می‌آورد، مگر کسی که آن را به حق به عهده گیرد و حق آن را ادا نماید.

پیامبر ﷺ به عبدالرحمان بن سمره ﷺ فرمودند: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سُمْرَةَ لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلْتَ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أَعْنَتْ عَلَيْهَا» [صحیح مسلم: ۱۶۵ و صحیح بخاری: ۷۴۶]

ای عبدالرحمن بر سمره: امارت را درخواست نکن؛ زیرا اگر امارت با درخواست به شما داده شود، به آن واگذار می‌شوی؛ اما اگر بی‌درخواست امارت به شما واگذار شود، بر آن یاری داده می‌شوی.

پنجم: برخی از مسئولیت‌های رئیس دولت: از آنجایی که امروز روز انتخاب اعضای شوراهای اسلامی و همچنین روز انتخاب رئیس‌جمهور است، دوست دارم فهرست‌وار به نکاتی درباره مسئولیت‌های مهم رئیس دولت اشاره کنم:

۱. شایسته‌سالاری:

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «من استعمل رجلاً علی عصابة و فیه من هو ارضی لله منه فقد خان الله و رسوله و المؤمنین» [صحیح بخاری]

هر کس از روسای دولت، کسی را به جمعی امیر کند؛ اما در میان آن جمع کس دیگری باشد که بیشتر مورد رضای خدا است - بیشتر احساس مسئولیت می‌کند و همواره خدا را مراقب خود می‌بیند - آن حاکم به خدا و رسول او و مؤمنان خیانت کرده است.

محمد الغزالی مصری ﷺ فرموده است: از جمله مفاهیم امانت و مسئولیت آن است که: هر چیزی و هر کسی در جایی قرار گیرد که سزاوار و لایق آن است، پس نباید منصبی به کسی سپرده شود که لایق آن نیست، مبدا شغلی به کسی واگذار شود که کفایت لازم را ندارد.

۲. پرهیز حاکم از فریب کاری:

رسول ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَةً يَوْمَ يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» [صحیح بخاری: ۷۱۵۱ و صحیح مسلم: ۱۸۲۹]

هر کس که خدای تعالی به او توفیق اداره امور ملت را ارزانی کند؛ اما او در زمان مرگ

با خدا چنان روبرو شود که با ملت خود به فریبکاری عمل کرده باشد جز این نیست که خدا بهشت را بر او حرام می‌کند.

۳. حفظ منابع و ثروت‌های ملی:

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: من در اموال مسلمانان چنان تصرف می‌کنم که گویا ولی و قیم مال یتیم هستم، اگر بی‌نیاز باشم، از آن مال صرف نظر می‌کنم؛ اما اگر فقیر باشم به عنوان حق الزحمه در حد معروف استفاده می‌کنم.

خدای تعالی فرموده است: (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ) النساء ۵

ثروت‌هایتان را در اختیار بی‌خردان قرار ندهید.

۴. تحقق شورا:

خداوند می‌فرماید: (وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ) شوری ۳۸ و همچنین (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) آل عمران ۱۵۹

حصاص می‌گوید: این آیات به این واقعیت تصریح دارد که مامور به تشکیل شورا هستیم.

علامه سید قطب رحمه الله فرموده‌اند: «اگر وجود رهبری مدبر و آگاه در میان امت بس بود، و می‌توانست در شرایط دشوار جای شورا را پر کند، محمد صلی الله علیه و آله که وحی الهی را به همراه داشت، باید برای مسلمانان کفایت می‌کرد؛ اما وجود محمد صلی الله علیه و آله که وحی الهی را به همراه داشت، در شرایط و حوادث سخت و دشوار، این حق (شورا) را لغو نکرد و خدا فرمان به مشورت داد و ایشان را مأمور به این کار مهم فرمود.» (فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۱۶۰)

۵. عدالت:

(عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْنَاهُمْ مِنِّي مَجْلِسًا إِمَامًا عَادِلًا وَأَبْعَضَ النَّاسِ إِلَيَّ اللَّهُ وَأَبْعَدَهُمْ مِنِّي مَجْلِسًا إِمَامًا جَائِرًا) [ترمذی]

بهترین کس در پیشگاه خدا در روز قیامت و مقرب‌ترین‌شان به درگاه خدا، امام و فرمان‌روای عادل است، و مبعوض‌ترین کس در نزد خدا و دورترین‌شان از قرب الهی، امام و فرمان‌روای ستمگر است.

امام عادل از جمله‌ی هفت کسی است که خدای تعالی آنان را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست در زیر سایه‌ی رحمت خویش جای می‌دهد.

۶. تحقق مساوات و رفع تبعیض:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) الحجرات ۱۳

این آیه‌ی مبارکه همه‌ی مردم را یکسان

می‌داند و فضیلت در نزد خدا را تقوا و وارستگی معرفی می‌کند. همان طوری که خدای تعالی دوست و دشمن خویش را یکسان از نعمت‌هایش در دنیا بهره‌مند می‌سازد، حاکم مسلمان نیز حق ندارد کسی را از حقوقش محروم کند.

۷. صداقت با مردم و خدا:

در حدیث شریف آمده است: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ قَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ وَلَا يُنْظَرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخُ زَانَ وَمَلِكُ كَذَّابٌ وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» [صحیح مسلم: ۱۷۲]

سه کس هستند که در روز قیامت خدا با آنان سخن نمی‌گوید، و آنان را نمی‌بخشد و پاک نمی‌کند، و به آنان نظر رحمت نمی‌کند و آنان را دچار عذابی دردناک می‌کند، آنان عبارت هستند از: پیر زناکار، فرمان‌روای دروغ‌پرداز و نیازمند متکبر.

ادامه‌ی مطلب را فهرست وار به عرض می‌رسان:

۸. گسترش امنیت:

حاکم مسلمان موظف است زمینه‌های امنیت عمومی از جمله امنیت اجتماعی و امنیت روحی - روانی را در جامعه حمایت کند، و تحت هیچ عنوانی نباید امنیت که از بزرگ‌ترین وظایف حاکم است نادیده گرفته شود.

۹. تحقق آزادی‌های مشروع در قالب (امر به معروف و نهی از منکر):

صاحب‌نظران باید فرصت داشته باشند پیشنهادات و انتقاداتشان را ارائه دهند؛ زیرا به تعبیر بزرگان اگر چنین نباشد خیری در حاکم و مردمی که انتقاد و نصیحت را نمی‌پذیرند، وجود ندارد.

۱۰. توسعه‌ی بهداشت و رفاه عمومی

۱۱. پاسداری از ارزش‌های اخلاقی و رشد فضائل انسانی:

متأسفانه اخیراً افت اخلاقی در جامعه شدید بوده که ضرورت دارد به طور جدی باید به آن پرداخته شود.

نکته‌ی آخر:

یادمان نرود که ایران کشور ماست، عزت ایران، عزت ما را در پی می‌آورد، و اگر کشور ما در جهان سربلند باشد، ما سربلند هستیم، امید است خدای تعالی صداقت و صفا و صمیمیت را در میان ما ریشه‌دار سازد و ما همه‌ی مسلمانان را همواره عزتمند بدارد و محبت و صفا و دوستی را در دل‌های ما ماندگار سازد.

رشد سالانه‌ی اسلام در بریتانیا



سالانه حدود ۵۲۰۰ نفر اسلام خود را در بریتانیا آشکار می‌کنند.

بنا به گزارشی از مختصر لالاخبار به نقل از مجله‌ی بریتانیایی «اکنونومیست» با شمارش دقیق، آمار گرایندگان به اسلام کار آسانی نیست و علت آن را چنین اعلام کرد: یکی اینکه در سرشماری‌ها در انگلیس و ویلز فقط از دیانت فعلی افراد پرسش می‌شود، بدون آنکه از دیانت قبلی پرسشی صورت گیرد، دیگر اینکه ثبت تحول به اسلام در مساجد به صورت مرکزی صورت نمی‌گیرد تا آمار کلی در اختیار باشد. علاوه بر آن برخی از اشخاص به آرامی و بی‌سرو صدا مسلمان می‌شوند.

این مجله در سایت اینترنتی خود اعلام کرد: «کیوبین برایتس» از محققان دانشگاه «ویلز تربیتی سانت دیوید» در آمارهایی که درباره‌ی جنسیت و مذهب و برخی مشخصات دیگر آماده نموده، اشاره می‌کند که سالانه نزدیک به ۵۲۰۰ نفر بریتانیایی به اسلام روی می‌آورند. یعنی بطور اجمالی تعداد مسلمان شدگان در بریتانیا ۱۰۰هزار نفر است.

«اکنونومیست» اشاره داشته به کسانی که به اسلام روی می‌آورند پس از سال‌ها ارتباط با دیگر مسلمانان، به این کار مبادرت می‌ورزند. در همین خصوص مجله به سخنان «بتول آل توما» اشاره می‌کند که ایرلندی و کاتولیک بوده و اکنون مسلمان شده است. او اظهار داشته «بخاطر معنویتی که در اسلام مشاهده کردم و روابط گرمی که بین مسلمانان دیدم مجذوب اسلام شدم».

مراسم اختتامیه‌ی مؤسسه‌ی قرآنی محمد بن جزری شیراز برگزار شد



شیراز - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

مراسم اختتامیه‌ی دوره‌ی تابستانی مؤسسه‌ی قرآنی محمد بن جزری شیراز، عصر جمعه ۱۱مردادماه سال ۱۳۹۲ مصادف با ۲۴ رمضان ۱۴۳۴ با حضور پرشور قرآن‌آموزان و اولیاء برگزار شد.

در این مراسم شیخ سعدالدین صدیقی، با ارائه‌ی سخنانی در باب روزه و رمضان، از زحمات مدیریت و پرسنل‌های مؤسسه‌ی قرآنی محمد بن جزری شیراز تشکر و قدردانی کرد.

در ابتدای مراسم، مدیریت مؤسسه ضمن خوشامدگویی و تشکر از حضار با اشاره به تاریخچه‌ی شش ساله‌ی مؤسسه، موفقیت این مجموعه را در گرو همکاری چهار رکن دانست؛ قرآن‌آموزان و اولیای گرمی که مؤسسه بدون آن‌ها معنا پیدا نمی‌کرد؛ همکاری‌های سازمان تبلیغات اسلامی قابل ذکر، آنکه مجوز مؤسسه از سوی سازمان تبلیغات اسلامی می‌باشد؛ کادر آموزشی و اداری مؤسسه که شامل مربیان و کارمندان می‌باشد و حمایت‌های مالی خیرین محترم، که در طول این سالیان همراه با مؤسسه بوده‌اند.

وی همچنین اشاره کرد که فعالیت مؤسسه مخصوص تابستان نمی‌باشد بلکه در طول سال نیز ادامه دارد و همچنین مخصوص رده‌ی سنی کودکان و نوجوانان نیست، بلکه در رده‌ی سنی بزرگسالان نیز مؤسسه، فعال است.



دکتر محمود ویسی

شعبه‌ی شصت و هشتم: تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی که اساس بندگی انسان برای خداوند است. انسان مؤمن با تواضع در مقابل خداوند بندگی را تمرین می‌کند و با فروتنی مردمان را به سوی دین خدا فرا می‌خواند.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

شعبه‌ی شصت و نهم: حفظ مال و دوری از ضایع گرداندن آن

از همه‌ی نعمات تنها یک پرسش مطرح می‌شود، اما مال از چند جهت مورد سؤال است. اینکه از چه راهی بدست آمده و در چه راهی هزینه می‌شود. پس حفاظت از مال به شکلی شکر نعمت تلقی می‌گردد.

شعبه‌ی هفتادم: زهد و ساده‌زیستی و دوری از تمتعات دنیایی

زهد در حقیقت ترک دنیا نیست، بلکه استفاده درست از دنیاست و اینکه دنیا در دست انسان باشد نه در دل او.

شعبه‌ی هفتاد و یکم: ترس از غرور و فریبندگی دنیا

دنیا را به ماری تشبیه کرده‌اند که لمس کردن آن خوش است اما زهر آن قاتل و کشنده است.

شعبه‌ی هفتاد و دوم: به جای آوردن حج و عمره

زیرا حج تولد دوباره و تمرین توحید و بندگی است و یکی از مسؤولیت‌های مهم انسان در طول عمر می‌باشد.

شعبه‌ی هفتاد و سوم: جهاد در راه خدا

جهاد در راه خدا به شکل‌های مختلف مالی-جانی، تبلیغی و... مجاهدت در راه خدا یکی از راه‌های امیدوار شدن به رحمت اوست و اینکه مجاهد محبوب خداوند و دارای درجات والاست.

الایمان یضع و یضعون أو یضع
و یضعون شیعة : کشف القیل : لا
عن المرئی : بالهیه شیعة من
الایمان

دکتر محمود ویسی

شعبه‌ی هفتاد و چهارم: پیروی از پیامبر ﷺ و یارانش در جهاد و تلاش و خستگی‌ناپذیری
زیرا پیروی و اطاعت از پیامبر نشانه‌ی محبت خداوند می‌باشد. خداوند به بندگانش می‌فرماید: اگر مرا دوست دارند باید از پیامبر تبعیت و پیروی نمایند تا در نتیجه آن‌ها هم محبوب خداوند گردند.

شعبه‌ی هفتاد و پنجم: احیای امر خلافت و امارت اسلامی و سنت‌های آن

یکی از اهداف اهل دعوت و جهاد زمینه‌سازی برای احیای مجد اسلام و تمدن اسلامی است و این ممکن نیست مگر اینکه مردمان پذیرای واقعی اسلام شوند.

شعبه‌ی هفتاد و ششم: بیعت و اطاعت بیعت و اطاعت که عامل رشد و توسعه شخصیت ایمانی است؛ زیرا یکی از روش‌های تربیتی پیامبر گرفتن بیعت در حالت‌ها و زمان‌های مختلف از اصحابش بوده است.

شعبه‌ی هفتاد و هفتم: دعوت و تبلیغ دین خدا

دعوت و تبلیغ دین خدا چون دولت بدون دعوت، جسم بدون روح است و حرکت بدون تربیت ایمانی، حزبی سیاسی بیش نیست. لذا با برپایی دولت اسلامی دعوت پایان نمی‌پذیرد و تا روز قیامت دعوت و جهاد مستمر و ادامه دارد. و با اقامه‌ی دولت اسلامی نیاز دولتمردان و آحاد جامعه به دعوت و تربیت اسلامی بیشتر می‌شود.

امام جمعه‌ی اهل سنت بندرعباس: انتخاب دکتر روحانی فرصتی تاریخی برای مردم ایران است.



بندرعباس - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

قانونی را به رسمیت بشناسند و آن را در غبار سلیقه‌محوری به فراموشی نسپارند. اهل سنت در همه‌ی انتخابات از جمله این انتخابات مشارکت فعال داشته‌اند، و اکنون نوبت دولتمردان است که نسبت به پیگیری خواسته‌های اهل سنت کوشا باشند. خوشبختانه رویکرد دولت جدید به اهل سنت مثبت است. امیدواریم در استفاده از نیروها و مدیریت‌ها از توانمندی اهل سنت نیز استفاده شود تا عدالت ملی برای همه‌ی اقوام و مذاهب تحقق یابد. ما انتظار داریم که دولت جدید در استفاده از نیروها از بالاترین سطح گرفته تا نیروهای محلی مشورت با نخبگان و معتمدین را فراموش نکند، تا این مدیران در حل مشکلات مردم موفق باشند؛ زیرا یکی از مشکلات اساسی ما در شرایط فعلی نبود خرد جمعی در مدیریت‌هاست.

سیدعبدالباعث قتالی گفت: استفاده از اهل سنت در سطح مدیریت کلان و میانی، از خواسته‌های جامعه‌ی اهل سنت از رئیس‌جمهور جدید است و از آنجا که ما می‌خواهیم در همه‌ی زمینه‌ها در جهان اسلام الگو باشیم، با استفاده از توانمندی تمامی اقوام و مذاهبی که در ایران زندگی می‌کنند، می‌توانیم چهره‌ی عدالت‌محور نظام اسلامی را بیش از پیش به جهان اسلام معرفی کنیم. وحدت در جامعه‌ی اسلامی خواسته‌ی همه‌ی ماست؛ اما تحقق وحدت لوازمی دارد که یکی از این لوازم برابری و شایسته‌سالاری در همه‌ی عرصه‌هاست.

نامه‌ی ۶۰ فعال فرهنگی، مدنی و اجتماعی کرد آذربایجان غربی به رییس‌جمهور منتخب دکتر حسن روحانی

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

جمعی از فعالان فرهنگی، مدنی و اجتماعی کرد آذربایجان غربی در نامه‌ای سرگشاده به رییس‌جمهور منتخب، خواستار ایجاد عدالت توزیعی همه‌جانبه در میان همه‌ی اقوام و مذاهب، جهت ایجاد توسعه‌ی پایدار و متوازن در سطح استان شده‌اند.

نسخه‌ای از این نامه، به اصلاح‌وب اسال شده است، متن نامه به شرح زیر است:

جناب‌آقای دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور محترم با درود

احتراماً ما جمعی از فعالان فرهنگی، مدنی و اجتماعی کرد آذربایجان غربی، فرصت را مغتنم شمرده و از سوی خود و جمع کثیری از شهروندان استان، انتخاب حضرت‌عالی را به عنوان رئیس‌جمهور کشورمان در یازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری صمیمانه تبریک گفته و برایتان در این مسؤولیت خطیر آرزوی موفقیت و پیروزی می‌نماییم.

همانگونه که مستحضربید استان آذربایجان غربی هفتمین استان از لحاظ جمعیت و یکی از قطب‌های کشاورزی مملکت و به لحاظ سوق الجیشی هم اهمیتی مضاعف داشته و با چهار کشور عراق، ترکیه، ارمنستان و آذربایجان دارای مرزهای مشترک است. ترکیب قومی، مذهبی و زبانی آن هم به گونه‌ای است که بیشتر از هر منطقه و استان دیگری، تنوع و تکثر و غنای فرهنگی کشورمان را به نمایش می‌گذارد. همزیستی و درهم تنیدگی تاریخی و دوستانه قومیت‌ها و مذاهب مختلف و بویژه شهروندان کرد و آذری و شیعه و اهل سنت -تقریباً با نسبت جمعیتی برابر- در این خطه، یکی از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بزرگ و مغتنمی است که طی قرون و اعصار شکل گرفته و در صورت استفاده بهینه از آن می‌توان راهی آسان برای توسعه‌ی متوازن و پایدار استان گشود.

دغدغه‌ی حضرت‌عالی در مورد توسعه‌ی پایدار و شهروندمدار ایران عزیز از سویی و رأی ۸۰درصدی بخش‌های کردنشین استان به شما -که تقریباً در سطح کشور میانگینی کم‌نظیر بود- از سوی دیگر، ما را بر آن داشت تا بخشی از دغدغه‌هایمان در زمینه‌ی توسعه‌ی فراگیر و متوازن استان را با شما در میان بگذاریم.

جناب آقای روحانی!

در دهه‌های متمادی و صدالبته به شمول دوره‌ی پهلوی که برای نخستین بار دولت مدرن متولی امر توسعه شد، استان ما از فرایندهای توسعه‌ی نامتوازن و قطبی‌شده رنج دیده است. همیشه بخش عمده‌ی امکانات استان در مرکز یا چند منطقه‌ی خاص متمرکز و سایر مناطق استان از قافله‌ی توسعه جا مانده‌اند. این فرایند نامتوازن به گونه‌ای بوده که امکانات و منابع بخش‌های حاشیه‌ای یا بلا استفاده و معطل مانده، یا به سمت قطب‌های داخل متن این فرایند یک‌جانبه‌گرا هدایت شده‌اند. متأسفانه نقشه‌ی نابرابری‌های توسعه‌ای و اقتصادی با همه‌ی ملحقیات و استلزاماتش و نیز فرودستی‌های فرهنگی و سیاسی ناشی از آن، به گونه‌ای است که گرچه نمی‌توان ادعا نمود که دقیقاً با مرزهای قومی و مذهبی استان منطبق است، ولی با قاطعیت می‌توان گفت که سبب عقب‌ماندگی کلی آن در زمینه‌های مختلف شده است. استانی که به جهت دارا بودن امکانات و منابع غنی آبی و کشاورزی و معدنی و نیز جغرافیای مناسب و فرصت استفاده از تجارت مرزی، می‌توانست تقدیری بهتر از این داشته باشد.

نمی‌توان از گفتن این حقیقت روشن چشم پوشید که در طول دهه‌های گذشته، احساس نابرابری و فرودستی ناشی از توسعه‌ی نامتوازن و نابرابر، بعضاً خود را به صورت بحران‌های سیاسی و امنیتی حادی نشان داده که هر از گاهی هزینه‌های گزاف و جبران‌ناپذیری هم به ملک و ملت تحمیل نموده است. تمرکزگرایی بیش از حد و نابرابری‌های متعدد منطقه‌ای، کار را به جایی رسانده که من باب مثال کردها با جمعیتی کثیر □ اکثریت مطلق در جنوب و درصدهای بزرگ در مرکز و شمال استان □ سهمی بسیار ناچیز و نامتناسب از مدیریت‌های ارشد استان را به خود اختصاص دهند. میزان برخورداری شهرهای جنوب استان با اکثریت کردنشین در مقایسه با مرکز و برخی شهرهای شمال استان بیانگر بخشی دیگر از این داستان تلخ است. بماند که کردهای سنی مذهب ساکن در شمال و مرکز استان هم با انواع پیچیده‌تر و شدیدتری از این نابرابری و فرودستی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبرو هستند.

ما بر این اعتقادیم که توسعه‌ی متوازن در مناطقی که اینگونه دچار نابرابری و

فرودستی‌های در هم تنیده ساختاری شده‌اند، بدون برنامه‌ریزی منطقه‌ای و ایجاد تعادل مکانی و نظم فضایی ممکن نیست. مضاف بر آن حاشیه‌نشینی و فرودستی حداقل نیمی از جمعیت، مغایر با اهداف توسعه‌ی پایدار و شهروندمدار و در واقع نوعی نقض غرض است.

خواسته‌ی ما از دولت تدبیر و امید، اجرای کامل اصول معوقه‌ی قانون اساسی و نیز برنامه‌ریزی منطقه‌ای در توسعه‌ی استان به هدف فراگیر کردن و غیر قطبی شدن مقوله‌ی توسعه و نیز بکارگیری افراد شایسته کرد و اهل سنت در مدیریت‌های ارشد و عالی کشور و استان به نسبت جمعیت آنان است. چه این می‌تواند گامی در راستای زیست برابر و توازن در امر توسعه باشد. هر چند نیک می‌دانیم که برنامه‌ریزی منطقه‌ای برای توسعه و احیائاً وفاداری به لوازم و استنتاجات آن، مستلزم تسهیل و تحکیم ارتباط برابر و بدون واسطه کردها با پایتخت و مدیریت کلان کشور است. چه این حق طبیعی کردهای آذربایجان غربی است که مانند سایر هموطنانشان و یا همزبانانشان در سنجج، کرمانشاه و ایلام، با مرکز کشور ارتباط مستقیم و بی‌واسطه داشته باشند. همه‌ی این‌ها مستلزم عزمی ملی در حاکمیت و همیاری و مساعدت مسئولان و نخبگان کرد و ترک در منطقه است. اجازه بدهید ما به حسن تدبیر دولت شما در این زمینه امیدوار باشیم. بی‌گمان مشورت نخبگان، دلسوزان، کارشناسان و متخصصان می‌تواند راهگشای یافتن راه‌حل‌ها و برنامه‌های جامع در این خصوص باشد.

مردم و نخبگان این بخش از کشور با رأی گسترده و معنادار خود به جنابعالی عزم خود را برای ساختن فردایی بهتر به نمایش گذاشتند. امید است که در دولت جنابعالی برای یافتن راهکارهای کارشناسی در جهت حل و فصل مشکلات توسعه‌ای این بخش با اهمیت از ایران توجه مضاعفی مبذول شود. برنامه‌ریزی منطقه‌ای جامع، نویدبخش فردایی روشن‌تر برای فرزندان این آب و خاک است تا از این رهگذر استعدادهای نهفته شکفته‌تر و امید به فردایی بهتر در سایه‌ی عقلانیت دو چندان شود.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی
مترجم: وفا حسن پور

در محضر ابوبکر صدیق رضی الله عنه
روزی ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر فراز منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت؛ سه بار [بغض گلویش را گرفت و] اشک از چشمانش سرازیر شد سپس فرمود: ای مردم از خداوند سلامتی بخواهید زیرا هیچ نعمتی مانند یقین پس از سلامتی با ارزش نیست و هیچ دشواری مانند شک و تردید پس از کفر وجود ندارد.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه: انسان مسلمان در هر چیزی [که مایهی آزارش شود] اجر میبرد؛ در مصیبتی که میبیند، در پاره شدن بند کفشش؛ گاهی به دنبال چیزی که به گمان او دم دستش قرار دارد میگردد اما آن را نمیبیند و نگران میشود سپس آن را در چمدانش مییابد [در چنین حالتی نیز اجر میبرد].

نرم خویی و فروتنی با مؤمنان
ابوبکر صدیق رضی الله عنه: هر کس دوست دارد که خداوند در روز قیامت از آتش جهنم بر او سایه کند باید با مؤمنان مهربان و نرم خو باشد.

قال ابوبکر الصديق رضی الله عنه: هیچ یک از شما مسلمانی را تحقیر نکند زیرا مسلمان [به ظاهر] فرودست هم نزد خداوند قدر و منزلت دارد.

ملاک ارزندگی

ابوبکر صدیق رضی الله عنه: آیا نمی دانید که صبح و شام را با اجل معینی سپری می کنید؟ سخنی که به خاطر خدا بر زبان نیاید هیچ خیری ندارد.

مالی که در راه خدا خرج نشود هیچ خیری ندارد.

کسی که جهلش بر بردباری اش غالب شود خیری در او نیست

و کسی که در راه خدا از سرزنش دیگران بیم داشته باشد هیچ خیری ندارد.

رفتند ما هم می رویم

ابوبکر صدیق رضی الله عنه: کجایند زیارویانی که به جوانی خود می نازیدند؟

کجایند پادشاهانی که شهرها ساختند و آن‌ها را با دیوارها مستحکم کردند؟

هم اندیشی اصحاب رسانه و قلم استان سیستان و بلوچستان در ایرانشهر



ایرانشهر - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

این نشست در روز پنجشنبه ۲۴ مرداد در دفتر شورای اسلامی ایرانشهر با موضوع عقلا نیت، همگرایی، توسعه ای استان و دولت یازدهم برگزار شد.

در نوبت صبح کارگاه آموزش خبرنگاری آزاد توسط امان الله تمندرو دانشجوی دکتری جامعه شناسی در سه بخش؛ اهمیت رسانه در جوامع مختلف و اینکه مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است و اهمیت شبکه های اجتماعی و تأثیر آن در آگاهی و جامعه پذیر کردن مردم حتی در بیداری اسلامی اخیر و روزنامه نگاری شهروندی (ژورنالیزم عمومی) و ویژگی های آنرا بیان نمود.

این کارگاه آموزشی در نوبت عصر با حضور خبرنگاران، روزنامه نگاران، وب نگاران و اساتید دانشگاه استان برگزار شد. تعدادی از حاضرین به نقش رسانه در توسعه ای کشور و همگرایی و حمایت حاکمیت از مطبوعات (ملی، بومی و منطقه ای)، اهمیت روزنامه و مطالعه در توسعه اندیشه و آگاهی مردم، ظرفیت های استان سیستان و بلوچستان (تنوع قومی و مذهبی، وسعت جغرافیایی، قطب فرهنگی و هنری بلوچستان) و ضرورت گفتمان و آشتی ملی و تحول سیاسی، اجتماعی در دولت یازدهم فراهم نمودن بستر نقد و تحلیل دقیق و توجه به محتوای علمی در رسانه ها، توجه رسانه ای ملی به همه ی گرایش ها، اقوام، احزاب و تشکیل انجمن های صنفی و درخواست از دولت تدبیر و امید برای توسعه ای استان و صدور مجوز نشریه و یا روزنامه به متقاضیان بلوچستان مطرح شد.

اهدای جوایز و تقدیر از برندگان مسابقه پیامکی اصلاح و ب در ماه رمضان



پایگاه اطلاع رسانی اصلاح با اغتنام فرصت معنوی رمضان، طرح مسابقه ی پیامکی قرآنی را به شکل روزانه تدارک دید تا اسباب آشنایی بیشتر و پی گیری افزون تر کاربران را با مفاهیم قرآنی فراهم آورد.

به توفیق و لطف خداوند، این مسابقه با استقبال خوبی از سوی کاربران مواجه گردید و امید می رود که این طرح، در تذکر برخی از مفاهیم قرآنی، موفق بوده باشد.

پایگاه اطلاع رسانی اصلاح ضمن تشکر و سپاس گزاری از تمامی شرکت کنندگان گرانقدر، به شکل ویژه از برندگان این مسابقه، تقدیر به عمل می آورد و به هر یک از نفرات برگزیده، یک نسخه نرم افزار جامع قرآنی «تسکین»، به رسم یادبود و به امید انس بیشتر با قرآن، اهدا نمود.

هدایا به آدرس پستی افراد ارسال گردید.

مراسم بیست و پنجمین سالگرد تأسیس رابطه ی اسلامی کرد برگزار شد



اربیل - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

بیست و پنجمین سالگرد تأسیس رابطه ی اسلامی کرد طی مراسمی در سالن سعد عبدالله اربیل پایتخت اقلیم کردستان عراق گرامی داشته شد.

بنا به گزارش خبرنگار اعزامی پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، مراسم بیست و پنجمین سالگرد تأسیس رابطه ی اسلامی کرد با شرکت پروفسور علی محی الدین قره داغی مؤسس و رییس رابطه و نیز شخصیت های مدنی و نمایندگان احزاب کردستان عراق ساعت ۹ و ۳۰ صبح به وقت محلی روز چهارشنبه ۳۰ مردادماه ۱۳۹۲ در سالن سعد عبدالله اربیل برگزار شد.

در این مراسم دکتر قره داغی ضمن خوشامدگویی و خیرمقدم به مهمانان، درباره ی جایگاه و خدمات رابطه ی اسلامی کرد در کردستان عراق سخن گفت. وی درباره ی ضرورت تأسیس رابطه گفت: «رابطه ی اسلامی کرد پس از فاجعه ی بمباران شیمیایی حلبچه، در راستای معرفی مسأله ی کرد و نیز جلب کمک های انسان دوستانه، در سال ۱۹۸۸ میلادی با شرکت تنی چند از شخصیت ها و اندیشمندان اسلامی در استانبول ترکیه، تأسیس و نخستین کنگره ی آن در همان شهر، برگزار شد.» وی افزود: دومین کنگره ی رابطه، در کلن آلمان که با حضور شخصیت های اسلامی و کردی از جمله مرحوم ابراهیم احمد برگزار و در آن موضوع فدرالیسم، مورد بررسی و تصویب شرکت کنندگان قرار گرفت.

دبیرکل اتحاد جهانی علمای مسلمان، درباره ی تداوم فعالیت های رابطه گفت: مرحله ی دوم فعالیت رابطه، پس از سال ۱۹۹۳م بود که در این مرحله رابطه، فعالیت های خود را در داخل کردستان توسعه بخشید. وی درباره ی خرسندی رییس جمهور عراق از فعالیت ها و خدمات رابطه در کردستان، گفت: «مام جلال خوشحالی خویش از فعالیت های رابطه را با این جمله بیان کرد و گفت: اولین بار است که از جاهایی دیگر پول به کردستان

در این مراسم ضمن تقدیر از خدمات رابطه در قبال کودکان و بی سرپرستان کردستان، از خانم «دیان صابر»، یکی از صدها کودکی که قبلاً بی سرپرست بوده یاد شد که تحت حمایت و سرپرستی رابطه ی اسلامی کرد به مدارج عالی علمی و منصب تدریس در دانشگاه رسیده و اکنون خود وی سرپرستی کودکی بی سرپرست را برعهده گرفته است.

در این مراسم غریب پنجوینی درباب خدمات رابطه در کردستان، اشعار زیبایی قرائت نمود. همچنین سرودی توسط هنرمند ایاد محمد اجرا شد و فیلمی کوتاه با موضوع درد و رنج ملت کرد و نقش رابطه و پرفسور علی قره داغی در کاهش این آلام، به نمایش گذاشته شد. کلیپ تشکر کسانی که قبلاً توسط رابطه سرپرستی شده بودند، نیز به سمع و نظر حضار رسید.

شایان ذکر است، نمایشگاه عکسی از فعالیت های رابطه ی اسلامی کرد در کردستان و عراق نیز برپا شده بود که مورد بازدید حضاران قرار گرفت.

در پایان مراسم از سوی رابطه، به رسم یادبود و تقدیر، هدایایی به تنی چند از شخصیت های حاضر در همایش اهدا شد.

وی افزود: «جناب دکتر علی و همکاران محترمان، همه ی ما به نقش و اهمیت شما در روزهای سخت کردستان واقفیم و هیچگاه آن را فراموش نخواهیم کرد و هنوز هم به تداوم فعالیت های شما و امثال شما نیازمندیم و هنوز کار تمام نشده است. وی در پایان سخنانش، به درد و رنج فعلی کردهای سوریه اشاره کرد و ابراز امیدواری کرد که انتخابات پیش رو مایه ی همگرایی بیشتر و مانع اختلاف و تفرقه شود.»

گفتنی است هیأتی از جماعت دعوت و اصلاح ایران بنا به دعوت رسمی رابطه، جهت شرکت در مراسم سالگرد تأسیس



یحیی سهرابی

گفتگوی اختصاصی اصلاح‌وب با «دبیرکل جماعت» در باب حقوق و مطالبات اقوام و مذاهب ایرانی در دولت جدید

ظرفیت‌ها و تنگناهای «قانون اساسی» جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با «حقوق و مطالبات اقوام و مذاهب ایرانی» به چه ترتیب می‌باشد؟

اساساً جامعه‌ی ایران دارای تنوع مذهبی، قومی و دینی است و قانون اساسی در بحث از حقوق ملت، همه‌ی اعضای جامعه را به‌عنوان شهروند مورد توجه قرار داده است و جز در چند مورد محدود، حقوق ممتاز‌های را برای هیچ یک از مذاهب و اقوام قابل نشده است. از جمله حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ حق حیات، امنیت فردی، آزادی انتخاب محل سکونت، آزادی اندیشه، آزادی عقیده و آیین، آزادی بیان، آزادی در آموزش و پرورش، آزادی مطبوعات و رسانه، آزادی چاپ و نشر، آزادی در تشکیل گردهمایی و تجمعات، آزادی اقتصادی و سیاسی و مشارکت در تعیین سرنوشت. در مقدمه‌ی قانون اساسی و فصل سوم این میثاق ملی در بحث از حقوق ملت بر حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان اشاره شده است؛ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی مصرح در بند ۱۹ اصل سوم، مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش، تأکید بر برابری همه‌ی شهروندان در اصل نوزدهم، حمایت برابر قانون از همه‌ی شهروندان در اصل بیست و یکم، منع تفتیش عقاید و عدم تعرض و

گفتگوی اختصاصی اصلاح‌وب با «دبیرکل جماعت» در باب حقوق و مطالبات اقوام و مذاهب ایرانی در دولت جدید

مؤاخذه به خاطر داشتن یک عقیده در اصل بیست و سوم، آزادی مطبوعات در اصل بیست و چهارم، آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها در اصل بیست و ششم، آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز مصرح در اصل بیست و هفتم و تأکید بر برائت شهروندان در اصل سی و هفتم، از جمله‌ی حقوق و آزادی‌های شهروندان است که در قانون اساسی آمده است.

– قوانین اساسی محصول تحولات بزرگ اجتماعی همچون «انقلاب» اند. آیا پس از سپری شدن سه دهه از انقلاب ایران، نوعی نیاز به اصلاح قانون اساسی در ارتباط با حقوق قومی و مذهبی شهروندان احساس می‌شود یا با همین ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی هم می‌شود به خواسته‌های قومی و مذهبی جامعه‌ی عمل پوشاند؟

بازنگری در قانون اساسی دارای یک سازوکار خاص است که در اصل یکصد و هفتاد و هفت به آن اشاره شده است. ما در کل بر این باوریم که اجرای دقیق اصول همین قانون نیز می‌تواند زمینه‌ساز تحقق خواسته‌های مذهبی و قومی باشد.

– شما «وضعیت موجود حیات اجتماعی اقوام و مذاهب» حاضر در ایران در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و معیشتی را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

این سؤال خیلی کلی و گسترده است و پاسخ به آن، نیازمند یک کار کارشناسی در حوزه‌های مختلف است. ممکن است در منطقه‌ی خاصی شکایت مردم از وضعیت اقتصادی و در جایی دیگر از سیطره‌ی نگاه امنیتی برخی مدیران باشد. به صورت عام در زمینه‌ی مسایل مذهبی، نهادهای ذریبط گاهی فراتر از حدود نظارت به مسایل ویژه‌ی اهل سنت ورود پیدا می‌کنند. در کل می‌توان گفت وضعیت موجود با وضعیت مطلوب فاصله دارد و کاستن از این فاصله‌ها نیازمند عزم جدی زمامداران و همراهی و تعامل شهروندان است.

– عمده‌ترین مطالبات اقوام و مذاهب ایران امروز به چه حقوق و مسائلی بر می‌گردد؟

علاوه بر دغدغه‌های عموم شهروندان در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، می‌توان عمده‌ترین مطالبات اهل سنت را این‌گونه برشمرد؛ واگذاری پست‌های کلان و میانی مدیریتی به اهل سنت، به رسمیت شناخته شدن حقوق مذهبی و عدم دخالت در امور مذهبی، برخورداری برابر از فرصت‌ها و امکانات موجود بر اساس اصل شایسته‌سالاری و برخورداری متناسب از تریبون رسانه‌ی ملی. افزون بر این‌ها پراکندگی جغرافیایی اهل سنت در استان‌های مرزی و بعضاً جنگ‌زده باعث شده است، فاصله‌ی این مناطق با استان‌های برخوردارتر پس از سی و پنج سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی، هم‌چنان به طور چشم‌گیری قابل ملاحظه باشد، که اقتضا دارد در راستای تحقق عملی اصل ۴۸ قانون اساسی، رویکردی توسعه‌گرا و عدالت‌محور مورد توجه مدیران کنونی و آینده باشد.

– فعال شدن شکاف‌های قومی و مذهبی امروز نقش عمده‌ای در بروز تنش‌ها و بحران‌های اجتماعی و سیاسی جوامع خاورمیانه‌ای بازی می‌کند. از نگاه شما آیا این شکاف‌ها در جامعه‌ی ایران پتانسیل بحران‌آفرینی مشابه آنچه امروز در کشورهای عراق، سوریه و سایر همسایگانش می‌گذرد را داراست؟ سیاستمداران امروز ایران چگونه می‌توانند کشور را از گزند این آسیب‌ها در امان نگه دارند؟

تنوع قومی و مذهبی ایران را نمی‌توان مشابه وضعیت کشورهای عراق، سوریه و افغانستان دانست. گرچه در اوایل انقلاب اسلامی ایران درگیری‌هایی صورت گرفت و آثار نامطلوبی هم به دنبال داشت؛ اما در نهایت طرف‌های تأثیرگذار به این نتیجه رسیدند که همزیستی مسالمت‌آمیز و تلاش برای رفع تبعیض‌ها را بر واگرایی و خشونت ترجیح دهند. از طرف دیگر ایران ما، سابقه‌ی قابل قبولی از تعامل فرهنگی را در پیشینه‌ی خود دارد و این بستر مناسبی را برای تفاهم و تعامل بیشتر و بهتر فراهم می‌نماید.

– «جماعت دعوت و اصلاح ایران» با عنایت به خاستگاه اجتماعی آن که ارتباط تنگاتنگی

با مسائل عمده‌ی قومی و مذهبی دارد، چه رویکردی به این مسائل داشته و مشخصاً از چه سازوکارهایی برای تحقق مطالبات مردم بهره جسته و چه عملکردی داشته است؟

همانگونه که در سند رسالت جماعت آمده است «حفظ اعتقادات و هویت اهل سنت ایران و نیز فراهم کردن زمینه‌های رشد و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی زندگی فردی و اجتماعی مردم ایران» هدف اصلی این تشکل مدنی است. همچنین جماعت در ادبیات خود بر رویکردهای کلانی از قبیل آزادی، عدالت، حقوق بشر، همبستگی و پرهیز از خشونت تأکید نموده است. بر این اساس معتقدیم تنوع مذهبی و قومی به عنوان آیات خداوند و آزمونی برای سنجش میزان عدالت و تقوای دینداران باید به رسمیت شناخته شود و ما در عین حال بر این باوریم که این ویژگی‌ها در حد ذات خود نباید منشأ جذب و یا دفع امتیازاتی از شهروندان باشد، بلکه مطلوب این است که این تنوع، زمینه‌ای برای تعامل و تعالی فراهم آورد نه تضاد. تعامل با نیروهای فعال اجتماعی، صدور بیانیه در موقعیت‌های مختلف، گفتگو با شخصیت‌ها و احزاب تأثیرگذار، برجسته کردن مطالبات در ارگان رسمی جماعت و فراهم کردن زمینه‌ی گفتگو با حاکمیت، از جمله اقداماتی است که جماعت در زمینه‌ی پیگیری مطالبات اقوام و مذاهب انجام داده است. علاوه بر این، تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه‌های مختلف و تلاش برای حضور مؤثر اهل سنت در عرصه‌ی اجتماع از دیگر فعالیت‌های جماعت در این حوزه بوده است. همچنین ترویج و تعمیق فرهنگ دگرپذیری و تلاش برای تربیت اعضا بر اساس رواداری و دگرپذیری جانمایی کار تربیتی جماعت است.

– با توجه به «مشارکت بالای» اقوام و مذاهب در یازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری و نقش انکارناپذیر آنان در پیروزی قاطع آقای دکتر حسن روحانی، «رئیس جمهور منتخب»، چه انتظارات منطقی از کابینه‌ی «دولت تدبیر و امید» در راستای حل مسائل و معضلات قومی و مذهبی می‌توان داشت؟ حضور هوشیارانه‌ی ملت ایران و به ویژه مشارکت مؤثر و تعیین‌کننده‌ی اهل سنت در یازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در استقبال از گفتمان عقلانیت‌محور و اعتدالی آقای روحانی و به خصوص بیانیه‌ی حقوق اقوام و مذاهب ایشان بود. انتظارات را می‌توان بر اساس وعده‌های ایشان و واقعیت‌های حاکم بر جامعه، صورت‌بندی کرد.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی
مترجم: وفا حسن پور

دل‌هایی طاهر و دست‌هایی پاک

علی رضی الله عنه خطاب به نوف بکالی: ای نوف! خداوند به عیسی وحی کرد که به بنی اسرائیل بگو وارد خانه‌های من نشوند مگر با دل‌هایی پاک و چشم‌هایی خاشع و دستانی پاکیزه. زیرا من دعای آنان و دعای هیچ یک از بندگانش را که ستمی کرده باشد اجابت نخواهم کرد.

علی رضی الله عنه چشمه‌ی دانش و چراغ شب باشید؛ با لباس‌های مندرس اما دل‌هایی تازه؛ چه زیباست که در آسمان این چنین شناخته شوید و در زمین با این صفات از شما یاد کنند.

عثمان رضی الله عنه دوست ندارم روزی بر من بگذرد که نگاهی به عهد خدا یعنی قرآن کریم نداشته باشم.

در سراء و ضراء

علی رضی الله عنه ای فرزند آدم! از توانگری و دارایی شادمان مشو و از فقر و ناداری ناامید مباش؛ از بلا و امتحان بیمناک مباش و از آسایش شادمانی مکن! زیرا طلا با آتش امتحان و سنجیده می‌شود و بنده‌ی صالح با بلا.

علی رضی الله عنه به خواسته‌ات دست نمی‌یابی مگر با ترک آنچه آرزویش را داری.

به آرزویست نمی‌رسی مگر با صبر بر دشواری‌ها. پس برای انجام فرایض روزانه تلاش کن.

عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از اصحاب ثروتمند: مصعب شهید شد در حالی که بهتر از من بود اما هنگام دفن، برای کفن کردن او، جز یک ردا نیافتیم؛ حمزه شهید شد در حالی که او هم بهتر از من بود و برای کفن او هم جز ردایی نیافتیم؛ می‌ترسم لذایذ و خوشی‌های زود هنگام دنیایی نصیب ما شده باشد (و در آخرت از آن بی‌نصیب بمانیم) سپس شروع به گریه کرد!

ظرف دل

علی رضی الله عنه خداوند در زمین طرف‌هایی با نام دل قرار داده است که محبوب‌ترین

آنها: نرم‌ترین، خالص‌ترین و سخت‌ترین آنهاست. سپس توضیح می‌دهد: سخت‌ترین در دین، خالص‌ترین در یقین و نرم‌ترین بر دوستان و برادران.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه: این دل‌ها ظرف‌هایی بیش نیستند، آنها را تنها با قرآن سرشار کنید و با چیزی جز قرآن پُر نسازید.

آنچه می‌کاریم و آنچه می‌درویم

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه: شب و روز بر شما می‌گذرد در حالی که از عمرتان کاسته می‌شود و اعمال‌تان ثبت شده و باقی می‌مانند و در انتظار مرگی هستید که ناگهان از راه خواهد رسید.

هر کس نیکی بکارد باشد که امید درو کند و هر کس بدی بکارد حسرت و پشیمانی برداشت خواهد کرد.

هر کشاورزی آنچه کاشته است برمی‌دارد؛ هیچ انسان سهل‌انگاری پیشی نخواهد جست و هیچ آزمندی به آنچه مقدر نیست دست نخواهد یافت. به هر کس خیری عطا شود از سوی خداوند است و هر کس از شری در امان باشد، خداوند است که او را در امان داشته است. پارسایان سرورانند، فقیهان رهبرانند و مجلس‌شان باعث فزونی و کمال مؤمن می‌شود.

شیوه‌ی سروری

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه: به تقدیر ازلی خشنود باش تا بی‌نیازترین مردم باشی.

از حرام‌های خداوندی دوری کن تا پارساترین مردم باشی.

فرایض الهی را به جای آور تا عابدترین مردم باشی.

در نزد کسی که به تو رحم ندارد از کسی شکوه مکن که نسبت به تو دلسوزترین است.

از خدا یاری بخواه تا در زمره‌ی خاصان درگاه او قرار گیری.



امیر ارسلان خضری

–تبارشناسی مفهوم «وسطیت» را واکاوی کنید. این واژه از کجا آمده، در راستای حل چه معضلی پا به عرصه‌ی وجود نهاده است؟

از وسطیت تا به امروز به دو شیوه، معنا و تعبیر شده است:

یکم: شیوه‌ای به دیدگاه فلاسفه یونان قدیم از جمله: سقراط افلاطون، ارسطو و بعدها فلاسفه‌ی مسلمان مانند فارابی، ابن‌سینا و حتی امام غزالی که به نوعی ضد فلسفه هم بود، برمی‌گردد. به نظر ایشان، «انسان‌ها دارای نیروهای خدادادی متعددی هستند که می‌توان آن‌ها را در سه نیرو خلاصه نمود و با ایجاد اعتدال در آن سه نیرو، تعادل شخصیت را ایجاد و به دنبال آن اعتدال را در جامعه حاکم گرداند. آن سه نیرو که توازن و تعادل شخصیت درگرو به تعادل رسیدن هر کدام از آن‌هاست عبارتند از: ۱- نیروی عقلیه که از به تعادل رسیدن آن فضیلت حکمت حاصل می‌شود، ۲- نیروی غضبیه که از به تعادل رسیدن آن فضیلت شجاعت حاصل می‌شود، ۳- نیروی شهویه که از به تعادل رسیدن آن فضیلت عفت حاصل می‌شود. و فضیلت عدالت که اساس همه‌ی فضائل است و در آیه‌ی ۹۰سوره‌ی نحل به آن فرمان داده شده حاصل تعادل در سه قوه‌ی فوق‌الذکر است.» (دکتر محمود ویسی، پایگاه اطلاع رسانی اصلاح)

شخصاً به این دیدگاه انتقاد دارم و آن را درست نمی‌دانم؛ زیرا برای مثال، اگر بتوانیم بگوییم در امر علم‌آموزی بگوییم حد وسطش خوب است! ابتدا باید ببینیم انسان چقدر می‌تواند علم بیاموزد. سپس، حد وسط آن را بگیریم و بگوییم اگر از این کمتر و بیشتر علم بیاموزی بد است! این امر هیچ دلیلی ندارد. هرچه بیشتر علم بیاموزی بهتر است. علاوه بر این، ما نمی‌توانیم با پیش‌فرضی غیر دینی و حتی خیلی وقت‌ها متفاوت از آنچه که بدان باور داریم، آیات و احادیث و اصطلاحات دینی را برای رسیدن به این پیش‌فرض‌ها، در این چارچوب معنا

وسطیت و میانه‌روی در گفتگو با «جلال معروفیان»

کنیم و بسط دهیم.

دوم: شیوه‌ی دیگری هم هست که عده‌ای از مسلمانان با یک تحلیل زبان‌شناختی و استفاده از مفردات لغت انجام داده‌اند، طوری که این اصطلاح را که در قرآن و دیگر متون دینی آمده است با مراجعه به فرهنگ لغت از جمله مفردات راغب از نظر لغوی بررسی می‌کنند و با چند اصطلاح و عبارت مشابه آن، مانند عدالت و عدل، یا استقامت و صراط مستقیم و... هم خانواده می‌دانند و با تحلیل و تفسیرهای خویش به مواردی می‌رسند که در قرآن هم به آن‌ها اشاره شده است، و در نهایت آن را دیدگاه خویش از وسطیت می‌نامند، که عده‌ای از علمای مسلمان مانند «دکتر قرضاوی» که مدافع گفتمان وسطیت نیز شناخته می‌شود، چنین دیدگاهی دارد.

«دکتر محمود ویسی» نیز در مقاله‌ای که هم در وبگاه مرکز تقریب مذاهب اسلامی و هم در پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح منتشر شده، به‌گونه‌ای تلفیقی که چیزی بین برداشت فلاسفه‌ی یونانی و تحلیل زبان‌شناختی کلمه‌ی «وسط» با استفاده از مفردات لغت می‌باشد، قرائت جدیدی از وسطیت ارائه کرده است.

کلاً، این واژه، با الفاظ «وسط»، «الوسطی» و «اوسط» و «امت وسط» در قرآن آمده است و در اصل، ریشه‌ی آن به قرآن باز می‌گردد و مشخص می‌شود که چرا همه‌ی جریان‌های اسلامی خود را به آن منتسب می‌کنند. به نظر من حتی افرادی هم که خارج از جریانات و فعالیت‌های اسلامی هستند، ولی دغدغه و دل‌مشغولی‌های جامعه و توسعه‌ی اجتماعی را دارند، بهتر است که از وسطیت بیشتر بدانند و اگر این موضوع برای آن‌ها شفاف‌تر شود، بخشی از دغدغه‌های خود را در آن خواهند یافت و آن‌هایی نیز که در حلقه‌ی جریانات و احزاب اسلامی قرار می‌گیرند، برای ای‌که پاره‌ای از شک و شبهات راه، از خود دور کنند، از این مفهوم سخن به میان می‌آورند. دلیلِ کاربردِ این مفهوم توسط فعالان

مستند به قرآن و حدیث سخن می‌گفت و کما بیش نص‌گرا هم بود؛ اما وسعتی به دین داد که تمام جوانب زندگی را شامل می‌شد، به گونه‌ای که از نظر او اگر بخشی از دین تعطیل شود، موارد مربوط به آن در زندگی نیز مختل می‌شود. به‌گفته‌ی تعدادی از صاحب‌نظران خوانش «امام بنا» از دین یک خوانش حداکثری دین بود؛ به عبارتی یک دیدگاه انحصار طلبانه نسبت به دین داشت، که البته پاسخ و واکنشی بود به افرادی که می‌خواستند نقش دین و حضور دین را در زندگی کم‌رنگ کنند. اکنون من قضاوتی در مورد هیچ‌کدام نمی‌کنم؛ اما بسیاری از افکار و اندیشه‌های او در پاسخ و واکنش به کاستی‌های اندیشه‌ی دیگران بوده است. برخی نیز، مبحث وسطیت را پاسخ دادن به دو دیدگاه می‌دانند؛ دیدگاهی که خوانش حداقلی از دین دارد به طوری که دین را در چارچوب مسائل شخصی و خانه‌ها محصور می‌کند و دیدگاهی که دین را چنان بسط می‌دهد که فرصت فکر کردن و تعقل را از بشر می‌گیرد و هم اینکه در اجرا نیز دیدگاهی انحصارطلبانه دارند. که «شیخ قرضاوی» اگر چه در ابتدا کتاب‌هایی را در رد پدیده‌ی تقریب و دیدگاه اول می‌نوشت؛ اما در این اواخر روی مباحث افراط و غلو در دین بیشتر می‌نویسد.

ولی من معتقد نیستم که گفتمان وسطیت در مقابل دو پدیده‌ی تقریب، دیدگاهی که خواهان کم‌رنگ شدن و حذف نقش دین در زندگی است و افراط، دیدگاهی انحصار طلبانه و حداکثری به دین که عرصه بر انسان تنگ می‌کند، می‌باشد به طوری که برای پیاده‌سازی دین در همه‌ی عرصه‌های زندگی، مجبور به اعمال روش‌های خشونت‌آمیز و تدروانه شود. فکر نمی‌کنم که دین را اینگونه باید معنا کنیم، چرا که مفهوم وسیطت قبل از وجود گرایشات تقریبی و افراطی نیز وجود داشته است، هرچند عده‌ای می‌گویند که این وسطیت در قبال عقاید و رفتار مسیحیان و یهودیان مطرح شده؛ اما دین ریشه در وحی دارد و خداوند بنای آن است، و می‌دانسته که چگونه آن را بنا نهد، پس دین (حقیقی) عین وسطیت است، نه اینکه وسطیت قرائتی از دین باشد، هرچند مجبوریم این چنین بگوییم چرا که در حال حاضر قرائت‌های مختلفی از دین وجود دارد. به این ترتیب مفهوم وسطیت بسیار عمیق‌تر از آن است که بگوییم به عنوان دیدگاه میانه بین دیدگاه سکولار و لائیک‌ها و دیدگاه سلفی‌ها پدید

آمده باشد.

– از منظر شما اصطلاح «وسطیت»، که این روزها خیلی زیاد بکار می‌رود، تا جایی که همه‌ی جریانات مدعی آن هستند. چه جنبشی باشند و چه فکری محض یا هر چیز دیگر، خود را به جامه‌ی «وسطیت» در می‌آورند. چه معنایی دارد؟

اولاً با دیدگاهی‌که با ریشه‌یابی لغوی در قرآن به تعریف وسطیت می‌پردازد، موافقم، ولی آن را کامل نمی‌دانم و همچنین با دیدگاهی‌که با نظر فلاسفه‌ی یونان به بررسی قرآن پردازد و به تعریف مورد نظر فیلسوفان اخلاق از واژه‌ی وسطیت برسد، کاملاً مخالفم و چنانچه گفتم معتقدم معنای وسطیت بسیار عمیق‌تر از این‌ها است. ثانیاً) به باور من، وسطیت گفتمانی است که بر سه ستون استوار است: نگاهی انسانی به دین، نگاهی واقع‌بینانه به جامعه و نظریه‌ی مقاصد شریعت و مفهوم وسطیت دقیقاً از اینجا نشأت می‌گیرد.

۱-نگاه انسانی به چه معناست؟ یعنی اینکه این دین برای انسان آمده است تا اولاً، نیازهایش را برآورده سازد و ثانیاً موانعی را که در مسیر رشد و ترقی‌اش قرار گرفته از سر راهش بردارد. به‌طوری که اگر از اجرای کاری ممانعت می‌کند، کار و برنامه‌ی دیگری برای جایگزینی آن دارد. دین نیامده تا در برابر انسان بایستد و بگوید یا دین یا انسان! و هیچ توجهی به نیازهای انسانی نداشته باشد. بلکه برای منسجم کردن و پاسخ دادن به نیازهای او آمده است، به گونه‌ای که نیازهای واقعی را از نیازهای کاذب باز شناسد، نیاز واقعی همان نیازی است که از درون او همانند یک انسان نشأت گرفته است. بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌ها که فکر می‌کنند دین آمده است تا انسان را تنبیه کند-دیدگاهی که ریشه در آیین تحریف شده‌ی مسیحیت دارد و معتقد است آدم پس از آن‌که مرتکب گناه اولیه شد، به زمین فرستاده شد تا با رنج و سختی کشیدن تنبیه شود و از گناه پاک شود و نیازهای آن را نادیده بگیرد! –ما این چنین باوری نداریم و معتقدیم که دین برای آن آمده است که بشر اولاً از دنیا بهترین استفاده را کند، ثانیاً آن را آباد گرداند و ثالثاً خودش هم استراحت کند و آسوده باشد. دین آمده تا بشر از درون آرام و آسوده باشد و در بیرون عامل تغییر و دگرگونی که از آن به «خلافت» یاد می‌شود. دین انتظار ندارد که انسان ملائکه باشد، انسان نه ملائکه است و نه شیطان، نه سر تا پا شر است و نه سر تا

پا خیر. نیازهای انسان را می‌شناسد و هیچ کدام را انکار نمی‌کند؛ اما می‌گوید به هر نیاز باید به اندازه‌ی خودش اهمیت داد و گاهی روش برآورده کردن آن نیازها را هم تبیین می‌کند. این خوانش از دین، قرائتی انسانی است که انسان را فدای خودش نمی‌کند، دین نیامده که انسان‌ها را از بین ببرد، اذیت و آزارشان دهد، تنبیه‌شان کند و... بلکه انسان‌ها را دوست دارد و خواهان آن است که رشد و توسعه یابند و از دنیا استفاده کنند و لذت ببرند.

۲-منظور از نگاهی واقع‌بینانه به جامعه و زندگی اجتماعی این است که «مکان»، «زمان» و «دیگری» را درک کرد، پذیرفت و آن‌ها را در هر نوع تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرا در نظر گرفت؛ چون در آسمان خیالات نمی‌توان دین را تطبیق کرد. وسطیت دیدگاه واقع‌بینانه‌ای است مبتنی بر درک درست و پذیرش شرایط زمانی، مکانی و حضور دیگری. دو موضوع بسیار مهم و اساسی در فقه و اصول فقه وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی اهمیت و جایگاه «مکان» و «زمان» در تطبیق و اجرای شریعت است: یکی باز بودن باب اجتهاد و دیگری احکام تأییدی است. و حتی عده‌ای از متفکران اسلامی از نقش «مکان» و «زمان» در نزول وحی نیز سخن به میان آورده‌اند.

«دیگری» نیز می‌تواند اشخاص، افکار، عقاید و جریانات مخالف ما، طبیعت و سایر موجودات زنده [محیط زیست] را نیز شامل شود. بر این اساس، موضوعاتی چون: تقابل شرق و غرب، کفر و ایمان، زن و مرد، سیاه و سفید، فقیر و غنی، عالم و جاهل و... هم نیاز به بازنگری مجدد خواهد داشت، اگر چه از به‌وجود آمدن و مطرح کردن چنین تقابلی احساس رضایت ندارم؛ اما گاهی برای درک بهتر موضوع باید به آن‌ها متوسل شد، و البته این تعریف به اضداد، از محدودیت‌های روان‌شناختی ذهن انسان است. البته تقابل کفر و ایمان را قبول دارم و منکر آن نمی‌شوم، ولی اگر به تاریخ آفرینش نگاهی بیندازیم تقابل بین کفر و ایمان، در اصل جنگ بین خدا و شیطان بود، نه جنگ بین خدا و انسان. انسان مسلمان نباید موجودیت خود را با حضور دیگری تعریف کند، به قول «ادوارد سعید»: غرب برای اینکه خود را تعریف کند نیازمند تعریف موجودیتی به نام شرق بود و گفتمان شرق‌شناسی را به وجود آوردند و در این راستا مستشرقان را به کارگرفتند. متأسفانه بسیاری از مسلمانان

نیز اینگونه فکر می‌کنند برای این که بتوانند خود را مطرح کنند باید دشمنی برای خود فرض کنند.

۳-گفتمان وسطیت نگاهی اجتهادی در چارچوب نظریه‌ی مقاصد شریعت می‌باشد، نظریه‌ای که «شاطبی» آن را پایه گذاری کرد، و البته پیش از او نیز افرادی هم چون «امام الحرمین جوینی» و... مواردی از آن را مطرح کرده بودند.

به باور من، نظریه‌ی مقاصد شاطبی، متعادل‌ترین خوانش از دین است. ایشان معتقد است که هر مجتهدی برای اجتهاد خود باید مقاصد و اولویت‌های شارع را از تشریح دریابد و رعایت کند، که شامل: ۱. حفظ دین ۲. حفظ جان ۳. حفظ عقل ۴. حفظ نسل ۵. حفظ مال، می‌باشد. و خط سیر اولویت‌های مقاصد شریعت از فرد به جامعه است و اینگونه به نظر می‌رسد که نگاه مقاصدی شاطبی در راستای تأمین و انسجام نیازهای اساسی انسان است که در بند اول به آن اشاره کردم.

«سید قطب» و «شیخ قرضاوی» در پاره‌ای از آثار خود، به ویژگی‌هایی از قبیل شمولیت و تدرّج و... اشاره می‌کنند، که به باور من این ویژگی‌ها، میوه و ثمره‌ی نگاه وسطیت به دین است نه خود وسطیت و ویژگی‌های آن. اگرچه دین نیازهای بشری را به رسمیت می‌شناسد، ولی اینگونه هم نیست که خودش عملاً همه‌ی آن‌ها را تأمین کند و طبعاً با دیدگاه کسانی که شمولیت را اینگونه تعریف می‌کنند که می‌شود همه چیز را از دین بیرون کشید، موافق نیستم و آن را دیدگاهی انحصار طلبانه و انتظاری ناپیجا از دین می‌پندارم، مثلاً بگویم که مباحث کشاورزی را با دین پاسخ می‌دهیم یا اینکه بگویم کشاورزی اسلامی، روان‌شناسی اسلامی و... داریم موافق نیستم، اسلام برای این‌ها یکسری خطوط و چارچوب کلی دارد، مثلاً هنر و زیبایی‌شناختی یک نیاز بشری است و دین هم آن را به عنوان یک نیاز به رسمیت می‌شناسد؛ اما اینجا می‌گوید هنر نباید به جایی برسد که رسالت انسانی و انسانیت انسان را زیر سؤال ببرد، هنر نباید در خدمت ظالم و دیکتاتور قرار بگیرد و وسیله‌ی استحمار مردم شود و... اما سایر موارد را در این چارچوب کلی به انسان و بهره‌گیری از عقلش واگذار نموده است.

در پاسخ به این سؤال که به نام وسطیت کشت و کشتار می‌کنند، یا اینکه می‌گویند عده‌ای به صرف مسلمان بودن خود را وسط می‌پندارند باید گفت که اولاً من تا

به حال چنین چیزی را ندیده‌ام که کسی با نام وسطیت به قتل و خونریزی دیگران دست یازد، ثانیاً اگرچه اینان در برداشت انسانی بودن دین دچار کژ فهمی شده‌اند، ولی چون قرآن اَمّت اسلامی را با صفت وسط توصیف کرده همه خواهان آن هستند که خود را متصف به این صفت گردانند. وسطیت آنطور که در آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی بقره مطرح است، این را بیان می‌کند که یک مذهب یا یک حزب یا یک جماعت به تنهایی نمی‌تواند داعیه‌ی وسطیت را داشته باشد، اگر چه وسطیت عین دین است؛ اما مذاهب، جریانات و گروه‌های اسلامی نماینده‌ی بخشی از دین هستند و عین دین نیستند. البته در بین جریانات و گروه‌های معاصر، بیش از همه، اخوان است که خود را با جریان وسطیت می‌شناساند و بقیه‌ی گروه‌ها به صورت واکنشی چنین داعیه‌ای دارند؛ اما آنچه باید گفت این است که وسطیت را باید در میدان عمل بکار برد، و وسطیت در برخورد با واقعیت، دیگران و غیره است که آشکار می‌شود نه در ادعا و علت تفاوت بین گروه‌های اسلامی نیز در میدان عمل است.

–**وسطیت در اعتقادات به چه معناست؟ آیا وسطیت در عقیده معنا دارد؟**

به تعبیری وسطیت در عقیده معنا ندارد، مانند اینکه یک جنبش و یا جریان اسلامی بگوید من در عقیده میانه‌روتر از دیگر افکار و جنبش‌های اسلامی هستم!! همه‌ی این‌ها در عقیده یکی هستند، اینگونه نیست که دین یکی وسطیت باشد و دین دیگری تندروانه. تنها در عرصه‌ی عمل است که میزان اهتمام به گفتمان وسطیت هویدا می‌شود. اگر عده‌ای مسأله‌ی وسطیت در عقیده را مطرح نموده‌اند در برابر عقاید مسیحیت و یهود بوده، نه مابین جریانات و افکار اسلامی. اینکه اسلام دین وسط است را نه اخوان، نه سلف، نه مکتب بنیاد نکرده است، بلکه خود قرآن آن را تبیین کرده است. با توجه به تعریفی که از وسطیت بیان کردم، نمونه‌های زیادی را در آیات قرآنی و همچنین متون تاریخی خواهیم یافت که اَمّت اسلامی [البته در حالتی کلی با همه‌ی نحله‌های فکری و...، نه در جزئیات و موارد خاص] یک اَمّت وسط و میانه‌رو بوده است؛ اما هریک از نحله‌های فکری که در عرصه‌ی عمل به وسطیت بیشتر اهتمام ورزیده، می‌گویم این نحله به تعبیر قرآنی به گفتمان وسطیت نزدیک‌تر بوده است.

–**امور یا حق‌اند یا باطل و هیچ میانه یا وسطی بین آن دو متصور نیست، کسی که بخواهد بین آن دو میانه‌ای قائل شود، آیا منافق محسوب نمی‌شود؟ به عبارت دیگر آیا میانه‌روی، در پیش گرفتن مشی مزورانه که سعی می‌کند رفتاری دوگانه و دو پهلو در پیش گیرد نیست؟**

نفاق و تزویر در بحث عقیده مطرح است و در عقیده نیز وسطیت بی‌معناست چون دین [اسلام] عین وسطیت است. پیشتر هم عرض کردم عده‌ای هستند که همیشه وسطیت را میانه‌ی دو چیز تعبیر می‌کنند، اما من وسطیت را در یک معنا عین دین می‌دانم، ولی علت اینکه عده‌ای از گروه‌ها و جماعت‌های اسلامی خود را وسط و میانه‌رو می‌دانند این است که آنان می‌گویند در تطبیق و اجرای شریعت و تعامل با دیگری اولاً: دیدگاهی انسانی به دین دارند، ثانیاً واقع نگزند و ثالثاً بر اساس نظریه‌ی مقاصد به اجتهاد و ارائه‌ی نظر و فتوا می‌پردازند و با این تعبیر می‌توان گفت که وسطیت را باید در میدان عمل بکار برد، و وسطیت در برخورد با واقعیت، دیگران و غیره است که آشکار می‌شود نه در عقیده و علت تفاوت بین گروه‌های اسلامی نیز در میدان عمل است. پس ادعای میانه‌روی در دین به بُعد اجرایی و تطبیق عملی شریعت مربوط می‌شود و در این بعد نمی‌توان تنها از سیاه و سفید و حق و باطل سخن گفت. برای نمونه برای ارتکاب یک جرم در قانون اشد مجازات تعیین شده است، حالا یک قاضی با نگاهی تربیتی و اصلاحی و به امید اصلاح و توبه به کم‌ترین جریمه و حکم اکتفا می‌کند و بالعکس یک قاضی دیگر مجرم را به اشد مجازات محکوم می‌کند، دیدگاه میانه بین این دو هم وجود دارد. حتی در خداوند در قرآن می‌فرماید اگر کسی به شما ظلم کرد به دنبال حق خود باشید و مطالبه‌ی قصاص کنید؛ اما اگر هم بخشش کنید نیز اجازه دارید. یا در مورد مسأله‌ی عبادت که حق است، ممکن است فردی همه‌ی نمازهایش را در مسجد و به جماعت ادا کند و سنت‌هایش را هم بخواند و این امر از او پذیرفته است؛ اما فردی نتواند به مسجد برود یا به جماعت آن‌ها را ادا کند در حالی که تأکید بر آن است که به جماعت و در مساجد ادا شوند؛ اما هیچ فقیهی نمی‌تواند فتوا بدهد که نماز این فرد پذیرفته نیست.

– **شعار و استراتژی وسطیت چه ارتباطی با مدرنیته و نوگرایی دارد؟ آیا وسطیت به نوعی اسلامی کردن مدرنیته نیست؟ آیا کاربرد این واژه، نوعی بهره‌برداری سیاسی نیست؟**

من عرض کردم وسطیت دیدگاه و بینشی است که دین را امری انسانی می‌داند و واقعیت‌های جامعه را در نظر می‌گیرد، چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی و چه از نظر اینکه افراد دیگری به غیر از تو وجود دارند، و در خصوص مسایل جدید جامعه نیز به الگوی اجتهادی نظریه‌ی مقاصد شاطبی باور عمیق دارم. حال اگر با این چهارچوب ذهنی و پیش‌فرض، به سراغ کتاب و سنت بروید و آن‌ها را بخوانید و در ارض واقع بدان عمل کنید، خود به خود نوگرا می‌شوید، چون بحث شرایط مکانی و زمانی شما را وادار به اجتهاد جدید می‌کند.

جای دیگری هم گفته‌ام که وسطیت بین زمان گذشته و حال و آینده تلفیق ایجاد می‌کند؛ چون ماندن در گذشته باعث تحجر است، تأکید کردن بر حال و زمان کنونی فرصت طلبی و روزمرگی است و از نظر هویتی مشکل‌ساز خواهد بود و زندگی در آینده خیال‌پردازی است. در نتیجه هنگامی که به تعریف مدرنیته می‌رسیم، مدرنیته بازخوانی مجدد از برخی مسائل است، مثلاً اهمیت انسان و جایگاه او در جهان هستی، بازخوانی مجدد از توانایی عقل انسان، و بسیاری چیزهای دیگر. مدرنیته قطع ارتباط با سنت نیست، یعنی مدرنیته از جایی سر بر می‌آورد که آنجا باید سنت‌ها حاکم باشند، آن وقت است که به بازخوانی جدید از سنت و ایجاد اصلاحات در آن و تعریف مجدد اولویت‌ها و حذف و اضافه کردن آن‌ها را مدرنیته می‌گویند. حال اگر مسلمانی دیدگاهش این باشد که وسطیت یعنی دیدگاهی انسانی به دین و رعایت شرایط مکان و زمان و حضور دیگری که به آن واقع‌بینی می‌گویند. و اگر اجتهاد جدید بر مبنای برآورده ساختن نیازهای انسانی، آبادانی و توسعه‌ی زمین و... باشد، خود به خود می‌توانیم بگویم ما در دنیای جدیدی زندگی می‌کنیم و یک مسلمان نوگرا هستیم. گفتمان وسطیت در هر زمان و مکانی آنچه را که ضرورت دارد و با اصول کلی و بنیان‌های اساسی دین در تضاد و تناقض نیستند برمی‌گزیند و اجرا می‌کند.

در گفتمان وسطیت به دیدگاه سلف صالح و چگونگی برخورد و برداشت آنان از قرآن و سنت را ارج نهاده می‌شود؛ اما همیشه

نوآوری هم به همراه خواهد داشت.

فکر نمی‌کنم مدرنیته چیز غریبی باشد. ما خیلی راحت می‌توانیم با آن تعامل کنیم؛ ولی این بدان معنا نیست که گفتمان وسطیت قصد دارد اسلام را مدرن کند یا اینکه مدرنیته را اسلامی کند؛ بلکه به این معناست که آن‌ها (غرب و دنیای متجدد) هم باشند و ما هم باشیم [البته از منظر فضای دو قطبی عرض می‌کنم]، اینکه آن‌ها هم باشند و ما هم باشیم به معنای تعاون و همکاری در شکوفایی انسان و آبادی و عمارت زمین می‌باشد. ناگفته نماند تا جایی‌که من می‌دانم اندیشمندان مسلمان علی‌الخصوص «دکتر قرضاوی» بیش از آن‌که گفتمان وسطیت را در راستای تعامل یا تقابل با غرب و مدرنیته مطرح کرده باشد، آن را در برابر یک جریان افراطی و تندرور در جوامع اسلامی مطرح کردند.

–**اگر وسطیت به معنای حد وسط امری دو طرفه و مثلاً حدی میان افراط و تفریط، غلو و تساهل است، معیار این وسطیت چیست؟ همانطور که گفتم خود نظریه‌ی مقاصد این را تبیین می‌کند، مثلاً شما بیابید عملی انجام بدهید یا فتوایی صادر کنید که یکی از این پنج مقصد دین نادیده گرفته شود یا ضربه ببیند، اینجا نقض غرض رخ می‌هد و می‌توان گفت این عمل یا فتوا هم تندروانه می‌باشد و هم کندروانه، آن‌هایی که دین را اهمال می‌کنند این کندروانه و تفریطی است و آن‌هایی که به بهانه‌ی دینداری جان مردم را می‌گیرند، مال مردم را مصادره می‌کنند، عقل‌ها را محصور می‌کنند، این یک دیدگاه تندروانه است.**

به نظر من معیار وسطیت نظریه‌ی مقاصد باشد، اگرچه بحث و انتقادهایی هم بدان وارد است و بارها بازخوانی مجدد شده است، مخصوصاً اخیراً «طه جابر العلوانی» در مورد آن سخن‌هایی گفته و مشغول بازخوانی دوباره‌ی آن است؛ اما خود قرآن و سنت هم اشاره‌هایی به این مقاصد دارد، این پنج مورد از خود قرآن و سنت استخراج شده؛ مثلاً اینکه ما نمی‌توانیم نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت باشیم و فقط به بعد تربیتی مشغول باشیم خود قرآن بعضی وقت‌ها ما را وادار به جهاد و کوشش و حاضر شدن در میادین فرا می‌خواند: «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء/۷۵) یا «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا

تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال/۲۵) وگاهی هم شما را به مبارزه با نفس وادار می‌کند که به خودت بازگردی، مثلاً این آیه که می‌فرماید: «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (أسرا/۱۵) از یک طرف شما را به خودتان و تربیت ارجاع می‌دهد و از طرفی شما را به عرصه‌ی عمل و مبارزه فرا می‌خواند، خود به خود به هر شیوه‌ای که به خدمت قرآن و سنت برویم، البته با دو پیش‌فرض (نگاهی انسانی به دین و واقع‌بینی)، ما را معتدل و آرام می‌کند. این اعتدال و میانه‌روی چیزی نیست که صرفاً فقهی یا مجتهدی، مانند شیخ قرضاوی و... آن را بیان کند، همانطور که عرض کردم دین، عین وسطیت است.

–**حد وسط یا اعتدال در تئوری اخلاقی امام غزالی متأثر از اخلاق ارسطویی نقش مهمی را ایفا می‌کند. او کمال حسن خلق را در حضور نیک قوت علم و قوت خشم و قوت شهوت و قوت عدل (اعتدال و میانه‌روی) میان این سه می‌داند. ظاهراً عدالت در اخلاق به معنای همین رعایت حد وسط میان قوای گوناگون نفس است. اگر میانه‌روی و اعتدال را در اخلاق معنادار بدانیم و اگر بر این باور باشیم که فقه و تعاملات اجتماعی و مشی سیاسی ما باید مضبوط به ضوابط اخلاقی باشد، آیا نتیجتاً می‌توان برای مفهوم اعتدال در مناسبات اجتماعی جایی گشود؟**

من آن را قبول ندارم و از آن هم سخنی نمی‌گویم، چون وسطیت را تعریف کردم و بر این باورم که امام غزالی متأثر از آثار افرادی چون ارسطو و افلاطون و فیلسوفان یونانی و اسلامی این نظریه را ارائه کرده است، در حالی که وسطیت عین دین است و معیارهای آن را هم می‌توان از قرآن و سنت استخراج کرد و اگر هم بخواهیم نظریه‌پردازی کرده باشیم نظریه‌ی مقاصد بهترین چیزی است که بیانگر مفهوم وسطیت است.

–**به نظر می‌رسد اگر قائل به مفهوم وسطیت باشیم، برای تحلیل آن بهتر است در هر حوزه‌ای، به‌صورت جداگانه، به تعریف حدود و ثغور آن بپردازیم. مثلاً در گفتمان وسطیت، در ساحت کلام و باور دینی، وسطیت چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ در حوزه‌ی عمل سیاسی و اجتماعی چگونه؟ برای یک فقیه و مجتهد، وسطیت چه لوازمی به همراه دارد؟**

همه‌ی موارد را در پاسخ پرسش‌های پیشین

گفته‌ام؛ اما در مورد علم کلام، باید بگویم اگر علم کلام را دفاعی عقلانی از دین تعبیر کنیم و اگر نقش عقل را در درک و فهم دین و همچنین نقش پیش‌فرض‌ها و شناخت‌ها را هم در عقل در نظر بگیریم، این دو پیش‌فرض می‌تواند به متکلم کمک کند در کلام جدید، علاوه بر تحلیل و تفسیر دین، دریافت دین، قرائت‌های آن و...، در بحث و تعامل با سایر ادیان و مذاهب هم بر متکلم تأثیر بگذارد، و نقش وسطیت در این تعامل چشم‌گیر خواهد بود، مثلاً وقتی باور من این است که واقع‌بینی ماده‌ی اولیه‌ی وسطیت به حساب می‌آید، و تعریفی را که از واقع‌بینی ارائه دادیم که شامل زمان و مکان و حضور «دیگری» است، و اگر با توجه به آیه‌ی «کلمة سواء بیننا و بینکم و...» به خدمت قرآن برویم، کلام ما آن کلامی نخواهد بود که به منظور حذف «دیگری» بیان می‌شود، بلکه کلامی خواهد بود که مرا وادار به گفتگو با دیگران می‌کند.

و اگر باور به تأثیر عقل داشته باشیم، که باید داشته باشیم [چون اجتهاد و نظریه‌ی مقاصد، مبحثی عقلانی است]، در نتیجه، اقدام به حذف عقل به بهانه‌ی نص نخواهیم کرد و نمی‌گوییم هر چیزی را که نخواهیم در قرآن و سنت وجود دارد و سلف صالح همه چیزها را بیان کرده‌اند و دیگر نیازی نیست ما چیزی بگوییم! باور به اجتهاد، باور به مرجعیت عقل است، حال رابطه‌ی بین عقل با نقل، تقدم و تأخرشان و... چگونه است، مبحث دیگری است. باز هم تأکید می‌کنم اشتباه نگیریم که کلام گفتمان نیست، بلکه روش است؛ یعنی نوعی دفاع عقلانی از دین به حساب می‌آید.

–اگر قائل به ضرورت وسطیت و میانه‌روی هستید، ضرورت میانه‌روی را از منظر دینی، روان‌شناسی و... بیان کنید؟

اگر چه در لابه‌لای سخنانم به آن اشاره کردم؛ اما اگر به طور خاص بگویم اینکه من با این پیش‌فرض به تعریف وسطیت پرداختم که باید دیدگاهی انسانی به نیازهای انسان داشته باشیم، روان‌شناسی هم به‌ویژه روان‌شناسی انسانگرا می‌گوید اگر انسان تلاش می‌کند، اگر حرکت می‌کند، اگر رفتاری دارد، انگیزه‌ی تمام رفتارهایش به نیازهایش باز می‌گردد، مثلاً نیاز به گرسنگی شما را وادار به حرکت کردن می‌کند. پس از آن، نیاز به امنیت، نیاز به تعلق خاطر، نیاز به روابط اجتماعی، نیاز به احترام و عزت نفس و سپس خودشکوفایی و نیازهای زیبایی‌شناختی و... که البته

امروزه تجدید نظری هم بر این نیازها شده است، از این منظر می‌توان گفت، گفتمان وسطیت یک گفتمان کاملاً روان‌شناسانه است، البته بنا به قرائتی که من از آن دارم، شاید خیلی‌ها این قرائت را نپسندند، چون به تعبیر من گفتمان وسطیت گفتمانی کاملاً روان‌شناسانه مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی است که به نیازهای بشر و تنظیم نیازها و اولویت‌بندی نیازها و حتی چگونگی برآورده کردن نیازها هم توجه می‌کند، در نتیجه، ما می‌توانیم ادعا کنیم تعامل خوبی بین دین و روان‌شناسی برقرار است و هم دین می‌تواند از روان‌شناسی کمک بگیرد و هم روان‌شناسی می‌تواند از پیش‌فرض‌های دینی و نگرش‌های قرآن که در مورد انسان دارد کمک بگیرد. هنگامی که یک روان‌شناس با پیش‌فرض‌های دینی به دنبال تحقیقات روان‌شناسانه می‌رود، یافته‌هایش با یافته‌های روان‌شناسی مثل فروید که بر این باور است که انسان اسیر غرایز جنسی و ذاتی خود است، کاملاً متفاوت خواهد بود.

طبق نظریه‌ی روان‌شناسان انسانگرا بویژه مازلو، که بنیانگذار نظریه‌ی نیازهای انسانی است، انسان تا از سطح نیازهای اولیه‌ی خود که مشترک با حیوانات است نگذرد و آن‌ها را برآورده نسازد، نمی‌تواند به سطح بالاتری از نیازها و در نهایت مرحله‌ی خودشکوفایی برسد که بسیاری از اولیاء، شاعران، رهبران و... در این مرحله بوده‌اند؛ اما دین این امید را به انسان می‌دهد که می‌توان از این نیاز حتی گاهی اوقات بدون برطرف شدن هم، گذر کرد و رد شد و به مراحل بالاتر و خودشکوفایی رسید، یعنی ای انسان در نیازهایت غرق نباش و در این مرحله توقف نکن و منظور از تنظیم نیازها همین است، این‌گونه نیست که دین نیازها را بگیرد بلکه آن‌ها را منظم و اولویت‌بندی می‌کند و گاهی اوقات شیوه‌ی اجرا را هم بیان می‌کند؛ مثلاً نیاز به محبت که در سلسله مراتب نیازهای مازلو نیز قرار دارد دین آن را به رسمیت می‌شناسد و برای برآورده ساختنش شما را تشویق به ازدواج، حضور در جمع، دید و بازدید یا همان صله‌ی رحم، ابراز محبت کردن به خاطر خدا و... سفارش می‌کند، مثلاً همراهی با جمع نیاز به عزت نفس را برآورده می‌سازد، حتی با تعبیر این‌که ملانکه هم در جمع حضور دارند باعث قوت قلب و عزت نفس می‌شود، دین فراتر از روان‌شناسی به برآورده کردن نیازها اقدام

می‌کند، شاید روان‌شناسی تحلیل می‌کند و به دنبال علت و انگیزه‌ها می‌گردد، اما در مرحله‌ی برآورده کردن نیازها حرف چندانی برای گفتن ندارد.

–برداشت و تفسیر شما از آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی بقره: «وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» چیست؟

در این آیه اولاً «امت» است که وسط می‌باشد و در میان امت هم پیامبر خدا ﷺ وسط می‌باشد، همان‌گونه که در جای دیگر از قرآن می‌فرماید ابراهیم یک امت است، اینجا هم پیامبر یک امت وسط است. پیامبر وسط است یعنی اینکه اولاً به نیازهای انسان توجه داشته است. مثلاً وقتی از مسلمانی شکایت شد که به دنیا توجه نمی‌کند، پیامبر خدا به او هشدار داده است که تو نباید اینگونه باشی، من از تو متقی‌تر و به خدا نزدیک‌تر هستم. بسیاری اوقات روزه می‌گیرم و بسیاری وقت‌های دیگر روزه نیستم و...

پیامبر اینگونه چهره‌ای بشری از خود نشان داده و نیازهای انسانی خود را سرکوب نکرده است. نیازهایی همچون، نیاز به جنس مخالف، نیاز به حضور در جمع و جامعه و... یعنی ترکیبی از همه‌ی نیازهای انسانی را در پیامبر می‌بینیم. ثانیاً در همه‌ی تصمیمات و اقداماتش، شرایط زمان و مکان و حضور دیگری را در نظر گرفته است، مثلاً وقتی می‌خواهد مسلمانان شراب را ترک کنند، آن را مرحله‌بندی می‌کند؛ زیرا این را در نظر می‌گیرد که آنان بشرند و بدان خو گرفته و به این راحتی نمی‌توانند آن را رها کنند و برایشان تبیین می‌کند که این نیاز تو نیست؛ زیرا اگر نیاز اصلی تو بود آن را برای تو برآورده می‌کردیم. در قضیه‌ی برده‌داری و همچنین، در مبحث تعدد زوجات در زمانی که ارتباط بین زن‌ها و مردها واقعاً نامحدود بود، پیامبر آن را به چهار زن تعدیل کرد، البته اینجا یک پراتز باز کنم که عده‌ای از مسلمانان فکر نکنند این امر، یک سنت است. بلکه یک رخصت دینی در شرایط خاصی است، که برای هرکسی هم فراهم نمی‌شود. در مبحث واقع‌بینی علاوه بر مواردی که در مورد شرایط زمان و مکان گفته شد مبحث حضور دیگری را هم رعایت می‌کرد، مثلاً در هنگامی که به مدینه می‌رود این را قبول می‌کند که در مدینه یهود و کسان دیگری هم هستند، نمی‌گوید من به مدینه آمده‌ام و فقط باید من وجود داشته باشم، با آن‌ها

پیمان صلح می‌بندد و آن‌ها را به عنوان یک واقعیت قبول می‌کند.

حال پیامبر خدا با آن همه قدرت و توانی که داشت و وحی هم، پشتیبان و همراهش بود، توانسته بود به یک الگو تبدیل شود. اینجا به تربیت‌الگوی اشاره می‌شود، خداوند در این آیه می‌فرماید همان‌گونه که پیامبر توانست به یک الگو برای وسط بودن تبدیل شود، شما نیز می‌توانید [و باید] وسط باشید، که وسط یعنی پیامبر و شخصیت او، مسلمانان شما هم برای دیگران و سایر امت‌ها باید اینگونه باشید، هم نیازهای انسانی را در نظر بگیرید و هم واقع‌بین باشید و شرایط مکان، زمان و حضور دیگری را در نظر بگیرید، اگر این کار را کردید آنگاه امت وسط می‌شوید. اینجااست که وسط بودن مسلمانان در یک نفر نیست، در یک مجتهد یا در یک نحله‌ی فکری خاص، در یک حزب، در یک حکومت و... نیست، اگر یک نفر با قدرت تحلیل بالا، تحلیلی از مجموعه‌ی این‌ها داشته باشد امت اسلامی را امتی میانه می‌داند. ولی نمی‌توان گفت فلانی به تنهایی وسط است، نهایتاً می‌توان گفت فلانی به وسطیت نزدیک شده و نزدیک‌تر است و دارای شرایط وسطیت می‌باشد، ولی به تنهایی هیچکس نمی‌تواند این بار را به دوش بکشد، چون واقعا این بار سنگین است و واقعیت جامعه این‌گونه است که همیشه عده‌ای در آن وجود خواهد داشت که به چیزهایی مشغول‌اند و به نوعی کم آورده‌اند و به آن‌ها بگویم دچار تفریط شده‌اید و عده‌ای هستند که شور و شوق و خیال‌پردازی و آرمان‌گرایی‌هایی دارند، که به این شرایط، شرایط نقصانی گفته می‌شود، دکتر قرضاوی در کتاب غلو و افراط به خوبی به آن اشاره می‌کند که شرایط جغرافیایی، زمانی، تفاوت‌های فردی، منابعی فکری که در اختیار هست و... در گرایش افراد و جریان‌ها به افراط تأثیر دارند. به نظر من همیشه این موارد وجود خواهند داشت.

اگر همچون گذشته «شورا» دوباره مطرح شود [البته منظور من از شورا، احیای خلافت اسلامی به گونه‌ای که فردی یک جایی بنشیند و سرپرستی امور مسلمانان را به عهده بگیرد و مرکزیت حکومت اسلامی مثلاً در مصر، بغداد و یا عربستان و... باشد نیست] بلکه امت اسلامی از همه‌ی مسلمانان از سنی، شیعه، شافعی، مالکی، حنبلی، کرد، ترک، عرب و... با همه‌ی اندیشه و دیدگاه‌هایشان، از روشنفکران، فیلسوفان،

اهل کلام، فعالان مدنی، روزنامه‌نگاران و... از همه‌ی این‌ها مجموعاً شورایی تشکیل بدهند و برای حل و فصل قضایا بتوانند با هم گفتگو کنند و یکدیگر را نقد کنند و در ادامه همکاری داشته باشند امت اسلامی پدید خواهد آمد و این امت را هرکسی از بیرون بنگرد آن را وسط خواهد دید.

–چرا برخی از رهبران نحله‌ی سلفیت، مخالف شعار و وجود جریان وسطیت هستند و آن را موضع نفاق معرفی می‌نمایند؟

البته در اینجا باید ایرادی از سؤال شما بگیریم، در همان ابتدای گفتگو مطرح کردید که اکثر جریانات اسلامی حتی سلفی‌ها هم خود را به وسطیت منسوب می‌کنند و حال دوباره برعکس آن را پرسیده‌اید؛ اما در همانجا هم پاسخ شما را دادم که اینگونه نیست که همه خود را منسوب به وسطیت بدانند و در بین سلفی‌ها هم اینگونه نیست که همه بگویند وسطیت نفاق است، وسطیت کلمه‌ای است قرآنی. اصلاً چه کسی جرأت می‌کند این حرف را بزند؟ چه معنی دارد مثلاً من بگویم کلمه‌ی توحید که در قرآن وجود دارد چون با فکر و دیدگاه من یکی نیست، بگویم خیر به درد نمی‌خورد! اولاً این سؤال را باید آن‌ها پاسخ بدهند، من نمی‌توانم نمایندگی آن‌ها را به عهده بگیرم؛ اما احتمال می‌دهم اتفاق افتاده گاهی به بهانه‌ی گفتمان وسطیت عده‌ای از افراد یا یک جریان فکری شاید واقعا از صحنه‌ی واقعی زندگی امروز و درد و رنج مسلمانان غافل بوده باشند و دچار خودباختگی نسبت به شرق و غرب شده باشند، از این رو عده‌ای از مسلمانان گفته باشند که وسطیت یعنی نفاق‌بازی و... در حالی که اینگونه نیست و وسطیت عین دین است. می‌توانند بگویند اخوان اینگونه است، جماعت اینگونه بوده یا حزب عدالت و توسعه نفاق می‌کند اما به عنوان جبهه‌ی وسطیت من به شخصاً چنین چیزی نشنیده‌ام. البته به گفته‌ی شما احتمالاً

گفتمان وسطیت را نفاق دانسته باشند نه خود وسطیت را. شاید نسبت به اخوان که مدعی گفتمان وسطیت است و باور به گفتگو با غرب دارد. البته در بازخوانی جدیدشان، این چنین سخنی را گفته باشند شما منافع هستید که می‌خواهید غرب را از خودتان راضی کنید و استناد به این آیه‌ی قرآن می‌کنند که می‌فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ أُتْبِعَتْ

أَهْوَاءَهُمْ بَعَدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره/۱۲۰) در حالی که گفتگو و تعاون و همکاری و انعقاد پیمانهای سیاسی و امنیتی... برگرفته شده از قرآن کریم و سیره‌ی رسول الله ﷺ است.

–محمد عماره در جایی وسطیت را اینگونه معرفی نموده است: وسطیت میانه‌ی روح و جسد، دنیا و آخرت، دین و دولت، ذات و موضوع، فرد و امت، اندیشه و واقعیت، مادیت و ایده‌آل‌گرایی، مقاصد و وسایل، ثابت و متغیر، اصول و فروع، عقل و نقل، خصوصیت و جهانی‌بودن، حق و نیرو، اجتهاد و تقلید، دین و علم، عام و خاص و... است، دیدگاه شما در باره‌ی این تقسیم‌بندی‌های دوگانه چیست؟

برداشت ایشان نیز از سنخ همان برداشت‌های رایج و تکراری است.

* جلال معروفیان، زاده‌ی ۱۳۴۲ش روستای باغی سردشت، دانش‌آموخته‌ی کارشناس ارشد روان‌شناسی از دانشگاه تهران، مدرّس دانشگاه و دبیر دبیرستان‌های مهاباد و از فعالان شاخص جماعت دعوت و اصلاح ایران در استان آذربایجان غربی است.



وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ

امیر ارسلان خضری

شورا واژه‌ای عربی برای رایزنی و هم‌فکری است و یک اصطلاح اسلامی برگرفته از قرآن و سنت پیامبر اسلام است. شورا دویار در قرآن به عنوان یک فعالیت قابل تحسین جمعی ذکر شده‌است و نیز نام یکی از سوره‌های قرآن شوری است. همچنین شورا ممکن است به نوعی مجلس در کشورهای اسلامی اشاره کند که با واژه‌های مجلس شورا و اعضای آن اهل شورا بیان می‌شود. در بسیاری از کشورهای اسلامی مجلس‌های مشورتی در سطح ملی یا محلی تشکیل می‌شود. مشورت کردن در اسلام فقط به موضوعات اجتماعی محدود نمی‌شود و مسلمانان تقریباً در هر امری با یکدیگر مشورت می‌کنند. با توجه به برهه‌ی زمانی که در آن واقع هستیم و نزدیک شدن به روز انتخابات به ضرورت دانستیم مصاحبه‌ای با استاد «قادر سرافراز» که خود عضو شورای سابق شهرستان تربت جام بوده است، با این موضوع ترتیب دهیم.

۱. تعریف شورا چیست؟ ریشه‌ی آن به کجا باز می‌گردد؟ آیا شورا واژه‌ای صرفاً اسلامی است؟ ضرورت وجود شورا و اهل شورا برای جامعه چیست؟

شُوری (شورا). (بضم شین) و شُور (بفتح شین) به معنی مشورت و کنکاش می‌باشد و سوره‌ای از قرآن مجید تحت همین نام گرفته شده و در بین ملل مختلف تحت عناوین «Council –Common Pankayat» مجالس مختلفی وجود دارد. اصولاً در هر جامعه‌ی مدنی که می‌تواند یک جامعه‌ی کوچک مثل خانواده و یا شهر و روستا با توجه به مسائل مشترک و حقوق مشترک و... همچنین سلاقی مختلف نیازمند کار مشترک و تصمیمات مشترک می‌باشد که این باعث می‌شود افراد آن جامعه برحسب ضرورت جهت نزدیکی دیدگاه‌ها و رفع معضلات در کنار هم و با هم اقدام به رفع

مشکل نمایند و این ضرورت شورا و کار شورایی را ایجاب می‌نماید.

۲. اهمیت و ضرورت انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا را بیان کنید؟ تفاوت این اهمیت با دیگر انواع انتخابات در چیست؟

حضور مردم در فرایندهای مدیریتی یکی از ریشه‌دارترین روش‌ها در مدیریت جامعه به شمار می‌رود و در فصل هفتم قانون اساسی که در خصوص شوراهای بحث کرده و همچنین اصل هفتم و اصول یک صدم تا یکصد و ششم قانون اساسی جایگاه ویژه‌ای را برای شورا مدنظر قرار داده و شورا را مظهر حاکمیت ملی و از ارکان تصمیم‌گیری در اداره‌ی کشور برشمرده است و به این ترتیب به جلب مشارکت مردم در سرنوشت خود تأکید داشته و تأمین این حق را از وظایف دولت دانسته است و به همین ترتیب در قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی و شهرداران مصوب خردادماه سال ۱۳۷۵ش مجلس شورای اسلامی قید گردیده که به منظور پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی – پرورشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم و نظارت بر امور روستا، بخش، شهر و شهرک شوراهایی به همین نام بر اساس مقررات این قانون تشکیل می‌شود.

اهمیت این انتخابات از این حیث می‌باشد که مربوط به مسائل قابل لمس و مبتلا به جامعه‌ی مورد نظر بوده و طبق نظر قانون‌گذار می‌تواند با تصمیمات محلی قابل حل باشد بنابر این مهم است؛ زیرا منتخبین خود از نزدیک با مشکلات و ناهنجاری‌ها و از طرفی توانمندی‌ها آشنایی داشته و آن‌ها را لمس نموده‌اند همچنین مهم است که چه افرادی با چه تفکراتی انتخاب شوند تا نزدیک به نظر احاد جامعه مسائل را حل

نمایند.

۳. قدرت و توان اجرایی شوراهای شهر و روستا چقدر است و چه حیطه‌ای را شامل می‌شود؟

همانطور که در سؤال قبل جواب داده شد شوراهای می‌توانند در تمامی مسائل مربوط به محل خود نظارت داشته و تصمیم‌گیری نموده و اجرا نمایند مگر اینکه با روح قانون در تضاد باشد و همچنین مصوبات شورا در صورتی که مخالفتی با قانون داشته باشد از طریق بخشداری‌ها، فرمانداری‌ها و استانداری‌ها مورد اعتراض قرار گرفته و مجدداً بررسی و در صورت تأکید شورا به مراجع بالاتر گزارش و رفع اختلاف خواهد شد و همچنین قانون‌گذار جهت حفظ شأن شوراهای مثل شورای شهر استانداران را قائم مقام شورای شهر معرفی می‌کند که در نبود شورا در شهر این استاندار است که می‌تواند تصمیم‌گیری نماید نه فرمانداران.

۴. با توجه به آیات قرآن و تاریخ صدر اسلام آیا اهل شورا کافی است صرفاً منتخب مردم باشند یا ضرورت دارد از نخبگان جامعه باشند؟ چه کسانی صلاحیت حضور در شورا را دارند؟ تخصص مورد نیاز اهل شورا کدام است؟

با توجه به آیات قران کریم مثل آیات ۳۷ و ۳۸سوره‌ی شوری که شورایی بودن و مشورت کردن را جزو خصوصیات فرد مؤمن به شمار می‌آورد و همچنین آیه‌ی ۱۵۹سوره‌ی آل‌عمران که به پیامبر(ص) امر می‌کند که با مسلمانان مشورت نماید با توجه به شأن و نزول این آیه که پس از شکست در غزوه‌ی احد اتفاق می‌افتد در حالی که می‌بینیم پیامبر(ص) پس از مشورت با مسلمانان در مسجد (با همه مسلمانان) برای جنگ از مدینه خارج می‌شود در حالی که خداوند از عاقبت امور آگاه است و باتوجه به علم خود می‌داند که مسلمانان شکست خواهند خورد؛ اما

برای ایجاد یک جامعه‌ی مترقی و متکی به آرا عمومی پیامبر(ص) از مدینه خارج و از تصمیم جمعی حمایت می‌کند و پس از آن شکست باز بهم خداوند(جل) می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» بنابراین نکاتی که از این آیات می‌گیریم یکی این است که در مسائل بزرگ پیامبر(ص) با تمامی افراد جامعه در مسجد به صورت آزاد مشورت می‌کند. دوم به تصمیم جمعی هرچند می‌داند اشتباه است احترام می‌گذارد. سوم پس از نتیجه‌ی غلط کسی را سرزنش نمی‌کند و باز هم امر به مشورت می‌شود چهارم وقتی تصمیم گرفته شد توکل بر خدا کرده و نسبت به اجرای امر اقدام می‌نماید. پنجم نتیجه‌ی کار را به خدا واگذار کرده و همواره راضی از خواست خداوند می‌باشد. و در سیره‌ی خلفا (رضی الله عنهم) نیز می‌بینیم که در مسائل مختلف با اصحاب مشورت کرده و تمامی تصمیمات پس از مشورت و شورا با مسلمانان انجام می‌شود.

۵. رابطه‌ی شورا و دموکراسی چگونه است؟ تأثیر انتخابات شوراهای شهر و روستا بر جریان حرکت جامعه به سوی دموکراتیزه شدن و بلوغ سیاسی جامعه چیست؟ آیا این چنین انتخاباتی تقسیم قدرت بین ائتشار مختلف مردم را فراهم می‌آورد؟

اگر به شأن نزول آیه‌ی ۱۵۹سوره‌ی آل‌عمران توجه نماییم می‌بینیم که آیه‌ی وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ پس از یک تصمیم شورایی قرار گرفته شده که نتیجه‌ی آن، به ظاهر خوب نبوده؛ اما خداوند باز هم به مشورت تأکید نموده است یعنی باز دوباره به همان رأی مردم پافشاری نموده و بر دموکراسی و ایجاد جامعه‌ی مترقی تأکید نموده است. بنابراین وجود شورا گذشته از تصمیمات درست و یا اشتباه برای یک جامعه‌ی آزاد، ضروری بوده و نیل به سوی دموکراسی را باعث خواهد شد. انتخابات شورا در صورتی که در یک فضای آزاد و باز و نه مهندسی شده و با حضور سلاقی مختلف برگزار شود باعث می‌شود که سلاقی مختلف امکان بروز پیدا کرده و برای یک مدت مشخص امکان فعالیت داشته و در صورتی که در ارایه‌ی برنامه‌های خود موفق باشد زمام امور جامعه را در دست داشته و تا زمانی که به نفع مردم و برای مردم فعالیت نماید در قدرت باقی می‌ماند و در صورتی که از صف مردم و خواسته‌های آن‌ها فاصله بگیرد. بر اساس رأی مردم از قدرت جدا و مجدداً به بازسازی خود

اقدام نماید و این باعث تقسیم قدرت و دموکراتیزه شدن جامعه خواهد شد؛ اما اگر انتخابات آزاد نبوده و منتخبین طی یک فرایند مهندسی شده انتخاب شوند و برای خود حاشیه‌ای امن احساس نمایند مطمئناً در جهت اهداف شخصی و کسانی که حاشیه‌ی امن را به وجود آورده‌اند حرکت خواهند کرد که در این صورت خبری از دموکراسی و تقسیم قدرت و خدمت به مردم نخواهد بود.

۶. علت ثبت نام زیاد مردم برای کاندیداتوری شوراهای شهر و روستا در برخی از شهرها در این دوره چه می‌تواند باشد؟ آیا می‌توان آن را نقدی بر وضعیت موجود شوراهای دانست؟ آیا این چنین حرکت‌هایی لوث‌شدن جایگاه شورا نمی‌شود؟ تعداد زیاد کاندیداها چه تأثیری بر سلامت انتخابات و شفاف‌سازی عملکرد آنان دارد؟

ثبت نام در در انتخابات شوراهای می‌تواند دلایل مختلف داشته باشد از جمله مشخص و شفاف‌شدن‌شان و جایگاه شورا و اعضا شورا در جامعه، اثرگذاری شوراهای در مسائل مختلف جامعه، بالا رفتن سطح سواد جامعه و احساس مسؤولیت احاد جامعه نسبت به مسائل و مشکلات جامعه، احساس تکلیف افراد توانمند، مقایسه‌ی توانمندی‌های افراد با اعضا فعلی شوراهای و... چنانکه می‌تواند نقدی بر عملکرد ضعیف بعضی از شوراهای نیز باشد و اینکه افراد احساس می‌کنند بهتر می‌توانند کار و فعالیت نمایند.

به نظر من هرچه تعداد شرکت‌کنندگان بیشتر باشد، نه تنها جریان انتخابات لوث نخواهد شد، بلکه امکان انتخاب افراد توانمند بیشتر بوده و به سمت دموکراسی و آزاد انتخاب شدن و انتخاب کردن حرکت خواهد شد. وجود افراد از طیف‌ها و سلاقی مختلف مطمئناً نظارت بر انتخابات بیشتر شده و صحت فرآیند انتخابات بهتر تضمین خواهد شد.

۷. با توجه به اینکه مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است، آیا رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نمی‌توانند نقش شورا را در نظارت بر عملکرد حاکمیت و مدیران اجرایی، شفاف‌سازی و تقسیم قدرت برعهده بگیرند؟

مطبوعات و NGOها می‌توانند نقش نظارتی داشته باشند؛ اما شوراهای با توجه به اختیاراتی که قانون به آن‌ها واگذار کرده،

علاوه بر شأن نظارتی به عنوان کانون‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی در سطح محلی اقدام می‌نمایند؛ اما مطبوعات و NGOها می‌تواند بازوی قوی برای شوراهای بوده و شورا اگر بخواهند موفق باشند باید از طریق کمیسیون‌های مختلفی که در قانون، پیش‌بینی شده رابطه‌ی تنگاتنگی با این ارکان جامعه برقرار نمایند و از توانمندی‌های آن‌ها در امور نظارتی و اجرایی استفاده نمایند.

۸. تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی بیگانه را، بر رفتار انتخاباتی مردم، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

البته تأثیر رسانه‌های بیگانه در انتخابات شوراهای با توجه به اینکه مردم از نزدیک عملکرد شوراهای را زیر نظر دارند چندان مؤثر نیست، مگر اینکه حاکمیت به صورتی عمل نماید که افراد شاخص و مطرح جامعه که مردم به آنان اطمینان دارند را از گردنه‌ی رقابت خارج نموده و مردم نسبت به رأی خود مطمئن نباشند که در این صورت انگیزه‌ی شرکت در انتخابات، از مردم سلب خواهد شد و البته من برخورد حاکمیت را مهم‌تر از تبلیغات رسانه‌های بیگانه در انتخابات شوراهای می‌دانم.

۹. با توجه به تجمع انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، چنین اقدامی چه تأثیری بر انتخابات شوراهای شهر و روستا خواهد گذاشت؟

از آنجایی که کاندیدهای ریاست‌جمهوری برای مردم بخصوص در شهرهای کوچک و روستاها چندان شناخته شده نیستند، در مقایسه با کاندیداها‌ی شورای شهر و روستا که مردم آنان را کاملاً می‌شناسند و مردم نسبت به مسائل محلی اهتمام بیشتری نشان می‌دهند، هم‌زمانی این دو می‌تواند انتخابات ریاست‌جمهوری را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد.

۱۰. تأثیرپذیری جامعه‌ی ما از تبلیغات انتخاباتی کاندیداها چگونه است؟ تفاوت بین شیوه‌ی تبلیغات انتخاباتی در جامعه‌ی ما و دیگر جوامع چگونه است؟

انتخابات شهر و روستا با توجه به شناختی که مردم از شخص کاندیدا و عملکرد آن‌ها طی سالیان همزیستی دارند، نیاز به تبلیغات آن‌چنانی نیست و مردم همین که بدانند چه کسانی کاندید شده‌اند کافی است و تبلیغات و قول‌های آنچنانی اگر با سابقه افراد هم‌خوانی نداشته باشد تأثیر معکوس

خواهد داشت. البته در جوامعی که احزاب وجود دارند و کاندیداها از طریق احزاب معرفی می‌شوند، برنامه‌ی احزاب معمولاً مهم‌تر از خود کاندیدا است و در این جوامع تبلیغات حزب بر رأی مردم مؤثر می‌باشد.

۱۱. نقش و تأثیر حضور سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO)ها بر نتیجه‌ی انتخابات چیست؟ با توجه به عدم توسعه‌ی اینچنین سازمان‌هایی در جامعه‌ی ما و ائتلاف خرده گروه‌ها و توده‌های اجتماعی بر روی کاندیداها چه تأثیری بر شفاف‌سازی تبلیغات کاندیداها دارد؟

با توجه به اینکه در جامعه‌ی ما احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته امکان بروز نداشته‌اند و بنابراین برنامه‌ی مدونی برای معرفی وجود ندارد حتی در میان کاندیدای ریاست‌جمهوری، می‌بینیم این افراد هستند که به تنهایی بدون هیچ پشتوانه اجرایی و حمایت تشکیلاتی برنامه می‌دهند. بنابراین در جوامع شهری و روستایی به جای احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته توسط مردم به صورت موقت و در زمان انتخابات بدیل‌هایی مثل وابستگی‌های قومی، نژادی و یا مذهبی ایجاد می‌شود و ائتلاف‌ها پیرامون مثلاً مسائل قومی و مذهبی تشکیل می‌شود برای مثال در شهری مثل تربت جام و اکثر شهرهایی که دو گروه مذهبی حضور دارند ائتلاف پیرامون مسائل مذهبی شکل گرفته حتی در دوره‌ی اصلاحات در این شهرها با توجه به بافت مذهبی خارج از گرایش سیاسی کاندیداها ائتلاف به وجود آمده است.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی
مترجم: وفا حسن پور

هر چه پیش آید خوش آید

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چه نیک است در نزد من دو امری که مردم ناپسندش می‌دارند: مرگ و فقر!

به خدا سوگند باکی ندارم با فقر امتحان شوم یا با بی‌نیازی؛ اگر بی‌نیازی باشد باعث دلسوزی‌ام نسبت به فقرا می‌شود و اگر فقر باشد باعث می‌شود از پاداش صبر برخوردار شوم.

هر روزی که بر انسان بگذرد فرشته‌ای ندا می‌دهد ای فرزند آدم مال اندکی که تو را کفایت کند بهتر است از مال فراوانی که به طغیان کشاند.

حذر از همسویی و تأیید ستمگران

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه:

– هر کس ستمگری را در کارش یاری دهد یا ستمش به یک مسلمان را توجیه کند و بر آن برهان بیاورد، خشم خداوند را بر خود هموار کرده است.

– گاهی فرد مؤمنی به نزد پادشاهی می‌رود اما هنگام خارج شدن بی‌دین خارج می‌شود. گفتند: چگونه؟ فرمود: وقتی که پادشاه را به بهای خشم خدا خشنود می‌کند.

– بارگاه پادشاهان به فتنه‌ها آلوده است همانند آلودگی خوابگاه شتران؛ قسم به کسی که جانم در دست اوست هر آن‌چه از دنیای آنان به دست آورید به همان اندازه یا دو چندان آن در دین خود زیان خواهید کرد.

در فضیلت، آداب و حقیقتِ «علم»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه:

– کسی عالم از مادر نزیابیده است علم با آموزش و یادگیری به دست می‌آید.

– علم بیاموزید پیش از آن که از میان برداشته شود.

– علم بیاموزید و هرگاه آموختید عمل کنید؛ وای به حال کسی که نمی‌داند و اگر خدا بخواهد به او خواهد آموخت.

– وای به حال کسی که می‌داند اما عمل نمی‌کند.

– گمان می‌کنم کسی که چیزی را آموخته سپس فراموش می‌کند به خاطر گناهی است که انجام داده است.

– بهترین مجالس آن است که در آن علم و حکمتی بدرخشد و امید رحمتی وجود داشته باشد.

– کسی که در هر مسأله‌ای به مردم فتوا می‌دهد دیوانه است؛ «نمی‌دانم» سپر عالم است زیرا اگر در پاسخ به خطا رود گفته‌اش صدق می‌کند.

– شما در زمانی به سر می‌برید که هوا و هوس تابع علم است و زمانی از راه خواهد رسید که علم تابع هوا و هوس خواهد بود.

– عالم باش یا متعلم و در بین این دو مباحث که از جاهلان خواهی بود؛ فرشتگان بال‌هایشان را به روی کسی که طلب علم می‌کند می‌گسترانند.

– علم با کثرت روایت نیست بلکه با خشیت و فروتنی است؛ علم آن است که خشیت و فروتنی ره‌آوردش باشد و جهل آن است که کبر و غرور به همراه آورد.

– علم بیاموزید پیش از آن که برداشته شود و برداشته شدن علم با مرگ رویان آن است. قسم به کسی که جانم در دست اوست کسانی که در راه خدا شهید شده‌اند وقتی جایگاه علما را می‌بینند دوست دارند خداوند آن‌ها را در زمره‌ی علما محشور کند.

یقین و رضا

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه:

یقین آن است که هیچ گاه مردم را به بهای خشم خداوند خشنود نکنی!

به خاطر رزق خداوندی از کسی سپاس‌گزاری نکنی و به سبب چیزی که خدا نصیب نکرده است کسی را سرزنش مکنی. رزق و روزی با حرص آزمندان از راه نمی‌رسد و با ناخشنودی کسی برنمی‌گردد. خداوند به واسطه‌ی علم و حکمت و عدل خود، شادمانی و خشنودی را در یقین و رضا قرار داده است و اندوه و غصه را در شک و دودلی نهاده است.

سواله‌احمدی‌لحم

تقدیرنامه

جناب آقای کامیار کاظمی زاده

باهدای سلام و احترام

اینک که بگفت الهی و بملی و بمزای ارزنده جناب عالی منتظر برگزاری نخستین بشواری فن آفرینی زاکرس در صبر راه ۱۳۸۱ در این منطقی نکلونه درونی و تقنی شدیم.

برپاس قدر دانی از حضور پرشمار شما. این لوح تقدیر می‌گردد.

طرح شما عنوان: ثبت و اختراع دستگاه کارت خوان و ضد سرقت در دستبردنی بشواری ثبت گردیده است.

از درگاه خداوند سبحان بریندی و سرافرازی جناب عالی را در اشلای جایگاه علم و فناوری یسین اسلامی مان خواستاریم.

پلوز یادکو

ریس پارک علوم و فناوری جهاد دانشگاهی کرمانشاه
و دبیر جشنواره



جشنواره‌ی منطقه‌ای فن آفرینی زاکرس
کرمانشاه / اسامی و کارکنان / اسامی / اسامی

مصطفی و یسمرادی

جوانی بهار عمر و جوانان، جان جامعه و نمونه‌های ناب تلاش و نشاط شمرده می‌شوند و فرهنگ و هنر که حاصل عقل و ذوق است با جوانانی از این تبار، اعتبار می‌یابد.

«کامیار کاظمی‌زاده» جوان شایسته‌ای که با آگاهی و کمال خواهی و به پشتوانه‌ی همّت والا و نیروی کارا و نظر به اطمینان خاطر و اعتماد وافر، نسبت به توانمندی‌های علمی و عملی خویشتن و با روند فعالانه، هوشیارانه و سامانمند برای کشف، تعبیر و بازنگری برخی پدیده‌ها، رخدادها، و فرضیه‌ها، هوشمندانه به راهکارهای عملی و فناوری‌های علمی دست یافت.

باسلام و عرض خدا قوّت و تشکر بابت وقتی که برای انجام این مصاحبه در اختیار ما قرار دادید. ممنون می‌شوم بیوگرافی از خودتان برای خوانندگان پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح ارائه دهید؟

با نام و یاد خدا، کامیار کاظمی‌زاده هستم، متولد ۱۳ بهمن‌ماه ۶۷ و ساکن شهرستان پاوه می‌باشم. اینجانب موفق به ثبت چندین اختراع در زمینه‌ی خودرو شده‌ام و به حمد و قوه‌ی الهی موفق به راه‌اندازی کارخانه‌ی اختراعاتم به نام «شرکت مارال الکترونیک صنعت» با ایجاد اشتغال برای ۱۰ نفر به صورت مستقیم و ۱۰ نفر به صورت غیر

گفتگوی کوتاه اصلاح‌ووب با «کامیار کاظمی‌زاده» جوان مبتکر پاوه‌ای

می‌سوزد.

مزایای دستگاه کارت خوان چیست؟

–جلوگیری از سرقت خودرو و تضمین امنیت خودرو تا ۹۹ درصد و آن ۱ درصد برای سرقت با حمل و یا بکسل می‌باشد –جلوگیری از جا ماندن کارت در جایگاه سوخت‌گیری

آیا پیشنهاداتی از سوی سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی برای همکاری و سرمایه‌گذاری داشته‌اید؟

–پیشنهاد ۲۰۰ میلیون تومان از کارخانه‌ی سایپا یدک جهت فروش امتیاز در سال ۸۷

–پیشنهاد ۲۰۰ میلیون تومان از ایران خودرو جهت فروش امتیاز در سال ۸۷

–پیشنهاد چندین سرمایه‌گذار جهت تولید دستگاه با سرمایه‌ی بالا در استان‌های آذربایجان‌شرقی، تهران و اصفهان.

ولی با توجه به حس مهین‌دوستی‌ای که دارم، دوست داشتم اختراع را خودم با نیت اشتغال‌زایی در استان و زادگاه خودم به تولید برسانم.

آیا تاکنون از سوی دولت حمایتی از شما و طرحتان شده است؟

–معافیت از خدمت سربازی بدون انجام پروژه

–مبلغ ۳۰ میلیون تومان بلاعوض بنیاد نخبگان

–پیشنهاد ۲۰۰ میلیون تومان وام بدون بهره از صندوق بنگاه‌های زود بازده

–و چندین مورد دیگر از حمایت دستگاه‌های اجرای استان

در چه گروه‌ها و سازمان‌هایی عضویت دارید؟

–عضو بنیاد نخبگان استان و تهران

–عضو مشاورین جوان استانداری سال ۸۷–۸۸

–عضو باشگاه پژوهشگران دانشگاه آزاد سندج

–عضو پارک علم و فناوری در بخش اختراعات و کارآفرینی

–اخذ پژوهانه بنیاد نخبگان مبلغ ۳ میلیون تومان

–عضو مخترعین جوان استان

با تشکر از شما، امید است، در سایه‌ی حضرت حق، با نوآوری، نواندیشی، ابتکار و ابداع همواره پیوند عمیق و وثیق با خلاقیت و شکوفایی داشته باشید و به قلم رفیع دانایی و توانایی دست یابید.

در محضر صحابه

مؤلف: صالح احمد الشامی
مترجم: وفا حسن پور

منزلت و اوصاف یاران پیامبر ﷺ

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه: صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس‌های خشن می‌پوشیدند اما دل‌هایی نرم داشتند و زمانی از راه خواهد رسید که مردم لباس نرم به تن می‌کنند و دل‌های سخت و خشنی دارند.

سعید بن زید رضی الله عنه: مردی در نزد سعید به یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ناسزا گفت؛ سعید به او فرمود: حضور یکی از اصحاب رسول خدا در جنگ و غبار آلود شدن چهره‌ی او بهتر از یک عمر عمل شماس است اگر عمر نوح هم داشته باشید.

دلی بیدار، چشمی گشوده و کوششی بی‌وقفه

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه سؤال شد: عاقل کیست؟ فرمود: کسی که مال و دارایی‌اش را در جایی انبار کند که نه سوسک به دست یابد و نه دزد آن را بریابد یعنی به خداوند بسپارد.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه:

– مادامی که به نماز ایستاده‌اید در خانه‌ی خداوند را می‌کوید و هر کس در خدا را بکوید به رویش گشوده می‌شود.

– دوست ندارم انسان بی‌کاری و بی‌مسئولیتی را ببینم که نه به کار دنیا می‌پردازد و نه به کار آخرت.

– هیچ‌گاه در دین خود به کسی اقتدا نکنید، اینگونه که هرگاه ایمان آورد شما هم ایمان آورید و اگر کفر ورزید کافر شوید. اگر ناگزیر بودید، به مردگان اقتدا کنید زیرا زندگان از فتنه در امان نیستند.

کرامت و بی‌نیازی

ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: کرم و بزرگواری را در پرهیزگاری، ثروت و بی‌نیازی را در یقین و شرف و بزرگی را در فروتنی یافتیم.

گفت و گوی اختصاصی اصلاح‌و‌ب با جوان معلول «فرهاد قادری»



بندگی خداوند انصافاً الگویی برای دوستان و همشهریان خود گشته و سخت کوشی و صلابت وی ورد زبان همگان است.

متن گفتگو

ضمن عرض سلام و تشکر از این‌که وقت خود را در اختیار ما گذاشته‌اید از شما می‌خواهیم که خودتان را برای خوانندگان ما به طور خلاصه معرفی نمایید.

– من هم خدمت شما عرض سلام دارم. فرهاد قادری هستم ۲۴ سال سن دارم. مجرد، ساکن تازه‌آباد ثلاث و فرزند آخر خانواده.

چند تا خواهر برادر دارید؟

– یک خواهر و یک برادر دارم. الآن با مادر و خواهرم زندگی می‌کنم و پدرم نزدیک پانزده سال پیش فوت نموده است.

لطفاً در مورد چگونگی معلولیتتان بگویید. –بله من مادرزادی معلول به دنیا آمدم. موقع تولد خانواده‌ام در عراق ساکن بودند در آن زمان به دلیل نبود امکانات مناسب پزشکی نتوانستند کار خاصی برایم انجام بدهند. تا اینکه دیگر راهی برای درمان باقی نمانده بود.

تحت حمایت چه سازمانی هستید؟

–من تحت پوشش سازمان بهزیستی هستم.

هم اکنون به چه کاری مشغول هستید؟

–حدود نه سال دست‌فروشی داشتم. الآن هم نزدیک به سه سال است که یک دکه‌ی لوازم آرایشی و بهداشتی دارم.

چطور شد که تصمیم گرفتید با وجود معلولیت سربار کسی نباشید؟ با توجه به اینکه خیلی از آدم‌های سالم را می‌بینیم که زیاد اهل کار و زندگی نیستند؟

–بعد از فوت پدرم ما پشتیبان آنچنانی نداشتیم من این توان را در خودم می‌دیدم که بتوانم مخارج زندگی را تأمین کنم. خدا را شکر می‌کنم که در این راه به من کمک کرد. لازم است این را بگویم که کسانی از فامیل و آشنایان مشوق من بودند.

از اطرفیان، خویشاوندان و سایر مردم چه انتظاری دارید؟

–انتظار خاصی ندارم. اما از آن‌ها می‌خواهم بدانند درست است که من معلول هستم اما از هر نظر دیگر سالمم. انتظار دارم مثل یک آدم عادی با من رفتار کنند.

تا حالا شده به تنگ آمده باشید و از خداوند گلایه کنید؟

–به لطف خدا من همیشه در مقابل مشکلات صبور بوده‌ام و همیشه به خدا توکل می‌کنم.

اهالی محله شما بارها شاهد بوده‌اند که مثلاً شما به مسجد و به نیازمندان کمک مالی می‌کنید و در کل آدم خیری هستید. چگونه هست که باوجود معلولیت خودتان از هر دو پا از این امور غافل نیستید؟ خودتان که ظاهراً مستحق‌تر از همه هستید.

–بنده برای رضای خدا مقدار ناچیزی کمک کرده‌ام. معلولیت من باعث نمی‌شود که بعضی مسایل را درک نکنم. اگر ریا نباشد دوست دارم هر چیزی را که دارم در راه خدا ببخشم.

چگونگی علاقه‌مندی خود به مسایل دینی را بیان فرمایید؟

–من در سن ده سالگی روزه گرفتن را شروع کردم و نماز خواندن را خوب بلد نبودم تا اینکه در سن پانزده سالگی به کمک یکی از دوستانم به نام مریوان بهرامی با نماز و مسجد بهتر آشنا شدم و بیشتر نمازهایم را در مسجد می‌خوانم.

معمولاً در دعاهایتان از خدای مهربان چه درخواستی دارید؟

–من از خدا سلامتی مادرم و سلامتی و پیروزی تمامی مسلمانان را خواستارم.

چه آرزویی برای خودتان دارید؟

آرزو دارم که آدم سربلند و موفقی باشم.

دیدگاه مردم نسبت به یک معلول را چگونه می‌بینید؟

–قبلاً خیلی‌ها بودند که می‌گفتند اگر ما جای تو بودیم می‌رفتیم جلوی مساجد گدایی می‌کردیم. اما فرهنگ مردم حالا کمی بهتر شده و فکر می‌کنم الآن بیشتر به چشم یک فرد سالم به من نگاه می‌شود. تاکنون اتفاق افتاده که کسی به شما اهانت نموده یا شما را مورد تمسخر قرار دهد؟

–پیش آمده ولی خیلی کم. آن هم طرف عصبانی بوده و بعداً آمده و عذرخواهی کرده است.

در کودکی دوست داشتید وقتی که بزرگ شدید چکاره شوید؟

–حقیقتاً شاید به خاطر سختی‌های زیادی که در آن زمان، داشتم یادم نمی‌آید به این اندیشیده باشم.

قصد ازدواج ندارید؟

–فعلاً نه.

دوست دارید همسر آینده‌تان چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

–با اخلاق و فهیم باشد و بتوانیم همدیگر را درک کنیم.

خاطره‌ای از مسجد رفتن و نماز خواندنتان را به یاد دارید؟

–خاطره که خیلی هست اما این برایم جالب است که وقتی اولین بار نماز جمعه رفتم مردم خیال می‌کردند برای گدایی آمده‌ام. اما کم‌کم فهمیدند که تصورشان اشتباه بوده است.

اگر امکان دارد برای ما از بهترین و بدترین خاطراتتان بگویید.

–راستش بدترین خاطره را می‌توان سختی‌های زیادی دانست که کشیده‌ام و اینکه شاهد سختی‌های فراوانی بودم که مادرم متحمل می‌شد و می‌دیدم با حال مریضش دنبال اجاره‌ی خانه راه می‌افتاد. اما بهترین خاطره خودم را می‌توانم گرفتن گواهی‌نامه رانندگی بدانم که برای این کار دو ماه به کرمانشاه رفت و آمد داشتم آن هم خودم به تنهایی.

چه طور شد که تصمیم گرفتید گواهی‌نامه بگیرید؟

خیلی وقت‌ها اتفاق می‌افتاد که ویلچر دست و پایم را زخمی می‌کرد و دردسره‌ای زیاد دیگری هم داشت. خواستم که هم برای خودم آسایشی فراهم نموده باشم و هم کسانی را که روی ویلچر کمک می‌کردند بیش از این زیاد به زحمت نیندازم.

اکنون ماشین دارید؟

–بله چهار سال پیش گواهی‌نامه گرفتم و مدت دو سال است که رانندگی می‌کنم.

گویا شما ورزشکار هم هستید.

بله، باشگاه بدن‌سازی می‌روم و به بسکتبال با ویلچر خیلی علاقه دارم، اما متأسفانه در سطح شهرستان امکانات بسکتبال فراهم نیست.

یعنی اگر امکانش فراهم شود علاقه دارید برای این کار به مرکز استان بروید؟

–بله خیلی علاقه دارم و مطمئن هستم که با توکل بر خدا می‌توانم در این ورزش موفق باشم.

ضمن عرض تشکر مجدد از شما برای شرکت در این گفت و گو در پایان اگر صحبت خاصی با خوانندگان ما دارید بفرمایید.

–من هم از شما تشکر می‌کنم و از همه می‌خواهم که قدر سلامتی خودشان را بدانند و به خدای بزرگ اعتماد کنند و هیچ‌گاه با شکست ناامید نشوند. از افراد معلول هم می‌خواهم که ناامید نباشند و این را بدانند اگر در زمینه‌ای محدودیت دارند، حتماً در جای دیگر می‌توانند جبران کنند و به خدا توکل نمایند.

مولود بهرامیان- یحیی سهرابی

جلالی‌زاده: نظر به آرای گسترده‌ی اهل سنت به آقای روحانی، امید است جایگاه و وزنه‌ی اهل سنت در مناصب مختلف با مراعات عدالت اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

مولودی: بی‌طرفی نهاد و شخص رهبری در جریان انتخابات کشور، یک سرمایه‌ی سیاسی برای کشور است که مانند دموکراسی‌های مشروطه می‌تواند نقش تقویت‌کننده برای تحقق نظامی دموکراتیک در ایران فردا را بازی کند.

دکتر خدیو: در زمینه‌ی مسایل اهل سنت هم باید خاطر نشان کرد که در منطقه‌ای که به سرعت در حال حرکت به سمت درگیری‌ها و اختلافات مذهبی و فرقه‌ای است، دولت تدبیر و امید می‌تواند از ظرفیت‌های اهل سنت کشور در راستای راهبردسازی برای دفع این فتنه‌ها استفاده بهینه نماید.

تحلیل «یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران» در گفتگو با دکتر جلال جلالی‌زاده، «فعل سیاسی و نماینده‌ی پیشین مجلس»، عبدالعزیز مولودی، «مدّرس علوم سیاسی و فَعّال سیاسی» و دکتر صلاح‌الدین خدیو، «روزنامه‌نگار»

– ضمن تشکر از شما عزیزان، مایلم برای ورود به بحث، نظر شما به عنوان یک کنشگر سیاسی صاحب‌نظر درباره‌ی یازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری چیست و از نگاه شما چه رویدادی سیاسی در ۲۴ خرداد۱۳۹۲ در ایران، روی داد؟

جلالی‌زاده: بسم الله الرحمن الرحیم با تشکر از شما که این فرصت را در اختیار اینجانب گذاشتید. همان‌گونه که در سؤالتان اشاره فرمودید، انتخابات اخیر از نظر ظاهر کاملاً اتفاقی بود؛ چون بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی را در تحلیل و بررسی موفقیت کاندیداها دچار خطا کرده بود به‌گونه‌ای که برخی از آنان به اشتباه خود در تحلیل انتخابات اعتراف کردند؛ چون سازوکارها و ظن و گمان‌ها به نوعی در هم تنیده شده بود و بدبینی و یا پراکندگی آراء و عدم ائتلاف کاندیداها، رد صلاحیت برخی از چهره‌های مطرح، دلسردی اقشار مختلف اجتماعی هر یک می‌توانست به نوعی در عدم پیش‌بینی برد و باخت هر یک از اینها مؤثر باشد. اما آنچه که اتفاق افتاد همدلی

بررسی مطالبات اقوام و مذاهب ایرانی و چالش‌های پیش‌رو در گفتگو با سه کنشگر سیاسی



همه‌ی شهروندان این کشور در تصمیم بر تغییر وضعیت موجود و اعلام نارضایی از عملکرد مسؤولان بود که همه را دچار بهت و تحیر در ایجاد چنین حادثه‌ای کرد.

مولودی: آنچه در یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در کشور ما رویداد در واقع تحقق اراده و آرای مردمی بود که در انتخابات دوره‌ی دهم ریاست جمهوری به کاندیدای اصلاح‌طلبان یعنی مهندس میرحسین موسوی رأی داده بودند. اگرچه این اراده و رأی به مدّت یک‌دوره ریاست جمهوری چهار ساله دیر تحقق پیدا کرد، اما همه شاهد این بودند که کشور ما در این دوره‌ی سرد حداقل دو دهه از هر لحاظ عقب افتاد. البته با توجه به گمانه‌زنی‌های مختلفی که در داخل و خارج وجود داشت و بنا به سنت جلالی‌زاده، «فعل سیاسی و نماینده‌ی پیشین مجلس»، همواره به تحریم فکر می‌کنند؛ انتظار این نتیجه بسیاری شگفت‌آور و تعجّب برانگیز بود. شاید در داخل هم گروه‌هایی دچار شوک شدند.

خدیو: آنچه در انتخابات ریاست جمهوری اتفاق افتاد، تغییر آرایش نیروهای سیاسی در ایران بود. خیلی‌ها معتقد بودند بعد از انتخابات سال ۸۸ نظام در جاده‌ای یک‌طرفه افتاده و دیگر جایی برای اصلاح‌طلبان و میانه‌روها ندارد. انتخابات اخیر چهارراهی بود که در آن از سویی نظام و مردم و از سوی دیگر اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان دارای پیشینه‌ی محافظه‌کاری به همدیگر رسیدند. اگر این تغییر آرایش به چرخش قدرت هم بینجامد، می‌توان امیدوار بود که اتفاقات بهتری هم بیفتد.

– در آستانه‌ی انتخابات، سیگنال‌های گسترده‌ای در فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور پیچید که حاکی از تحمیل گفتمانی نو تحت عنوان «گفتمان مقاومت و انقلاب اسلامی» بر سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری بود. این فضای سنگین، بسیاری از تحلیل‌گران داخلی و خارجی را به واکنش کشاند که یکی از نامزدهای حامل گفتمان فوق را پیشاپیش پیروز انتخابات عنوان نمایند، اما دیدیم که نتیجه‌ی دیگری رقم خورد؛ چرا این خواب جور دیگری

تعبیر شد؟

جلالی‌زاده: متأسفانه این ادبیات و گفتمان که آن را می‌توان یک نوع گفتمان پوپولیستی و عوام‌فریبی دانست، سال‌هاست که از سوی عده‌ای سودجو و مردم‌فریب موجب تشویش اذهان و تخریب چهره‌ی نظام و دلسردی در تعیین سرنوشت و انتخاب افراد شایسته شده است، سال‌هاست تحت عنوان قطع کوپن، گزینش و یا چه شما رأی بدهید یا ندهید فلانی نماینده یا رئیس‌جمهور است به نوعی مردم را تطمیع یا تهدید نموده‌اند، در حالی که نتیجه همیشه بر عکس بوده است. در همان حال کسی نبوده بپرسد اگر فلانی از پیش تعیین شده دیگر نیازی به این‌همه تبلیغ و هزینه‌های گزاف نیست. در مورد برخی از کاندیداها هم چنین تبلیغی شده بود و حتی بسیاری از تحلیل‌گران خارجی باورشان شده بود که کاندیدا از قبل تعیین شده‌اند و نیازی به این همه مخارج و هزینه و تبلیغات نیست، ولی در عمل ثابت شد کاندیدایی که از پشتیبانی مردم برخوردار است، پیروز میدان خواهد بود. البته نباید ترس و واهمه‌ی مردم را از پیروزی یکی از کاندیداها در نظر نگرفت.

خدیو: وزن واقعی این جریان، همان میزان آراییی بود که به نفع نامزدشان در صندوق‌ها ریخته شد. مُنْتها فقدان آزادی‌بیان در جامعه و برخورداری این جریان از انواع و اقسام رانت‌های حکومتی، فرصت شناخت آنان از جایگاه و وزن واقعی‌شان را از آنها گرفته و نوعی «اعتماد به نفس دوپینگی و رانتی» را در آنها ایجاد کرده بود. می‌توان گفت که این جریان به نوعی برخاسته و ادامه‌ی بخش‌هایی از ساخت قدرت بودند که سودای یک‌دست‌سازی قدرت –رویای تحقق‌ناپذیر ساخت قدرت در جمهوری اسلامی– را در سر داشتند و خواستار تداوم دوره‌ی احمدی‌نژاد با حذف برخی ویژگی‌ها و تلازمات آن بودند. کما اینکه علی‌رغم تلاش سردمداران آن به سختی گفتمان این جریان از گفتمان احمدی‌نژاد قابل تفکیک بود. بدنه‌ی اجتماعی هدف هم که همان بود. نقد همه‌جانبه‌ی دوره‌ی هشت سال اخیر که در تبلیغات تقریباً تمام کاندیداها مشترک بود، شناس چندان‌ی برای جا افتادن و پذیرش نسخه‌ای جدید و به‌زعم آن‌ها روزآمد از گفتمان دولت فعلی برجای نگذاشته بود. شناسنامه‌ی رییس دولت فعلی شناسنامه‌ای اصول‌گرایانه است و تبلیغات و لفاظی‌های ۲ سال اخیر برای جدا کردن

حساب جریان اصولگرایی از شکست‌های این دولت و جا انداختن اصطلاحاتی چون «جریان انحرافی» طینی رسا در میان رأی‌دهندگان نداشت.

مولودی: به نظرم اقتدارگرایان یا اصولگرایان افراطی معمولاً در تحلیل‌های خود عنصر اساسی و تعیین‌کننده‌ی اراده‌ی مردم را همواره نادیده می‌گیرند. برای آنان وقتی مردم معنا می‌یابد که در امتداد اراده و خواست آنان حرکت کنند. ازاین‌رو تا زمانی که بر مسند قدرت تکیه زده‌اند با حذف مردم و خواست آنان، اراده‌ی خود را به همه تحمیل می‌کنند. این روش در هنگامه‌ی انتخابات که تجلی‌بخش اراده و خواست و حاکمیت ملت است با مشکل جدی مواجه می‌شود؛ به عبارت بهتر بحرانی می‌شود. این امر نتیجه‌ی نگاه تاکتیکی به حاکمیت مردم ایران حتی بر اساس قانون اساسی است. این روش، در دوره‌ی انتخابات که انتخاب شدن هر کاندیدایی نیازمند مقبولیت و پذیرش عمومی مردم است از این منظر به مردم می‌نگرد. لذا به گونه‌ای با مردم از لحاظ روان‌شناسی اجتماعی برخورد می‌کند که آن‌ها را وادار یا ناچار از پذیرش کاندیدای خود نماید. شاید کمتر کسی درنیافته باشد که نگاه اصولگرایان افراطی به چه کسی بود، با این وصف مردم به همان راهی رفتند که قبلاً انتخاب کرده بودند. شاید در درون سیستم هم کسانی دریافته بودند که اگر به گونه‌ای دیگر رأی مردم خوانده شود و کاندیدای این گروه به مردم معرفی شود؛ مشکلات بیشتری برای مردم و کشور شکل می‌گرفت.

– نهاد «رهبری» به‌عنوان فصل‌الخطاب مسایل کلان مملکتی، چه نوع استراتژی را در ارتباط با این انتخابات از ابتدا تا پایان آن در پیش گرفت؟

خدیو: سؤال جالبی است. به نظر من دلالت‌های سیاسی و جامعه‌شناختی تعبیری مانند «نهاد رهبری» که در پرسش شما آمده با اصطلاحاتی چون «مقام رهبری» متفاوت است. نکته‌ی اصلی این انتخابات همین بود. رهبری اینجا مانند نهاد، عمل کرد نه فرد. نهادها در جوامع توسعه‌یافته به لحاظ سیاسی نقش مهمی در ساماندهی سیاسی جامعه دارند. درجه‌ی نهادمندی نهادها به عواملی چون قدمت، تطبیق‌پذیری با تجربیات متفاوت، پیچیدگی و انسجام و استقلال عمل دارد. هرچه میزان این متغیرها بیشتر باشد، نهاد مذکور بیشتر مصلحت عمومی را نمایندگی می‌کند. نهادی عمل نمودن باعث شد که رهبری در این انتخابات در رأس و فراز بازی‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی قرار گیرد.

مولودی: بر اساس قانون اساسی، نهاد

رهبری در جایگاهی قرار دارد که وظیفه‌ی مهم تعادل قوای سیاسی و مخصوصاً حفظ اصل تعیین‌کننده‌ی رأی و خواست ملت را به انجام برسانند. ازاین‌رو، علی‌رغم اینکه گروه‌هایی در داخل نظام تلاش داشتند تا بگویند رهبری به شخص خاصی نظر دارند؛ بر اساس این وظیفه، رهبری همه‌ی این گمانه‌زنی‌ها را خنثی و اعلام کردند که ایشان یک رأی بیشتر ندارند و محتوای آن را نیز کسی نمی‌داند. بی‌طرفی نهاد و شخص رهبری در جریان انتخابات کشور، یک سرمایه‌ی سیاسی برای کشور است که مانند دموکراسی‌های مشروطه می‌تواند نقش تقویت‌کننده برای تحقق نظامی دموکراتیک در ایران فردا را بازی کند. به‌کارگیری این سرمایه در جهتی غیر از این در فرهنگ سیاسی گذشته کشور –مانند دوره‌های قاجار و پهلوی– متأسفانه به استبداد انجامیده است و همیشه این احتمال وجود دارد. ازاین‌رو من این هوشیاری را به فال نیک می‌گیرم و فکر می‌کنم که رهبری نیز آگاهانه عرصه‌ی عمومی را برای تحقق اراده‌ی مردم در انتخاب ریاست جمهوری و نمایندگان گذاشته‌اند. این در حالی است که گروه‌های افراطی همواره به نهاد رهبری برای تأیید رفتارها و خواست‌های افراطی خود –مثلاً حمایت از کاندیدای مورد نظر آنها– فشار وارد کرده‌اند. در هر صورت ثبات سیاسی و مشروعیت قدرت در کشور در گرو حفظ بی‌طرفی در رقابت سیاسی میان گروه‌ها و احزاب سیاسی در کشور است.

جلالی‌زاده: می‌توان گفت اشاره‌ی مقام رهبری به حق‌النّاس بودن رأی و عدم حمایت از فرد خاصی تأثیر زیادی در عدم دخالت افراد و گروه‌ها در مسأله‌ی انتخابات داشت و موجب اطمینان بیشتر مردم به رأی خود شد و مردم هم با مشارکت زائد الوصفی به پای صندوق‌های رأی رفتند.

– خیلی از صاحب‌نظران «هاشمی رفسنجانی» را علی‌رغم رد صلاحیت شدن، تأثیرگذار عمده –و به قول یکی از خبرگزاری‌های جناح اصولگرا– کارگردان انتخابات ریاست‌جمهوری می‌دانند. مایلم نظر شما را در این باب، جوایا شوم.

جلالی‌زاده: هیچ‌کس نمی‌تواند نقش آقای هاشمی رفسنجانی را در پیروزی آقای روحانی انکار کند، هرچند شاید خیلی از افراد موافق سیاست‌های هاشمی نبوده‌اند. اما ردّ صلاحیت ایشان به نوعی احساسات عمومی را جریحه‌دار کرد که چگونه کسی که از ارکان نظام و حکومت است، ردّ صلاحیت می‌شود؟ و این موجب شد تا

افکار عمومی به سوی روحانی متوجّه شود و همین‌طور نظر به آینده‌نگری هاشمی در کاندیدا نمودن روحانی و ماندن ایشان پس از هاشمی به عنوان یک چهره‌ی معتدل و دفاع از او موجب روی آوردن اصلاح‌طلبان و اصولگرایان معتدل به سوی روحانی شد.

مولودی: شک نیست که آقای هاشمی رفسنجانی شخصیت تأثیرگذاری هستند. در گذشته در تحلیل شخصیت ایشان گفته بودم که هرچا ایشان حضور دارد، قدرت هم آنجاست، اکنون نیز فکر می‌کنم این تحلیل، تحلیل نادرستی نیست. مخصوصاً بعد انتخابات ۸۸ و در وقتی که دیگران از حذف کامل وی در عرصه‌ی سیاسی و قدرت صحبت می‌کردند، نشان دادند که هنوز می‌توانند بسیار مؤثر باشند. ازاین‌رو اگر ایشان صلاحیت می‌گرفتند، فکر می‌کنم که گزینه‌ی دوّم برای مردم وجود نداشت. نحوه‌ی برخورد ایشان با انتخابات و حمایت از آقای روحانی نشان داد که در شرایط کنونی نه‌تنها مورد اعتماد گروه‌های تحوّل‌خواه کشور بلکه مردم نیز هستند. در میان گروه‌های سیاسی، مذهبی و حتّی برخی لایه‌های نظامی آن‌ها تمایلی برای پیروی از ایده‌ی انقلاب مستمر به سبک دولت روسیه‌ی شوروی سابق وجود دارد. این تمایل تا حال مانع از آن بوده است که کشور وارد یک دوره ثبات سیاسی توأم با توسعه‌ی پایدار گردد. با همین معیار هم اینان در مورد جریان‌ها و احزاب سیاسی، شخصیت‌ها و مردم به قضاوت می‌نشینند.

ازاین‌رو در کشور ما برخلاف سایر کشورهایی که در آن‌ها انقلاب به‌وقوع پیوسته است؛ دوره‌های بازگشت متنوعی به‌وقوع پیوسته است. شاید این انتخابات نیز یک دوره‌ی بازگشت و ترمیدور دیگری در تحول انقلاب اسلامی به جامعه‌ی سیاسی باشد. هر اندازه ایده‌ی انقلاب مستمر در عرصه‌ی قدرت حضور داشته باشد، انتظار ترمیدور دیگری را نیز باید داشت. آقای هاشمی با تصدی ریاست‌جمهوری در دوران پایانی جنگ و وارد شدن به دوره‌ی سازندگی به عنوان اولین ترمیدور انقلاب مطرح شدند، اکنون نیز ایشان کماکان نقشی از این دست را دارند بازی می‌کنند. در این میان، ایشان همواره مورد انتقاد و حمله بوده‌اند. در دوره‌ای از سوی اصلاح‌طلبان و اکنون توسط اصولگرایان افراطی، هرچند مبنای انتقاد اصلاح‌طلبان و اصولگرایان از ایشان در اساس –از لحاظ سیاسی و اخلاقی– متفاوت بود.

خدیو: هاشمی در این انتخابات نقشی بی‌بدیل داشت. ثبت‌نام وی در دقایق آخر مهلت قانونی بدترین کابوس برای رقبای سیاسی‌اش بود. موج اجتماعی ایجاد شده‌ی

ناشی از آن یخ فضای سرد و ناامیدی ماه‌ها و سال‌های اخیر را شکست. پس از ردّ صلاحیت هم وی توانست در کنار سید محمّد خاتمی به شیوهای مدبرانه، این موج –را که می‌توانست فرو بنشیند– پشت‌سر کاندیداهای نزدیک به گفتمان اصلاحی قرار دهد. البته من معتقدم که سرنوشت انتخابات اخیر قبل از آنکه از سوی جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی مقدّر شده باشد، ناشی از موجی اجتماعی بود که از پایین به بالا شکل گرفت. مردمی که نگران آینده بودند، دنبال یک مُنجی بودند. در جامعه‌ای که در ۸ سال گذشته بسیاری از میانجی‌های نهادی آن حذف شده و یا آسیب دیده بودند، امواج خودجوش اجتماعی همزمان نقش رسانه و حزب و نهادهای جامعه‌ی مدنی را ایفا کرد. این موج سرنوشت‌ساز در ابتدا خود را به صورت خواست اجتماعی برای کاندیداتوری خاتمی و هاشمی نشان داد و سپس مطالبه‌ی عمومی برای ائتلاف عارف و روحانی.

– اصلاح‌طلبان در طیّ هشت سالی که اصولگرایان قدرت را به صورت کامل در ایران به نفع خویش یک‌دست نمودند، عملاً به حاشیه رانده شده بودند. به نظر شما آنان، چگونه موفق شدند «اصولگرایان» را در این انتخابات شکست دهند؟

خدایو: این انتخابات نشان داد که نه تنها تفکر اصلاح‌طلبی نمرده است، بلکه پختگی و اندوختن تجربیات فراوان جامعه را به این درجه از بلوغ سیاسی رسانده که راهکار اصلاحی را علی‌رغم برخی ناکامی‌های جدی در گذشته هنوز مفیدترین و کم دردسرتین راهبرد برای حل مشکلات بدانند. اصلاح‌طلبان نیز هنگامی که به نفع نامزد نزدیک به خود از نامزد منسوب به خود گذشتند، جلوه‌ای چشمگیر از این بلوغ ساختاری را به نمایش گذاشتند. نظم سیاسی موجود هم نشان داد که در صورت‌بندی‌های تجدیدشونده‌ی خود هنوز تا درجات قابل توجهی وفادار به عقلانیت سیاسی است. مخلص کلام اینکه، مردم و نظام سیاسی و اصلاح‌طلبان وارد بازی عقلانی شدند که نتیجه‌ی آن بُرد – بُرد بود. نمی‌توان البته از گفتن این نکته چشم پوشید که جنس عقلانیت اصلاح‌طلبان در این بازی بیشتر ارتباطی و تفاهمی و مبتنی بر تفکر سیستمی بود. در حالی‌که به نظر می‌رسد اصولگرایان از نوعی عقلانیت ابزاری به هدف‌رهایی اجتماعی تبعیت نمودند.

مولودی: پیداست که در دو حوزه‌ی داخلی و خارجی مشکلات زیادی در حال حاضر برای کشور وجود دارد. پایان دوره‌ی تصدّی دولت دهم در واقع به منزله‌ی انتقال آن مشکلات به دولت آقای روحانی است. پرونده‌ی هسته‌ای، روابط با غرب و مسأله‌ی منش اصلاح‌طلبی را با آنان نشان داد.

– به نظر شما مهمترین چالش‌های داخلی و خارجی پیش‌روی رییس‌جمهور منتخب ایران، دکتر حسن روحانی را کدامند؟

مولودی: تحلیل وزن آماری هر یک از مشکلات به دولت آقای روحانی است. پرونده‌ی هسته‌ای، روابط با غرب و مسأله‌ی

تحریم‌ها در بُعد خارجی و بدهی‌های دولت فعلی، بیکاری، مصرف‌همه‌ی اندوخته‌ی ارزی کشور از یک‌سو و خواسته‌های فشرده‌شده‌ی گروه‌های مختلف قومی و مذهبی از سوی دیگر در بُعد داخلی برخی از مشکلات یاد شده است. البته مسؤولیت همه‌ی مشکلات با دولت و رئیس آن دکتر روحانی نیست. به عنوان مثال درخواست آقای خاتمی از رهبری برای رفع حصر از آقایان موسوی، کروبی و خانم رهنورد و آزادی دیگر زندانیانی که بعد از انتخابات ۸۸ به زندان افتادند، به این معناست که دولت می‌تواند در این زمینه تلاش کند اما تصمیم نهایی با رهبری و قوه‌ی قضاییه است. طبیعی است که توجه مرکزی به نقش دولت در این زمینه، تنها اثری که خواهد داشت در تنگنا قرار دادن دولت جدید است. از این رو، به نظر می‌رسد حل برخی از مشکلات نیازمند زمان بیشتری است.

جلالی‌زاده: مهمترین چالش‌های داخلی وضعیت اقتصادی مردم اعم از گرانی، فقر، بیکاری، مطالبات اقوام، شایسته‌سالاری، قانون‌مداری و بررسی پرونده‌های مفسدان اقتصادی و اختلاس‌کنندگان است. اما چالش‌های خارجی مهمترین مسأله، انرژی هسته‌ای و بحران سوریه است که اگر آقای روحانی بتواند آن‌ها را حل کند، کار بزرگی کرده است.

خدایو: مهمترین چالش پیش‌روی آقای روحانی، اقتصاد و بهبود فوری در وضعیت معیشت مردم است که البته این چالش کاملاً با مقوله‌ی سیاست و به‌ویژه سیاست خارجی در هم تنیده شده است. این انتخابات فرصتی بود برای به‌فراندم گذاشتن سیاست هسته‌ای و به‌خصوص عملکرد دو تیم مذاکره‌کننده در دولت‌های اصلاح‌طلب و اصولگرا. «دولت تدبیر و امید» هم باید برنامه‌ای برای لغو تحریم‌های اقتصادی ظالمانه داشته باشد و هم عقلانیت و برنامه‌ریزی و انضباط را به حوزه‌ی اقتصاد برگرداند.

– یکی از چالش‌های عمده‌ی داخلی با گذشت ۳۴ سال از انقلاب اسلامی، همواره حقوق و مطالبات اقلیت‌های «قومی و مذهبی» در ایران بوده است. آیا دولت آقای روحانی می‌تواند این شکاف‌های قومی و مذهبی را به شکلی اساسی و با «کلید تدبیر و امید» ترمیم نماید؟ اگر پاسخ مثبت است بفرمایید چگونه؟

خدایو: تحلیل وزن آماری هر یک از نامزدهای ریاست‌جمهوری در استان‌ها و مناطق ایران خود گویای مسایل و حقایق

فراوانی است. کُردها و بلوچ‌ها با میانگین حدود ۸۰درصد به نسبت سایر استان‌ها و شهرستان‌ها بالاترین رأی را در کشور به روحانی داده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان ادعا کرد اگر نبود رأی ۸۰درصدی کُردهای آذربایجان غربی، –که با انواع و اقسام نابرابری‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی هم دست به گریباند– انتخابات حتماً به دور دوم کشیده می‌شد. طبیعی است که این گزاره در مورد استان کردستان و بلوچستان هم صادق است. این روزها واژه‌ی سهم‌خواهی در عرصه‌ی سیاسی کشور و حول و حوش تشکیل دولت جدید بسیار به گوش می‌رسد. متأسفانه یا خوشبختانه تبعیضات ساختاری دهه‌های اخیر باعث شده که در مدیریت کلان و لایه‌های فوقانی بوروکراسی، کردها و اهل‌سنت فاقد حداقلی از مدیران ارشد و یا حلقه‌های مدیریتی عموماً بخشی‌نگری باشند که دیگر مناطق کشور دارند تا مثلاً سهم‌خواهی کنند! فارغ از این مسایل این امیدواری وجود دارد که حضور آقای روحانی در مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی مانند «مرکز تحقیقات استراتژیک» این فرصت را برای ایشان فراهم کرده باشد که شناختی جدی و فراگیر با مسایل کردها و اهل‌سنت داشته باشد. به‌ویژه اینکه این مسایل نسبت به گذشته ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مهمی پیدا کرده‌اند. کردهای عراق بند نافشان را از بغداد گسسته و به سرعت در حال حرکت به سمت تبدیل شدن به قدرتی نفتی و به تبع آن بازیگری منطقه‌ای هستند. پس از سال‌ها جنگ و خشونت در ترکیه هم، فرایند سیاسی چشم‌انداز امیدبخشی را برای حل مسأله‌ی کردها فراهم کرده است. دقیقاً ۵۰۰ سال بعد از جنگ چالدران که بی‌تدبیری صفویان بیشتر امارت‌های کردنشین را به دامن عثمانی انداخت، ترکیه‌ی نوعثمانی با حضور فعال و تقریباً بی‌رقیب در اقتصاد اقلیم کردستان و ابتکار عمل در چاره‌جویی مشکلاتش با کردهای خودش، دوباره نسبت به ایران دست بالا را پیدا کرده است. در زمینه‌ی مسایل اهل‌سنت هم باید خاطر‌نشان کرد که در منطقه‌ای که به سرعت در حال حرکت به سمت درگیری‌ها و اختلافات مذهبی و فرقه‌ای است، دولت تدبیر و امید می‌تواند از ظرفیت‌های اهل‌سنت کشور در راستای راهبردهای برای دفع این فتنه‌ها استفاده بهینه نماید.

جلالی‌زاده: این مطالبات در قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده و رئیس‌جمهور هم به عنوان مجری قانون اساسی، موظف است که همه‌ی اصول آن را اجرا کند و عدم اجرای آن به عنوان ضعف شمرده می‌شود. بنابراین اگر رئیس‌جمهور توانمند و شجاع باشد، می‌تواند این قوانین را اجرا کند و آقای

روحانی هم نظر به وعده‌های که داده است، امید است بتواند این معضل چندین ساله را حل نماید. مولودی: بله، معتقدم که این توانایی را دارد. تجربه‌ی سیاسی در کشور ما نشان می‌دهد که همواره آمادگی خوبی در میان گروه‌های قومی و مذهبی کشور برای کاهش شکاف‌های اجتماعی و سیاسی وجود دارد. حل یا کاهش شکاف‌ها به معنای سکوت یا نادیده گرفتن آن‌ها نیست –چنانکه برخی اینگونه فکر می‌کنند– استقبال از دولت اصلاحات در دوره‌ی آقای خاتمی و تجدید آن در انتخابات اخیر در میان گروه‌های قومی و مذهبی و دینی کشور نشان‌دهنده‌ی نمود واقعی پتانسیل موجود است. شک نیست هر وقت در عرصه‌ی عمومی مبانی حقوق شهروندی، –مانند آزادی‌های فردی و اجتماعی، برابری سیاسی و قانونی– گسترش یافته است، شکاف‌ها هم کاهش یافته‌اند. بنابراین اولین گام‌ها، گسترش حقوق شهروندی است. در گام دوم مشارکت دادن همه‌ی هویت‌های قومی و مذهبی در سرنوشت اجتماعی و سیاسی کشور به صورت تدریجی است.

– همان‌گونه که ملاحظه می‌نمایید، پس از «دولت اصلاحات» آن اندک فعالیت‌های رسانه‌ها، تشکل‌های سیاسی و جامعه‌ی مدنی هم که مطرح بود در محاق و انسداد فرو رفت. چه تدابیری باید اندیشید که در شرایط بحرانی کنونی بتوان فضا را «بازتر» نمود؟ در صورت باز شدن فضای سیاسی، آیا این امر به بحرانی‌تر نمودن اوضاع می‌انجامد یا اینکه به منزله‌ی «سوپاپ اطمینان» سیستم سیاسی ایران، عمل می‌نماید؟

جلالی‌زاده: دوران اصلاحات نمونه‌ی خوبی برای تجربه‌ی فعالیت‌های مدنی و آزادی رسانه‌ها و حضور افراد در تشکل‌های مختلف بود که روز به روز مردم با حضور در تشکل‌ها و نهادهای مختلف دموکراسی و تسامح و تساهل را تمرین می‌کردند؛ چون در جامعه‌ی مدنی با وجود اجازه‌ی رقابت، زمینه‌ای برای تخریب و کینه‌توزی نمی‌ماند برعکس دو دوره‌ی قبلی. من معتقدم با توجه به وضعیت قبلی فراهم کردن آزادی‌های گوناگون جامعه را در مقابل تمام خطرها واکسینه می‌کند.

خدایو: هرچند که آقای روحانی به صورت رسمی هدف خود را توسعه‌ی سیاسی و تقویت جامعه‌ی مدنی اعلام ننموده، اما طبیعی است که پیگیری خط‌مشی اعتدال و میانه‌روی در عرصه‌ی سیاسی و عقلانی کردن تصمیمات و سیاست‌های

اقتصادی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به تقویت جامعه و گشایش نسبی عرصه‌ی مدنی بینجامد. من تصوّر می‌کنم که سبک کار آقای روحانی چیزی شبیه دولت‌های سازندگی آقای هاشمی باشد. البته برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی آقای هاشمی از جانب منتقدان اصولگرایش متهم به ریخت و پاش و فساد گسترده‌ی مالی بود. از طرف منتقدان اصلاح‌طلب هم به در پیش گرفتن رویه‌های اقتدارگرایانه و غیر دموکراتیک و رویکرد تک‌بعدی نسبت به فرایند متوازن و چند جانبه‌ی توسعه متهم می‌شد. طبیعی است که آقای هاشمی این روزها نسبت به آن‌زمان خیلی تغییر کرده است. تجربه‌ی مدیریت ۸ساله اصولگرایان هم نشان داد که در غیاب ساز و کارهای دموکراتیک و جامعه‌ی ناظر و قدرتمند برخوردارهای شعاری با فساد نه تنها راه به جایی نمی‌برد، بلکه عملاً باعث شدت و عمق گرفتن آن هم می‌شود. اصلاح‌طلبان هم نیک دریافته‌اند که با پیگیری یکجانبه‌ی توسعه‌ی سیاسی و مطالبات طبقه‌ی متوسط، همیشه این خطر وجود دارد که عده‌ای از راه برسند و سوار بر امواج نارضایتی تهدیدستان به اریکه‌ی قدرت تکیه بزنند. احتمالاً برنامه‌های سیاسی و اقتصادی روحانی همه‌ی این تجربیات را در نظر می‌گیرد.

مولودی: باز شدن فضای سیاسی در کشور پیش‌زمینه‌ی لازم برای افزایش مشارکت مردم است. ممکن است که در میان جریانات سیاسی مخصوصاً اصولگرایان با این موضوع چندان موافق نباشند و حتی آن را به عنوان تهدیدی برای سیستم تلقی بکنند. اما بایستی در نظر داشت که تجربه‌ی ۸سال گذشته در ایجاد محدودیت در عرصه‌های مختلف، نتوانست دوام پیدا کند. انباشته‌شدن انتظارات و عدم پاسخگویی به آن‌ها هم ممکن است به تهدیدی برای قدرت سیاسی تبدیل شود. در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که از باز شدن فضا هم مردم و هم سیستم سیاسی بهره می‌برند. در دراز مدت نیز این امکان وجود دارد. بسته به این که چه میزان شرایط مدنی در کشور نهادینه و قوانین تثبیت می‌شوند و مخصوصاً دامنه‌ی آزادی‌های اساسی مانند فعالیت احزاب سیاسی، سازمان‌های غیردولتی و مطبوعات گسترش یابد؛ فکر می‌کنم که مردم کشور ما توانایی آن را دارند که وارد مرحله‌ای بالاتر از توسعه‌ی سیاسی –اجتماعی شوند.

باز بودن فضای سیاسی همیشه به معنای بحرانی شدن یا بودن عرصه‌ی سیاسی نیست ولی این را نیز باید در نظر داشت که در یک فضای باز سیاسی، انتقاد از صاحبان قدرت مفروض است و حتی در مواردی مانند رویدادهای اخیر میدان تقسیم

در استانبول ترکیه به اعتراضات خیابانی نیز منجر شود. اعتراضات خیابانی را به صرف خیابانی بودن آن‌ها نمی‌توان بحرانی تلقی کرد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این امر از جمله حقوق اساسی مردم است با این شرط که مسلحانه و علیه اسلام نباشد. نوع برخورد با مردم است که یک اعتراض محدود خیابانی را به شورشی عمومی تبدیل می‌کند مانند آنچه در سوریه‌ی فعلی می‌گذرد. در مجموع با توجه به اینکه جنبش مدنی مردم ایران در پی حرکت خشونت‌آمیز نبوده است، باز شدن فضای سیاسی در چارچوب قوانین، هیچ مشکلی برای کشور ایجاد نمی‌کند.

– یکی از مطالبات عمده‌ی مشارکت‌کنندگان در انتخابات و رأی‌دهندگان به «حسن روحانی» رفع حصر از «میرحسین موسوی و مهدی کروبی» و خانم «زهررا رهنورد» و نیز آزادی زندانیان سیاسی در جریانات پس از انتخابات در خرداد ۱۳۸۸ است. تأثیرات این رفع یا عدم رفع حصر بر فضای داخلی کشور و مقبولیت و کارآمدی دولت جدید چه خواهد بود؟

جلالی‌زاده: بهترین دولت و حکومت آن است که بر اساس خواست شهروندان عمل کند و میزان مردمی‌بودن و مقبولیت نیز همین است. بنابراین بهترین حکومت آن است که از رأی و نظر متخصصان و دلسوزان جامعه استفاده کند و بهترین یاوران و حامیان هم منتقدان مخلص و دلسوز است همان‌گونه که آقای احمدی‌نژاد کارنامه‌ی مثبتی نداشت، باید آقای روحانی تلاش کند که بر خلاف ایشان عمل نماید.

مولودی: این موضوع را در ضمن سؤالات قبلی مطرح کردم. پیداست دولت جدید در ابتدای راه قرار گرفته است. هنوز قدرت را رسماً در اختیار نگرفته است تا بکار گیرد و از نظر قانونی نیز مرجع قانونی برای رفع حصر و آزادی زندانیان در بند نیست و تنها می‌تواند زمینه را برای تحقق این خواسته فراهم نماید. حتی اگر در این شرایط و در کوتاه مدت آزادی آن‌ها میسر نشود، نشان از ناکارآمدی دولت جدید نیست و من فکر می‌کنم که کم‌کم و بدون نیاز به حرکت شتاب‌زده این مشکل حل می‌شود. فشار آوردن و زور زدن ممکن است موجب مقاومت سرسختانه‌ی اصولگرایانی شود که در شرایط فعلی با بحران قدرت مواجه شده‌اند.

خدایو: موضوع رفع حصر از آقایان موسوی و کروبی و خانم رهنورد اهمیت نمادین فوق‌العاده‌ای دارد. این می‌تواند به نوعی نشانه‌ی آغاز عصری جدید و نمادی از آشتی همگانی باشد. آقای حبیب‌الله

عسکراولادی قبل از انتخابات به درستی لزوم انجام این مهم را گوشزد کرد. می‌توان تصور کرد که بعد از انتخابات دست نظام برای حل این موضوع خیلی بازتر است. برگزاری انتخابات مرضی‌الطرفین اخیر به نوعی پرونده سال۸۸ را بسته است. از سرمایه‌ی اجتماعی ایجاد شده به‌راحتی می‌توان برای حل این مشکل استفاده کرد. از طرفی تجربه‌ی آقای خاتمی در رهبری جریان اصلاحات در ۲سال اخیر هم که با رأی دادن در انتخابات مجلس نهم شروع شد، تجربه‌ای موفق و مورد رضایت اکثریت بوده است. آقای خاتمی در گذشته راضی به ایفای چنین نقشی نبود. اما تجربه‌ی کنونی نشان داد که وی در این زمینه توانا و کارآمد است. به همین جهت به‌سختی می‌توان تصور نمود که رهبران جنبش سبز بعد از تحولات اخیر حرف خیلی متفاوتی با ایشان داشته باشند.

– پس از پیروزی «دکتر حسن روحانی» در انتخابات، داغ‌ترین موضوع امروز، «تشکیل کابینه‌ی جدید دولت» است. به نظر شما کدامیک از مدل‌های تشکیل کابینه در این برهه‌ی زمانی، کارایی بیشتری برای دولت تدبیر و امید خواهد داشت؟ دولت فراجناحی، توافقی و ائتلافی و یا کاملاً جناحی؟ از سوی دیگر «اقوام و مذاهب ایرانی» در هیچ‌کدام از جناح‌های سیاسی موجود ایران جای ندارند. اکنون که تندروترین جناح اصولگرا هم برای خود سهمی از قدرت در کابینه‌ی آقای «روحانی» قائلند، اقلیت‌های قومی و مذهبی حامی ایشان در سطح کشور که از تریبون‌های رسانه‌ای، حزبی و دولتی محروم‌اند، چگونه ممکن است، سهم خویش را از این «حضور و مشارکت سیاسی» مطالبه نمایند؟

جلالی‌زاده: بهترین روش حکومت‌داری، داشتن پایگاه مردمی است، شیوه‌ای که در دنیا معمول است، حزبی که دارای اکثریت نمایندگان در پارلمان است رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر را تعیین می‌کند و یا حکومت ائتلافی تشکیل می‌دهد به نظر می‌رسد، آقای روحانی نظر به حمایت اصلاح‌طلبان، اعتدالگرایان و اصولگرایان معتدل و نیز حمایت اهل‌سنت که شاید وزنه‌ی آنان از یکی از جناح‌ها بیشتر باشد. لازم است از وجود آنان در کابینه و دیگر مسؤولیت‌ها استفاده کند و سنت حسنه‌ای را برای اولین‌بار در کشور بنا نهد تا اگر کشور این روش را ادامه دهد، نام نیکی از خود بر جای گذارد و اگر سیستم حزبی حاکم شد، آن زمان حزب پاسخگوی جامعه خواهد بود. نظر به آرای

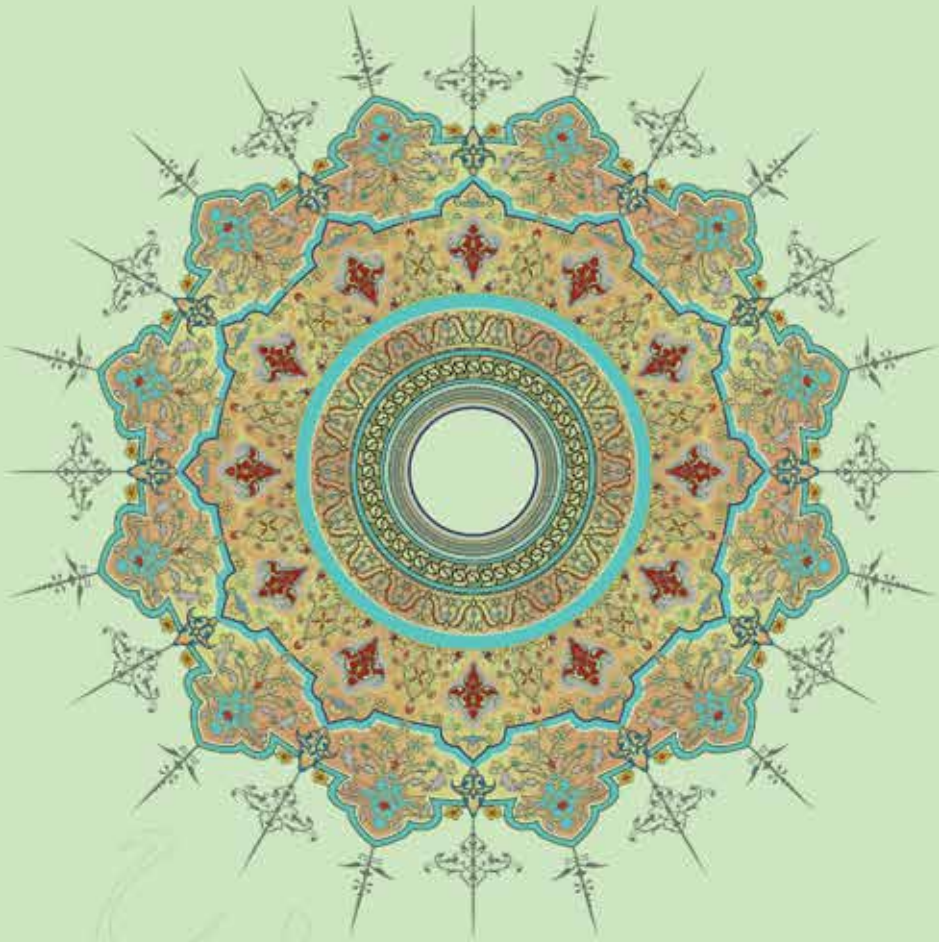
گسترده‌ی اهل‌سنت به آقای روحانی، امید است جایگاه و وزنه‌ی اهل‌سنت در مناصب مختلف با مراعات عدالت اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

خدایو: منطقی‌ترین فرضیه آن است که دست رییس‌جمهور منتخِب برای انتخاب همکارانش در دولت کاملاً باز باشد تا بتواند برنامه‌ها و وعده‌هایش را پیگیری نماید. مُحتمَل است که ایشان به علت بحران‌های حادّ فعلی، کارآمدی را به عنوان شرط اصلی انتخاب وزیران و مدیران ارشد قرار دهد. در مورد بخش دوم سؤال شما فکر می‌کنم آن را در پاسخ به پرسش‌های قبلی جواب داده‌ام.

مولودی: کابینه‌ی جدید هر اندازه با واقعیت سیاسی ایران و بیشتر معطوف به حل مشکلات موجود باشد، کارآمدتر خواهد بود؛ یعنی بتواند نماینده‌ی گروه‌های اصلاح‌طلب، تحول‌خواه و اصولگرای میانه‌رو باشد ضمن اینکه افرادی که به عنوان وزیر وارد کابینه می‌شوند از افراد شاخص و توانمند باشند. بیشترین آسیب را در ۸سال گذشته از ناحیه‌ی ناکارآمدی در دولت و وزارتخانه‌ها داشتیم که به بدنه‌ی اداری کشور نیز کشیده شد. در مورد اصولگرایان افراطی این مشکل وجود دارد که رأی نیاوردن خود را نمی‌خواهند باور کنند. بعد از یک وقفه‌ی کوتاه به‌جای اینکه با پذیرش واقعیت به خود آیند و به بازنگری روش و منش خود بپردازند، اینک می‌گویند مردم به اصلاح‌طلبان رأی نداده‌اند و آقای روحانی نیز اصلاح‌طلب نیست. اگر همه‌ی این ادعاها را هم بپذیریم–که بخشی از آن درست نیست– باز هم به معنای آن نیست که روش آن‌ها را مردم می‌پسندند. نباید از نظر دور داشت که از بعد از پایان جنگ و با دولت‌های آقای هاشمی و خاتمی تا حال مردم به اصولگرایان افراطی رأی نداده‌اند. گرایش اصلی دولت اعتدال‌گرایانه و اصلاح‌طلبانه است و تفاوت دیدگاه‌ها هم در نشست‌های گروهی و فردی کاندیداهای ریاست جمهوری بارز بود. بر این اساس یک دولت ائتلافی از اعتدال‌گرایان و اصلاح‌طلبان فکر می‌کنم شکل می‌گیرد. در مورد اقوام و مذاهب هم من خوش‌بین هستم که تغییراتی روی خواهد داد؛ زیرا این موضوع چیزی نبود که تنها کاندیدای خاصی در مورد آن صحبت کند. به اتفاق حداقل چهار کاندیدای ریاست‌جمهوری به مشکلات این حوزه اشاره کردند. قدری تسامح و تساهل سیاسی می‌خواهد تا مشارکت در قدرت از سوی گروه‌های یاد شده در سطح بالا تحمل شود.

در پایان از شما به خاطر قبول این گفتگو کمال تشکر را داریم.

ISLAH



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ
وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی
رَسُوْلِنَا مُحَمَّدٍ
وَعَلٰی اٰلِهِ وَاٰلِهِ
وَسَلَّمَ